







علاج دردهای مزمن کشور در پُرشور بودن انتخابات و حضور عمومی مردم و بعد،
انتخاب اصلح، انتخاب شخصیت مناسب در انتخابات ریاست جمهوری است.



۱۳۹۹/۱۱/۲۹





فريضة انتخابات

فریضه انتخابات



کمیسیون تخصصی امور مساجد
تهران



کمیسیون تخصصی امور مساجد
دفتر مطالعات پژوهشی و ارتباطات
حوزوی

عنوان کتاب: فریضه انتخابات

تهیه و تنظیم: دفتر مطالعات، پژوهش‌ها و ارتباطات حوزوی

مرکز رسیدگی به امور مساجد

منبع: مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه‌های علمیه

تاریخ: خرداد ۱۴۰۰

آدرس: قم، ۴۵ متری آیت الله صدوقی

۲۰ متری حضرت ابوالفضل (علیه السلام)، پلاک ۱۰۳

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۲۳۸۳۶

دورنگار: ۰۲۵-۳۲۹۲۳۸۳۷

نشانی اینترنتی: masjedpajoh.ir

masjed.ir

فهرست

۹	استفتائات انتخاباتی
۱۵	انتخاب اصلح
۴۳	جایگاه و اختبارات ریاست جمهوری
۷۵	حدیث انتخاباتی
۸۱	حماسه سیاسی و فتنه دشمن
۱۰۹	حماسه سیاسی؛ مظهر مردم سالاری دینی
۱۴۹	رهبری و ریاست جمهوری
۱۷۷	مردم و حماسه حضور
۲۰۵	مشارکت و انتخاب آگاهانه
۳۰۹	نظارت، تضمین سلامت انتخابات
۴۲۹	ضمائم کتاب
۴۲۹	اصول رقابت سیاسی در انتخابات
۴۵۳	معیارهای اصلح در آیات و روایات
۴۶۱	ملاک های انتخاب درست از دیدگاه قرآن کریم

بسم الله الرحمن الرحيم

«شرکت در انتخابات هم حق مردم است و هم تکلیف شرعی و واجب شرعی است، دشمنان ایران هم با این به شدت مخالفند» مقام معظم رهبری (مدظله العالی) (۱۳۸۴/۳/۲۵)

از ابتدای انقلاب تاکنون دشمنان با در اختیار گرفتن انواع رسانه‌ها بر علیه جمهوری اسلامی و نوع حاکمیت آن به دروغ پراکنی پرداخته و تلاش کرده‌اند با ایجاد شبهه، مردم سالاری دینی را مدلی از دیکتاتوری و استبداد قلمداد کنند؛ این در حالی است که تعهد نظام بر صیانت از آراء و نظرات مردم و تأثیر حضور ایشان در عرصه‌های مختلف حاکمیتی بسیار جدی بوده و مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) بارها در برابر جریاناتی که در تلاش برای تضييع آراء ملت بوده اند شخصاً ایستاده اند^۱ و تاریخ معاصر گواه بر این مدعاست.

با توجه به تاریخ اسلام که نشان می دهد مساجد به عنوان پایگاه‌هایی مهم، لازم است مکانی برای تبیین صحیح مسائل جامعه اسلامی و پیشبرد اهداف نظام اسلامی در همه ابعاد آن باشند، برآن شدید مجموعه ای از ملاک‌ها و معیارهای لازم در خصوص انتخابات را به منظور تأمین محتوای مورد نیاز سخنوران و مبلغین ارائه نماییم. این مجموعه حاوی آیات، روایات و پاسخ به ده‌ها شبهه و پرسش پیرامون دموکراسی، مردم سالاری دینی و انتخابات می باشد. و از ویژگی این کتاب که بر جذابیت آن می افزاید انضمام فایل برخی کتب متناسب با موضوع انتخابات به صورت QR code می باشد که برای استفاده علاقه مندان در انتهای کتاب افزوده گردیده است.

۱. بنده در انتخابات‌ها دخالت نمیکنم؛ هیچ وقت به مردم نگفته ام و نمی گویم این کس را انتخاب کنید، آن کس را انتخاب نکنید. فقط یک جا بنده دخالت می‌کنم و آن جایی است که کسانی بخواهند در مقابل رای مردم بایستند و با مزاحمت در مقابل رای مردم، رای مردم را بشکنند. هر کس بخواهد با نتیجه آراء ملت دریفتد، بنده در مقابلش می ایستم. (۹۶/۱/۱)

ضمن تشکر از مساعدت مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه های علمیه امیدواریم مجموعه حاضر بتواند در مسیر اقناع، انگیزه سازی و ارتقاء مواجهه و پاسخ مبلغین و امامان محترم جماعت به سوالات و شبهاتی که در ذهن مردم ایجاد می شود؛ سهم مهمی در گشودن مسیر برای مشارکت حداکثری و عمل به منویات مقام معظم رهبری (مدظله العالی) داشته باشد.

دفتر مطالعات، پژوهش ها و ارتباطات حوزوی
خرداد ۱۴۰۰



**استفتائات
انتخاباتی**

شمره ایچہ سرتین حوالہ سار

پی ایچ ایم

تجربہ، انتخاب خوب است



باسمه تعالی

پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تعدادی از استفتائات مقلدان ایشان درباره احکام مربوط به «انتخابات» را مرور کرده است.

«ووجب شرکت در انتخابات جمهوری اسلامی ایران»، «لزوم اذن شوهر برای رای دادن زن»، «دعوت از کاندیداها برای حضور در مساجد»، «صحبت کردن پشت سر کاندیداها»، «رای دادن به لیست‌های انتخاباتی بدون تحقیق»، «خرید و فروش آرا در انتخابات»، «استفاده از بیت المال جهت تبلیغات انتخابات» و غیره عناوین سوالات مطرح شده هستند.

متن کامل این استفتائات به همراه پاسخ‌های آیت‌الله خامنه‌ای در ادامه آمده است:

سوال آیا شرکت در انتخابات جمهوری اسلامی ایران شرعا واجب است؟

جواب شرکت در انتخابات نظام جمهوری اسلامی برای افراد واجد شرایط، یک وظیفه شرعی، اسلامی و الهی است.

سوال آیا شرکت در انتخابات جمهوری اسلامی ایران واجب عینی است یا

کفایی؟

جواب واجب عینی است.

سوال با توجه به این که زن جهت شرکت در انتخابات می‌بایست از منزل خارج شود آیا واجب است از شوهر اجازه بگیرد؟ و اگر شوهر به همسرش اجازه شرکت در انتخابات را ندهد یا رضایت نداشته باشد تکلیف زن چیست؟

جواب شرکت در انتخابات منوط به اذن شوهر نیست.


سوال با توجه به نزدیکی زمان انتخابات آیا دعوت بسیج از کاندیداها برای

تبیین مواضع خود در مسجد اشکال دارد؟


جواب باید طبق قوانین و مقررات نظام اسلامی عمل شود.


سوال در ایام انتخابات جهت شناخت کاندیدای مناسب، می‌بایست نواقص و عیوب و امتیازات آن‌ها را در گذشته و حال تفحص کرد تا فرد لایق را پیدا نمود، آیا صحبت کردن پشت سر کاندیداها برای انتخاب فرد اصلح، جایز


است؟ ملاک چیست؟

 در امور مربوط به انتخابات در حد مشاوره، اشکال ندارد، لکن باید از بیان و نشر شایعاتی که منبع خبری معتبری ندارد یا از نظر مقررات ممنوع است، اجتناب شود.

 اگر اصلح را نشانسیم وظیفه چیست؟ از طرفی اگر تحقیق کنیم و به شخص اصلح نرسیم می‌توانیم در انتخابات شرکت نکنیم؟

 در تشخیص فرد اصلح می‌توانید از کسانی که به لحاظ دین تعهد و بصیرت مورد اعتمادند، کمک بگیرید و در هر صورت شرکت در انتخابات نظام جمهوری اسلامی برای افراد واجد شرایط، یک وظیفه شرعی است.


 آیا رأی دادن به فهرست اسامی که از طرف احزاب و گروه‌های سیاسی منتشر می‌شود، بدون تحقیق در مورد افراد آن جایز است؟ اگر برخی از افراد آن در انتخابات رأی آورند و صلاحیت منصب را نداشته باشند، ما در پیشگاه خدای متعال مسئول خواهیم بود؟


 می‌توانید به فهرست و افرادی رأی دهید که معرفی کنندگان آن‌ها افرادی متعهد، مؤمن، بصیر و انقلابی و قابل اعتماد باشند، مگر آنکه حجت شرعی بر خلاف داشته باشید.


 خرید و فروش آراء در انتخابات چه حکمی دارد؟

 جایز نیست.

 آیا استفاده از بیت المال جهت تبلیغات انتخابات اشکال دارد؟

 استفاده از اموال بیت المال بدون مجوز شرعی و قانونی جایز نیست و موجب ضمان است.

 آیا پذیرش رأی مردم و التزام به آن برای نامزدهایی که در انتخابات حائز اکثریت آرا نشدند لازم است؟ آیا بر سایر نامزدها جایز است که دست به انتقاد و اعتراض در حیطه قانونی یا غیر قانونی بزنند؟

 التزام عملی به آنچه که طبق مقررات به عنوان نتیجه نهایی انتخابات اعلام می‌گردد لازم است. اعتراض از راه قانونی و با مراعات مقررات و ضوابط،

اشکال ندارد.

سوال در صورتی که به شخصی رأی داده شود و بعداً ایشان آن طور که باید به احکام اسلامی عمل نکند و موجب نارضایتی گردد، آیا فرد رأی دهنده، در محضر خداوند متعال مسئول خواهد بود یا خیر؟

جواب اگر طبق موازین شرعی عمل کرده است، مسؤول نخواهد بود.

سوال آیا تخریب نامزدها جهت رأی آوردن فردی که به نظر هواداران اصلح است جایز است؟

جواب نقد عملکرد اشخاص برای روشن شدن افکار عمومی اشکال ندارد، ولی باید از نشر مطالب غیرمعتبر و تهمت و توهین به اشخاص اجتناب شود



انتخاب اصلاح



تأثیر یک رأی

گاهی یک رأی هم مؤثر است؛ هیچکس نگوید رأی من تنها چه تأثیری دارد. گاهی یک رأی یا چند رأی، در سرنوشت یک کشور اثر میگذارد.



انتخاب رئیس جمهور بر اساس چه ملاک‌ها و معیارهایی باید صورت پذیرد؟

برای تحقق حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی نیاز به رئیس جمهوری است که دارای روحیه و تفکر حماسی باشد تا به عنوان فردی که مدیریت اجرایی کشور را بر عهده می‌گیرد، بتواند زمینه ساز شکل‌گیری حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی گردد و چنین فردی، باید در کنار ویژگی‌ها و شاخصه‌های لازم و بایسته برای ریاست جمهوری همچون ایمان، اخلاص، اخلاق اسلامی، اعتقاد و پایبندی به مبانی و اصول نظام، قانون اساسی، دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی و کاردانی و توانمندی، ساده زیستی، توجه به اقشار محروم و کم درآمد و... دارای چند ویژگی و شاخصه برجسته باشد که این معیارها باید مورد توجه مردم در انتخاب فرد اصلح قرار بگیرد.

اگر بخواهیم نگاهی گذرا به مهمترین ویژگی‌ها و شاخصه‌های رئیس جمهور برخوردار از روحیه حماسی، داشته باشیم، می‌توان به این موارد اشاره نمود: شجاعت؛ یکی از لوازم روحیه حماسی، شجاعت است. حماسه با شجاعت و دلیری آمیخته است و رئیس جمهوری که می‌خواهد در عرصه سیاسی و اقتصادی حماسه آفرین باشد، باید شجاع و دلیر باشد چه در عرصه خارجی و در برخورد با دشمنان که با انواع تهدیدها، فشارها و تحریم‌ها در صدد به زانو در آوردن نظام اسلامی و ملت ایران و تحمیل خواسته‌های استکباری خود هستند و چه در عرصه داخلی در برابر مشکلات و تحقق نیازها و ضرورت‌های کشور در بخش‌های مختلف به ویژه بخش اقتصادی. امروز قدرتهای استکباری با منطق زور گویی به دنبال اعمال خواسته‌ها و مناسبات ظالمانه خویش در سراسر جهان هستند و برای سایر کشورها و ملت‌ها هیچ حقی را قائل نیستند، رئیس جمهور باید شجاعت ایستادگی در برابر آنان را داشته باشد و منطق روشن و مستحکم انقلاب اسلامی را با قدرت و صلابت مطرح نماید و بر آن پافشاری نماید. در قضیه پرونده هسته ای کشورمان شاهد بوده‌ایم که چگونه در برابر حق طبیعی کشورمان در دستیابی به فناوری صلح آمیز هسته ای ایستاده اند و در

این راه مانع تراشی و سنگ اندازی می‌کنند، اگر رئیس جمهور در این میدان از شجاعت و دلیری لازم برخوردار نباشد، نمی‌تواند در برابر زیاده خواهی های دشمنان ایستادگی نماید و مرعوب تهدیدها و فشارهای آنان خواهد شد. در عرصه اقتصادی نیز برای برطرف نمودن مشکلات و رسیدن به پیشرفت، شجاعت و نترسیدن از مشکلات و موانع پیش رو لازمه تحقق حماسه اقتصادی است.

مقاومت و ایستادگی؛ حماسه نیازمند برخورداری از روحیه مقاومت و ایستادگی است و بدون آن حماسه شکل نخواهد گرفت. رئیس جمهور حماسی کسی است که دارای روحیه مقاومت و ایستادگی باشد و در عرصه سیاسی و اقتصادی با بروز فشارها و مشکلات و سختی‌ها میدان را خالی نکند. در عرصه سیاسی مقاومت و ایستادگی رمز موفقیت کشور ما بوده است که باید با قدرت توسط رئیس جمهور منتخب مردم دنبال شود.

در عرصه اقتصادی نیز با توجه به تحریم‌ها و فشارهای دشمنان نظام که از همان آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تا به امروز ادامه داشته است، مقاومت و ایستادگی و حرکت در مسیر تحقق اقتصاد مقاومتی از شرایط لازم برای خلق حماسه اقتصادی است. کشوری می‌تواند در برابر تهدیدها و فشارهای دشمنان مقاومت کند که اقتصاد آن بر پایه توانمندی داخلی و ارتقای آن و قطع وابستگی به سایر کشورها استوار باشد و رئیس جمهور منتخب باید دارای چنین تفکر و روحیه ای باشد.

مقام معظم رهبری فرمودند: « این ملت اهداف بلندی دارد، کارهای بزرگی دارد، تسلیم نیست، کسی نمی‌تواند با این ملت با زبان زور حرف بزند. کسانی که در رأس قوه اجرایی قرار می‌گیرند، باید کسانی باشند که در مقابل فشارهای دشمنان مقاوم باشند؛ زود نترسند، زود از میدان خارج نشوند؛ این یکی از شرطهای لازم است.»^۱

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار کارگران و فعالان بخش تولید کشور به مناسبت هفته کارگر، ۹۲/۲/۷

ایثار و فداکاری؛ روحیه حماسی، روحیه ایثار و فداکاری را به همراه دارد و لازمه حماسه آفرینی، از خود گذشتگی و ایثاراست و رئیس جمهوری که به دنبال تحقق حماسه در عرصه سیاسی و اقتصادی است باید از روحیه ایثارو از خود گذشتگی داشته باشد و منافع و مصالح کشور و مردم را بر همه چیز ترجیح دهد.


شور و نشاط؛ لازمه حماسه، شور، نشاط و برخورداری از انگیزه بالا و جوشش درونی است و رئیس جمهوری که برخوردار از این روحیه باشد، می‌تواند با شور آفرینی و شادابی و نشاط لازم، در عرصه سیاسی و اقتصادی حماسه آفرین باشد. تدبیر و هوشمندی؛ حماسه هر چند با شور همراه است، اما این شور آنگاه کارآمد و تأثیر گذار خواهد بود که با شعور و تدبیر لازم همراه باشد. روحیه حماسی و جهاد گونه با تدبیر و هوشمندی مناسب و در پرتو برنامه ریزی منطقی و درایت و حکمت لازم می‌تواند در عرصه های مختلف سیاسی و اقتصادی تحولات چشمگیری ایجاد نماید و کشور را به قله های پیشرفت و ترقی برساند و رئیس جمهور حماسی باید برخوردار از چنین ویژگی باشد.


مقام معظم رهبری مد ظله العالی فرمودند: « ما در سیاست خارجی گفتیم «عزت و حکمت و مصلحت» در اداره کشور هم همین جور است، در مسائل داخلی هم همین جور است، در اقتصاد هم همین جور است؛ باید با برنامه، با حکمت، با تدبیر، با نگاه بلند مدت و همه جانبه، با یک هندسه صحیح کارها را مشاهده کنند، نگاه کنند، وارد میدان شوند.

روزمژه فکر کردن در مسائل اقتصادی، مضر است؛ تغییر سیاستهای اقتصادی به طور دائم، مضر است - در همه بخشها، به خصوص در اقتصاد - تکیه کردن بر نظرات غیر کارشناسی، مضر است؛ اعتماد کردن به شیوه های تزریقی اقتصادهای تحمیلی شرق و غرب، مضر است. سیاستهای اقتصاد باید سیاستهای «اقتصاد مقاومتی» باشد - یک اقتصاد مقاوم - باید اقتصادی باشد که در ساخت درونی خود مقاوم باشد، بتواند ایستادگی کند؛ با تغییرات گوناگون در این گوشه دنیا، آن گوشه دنیا متلاطم نشود این چیزها لازم است. رئیس جمهوری

که می‌خواهد این کشور بزرگ را اداره کند، این راه پرافتخار را به کمک مردم و برای مردم طی کند، باید این چنین خصوصیتی داشته باشد.»^۱

رئیس جمهور دارای این ویژگی‌ها و شاخصه‌ها که مجموعه آن‌ها ایجاد کننده روحیه و تفکر حماسی است، تحقق بخش و رقم زننده حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی در کشور خواهد بود و نقش مردم در انتخاب چنین فردی بسیار تعیین کننده خواهد بود.

 آیا این منصفانه است که افراد با کفایت که توان مالی کمی دارند در عرصه انتخابات نتوانند تبلیغات خوبی کرده و به طور عادلانه با کسانی که شایستگی لازم را ندارند و از سوی احزاب و گروههایی که طمع به پست آنها دارند حمایت می‌شوند رقابت کنند؟

 آنچه که باید در مورد انتخابات و انتخاب کردن مورد توجه قرار گیرد این است که رأی دادن باید همراه با بصیرت و شناخت کامل باشد. انتخاب کنندگان باید به طور کامل و درست کسی را که برمی‌گزینند نسبت به او شناخت داشته باشند، از سوابق، عملکرد و تفکر، اندیشه و توان مدیریتی و اجرائی او با خبر باشند. آن چه باعث برگزاری انتخابات همراه با کیفیت انتخاب و منتخب (انتخاب اصلح) است، چیزی نیست مگر رأی دادن همراه با شناخت و بصیرت کامل و آگاهانه نسبت به کاندیداها.

لازمه شناخت مردم نسبت به نامزدها هم معرفی داوطلبان محترم به مردم می‌باشد تا شناخت کافی حاصل شود لذا شناخت از طرف مردم و شناساندن (معرفی خود) از طرف کاندیداها دو طرف مکمل برای تکامل بخشیدن به مکانیزم برگزاری انتخابات مطلوب و با کیفیت می‌باشد. از طرف دیگر افراد می‌توانند در قالب تبلیغات انتخاباتی، خودشان و برنامه‌ها، اهداف، توان (با شرح سابقه خود) و تفکر و... خود را به مردم معرفی کنند. پس تبلیغات انتخاباتی راه معرفی افراد و یا نوعی برنامه معارفه می‌باشد تا مردم با رأی دادن همراه با شناخت، انتخاباتی مطلوب از حیث انتخاب اصلح و با کیفیت را برگزار کنند.

لذا تبلیغات انتخاباتی برای معرفی افراد، سابقه و توان و... نه تنها به خودی خود نامطلوب نمی‌باشد بلکه لازمه برگزاری انتخاباتی سالم است.

اما دغدغه‌ای که در سؤال، ذکر شده است:

افراد شایسته و لایقی که کاندیداها ریاست جمهوری یا موارد دیگر هستند با توجه به این که استفاده از کمک‌های مردمی در میان بعضی از کاندیداها برای پیشبرد اهداف متداول می‌باشد و هم چنین استقبال مردم از این امر برای به

قدرت رساندن افراد لایق و شایسته که مد نظر خودشان می‌باشد وجود دارد لذا این افراد (کاندیداها) می‌توانند با استفاده از این شیوه (کمک‌های مردمی) اهداف تبلیغاتی خود را جهت معرفی و ارائه برنامه‌های خود پیش ببرند. علاوه بر این افراد با لیاقت معمولاً با توجه به عملکرد مثبتی که در سابقه خود دارند گاه حتی بدون کمترین تبلیغاتی مورد توجه و حمایت مردم بخصوص نخبگان که بر جامعه تأثیر گذارند قرار می‌گیرند و همین مساله زمینه تبلیغاتی مردمی یا معرفی آنان از سوی احزاب را فراهم می‌کند و باز هم نیازی به صرف هزینه های کلان برای معرفی چنین کاندیدایی وجود ندارد.

هم چنین بسیاری از احزاب هم دنبال افراد لایق و شایسته هستند تا آنان را مورد حمایت خود قرار دهند. بنابراین برای شناساندن افرادی که از نظر آنها لایق می‌باشند (و لو از نظر افراد و گروه های دیگر لیاقت مطلوب را نداشته باشند) هزینه می‌کنند و هزینه کردن برای افرادی که اعتقادی به لیاقت آنها ندارند و تنها به سوء استفاده از آنها بیاندیشند صرفاً باعث زیر سوال رفتن اعتبار خودشان خواهد شد.

علاوه بر این لازم است اشاره کنیم که تبلیغات انتخاباتی افراد در انتخابات ریاست جمهوری محدود به پوستر، عکس و... و در مجموع صرف هزینه های کلان نیست، برنامه‌های صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران که به عنوان رسانه ملی، بیشترین مخاطب مردمی را دارا می‌باشد، مؤثرترین رسانه برای رساندن آگاهی به مردم است و این رسانه عظیم و تأثیر گذار با تنظیم برنامه‌هایی فرصت کافی، همسان و عادلانه را در اختیار کاندیداها قرار می‌دهد تا برنامه‌ها و اندیشه‌های خود را ارائه دهند، که تأثیر آن بر اذهان در عموم بیشتر از تبلیغات به وسیله پوستر و... می‌باشد.

شواهد و سوابق انتخابات نیز در کشور ما حاکی از این بوده است که هرگز هزینه های کلان و شهرت و یا وابستگی به احزاب و گروه‌ها ملاک اصلی در انتخاب شدن نمی‌باشد و مواردی وجود داشته است که فردی با کمترین

شهرت و صرف بودجه و بدون اینکه از جانب هیچ حزب و گروهی مورد حمایت قرار گیرد، آن هم درشرایطی که تصور عمومی تحلیلگران براین بوده که وی کم اقبال ترین فرد در میان مردم می باشد، به ریاست جمهوری انتخاب شده است.

با توجه به منابع دینی معیار و ملاک انتخاب اصلح در انتخابات ریاست جمهوری چیست؟

با توجه به حضور قابل توجهی از کارشناسان اسلامی در مجلس خبرگان قانون گذاری و نقش فعال آن در تدوین قانون اساسی می توان شرایطی که برای ریاست جمهوری در قانون اساسی بیان شده است را برگرفته از منابع دینی دانسته و آن را ملاک صلاحیت افراد برای این مسئولیت مد نظر قرار داد با این وجود برای انتخاب اصلح، به بعضی از معیارها و ملاکها اشاره می شود:

تقوا:

یکی از شرایط ریاست جمهوری و به عبارت بهتری یکی از معیارها برای انتخاب اصلح تقواست. حضرت علی علیه السلام در نامه به مالک اشتر به مسئله تقوا تاکید دارند و فرموده است: «امر به بتقوی الله»^۱

البته تقوا با تمام ابعاد آن به عنوان مثال وقتی کاندیدایی در معرفی خودش و همچنین در زمان تبلیغات انتخاباتی رعایت کند و به دیگر کاندیداها تهمت نزند و در چارچوب حرف بزند و وعده و وعید ندهد و خلاصه تقوای سیاسی، اجتماعی و... داشته باشد یکی از بهترین ملاک برای انتخاب اصلح می باشد. امام خمینی رحمته الله علیه هم به این مسئله اشاره دارند و فرموده اند: «ما احتیاج به رجالی متدین و قابل اعتماد داریم که در عضویت شورایی پس از سقوط رژیم شرکت کنند»^۲

ولایت پذیر باشد:

همانطور که حضرت علی علیه السلام فرموده است: «و والی الامر علیک فوقک»^۳ یکی از مسلمات و مبانی جمهوری اسلامی مسئله ولایت فقیه می باشد که باید از

۱. نهج البلاغه، ترجمه دکتر شهیدی، نامه ۵۳ ص ۳۲۵

۲. صحیفه امام، ج ۵، ص ۱۵۱

۳. نهج البلاغه، همان، ص ۳۲۶

اول تا آخرین روز زمان ریاست جمهوری اش از ولی فقیه اطاعت کند. پس مردم باید توجه داشته باشند که یکی دیگر از ملاک های انتخاب اصلح، ولایت پذیری کاندیدا می باشد و آن را می توان از طریق پرسش از متخصصین اهل فن و همچنین مراجعه به سابقه کاندیدا تا حدی تشخیص داد.

امام خمینی رحمته الله علیه هم به این مساله خیلی تاکید داشتند و فرموده اند انقلاب ما یک انقلاب فرهنگی است و هدف اصلی ایشان از نهضت و انقلاب احیاء و اجرای احکام اسلامی است و این زمانی عملی می شود که رئیس جمهوری از ولی فقیه تبعیت کند و در همه کارها تحت نظر حاکم اسلامی باشد تا کارهای بر خلاف اسلام انجام نگیرد چون از نظر ما ولی فقیه ادامه امامت و رسالت می باشد و به همین خاطر تبعیت از آن لازم و ضروری است.

تبعیت از قانون:

می توان گفت یکی از مواردی که امام خمینی رحمته الله علیه به آن تاکید داشتند تبعیت از قانون بود و در این مورد فرموده است «در اسلام قانون است. همه تابع قانونند و قانون هم قانون خداست. قانونی است که از روی عدالت الهی پیدا شده است. قانونی است که قرآن است، قرآن کریم است و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. همه تابع او هستیم و همه باید روی آن میزان عمل کنیم. فرقی ما بین اشخاص نیست در قانون اسلام. فرقی مابین گروه ها نیست»^۱

امام خمینی رحمته الله علیه حکومت اسلامی را حکومت قانون می دانند و به همین خاطر به آن تاکید دارند. حضرت علی علیه السلام هم فرموده است: «و اتباع ما امر به فی کتابه»^۲

حاکم اسلامی در زمان غیبت کبرا ولی فقیه می باشد، برای اطاعت از ولی فقیه که ادامه امامت و رسالت است باید به سراغ قرآن و دستورات آن رفت. قرآن راه اطاعت خدا را مشخص کرده است و هم چنین راه را برای اطاعت از پیام و کلام

۱. صحیفه امام، ج ۹ ص ۴۲۵

۲. آنهج البلاغه، همان

رسول خدا ﷺ هموار ساخته است.

ساده زیستی:

یکی دیگر از معیارهای انتخاب اصلح، ساده زیستی و دوری از تجملات و تشریفات می باشد. همانطوری که حضرت علی ع فرموده است: «اولئک اخف علیک مؤونه»^۱

امام خمینی رحمته الله علیه هم به این مسئله خیلی تاکید داشته و در این مورد فرموده است: «آخرین نکته ای که در اینجا... باید از باب تذکر عرض کنم و بر آن تاکید نمایم مساله ساده زیستی و زهدگرایی... است... و از گرایش به تجملات و زرق و برق دنیا دون شان... و اعتبار نظام جمهوری اسلامی ایران است پرهیز کنند و برحذر باشند»^۲

امام خمینی رحمته الله علیه در مورد کاخ نشینی فرموده است: «آن روزی که دولت ما توجه به کاخ پیدا کرد، آن روز است که باید ما فاتحه دولت و ملت را بخوانیم. آن روزی که رئیس جمهور ما خدای نخواسته، از آن خوی کوخ نشینی بیرون برود و به کاخ نشینی توجه بکند، آن روز است که انحطاط برای خود و برای کسانی که با او تماس دارند پیدا می شود. آن روزی که مجلسیان خوی کاخ نشینی پیدا کنند خدای نخواسته، و از این خوی ارزنده کوخ نشینی بیرون بروند، آن روز است که ما برای این کشور باید فاتحه بخوانیم»^۳

حضرت علی ع به مردم بصره فرمود: «ای مردم بصره، بر من خورده مگیرید (سپس به پیراهن خود اشاره کرده و فرمود): این از دستبافت های همسر من است»^۴

۱. نهج البلاغه. همان

۲. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۴۲

۳. همان؛ ج ۱۷، ص ۳۷۶

۴. بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۳۲۵

تخصص و تعهد:

یکی دیگر از ملاک های انتخاب اصلح علاوه بر تعهد، تخصص داشتن همکاران رئیس جمهور می باشد. البته مقداری تشخیص آن مشکل می باشد ولی به هر حال به نظر می رسد در انتخاب اصلح یک معیار مهم می باشد، همانطوری که امام به این مسئله اشاره کرده و فرموده است: « دولت بدون گزینش اشخاص متعهد و متخصص در رشته های مختلفه موفق نخواهد شد و دولتمردان در گزینش همکاران به کاردانی و تعهد آنان و بهتر خدمت کردن آن ها به کشور و در منافع ملت بودن آنان تکیه کنند تا در پیش حق تعالی و ملت رو سفید باشند و در امور موفق باشند، نه بر دوستی و آشنایی و حرف شنوی بی تفکر و تأمل که این رویه موجب ناکامی در خدمت به کشور است. دوست خوب برای دست اندرکاران آن است که در پیشرفت امور محوله به آنان مؤثر باشد و در خدمت ملت باشد، نه در خدمت آنان، هر که و هر چه خواهد بود. دولتمردان از دانشمندان و متخصصان متعهد استمداد کنند تا راز موفقیت را به دست آورند. دولتمردان با رویه و فکر واحد برای رسیدن به آنچه صلاح اسلام و کشور است به پیش روند. و این سیاست صحیح اسلامی است»^۱

حمایت از محرومان و مستضعفان:

یکی دیگر از معیارهای انتخاب اصلح این است که از قشر مستضعف و طبقه پائین جامعه باشد تا بتواند از محرومان و مستضعفان حمایت کند و به فکر آن ها باشد و وضع معیشت آن ها رسیدگی کند. پیامبر اسلام ﷺ هم به پیروان خود توصیه می کرد که از مستضعفان حمایت کنند و هم چنین در یک روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که یکی از خصلت های مهم سلمان فارسی آن بود که مستمندان و مستضعفان را دوست می داشت و مجالست با آنان را بر مجالست با ثروتمندان ترجیح می داد.^۲

۱. صحیفه امام، همان، ج ۱۹، ص ۱۵۷ و ۱۵۸

۲. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۷

امام خمينى رحمته الله عليه هم بر حمايت از محرومان و مستضعفان تاكيد مى‌كردند و در اين مورد فرموده اند: « توجه داشته باشند رئيس جمهور و وكلاى مجلس از طبقه‌اى باشند؛ كه محروميت و مظلوميت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده و در فكر رفاه آنان باشند»^۱

در مجموع اين ويژگي‌هاى كه به اختصار در باره آن پرداختيم مى‌تواند ملاك و معيارهاى خوبى براى انتخاب اصلح براى تصدى رياست جمهورى باشد كه علاوه بر آن ملاك‌هاى چوَن داشتن برنامه مدون و برخوردارى از مديريت قوى، داراى روحيه استقلال و خودباورى و عدم گرايش به غرب، حسن سابقه و شهرت و نداشتن سوء ظن به آن از مواردى است كه مى‌توان بر موارد فوق افزود.

۱. وصيت نامه سياسى الهى امام رحمته الله عليه

سوال چه ویژگی‌ها و امتیازاتی لازم است تا يك نامزد ریاست جمهوری بتواند صلاحیت لازم را پیدا کرده و رئیس جمهور شود؟

جواب قبل از هر چیز باید امتیازات لازم یا همان شرایط اساسی که صلاحیت داشتن یا اصلح بودن فرد را برای کسب مقام ریاست جمهوری را محرز می‌کند را به خوبی شناخت، وقتی این امتیازات و شرایط شناخته شود هر کسی به آسانی می‌تواند با مطالعه و جستجو در برنامه‌ها و شعارها و سوابق نامزدها فرد صالح یا اصلح که دارای همه امتیازات و شرایط می‌باشد را بشناسد. چون رئیس جمهوری کشور، می‌خواهد متصدی اجرای قوانین و اداره کشوری شود که مردمش مسلمان و متعهد به اسلام می‌باشند لاجرم باید معتقد به اسلام باشد، او باید مجری قوانین اسلام طبق مقررات شرعی باشد چنانکه امام راحل رحمته الله علیه در بیان معیارهای رئیس جمهور مطلوب می‌فرمایند (دنبال يك نفر باشید که صددرصد مکتبی باشد، اسلامی و در خط اسلام را برای ریاست جمهوری انتخاب کنید)^۱ یقیناً مراد ایشان از مسلمان بودن، هم در اعتقاد است و هم در عمل است یعنی، علاوه بر اعتقاد قلبی التزام عملی هم به اسلام داشته باشد همچنین امام راحل رحمته الله علیه سابقه خوب داشتن را هم یکی از شرائط اساسی رئیس جمهور می‌داند ایشان فرموده اند (نامزد ریاست جمهوری باید سوابق خوب داشته باشد)^۲ لذا باید برای توجیه این نکته در سوابق افراد تحقیق درست و اساسی به عمل آورد افرادی را باید برگزید که در مواقع ضروری امتحانشان را خوب پس داده باشند، زمانهایی که در پست های پایین تر بودند اگر در شرائط بحرانی واقع می‌شدند چگونه عمل می‌کردند افرادی که در چنین موقعیت‌ها (بحرانی) ضعف مدیریت به خرج می‌دادند و یا اظهار عجز از ادامه مسئولیت نشان می‌دادند یقیناً نمی‌توانند فردی صالح برای کسب پست ریاست جمهوری که به مراتب مهم‌تر و... از پست های قبلی افراد می‌باشد باشند چرا که يك رئیس جمهور در هر آئی ممکن است با بحران

۱. انتخابات و مجلس در کلام و پیام امام، تنظیم و نشر آثار امام رحمته الله علیه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۲۳۵.
 ۲. صحیفه نور، ج ۱۱، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۴۸۴ و ۴۸۵.

(نظامی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و...) مواجه شود لذا باید مدیر بحران باشد یا لاقلاً سابقه بدی در مدیریت مواقع بحرانی نداشته باشد همچنین مردم انقلابی باید رئیس جمهوری داشته باشند که پیوندی با اجانب نداشته و وابسته به آنان نباشد لذا حزب یا گروهی که دشمنان انقلاب و بیگانگان برای شعارها، تفکرات و برنامه هایش صوت و کف می‌زنند نامزد مورد حمایت آن حزب صلاحیت ریاست جمهوری مملکتی که اساس آن مبارزه با ظلمی است که دشمنان و بیگانگان و ابرظالمان امروزی به راه انداخته اند را دارا نیست چرا که این صوت و کف زدن دال بر پیوندی بین آنان می‌باشد، همچنان که رهبر کبیر انقلاب حضرت امام رحمته‌الله علیه می‌فرمایند: نامزد رئیس جمهوری (نباید با اجانب پیوند داشته باشد)^۱ رئیس جمهور باید مجری برنامه‌هایی باشد که احیاگر فرهنگ اسلام در جامعه لحاظ گردد مروج فرهنگ غیر خدا محوری نباشد دغدغه دین و مذهب داشته باشد باز با توجه به بیانات امام رحمته‌الله علیه می‌توان بر ضرورت این شرط اساسی پی برد ایشان می‌فرمایند: (به کسی رای دهید که مملکت را آنطور که خدا می‌خواهد اداره کند)^۲ لذا او باید خدا محوری را همچنان که در دل مردم موج می‌زند در جامعه هم بیشتر از قبل نهادینه کند. رئیس جمهور باید کسی باشد که بتواند، درد مردم و جامعه را لمس کند، او باید درست بفهمد که نیاز مردم و جامعه چیست؟ دنبال حل آن باشد یقیناً کسی که زجر کشیده نباشد، به فکر زجر کشیده‌ها هم نیست کسی که از قشر مرفه باشد، کسی که دستش در دستان غارتگران بیت المال فشرده می‌شود، افرادی که اطرافیان‌شان به کمک آنان در راه کسب ثروت راه صد ساله را یک شبه پیموده اند کسانی که به دلائلی مدیون مفسدان اقتصادی هستند هیچ وقت نمی‌توانند مدافع حقوق بیچارگان و پابرهنگان باشند بر این مطلب هم موبدی از کلام امام رحمته‌الله علیه ذکر می‌کنیم تا واقعیت موضوع بیش از آنچه که هست روشن گردد ایشان می‌فرمایند: «توجه داشته باشید رئیس جمهور و...

۱. همان

۲. ر. ک: صحیفه نور، ج ۱۱، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۴۸۴ و ۴۸۵.

از طبقه ای باشند که محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده و در فکر رفاه آنان باشد نه از سرمایه داران و زمین خواران و صدر نشینان مرفه و غرق در لذات و شهوات که تلخی و رنج گرسنگان و پابرهنگان را نمی‌توانند بفهمند همچنین امام راحل رحمته الله علیه وفاداری به قانون اساسی بخصوص به اصل صد و ده آن را یکی دیگر از شرائط رئیس جمهور مطلوب می‌داند^۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی مربوط به ولایت فقیه و اختیارات او می‌باشد.

از دیگر معیارهای رئیس جمهور شجاعت و بی باک بودن او در بعد سیاست خارجی می‌باشد، نباید در مقابل تهدیدهای خارجی خم به ابرو بیاورد با زیاده خواهان و دین ستیزان از سرسازش سخن نگوید، به معاندان چراغ سبز نشان ندهد روی کار آمدن او نباید باعث امیدواری آنان گردد اگر چنین کسی باشد یقیناً لایق این مقام مهم نیست، در مسائل داخلی هم آنچه از همه مهمتر است این که عدالت محوری را پیشه سیاست خود قرار دهد چیزی که اگر تحقق پذیرد نه فقری پدیدار می‌گردد و نه فسادی رشد می‌کند و نه آنکه تبعیض رخ می‌دهد و هرگاه این را نداشتیم می‌توانیم ادعای اجرای عدالت در جامعه را داشته باشیم. عدالت یعنی هر چیزی را سرچایش گذاشتن، هر کس را که بر هر پستی که لایقش نیست نگماشتن، برنامه هائی را که نیاز اساسی جامعه نیست اجرا نکردن و بالاخره هر چه شایسته جامعه اسلامی نیست را رئیس جمهور باید برای محو آن مجاهدت به خرج دهد و فقر چیزی است که شایسته جامعه اسلامی نیست، فساد با ماهیت حکومت اسلامی در تعارض است و آینده آن را تهدید جدی می‌کند لذا باید به حداقل ممکن برسد و تبعیض! ولو حتی یک شمع هم نباید به نفع اطرافیان از بیت المال روشن گردد اگر این سه از جامعه رخت بر بندد عدالت احیاء می‌شود کمتر نطقی از مقام معظم رهبری به گوش می‌رسد که در آن از عدالت اجتماعی که لازمه آن رفع این سه عنصر پلید می‌باشد نرسیده باشد ایشان به کرات از تحقق عدالت اجتماعی به عنوان راه نجات جامعه اسلامی یاد کرده اند ایشان فردی

۱. ر. ک: انتخابات و مجلس در کلام و پیام امام، تنظیم و نشر آثار امام رحمته الله علیه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۲۳۵.

را لایق تصدی پست ریاست جمهوری دانستند که بتواند عدالت را در جامعه به نفع مردم نهادینه کند با فقر، فساد و تبعیض به مبارزه برخیزد^۱ و ریشه آنرا بخشکاند ایشان به مردم توصیه کردند کسی را برگزینند که روحیه اجرای این سه برنامه را برای تحقق عدالت در جامعه را داشته باشد.^۲

با توجه به بیانات امام راحل و مقام معظم رهبری باید با مطالعه در افراد (برنامه‌ها و سوابق و روحیه) کسی را برگزینیم که واجد شرایط ذکر شده باشد که این به عهده انتخاب کنندگان می‌باشد.

۱. جمهوری اسلامی، ۱۳۸۲/۱۱/۱۱، شماره ۴۷۰۹، ص ۳.

۲. همان.

رئیس جمهور باید چه شرایطی را دارا باشد؟



مقدمه



ریاست جمهوری به دلیل جایگاهی که در نظام جمهوری اسلامی ایران دارد از اهمیت و حساسیت ویژه ای برخوردار است چرا که از نظر قانونی رئیس جمهور عالیترین مقام رسمی پس از رهبری به شمار می‌آید^۱ و به لحاظ این که بخش های اقتصادی و مدیریتی کشور در این نهاد و زیرمجموعه آن متمرکز است لذا انتخاب او برای مردم و مسئولین به منزله تعیین جهت گیری های اقتصادی، سیاسی و مدیریتی کشور می‌باشد و به همین دلیل مسئول این نهاد که قسمت مهمی از سرنوشت کشور بدست او رقم زده می‌شود باید فرد لایق و کارآمدی باشد.

از طرفی همانگونه که می‌دانیم شرایط ریاست جمهور در قانون اساسی ذکر شده است و صاحب نظران و اندیشمندانی که قانون اساسی کشور را تهیه و تدوین نموده اند اهمیت ویژه ای برای مسئول این نهاد قائل بوده اند، مخصوصاً بعد از این که در سال ۱۳۶۸ نهاد نخست وزیری در قانون اساسی حذف و در نتیجه اختیارات رئیس جمهور گسترده تر شد، به همین دلیل به منظور شناخت ویژگی‌ها و شرایط رئیس جمهور ابتدا باید نگاهی به این شرایط از منظر قانون اساسی نموده و آنگاه ویژگی های دیگری که یک کاندیدا را از میان کاندیداهای مختلف واجد شرایط قانونی، اصلح می‌سازد را نیز مورد بررسی قرار دهیم که به این منظور در این پاسخ صرفاً اشاره ای کوتاه به چند ویژگی کاندید اصلح از منظر مقام معظم رهبری می‌نماییم:

ریاست جمهوری در قانون اساسی

مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد:

۱. اصل ۱۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.^۱ هر چند که قانون اساسی در این اصل ویژگی‌های شخص لایق برای انتخابات را به طور کلی بیان نموده است اما همین عناوین با دقت و ملاحظات زیادی گزینش شده اند. در این میان از آن جایی که شروطی مانند ایرانی الاصل بودن یا دارای حسن سابقه بودن کمتر جای بحث و مناظره دارد لذا به تبیین معیارهای کلیدی و اصلی رئیس جمهوری از دیدگاه قانون اساسی می‌پردازیم: رجل مذهبی: منظور از شخصیت مذهبی چیزی فراتر از نمازخوان بودن و امثال آن است و کسی است که دارای تفکر مذهبی باشد.

رجل سیاسی: سیاست یعنی کشورداری و اصولاً علم سیاست را علم اداره کشور را گویند لذا شخصیت سیاسی کسی است که بتواند کشورداری کند توجه داشته باشیم سیاسی بودن به معنای سیاست باز و حزب باز نیست بلکه منظور توانمندی اداره کشور در عرصه‌های گوناگون نظیر فرهنگ اقتصاد مسائل اجتماعی علمی و بین‌المللی است.

در این زمینه می‌توان به فرمانی که حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر نخعی نوشته است مراجعه کرد و این فرمان و سایر بیانات معصومین - علیهم السلام - را به عنوان سرلوحه خویش برای کشور داری و ادای مسئولیت‌های اجرایی قرار داد

در این جا برای جلوگیری از اطاله مطلب صرفاً به توضیح ویژگی‌هایی می‌پردازیم که بیشتر مورد نظر است که یکی از آن‌ها مدیر و مدبر بودن رئیس جمهور آینده است که مد نظر همگان است و بیان آن‌ها می‌تواند در انتخاب اصلح به ما کمک می‌کند و انشاء الله با توجه به آن در تغییر و تحولات مثبت در جامعه مان نقشی ایفا کنیم و بتوانیم در توسعه و آبادانی کشور خود دخیل باشیم.

رئیس جمهور آینده براساس فحوای اصول قانون اساسی باید واجد خصوصیات

۱. همان، اصل ۱۱۵

زیر باشد:

واجد قدرت مدیریت کلان بر منابع مالی و انسانی: یعنی او حداقل باید آشنایی با امور مالی داشته باشد تا بتواند بر متصدیان این بخش نظارت داشته باشد و از عهده و وظیفه مربوطه برآید زیرا او مستقیماً مسئول امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور است هر چند که می‌تواند آن را بر عهده دیگری بگذارد.^۱

آگاه به اختیارات وزرا و توانمندی برای هماهنگی و نظارت بر عملکرد وزرا: مطابق اصل ۱۳۳ قانون اساسی رئیس جمهور باید وزیر مناسب برای هر وزارتخانه‌ای را انتخاب کند لذا لازم است که اختیارات هر یک از وزرا را بداند نیز باید بر کار وزیران نظارت داشته و تدابیر لازم برای هماهنگ ساختن آن را داشته باشد.^۲ پس باید بتواند مدیریت لازم را اعمال کند.

توانمند به ایجاد تفاهم و هماهنگی بین وزرا و رفع اختلاف آنان: یعنی باید بتواند تصمیمات و مذاکرات هیئت وزیران را جمع بندی کند و برنامه و خط مشی دولت (برنامه ریزی دولتی) را تبیین کند.^۳

توانمند به سازماندهی و مدیریت دستگاه‌ها و معاونت‌ها: به عبارتی قدرت سازماندهی دستگاه‌ها و وزارتخانه‌ها و به اجرا درآوردن قوانین مربوطه را داشته باشد^۴

آگاه به شرایط بین المللی موجود و حقوق بین الملل: به عبارتی درک لازم را از شرایط بین المللی موجود داشته باشد خصوصاً در حال حاضر که جمهوری اسلامی ایران با انواع تهدیدات مواجه است زیرا مسئولیت انتخاب سفراء و حضور در مجامع بین المللی با او است^۵ نیز باید آشنایی با حقوق بین الملل ولو به نحو اجمالی داشته باشد زیرا امضای معاهدات و صلح دعاوی بین الملل

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۲۶.

۲. همان اصل ۱۳۴.

۳. همان

۴. همان

۵. همان اصول ۱۲۵ و ۱۲۸.

با او است و باید واجد قدرت بیان و مجاب کردن مخاطبین در عرصه های داخل و خارج را داشته باشد.^۱

توانمند به حفظ و تأمین امنیت کشور و توانا در هماهنگی بین ارکان امنیتی کشور زیرا او رئیس شورای امنیت ملی است.^۲

هماهنگ با ولایت فقیه: به این معنا که قدرت و آمادگی هماهنگی با رهبری را داشته باشد زیرا قوای سه گانه زیر نظر ولایت مطلقه هستند لذا باید سلسله مراتب اداری را نسبت به رهبری داشته باشد.^۳

مروج فرهنگ اسلامی و رافع موانع آن: به عبارتی توان و آمادگی لازم برای ترویج دین، اخلاق و مقابله با نفوذ فرهنگ منحط غرب را داشته باشد، به ویژه که این موضوع در قسم ریاست جمهوری^۴ آمده است و به همین دلیل باید بتواند در زمینه ارتقاء فرهنگ و ارزش های والای اسلامی و انسانی در جامعه کوشا باشد.

پرهیز از انحصار طلبی: توان و قابلیت استفاده از مشارکت سیاسی اجتماعی همه جانبه گروه ها و اقشار جامعه در سرنوشت کشور را داشته باشد زیرا اصل ۱۲۱ قانون اساسی می گوید باید رئیس جمهور از هر گونه خودکامگی، استبداد و انحصار طلبی به دور باشد. از این روی باید او به قدرت، نگرش امانتی بودن داشته باشد و به قول شهید دکتر بهشتی رحمته الله علیه شیفته خدمت باشد نه تشنه قدرت.

مسئولیت پذیری: مسئولیت پذیر و وظیفه شناس در انجام تعهدات اداری باشد، زیرا در اصل ۱۲۲ آمده است که او در قبال ملت، رهبر و مجلس مسئول است و باید بتواند به کارآمدی نظام ارتقا بخشد.^۵ ویژگی های ریاست جمهوری از

۱. همان اصول ۱۴۹ و ۷۷.

۲. همان اصل ۱۷۶.

۳. همان اصل ۵۷.

۴. همان اصل ۱۲۱.

۵. رک: گفتگوی اختصاصی با کعبی حقوق دان شورای نگهبان، روزنامه جمهوری اسلامی ایران ۱۳۸۴/۲/۱۸ (با دخل و تصرف)

دیدگاه رهبری

مقام معظم رهبری در سخنرانی های عمومی خود مکررا درباره رئیس جمهور واجد صلاحیت مطالبی را بیان داشته اند که به اجمال به چند مورد از آن اشاره می‌کنیم:

در برخورد با مسائل توسعه از یاد قشرهای ضعیف و مظلوم غافل نشود و به فکر معیشت، دین و فرهنگ مردم باشد و دارای ویژگی های کارآمدی، توانایی، شادابی و نشاط، کفایت، علاقمند مبارزه با فقر و فساد و تبعیض، مردمی بودن، مؤمن به هدف های انقلاب و استقلال و پیشرفت کشور، شناخت وظایف و عمل به آن با قوت و اقتدار، با حوصله، اهمیت دادن به امنیت، هوشمندی، با تدبیر و مصمم، توان اشتغال زایی بالا و با همت باشد.^۱

نیز مطابق با نظر ایشان رئیس جمهوری از لحاظ بینش باید معتقد به مبانی نظام باشد و در این خط و مسیر، مدیریت و برنامه ریزی های خود را تنظیم، اعمال و اجرا نماید و باید اصلاحات در مدیریت او اصولگرایانه باشد و از تقلید و پیروی از الگوهای غرب که منجر به سلطه آنان و نتیجه ندادن و عبث شدن فعالیت‌ها می‌گردد پرهیزد و به عنوان یکی از مسئولین باید همواره پاسخگوی ملت باشد.^۲

با در نظر گرفتن این موارد و ملاحظه و دقت در انتخاب شایسته می‌توان به سمت انتخاب مدیران شایسته برای نظام و ایجاد تغییر و تحولات مثبت در روند مدیریتی کشور در سطح کلان در حرکت باشیم.

۱. روزنامه جوان ۱۳۸۴/۳/۱.

۲. برگرفته از سخنان رهبر معظم انقلاب کیهان سه شنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۴.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و سخنرانی های مقام معظم رهبری در ایام انتخابات.
هاشمی. محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر دادگستر.

نسل جوان چگونه باید بفهمد که از چه نامزدی در انتخابات حمایت کند؟

قبل از هر چیز باید امتیازات لازم یا همان شرایط اساسی که صلاحیت داشتن یا اصلح بودن فرد را برای کسب مقام ریاست جمهوری را محرز می‌کند را به خوبی شناخت، وقتی این امتیازات و شرایط شناخته شود هر کسی به آسانی می‌تواند با مطالعه و جستجو در برنامه‌ها و شعارها و سوابق نامزدها فرد صالح یا اصلح که دارای همه امتیازات و شرایط می‌باشد را بشناسد.

چون رئیس جمهوری کشور، می‌خواهد متصدی اجرای قوانین و اداره کشوری شود که مردمش مسلمان و متعهد به اسلام می‌باشند لاجرم باید معتقد به اسلام باشد، او باید مجری قوانین اسلام طبق مقررات شرعی باشد چنانکه امام راحل رحمته الله علیه در بیان معیارهای رئیس جمهور مطلوب می‌فرمایند (دنبال يك نفر باشید که صددرصد مکتبی باشد، اسلامی و در خط اسلام را برای ریاست جمهوری انتخاب کنید)^۱ یقیناً مراد ایشان از مسلمان بودن، هم در اعتقاد است و هم در عمل است یعنی، علاوه بر اعتقاد قلبی التزام عملی هم به اسلام داشته باشد همچنین امام راحل رحمته الله علیه سابقه خوب داشتن را هم یکی از شرایط اساسی رئیس جمهور می‌داند ایشان فرموده اند (نامزد ریاست جمهوری باید سوابق خوب داشته باشد)^۲ لذا باید برای توجیه این نکته در سوابق افراد تحقیق درست و اساسی به عمل آورد افرادی را باید برگزید که در مواقع ضروری امتحانشان را خوب پس داده باشند، زمانهایی که در پست های پایین تر بودند اگر در شرائط بحرانی واقع می‌شدند چگونه عمل می‌کردند افرادی که در چنین موقعیت‌ها (بحرانی) ضعف مدیریت بخرج می‌دادند و یا اظهار عجز از ادامه مسئولیت نشان می‌دادند یقیناً نمی‌توانند فردی صالح برای کسب پست ریاست جمهوری که به مراتب مهم‌تر و... از پست های قبلی افراد می‌باشد باشند، چرا که يك رئیس جمهور در هر آنی ممکن است با بحران (نظامی، اقتصادی،

۱. انتخابات و مجلس در کلام و پیام امام، تنظیم و نشر آثار امام رحمته الله علیه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۲۳۵.
۲. صحیفه نور، ج ۱۱، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۴۸۴ و ۴۸۵.

سیاسی، فرهنگی و...) مواجه شود لذا باید مدیر بحران باشد یا لاقلاً سابقه بدی در مدیریت مواقع بحرانی نداشته باشد همچنین مردم انقلابی و بیگانه با بیگانه پرستی باید رئیس جمهوری داشته باشند که پیوندی با اجانب نداشته و وابسته به آنان نباشد لذا حزب یا گروهی که دشمنان انقلاب و بیگانگان برای شعارها، تفکرات و برنامه هایش صوت و کف می‌زنند نامزد مورد حمایت آن حزب صلاحیت ریاست جمهوری مملکتی که اساس آن مبارزه با ظلمی است که دشمنان و بیگانگان و ابرزالمان امروزی به راه انداخته اند را دارا نیست چرا که این صوت و کف زدن دال بر پیوندی بینشان می‌باشد همچنان که رهبر کبیر انقلاب حضرت امام رحمته‌الله علیه می‌فرمایند: نامزد رئیس جمهوری (نباید با اجانب پیوند داشته باشد از خودتان باشد) رئیس جمهور باید مجری برنامه‌هایی باشد که احیاگر فرهنگ اسلام در جامعه لحاظ گردد مروج فرهنگ غیر خدا محوری نباشد دغدغه دین و مذهب داشته باشد باز با توجه به بیانات امام رحمته‌الله علیه می‌توان بر ضرورت این شرط اساسی پی برد ایشان می‌فرمایند: (به کسی رای دهید که مملکت را آنطور که خدا می‌خواهد اداره کند)^۲ لذا او باید خدا محوری را همچنان که در دل مردم موج می‌زند در جامعه هم بیشتر از قبل نهادینه کند. رئیس جمهور باید کسی باشد که بتواند، درد مردم و جامعه را لمس کند، او باید درست بفهمد که نیاز مردم و جامعه چیست؟ دنبال حل آن باشد یقیناً کسی که زجر کشیده نباشد، به فکر زجر کشیده‌ها هم نیست کسی که از قشر مرفه باشد، کسی که دستش در دستان غارتگران بیت المال فشرده می‌شود، افرادی که اطرافیان‌شان به کمک آنان در راه کسب ثروت راه ۱۰۰ ساله را یک شبه پیموده اند کسانی که به دلائلی مدیون مفسدان اقتصادی هستند هیچ وقت نمی‌توانند مدافع حقوق بیچارگان و پابرهنگان باشند بر این مطلب هم مویدی از کلام امام رحمته‌الله علیه ذکر می‌کنیم تا واقعیت موضوع بیش از آنچه که هست روشن گردد ایشان می‌فرمایند: «توجه داشته باشید رئیس جمهور و...

۱. همان

۲. ر. ک: صحیفه نور، ج ۱۱، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۴۸۴ و ۴۸۵.

از طبقه ای باشند که محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده و در فکر رفاه آنان باشد نه از سرمایه داران و زمین خواران و صدر نشینان مرفه و غرق در لذات و شهوات که تلخی و رنج گرسنگان و پابرهنگان را نمی‌توانند بفهمند همچنین امام راحل رحمه الله وفاداری به قانون اساسی بخصوص به اصل ۱۱۰ آن را یکی دیگر از شرائط رئیس جمهور مطلوب می‌داند^۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی مربوط به ولایت فقیه و اختیارات او می‌باشد.

از دیگر معیارهای رئیس جمهور شجاعت و بی باک بودن او در بعد سیاست خارجی می‌باشد، نباید در مقابل تهدیدهای خارجی خم به ابرو بیاورید با زیاده خواهان و دین ستیزان از سرسازش سخن نگوید به معاندان چراغ سبز نشان ندهد روی کار آمدن او نباید باعث امیدواری آنان گردد یقیناً چنین کسی لایق این مقام مهم نیست در مسائل داخلی هم آنچه از همه مهمتر است این که عدالت محوری را پیشه سیاست خود قرار دهد چیزی که اگر تحقق پذیرد نه فقری پدیدار می‌گردد و نه فسادی رشد می‌کند و نه آنکه تبعیض رخ می‌دهد و هرگاه این را نداشتیم می‌توانیم ادعای اجرای عدالت در جامعه را داشته باشیم. عدالت یعنی هر چیزی را سرجایش گذاشتن هر کس را که برهر پستی را لایقش نیست نگماشتن برنامه هائی را که نیاز اساسی جامعه نیست اجرا نکردن بالاخره هر چه شایسته جامعه اسلامی نیست را رئیس جمهور باید برای محو آن مجاهدت بخرج دهد و فقر چیزی است که شایسته جامعه اسلامی نیست، فساد با ماهیت حکومت اسلامی در تعارض است و آینده آن را تهدید جدی می‌کند لذا باید به حداقل ممکن برسد و تبعیض! ولو حتی يك شمع هم نباید به نفع اطرافیان از بیت المال روشن گردد اگر این سه از جامعه رخت بربندد عدالت احیاء می‌شود کمتر نطقی از مقام معظم رهبری به گوش می‌رسد که در آن از عدالت اجتماعی که لازمه آن رفع این سه عنصر پلید می‌باشد نرسیده باشد ایشان به کرات از تحقق عدالت اجتماعی به عنوان راه نجات جامعه اسلامی یاد کرده اند معظم له در بیانات آستانه دهه مبارکه فجر

۱. ر. ک: انتخابات و مجلس در کلام و پیام امام، تنظیم و نشر آثار امام رحمه الله، قم، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۲۳۵.

امسال کسی را لایق تصدی پست ریاست جمهوری دانستند که بتواند عدالت را در جامعه به نفع مردم نهادینه کند با فقر، فساد و تبعیض به مبارزه برخیزد^۱ و ریشه آنرا بخشکاند ایشان به مردم توصیه کردند کسی را برگزینند که روحیه اجرای این سه برنامه را برای تحقق عدالت در جامعه را داشته باشد.^۲ با توجه به بیانات امام راحل و مقام معظم رهبری باید با مطالعه در افراد (برنامه‌ها و سوابق و روحیه) کسی را برگزینیم که واجد شرایط ذکر شده باشد که این به عهده انتخاب کنندگان می‌باشد.

۱. جمهوری اسلامی، ۱۳۸۲/۱۱/۱۱، شماره ۴۷۰۹، ص ۳.

۲. همان



**جایگاه و اختیارات
ریاست جمهوری**


میزان رأی ملت است

«حکومت جمهوری اسلامی مورد نظر ما از رویه پیامبر اکرم صلی... علیه و آله وسلم و امام علی علیه السلام الهام خواهد گرفت و متکی به آرای عمومی ملت خواهد بود و شکل حکومت با مراجعه به آرای ملت تعیین خواهد گردید».

صحیفه امام، ج ۴، ص ۳۲



 **اختیارات و وظایف رییس جمهوری در راستای تضمین اجرای قانون اساسی چیست؟**

 رییس جمهوری برای اجرای هر چه بهتر قانون اساسی، می‌تواند اقدامات ذیل را انجام دهد:

تذکر و اخطار به مقامی که خلاف قانون اساسی عمل کرده که حداقل در حیطه ی قوه ی مجریه این اقدامات را انجام می‌دهد. البته در حیطه ی قوه ی مقننه و قضاییه جای بحث دارد که آیا از لحاظ حقوقی و از لحاظ قانون اساسی رییس جمهوری حق اخطار و تذکر را دارد یا نه؟

برخورد با متخلفان و معرفی آنان به مراجع ذی صلاح، به این معنا که اگر در زیر مجموعه ی قوه ی مجریه تخلفی صورت گرفت، رییس جمهوری می‌تواند با متخلفان برخورد کند و در صورت لزوم آنان را به مراجع ذی صلاح قانونی معرفی کند؛

آموزش قانون اساسی، که بستری برای آشنایی ملت با قانون اساسی و اجرای آن است؛

اجرای قوانین و مقررات مصوّب؛

فراهم کردن زمینه‌ها برای اجرای اصول تعریف شده ی قانون اساسی؛
تهیه ی لوایح مناسب در جهت اجرای بهتر و کامل قانون اساسی. رییس جمهوری این لوایح را تنظیم می‌کند و به مجلس می‌فرستد تا مجلس نیز آن‌ها را تبدیل به قانون کرده، شورای نگهبان هم تأیید کند و در این صورت بسترهای مناسب برای اجرای بهتر قانون اساسی فراهم می‌شود.

ارگانها و نهادهایی که توسط رئیس جمهور مدیران آن تعیین می‌شوند به غیر از وزیران چه ارگانهایی می‌باشند لطفاً توضیح دهید؟

یکی از اختیارات و مسئولیت های رئیس جمهور انتخاب و عزل وزیران است.^۱

علاوه بر آن رئیس جمهور نسبت به تصدی و تعیین متصدیان برخی نهادها نیز دخالت دارد از جمله:

الف: معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی: طبق اصل ۱۲۶ قانون اساسی رئیس جمهور مسئولیت امور برنامه و بودجه را به عهده دارد. وظیفه این معاونت به عنوان يك مؤسسه ستادی عبارتست از مطالعه و بررسی امور اقتصادی و اجتماعی، تهیه برنامه های عمرانی درازمدت، تنظیم بودجه کشور، هماهنگی روشها و برنامه‌ها و ارزیابی عملکرد دستگاههای اجرائی می‌باشد.^۲

ب: معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی: رئیس جمهور در همین راستا طبق اصل ۱۲۶ قانون اساسی مسئولیت اداری و استخدامی کشور را مستقیماً بر عهده دارد.

ج: سازمان حفاظت محیط زیست: براساس اصل ۵۰ قانون اساسی «در جمهوری اسلامی ایران، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسلهای بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند وظیفه عمومی تلقی می‌گردد.» با وجود اهمیت محیط زیست قانون در خصوص نحوه اداره آن اشاراتی نداشته اما با توجه به اینکه در دوره های گذشته سازمان مورد نظر منطقیماً وابسته به نخست وزیر بوده است. اینک پس از بازنگری و حذف پست نخست وزیری، این سازمان وابسته به ریاست جمهوری است که از طریق یکی از معاونان خود آن را اداره می‌نماید.

د: سازمان انرژی اتمی: سازمان انرژی اتمی با شخصیت حقوقی و استقلال مالی وابسته به ریاست جمهوری است که از طریق یکی از معاونان خود (رئیس سازمان انرژی اتمی) اداره می‌شود و تعیین مدیر آن بر عهده رئیس جمهور

۱. اصول ۱۳۳ قانون اساسی

۲. قانون برنامه و بودجه، ماده ۵

است.^۱

ه: سرپرست برای وزارتخانه های بدون وزیر: ممکن است بر سر تعیین وزیر بین رئیس جمهور و مجلس توافق حاصل نگردد و یا اینکه وزیر فوت نماید یا به هر نحوی که وزارتخانه بدون وزیر بماند در اینجا وظیفه رئیس جمهور است که طبق اصل ۱۳۵ قانون اساسی برای وزارتخانه هایی که وزیر ندارند حداکثر برای مدت ۳ ماه سرپرست تعیین نماید.

و: طبق اصل ۱۲۴ رئیس جمهور می تواند برای انجام دادن وظایف قانونی خود معاونانی داشته باشد و رئیس جمهور علاوه بر معاون اول و معاونت های که در بالا ذکر شد همچنین معاونت های دیگری چون معاون اجرایی و معاون حقوقی و پارلمانی و.... دارد که امور مربوطه را در حد معاونت رئیس جمهور پی گیری می کنند

ز: تعیین سفیران به عنوان مدیران سیاسی خارج از کشور: براساس اصل یکصد و بیست و هشتم قانون اساسی تعیین سفیران به عنوان مدیران سیاسی خارج از کشور بر عهده رئیس جمهور است. لذا با پیشنهاد وزیر امور خارجه که خود مورد تأیید رئیس جمهور است سفیرانتخاب و استوارنامه این سفیر توسط رئیس جمهور باید امضاء گردد و با توجه به اینکه سفارت ایران در هر یک از کشورهای طرف قرارداد با ایران یک سازمان و ارگان است که تحت نظارت رئیس جمهور است به نحوی رئیس جمهور مهمترین شخصی است که سفیر را معین می نماید.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

سیدمحمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، ناشر: مجتمع آموزش عالی قم، چاپ دوم، بهار ۱۳۷۵.

دکتر ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، بایسته های حقوق اساسی، انتشارات دانشگاه تهران.

۱. قانون تأسیس سازمان انرژی هسته ای، مصوب ۱۳۵۳/۴/۱۶ (ماده ۱ الی ۵)

سوال اصل ۱۱۳ قانون اساسی اختیاراتی برای رئیس جمهوری قرار داده است، ولی ابزار آن را معین نکرده است. آیا این نقض قانون اساسی نیست؟

جواب ابتدا برای روشن شدن بهتر سؤال به قانون مراجعه می‌کنیم، قانون اساسی در اصل ۱۱۳ مقرر می‌دارد که: پس از مقام رهبری رئیس جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت، اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد.

قانون اساسی به دو لحاظ حائز اهمیت است: یکی آن که اساس و شالوده نظام، در کلیه شئون کشور در آن ترسیم می‌گردد دیگر آن که تعیین کننده حقوق و تکالیف دولت و ملت می‌باشد. حال برای اجرای صحیح این قانون بنیادین بایستی تدابیری اندیشید لذا قانون اساسی برای پاسداری از این قانون از نظر تقنینی و اجرایی قائل به تفکیک شده است: پاسداری تقنینی بر عهده شورای نگهبان است که از طریق نظارت بر مصوبات مجلس شورای اسلامی و عدم مغایرت مصوبات آن‌ها با شرع و قانون اساسی اقدام می‌نماید.^۱ پاسداری اجرایی، تحت عنوان «مسئولیت اجرای قانون اساسی» بر عهده رئیس جمهور قرار گرفته است.^۲

در اجرای اصل ۱۱۳، فصل دوم (مواد ۱۳ تا ۱۶)، قانون تعیین حدود اختیارات و مسئولیتهای ریاست جمهوری مصوب ۱۳۶۵/۸/۲۲ مقرراتی را بیان داشته است: رئیس جمهور از طریق نظارت، کسب اطلاع، بازرسی، پیگیری، بررسی و اقدامات لازم متولی اجرای قانون اساسی می‌باشد.

در صورت مشاهده تخلف از قانون اساسی در دستگاه‌ها، قانونگذار حق هشدار و اخطار به قوای سه گانه را برای رئیس جمهور قائل شده است. این گونه اخطارها هر چند که اثر حقوقی چندانی را به دنبال ندارد اما واجد ارزش سیاسی

۱. اصل ۹۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۲. اصل ۱۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

و تبلیغاتی می‌باشد و زمینه را برای احترام به قانون اساسی فراهم می‌سازد.^۱ حال سؤال پیش می‌آید که چرا قانون فوق استفاده از مسئولیت اجرا را مقید به این شرایط کرده است؟ برای روشن شدن مطلب به اصل ۵۷ قانون اساسی مراجعه می‌کنیم که مقرر می‌دارد: ... این قوا (قوای سه‌گانه) مستقل از یکدیگرند.

حال منظور از استقلال چیست؟ استقلال قوا به دو صورت مطلق و نسبی و یا همکاری قوا می‌باشد. استقلال مطلق قوا به شکلی از حکومت می‌گویند که هر کدام از قوا دارای برنامه تخصصی و جدا از هم هست به نحوی که هیچ‌کدام در کارهای قوای دیگر دخالت نمی‌کنند اما در استقلال نسبی قوا در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توانیم بگوییم که در قانون اساسی ما استقلال نسبی قوا پیش‌بینی شده است و لذا هر کدام از قوای سه‌گانه خود دارای اختیاراتی هستند. وقتی قدرت تقسیم می‌شود به همان نسبت اختیارات محدودیت پیدا می‌کند لذا وقتی رئیس جمهور مسئول اجرای قانون اساسی است طبق فصل دوم قانون مربوط به اصل ۱۱۳، اختیارات را مشخص می‌کند لذا نقضی وجود ندارد.

در ادامه می‌پردازیم به قسمت اول سؤال که ابزارهای رئیس جمهوری کدام است اول نکته‌ای که باید روشن شود اینکه وقتی اختیارات رئیس جمهوری مشخص می‌شود بر مبنای استقلال نسبی قوا ابزارها در حیطه اختیارات رئیس جمهور است با مراجعه به فصل نهم قانون اساسی و مطالعه اصول یکصد و سیزدهم تا اصل یکصد و چهل و یکم می‌توان به اختیارات و ابزارهای رئیس جمهور و دولت پی برد علاوه بر آن که در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ بر اختیارات رئیس جمهور با حذف پست نخست وزیری افزوده شد.

طبق اصل ۱۲۴ رئیس جمهور می‌تواند برای انجام دادن وظایف قانونی خود معاونانی داشته باشد، طبق اصل ۱۳۶ رئیس جمهور در عزل و زراء اختیار کامل دارد، طبق اصل ۱۲۶ مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی و

۱. محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران جلد دوم حاکمیت و نمادهای سیاسی - تهران. دانشگاه بهشتی - ۱۳۷۲. ص ۳۸۴.

تقدیم بودجه به مجلس با رئیس جمهور است، طبق اصل ۱۲۵ اختیار امضای عهدنامه‌ها، مقاله‌نامه‌ها... به عهده او است طبق اصل ۱۳۶ تأیید مصوبات کمیسیونهای دولت به عهده رئیس جمهور است. علاوه بر این موارد ریاست شورای عالی امنیت ملی، ریاست شورای انقلاب فرهنگی، مسئولیت اجرای بازنگری قانون اساسی را بر عهده دارد و نیز سازمان انرژی اتمی و تربیت بدنی زیر نظر ریاست جمهوری است.^۱

با نگرش به مطالب فوق می‌بینیم که ریاست محترم جمهوری دارای اختیار و امکان زیادی برای اجرای قانون اساسی هستند و با نگاهی دوباره به اصل ۱۱۳ مسئولیت اجرا به گونه‌ای است که اگر تخلفی مشاهده شود رئیس جمهور اخطار لازم را داده و متهم را به محاکم قضایی معرفی می‌کند که این معنی استقلال قوا در قانون اساسی ما است و چنانچه ابتدا خاطر نشان ساختیم نظارت تقنینی با شورای نگهبان و نظارت اجرایی با رئیس جمهور بوده و نظارتهای استصوابی در قانون برای هر سه قوه نیز مطرح می‌باشد.

۱. محمد هاشمی - حاکمیت و نمادهای سیاسی جلد دوم. تهران. دانشگاه شهید بهشتی - ۱۳۷۲ - ص ۴۰۵

با توجه به اصل ۱۱۳ آيا رئيس جمهور حق اخطار به ساير قوا را دارد؟

بر اساس اصل ۱۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱. پس از مقام رهبری، رئیس جمهوری عالی ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه ی مجریه، جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می شود، بر عهده ی او قرار دارد. در مورد این اصل دو نوع تلقی وجود دارد؛ يك تلقی این است که وظایف رئیس جمهوری در حیطه ی قوه ی مجریه است و ایشان به عنوان مسئول اجرای قانون اساسی وظیفه دارد این مسئولیت را انجام دهد و به عبارت دیگر اجرای قانون اساسی نیز در حیطه قوه مجریه و نه فراتر از آن صورت می گیرد؛ تلقی دیگر این است که رئیس جمهوری به عنوان شخص دوم کشور و عالی ترین مقام بعد از رهبری، دو وظیفه به عهده دارد: ریاست این قوه و مسئولیت اجرای قانون اساسی. بر این اساس مسئولیت اجرای قانون اساسی، رئیس جمهوری را در موقعیتی فراتر از قوای دیگر قرار می دهد و از این حیث می تواند به قوای دیگر تذکر و اخطار بدهد. حال آیا چنین برداشتی از اصل یکصد و سیزدهم درست است یا خیر؟ برخی چنین برداشت کرده اند: «از آن جا که رئیس جمهوری در جایگاه بالاترین مقام رسمی کشور بعد از رهبری می باشد، بر کار دو قوه ی دیگر نظارت دارد که از اصول قانون اساسی تخطی نکند... شاید بتوان گفت از این حیث رئیس جمهوری درجه ی نازله ای از رهبری است» ۲. البته این نظر، يك تفسیر شخصی است که ارزش قانونی ندارد. تفسیرهایی که ارزش قانونی دارند دو دسته اند: تفسیرهای قانونی و تفسیرهای قضایی ۳. تفسیر قضایی یعنی این که قاضی در مقام دادرسی است و عملاً به تفسیر قانون می پردازد به این صورت که يك اصل

قانون را بريك قضيه ي واقعه تطبيق مي دهد. تفسير قانون عاډي نيز بر عهده ي مجلس شوراي اسلامي است و در نهايت مفسر قانون اساسي شوراي نگهبان است. اصل نود و هشتم قانون اساسي مي گويد: در هر مسئله اي كه مربوط به قانون اساسي باشد تفسير شوراي نگهبان فصل الخطاب است و ارزش حقيقي دارد و تفسير قانوني تلقي مي شود؛ ۴. بنا بر اين در مورد اين كه مفاډا اصل يكصد و سيزده چه مي گويد و آيا اين اصل ريس جمهوري را درجه ي نازله اي از رهبري مي داند يا نه، فصل الخطاب و برداشت قانوني از آن، بسته به تفسير شوراي نگهبان است و نظرات ديگران ارزش قانوني ندارد؛ بلكه تنها نظر و تفسير شخصي است؛ حتي اگر تفسير يك حقوق دان متبحر يا حتي تفسير خود ريس جمهوري باشد؛ زيرا تفسير قانوني و قضايي در صلاحيت ريس جمهوري يا حتي حقوق دانان متبحر كه جاياگاه قانوني تفسير قانون را ندارد، نمي باشد. بنا بر اين بهترين راه براي فهم درست اين موضوع اين است كه به نظر شوراي نگهبان به عنوان تنها مرجع رسمي تفسير قانون اساسي مراجعه شود.

در اين ميان برخي حقوق دانان مي گويند: «نظر شوراي نگهبان هم اين است كه ريس جمهوري درجه ي نازله اي از رهبري است» ۵. در حالي كه اظهار نظرهايي كه از شوراي نگهبان نقل شده، نه تنها گوياي اين مطلب نيست بلكه برخلاف آن استنباط و برداشت است. در توضيح بايد گفت: ريس جمهوري اول، بني صدر، به استناد اصل يكصد و سيزده قانون اساسي نسبت به عمل كرد شوراي عالي قضايي و به طور كلي قوه ي قضاييه، اعتراضاتي مي كند و تذكراتي مي دهد. شوراي عالي قضايي اعتراض مي كند كه نظارت بر حسن اجراي قانون اساسي وظيفه ي قوه ي قضاييه است، نه ريس جمهور؛ شوراي نگهبان نيز

پاسخی می‌دهد که بعضی، از آن استفاده کرده اند که: رییس جمهور، درجه‌ی نازله ای از رهبری است.

جواب صریح شورای نگهبان این است که موضوع در جلسه ی رسمی شورای نگهبان مطرح شد و مورد بررسی قرار گرفت و به این شرح اظهار نظر شد: «رییس جمهوری با توجه به اصل یکصد و سیزده حق اخطار و تذکره دارد و منافاتی با بند سوم اصل یکصد و پنجاه و شش ندارد». اما نکته ای که قابل توجه است این که در آن زمان اصل یکصد و سیزده هنوز بازنگری نشده بود و رییس جمهوری علاوه بر صلاحیت هایی که هم اکنون دارد يك صلاحیت دیگر نیز داشت و آن حل اختلاف قوا و هماهنگ کردن کارهای قوای سه گانه بود. اصل یکصد و سیزده قبل از تجدید نظر این گونه بود: «پس از مقام رهبری، رییس جمهوری عالی ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه گانه به عهده ی ریاست قوه ی مجریه است؛ جز در اموری که مستقیماً به رهبر مربوط می‌شود».

تعبیر «تذکره و اخطار» در هیچ اصلی نیامده است. شورای نگهبان به موجب اصل یکصد و سیزده عنوان کرده است که رییس جمهوری حق اخطار و تذکره به شورای عالی قضایی را دارد؛ اما بعضی استفاده کرده اند که نظر شورای نگهبان این است که رییس جمهوری که به موجب اصل یکصد و سیزده مسئول اجرای قانون اساسی است، حق تذکره و اخطار را دارد. در حالی که چنین نیست، چون قانون اساسی بازنگری نشده بود و در آن زمان رییس جمهوری هماهنگ کننده ی کارهای قوای سه گانه بود و از این جهت موقعیت اشراف گونه‌ای داشت؛ از این بابت حق تذکره و اخطار به شورای عالی قضایی را داشت. مؤید ما در این باره این است که رییس جمهوری بنا به تفسیر دیگری که شورای

نگهبان داد، و خود اینان ذکر کرده اند، حق ندارد واحدی به نام واحد بازرسی دفتر ریاست جمهوری تشکیل دهد و تحت عنوان بازرسی در کار قوه ی مقننه یا قضاییه یا بقیه ی قوا دخالت کند. شورای نگهبان دستور داده است که بر اساس اصل یکصد و هفتاد و چهار قانون اساسی، بازرسی باید از طریق سازمان بازرسی کل کشور صورت گیرد. دیدگاه شورای نگهبان در این زمینه چنین است: آنچه از اصل یکصد و سیزده در رابطه با اصول متعدد و مکرر قانون اساسی استفاده می شود این است که رئیس جمهوری پاسدار مذهب رسمی کشور و نظام جمهوری اسلامی است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه گانه را به عهده دارد؛ البته این اصل مربوط به زمانی بود که هنوز قانون اساسی بازنگری نشده بود و ریاست قوه ی مجریه جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می شد بر عهده ی ریاست جمهوری بود و در رابطه با این وظایف و مسئولیت ها به شکل کلی می توانست از مقامات مسئول اجرایی و قضایی و نظامی توضیحات رسمی بخواهد و در مجموع مقامات مسئول موظف بودند توضیحات لازم را در اختیار ریاست جمهوری بگذارند. بدیهی است در آن صورت رئیس جمهوری موظف بود چنان چه جریانی را مخالف مذهب رسمی کشور و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی تشخیص داد، اقدامات لازم را انجام دهد. بنا بر این با توجه به بازنگری در اصل یکصد و سیزده در سال ۱۳۶۸، تشکیل واحد بازرسی در ریاست جمهوری با قانون اساسی مغایرت دارد. به ویژه اینکه در هیچ جای قانون اساسی تصریح نشده است که رئیس جمهوری می تواند واحد بازرسی تشکیل بدهد. در مورد نحوه ی اجرای قانون اساسی نیز خود قانون اساسی در همین فصل نهم - که همه ی وظایف رئیس جمهوری را بر شمرده است - باید در مورد مسئولیت اجرای قانون اساسی

جزئیات را تعیین می‌کرد تا قضیه از طریق يك قانون عاڈی مصوب مجلس و مورد تأیید شورای نگهبان حل شود. همان گونه که در مورد بقیه ی کارهای رییس جمهوری همین نکته آمده است که مثلاً در هر زمینه رییس جمهوری چه اختیاراتی دارد و چه کارهایی می‌تواند انجام دهد. به عنوان مثال سفیران به پیشنهاد وزیر امور خارجه و تصویب رییس جمهوری تعیین می‌شوند. رییس جمهوری استوارنامه ی سفیران را امضا می‌کند و استوارنامه ی سفیران کشورهای دیگر را می‌پذیرد. حال چرا این در قانون اساسی آمده است؟ چون معمولاً این نوع کارها، کارهای شخص اول کشور است. قانون اساسی برای حل این مسئله تصریح کرده که رییس جمهوری به عنوان عالی ترین مقام رسمی کشور بعد از رهبری، این نوع کارها را انجام می‌دهد و وظایف ریاست جمهوری احصا شده است. این در حالی است که در هیچ جای قانون اساسی، به طور جداگانه در باره ی مسئولیت ریاست جمهوری در مورد عدم اجرای صحیح قانون اساسی چیزی نیامده است.

آن وظایفی که تحت عنوان پاسدار مذهب رسمی کشور، حافظ استقلال و حافظ مرزها ذکر شده، تأکیدی است بر اینکه رییس جمهوری باید به گونه ای عمل کند که پاسدار استقلال کشور و مذهب رسمی کشور هم باشد، دیکتاتور نشود و قدرت اجرایی را به عنوان يك امین به شخص بعد از خود منتقل کند. این تأکید هم ارزش حقوقی دارد و هم ارزش قانونی.

عنوان شدن مسئولیت اجرای قانون اساسی برای رییس جمهوری نیز از باب تأکید است؛ زیرا تخلف و نقض قانون اساسی بیش تر به وسیله ی قوه ی مجریه صورت می‌گرفت. کشور ما استبداد زده بود و مردم از استبداد مقامات مجری

می‌ترسیدند. قانون اساسی خواسته تأکید بیش تری در این زمینه داشته باشد.^۱

۱. اصل یکصد و سیزدهم: «پس از مقام رهبری رییس جمهوری عالی ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه ی مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود بر عهده دارد».

دکتر حسین مهرپور، مجله ی راهبرد: مسئولیت رییس جمهور در اجرای قانون اساسی و جایگاه هیئت پی گیری و نظارت، شماره ی ۱۴ و ۱۵، بهار و تابستان ۷۷، ص ۲۸۰.

تفسیر قانون بر مبنای مقام تفسیر کننده ممکن است قانونی، قضایی، شخصی و اداری باشد.

الف. تفسیر قانونی: در مواردی که معنای قانون به درستی معلوم نیست، قانون گذار می‌تواند با وضع قانون دیگری اراده ی خود را بیان کند. این تفسیر را به اعتبار مرجع آن «تفسیر قانونی» می‌نامند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران طبق اصل هفتاد و سوم «شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است» و اصل نود و هشتم تفسیر قانون اساسی را در صلاحیت شورای نگهبان نهاده است. ب. تفسیر قضایی: این تفسیر به وسیله ی دادرسان در دعاوی بین اشخاص انجام می‌شود و اعتبار آن محدود به همان دعوی است. در باره ی ماده ی پنج قانون آیین دادرسی مدنی می‌گوید: «دادگاه هر دعوی را با قانون تطبیق کرده و حکم آن را تعیین می‌نماید و نباید به طور عموم و قاعده ی کلی رأی بدهد». ذیل اصل هفتاد و سوم نیز ناظر به چنین تفسیری است که می‌گوید: «... مفاد این اصل مانع از تفسیری که دادرسان در مقام تمیز حق، از قوانین می‌کنند نیست». ج. تفسیر شخصی: تفسیری را که دانشمندان حقوق در آثار خود از قوانین می‌کنند به این لحاظ که جنبه ی رسمی ندارد و مقام عمومی عهده دار آن نیست «تفسیر شخصی» می‌نامند. د. تفسیر اداری: از لحاظ نظری مقام های اداری حق شرح و تفسیر قوانین را ندارند؛ زیرا نه تنها اصل هفتاد و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آن را مخصوص مجلس شورا و دادگاه‌ها در مقام تمیز حق کرده است وظیفه ی اجرایی و اداری نیز ایجاب می‌کند که امور اداری در سیاست حقوقی دخالت نکنند و تفسیر مقام های اداری از قوانین، برای محاکم الزام آور نیست و در زمره ی تفسیرهای شخصی می‌آید. (برگرفته از: دکتر ناصر کاتوزیان، فلسفه ی حقوق، ج ۲، ص ۲۱۶).

اصل نود و هشتم: «تفسیر قانون اساسی به عهده ی شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود».

ر. ک: دکتر حسین مهرپور، پیشین.

برای مطالعه ی نظر شورای نگهبان که در تاریخ ۶۰/۱۱/۱ در پاسخ به رییس جمهوری وقت اعلام شده است، ر. ک: دکتر حسین مهرپور، پیشین.

اصل یکصد و سیزدهم قبل از بازنگری سال ۱۳۶۸ چنین بود: «پس از مقام رهبری رییس جمهوری عالی ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه گانه ریاست قوه ی مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود بر عهده دارد». چنان که ملاحظه می‌شود در این اصل «تنظیم روابط قوای سه گانه» با رییس جمهوری بود و لازمه ی چنین اختیاری این بود که بتواند اقداماتی در راستای آن‌ها انجام دهد؛ در حالی که پس از بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ طبق اصل یکصد و دهم بند هفتم «تنظیم روابط قوای سه گانه» به رهبری واگذار شده است.

جایگاه ریاست جمهوری در نظام جمهوری اسلامی، اهمیت آن و اهمیت انتخابات آن نسبت به سایر انتخابات‌های دیگر چیست؟

مقدمه: 

هر جامعه‌ای برای این که بتواند نیازهای معنوی و مادی اعضای خود را در جریان یک زندگی معقول تأمین نماید، لازم است که نهادهای مربوط به این هدف را در خود به وجود آورد. در یک جامعه دینی حاکمیت از آن خدا بوده و بر اساس دستورات دینی در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام تنها حاکم مشروع، ولی فقیه بوده و او موظف است جامعه را در مسیر دین و ارزشهای الهی هدایت نماید. و بر همین اساس بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با رهبری‌های مدبرانه امام خمینی ره، قانون اساسی در کوتاه‌ترین زمان ممکن تدوین گردید. بر اساس این قانون که ملهم از دستورات الهی و اعتقادات جامعه دینی ایران بود، نهادهای حکومتی تعریف و حوزه اختیارات آن‌ها نیز به خوبی روشن شد. بر اساس این قانون یکی از نهادهای مهم حکومت ریاست جمهوری می‌باشد و رئیس جمهور طی انتخابات کشوری و با رأی اکثریت مردم برای چهار سال انتخاب می‌شود. رئیس جمهور می‌تواند در صورت کسب رأی تا چهار سال دیگر نیز به عنوان رئیس جمهور باقی بماند.^۱

اهمیت ریاست جمهوری

رئیس جمهور بازوی اجرایی رهبری و نماینده اجرایی مردم

بر اساس اصول و اعتقادات دینی حکومت جامعه اسلامی در زمان غیبت به عهده فقیهی است که به صورت عام از سوی امام معصوم علیه السلام به عنوان حاکم جامعه اسلامی منصوب شده است. اما همین امر منافاتی ندارد با این که فقیه نیز در جهت پیشبرد جامعه با توجه به احکام و قوانین دینی مشاوران،

۱. رئیس جمهور برای مدت چهار سال با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود و انتخاب مجدد او به صورت متوالی تنها برای یک دوره بلامانع است قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۱۴.

معاونان و بازوان اجرایی نیز داشته باشد. بر همین اساس در قانون اساسی قوای سه گانه پیش بینی شده است که یکی از این قوا قوه مجریه بوده و از آن جا که رئیس آن مستقیماً توسط مردم انتخاب شده و بسیاری از امور اجرایی در حیطه قانون اساسی به او سپرده می شود، مهمترین بازوی اجرایی رهبری محسوب می شود.

نماینده کشور در مجامع رسمی:

رئیس جمهور به عنوان نماینده ملت در مجامع رسمی محسوب شده و از طرف آنان سخن می گوید. علاوه بر این دیپلماسی کشور زیر نظر رئیس جمهور است و لذا در صورتی که فرد صالح و شایسته‌ای انتخاب شود، نقش اساسی در حفظ عزت و آبروی بین المللی که از اصول مسلم سیاسی يك جامعه دینی است، خواهد داشت و این همان چیزی است که وظیفه انتخاب کنندگان را نیز بسیار خطیر می سازد.

رئیس جمهور حافظ ارزشها و منافع ملی

بر اساس قانون اساسی رئیس جمهور نقش اساسی در حفظ ارزشهای دینی جامعه نیز دارد و بر همین اساس یکی از مفاد مهم سوگند رئیس جمهور تعهد به حفظ مبانی دینی و ارزشی جامعه می باشد. قسمتی از متن این سوگند چنین است: « من به عنوان رئیس جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خداوند قادر متعال سوگند یاد می کنم که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشم.»^۱

اهمیت انتخابات ریاست جمهوری:

نماد اقتدار و مردم سالاری دینی:

اگر چه تعیین حاکم در جامعه اسلامی از آن خدا بوده و به همین علت در زمان

۱. همان، اصل ۱۲۱.

غیبت امام معصوم علیه السلام ولی فقیه اداره امور جامعه را به عهده می‌گیرد، اما در عین حال باید توجه داشت که تا زمانی که يك حکومت از پشتیبانی مردمی برخوردار نباشد، نخواهد توانست به موفقیت قابل توجهی دست داشته باشد. لذا انتخاب رئیس جمهور نقطه عطف مهمی است که اعضای جامعه در آن به میدان آمده، ایفای نقش می‌کنند و در عین حال مردم‌سالاری دینی که به تعبیر رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای «عبارت است از اینکه تشکل نظام به وسیله اراده و رأی مردم صورت بگیرد»،^۱ تحقق می‌یابد. نکته قابل توجه آنکه در چنین فرایندی و به واسطه این پشتوانه مردمی، امنیت و اقتدار ملی و بین المللی حکومت اسلامی تقویت می‌شود.

۲) انتخابات نماد همبستگی و مشارکت:

اگر چه هر انتخاباتی در نظام اسلامی به نوعی همبستگی را در میان مردم افزایش می‌دهد، اما در عین انتخابات ریاست جمهوری از آن جهت که در آن يك فرد از سوی تمام اعضای کشور انتخاب میشود نقش مهمی در ایجاد همبستگی و افزایش مشارکت دارد چراکه يك فرد به عنوان نماینده همه اقوام و مناطقی است که در محدوده کشور ایران هستند و این خود عاملی است که آن‌ها احساس کنند که به يك ملت، منطقه و دین تعلق دارند و بر همین اساس بر اشتراکات تأکید کرده و نقاط اختلاف را نادیده گیرند که حداقل نتیجه آن این است که دیگر نیروها و هزینه‌های جامعه صرف مسائل جانبی نگردد. لذاست که در فرهنگ قرآن تأکید فراوان بر دوری از تفرقه شده و اعضای جامعه اسلامی به وحدت و یکپارچگی دعوت شده است.^۲

همچنین باید توجه داشت که نفس شرکت در انتخابات، «روح نشاط و احساس مسؤولیت را همیشه در جامعه زنده نگه [می] دارد.»^۳ و روحیه خودباوری را

۱. نرم افزار حدیث ولایت (نسخه ۱/۱)، مؤسسه تنظیم و نشر، سخنرانی در تاریخ ۱۳۷۹/۹/۱۲. ماده مردم سالاری دینی.

۲. و اعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا، قرآن مجید، آیه ۱۰۳ سوره آل عمران.

۳. سخنرانی رهبر معظم انقلاب در مشهد، ۱۳۸۴/۱/۱.

در میان مردم تقویت می‌کند. چراکه در چنین فرایندی مردم احساس می‌کنند که در سرنوشت جامعه خود دخالت دارند. به ویژه اگر توجه داشته باشیم که هر فرد توانایی‌های محدودی دارد و در جابجایی‌هایی که صورت می‌گیرد، هم افراد تازه نفس به میدان می‌آیند و هم مردم با دیدن گروه کاری جدید به پیشرفتها و آرمانها امیدوارتر می‌شوند.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

انتخابات ریاست جمهوری مظهر اقتدار ملی، ناشر: سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، دفتر سیاسی.
پرسش‌ها و پاسخ‌ها، آیت الله مصباح یزدی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه.

سؤال لایحه افزایش اختیارات ریاست جمهوری که در دولت هشتم مطرح شده بود چه بود و علت مخالفت با آن چه بود؟

جواب برای پاسخ به این سؤال در ابتدا متن لایحه افزایش اختیارات ریاست جمهوری آورده می‌شود و در ادامه به نکاتی چند از ایراداتی که به آن وارد شده بود خواهیم پرداخت. اما لایحه اختیارات از این قرار است:

لایحه قانونی اصلاح مواد فصل دوم قانون تعیین حدود و وظایف و اختیارات و مسؤولیت های ریاست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۲/۸/۱۳۶۵ مجلس شورای اسلامی تحت عنوان «مسئولیت رئیس جمهور در اجرای قانون اساسی» ماده ۱. متن زیر به ذیل ماده ۱۳ اضافه می‌شود:

رئیس جمهور می‌تواند وظایف مربوط به نظارت، کسب اطلاع، بازرسی، پیگیری و بررسی را از طریق هیأتی متشکل از افراد صاحب نظر در امور حقوقی و اجرایی به نام هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی، انجام دهد. کلیه دستگاه های حکومتی موظفند، با هیأت منصوب از سوی رئیس جمهور همکاری لازم را نموده و به مکاتبات هیأت در ارتباط با قانون اساسی و چگونگی اجرا یا نقض آن در اسرع وقت مناسب، حداکثر ظرف مدت دو ماه از تاریخ وصول، پاسخ لازم را همراه با توضیحات کافی ارائه داده و کلیه اطلاعات، اسناد و مدارک درخواست شده را در اختیار هیأت قرار دهند و امکان بازرسی را فراهم نمایند.

تبصره: متخلف جهت پیگرد قانونی به مراجع صالح معرفی می‌شود و در صورت اثبات تخلف به سه ماه تا یک سال انقصال از خدمات دولتی محکوم خواهد شد.

ماده ۲. ماده ۱۴ به شرح زیر اصلاح و دو تبصره به آن الحاق می‌شود.

ماده ۱۴. در صورت توقف، نقض یا عدم اجرای اصلی از اصول قانون اساسی، رئیس جمهور در اجرای وظایف خویش برای اجرای قانون اساسی به نحو مقتضی اقدام می‌نماید و برای این منظور می‌تواند ضمن دستور توقف تصمیمات و اقدامات انجام شده بر خلاف قانون اساسی، مراتب را به اطلاع

بالاترین مقام مسوول مربوطه در هر يك از قوا و نهادهای حكومتی برساند و علت توقف، نقض یا عدم اجرا را خواستار گردد، مقام مسؤل موظف است در اسرع وقت مناسب، حداكثر ظرف مدت دو ماه پاسخ خود را مشروحا و با ذكر دليل به اطلاع رئیس جمهور برساند، در صورتی که پس از بررسی و تشخیص رئیس جمهور، توقف یا نقض یا عدم اجرا همچنان ثابت باشد، رئیس جمهور نسبت به اجرای اصل یا اصول مربوطه و رفع عوارض ناشی از تخلف، اقدام لازم را معمول و از جمله دستور توقف تصمیمات و اقدامات انجام شده بر خلاف قانون اساسی را صادر می نماید. و پرونده امر را برای تعقیب متخلف، به مراجع صالح اداری و قضایی ارسال می دارد. متخلف برای بار اول يك تا سه سال و در صورت تکرار به انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم می شود. تبصره ۱. در صورتی که به تشخیص رئیس جمهور، پس از بررسی های کارشناسی از جمله کسب نظر هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی، تصمیم قضایی صادره از سوی مراجع قضایی، مغایر قانون اساسی باشد، رئیس جمهور درخواست نقض آن را به شعبه ای خاص در دیوان عالی کشور متشکل از يك رئیس و دو مستشار به انتخاب هیأت عمومی دیوان عالی کشور که همگی دارای پایه ۱۱ قضایی باشند ارجاع می دهد.

رسیدگی توسط قضات شعبه مزبور انجام و نظر اکثریت قضات ملاك عمل خواهد بود. هنگام رسیدگی هیأتی مرکب از سه حقوقدان به انتخاب مجلس شورای اسلامی و سه حقوقدان به انتخاب هیأت وزیران در جلسه حضور خواهند داشت و نظرات و توضیحات خود را به شعبه ارائه خواهند کرد. درخواست نقض تصمیم قضایی از سوی رئیس جمهور موجب توقف اجرای آن و آثار و تبعات آن تا پایان رسیدگی می شود.

در صورت نقض تصمیم از سوی شعبه مزبور، پرونده جهت رسیدگی به مرجع قضایی صالح ارسال می شود و آن مرجع مکلف به تبعیت از نظر شعبه خاص دیوان عالی کشور خواهد بود.

تبصره ۲. رئیس جمهور می تواند از طریق تعیین بودجه ای خاص نسبت به

جبران خسارات و لطمات وارده به شهروندان به جهت نقض حقوق اساسی شناخته شده آن‌ها از قانون اساسی اقدام نماید.

ماده ۳. ماده ۱۵ به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۱۵. به منظور اجرای صحیح و دقیق قانون اساسی، رئیس جمهور حق دارد به بالاترین مقام هر یک از نهادهای حکومتی و قوای سه گانه تذکر و اخطار دهد.

ترتیب اثر ندادن به تذکر و اخطار رئیس جمهور، می‌تواند به اقدامات مذکور در ماده ۱۴ این قانون و تبصره ۱ آن منجر شود.

ماده ۴. ماده ۱۶ به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۱۶. رئیس جمهور می‌تواند سالی یک بار گزارش موارد توقف و عدم اجرا و یا نقض قانون اساسی را با تصمیمات متخذه و ذکر موانع و مشکلات، تنظیم و به اطلاع مجلس شورای اسلامی برساند. گزارش رئیس جمهور در جلسه علنی مجلس قرائت می‌شود.

همچنین رئیس جمهور می‌تواند هر گاه لازم بداند، مستقیماً مردم را از طرق مقتضی در جریان موارد عدم اجرا یا نقض قانون اساسی و اقداماتی که انجام داده، قرار دهد.

۱۳۸۱/۶/۳۱ رئیس جمهور.

با مطالعه آنچه به عنوان متن لایحه از سوی رئیس جمهور وقت به مجلس شورای اسلامی ارائه شده بود می‌توان گفت که متأسفانه لایحه از نظر کارشناسی از دقت بالایی برخوردار نبوده و دارای ابهامات و ضعف‌هایی است که در هنگام طرح آن با ایرادات حقوقی مواجه گردید که لازم می‌بینیم در ضمن چند نکته به طور اختصار به برخی از این موارد اشاره خواهیم کرد. اما پیش از پرداختن به اصل ایرادات ضروری است متذکر شویم که محل بحث موافقین و مخالفین این لایحه، این عبارت از اصل ۱۱۳ قانون اساسی که «مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری

مربوط می‌شود، بر عهده دارد» می‌باشد و یکی از مواردی که باعث گردید این لایحه مطرح گردد، البته از نگاه موافقین همین بوده است. اما سوال این است که عبارت «مسئولیت اجرای قانون اساسی» مذکور در اصل ۱۱۳ در حال حاضر به چه مفهوم است؟

آن چه که منطقی به نظر می‌رسد باید مسئولیت اجرا را در چارچوب وظایف و اختیاراتی که اصول دیگر قانون اساسی برای رئیس جمهور تعیین کرده، تفسیر نموده و حتی اگر مسئولیت اجرا را مطلق تلقی کنیم به ناچار اصول دیگر قانون را که اختیارات وی را در حدود مشخصی محدود کرده اند، باید مخصّص مفهوم عام آن تلقی کرد و مسئولیت اجرای اصول مربوط به هر رکن را به عهده همان رکن بدانیم.

دیگر اینکه اصل تفکیک قوای مذکور در اصل ۵۷ یکی از اصول بنیادین نظام جمهوری اسلامی و هر نظام مبتنی بر اصول مردم سالاری است و هر امر دیگری که مستلزم مداخله و نظارت یکی از قوا بر دیگری باشد استثناء محسوب می‌شود که اولاً باید در قانون اساسی تصریح شود و ثانیاً اینکه اگر تفسیر یا تحلیل و برداشتی صورت می‌گیرد نمی‌تواند به طور اطلاق باشد بلکه می‌بایست تفسیر، کاملاً مضیق بوده و در چارچوب همان استثناء تفسیر شود.^۱ بنابراین با مطالعه و توجه به مواد این لایحه این موارد از نگاه مخالفین لایحه مطرح گردیده است:

۱. در ماده یک برای رئیس جمهور و هیئت منصوب وی صلاحیت نظارت، کسب اطلاع و بازرسی و پی گیری و بررسی قائل شده است، لذا اولاً باید گفت قانون اساسی حقی برای نظارت رئیس جمهور قائل نشده است و از آن جا که در اصل ۱۱۳ صرفاً از عبارت «اجرا» استفاده شده، حمل آن بر نظارت و صلاحیت مداخله در سایر قوا، توسعه دادن مفهوم آن است که بر خلاف اصول حقوقی و منطوق قانون اساسی است، ثانیاً اینکه همان گونه که گفته شد، اجرا با

۱. عباسعلی عظیمی شوشتری، کیهان ۸۳/۹/۱۰ ص ۱۲ ش ۱۷۵۳۸ هم چنین رجوع شود به مقاله دکتر محمد شریف (مجموعه مقالات)، نظارت استصوابی روابط عمومی دفتر تحکیم وحدت، ص ۲۰.

نظارت متفاوت است و چون این امر، استثنایی بر اصل تفکیک قواست، نمی بایست تفسیر موسع از آن صورت گیرد.

۲. در تبصره ماده ۳ از کلمه «مراجع صالح» استفاده شده، این مراجع صالح چه کسانی هستند؟ چه کسی و چه مرجعی می بایست این مراجع صالح را تعیین کند؟ از محتوای این تبصره می توان استنباط کرد که چون متخلف توسط هیئت پیگیری رئیس جمهور معرفی می شود، در نتیجه هر مرجعی را که خود صالح تشخیص داد می تواند برای پیگیری انتخاب و تعیین کند، در نتیجه اگر به عنوان مثال هیئت تشخیص داد که رئیس جمهور خود مرجع صالح است می تواند وی را به عنوان مرجع، معرفی کند. در چنین صورتی رئیس جمهور حق خواهد داشت به عنوان يك قاضی حکم انفصال برای متخلف. هر کس که باشد. را صادر کند.

در تبصره این ماده از عبارت «کلیه دستگاه های حکومتی» استفاده شده با عنایت به اطلاق این عبارت، هیئت می تواند حتی رؤسای قوای دیگر و رهبری را نیز مورد رسیدگی قرار دهد، رسیدگی ای که منجر به انفصال از خدمات دولتی به مدت سه ماه تا يك سال شود.

۳. رئیس جمهور بر اساس این ماده می تواند دستور توقف فرامین رهبری را که به موجب بند ۸ اصل ۱۱۰ برای حل معضلات نظام صادر شده اند به دلیل اینکه مغایر قانون اساسی تشخیص می دهد، صادر کند.

رئیس جمهور بر اساس این ماده می تواند در صورتی که برخی از مصوبات مجلس را خلاف قانون اساسی تشخیص داد لغو کند و یا از اجرای آن جلوگیری کند، حتی اگر شورای نگهبان آن را تایید کرده باشد.

رئیس جمهور طبق لایحه اجازه دارد که در کار هیئت نظارت شورای نگهبان بر انتخابات به طور عموم مداخله کند رئیس جمهور می تواند به استناد نقض قانون اساسی اقدام به انفصال اعضای شورا نماید.

۴. تبصره ۱ ماده ۱۴ لایحه پیشنهادی برای رئیس جمهور صلاحیت قضایی نیز قائل شده است و به او حق می دهد احکام مراجع قضایی را مانند يك

رکن قضایی در صورتی که مغایر قانون اساسی تشخیص دهد به حالت تعلیق درآورد حتی اگر این احکام از طرف بالاترین مرجع قضایی کشور یعنی دیوان عالی کشور صادر شده باشد.^۱ بنابراین چه که در این مواد لایحه یادآور شدیم، باید متذکر گردید که بر اساس اصل ۱۱۳ قانون اساسی نمی‌توان چنین اختیاراتی به رئیس جمهور اعطا کرد و روح قانون اساسی^۲ با آن منافات دارد.

۱. عباسعلی شوشتری، کیهان ۸۱/۹/۱۳ ص ۱۲ ش ۱۷۵۴۱.

۲. رجوع کنید به حقوق اساسی نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی، سید جلال الدین مدنی، ناشر مولف ۱۳۷۵ ص ۲۳۲.

مطالبات قانونی مردم از رئیس جمهور چیست؟



درباره مطالبات مردم از دولت و به ویژه رئیس جمهور نظرات متفاوتی ابراز می‌شود برخی‌ها مهم‌ترین مطالبات مردم را توسعه سیاسی و آزادی‌های سیاسی اجتماعی بیان می‌کنند، برخی‌ها عقیده دارند مهم‌ترین و بیشترین مطالبات مردم ناظر به مسائل اقتصادی و رفع معضلات اقتصادی و تورم و بیکاری و ایجاد اشتغال و فراهم آوردن زمینه ازدواج و مسکن و... می‌باشند. ممکن است دیدگاهها و ادعاهای متفاوت دیگری هم موجود باشد برای این که بتوانیم يك معیار ثابت و منطقی به دست دهیم تا بشود با آن مطالبات حقیقی مردم را مشخص کرد به گونه‌ای که دیگر جای مجادله و هیاهوی سیاسی نباشد به دو نکته اشاره می‌رود:

هرگاه يك میثاق مشترك که مورد قبول همه مردم و گروهها است در میان نباشد این گونه نزاعها طبیعی است و پر مسأله است که آن نقطه مشترك و منشوری که همه اجزای نظام اسلامی به آن ختم می‌شود و در همه نگاهها محترم می‌نماید قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که همه اشخاص و گروه های داخل در مجموعه نظام (لااقل در ادعا) آن را فصل الخطاب می‌دانند. پس قانون اساسی می‌تواند در این زمینه هم خطوط کلی مطالبات مردم را روشن کند.

اگر کسی بگوید از کجا معلوم است که مردم همان مطالباتی را دارند که قانون اساسی بیان می‌کند پاسخ این است اولاً: مردم هر مسؤولی را که در چهارچوب قانون اساسی انتخاب می‌کنند، عقلاً و قانوناً، این قانون عهد و میثاقی است بین مردم و مسؤول منتخب مردم و این امری واضح است.

و ثانیاً: خود قانون اساسی بیانگر يك سری اهداف برای نظام اسلامی و دولت جمهوری اسلامی بوده که همگی در جهت داشتن يك زندگی سعادت‌مند و نیز تأمین نیازهای مادی و معنوی و دنیا و آخرت انسان‌ها تدوین گردیده است که به دلایل گوناگونی هنوز بخشی از آن‌ها تحقق نیافته است، و کسی هم نمی‌تواند مدعی بشود که نه، مردم ما این آرمانها و هدفهای ذکر شده در

قانون اساسی، جزء مطالبات‌شان نیست.

حال یادآوری آن اصول و ذکر آن‌ها خودش بهترین دلیل است بر این که جای عمل به قانون اساسی در این زمینه‌ها) نسبتاً خالی است و از طرفی طرح مطالباتی واهی برای مردم، غیر از این‌ها که منعکس‌کننده مشکلات جامعه است چه بسا به دنبالش انحراف از اصول قانون اساسی و انحراف از تأمین نیازهای عینی مردم را به دنبال خواهد داشت. در اینجا بد نیست به بعضی وظایف رئیس‌جمهور که در قانون اساسی آمده است که در پرتو آن نیز مطالبات عمومی نیز مصادیق خودش را پیدا می‌کند، پردازیم. رئیس‌جمهور طبق اصل ۱۱۳ مسؤولیت اجرای قانون اساسی را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود دارد.

اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران:

ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا، و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی»

واضح است که ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی در پرتو نشر و گسترش و ترویج معارف عالی اسلامی است، و این در صورتی است که ما ایمان جامعه را به دست خودمان در معرض تندبادها و امواج شک و تردید و بی‌ایمانی‌ها قرار ندهیم. «مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی» یکی از شرایط وجود محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی دانسته شده است. یعنی برای ایجاد محیطی پاک و با تقوا علاوه بر کارهای ایجابی و ترویج معارف و اخلاق اسلامی و امر به معروف، کارهای سلبی نیز حتماً لازم است. فرض بفرمائید در يك شهر یکصد هزار نفری ۹۹٪ مردم مؤمن و متقی باشند و همه هنجارهای دینی و ارزشی جامعه را رعایت کنند و فقط ۱٪ مردم چنین هنجارهایی را مراعات نمایند. یعنی در يك شهر یک هزار نفر عفت و اخلاق عمومی را و امنیت مردم را نقض کنند آیا این جامعه کوچک می‌تواند محیطی مساعد برای رشد فضائل اخلاقی باشد؟ آیا کودک و نوجوان و خانواده‌های مردم به واسطه همین يك

درصد در معرض خطر و تعدی و در نتیجه انحراف قرار می‌گیرند یا خیر؟ پاسخ روشن است پس خواننده گرامی اذعان دارد که علاوه بر کارهای اثباتی و ایجابی باید در مواردی با نقض کنندگان اخلاق و عفت عمومی برخورد شود و جری نمودن چنین افرادی با شعارهایی مانند آزادی و برداشتن رعب و هیبت عدالت اسلامی از دل‌های تبهکاران، خیانت به اکثریت قریب به اتفاق افراد جامعه یا کل افراد جامعه است. حتی خیانت به خود افراد تبهکار، چرا که چه بسا آن‌ها نیز در صورت برخورد شایسته حکومت با آن‌ها سرجای خود قرار گرفته و زندگی متعارفی برای خود در پیش گیرند.

بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسائل دیگر، یکی از وظایف دولت ارتقاء آگاهی‌های عمومی است در این زمینه اصل ۲۴ قانون اساسی نیز بیان می‌دارد «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر این‌که مخل به مبانی اسلام و حقوق عمومی باشند.» با توجه به این دو اصل می‌توان نتیجه گرفت باید هدف مطبوعات بالا بردن آگاهی و علم جامعه باشد و با تخلفات نیز برخورد شود، اما مطبوعات یا بخشی از آن طبق قانون نمی‌تواند هدف خود را تخریب باورهای مردم یا به قول خودشان «تقدس‌زدایی» قرار بدهند چرا که این امر هم مخل مبانی اسلام است و هم ناقض حقوق عمومی. چرا که تعرض به مقدسات مردم هم باعث جریحه دار شدن احساسات مردم و باعث سلب امنیت روحی و روانی و حتی اجتماعی جامعه می‌شود.

آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی، آموزش و پرورش باید در راستای اهداف مذکور در اصل دوم تقویت ایمان و باورهای مردم به آن اصول و استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری باشد.

حال اشاره‌ای می‌کنم به حقوق اقتصادی مردم در قانون اساسی که بر عهده دولت گذاشته شده است.

اصل بیست و نهم: برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری،

پیری، از کار افتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی. دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای يك افراد کشور تأمین کند. یا اصل ۲۸: هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و ... نیست برگزیند، و دولت موظف است... برای همه افراد امکان اشتغال، به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.

رفع این مشکلات و نیازهای عینی و ملموس و اجرای این اصل قانون اساسی قطعاً جزء مطالبات جدی مردم است که تغافل از آن جز با هدف‌های غیر مقدس قابل توجیه نیست.

اصل سی و یکم: «داشتن مسکن متناسب با نیاز حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت مکلف است با رعایت اولویت برای آن‌ها که نیازمندترند بخصوص روستانشینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند.» طبق این اصل از وظایف دولت است که زمینه اجرای این اصل را فراهم نماید و این نیز جزء مهم‌ترین مطالبات جامعه و مردم از دولت و رئیس جمهور به عنوان مسؤول اجرای قانون اساسی می‌باشد.

اصول دیگری هم هستند که بیان‌کننده نیازها و مطالبات جامعه می‌باشند که فرصتی دیگر می‌طلبد که به بیان و تفصیل آن‌ها پرداخته شود.

وظایف رئیس جمهور و معاونان آن چیست؟ معاونان رئیس جمهور چه شرایطی باید داشته باشند؟

در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت رئیس جمهور بر طبق قانون اساسی سه دسته وظایف و اختیارات دارد که به آن اشاره خواهیم کرد.

الف - وظایف و اختیارات رئیس جمهور در قوه مجریه

به موجب اصول شصت و صد و سیزده قانون اساسی ریاست و اعمال قوه مجریه جز در اموری که قانون اساسی به طور مستقیم بر عهده رهبری نهاده، از طریق رئیس جمهور است. این وظایف بدین شرح است.

۱- انتخاب و عزل وزیران ۲- ریاست هیئت وزیران ۳- نظارت بر کاروزیران
 ۴- تعیین خط مشی دولت و اجرای قوانین ۵- تعیین سرپرست برای وزارتخانه‌ها (اگر به دلائلی چون عزل، فوت، استعفا و استیضاح، وزارتخانه ای وزیر نداشته باشد رئیس جمهور می‌تواند برای آن وزارتخانه سرپرستی برای حداکثر سه ماه تعیین نماید) ۶- اختیار تعیین همکارانی چون معاون اول، معاونان، نماینده یا نمایندگان ویژه و مشاوران ۷- حل اختلاف بین دستگاه های دولتی ۸- حضور در مجلس شورای اسلامی ۹- تهیه برنامه و بودجه سالیانه و تهیه برنامه های عمرانی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پنج ساله کشور

ب- وظایف و اختیارات رئیس جمهور به عنوان مقام رسمی کشور

تصویب و امضای استوارنامه سفیران ایران و پذیرش استوارنامه سفیران خارجی

امضای موافقت نامه های بین المللی

شرکت در کنفرانس ها، سمینارها و اجلاس های بین المللی

اعطای نشان های دولتی

ریاست شورای عالی امنیت ملی

عضویت در شورای موقت رهبری (طبق اصل صد و یازده قانون اساسی در صورت فوت، کناره گیری، عزل یا ناتوانی رهبر وظایف رهبری تا تعیین رهبر به طور

موقت بر عهده شورایی مرکب از رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام است)
 عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام
 امضای مصوبات مجلس و همه پرسی ها

ج- وظایف و اختیارات رئیس جمهور ناشی از مسئولیت اجرای قانون اساسی

طبق اصل صدوسیزده قانون اساسی، رئیس جمهور مسئولیت اجرای قانون اساسی را بر عهده دارد، افزون براین، طبق اصل صدویست و یک قانون اساسی رئیس جمهور درپیشگاه قرآن کریم سوگند یاد می‌کند که پاسدار مذهب رسمی، نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشد و همه استعدادها و صلاحیت های خویش را در راه ایفای مسئولیت هایی که برعهده گرفته، به کار گیرد و بر طبق قانون تعیین حدودوظایف و اختیارات ریاست جمهوری مصوب ۱۳۶۵، رئیس جمهور از طریق نظارت، کسب اطلاع، بازرسی، پیگیری، بررسی و اقدامات لازم، مسئول اجرای قانون اساسی است. البته رئیس جمهور باتوجه به همین وظایف و اختیارات در حدود وظایف و اختیارات خود مسئول و پاسخگو می‌باشد از این رو رئیس جمهور طبق قانون از لحاظ حقوقی هم مسئولیت سیاسی دارد و هم مسئولیت مالی و هم چنین مسئولیت کیفری، یعنی رئیس جمهور و همکاران وی باید در مقابل اقدامات مالی خود پاسخگو باشند. در خصوص مسئولیت سیاسی باید گفت؛ رئیس جمهور در حدود وظایفی که به موجب قانون اساسی و قوانین عادی برعهده دارد در برابر ملت، رهبر و مجلس شورای اسلامی مسئول و پاسخگو است و طبق اصل نوزده قانون اساسی هم چون همه مردم در برابر تخلفات و جرائم مسئول و باید پاسخگو باشد.^۱

۱. مهدی نظر پور؛ آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشر معارف، ص ۱۲۷-۱۳۸

وظایف و اختیارات معاونان رئیس جمهور

رئیس جمهور طبق اصل صد و بیست و چهارم قانون اساسی می‌تواند برای انجام وظایف قانونی خود معاونانی داشته باشد که در این میان یکی از آنان معاون اول است (درحقیقت معاون اول رئیس جمهور در بازنگری قانون اساسی، به نوعی جایگزین نخست وزیر گشت)

از دیگر معاونت‌ها، معاونت‌های حقوقی و اجرایی و هم‌چنین معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی و نیز معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی است که رئیس جمهور دارد البته در این بین، معاون اول از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، از این رو؛ اداره هیئت وزیران با موافقت رئیس جمهور و نیز مسئولیت هماهنگی سایر معاونت‌ها، با معاون اول است و به موجب اصل صد و سی و یک در صورت فوت، عزل، استعفا، غیبت یا بیماری بیش از سه ماه رئیس جمهور، معاون اول رئیس جمهور با موافقت مقام رهبری اختیارات و مسئولیت‌های رئیس جمهور را برعهده می‌گیرد، در ضمن لازم به توضیح است که معاونان رئیس جمهور به رأی اعتماد مجلس نیاز ندارند و تنها در برابر رئیس جمهور مسئول بوده و عزل و نصب آن‌ها در اختیار اوست و دیگر این که معاونان رئیس جمهور می‌توانند در جلسات علنی مجلس شرکت کنند و مشاوران خود را نیز به همراه داشته باشند.^۱

درباره شرایط معاونین رئیس جمهور می‌توان گفت که آنان باید در حوزه کاری که دارند تخصص داشته باشند و یا دارای توان و دانش مدیریت کلان و راهبردی آن حوزه کاری باشند.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

کتاب آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اثر محمد رضا مجیدی از انتشارات نشر معارف

۱. محمد رضا مجیدی؛ آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشر معارف، ص ۲۴۳ و ۲۴۴



حدیث انتخاباتی

برای سرنوشت برای ایران

کسانی که در انتخابات شرکت میکنند، در واقع برای
اقتدار کشورشان، برای حفظ کشورشان، برای امنیت
خودشان و آینده و سرنوشت کشور دارند تلاش میکنند.

رهبر انقلاب اسلامی
۱۴۰۰/۰۲/۱۲



سؤال آیا چنین حدیثی وجود دارد « حدیث انتخاباتی » انتخاب اصلح - شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: بین دو حاکم در تردیدم، چه کنم؟ امام فرمودند: عادل، صادق، فقیه و با تقواترین را انتخاب کن. - اگر به تشخیص نرسیدم؟ امام فرمودند: بین افراد متدین به کدام مایلند؟ - اگر نفهمیدم؟ امام فرمودند: بنگر مخالفان آیین ما کدام را بیشتر می‌پسندند، او را کنار بگذار و بین کدام بیشتر آن‌ها را خشمگین میکند، او را برگزین.

سؤال اصل این روایات که در کتاب شریف کافی نقل شده است چنین است: « عمر بن حنظله می‌گوید از امام صادق درباره دو نفر از شیعیان که نزاعی بینشان بود در مورد قرض یا میراث، و به قضات جور برای رسیدگی مراجعه کرده بودند، سؤال کردم که آیا این رواست؟

فرمود: هر که در مورد دعاوی حق یا دعاوی ناحق به ایشان مراجعه کند، در حقیقت به طاغوت (یعنی قدرت حاکمه ناروا) مراجعه کرده باشد؛ و هر چه را که به حکم آن‌ها بگیرد، در حقیقت به طور حرام می‌گیرد گرچه آن را که دریافت می‌کند حق ثابت او باشد؛ زیرا که آن را به حکم و با رأی طاغوت و آن قدرتی گرفته که خدا دستور داده به آن کافر شود.

پرسیدم: چه باید بکنند؟

فرمود: باید نگاه کنند ببینند از شما چه کسی است که حدیث ما را روایت کرده و در حلال و حرام ما مطالعه نموده و صاحب نظر شده و احکام و قوانین ما را شناخته است. بایستی او را به عنوان قاضی و داور بپذیرند؛ زیرا که من او را حکم کننده و قاضی بر شما قرار داده ام.

پس آنگاه که به حکم ما حکم نمود و از وی نپذیرفتند بی گمان حکم خدا را سبک شمرده و به ما پشت کرده اند و کسی به ما پشت کند به خداوند پشت کرده و این در حد شرک به خداوند است.

گفتم اگر هر کدام شخصی را حکم ساخت و راضی شدند که آن دو شخص ناظر در حق آنان باشند و آن دو حکم، دو حکم مختلف دادند و هر دو از شما حدیث داشتند و حدیث هایشان مختلف بود؟ [آن وقت چه؟]

فرمود: حکم آن کسی درست تر است که عادل تر و فقیه تر و در نقل حدیث راستگوتر و با تقواتر است و به حکم آن دیگری توجه نشود. گفتم: هر دو در نظر اصحاب ما عادلند و پیش شیعه رضایت بخش هستند و برهم برتری و مزیتی ندارند.

فرمود: به آن روایتی توجه شود که از ما نقل شده و مدرک حکم آنان است، به هر کدام از دو روایت که مورد اتفاق شیعه است عمل شود و آن روایت شاذ و غیر معروف در نزد شیعه، ترک شود، زیرا در روایت مورد اتفاق، تردیدی نیست. و همانا امور بر سه گونه است امری که درست و حق بودنش روشن است باید پیروی شود و امری که ناحق و گمراه بودنش روشن است باید از آن اجتناب شود و [سوم] امر مشکلی که باید به خدا و رسولش برگردد، رسول خدا فرمود: حلالی است روشن و حرامی است روشن و در بین این دو شبهاتی هم هست، هرکه مورد شبهه را ترک کرد از محرمات نجات یافته است و هرکه آن را اخذ کرد در نتیجه مرتکب حرام شود و ندانسته هلاک گردد.

گفتم اگر هر دو روایت از شما مشهورند و هر دو را رجال موثق از قول شما نقل کرده اند؟ [آن وقت چه؟]

فرمود: توجه شود هر کدام با قرآن و سنت موافق است و با عامه [یعنی اهل سنت] مخالف است به آن عمل شود. آنکه حکمش برخلاف قرآن و سنت و موافق با عامه است ترک شود

گفتم قربانت، اگر دو تن فقیه حکم، هر دو حکم خود را موافق کتاب و سنت تشخیص دهند ولی یکی از دو خبر موافق عامه است و دیگری مخالف عامه به کدام عمل شود؟

فرمود: آن که مخالف عامه است مایه رشد و هدایت است.

عرض کردم قربانت، اگر هر دو خبر موافق عامه هستند؟ [یعنی هر کدام موافق یکی از مذاهب اهل سنت است]

فرمود: توجه شود هر کدام بیش تر مورد میل حُکام و قُضاتند ترک شود و به

دیگری عمل شود.

گفتم اگر هردو از این نظر برابر باشند و مورد میل حُکام باشند؟

فرمود: اگر چنین باشد باید صبر کنی تا حضور امام [معصوم] برسی زیرا توقّف در مورد اشتباه، بهتر از افتادن در هلاکت است.^۱

می بینیم این روایت در مورد قضاوت و صفات قاضی و مستند حکم او از احادیث و جوهری است که پی می بریم حکم او برخواسته از تعالیم اهل بیت علیهم السلام است و ارتباطی با انتخاب رییس جمهور و صفات و شرایط او ندارد.

اگر چه از تعالیم عقلی و نقلی دیگر استفاده می شود که افراد باید به کسی رای دهند که عادلترین و صادق ترین و آگاه ترین و با تقوا ترین مردم باشد و مقبول نزد نخبگان و افراد برجسته دینی و علمی جامعه و دشمنان و مخالفان از به قدرت رسیدن آنها در هراس باشند اما این ملاکها از روایت مذکور که مشهور است به « مقبوله عمر بن حنظله » که مربوط به باب قضاوت است بدست نمی آید.^۲

۱. الکافی ج ۱ ص ۶۷ و ج ۷ ص ۴۱۲

۲. منبع: ipasookh.ir



**حماسه سیاسی
و فتنه دشمن**

حضور جمعی انتخاب درست



پایگاه تخصصی مسجد
WWW.MASJED.IR



برای این که در این انتخابات ریاست جمهوری ادعای تقلب و بهانه ای برای فتنه ای دیگر نباشد، چه باید کرد؟

با وجود اینکه سازو کارهای قانونی انتخابات در کشور ما به روشنی بیان شده است و هیچ گونه ابهامی در آن وجود ندارد، اما با به کارگیری تدابیر و راهکارهایی، می‌توان تا حد زیادی از بروز بهانه جویی‌ها، ادعای تقلب و... پیشگیری نمود که به مهمترین آن‌ها به اختصار اشاره می‌کنیم.

ایجاد آرامش و جلوگیری از فضای تشنج و جنجال آفرینی: حاکم شدن فضای تنش و جنجال در جریان انتخابات و تبلیغات انتخاباتی و مناظرات و... موجب خواهد شد که فضای عقلانی و منطقی از بین رفته و زمینه برای هر گونه بهانه جویی و اتهام زنی فراهم شود، از این رو دستگاههای اجرایی و نظارتی در انتخابات باید چه در زمان تبلیغات انتخاباتی و مناظرات نامزدها و چه در زمان برگزاری انتخابات از هر گفتار و اقدامی که موجب برهم زدن آرامش و ایجاد تنش در جامعه شود توسط نامزدهای انتخاباتی و طرفداران آن‌ها جلوگیری نمایند و تذکرات و اقدامات لازم را در این زمینه ارایه دهند. رسانه‌ها نقش مهمی در این راستا بر عهده دارند و فعالیت آن‌ها در این زمینه باید مورد دقت قرار بگیرد.

بی طرفی کامل مجریان و ناظران انتخابات: از عوامل مهمی که نقش زیادی در جلوگیری از بهانه تراشی در نتیجه انتخابات خواهد داشت، رعایت بی طرفی کامل و پرهیز از هر گفتار، رفتار و موضع گیری که شائبه طرفداری و حمایت از نامزد خاصی را به دنبال داشته باشد، توسط نهادها و مجموعه های است که مسئولیت اجرایی و نظارتی انتخابات را بر عهده دارند. این احساس باید در جامعه ایجاد شود که دست اندرکاران انتخابات کاملاً بی طرف بوده و از نامزد خاصی جانبداری نمی‌کنند.

اطلاع رسانی شفاف: اطلاع رسانی شفاف و مناسب در جریان انتخابات از آغاز اولین مراحل انتخابات تا پایان آن به ویژه در اعلام نتایج آرا نیز از عوامل مؤثر در جلوگیری از هر گونه بهانه جویی و ادعا تقلب در این زمینه است.

توجه به اعتراضات و دقت در رسیدگی و پاسخگویی مناسب: در جریان

انتخابات، اعتراض‌هایی توسط افراد مطرح می‌گردد که مجریان و ناظران انتخابات باید با دقت و حساسیت خاص به تمامی اعتراضات رسیدگی نموده و پاسخ قانع‌کننده و مناسبی ارائه دهند تا بهانه‌ای برای اعتراض و تنش وجود نداشته باشد. در برخی موارد لازم است برای برطرف شدن هر شائبه و ابهامی، دستگاه‌های مسئول در رسیدگی به اعتراضات و مطالبات افراد، انعطاف بیشتری نشان دهند و حتی اعتراضاتی که فاقد مدارک و مستندات لازم باشد، مورد بررسی و پیگیری قرار بگیرند تا کوچکترین بهانه‌ای در این زمینه باقی نماند. هر چند این سخن بدان معنا نیست که شورای نگهبان زیر بار همه خواسته‌های غیر قانونی یا مطالبات غیر منطقی افراد برود.


استفاده از ظرفیت‌های قانونی: یکی از تدابیر و راهکارهای قانونی مؤثر برای برطرف شدن هر گونه شائبه تقلب و بهانه تراشی، حضور نمایندگان نامزدهای ریاست جمهوری برای حضور در شعب اخذ رأی است. براساس ماده واحده قانون انتخابات ریاست جمهوری «هر یک از نامزدهای ریاست جمهوری به تنهایی و یا چند نامزد مشترکاً می‌توانند در هر یک از شعب اخذ رأی، اماکن استقرار دستگاه شمارشگرایانه ای آرا و هیأت‌های اجرایی شهرستانها و بخشها یک نفر نماینده داشته باشند. نمایندگان نامزدها می‌توانند در شعب اخذ رأی (ثابت و سیار) و اماکن استقرار دستگاه شمارشگر، بدون دخالت در انجام وظایف آن‌ها حضور داشته باشند و در صورت مشاهده تخلف، مراتب را کتباً به ناظرین شورای نگهبان و هیأت نظارت شهرستان و استان مربوطه و ستاد انتخابات وزارت کشور اعلام نمایند. حضور نمایندگان هر یک از نامزدها تا پایان اخذ رأی و شمارش و تنظیم صورت جلسات بلا مانع است و ممانعت از حضور نمایندگان نامزدها در شعب اخذ رأی، اماکن استقرار دستگاه شمارشگر ممنوع بوده و جرم محسوب می‌گردد و متخلف به مجازات مقرر شده در تبصره ماده ۹۳ قانون انتخابات ریاست جمهوری محکوم خواهد شد.»^۱


۱. پایگاه اطلاع‌رسانی شورای نگهبان، www.shora-gc.ir/Portal/Home/ShowPage.aspx

فراهم شدن چنین امکان قانونی و توجه به آن نقش زیادی در جلوگیری از بسیاری از بهانه جویی‌ها و ادعاهای تقلب از سوی نامزدهای انتخاباتی داشته و هر شائبه و ابهامی را برطرف می‌کند.

بصیرت و آگاهی نامزدها و مردم: از عوامل مهمی که در کنار مجموعه اقدامات دستگاهها و نهادهای دست اندرکار انتخابات، نقش مهمی در جلوگیری از بروز تنش و بهانه جویی خواهد شد، بصیرت و آگاهی افراد و مردم و رصد اهداف و برنامه های دشمنان و معاندان نظام است. آگاهی و شناسایی اهداف دشمنان و بدخواهان نظام موجب خواهد شد تا افراد در صورت اعتراض به انتخابات، با پیگیری اعتراضات و مطالبات خود از مجاری قانونی، بهانه ای به دست دشمنان نظام ندهند و در مسیر اهداف آنان حرکت نکنند، چیزی که متأسفانه در انتخابات گذشته ریاست جمهوری شاهد آن بودیم.

مجموعه این راهکارها از یک سو و تمکین نامزدها و طرفداران آن‌ها در مقابل قانون از سوی دیگر زمینه برگزاری انتخاباتی آرام و بدون تنش و بهانه ای را فراهم خواهد آورد. به هر حال در انتخابات یک طرف رأی آورده و طرف مقابل مورد اقبال قرار نمی‌گیرد، اگر هر فرد و گروهی که پیروز انتخابات نبوده، بدون توجه به قانون و قواعد انتخابات و احترام به آرای مردم و پذیرش نتیجه انتخابات، مطالبات خود را از مجاری غیر قانونی پیگیری کند، اعتبار قانون زیر سؤال رفته و نظم و امنیتی باقی نخواهد ماند.

 دشمنان چگونه با سوء استفاده از صحنه انتخابات، آن را به صحنه جنگ نرم و مقابله با نظام تبدیل می‌کنند؟

 اهمیت و جایگاه ویژه انتخابات در نمایش اقتدار، استحکام و مردم سالاری دینی نظام و پویایی آن، موجب شده تا دشمنان و بدخواهان نظام که به دنبال سوء استفاده از هر فرصتی برای ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی هستند، تمام تلاش خویش را به کار گیرند تا با بهره گیری از شگردهای مختلف این فرصت فرا روی نظام و مردم را در خلق حماسه ای ماندگار در تاریخ کشور، تبدیل به تهدید و چالشی علیه نظام و مقابله با آن کنند. بدون تردید شناسایی برنامه‌ها و راهکارهای دشمن در انتخابات پیش رو، نقش مهمی در مقابله با تهدیدها و توطئه های آنان و خنثی شدن آن‌ها و افزایش آگاهی و بصیرت مردم خواهد داشت. از این رو نگاهی گذرا به مهمترین اقدامات و برنامه های دشمن در سوء استفاده از انتخابات پیش رو و تبدیل آن به صحنه جنگ نرم و مقابله با نظام خواهیم داشت.

مهمترین راهکارهای دشمنان در انتخابات پیش رو

دلسرد و مایوس کردن مردم؛ از اهداف و برنامه های اصلی دشمنان نظام جمهوری اسلامی در راستای جنگ نرم و مقابله با نظام اسلامی در عرصه انتخابات، مایوس نمودن و دلسرد کردن مردم از حضور در صحنه انتخابات و بی رونق کردن آن است. دشمنان نظام اسلامی که دریافته اند، نمی‌توانند مانع اصل برگزاری انتخابات شوند، تلاش می‌کنند تا با اقدامات و راهکارهای گوناگون، مردم را دچار یأس و ناامیدی کنند و انگیزه مردم را در حضور در میدان انتخابات کاهش دهند و در نهایت انتخابات را از رونق بیندازند و بدنبال آن تبلیغات گسترده ای را بر علیه نظام جمهوری اسلامی و کاهش جایگاه مردمی آن به راه اندازند و با جرأت بیشتری به دشمنی با نظام ادامه دهند.

مقام معظم رهبری در این باره فرمودند: « دشمنان ملت ایران همیشه سعی کرده‌اند انتخابات را از شور و هیجان بیندازند؛ برنامه‌ریزی کردند که مردم را از

حضور در پای صندوقهای رأی باز بدارند؛ مردم را دلسرد کنند، مرم را ناامید کنند. در طول سالهای مختلف که ما انتخابات داشتیم - چه انتخابات مجلس، و چه به خصوص انتخابات ریاست جمهوری - همیشه دشمنان ما سعی کردند این انتخابات را بی‌رونق کنند؛ این به خاطر اهمیت انتخابات در کار کشور است.»^۱

«امروز انواع و اقسام تبلیغات وجود دارد برای اینکه در عرصه اقتصادی، مردم را دچار یأس و نومیدی کنند؛ در عرصه سیاسی، انگیزه مردم را از حضور در میدان سیاست و بالخصوص در میدان انتخابات کاهش دهند.»^۲

ایجاد تنش و اختلاف افکنی؛ اختلاف افکنی و جنجال آفرینی از دیگر برنامه‌ها و شیوه‌های دشمنان در انتخابات پیش رو است. دشمنان و بدخواهان نظام جمهوری اسلامی برای تأثیرگذاری بر روند انتخابات به دنبال برهم زدن آرامش جامعه و ایجاد فضای تنش و اختلاف هستند تا از شکل‌گیری فضای دوستی و شور و نشاط سالم در صحنه رقابت‌های انتخاباتی جلوگیری نمایند و با حاکمیت احساسات و هیجان‌های کاذب و فاصله گرفتن از فضای منطقی و عقلانی و رو در رو قرار دادن جریان‌های سیاسی کشور و مردم با یکدیگر و سوء استفاده از اختلاف نظرها و سلیقه‌ها و تبدیل آن به اختلاف‌های اساسی، مردم را درگیر جنجال‌ها و اختلاف‌های فرسایشی کنند و بدین وسیله موجب سرخوردگی آنان و کاهش میزان مشارکت عمومی شوند.

کاستن از اهمیت انتخابات و بی‌اثر نشان دادن آن در حل مشکلات اقتصادی و سیاسی کشور؛ از راهکارهای دیگر دشمنان نظام در راستای جنگ نرم علیه نظام، کم‌اهمیت جلوه دادن انتخابات و القای بی‌تأثیر بودن آن در حل مشکلات کشور است. دشمنان با تمرکز بر مشکلات و بزرگ و سیاه‌نمایی وضعیت کشور به دنبال این هستند که چنین وا نمود کنند که حضور مردم در انتخابات تأثیری در برطرف نمودن مشکلات کشور به ویژه مشکلات اقتصادی، تورم و گرانی نداشته و شرکت در انتخابات کمکی به بهبود شرایط کشور نمی‌

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات در حرم مطهر رضوی، ۹۲/۱/۱
 ۲. همان، بیانات در دیدار کارگران و فعالان بخش تولید کشور به مناسبت هفته کارگر، ۹۲/۲/۷

کند و هر فردی که به عنوان رییس جمهور انتخاب شود وضعیت کشور همین است و تغییر چندانی در شرایط کشور ایجاد نخواهد شد و بدین ترتیب از حضور حماسی و مشارکت حد اکثری مردم جلوگیری نمایند.

القای نمایشی بودن انتخابات و طرح مسائلی همچون سالم نبودن و آزاد نبودن انتخابات؛ نمایشی نشان دادن انتخابات و زیر سؤال بردن سلامت و آزادی انتخابات و طرح مسائلی همچون سالم نبودن انتخابات یا آزاد نبودن انتخابات و در نهایت کم اهمیت جلوه دادن انتخابات از شگردهای دشمن برای کاستن از اهمیت انتخابات و کم رنگ نمودن حضور مردم است. گاه دشمنان چنین وانمود می کنند که انتخابات در جمهوری اسلامی نمایشی بوده و نتایج انتخابات از پیش تعیین شده است و متأسفانه بعضی نیز در داخل دانسته یا نادانسته همین خط فکر القایی دشمن را دنبال می کنند در حالی که روند انتخابات در کشور ما و شفافیت آن و نتایج انتخابات در دوره های گذشته و تکاپوی دشمنان برای بی اثر کردن انتخابات به خوبی نادرست بودن این ادعا را ثابت می کند. به راستی اگر انتخابات در کشور ما نمایشی است چرا با نزدیک شدن انتخابات، دشمنان نظام با استفاده از پوشش رسانه ای گسترده خویش به دنبال تأثیر گذاری بر مردم و کم رنگ نمودن حضور آنان در صحنه انتخابات هستند.

همچنین طرح سالم نبودن انتخابات یا آزاد نبودن آن توسط دشمن نیز در راستای تأثیر گذاری بر حضور و مشارکت مردم صورت می گیرد.

مقام معظم رهبری در این باره فرمودند: « آن کسانی که ممکن است از سر دلسوزی، راجع به انتخابات يك توصیه های عمومی بکنند که آقا انتخابات این جورى باشد، آن جورى نباشد، حواسشان باشد به این مقصود دشمن کمک نکنند؛ مردم را از انتخابات مأیوس نکنند، هی نگویند انتخابات باید آزاد باشد. خوب، معلوم است که انتخابات باید آزاد باشد. ما از اول انقلاب تا حالا سی و چند تا انتخابات داشته ایم؛ کدامش آزاد نبوده است؟ در کدام کشور دیگر، انتخابات از آنچه که در ایران می گذرد، آزادتر است؟ کجا صلاحیتها ملاحظه نمی شود، که اینجا روی این مسائل هی تکیه بکنند، هی تکیه بکنند، هی

بگویند، هی تکرار کنند و یواش یواش این ذهنیت را به خیال خودشان در مردم به وجود بیاورند که خب، این انتخابات فایده‌ای ندارد؟ این یکی از خواسته‌های دشمن است. آن کسانی که در داخل، این حرفها را می‌زنند، ممکن است غفلت کنند. من می‌گویم غفلت نکنید، حواستان باشد، کار شما جدول مورد نظر دشمن را پر نکنند؛ مقصود او را تکمیل و تتمیم نکنند.

یک مسأله دیگر این است که به مردم گفته شود، تلقین شود که انتخابات سلامت لازم را ندارد. البته بنده هم تأکید می‌کنم که انتخابات باید سالم برگزار شود؛ منتها این، راه دارد. در جمهوری اسلامی، در قوانین ما، راه‌های قانونی بسیار خوبی برای حفظ سلامت انتخابات پیش‌بینی شده است. البته کسانی بخواهند از طرق غیر قانونی عمل کنند، خب به ضرر کشور می‌کنند؛ کم‌اینکه در سال هشتاد و هشت از راه‌های غیر قانونی وارد شدند، کشور را دچار هزینه کردند، برای مردم اسباب زحمت درست کردند، برای خودشان هم اسباب بدبختی و سرشکستگی در زمین و در ملاً اعلی شدند. راه‌های قانونی خوبی وجود دارد. بله، بنده هم اصرار دارم که انتخابات باید با سلامت کامل، با رعایت امانت کامل انجام بگیرد. مسئولین دولتی و مسئولین غیر دولتی که در کار انتخابات دست‌اندرکارند و مسئول هستند، همه باید طبق قانون، با دقت کامل، با رعایت کمال تقوا و پاکدستی عمل کنند تا انتخابات سالمی پیش بیاید؛ و مطمئناً هم چنین خواهد شد.^۱

حاشیه‌سازی و سرگرم نمودن مردم به مسایل دیگر؛ از شگردهای دشمنان برای تحت الشعاع قرار دادن انتخابات، می‌تواند حاشیه‌سازی و سرگرم نمودن مردم به مسائل دیگر درایام انتخابات باشد که با ایجاد بی‌ثباتی اقتصادی و امنیتی در کشور و با هدف کاستن از شور انتخاباتی در میان مردم و کم‌رنگ نمودن حضور آنان در انتخابات صورت می‌گیرد. دشمنان نظام جمهوری اسلامی، که با هدف خسته کردن مردم و جدا نمودن آنان از نظام جمهوری اسلامی، به تشدید فشارها و تحریم‌ها بر علیه کشورمان رو آورده‌اند، با برنامه ریزی

۱. همان، بیانات در دیدار مردم استان قم در سالروز قیام نوزده دی، ۹۶/۱۰/۱۹

در زمان انتخابات تلاش می‌کنند تا با پیش کشیدن مسأله ای برای کشور مردم را سرگرم آن نموده و بدین وسیله بر حضور مردم در انتخابات تأثیر بگذارند. مقام معظم رهبری با هشدار نسبت به این قضیه فرمودند: « یکی از راه‌ها هم این است که سعی کنند در ایام انتخابات، سر مردم را به یک چیز دیگری گرم کنند؛ یک حادثه‌ای پیش بیاورند، یک ماجرای درست کنند؛ یک ماجرای سیاسی، یک ماجرای اقتصادی، یک ماجرای امنیتی.»^۱

آنچه اشاره شد، مهمترین برنامه‌ها و شیوه‌های دشمن برای تبدیل عرصه انتخابات به صحنه جنگ نرم و مقابله با نظام جمهوری اسلامی و جلوگیری از تحقق حماسه سیاسی توسط مردم است.

مردم هوشیار و آگاه ایران اسلامی باید شرایط حساس کشور را به خوبی درک نموده و جایگاه و نقش نظام جمهوری اسلامی را در سطح منطقه و عرصه بین‌المللی مورد توجه قرار دهند و اهداف دشمنان از دشمنی و مقابله با نظام جمهوری اسلامی و اعمال فشارها و تحریم‌ها بر علیه آن را بشناسند و با توجه به روند رو به رشد و پیشرفت کشور و دستاوردهای بزرگ آن در عرصه‌های مختلف، با وجود برخی مشکلات کشور به ویژه مشکلات اقتصادی، با حضور حماسی و حد اکثری خود، دشمنان را همچون گذشته در رسیدن به اهداف خویش نا امید سازند و نشان دهند که در مسیر روشنی که پیموده است، استوار و با صلابت ایستاده‌اند.

نامزدهای انتخاباتی نیز باید با بصیرت و آگاهی لازم صحنه انتخابات را به صحنه نمایش رقابت سیاسی سالم و تبلور مردم سالاری دینی تبدیل نمایند و زمینه حضور حد اکثری و حماسی مردم را فراهم سازند و از هر گفتار و رفتاری که دور از آداب و اخلاق اسلامی و در راستای تخریب و اختلاف افکنی و تشنج‌آفرینی می‌باشد و مردم را دل‌سرد و مأیوس می‌سازد، دوری کنند و دانسته یا نادانسته با دست خویش آب به آسیاب دشمن نریخته و او را در دستیابی به اهداف خویش یاری نکنند.

سؤال دشمنان در فتنه بعد از انتخابات سال هشتاد و هشت، چه اهدافی را در نظر داشتند؟ آیا در انتخابات یازدهم می‌توانند آن اهداف را دنبال نمایند؟

جواب در پاسخ به این سؤال در ابتدا باید گفت دشمنان ممکن است اهداف متعددی داشتند که می‌توانند آن را همچنان دنبال نمایند، ما به هر کدام از این اهداف به اختصار اشاره خواهیم کرد:

نامشروع جلوه دادن انتخابات

یکی از اهدافی که برخی (معلوم الحال) با هم نوایی دشمنان ملت بزرگ ایران، در حوادث بعد از انتخابات آن را دنبال می‌کردند این بود که به مردم ایران و دیگر ملت‌ها وانمود کنند که انتخابات ایران بر اساس موازین قانونی نبوده و مشروعیت ندارد تا از این طریق بتوانند زمینه تشدید فشارهای داخلی و خارجی بر نظام اسلامی را فراهم کنند. این در حالی بود که آن انتخابات نیز بسان دیگر انتخابات‌های گذشته از سلامت و دقت بسیار بالائی برخوردار بود و در یک فضایی کاملاً آزاد و منطقی برگزار گردید.

تقدس زدائی از ولایت و حکومت

دشمنان انقلاب و اسلام که با شکل‌گیری نظام ولایی در ایران ضربه مهلکی از جایگاه و شخصیت حقوقی ولی فقیه خورده بودند به گونه‌ای که در استان نامشروع آن‌ها از این کشور قطع شده و به کناری نهاده شده بود، از این رو همواره در پی به چالش کشیدن و به تعبیری تقدس زدائی از این تحفه و هدیه الهی بودند.

فتنه‌گران که عده‌ای از همدستان و همداستان‌های همین دشمنان قسم خوره بودند در تلاش برای پیاده‌سازی نقشه آنان در ارتباط با ولایت فقیه بودند زیرا می‌خواستند با ایجاد شبهه در میان افکار عمومی، جایگاه دینی و الهی ولایت فقیه را تنزل داده و از آن قداست زدائی کنند.

ایجاد ناامنی و بی ثباتی در کشور

امنیت که در حقیقت سنگ بنا و اساس هر نظام و اجتماع است از جمله مسائلی است که تمام نظامات در پی تحقق آن بوده و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نیستند. کشور ما که بحمدالله پس از انقلاب اسلامی از جمله کشورهایی است که از امنیت بالائی برخوردار گردیده است همیشه دوران، در بیش از سه دهه از عمر آن مورد کینه و بغض بدخواهان و کینه توزان مردم و انقلاب بوده است.

آشوب گران در واقع نماینده تام و تمام و بازتاب دهنده حیل‌های دیگران بودند که برای برهم زدن امنیت و مخدوش نمودن آن اقدام به راه انداختن یک سلسله آشوب‌ها کردند تا شاید به گمان خویش بتوانند بر امنیت همه جانبه این مملکت تأثیر منفی بنهند که خوشبختانه ناکام ماندند.

تست نظام در مهار و کنترل تقابل‌ها

نظام ما که برای اقامه احکام الهی بر اساس دین و آموزه‌های مرفعی آن بنا گردیده است از همان ابتدای ظهور در این مرز و بوم، موجبات ناخشنودی و نارضایتی دگراندیشان داخلی و خارجی را فراهم آورد چرا که آنان اساساً با شکل‌گیری چنین نظامی مخالف بوده و نمی‌توانستند باور کنند که دین هم می‌تواند یک جامعه را به خوبی اداره نماید. از این رو در تمام سه دهه عمر انقلاب در تلاش برای مقابله با این نظام بودند تا بلکه بتوانند آن را به بن بست بکشانند و به تعبیری کارآمدی و یا ناکارآمدی نظام در مهار و کنترل اوضاع را آزمایش نمایند این موضوع در فتنه بعد از انتخابات نیز به خوبی مشهود بود که برخی عناصر فریب خورده و دگراندیش نه برای احقاق حقوق بلکه به جهت تقابل با نظام اسلامی به فتنه‌گری پرداختند و دقیقاً برنامه دشمن را در جهت ارزیابی توانایی نظام به اجرا درآوردند.

فراهم کردن زمینه و بستر برای دخالت بیگانگان

ملت ایران با انقلاب خود در واقع به معنای حقیقی کلمه توانست دست دخالت گران و غارت گران بین المللی را از این آب و خاک کوتاه کند و امروزه بیش از سه دهه هست که خود برای سرنوشت خویش تصمیم می‌گیرد. این امر که هیچ گاه مطلوب بیگانگان نبوده است باعث گردیده تا همواره دشمنان در راه آن سنگ اندازی و دست اندازی نمایند و برای مقابله با آن، از تمام ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خویش بهره گیرند به طوری که می‌توان راه اندازی جنگ هشت ساله عراق علیه ایران، انواع تحریم‌های اقتصادی و... را از جمله این موارد دانست.

بنابراین آنان که با همدستی بیگانگان، آشوب‌های پس از انتخابات خرداد ۸۸ را به راه انداختند و به خیال باطل خویش در پی حق جویی بودند در واقع عمده کسانی بودند که در آن سوی مرزها برای دخالت در امور مملکت ما برای بازگرداندن دیگر باره سایه شوم خویش، برنامه ریزی کرده بودند تا از این رهگذر به اهداف کور خویش دست یازند که به امدادهای الهی موفق به این امر نگردیدند.

جدائی مردم از حکومت

در نظام اسلامی (بر خلاف برخی نظامات به ظاهر برخوردار از دموکراسی) جایگاه و نقش مردم از اهمیت و ارجح بالایی برخوردار می‌باشد. در اندیشه سیاسی اسلام هر چند مردم نقش مشروعیت بخشی به حاکم و حکومت اسلامی ندارند ولی این مردم اند که موجبات تحقق و تشکیل یک حکومت را فراهم کرده و به عبارتی به آن مقبولیت می‌بخشند. این مطلب به خوبی در بیان امیر المؤمنین علیه السلام هویدا است آنجا که حضرت می‌فرماید: «اما و الذی فلق الحبه و برأ النسمه لولا حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء الا یقاروا علی کظه ظالم و لا سغب مظلوم لالقیته حبلا»

علی غاربها و لسقیت آخرها بکاس اولها»^۱.
یعنی سوگند به پروردگاری که دانه گیاه را در خاک شکافت و انسان را آفرید.
اگر آن جمعیت زیاد (بیعت کننده) حضور نمی یافتند و وجود جمعی یاری
کننده نبود که حجت بر من تمام گردد و نبود پیمانی که خداوند از علماء و
دانشمندان گرفته تا راضی نشوند بر سیری ظالم و گرسنه ماندن مظلوم، هر
آینه رشته شتر خلافت را بر کوهانش می انداختم و پایش را چون اولش فرض
می کردم و از خلافت کناره می گرفتم.

این سخن به خوبی بیان گر این حقیقت است که مردم تنها به حاکم و
حکومت اسلامی مقبولیت داده و هیچ نقشی در مشروعیت آن ندارند چرا که
مشروعیت از سوی خداوند بوده و امری بشری نمی باشد.

انقلاب ما پایه اصلی و اساسی آن مردم بوده و در طول حیات پربرکت انقلاب
میان مردم و حاکمان، رابطه و علقه خاصی شکل گرفته است لذا دشمنان ما
که این دلبستگی مردم به حکومت و حاکمان را نمی توانستند برتابند در تلاش
برای ایجاد شکاف میان آنان با مسئولین بودند و در فتنه بعد از انتخابات، این
تلاشها به اوج خود رسید که خوشبختانه به این مقصد نه تنها دست نیافتند
بلکه این ارتباط مستحکم تر نیز گردید.

براندازی نظام

آرزوی نهایی ای که دشمن همواره و از ابتدای انقلاب در پی تحقق آن بوده
و هست همان براندازی نظام اسلامی است که در فتنه بعد از انتخابات نیز
به عنوان یکی از اهداف اصلی تعقیب می شد، در این ماجرا با این که تمام
نقشه ها و داستان پردازیها برای دست یابی به این هدف کور و از پیش
طراحی شده بود و متأسفانه عوامل فریب خورده داخلی و مزدوران خارجی هم
در این موضوع دست به یکی کردند ولی بر این امر توفیقی حاصل نکردند.

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۳.

حذف دین از جامعه (سکولاریزه کردن جامعه)

از جمله مسائلی که همواره دشمنان ما در پی تحقق بخشی به آن بوده و هستند موضوع حذف دین از جامعه است چرا که این دین است که دستان نامشروع و پلید آنان را از منابع و منافع ملت ما قطع کرده و مردم را بیدار و با حقوق خویش آشنا می‌نماید و اجازه چپاولگری به کسی نمی‌دهد. از این رو دشمنان ما برای این که بتوانند به ناحق بر مردم و ملت ایران حکم رانده و دست به تاراج این مملکت بزنند، بر این باورند که اساساً دین نباید پا به عرصه های گوناگون اجتماعی نهاده و به تعبیری در مسائل آن دخالت نماید. به عبارت دیگر دشمنان در جریان فتنه در پی این بودند تا در صورت موفقیت، موجبات جدایی دین از جامعه را فراهم آورند و دین را امری فردی و ناتوان در اداره جامعه جلوه دهند، بررسی برخی از جزوات فتنه گران هم از این مقصود و برنامه حکایت دارد.

ایجاد تفرقه بین مردم

یکی از مسائل مهمی که هر جامعه ای برای پیش برد اهداف خویش بدان نیاز دارد موضوع وحدت میان آحاد مردم می‌باشد تا این که با یکدلی و هماهنگی بتوانند مشکلات و مسائل خویش را به سامان برسانند. در کشور ما که متشکل از اقوام و ادیان و مذاهب مختلف و متفاوتی می‌باشد مردم پس از انقلاب و با تمسک به آموزه های دینی از اتحاد و وحدت مثال زدنی برخوردار شده اند که همین وحدت همیشه خواری در چشم بدخواهان بوده به طوری که دشمن همواره در تلاش برای شکستن این وحدت و ایجاد رخنه میان آنان بوده است. روزی اختلافات قومی، زمانی اختلافات مذهبی و... از سوی این دشمن لجوج مورد بهره برداری بوده تا این که مردم را از یکدیگر جدا کند، در فتنه بعد از انتخابات از جمله اهدافی که دشمن به آن امید بسته بود همین امر بود که مردم ما با خلق حماسه نهم دی دشمن را ناکام گذاشتند.

در مجموع این اهدافی بود که دشمنان در فتنه بعد از انتخابات هشتاد و هست می‌توانستند در جهت برنامه‌های خود قرار دهند، البته دشمنان همواره درصددند تا این اهداف را در هر موقع و فرصتی که به دست می‌آورند دنبال کنند به خصوص مواقعی چون انتخابات، هم از لحاظ این که آن می‌تواند مشروعیت و اقتدار ملی را بالا برده و صد البته خوشایند دشمنان نیست و هم از لحاظ این که در هنگام انتخابات موقعیت حساس و گاه شکننده‌ای در فضای کشور شکل می‌گیرد و دشمن را بر آن می‌دارد تا با سوء استفاده از این موقعیت، آن را معبری در جهت اهداف خود قرار دهد لذا می‌تواند برای دشمن مورد توجه و اهمیت بیشتری قرار گیرد و برای آن برنامه‌ریزی‌های متعددی داشته باشد لکن مردم انقلابی ما در این انتخابات با تجربه انتخابات گذشته و نصب العین قراردادن رهنمودهای رهبر معظم انقلاب و تبعیت از رهبری دایمانه ایشان، جلوی وقوع هرگونه ماجراجویی و ساز مخالف و فتنه‌جویی و برنامه‌های دشمن را خواهند گرفت در همین راستا هم مردم و هم مسئولین ضروری است هشیاری لازم را در این باره داشته باشند تا پیش از اقدام جلوی برنامه‌های دشمن گرفته شود و در این گام یازدهم ملت که در واقع جلوه‌ای از حماسه سیاسی است دشمنان و بدخواهان ناکام بمانند.

رقابت های سیاسی گروه‌ها و جریان های سیاسی باید چگونه باشد تا تجربه فتنه هشتاد و هشت تکرار نگردد؟

رقابت سیاسی احزاب، گروه‌ها و جریان های سیاسی جز جدا نشدنی، انتخابات است و هر گاه نامی از انتخاب و انتخابات برده می‌شود، پای رقابت و تلاش برای پیروزی در آن به میان می‌آید. اساساً انتخابات بدون رقابت و تلاش احزاب و گروه‌ها برای به دست آوردن آرای مردم معنا و مفهوم پیدا نمی‌کند. البته رقابت سیاسی به همان میزان که می‌تواند سازنده و مفید باشد و در ایجاد فضای مناسب برای انتخابات و شور و نشاط تأثیرگذار باشد، ممکن است مخرب و منفی باشد، از این رو ضابطه مند نمودن رقابت های سیاسی ضرورتی غیر قابل انکار می‌باشد لذا لازم است چارچوب هایی برای رقابت های سیاسی مشخص گردد تا زمینه رقابت های سیاسی سالم و سازنده را فراهم نمایند، روشن است که چارچوب‌ها و ضوابط رقابت های سیاسی در هر نظام سیاسی بسته به مبانی فکری و ارزشی حاکم بر آن متفاوت می‌باشد و در نظام سیاسی اسلامی که بر پایه مبانی و اصول فکری و ارزش های ناب اسلامی شکل گرفته است، فعالیت و رقابت سیاسی احزاب و گروه های سیاسی به عنوان بخشی از مجموعه نظام نیز باید در چارچوب نظام ارزشی اسلام صورت بگیرد.

بایسته های رقابت سیاسی سالم

رقابت سیاسی برای اینکه مفید و سازنده باشد باید شرایط و ضوابطی داشته باشد که مهمترین بایسته‌ها و شاخصه های رقابت سیاسی سالم عبارتند از: قانون مداری: اولین شاخصه رقابت سیاسی سالم، توجه به قوانین و مبنا قرار دادن آن توسط احزاب و گروه های سیاسی در رقابت هاست. قانونمندی و قاعده مندی رفتارهای سیاسی و از جمله رقابت های سیاسی نقش مهمی در ایجاد فضای رقابت سیاسی سالم دارد و احزاب و گروه های سیاسی با رعایت چارچوب های مشخص شده در قوانین و مقررات کشور گام مهمی در جهت فراهم نمودن رقابت سیاسی سالم برخواهند داشت. اساساً جامعه بدون

نظم و قانون به هرج و مرج خواهد انجامید و ضرورت وجود نظم و قانون در جامعه بر کسی پوشیده نیست و رقابت سیاسی نیز به عنوان بخشی از ابعاد جامعه نیازمند قوانین و ضوابطی است که از لجام گسیختگی و بی انضباطی آن جلوگیری نماید. بی توجهی و رعایت نکردن قوانین در رقابت های سیاسی، زمینه ساز رقابت نا سالم و مخرب خواهد بود.

اخلاق مداری: توجه به اخلاق و هنجارهای اخلاقی و ارزشی در رقابت سیاسی موجب می شود که رقابت سیاسی احزاب و گروه های سیاسی از حالت تخریبی فاصله گرفته و در مسیر رقابتی سازنده و سالم قرار بگیرد.

گرچه رقابت سیاسی به عنوان يك فعالیت تخصصی، تابع ضوابط و اصول قانونی خاص خود است، اما این امر به هیچ وجه از ضرورت التزام بازیگران به مبادی و اصول اخلاقی، نمی کاهد. اخلاق می تواند همچون محافظی قوی در عرصه رقابت سیاسی عمل نموده و از نفوذ پاره ای از بینش ها و رفتارهای ناسالم که فضای رقابت سیاسی را مخدوش و ناسالم می سازند، جلوگیری نماید؛ گونه ای از رفتارها که حتی سد قانون نیز توان مقابله با آن را ندارد.

توجه به اصول و مبانی اسلامی و انقلابی:

با توجه به اسلامی بودن نظام، توجه به اصول و مبانی ارزشی اسلامی و انقلابی نظام از سوی احزاب و گروه ها و جریان های سیاسی و رقابت در چارچوب آن، زمینه ساز رقابت سالم و صحیح خواهد بود و رقابتی سالم خواهد بود که با در نظر گرفتن اصول و مبانی اسلامی و انقلابی انجام شود. نمی توان انتظار داشت که احزاب، گروه ها و جریان های سیاسی در نظام اسلامی بدون در نظر گرفتن معیارها و اصول اسلامی و انقلابی با یکدیگر به رقابت بپردازند. بر همین اساس، مطابق قانون اساسی « احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند، هیچ کس را نمی توان از شرکت در آنها منع

کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت.»^۱

حاکمیت عقلانیت: از مؤلفه‌های اساسی رقابت سالم میان احزاب و گروه‌های سیاسی، حاکم شدن عقلانیت بر رقابت‌های سیاسی است. حاکمیت فضای عقلانی بر رقابت‌های سیاسی موجب خواهد شد که تصمیم‌گیری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و همه فعالیت‌ها و از جمله رقابت‌های احزاب و جریان‌های سیاسی بر اساس عقل و منطق و به دور از احساسات و عواطف و هیجان‌های مقطعی و زودگذر صورت بگیرد و در سایه عقلانیت، منافع و مصالح عموم جامعه در نظر گرفته خواهد شد.

رعایت این بایسته‌ها و شاخصه‌ها موجب خواهد شد که رقابت‌های سیاسی، سالم و سازنده باشد و چنین رقابتی مصداق و نمونه « فاستبقوا الخیرات »^۲ و «یسارعون فی الخیرات »^۳ پیشی گرفتن در نیکیها و خوبی خواهد بود.

در نگاه دینی و بر اساس آموزه‌های اسلامی، مسئولیت و حکومت در نظام اسلامی، امانت و فرصتی برای خدمت به مردم محسوب می‌گردد، نه زمینه‌ای برای کسب قدرت و ثروت و همانگونه که حضرت علی علیه السلام به یکی از کارگزاران خود فرمودند: « و انّ عملک لیس لک بطعمه و لکنه فی عنقک امانه »^۴ «همانا مسئولیت تو برای تو وسیله آب و نان نبوده، بلکه امانتی در گردن تو است»

براین اساس، پذیرش مسئولیت‌ها و مناصب در نظام اسلامی باید با هدف خدمت به مردم صورت بگیرد و در نتیجه رقابتی که با این نگرش و در این راستا صورت می‌گیرد، رقابتی است که در آن ارزش‌ها و اصول اسلامی و اخلاقی رعایت خواهد شد و عقلانیت در آن حاکم خواهد بود و جایی برای بد اخلاقی و رقابت‌های مخرب و ناسالم نخواهد بود، زیرا هدف در نهایت خدمت به مردم است نه کسب قدرت و این همان نکته‌ای است که رقابت‌های سیاسی در نظام اسلامی را از نظام‌های سیاسی غیر دینی جدا می‌کند و رنگ اخلاقی،

۱. قانون اساسی، اصل ۲۶

۲. سوره بقره، آیه ۱۴۸ و سوره مائده، آیه ۴۸

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۱۴، سوره مؤمنون، آیه ۶۱

۴. نهج البلاغه، نامه ۵

ارزشی و معنوی به تمامی فعالیت های در این زمینه می دهد. به یقین اگر احزاب، گروه ها و جریان های سیاسی، مسئولیت هایی که برای به دست آوردن آن ها با یکدیگر رقابت می کنند، زمینه و فرصتی برای خدمت به جامعه بدانند، رقابت های سیاسی آنان از مرز های اخلاقی و اسلامی فراتر نرفته و شکل زیبایی به خود خواهد گرفت و شاهد بد اخلاقی ها و رقابت های سیاسی نا سالم نخواهیم بود.

آسیب شناسی رقابت احزاب، گروه ها و جریان های سیاسی

در کنار بایسته ها و شاخصه های رقابت سیاسی سالم، رقابت سیاسی احزاب و گروه های سیاسی با آسیب هایی روبرو می باشد که در صورت بی توجهی به آن ها، رقابت های سیاسی را از یک رقابت سازنده و سالم به رقابتی مخرب و ناسالم تبدیل خواهد نمود که نه تنها به ثبات و توسعه سیاسی کشور هیچ کمکی نخواهد کرد، بلکه عامل لجام گسیختگی و بی ثباتی خواهد شد. اگر چه به یک معنا فقدان بایسته ها و شاخصه های رقابت سیاسی سالم که بدان اشاره شد، در قالب رعایت نکردن قوانین، زیر پا گذاشتن ارزش ها و اخلاق اسلامی، نادیده گرفتن اصول و مبانی نظام و حاکمیت احساسات و عواطف به جای عقلانیت، را می توان به عنوان آسیب های کلی رقابت سیاسی احزاب، گروه ها و جریان های سیاسی برشمرد، اما در اینجا نگاهی گذرا به مهمترین آسیب های رقابت های سیاسی را از دیدگاه امام راحل و مقام معظم رهبری خواهیم داشت.

مهمترین آسیب های فرا روی رقابت سیاسی احزاب، گروه ها و جریان های سیاسی از منظر امام راحل و مقام معظم رهبری عبارتند از:

اختلاف افکنی و تشنج آفرینی

یکی از آسیب های رقابت های سیاسی، اختلاف افکنی و تشنج آفرینی در سایه رقابت در جامعه است. هر چند احزاب و گروه های سیاسی ممکن است

دیدگاه‌ها و نظرات مختلفی در مورد مسائل کشور داشته باشند، ولی این به معنای اختلاف افکنی و ایجاد تنش و تشنج در جامعه نیست و باید رقابت آن‌ها به دور از هرگونه اختلاف افکنی و تشنج باشد تا فضای مناسب برای انتخاب و گزینش مناسب توسط مردم فراهم گردد.

حضرت امام رحمته‌الله‌علیه در این باره فرمودند: « این طور نباشد که گروه‌های مختلف، احزاب مختلف، و اشخاص مختلف، در یک موقعی که ما همه احتیاج به وحدت کلمه داریم، اختلاف ایجاد کنند؛ تشنج ایجاد کنند... توجه به این معنا داشته باشند که در صدر مشروطیت که احزاب مختلف پیدا شد دنبال آن پیروزی که ملت پیدا کرده بود، این احزاب مختلف به جان هم افتادند و این کشور را تباه کردند. شما گمان نکنید که احزابی که در ممالک دیگری هست، در صدر مشروطیت در انگلستان بود، آن احزاب با همان کاری که آن‌ها می‌کردند و حزب بازی می‌کردند ماها را به اختلاف می‌کشیدند، و خود آن‌ها با هم دشمنی نداشتند. هیچ حزبی بر ضد مصالح کشور خودش عمل نمی‌کرد. اگر هم با هم اختلاف سلیقه یا اختلاف رویه داشتند، عاقلانه بود؛ با حساب بود. این طور نبود که یک دسته دسته دیگر را آن چنان تضعیف کنند که کشورشان آسیب ببیند. مع الأسف همان احزابی که در آنجا بودند به ما نمایش می‌دادند که کشور باید احزاب داشته باشد و احزاب هم باید مخالف با هم باشند، ما را و احزاب ما را روبروی یکدیگر قرار می‌دادند و به ضرر هم صحبت می‌کردند و به ضرر هم قلم فرسایی می‌کردند؛ و نتیجه این شد که به ضرر کشور بود.»^۱

مقام معظم رهبری فرمودند: « گروه‌ها و جریان‌های سیاسی با هم کنار بیایند و با هم کار کنند بدبینی، تهمت، اهانت به یکدیگر و قهر از یکدیگر نداشته باشند حالا می‌گویند که اختلاف مذاق سیاسی داریم... به فرض اگر در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی با هم اختلافی دارند، اگر اختلافشان فقط اختلاف عاطفی

نیست، در دایره آن اختلافات با هم رقابت کنند، حرفی نیست اما این رقابتها را به خصومت به دشمنی و به کینه‌ورزی در مقابل هم نکشاند، ببینید که دشمن این جا ایستاده است ببینید که دشمن منتظر فرصت است ببینید که روی جنگ جناحها با یکدیگر محاسبه می‌کند.^۱

جبهه‌گیری، تخریب و تضعیف دیگران

از آسیب‌های رقابت‌های سیاسی، تخریب و تضعیف دیگران است. رقابتی که به دنبال آن تخریب و تضعیف دیگران باشد، رقابتی نا سالم خواهد بود. حضرت امام رحمته‌الله‌عنه فرمودند: « ما اگر اختلاف سلیقه داریم، اختلاف بینش داریم، باید بنشینیم با هم در يك محیط آرام صحبت کنیم و مسائل خودمان را به میان بگذاریم و حل کنیم. با تفاهم مسائل را حل کنیم؛ نه اینکه جبهه‌گیری کنیم. یکی يك طرف بایستد، با دار و دسته خودش؛ و یکی يك طرف بایستد با دار و دسته خودش؛ و کوشش کنند در تضعیف یکدیگر و کوشش کنند در تضعیف کشور اسلامی. اینها برای این است که تعهد اسلامی نیست، و دید سیاسی هم نیست. شماها اگر مُسَلَّم هستید، به احکام اسلام عمل کنید. و اگر خدای نخواستہ تعهد اسلامی را قبول ندارید، با دید سیاسی مسائل را حل کنید. اگر ملت اشخاصی را دید، گروههایی را دید که بر خلاف مصالح کشور دارند جبهه‌گیری می‌کنند و این طایفه آن طایفه را می‌کوبند و آن طایفه آن طایفه را، تکلیف شرعی ملت این است که از آن‌ها اعراض کنند و آن‌ها را پذیرا نباشند.»^۲

مقام معظم رهبری فرمودند: « من خواهش می‌کنم همیشه، در همه دوران‌ها، انتخابات‌ها را وسیله‌ای قرار بدهید برای قوت ملی، برای افزایش اقتدار ملی؛ نه برای تضعیف نظام و تضعیف آبروی ملت. جنجالهایی که بعضاً از طرف بعضی از احزاب و گروه‌ها و جریانهای سیاسی و جناحهای بداخلاق در

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، نماز جمعه تهران، ۱۳۷۸/۰۵/۰۸
۲. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۸-۵۰

اطراف انتخابات می‌شود، تضعیف کننده کشور و ملت و نظام است. جناحهای مختلف، جریانهای مختلف، گرایشهای مختلف، با شوق و ذوق و علاقه مندی همه عواملشان را بسیج کنند و انتخابات را به عنوان یک هدف عالی، هدف خوب، هدف شیرین مورد توجه قرار بدهند و به دعوا و جنجال و اهانت و پنجه به روی هم کشیدن قضایا را نکشاند. انتخابات را وسیله ای بکنید برای اینکه دشمنان را نا امید بکنید.»^۱

توهین و اتهام به سایر رقیب ها

یکی از آسیب‌ها و آفت های رقابت های سیاسی، توهین و اتهام به دیگران در جریان رقابت است.

حضرت امام رحمته‌الله‌علیه فرمودند: «هیچ مقامی و حزبی و گروهی و شخصی حق ندارد به دیگران که مخالف نظرشان هستند توهین کنند، یا خدای نخواستہ افشاکاری نمایند؛ گرچه همه حق تبلیغات صحیح برای خود یا کاندیداهای خود یا دیگران را دارند، و هیچ کس نمی‌تواند جلوگیری از این حق نماید. و البته لازم است تبلیغات موافق مقررات دولت باشد. و احدی شرعاً نمی‌تواند به کسی کورکورانه و بدون تحقیق رأی بدهد.»^۲ مقام معظم رهبری نیز فرمودند: «فضا باید متعادل، منطقی و عقلایی باشد. گفتگوی انتقادی اشکالی ندارد؛ اما گفتگو با های و هوی فرق دارد. در مردم سالاری اسلامی، گفتگو با عربده کشی و چاقوکشی در بعضی از دمکراسی‌ها تفاوت دارد. این جا گفتگو می‌کنند؛ به قول امام، مثل مباحثه های طلبگی. در مجلس و جاهای دیگر مباحثه کنند، حتی بر سر مسأله ای دعوا کنند؛ اما کینه از هم به دل نگیرند؛ بعد هم پهلوی همدیگر بنشینند و با هم صحبت کنند. نگذارند اختلاف نظر به تنازع برسد. این تنازع موجب فشل و ضعف قوا خواهد شد. دروغ، اهانت، دستگاه‌ها یکدیگر را متهم کردن، شایعه پراکنی، افتراء به رقیب، تحریک عصبیت های

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۸۶/۶/۳۱

۲. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۳۲۷

گونگون؛ این‌ها هیچکدام با انتخابات اسلامی سازگار نیست. این خطاب به همه ی جناهاست؛ خطاب به اشخاص یا جناح معینی نیست؛ این وظیفه ی همه ی ماست. همه ی جناح‌ها باید این چیزها را رعایت کنند. همه هم در چارچوب قانون حرکت کنند.»^۱

بی توجهی به اصول و مبانی اسلامی و انقلابی

از آسیب های رقابت های سیاسی، نادیده گرفتن و زیر پا گذاشتن اصول و مبانی اسلامی و انقلابی و توجه نکردن به آن‌ها ست.

حضرت امام رحمته الله علیه فرمودند: «اختلاف اگر زیربنایی و اصولی شد، موجب سستی نظام می‌شود... هر دو [جناح] باید کاملاً متوجه باشند که موضعگیری‌ها باید به گونه‌ای باشد که در عین حفظ اصول اسلام برای همیشه تاریخ، حافظ خشم و کینه انقلابی خود و مردم علیه سرمایه داری غرب و در رأس آن امریکای جهانخوار و کمونیسم و سوسیالیسم بین الملل و در رأس آن شوروی متجاوز باشند.»^۲

مقام معظم رهبری فرمودند: «من به خط و گرایش سیاسی شما و رقابتان و اختلافات شما کاری ندارم، اما تأکید می‌کنم که باید با حفظ اصول و مبانی با یکدیگر رقابت و مباحثه کنید... همه شما معتقد به اسلام، انقلاب و امام هستید ولی در داخل کشور کسانی هستند که همچون آمریکا با این اصول دشمنی می‌ورزند و مهم این است که در برابر این مخالفت‌ها و دشمنی‌ها، به طور شفاف و روشن موضعگیری شود اما موضع برخی دوستان و مجموعه‌های سیاسی در این زمینه‌ها به قدری نامحسوس است که اگر کسی به این مواضع، اعتقاد یافت، احساس می‌کند می‌تواند حتی به ضد انقلاب نیز نوعی دلبستگی داشته باشد به همین لحاظ همه شخصیت‌ها، گروه‌ها و جناح‌های وفادار به اسلام و انقلاب باید مواضع محکم خود را در برابر کسانی که در داخل و خارج

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۸۲/۵/۱۵

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۷۸-۱۷۹

زیر پوشش اصلاحات، انقلاب، راه امام، ولایت فقیه و قانون اساسی را مورد تعرض قرار می‌دهند، اعلام کنند...»^۱

فراموشی دشمن و فقدان مرز بندی مشخص با آنان

حضرت امام رحمته الله علیه فرمودند: « هر دو جریان باید با تمام وجود تلاش کنند که ذره‌ای از سیاست «نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی» عدول نشود که اگر ذره‌ای از آن عدول شود، آن را با شمشیر عدالت اسلامی راست کنند. هر دو گروه باید توجه کنند که دشمنان بزرگ مشترک دارند که به هیچ یک از آن دو جریان رحم نمی‌کند. دو جریان با کمال دوستی مراقب آمریکای جهان‌خوار و شوروی خائن به امت اسلامی باشند...»^۲

مقام معظم رهبری نیز در این باره فرمودند: « انتخابات مال ملت ایران است، مال جمهوری اسلامی است، مال اسلام است؛ مرز هاشان را با دشمن مشخص و متمایز کنند. من بارها به بعضی از افراد سیاسی که فعالیت هایی دارند و گاهی یک مخالف خوانی هایی می‌کنند، تذکر داده ام، نصیحت کرده ام؛ گفته ام مواظب باشید مرزهای میان شما و دشمن کمرنگ نشود؛ پاک نشود. مرز وقتی کمرنگ شد، احتمال اینکه کسانی از این مرز عبور کنند یا دشمن از این مرز عبور کند و بیاید این طرف یا دوست و خودی غافل شود و از مرز عبور کند و برود به دامن دشمن، زیاد خواهد بود. مرزها را روشن کنید؛ مشخص کنید...»^۳

ترجیح منافع حزبی و جناحی بر منافع کشور:

از آسیب های مهم رقابت های سیاسی احزاب و گروه های سیاسی، مقدم داشتن منافع حزبی و گروهی بر منافع عمومی کشور و مردم است حضرت

۱. گروهها و جناحهای سیاسی از دیدگاه مقام معظم رهبری، قم: انتشارات سطر، ۱۳۸۱، ص ۸۷ و ۹۰، سخنرانی در دیدار سران جبهه دوم خرداد، ۷/۲/۷۹

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۷۸-۱۷۹

۳. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار هزاران نفر از مردم قم به مناسبت سالروز قیام ۱۹ دی، ۱۳۸۶/۱۰/۱۹

امام علیه السلام در این خصوص فرمودند: « اگر در این نظام کسی یا گروهی خدای ناکرده بی جهت در فکر حذف یا تخریب دیگران برآید و مصلحت جناح و خط خود را بر مصلحت انقلاب مقدم بدارد، حتماً پیش از آنکه به رقیب یا رقبای خود ضربه بزند به اسلام و انقلاب لطمه وارد کرده است. در هر حال یکی از کارهایی که یقیناً رضایت خداوند متعال در آن است، تألیف قلوب و تلاش جهت زدودن کدورتها و نزدیک ساختن مواضع خدمت به یکدیگر است. باید از واسطه‌هایی که فقط کارشان القای بدبینی نسبت به جناح مقابل است، پرهیز نمود. شما آن قدر دشمنان مشترک دارید که باید با همه توان در برابر آنان بایستید، لکن اگر دیدید کسی از اصول تخطی می‌کند، در برابرش قاطعانه بایستید»^۱

مقام معظم رهبری فرمودند: « از ورود در مناقشات جناحی و حزبی که عده‌ای می‌خواهند در کشور ما این‌ها را روز به روز بیشتر کنند، پرهیز کنید و راز موفقیت شما این است. دست‌هایی در کار است تا سر مسائل هیچ و پوچ عده‌ای را به جان هم بیاندازند و سر موضع گیری‌های گوناگون حزبی و جناحی و گروهی و گاهی گروهکی افراد را نسبت به یکدیگر مسأله دار کنند، درست نقطه مقابل «انما المؤمنون اخوه فاصلحوا بین اخویکم» قرآن می‌فرماید که مؤمنین به خدا، مؤمنین به دین، مؤمنین به راه انبیاء با هم برادرند دو برادر ممکن است با هم دعوا کنند اما تکلیف ما چیست؟ فاصلحوا بین اخویکم بین دو برادر را باید اصلاح کرد درست نقطه مقابل این عده می‌خواهند با جناح بندی و اظهارات حزبی و ایجاد ولایت حزبی به تنور اختلاف افکنی و آتش افروزی بدمنند.»^۲

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۷۹-۱۸۰

۲. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات مقام معظم رهبری ر دیدار با دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۸۲/۲/۲۲

تقابل، دشمنی و نفی دیگران به جای رقابت:

از دیگر آسیب های رقابت های سیاسی، تبدیل شدن رقابت به تقابل، تعارض و دشمنی است روشن است که در چنین فضایی نمی توان انتظار رشد و بالندگی کشور را داشت، رقابت هیچگاه به معنای دشمنی، کینه توزی و نفی دیگران نیست، ماهیت رقابت سالم، تکیه و تأکید بر توانایی ها و داشته های خود است نه تقابل، دشمنی و نفی دیگران.

حضرت امام این گونه نگرانی خود را نسبت به رقابت احزاب و گروه های سیاسی بیان فرمودند: «هیچ گاه نگران مباحثات تند طلبگی در فروع و اصول فقه نبوده ام ولی نگران تقابل و تعارض جناحهای مؤمن به انقلابم که مبادا منتهی به تقویت جناح رفاه طلب بی درد و نق بزن گردد.»^۱

همچنین فرمودند: «البته دو تفکر هست، باید هم باشد. دو رأی هست، باید هم باشد. سلیقه های مختلف باید باشد، لکن سلیقه های مختلف اسباب این نمی شود که انسان با هم خوب نباشد... اگر در یک ملتی اختلاف سلیقه نباشد، این ناقص است. اگر در یک مجلسی اختلاف نباشد، این مجلس ناقصی است. اختلاف باید باشد، اختلاف سلیقه، اختلاف رأی، مباحثه، جار و جنجال اینها باید باشد، لکن نتیجه این نباشد که ما دو دسته، بشویم دشمن هم. باید دو دسته باشیم در عین حالی که اختلاف داریم، دوست هم باشیم.»^۲

مقام معظم رهبری نیز فرمودند: «انتخابات باید سالم باشد، رقابتی باشد. رقابت غیر از خصومت است، رقابت غیر از تهمت زنی متقابل است؛ اینها را باید همه مواظب باشیم. رقابت این نیست که کسی اثبات خود را متوقف بر نفی دیگری بداند. رقابت این نیست که کسانی بیایند برای جلب نظر مردم، وعده های خلاف قانون اساسی، خلاف قوانین عادی بدهند؛ اینها نباید باشد. کسانی که وارد عرصه ی انتخابات می شوند، چه از طرف مجریان و مسئولان، چه از طرف کسانی که نامزد می شوند، بایستی به آداب و شروط


۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۷-۲۸۸

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۷

یک حرکت عمومی سالم پایبند باشند، متعهد باشند؛ این لازم است.»^۱ آنچه در جریان انتخابات سال ۸۸ رخ داد، نتیجه بی توجهی به شاخصه های رقابت های سالم و در نظر نگرفتن مرزهای اخلاقی، ارزشی و اسلامی در رقابت و حاکمیت فضای احساسی و جنجالی به جای عقلانیت بود و همین مسأله موجب شد تا فضای رقابتی و انتخاباتی به صحنه ای برای اتهام زنی، دروغ پراکنی، سیاه نمایی، تضعیف و تخریب دیگران، تشنج آفرینی، اختلاف افکنی و... تبدیل گردد.

برای اینکه دیگر شاهد چنین صحنه های ناگواری در کشور نباشیم، احزاب، گروه ها و جریان های سیاسی باید با در نظر گرفتن شاخصه های رقابت های سالم و توجه به آسیب ها و آفت های آن با یکدیگر به رقابت بپردازند و مرزهای اخلاقی، ارزشی و اسلامی را رعایت نمایند و پست ها و مسئولیت ها را، فرصتی برای خدمت به مردم بدانند نه زمینه ای برای کسب قدرت و ثروت.

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار مردم قم به مناسبت سالروز ۱۹ دی



**حماسه سیاسی؛
مظهر مردم سالاری
دینی**



هر کس اسلام را دوست دارد،
انقلاب را دوست دارد، نظام را
دوست دارد، ایران را دوست
دارد، باید در انتخابات شرکت
کند، هر کسی که این خصوصیات
را دارد باید انتخاب خوب بکند.



۱۳۹۸/۱۱/۲۹





آیا امام عج رای مردم را از عوامل مشروعیت نظام می دانستند؟

از آن جا که مساله مشروعیت حکومت دینی در اندیشه سیاسی اسلام از اهمیت قابل ملاحظه ای برخوردار است، به گونه ای که ارزش بودن حکومت و حقانیت آن بر اساس تحقق مشروعیت آن محک زده می شود، لذا از مسایل مهم حقوقی و نیز فرهنگ سیاسی اسلام، تعیینی شدن مشروعیت حکومت و نیز چگونگی تحقق آن در جامعه اسلامی است.

نکته ای که در ابتدای امر مهم می نماید، معنا و مفهوم کلمه مشروعیت است، چرا که تکلم پیرامون واژه ای با عدم احاطه به معنا و مفهوم آن، امری غیر علمی و غیر منطبق بر اصول ساختار بیانی است و معلوم است که مفید نتیجه مطلوب نخواهد بود. از این رو می گوئیم گاهی از مشروعیت، مقبولیت عمومی اراده می شود، چنان که در حوزه جامعه شناسی سیاسی، مشروعیت، پذیرایی عموم توأم با رضایت از یک حکومت تفسیر می گردد. گاهی هم به معنای قانونی بودن و حقانیت مورد بحث و نظر قرار می گیرد. چنان که در فلسفه کلام و حقوق سیاسی چنین بار معنایی را دارد. نکته مهم آن که در اندیشه سیاسی اسلام، دو رویکرد فوق از مشروعیت یعنی مقبولیت عمومی و حقانیت حکومت، مورد توجه واقع شده است، یعنی در حکومت دینی، مشروعیت به معنای مقبولیت مردمی نسبت به حکومت، امری معقول و غیر قابل انکار انگاشته شده است، اما مشروعیت به معنای حقانیت و شرعی بودن حکومت در سایه استناد به خدا تحقق می یابد. از این رو، مشروعیت ساز بودن مردم نسبت به یک حکومت، به معنای عینیت بخشیدن به آن، امری مقبول است، اما مشروعیت به معنای الهی بودن آن، منوط به استناد به حضرت احدیت می باشد.

در عین حال برخی مدعی هستند که «امام خمینی عج رای مردم را از عوامل مشروعیت نظام می دانستند.»^۱ برای بررسی این ادعا به بعضی از کلمات گهربار

حضرت امام رحمته الله علیه در خصوص جایگاه مردم در حکومت اسلامی و نیز در باب این که ملاک مشروعیت نظام، الهی بودن آن است، توجه می‌کنیم. ایشان در مصاحبه با مجله آلمانی «اشپیگل» در خصوص تعیین نظام سیاسی با آرای خود مردم، می‌فرمایند: «تعیین نظام سیاسی، با آرای خود مردم خواهد بود.»^۱ و یا در باب احترام به آرای عمومی دارند که: «در جمهوری اسلامی، زمامداران مردم نمی‌توانند با سوء استفاده از مقام، ثروت اندوزی کنند و یا در زندگی روزانه امتیازی برای خود قایل شوند... دقیقاً باید به آرای عمومی در همه جا احترام بگذارند.»^۲ و نیز در باب برقراری حکومت با پشتوانه مردم در مصاحبه پروفیسور الگار «آمریکایی» با امام خمینی رحمته الله علیه در تاریخ ۵۷/۱۰/۷ این چنین می‌فرمایند: «پشتوانه یک حکومتی، ملت است، اگر یک ملتی، پشتوانه حکومت نباشد، این حکومت نمی‌تواند درست بشود، این نمی‌تواند برقرار باشد.»^۳

همچنین در باب تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت با آرای اکثریت، از ایشان سوال شد که در چه صورت فقیه جامع الشرایط بر جامعه اسلامی ولایت دارد؟ در جواب فرمودند: «ولایت در جمیع صور دارد، لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولی مسلمین.»^۴ نیز در باب عدم جواز تخلف از حکم ملت، در بیانات خود در جمع اعضای هیات بررسی کننده جنگ تحمیلی، چنین فرمودند: «این جا آرای ملت حکومت می‌کند، این جا ملت است که حکومت را در دست دارد و این ارگان‌ها را ملت تعیین کرده است و تخلف از حکم ملت برای هیچ یک از ما جایز نیست و امکان ندارد.»^۵

همچنین در باب همراهی توده های مردمی در برقراری حکومت چنین ابراز

۱. صحیفه نور، ج ۳، ص ۵۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۸۰.

۳. همان، ج ۱۱، ص ۱۳۰.

۴. جایگاه مردم در نظام اسلامی از دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه، ص ۹.

۵. صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۰۹.

می‌کنند: «اگر همراهی این توده های محروم نبود، حکومت نمی‌توانست برقرار باشد.»^۱ و نیز در خصوص نقش مردم در حفظ و تداوم جمهوری اسلامی می‌فرماید: «و بالاخره ما مردم را لازم داریم، یعنی جمهوری اسلامی تا آخر مردم را می‌خواهد. این مردم اند که این جمهوری را به این جا رسانند و این مردم اند که باید این جمهوری را راه ببرند تا آخر.»^۲

از طرفی در باب الهی بودن مشروعیت نظام و این که مشروعیت حکومت اسلامی به استناد به حضرت احدیت و اذن اوست، مطالب گرانمایه ایشان علیه السلام در کتب و سخنان ایشان مضبوط است که اختصاراً به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود. حضرت امام علیه السلام در باب اثبات ولایت فقیه و این که حکم ولایت فقیه از جانب خداوند تعالی است، در ذیل قول حضرت صاحب الامر (عج) «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا الی رواه حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله» می‌فرماید: «یستفاد من قوله علیه السلام «انا حجه الله و هم حجتی علیکم» هذا یرجع الی جعل الهی له علیه السلام و جعل من قبله للفقهاء»^۳ یعنی از کلام امام معصوم علیه السلام که فرمود: من حجت خدا هستم و فقها حجت من بر شمایند، استفاده می‌شود که مراد امام علیه السلام آن است که آنچه از مقام ولایت از جانب خدا برای من ثابت است، از جانب من نیز برای فقهاء ثابت است و معلوم است که ثبوت چنین امری راجع به این است که خداوند این مقام را برای امام علیه السلام جعل کرد و او از جانب خدا منصوب است و امام نیز آن مقام را برای فقها جعل کرده است. و یا در استشهد بر مقبوله عمر بن حنظله می‌فرماید: «از قول امام علیه السلام که فرموده است: «فانی قد جعلته حاکماً» استفاده می‌شود که ایشان مقام حکومت را برای فقیه جعل می‌کند.»^۴ و یا آنجا که در بیان ولایت مطلقه فقیه می‌فرماید: «اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت آگاهی به قانون الهی و عدالت باشد، به پا خاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی

۱. همان، ج ۱۶، ص ۷۱.

۲. همان، ج ۱۹، ص ۳۱.

۳. کتاب بیع، حضرت امام خمینی علیه السلام، ج ۲، ص ۴۷۴.

۴. همان، ص ۴۷۹.

را که حضرت رسول اکرم ﷺ و آله - در امر اداره جامعه داشت دارا می باشد و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند.»^۱ پس مشروعیت حکومت اسلامی به جهت استناد آن به ذات حضرت احدیت است، چرا که او مالک و خالق انسان است، لذاست که حکومت نیز مختص اوست و حکومت انبیاء و اولیاء و فقها زمانی مشروع است که به اذن او و جعل این منصب برای آنها از طرف او باشد. این است اعتقاد معمار انقلاب در خصوص جایگاه مردمی و مشروعیت نظام اسلامی.

۱. ر.ک: حکومت اسلامی، امام خمینی رحمته الله علیه، ص ۵۵.

آیا این درست است که در جامعه ما نوجوانانی که از سیاست و قانون اطلاعات کمی دارند رایشان با یک محقق و قانون دان و فرد باتجربه در انتخابات بسیار مهم ریاست جمهوری یکسان است؟

در مورد انتخابات و رأی در نظامهای مختلف آراء گوناگونی مطرح است اما امروزه مقبول ترین نوع انتخابات آن است که همگانی باشد یعنی همه شهروندان صرف نظر از جنس، (مرد یا زن)، نژاد، کیش و مذهب حق شرکت در انتخابات را داشته باشند. همگانی شدن انتخابات از حقوقی است که آسان به دست نیامده است زمانی بوده که فقط دارندگان ثروت به ویژه ملاکان و صاحبان زمین حق انتخاب کردن و انتخاب شدن داشتند و بانوان از حق رأی محروم بودند ولی در دموکراسی‌های معاصر حق رأی مبتنی بر وضع اجتماعی طبقات خاص نیست و دموکراتیک^۲ بودن انتخابات ایجاب می‌کند که همه افراد کشور به طور برابر از حق رأی و انتخاب کردن بهره‌مند باشند مگر آنکه مصلحت اجتماع خلاف آن را ایجاب کند مانند محکومیت‌های جزائی که موجب محرومیت از حقوق اجتماعی می‌شود. رأی نابرابر که در سابق در برخی از کشورها مرسوم و متداول بوده امروزه در همه جا ملغی شده است و این محدودیت‌ها مغایر با اصل تساوی حقوق افراد تلقی شده است پس از این مقدمه کوتاه می‌خواهیم بدانیم آیا رأی افراد کم اطلاع از قانون و سیاست با افراد آگاه و باتجربه و به طور کلی رأی جاهل با عالم در انتخاب حاکمان یکسان است یا خیر؟ برای این منظور ابتدا باید حق حاکمیت و بنای حقوقی آن را در نظام جمهوری اسلامی ایران تحلیل کنیم. طبق اصل پنجاه و ششم قانون اساسی «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد. ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید. اعمال

۱. مسائل حقوقی اساسی، دکتر جعفر بوشهری، نشر دادگستر، چاپ اول، بهار ۷۶، ص ۷۷.

۲. حقوق اساسی، دکتر منوچهر طباطبایی مؤتمنی، نشر میزان، چاپ اول، ص ۱۴۹.

می‌کند» به ترتیبی که ملاحظه می‌شود، قانون اساسی برای اصل حاکمیت دو مبنای الهی و انسانی قائل شده است. طبق مبنای الهی «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست»^۱ زیرا هستی جهان آفرینش از اوست و دستگاه عظیم خلقت تماماً از او نظام یافته است. پس حکم تنها از آن خداوند برتر بلندمرتبه^۲ است.

طبق مبنای انسانی «هم او (خداوند) انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است... ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند» البته «اراده انسانها و دولتی که بر مبنای آن زمام امور را به دست می‌گیرد حق ندارد از نوامیس الهی و قوانین فطری تخلف کند.»^۳ زیرا مردم و به تبع آن دولت حاکمیت خود را به عنوان امانت از خدا می‌گیرند و طبیعی است که نمی‌توانند از اراده او به عنوان سرچشمه قدرت خود سرپیچی کنند به این ترتیب رأی دادن و هر شیوه دیگر اعمال حاکمیت که مخالف با حاکمیت الهی و هدف‌ها و مصلحت‌هایی که او تعیین کرده است باشد مشروعیت نخواهد داشت و در مورد ارزش رأی افراد کم اطلاع یا بی اطلاع، اگر جهل و بی اطلاعی این افراد به طوری باشد که رأیشان مخالف حاکمیت الهی (به طور کلی) باشد فاقد ارزش است چنانچه اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است» و اصل بیستم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی،... با رعایت موازین اسلام برخوردارند» علاوه بر این نباید از نظر دور

۱. إن الحکم إلا لله... (یوسف، ۴۰)

۲. فالحکم لله العلی الکبیر. (مؤمن، ۱۲)

۳. همان، ص ۲۱۴.

داشت که آراء گوناگونی که در تصمیم‌ها و اعمال سیاسی مؤثر می‌افتد تنها به شمار افراد نیست. نفوذ آگاهان جامعه هیچ تناسبی با تعداد اندک آنان ندارد. این اشخاص از حقایق باخبرند. دلائل وقوع حوادث را می‌دانند. در طرح مسائل ورزیده‌اند اثر شگرف و به درجات بیش از اشخاص دیگر بر جامعه دارند^۱ همچنانکه امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «الملوک حکام علی الناس و العلماء حکام علی الملوک» یعنی زمامداران فرمانروای مردم و علماء فرمانروای زمامدارانند. بنابراین به طور خلاصه در جمهوری اسلامی ایران با توجه به اینکه جمهوریت نظام به اسلامیت آن مقید شده است اگر رأی افراد از چارچوب اسلام خارج شود ارزش و مشروعیت نخواهد داشت بدین سان برابری رأی عالم و جاهل که یک انتقاد اساسی به دموکراسی به شمار می‌آید در جمهوری اسلامی ایران تا حد ممکن تعدیل شده است. در واقع نظام اسلامی ضمن آنکه حافظ رأی مردم اعم از عالم و جاهل هست حافظ عدالت و علم و ایمان و حکم الهی نیز می‌باشد تا در لابلای آرای عمومی نادیده انگاشته نشود.

۱. مسائل حقوق سیاسی، دکتر جعفر بوشهری، نشر دادگستر، چاپ اول، بهار ۷۶، ص ۱۱۹.

۲. عوائدالایام مرحوم نراقی، ص ۱۸۶.

آیا حاکمیت مردم در مقابل حاکمیت الهی است یا با آن قابل جمع است؟

درباره ملاک مشروعیت يك حکومت، دیدگاه‌های متفاوتی مثل: نظریه قرارداد اجتماعی، نظریه رضایت، نظریه اراده عمومی، نظریه ارزش‌های اخلاقی، نظریه عدالت، نظریه زور و غلبه، نظریه حق طبیعی و فطری، نظریه کاریزمایی و... از سوی صاحب‌نظران غربی و دیگران، مطرح شده است.^۱ اما هیچ کدام از این نظریه‌ها موافق با مبانی نظری مکتب شیعه و بلکه به طور عام مکتب اسلام نیست. براساس دیدگاه شیعه، ملاک مشروعیت حکومت به اراده تشریحی خداوند برمی‌گردد. زیرا براساس این بینش، همه جهان ملک مطلق خداوند است و هیچ کس حق ندارد که در آن بدون اذن خداوند تصرف کند. پس حکومت بر انسان‌ها هم در اصل حق خداوند و از شؤون ربوبیت اوست که خالق و مالک آن‌هاست.^۲ و حاکمیت غیر خداوند بر انسان‌ها تنها با اجازه و نصب خداوند مشروع می‌باشد و این حاکمیت، اولاً در طول حاکمیت الهی است و نه در عرض آن و ثانیاً در هر زمان به یکی از انسان‌ها واگذار می‌شود و نه به همه آن‌ها. اما در نظام‌های غیر الهی (نظام‌های دموکراسی)، انسان‌ها بالا‌بالا بر خود حق حاکمیت دارند و مشروعیت این حاکمیت نیز با «رای اکثریت» مردم تعیین می‌شود. البته در نظام اسلامی نیز در برخی موارد، «اکثریت» معتبر است و جایگاه خاص خود را دارد، مثل:

جایی که مقام، مقام «تشخیص حق» (در عرصه اجرا) باشد نه «تثبیت حق». یعنی حق را وحی الهی تبیین و تثبیت می‌کند و در مقام اجرای حق، رای اکثریت کارساز است.

جایی که تشخیص حق دشوار باشد و صاحب‌نظران با یکدیگر اختلاف نظر داشته باشند.

۱. ر.ک: محمد حسن قدردان قراملکی، چاپ اول، حکومت دینی از منظر استاد شهید مطهری، (تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹)، صص ۳۴۲۰ و آیت‌الله مصباح یزدی، چاپ اول، نظریه سیاسی اسلام، ج ۱، (قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله، ۱۳۷۸)، صص ۱۴۹۱۳۹.
۲. پرسش‌ها و پاسخ‌ها، صص ۱۷، ۱۳، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

در مواردی که مقام، مقام عمل و اجرا باشد؛ به این معنی که رأی اکثریت مردم، در کارهای اجرایی خودشان معتبر است.

البته به این نکته باید توجه شود که تفاوت اساسی اکثریت در نظام‌های غیر الهی و نظام الهی در این است که در نظام الهی، حق و قانون، پیش از اکثریت و مقدم بر آن است و اکثریت، «کاشف حق» است نه مولد و به وجود آورنده آن، ولی در نظام‌های غیر الهی، اکثریت پیش از حق و قانون، و به وجود آورنده آن است.^۱

بنابراین، آن نوع از حاکمیت مردم که از مفهوم دموکراسی به معنی امروزی آن اراده می‌شود، مطلقاً با حاکمیت الهی سازگاری ندارد و با آن قابل جمع نیست. زیرا:

بر اساس آن، حاکمیت مردم در عرض حاکمیت الهی قرار می‌گیرد و مردم به عنوان يك منبع مستقل قانونگذاری معرفی می‌شوند.

از لوازم پیاده شدن این نوع نظام در جوامع الهی، یکی آن است که در صورت موافقت و خواست مردم، جامعه اسلامی می‌تواند و بلکه باید حکومت غیر مشروع داشته باشد. زیرا خواست مردم در نظام‌های دموکراسی، مولد و موجد حق تلقی می‌شود. و بر این اساس اگر اکثریت مردم به نظامی غیر مشروع مثل نظامی که در آن حاکم مسلمین يك کافر باشد. رأی دادند، این نظام باید مشروع تلقی شود!

اساساً حاکم به کسی می‌گویند که حکم می‌راند و این حکم باید علاوه بر این که ناظر به مصالح و مفاسد مادی و معنوی انسان‌ها باشد، باید از جانب مقام صلاحیت‌داری صادر شود که علم به همه این مصالح و مفاسد باشد و این مقام، کسی جز خداوند تبارک و تعالی نمی‌تواند باشد. چه این که، هیچ انسانی نیست که به تمام مصالح و مفاسد نوع بشر علم تفصیلی و یا حتی اجمالی داشته باشد، پس، هیچ انسانی صلاحیت حاکمیت بر انسان‌های دیگر را ندارد،

۱. آیت‌الله جوادی آملی، چاپ اول، ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت، (قم، انتشارات اسراء، ۱۳۷۸)، صص ۹۲، ۹۰.

مگر این که حاکمیت خود را همراه با قوانین مناسب آن، از جانب خداوند تبارک و تعالی وام گرفته باشد.^۱

با این گونه قضاوت صریح مبنی بر تعارض داشتن حاکمیت مردم با حاکمیت الهی، این سؤال در ذهن خطور می کند که، اگر حاکمیت بر مردم اصالتاً منحصر به خداوند می باشد، و حاکمیت برخی از مردم بر برخی دیگر لزوماً باید به اذن الهی باشد؛ پس مردم در حکومت الهی چه نقشی دارند و از چه جایگاهی برخوردارند؟ اساساً آیا در حکومت الهی، نباید مردم حاکم بر تعیین سرنوشت خویش باشند؟

جواب این سؤال این است که: مهم ترین نقش مردم در حکومت الهی مهیا کردن بستری مناسب برای تحقق یافتن و عینیت بخشیدن به دین است. مردم در حکومت الهی با حضور خود برگرد حاکم الهی و بستن میثاق با وی، به کلام حاکم الهی (که همان دستورات دین الهی است)، نافذیت می بخشند؛ پس اساسی ترین نقش مردم در حکومت الهی، مقبولیت بخشیدن به آن است، نه مشروعیت بخشیدن به آن.

مردم با پذیرش دین اولاً و پذیرش ولایت حاکم دینی ثانیاً، دین خدا را در جامعه متحقق می سازند. بنابراین حکومت دینی هیچگاه بدون خواست و اراده مردم متحقق نمی شود و تفاوت اساسی حکومت دینی با سایر حکومت ها در همین جاست که حکومت دینی يك حکومت کاملاً مردمی است که بر پایه عشق و علاقه مردم به دین الهی صورت می پذیرد نه بر پایه زور و جبر.^۲ خلاصه این که، منشأ حاکمیت در اسلام، اراده تشریعی خداوند تبارک و تعالی است و حاکمیت مردم تنها در شرایطی که در طول حاکمیت الهی و با اذن او باشد، صحیح است و در غیر این صورت، در تعارض با حاکمیت الهی است.

۱. نظریه سیاسی اسلام، ج ۱، صص ۲۴۶، ۲۴۵.
۲. ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت، ۸۳، ۸۲.

آیا دموکراسی و انتخاب مردم منبع مشروعیت ارزش های اجتماعی و بشری می باشد؟

از زمانی که افلاطون و دیگر فلاسفه یونان باستان دموکراسی را معادل «دیکتاتوری جمعی» قرار می دادند تا همین اواخر که سیاسیون غرب از آن با عنوان حکومت «غوغا» تعبیر نمودند. این واژه هرگز به صورتی تفسیر نشد که بر سر درستی و اصالت آن توافق جمعی بوجود آمده باشد. حتی کسانی که خود را لیبرال دموکرات و به اصطلاح خواهان آزادی بشر می نامیدند همواره نگران بودند که سرنگونی حکومت های خودکامه پادشاهی یا اشرافی کهن به پیدایش استبداد جدیدی با قدرت و هرج و مرج بیشتر بیانجامد استبدادی که قدرت خود را دقیقاً از ادعای مبتنی بر «مشروعیت مردمی» کسب می کرد. هراس ایشان از این بود که به راستی در مقابل حکومتی که می توانست مدعی اداره کشور به نیابت از اراده مردم باشد چه حفاظ هایی تاب مقاومت خواهد داشت؟^۱ اصلی که آنان به عنوان مهارى برای حکومت و مبنایی برای حفاظت از حقوق فردی از آن دفاع می کردند آیا به نوعی دیکتاتوری جمعی نمی انجامید؟ و آیا بیش از گذشته تهدیدی جدی برای آزادی به حساب نمی آمد؟

اکنون پس از تحقق حکومت به اصطلاح آرمانی مبتنی بر لیبرال - دموکراسی در غرب ضعفها و نقایص «دموکراسی غربی» یکی پس از دیگری بر ملا گردیده و ناتواناییها و مشکلات آن در اداره جامعه نه فقط در بعد نظری که در عمل نیز به اثبات رسیده است اما با تمام این احوال هنوز برخی دلباختگان به فرهنگ غرب از جوامع شرقی گویا هم چنان با نگاهی تقدس گونه به دموکراسی غربی می نگرند و حاضر نیستند هیچ بدیلی برای آن تصور کنند. برخی مدعی هستند:^۲

«دموکراسی به خودی خود ارزشی است که دیگر ارزشها مشروعیت خود را از

۱. رک: آریلاستر، آنتونی، لیبرالیسم غرب، ظهور و سقوط، ترجمه فجر، عباس، نشر مرکز، ص ۱۱۰ به بعد.
 ۲. بنیان های مدرنیته ایرانی، فصلنامه مدرسه، علی میرسپاسی (ایرانی الاصل ساکن امریکا) تیر ۸۶، ش ۶، ص ۵۱.۲.

آن اخذ می‌کنند لذا برای تبیین و توضیح و یا مشروعیت دادن به آن ما محتاج فلسفه و دین و یا هیچ‌گونه جهان بینی کلی و یا اخلاقی نمی‌باشیم.»^۱ «دموکراسی پدیده‌ای فلسفی و یا دینی نیست و حتی مفاهیمی که در ظاهر فلسفی به نظر می‌رسند مانند «فضیلت» و یا «نیکو کاری» ابعاد کاملاً اجتماعی داشته و بایستی به عنوان مفاهیم جامعه‌شناسانه و به توضیح و تبیین آنان پرداخت.»^۲

در پاسخ به این ادعاها باید گفت احکام اخلاقی، حقوقی و اجتماعی با احکام دینی از پیوستگی برخوردار بوده و بطور معمول احکام کل جوامع بشری را به سه گروه تقسیم می‌کنند:

احکام الهی و دینی:

به آن دسته از نواهی و اوامری اطلاق می‌شود که مستند به خدای متعال است و در هر دین و مذهبی عمل بر طبق آن‌ها از انسان‌ها خواسته می‌شود مانند اقامه نماز در اسلام و یا برگزاری سایر احکام و مناسک مذهبی متناسب با هر دین و مذهب.

احکام اخلاقی؛

به آن دسته از احکامی اطلاق می‌شود که عقل یا فطرت آدمی، و یا وجدان بشری بر حسب اختلاف تعابیر آن را درک می‌کند و با قطع نظر از دستورات الهی فی نفسه برای آن‌ها ارزش و اعتبار قایل است مثل حُسن راست گویی و قبح ستم به دیگران.

۱. همان

۲. همان.

احکام حقوقی و اجتماعی؛

به آن دسته از احکامی اطلاق می‌شود که برای تامین مصالح دنیوی انسان‌ها توسط مقامی صلاحیت دار وضع می‌شود و ناظر به ارتباطات افراد یک جامعه با یکدیگر می‌باشد بطور معمول این احکام دارای ضمانت اجرایی بوده و ضامن اجرای آن نیز دولت یا مقام حقوقی شخصی تعیین می‌گردد.

در یک رویکرد سکولار این سه گروه از احکام را از هم تفکیک می‌کنند و برای هر کدام حوزه خاصی در نظر می‌گیرند مطابق این گرایش قلمرو احکام الهی و دینی محدود به شعایر و مناسک خاصی است که پیروان هر دین در زمان و مکان مخصوصی به آن می‌پردازند. به اعتقاد اینان این شعایر و مناسک با دیگر شئون زندگی اجتماعی هیچ گونه ربط و پیوندی ندارند و فقط انجام یک سری وظایفی خاص است که به پندار پیروان هر دین نیرو یا نیروهای طبیعی و یا فوق طبیعی از آدمی طلب می‌کنند. در این رویکرد احکام دینی نه با احکام الهی. که ضامن اجرای آن‌ها وجدان بشری است و انسان برای تحصیل آرامش وجدان خود بدان‌ها تن می‌دهد. ربط می‌یابد و نه با احکام حقوقی و اجتماعی. که دولت یا مقام ارشد اجرای آن‌ها را برای تامین عدالت اجتماعی و برقراری نظم و امنیت از یکایک شهروندان طلب می‌کند.^۱

لازم به یاد آوری است که نخستین زمره های این نغمه شوم از جهان غرب به گوش می‌رسد پس از آن که مسیحیت دین رسمی امپراطوری روم شد حاکمان جور به مقتضیات زمانه آیین مسیح ﷺ را در ظاهر پذیرفتند ولی برای آن که بتوانند قدرت دنیوی را یکسره در اختیار بگیرند و به هر شکلی که می‌خواهند کشورهای تحت سیطره خویش را اداره کنند، نغمه شوم تفکیک دین از تمام شئون زندگی بشر را ساز کردند تا بدین وسیله اوامر و نواهی الهی را از حیطه حقوق به معنای عام آن بیرون کنند و بدون آن که احکام خدا مانع و جلوگیری‌شان باشد هر چه می‌خواهند انجام دهند پس از رنسانس رفته رفته

۱. همان.

این گرایش شدت بیشتری یافت تا بدانجا که گروه عظیمی از نویسندگان و سیاسیون در غرب نه تنها خواستار جدایی کامل دین از حقوق و سیاست شدند که انفکاک کامل آن را از اخلاق نیز طلب کردند. تفکیک دین از امور دنیوی و اجتماعی که امروزه در کشورهای اسلامی توسط غرب گراها و غرب زدگان تبلیغ می‌شود. چیزی جز همان گرایش غالب در جهان غرب نیست در حالی که به اعتقاد ما نه فقط دین اسلام که هیچ دین و آیین الهی و آسمانی چنین تفکیکی را نمی‌پذیرد. دین در حقیقت مجموعه‌ای است از معارف نظری و احکام عملی که هر سه قلمرو ارتباط انسان با خدا، ارتباط انسان با خودش و ارتباط انسان با انسان‌های دیگر را در بر می‌گیرد و کلیه شئون زندگی بشر را شامل می‌شود.

دموکراسی در قالب دین ارزش می‌یابد

همان گونه که در ابتدای این مقال گذشت مشکلات و ضعف دموکراسی از امور مسلمی است که حتی اندیشمندان و نظریه پردازان غرب نیز به آن اعتراف دارند، اشکالاتی که بر این نظریه وارد می‌شود حداقل از سوی سه دسته و گروه عمده مطرح می‌شود:

یک دسته از سوی همه مکاتب حقوقی و سیاسی است که می‌گویند هرگز نمی‌توان ادعا کرد که متصدیان امور حکومتی که از سوی مردم برگزیده می‌شوند. خواه از اعضای مجلس قانون گذاری یا دیگر مسئولان حکومتی. منتخب همه افراد جامعه اند نهایتاً اگر جنبه‌های منفی و تأثیرگذار تبلیغاتی را هم در نظر بگیریم می‌توان گفت کسانی که انتخاب می‌شوند منتخب اکثریت شرکت کنندگان در انتخابات و رأی دهندگان به کاندیداهای مورد نظر خود می‌باشند بنابراین متصدیان امور حکومتی اگر کاری هم انجام دهند نه واقعاً به نیابت از آحاد جامعه خود که جزیی از کل جامعه انجام می‌دهند. اکنون این سوال جدی مطرح می‌شود که بر سایرین چه الزامی وجود دارد که خود متصدیان یا نتایج کاری آنان را بپذیرند و بدان ملتزم شوند؟ در کدام قانون

و عرف به وکیل اجازه می‌دهند در امور غیر موکلین خود دخالت کرده و بر کسانی که آنان را به وکالت خویش برنگزیده اند اعمال قدرت کنند؟ مگر نه این است که حامیان دموکراسی ارزش آن را به انتخاب مسئولان جامعه از سوی مردم می‌دانند پس چرا به آرای آن دسته از مردمی که این شخص را برنگزیده اند توجه و اعتنا نمی‌شود؟

از این گذشته معمولاً روال حکومت های دموکراتیک چند صد نفر مسئول بر چند میلیون مردم ساکن یک جامعه حکومت می‌کنند بر فرض که این نمایندگان منتخبان واقعی کل جامعه هم باشند اما چه کسی می‌تواند ادعا کند که نظرات، دیدگاه‌ها و آرای آنان با عموم مردم یکی است؟ بنابراین این ادعا که در دموکراسی رای و نظر مردم ملاک عمل قرار می‌گیرد ادعایی بیش نیست. دسته دیگر از اشکالات این است که بر فرض در دموکراسی برای رای و خواست مردم هم بطور کامل ترتیب اثر داده شود اما مگر واقعاً همه مردم به مصالح و منافع واقعی کشور و جامعه خود اطلاع و احاطه دارند که تعیین آن را بر عهده آنان واگذاریم؟ و حتی چه تضمینی وجود دارد که انتخاب شوندهان نه برای تأمین مصالح و منافع واقعی ملی خود که تأمین لذایذ زود گذر و تبلیغاتی تلاش نکنند؟

اشکال اساسی تری هم در این زمینه وجود دارد که از سوی دسته دین داران و الهیون مطرح می‌شود و آن این است که وضع قانون و احکام عمومی اصالتاً از آن خدا به عنوان خالق کل هستی و کائنات است و فقط اوست که عالم به منافع و مصالح کل بشر و موجودات عالم هستی است. هیچ بشری به تنهایی نمی‌تواند مصالح واقعی خود و جامعه پیرامون خود را تشخیص دهد بی توجهی به منابع وحیانی در این زمینه و سپردن تمام امور به دست بشر نتیجه ای جز خسران و زیان بیشتر برای بشر به دنبال نخواهد داشت این اشکالات و اشکالات متعدد دیگر از این دست فقط از آن جهت بیان شد که بار دیگر بر این امر مسلم تأکید شود که در نگاه درون دینی و حتی برون دینی دموکراسی به خودی خود دارای هیچ ارزش ذاتی نیست تا چه رسد به این

ادعای موهوم که دموکراسی منبع مشروعیت ارزش های اجتماعی و بشری هم باشد! ما دموکراسی را در قالب دینی و اسلامی محترم می‌شمردیم و در عین حال نیز معتقدیم که اسلام بشر را آزاد آفرید و هرگز اختیار و آزادی را از او سلب نخواهد کرد.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

برای مطالعه بیشتر در این زمینه، رک: شجاعی زند، علیرضا، عرفی شدن در تجربه اسلامی و مسیحی، تهران، انتشارات باز، ۱۳۸۱.

چرا آرای مردم پایه و اساس مشروعیت حاکمیت و مناصب در جمهوری نیست؟

قبل از تبیین مسأله مشروعیت حکومت دینی و اعتبار آرای عمومی در آن، توجه به نحوه حکومت دموکراسی؛ به اصطلاح غربی آن و نیز اعتبار آراء عمومی در این نوع حکومت، جهت تمییز بین دموکراسی غربی و دموکراسی مکتبی و اسلامی خالی از فایده نخواهد بود لذا به بحث و نظر در این باره می‌پردازیم.

حکومت دموکراسی:

دموکراسی واژه‌ای یونانی و برگرفته از «Demos» به معنای مردم و «Cratia» به معنای قدرت است. دموکراسی به معنای مردم سالاری و حکومت مردم، بدان معناست که مردم در شؤون حکومت، اعم از قانونگذاری، اجرا و دیگر امور سیاسی جامعه خود نقش داشته باشد.^۱ تکیه‌گاه این نوع حکومت، اثرگذاری مستقیم آراء عمومی در همه امور جامعه و در رأس آن‌ها حاکمیت و قدرت حاکم و حاکمان است. در این تفکر آراء عمومی تنها دلیل و وحید مشروعیت و حقانیت حکومت است. الآن دموکراسی از حیث تئوری آن در کشورها رایج است اما آنچه مهم می‌نماید آن است که از حیث عملی و اجرا تاکنون نتوانسته است مصداق روشنی برای خود در عرصه جهانی فراهم آورد. و البته بر این نوع حکومت از جهت ناسازگاری ذاتی آن از نظر اجرا با پیش فرضهایش دارای اشکالات عدیده‌ای است. که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود.

الف) ضرورت توجه به آراء عمومی در حکومت دموکراسی غربی ایجاب می‌کند که به نظر مردم اعتنا شود و حال آنکه چنین چیزی حقیقتاً امکان‌پذیر نیست. حتی در مواردی که آرای اکثریت مورد عمل قرار می‌گیرد باز اقلیت به حق خود (بنابر پیش فرض دموکراسی) نمی‌رسند، اگر خواسته مردم قانون‌ساز است پس

۱. محمد جواد نوروزی، نظام سیاسی اسلام (چاپ اول، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (تابستان ۷۹)، ص ۱۵۵.

چرا اقلیت نتوانند قانون آفرین باشند و از این جهت است که اقلیت نیز به اکثریت نمی‌پیوندند به خصوص در آن مواردی که تفاوت بین اکثریت و اقلیت ناچیز باشد. چگونه می‌توان گفت حکومتی که ۴۹ درصد مخالف داشته باشد را گفت که بر اساس آراء عمومی نهادینه شده و عموم مردم آن را پذیرفته‌اند لذا مشروعیت یافته است.

نگاهی کوتاه به انتخابات اخیر آمریکا بر وضوح این مطلب می‌افزاید.^۱

ب) در حکومت دموکراسی همه یا بعضی از مردم حق حکومت بر همه مردم را دارند. راستی این حق از کجا آمده است و چه کسی حق حاکمیت بر اعراض و نفوس مردم را به آن‌ها داده است. اگر گفته شود قانون، سؤال این است که صحت قانون از کجا ثابت است. اگر گفته شود از آنجا که بیانگر خواست همه یا اکثریت مردم است پس مجدداً بازگشت آن به رأی همه و یا اکثریت مردم است و همچنان این سؤال باقی است، تا این حالت دوری باقی است.

ج) اصطلاح رایج دموکراسی به معنای وکیل کردن مردم است حاکم را تا به وضع و اجرای حدود پردازد و در واقع وقتی اکثر مردم یا نصف به اضافه یک به مقررات و سازمانی رأی دادند آن سازمان حکومتی قانونی می‌شود. ولی سؤال این است، آیا حکومت نسبت به آن اقلیت که وکیل آن‌ها نیست، حق وضع قوانین در حوزه زندگی اجتماعی آن‌ها را دارد؟ و با استناد به چه قانونی و حقی بر آن حکومت می‌کند.^۲ و غیر ذلک از اشکالاتی است که به این نوع حکومتها وارد است.

مشروعیت و حقانیت: مشروعیت معادل واژه «Legittimmacy» است و در فلسفه سیاست مرادف قانونی بودن است. پس مشروعیت یک حکومت یعنی قانونی بودن آن و حقانیت داشتن آن و منظور این است که کسی حق حکومت را داشته باشد و مردم موظف به تبعیت از آن باشند. و البته بین حکومت و

۱. ر.ک: مصباح یزدی، محمد تقی، نظریه سیاسی اسلام (چاپ دوم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام

خمینی، تابستان ۷۹) ص ۱۹۰-۱۹۱.

۲. ر.ک: همان، ص ۱۶۲-۱۶۳.

حاکم و تبعیت مردم لازمه‌ای قوی برقرار است چرا که پذیرفتن حکومت یعنی اثبات حق حاکمیت برای کسی و تبعیت مردم از دستورات آن حاکم است.^۱ البته در باب ملاک مشروعیت دیدگاه مختلفی وجود دارد که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود.

نظریه قرداد اجتماعی، طبق این نظریه مشروعیت يك حکومت مبتنی بر خواست مردم است بدین معنا که بین شهروندان و دولت قراردادی منعقد می‌شود که براساس آن مردم خود را ملزم به پیروی از دستورات حکومت می‌دانند و در مقابل حکومت هم متعهد به ایجاد امنیت و نظم و رفاه شهروندان است. رو سو پایه‌گذار این نظریه است. و دموکراسی که الگوی رایج این دوران است به همین ملاک مشروعیت می‌باید و فقط کسی شایستگی حکومت دارد که آرای عمومی، او را مساعدت نماید. و باید گفت که تفوه به کلماتی از قبیل اینکه در اسلام غیر از حاکمیت ملی، حاکمیت دیگری مشروعیت ندارد، متأثر از این تفکر و ازکیسه اسلام خرج کردن است.

نقد این نظریه از دیدگاه اسلام:

از آنجا که مقبولیت و مشروعیت در فلسفه سیاست مفهومی سوای هم دارند لذا خلط بین آن‌ها از ناهنجاری مفهومی و واژگانی بشمار می‌آید چرا که اگر سخن از مقبولیت و پیاده شدن حکومت است که با آراء عمومی و اکثریت لازم بیاید چنین امری هیچگاه مستلزم مشروع بودن و حقانیت آن نیست چرا که عدم توافق عمومی بر قانونی که حق است و توافق بر قانونی که ناحق است در مورد مردم امکان دارد چنانکه عکس آن نیز صادق است. و شاهد تاریخی این قضیه این است که عدم مقبولیت رهبران دینی موجب عدم مشروعیت آن‌ها نبوده است. البته اشکالاتی دیگر به این نظریه نیز وارد است که از باب اختصار از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم.^۲

۱. مصباح یزدی، حکومت و مشروعیت، کتاب نقد (سال دوم، تابستان ۷۷، شماره هفتم) ص ۴۳.

۲. رك: حقوق و سیاست اسلام، ج ۱، ص ۸۹-۹۰.

مشروعیت در حکومت دینی:

آنچه در فرهنگ سیاسی اسلام به عنوان طلیعه این باب، نورافشانی می‌کند آن است که معیار مشروعیت يك حکومت، حق خداوند و امر اوست چرا که بنابر نصوص قطعیه از کتاب و سنت حکومت از آن خداست و هیچ کس غیر از او حق حکومت بر انسانها را ندارد. لذا تنها در سایه این تفکر اسلامی است که می‌توان برای مشروعیت حکومت توجیهی عقل‌پسندانه ارائه کرد. در این تفکر: از آنجا که اصل حکومت حق خداست و همه انسانها چون دانه‌های شانه نسبت به یکدیگر مساویند پس هیچ‌کس حق حکومت بر دیگری را ندارد. آری خداوند که صاحب حق است و حاکم بر جهان است می‌تواند حکومت را تماماً یا به هر مقداری که می‌خواهد به شخصی عطا کند و در این صورت است که حکومت آن شخص به جهت استناد آن به خداوند تعالی مشروعیت می‌یابد و مردم نیز موظف به تبعیت از آن هستند.

آراء عمومی در حکومت دینی: آراء در اندیشه حکومت اسلامی دارای جایگاه خاصی است. و مسأله مشارکت مردمی و گزینش حاکمان توسط آنها از قدیم‌الایام از لحاظ تئوریک در حکومت دینی مطرح بوده است و از لحاظ عملی نیز چنین رویه‌ای دائماً اعمال شده است و آراء عمومی را عنصر مهم و وحید در تحقق حکومت معرفی شده است. یعنی اگر مردم نسبت به حکومت تمایل نداشته و در جهت تحقق آن نکوشیدند تحقق حکومت نیز امکان‌پذیر نخواهد بود و با موافقت آرای عمومی نسبت به حکومت، آن حکومت می‌تواند عینیت یافتن آن، همانطور که درباره حکومت نبوی ﷺ چنین بود که مردم آن را خواستند و لباس عینیت و تحقق بر آن پوشاندند و اگر اقدام نمی‌کردند حکومت نبوی ﷺ محقق نمی‌شد و در مقابل عدم موافقت آرای عمومی با حکومت علوی ﷺ موجب عدم تحقق آن تا ۲۵ سال شد.

این مسأله بدین معنا نیست که مقبولیت و توجه آرای عمومی به حکومتی،

مشروعیت ساز هم باشد چرا که مشروعیت ناآفرین بودن مقبولیت هیچ‌گاه مولد بی‌اعتنایی به آرای عمومی نیست. بنابراین در اندیشه حکومتی اسلام تحقق حکومت، متوقف بر یگانه عنصر مقبولیت عمومی اما مشروعیت آن از جانب خدای تعالی است. از این روی امام علی علیه السلام در ۲۵ سال سکوت ولایتش مشروعیت داشت هر چند مردم تکیه به اغیار زدند.

مردم سالاری دینی در ایران به غیر از برگزاری انتخابات، چه شباهت دیگری با دموکراسی دارد؟

دموکراسی از ریشه یونانی demos به معنای مردم و kratos به معنای حکومت گرفته شده است یعنی حکومت مردمی^۱ امروزه این واژه به سیستمی از حکومت اطلاق می‌شود که بوسیله مردم و از طریق نمایندگان آنان اداره می‌شود. اصل فرضیه دموکراسی بر پایه برابری و مساوات و عدل اجتماعی و حضور فعال مردم در صحنه‌های سیاسی استوار است. پس با توجه به این تعریف از دموکراسی که عبارت بود از اراده آزاد انسان‌ها در انتخاب حاکمان خود و یا برکنای آن‌ها و تعیین سرنوشت خود بدست خویش، و در واقع شیوه حکومت مبتنی بر رأی اکثریت می‌باشد که این مطلب با روند حکومتی نظام اسلامی تفاوتی ندارد و حضرت امام خمینی بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی در این رابطه می‌فرماید:

اینجا آرای ملت حکومت می‌کند، اینجا ملت است که حکومت را در دست دارد و ارگان‌ها را ملت تعیین کرده است و تخلف از حکم ملت برای هیچ یک از ما جایز نیست و امکان ندارد.^۲ با توجه به فرمایش مذکور امام خمینی رحمته الله علیه در وصیت‌نامه ایشان، روشن گردید که «دموکراسی واقعی و حقیقی در اعتقادات امام رحمته الله علیه با توجه به تأکید مکرر بر آرای ملت، کاملاً جای دارد. حکومت جمهوری اسلامی مورد نظر ایشان از رویه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام الهام گرفته و متکی بر آرای عمومی است و نیز شکل حکومت با مراجعه به آرای عمومی ملت تعیین گردید و سپس حتی قانون اساسی که فقهای دین در تدوین آن نقش اساسی داشتند به‌فراندموم عمومی گذاشته شد.^۳

با این اوصاف دموکراسی دارای شاخصه‌هایی است که لازم است با بررسی آن‌ها به میزان دموکراسی در نظام جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب پی

۱. داریوش آشوری، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۸۸.

۲. امام خمینی، وصیت‌نامه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ص ۲۷.

۳. عاطفه پهلوان، آزادی و دموکراسی در اندیشه امام خمینی، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، تهران، ۱۳۷۹.

ببریم؛

شاخصه اول:

«حضور فعال مردم در صحنه‌های سیاست است. بدین معنا که در تمامی ابعاد سیاست‌گذاری کشور، مردم حضور بالفعل داشته باشند و به صلاح دید آنان و به دست نمایندگان برگزیده مردم، چرخ سیاست به حرکت در آید و نیروی محرک، همان اراده مردمی باشد.»^۱ با مروری بر روند حضور مردم در ۱۶ دور انتخابات در کشور جمهوری اسلامی ایران که «نشان‌دهنده ۷ دوره انتخابات ریاست جمهوری، ۵ دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، ۳ دوره انتخابات خبرگان تعیین رهبری و یک دوره انتخابات شوراهای اسلامی کشوری است و میزان متوسط حضور مردم در تمامی این انتخابات ۶۰/۸۸ درصد می‌باشد.»^۲ که به گفته «اریک رولو» روزنامه‌نگار برجسته فرانسوی در گفتگویی با نوزدهم آگوست ۲۰۱۱/۲۶، گرایش مردم ایران به مشارکت سیاسی و دموکراسی منحصر به فرد است و حتی مردم فرانسه و آمریکا نیز به این شدت به مشارکت سیاسی و دموکراسی گرایش و توجه نشان نمی‌دهند. مثلاً در آمریکا فقط نیمی از مردم به انتخابات توجه نشان می‌دهند و در فرانسه نیز ۳۰ تا ۴۰ درصد مردم در انتخابات شرکت نمی‌کنند. رولو که هم اکنون به عنوان استاد دانشگاه پرنستون آمریکا در حال تدریس است افزود نکته قابل ملاحظه این است که در ایران علی‌رغم برخورداری از یک سابقه طولانی مدت، خودکامگی و استبداد، اکنون مردم خیلی آرام و بطور مسالمت‌آمیز، با حضور در پای صندوق‌های رأی، اعتقاد خود را به دموکراسی و نقش تعیین‌کننده خودشان در اراده امور نشان می‌دهند.

۱. محمدهادی معرفت، جامعه مدنی، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی التمهید، قم ۱۳۷۸، ص ۶۹.

۲. آفتاب امروز، مروری بر روند حضور مردم در ۱۶ دوره انتخاب، ۷۸/۷/۲۶.

شاخصه دوم:

«برابری و مساوات همه افراد ملت در برابر قانون است و سایه عدالت، همه آحاد ملت را یکسان زیر پوشش خود قرار می‌دهد.»^۱ که این شاخصه نیز با مراجعه به قانون اساسی جمهوری اسلامی به وضوح قابل رؤیت است و حتی اقلیت‌های مذهبی نیز دارای حقوق برابر با شهروندان مسلمان ایران می‌باشند. اصل ۱۹ قانون اساسی «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان، اینها امتیاز نخواهد بود». اصل ۲۰ قانون اساسی نیز دارد «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند...»

شاخصه سوم:

«کارگزاران دولت در هر سه بعد، قانونگذاری، قضای و مجریه و رأس آن، مقام رهبری، مستقیم یا غیر مستقیم از سوی مردم انتخاب می‌شوند و این حق انتخاب برای همه افراد ملت بطور مساوی و ثابت است»^۲ در این راستا در اصل ۶ قانونی اساسی آمده است که در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکا آراء عمومی اداره شود. از راه انتخابات، انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر قانون معین می‌گردد. همچنین اصل ۱۰۷ قانون اساسی در مورد تعیین رهبر می‌گوید: «...تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است.»

شاخصه چهارم:

تأمین مصالح و منافع همگانی است که این نیز با توجه به برگزاری انتخابات

۱. محمدهادی معرفت، جامعه مدنی، همان، ص ۷۰.

۲. همان، ص ۷۲.

برای تعیین مسئولین از طرف مردم، مبرهن است چنانچه در اصل ۲۸ قانون اساسی آمده است که «هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوقی دیگران نیست برگزیند.»

با توجه به شاخصه‌های مذکور دموکراسی واضح است که نظام جمهوری اسلامی یک نظام دموکراتیک یعنی متکی بر آرای مردمی بوده است و انتخابات به عنوان اصلی‌ترین شاخص دموکراسی، بزرگترین دغدغه نظام بوده و هست. اصولاً به اعتقاد عالمان سیاست، عناصر دموکراسی که از انتخابات منتج می‌شوند، بطور خلاصه عبارتند از «۱... افزایش مشارکت مسالمت‌آمیز ۲. عقلانی‌سازی رفتار جمعی ۳. تقویت مبانی مشروعیت نظام ۴. قاعده‌مند نمودن انتقال قدرت سیاسی ۵. تعدیل روابط اپوزیسیون و دولت ۶. نهادمندی گروه‌های سیاسی ۷. افزایش رقابت سیاسی ۸. چرخش نخبگان سیاسی ۹. ایجاد و حفظ جامعه مدنی ۱۰. فرهنگ سیاسی مشارکتی ۱۱. جامعه‌پذیری سیاسی ۱۲. افزایش احساس مسئولیت حاکمان در مقابل مردم ۱۳. خشونت‌زدایی از زندگی سیاسی»^۱. پس با توجه به عناوین مذکور که منتج از انتخابات است و بدلیل وجود ۱۷ دوره انتخابات، جهت تعیین مسئولین نظام توسط مردم، درجه بالای دموکراسی در ایران اسلامی پس از انقلاب، کاملاً واضح و بدیهی می‌نماید.

در آخر باید این نکته را گوشزد نمایم که این دموکراسی که مطرح گردید، در قالب نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که دموکراسی در تلفیق با اسلام می‌باشد و با دموکراسی لیبرال تفاوت بسیاری دارد «چه، ویژگی مهم دموکراسی لیبرال اباحی‌گری در امر قانونگذاری و دور افتادن آن جوامع از اخلاقیات است و در این نظام سیاسی تقنین و تشریح و قانونگذاری از آن ملت و منتخبان آن است و به هیچ وجه ملاحظه اوامر و نواهی الهی نمی‌شود، بلکه صرفاً ملاحظه‌ای بشری برای نیل به یک سلسله اهداف عقلایی، محور قرار می‌گیرد. ولی جمهوری اسلامی از آغاز بر پایه بینش ویژه‌ای از اسلام، حکومت می‌کند. جمهوریت کنونی در ایران حاصل و دستاورد انقلاب اسلامی است، انقلابی

۱. محبوب شهبازی، تقدیر مردم سالاری ایرانی، انتشارات روزنه، تهران ۱۳۸۰، ص ۲۲۹.

که اسلام و ایدئولوژی شیعی نیروی محرکه و عامل بسیج و تهییج رهبران و گردانندگان آن بود.»^۱ اصل دوم قانون اساسی نیز بیانگر این است که این نظام نظامی مبتنی بر پایه ایمان به خدا یکتا و اختصاص حاکمیت و تشریح به او، وحی الهی، معاد، عدل، امامت و رهبری مستمر، کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خداست، پس در این نظام شاهد پیوندی غلیظ بین خدا - مردم هستیم.

خاتمه کلام این که، آگاهی از دستاورهای انقلاب و میزان مشارکت و دموکراسی در نظام جمهوری اسلامی ایران نیاز به دقت و توجه علمی ندارد، بلکه با نگاهی به اطراف خود نیز می‌توان به این امر روشن دست یافت.

مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی چگونه با هم سازگار می‌گردد؟



آراء عمومی در اندیشه حکومتی اسلام از جایگاه خاصی برخوردار است. مساله مشارکت مردمی و گزینش حاکمان توسط آن‌ها از قدیم الایام از لحاظ تئوریک در حکومت دینی مطرح بوده و از لحاظ عملی نیز چنین رویه ای دائماً اعمال و آرای عمومی به عنوان عنصر اساسی و غیر قابل انکار در تحقق حکومت معرفی شده است و این بدان معناست که تمایل مردم به حکومت دینی، موجب تحقق آن می‌گردد؛ چنان که عدم تمایل آن‌ها موجب عدم تشکیل حکومت دینی خواهد شد همان گونه که درباره حکومت نبوی ﷺ چنین شد که استقبال مردم از آن موجب تحقق و عینیت آن گردید و در مقابل عدم استقبال عمومی از حکومت علوی علیه السلام موجب عدم تحقق آن تا ۲۵ سال گردید. در عین حال سؤال در باره مشروعیت حکومت و نقش مردم و مباحث گوناگون و مختلفی که در این باب از نگاه امام رحمته الله علیه نقل می‌شود ضرورت بحث در این باب را مبرهن می‌سازد لذا لازم است در ابتدا نگاهی مفهوم شناسانه به کلمه مشروعیت داشته باشیم و این که اصل مشروعیت به چه معنایی است. مشروعیت معادل واژه «Legitimacy» است و در فلسفه سیاست مرادف قانونی بودن است پس مشروعیت یک حکومت دینی قانونی بودن آن و منظور این است که کسی حق حکومت را داشته باشد و مردم موظف به تبعیت از آن باشند و البته بین حکومت و حاکم و تبعیت مردم ملازمه ای قوی برقرار است چرا که پذیرفتن حکومت یعنی اثبات حق حاکمیت برای کسی و تبعیت مردم از دستورات آن حاکم است^۱ البته آن چه در این میان حائز اهمیت است ملاک حقانیت و مشروعیت و خلاصه قانونی بودن یک حکومت است. یکی از نظریه های معروف در باب ملاک مشروعیت نظریه قرارداد اجتماعی است که به مقتضای آن تمایل و خواست مردم ملاک حقانیت حکومت دانسته شده بدان معنا که بین شهروندان و دولت قراردادی منعقد

۱. ر.ک: مصباح یزدی، محمد تقی، حکومت و مشروعیت، کتاب نقد، سال دوم، تابستان ۱۳۷۷، شماره هفتم، ص ۴۳.

می‌گردد که مردم خود را در قبال التزام حکومت به ایجاد امنیت و نظم امور و رفاه حال شهروندان، ملزم به پیروی از دستورات حکومت می‌دانند. بنابراین در این دیدگاه که الگوی رایج دموکراسی امروزی است کسی حق حاکمیت بر مردم دارد که از مساعدت و پشتوانه آرای عمومی برخوردار باشد. هر چند این سیاهه در مقام نقد این ملاک نیست اما برخی اشکالات پیش روی این ملاک آن است که اولاً در حکومت دموکراسی مبتنی بر قرارداد اجتماعی. اگر خواسته مردم حقانیت بخشی است، پس چرا اقلیت نتوانند قانون ساز باشند به خصوص در مواردی که فرق بین اکثریت و اقلیت ناچیز باشد. چگونه می‌توان گفت حکومتی بر حق قانونی مشروع است که ۴۹ درصد مخالف را در پیش رو داشته باشد. سوای آن که آیا آن حکومت نسبت به آن اقلیت که وکیل آن‌ها نیست حق وضع قوانین در حوزه زندگی اجتماعی آن‌ها را دارد، ملاک این حق چه چیزی است؟ ثانیاً لزوماً چنین نیست که توافق اکثریت به امری مستلزم حق بودن یا باطل بودن آن باشد. با این وضعیت سؤال اساسی این است که حقانیت این گونه حکومت‌ها چگونه اثبات پذیر است؟ مشروعیت در حکومت دینی در شریعت اسلام، معیار مشروعیت حکومت، الهی بودن آن است. بدین معنا که زمانی حکومتی از نظر اسلام، بر حق است که از ناحیه حضرت احدیت باشد چرا که به مقتضای نصوص قطعیه از کتاب و سنت، حکومت از آن خداست و هیچ کس غیر از او حق حکومت بر انسان‌ها را ندارد و فقط خداوند صاحب حکومت بر مردم است. هر چند چنان چه بخواهند می‌توانند این حق و یا مقداری از آن را به شخصی عطا کند و در این صورت است که حکومت آن شخص به جهت استنادش به خداوند مشروعیت می‌یابد. بر این اساس مشروعیت حکومت دینی ناشی از حق خداوند است و لا غیر. و چنان که در مباحث فلسفه سیاست مطرح است بین مشروعیت و مقبولیت فرق اساسی است، و در اندیشه سیاسی اسلام مبداء مشروعیت خداوند و مقبولیت ناظر به جایگاه رفیع مردم و نقش آن‌ها در تأسیس حکومت دینی است. از نظر امام علیه السلام هم مشروعیت قانونگذاری حق خداست و کسی که از جانب


خداوند برای تشکیل حکومت دینی اقدام می‌کند موظف به اجرای قوانین الهی است چنان که مردم موظف به تبعیت هستند از باب نمونه ایشان می‌فرماید: «حضرت رسول اکرم ﷺ هر وقت مطلبی را بیان و یا حکمی را ابلاغ کرده اند به پیروی از قانون الهی بوده است. قانونی که همه بایستی از آن پیروی و تبعیت کند حکم الهی برای رئیس و مرئوس متبع است یگانه حکم و قانونی که برای مردم متبع و لازم الاجرا است همان حکم و قانون خداست، تبعیت از رسول اکرم ﷺ هم به حکم خداست که می‌فرماید... رأی اشخاص حتی رسول اکرم ﷺ در حکومت و قانون الهی، دخالتی ندارد همه تابع اراده الهی هستند»^۱ و یا آن جا که می‌فرماید: «حاکمیت منحصر به خداست و قانون، فرمان و حکم خداست... همه افراد از رسول اکرم ﷺ گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند. همان قانونی که از طرف خدای تبارک و تعالی نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم ﷺ بیان شده است. اگر رسول اکرم ﷺ خلافت را عهده دار شد به امر خدا بود»^۲ چنان که روشن است در سیره علمی و نیز عملی امام خمینی رحمته الله علیه بر مشروعیت الهی حکومت دینی تصریح شده است و مردم و حتی وجود مقدس حضرت پیغمبر ﷺ در آن دخالتی ندارند. اما شکی نیست که جایگاه مردم در این حکومت، پذیرش و عدم پذیرش است. و باز مخفی نماند که لازمه مشروعیت الهی حکومت اسلامی آن است که در صورت عدم استقبال مردم از حکومت اسلامی و عدم اقدام عملی در راستای تحقق آن، همچنان حکومت الهی بر مشروعیتش باقی است و حاکم منصوب از جانب خدا بر ولایت و مشروعیت الهی خویش برقرار است. چنان که حضرت علی علیه السلام در ۲۵ سال از ولایت و مشروعیت تشکیل حکومت دینی برخوردار بود ولی در اثر عدم توجه مردم محقق نگشت. البته این نظر امام خمینی رحمته الله علیه منافاتی با جایگاه والای آرای عمومی در حکومت دینی و از طرفی اعتقاد به مشروعیت الهی حکومت دینی و نه مردمی

۱. امام خمینی، ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ نهم، ۱۳۷۸ش، ص ۳۴-۳۵.

۲. همان، ص ۳۴.

آن به معنایی که مبسوطاً بحث شد، ندارد. زیرا هر آن چه را که امام عجله الله تعالی فرجه درباره مردم فرموده اند ناظر به قدرت اختیار و نفوذ عمل آن‌ها در زمینه سازی برای تحقق حکومت اسلامی و نیز تعیین حاکمان است و از همین روست که حکومت نیز موظف به حفظ شأن و مقام شهروندان جامعه دینی است و باید از آن چه در شأن چنین شهروندانی است از زمینه سازی برای تعالی روحی و معنوی تا تأمین امکانات مادی و مناسبات اجتماعی و... فرو گذار ننماید.

سوال  معنی مردم سالاری دینی چیست؟ چرا در سال‌های اخیر از این واژه بیشتر استفاده می‌شود؟

جواب  به منظور پاسخ گویی به این سوال ابتدا لازم است درباره واژه دموکراسی که ارتباطی تنگاتنگ با مفهوم مردم‌سالاری پیدا می‌کند توضیح داده و نسبت آن را با آموزه های دینی مورد بررسی قرار دهیم تا بهتر بتوانیم معنا و جایگاه مردم‌سالاری دینی را درک نماییم. دموکراسی که رایج ترین اصطلاح در علم سیاست است دو کلمه یونانی Demos به معنای مردم و Kratos به معنای قدرت و حکومت آمده و ترکیب آن دو «حکومت مردم» معنی می‌دهد.^۱ این واژه که ابتدائاً در دولت - شهرهای یونان کهن پدید آمد به معنای حق اتخاذ تصمیم همگان درباره مسایل مورد علاقه عمومی و یا به عبارتی به معنای حکومت مردم بر مردم می‌باشد و معیارها و ویژگیهای آن به طور خلاصه از این قرارند:

الف. مردم با انتخاب خود، نمایندگانی را برای تصمیم گیریهای کلان انتخاب کنند، این انتخابات باید آزاد باشد یعنی هر شهروندی حق رأی دادن داشته باشد و رأی دهنده از طریق مخفی بودن رأی در مقابل ارباب محافظت می‌شود ضمن اینکه منتخب او باید آزادانه بیانش را مطرح کند.

ب. چنین انتخاباتی گزینش مؤثر را امکانپذیر کند یعنی گزینش انتخاب کنندگان فقط محدود به يك حزب نباشد و باید اکثریت آراء در مقابل دولت صاحب قدرت منجر به تغییر شود.

ج. سومین ویژگی آن است که اکثریت برگزیده نمایندگان، حق قانونگذاری، حق رأی برای مالیاتها و مهار بودجه و استیضاح علنی و بحث و انتقاد و مخالفت با اقدامات حکومت را بدون آن که مشمول تهدید به مداخله یا بازداشت شود را داشته باشد.^۲

این کلمات خلاصه ای بود از معنای دموکراسی که عمدتاً غربی‌ها آن را مطرح

۱. فرهنگ جدید سیاسی، نوشته محمود مهرداد، چ انتشارات هفته، ص ۵۸.

۲. فرهنگ اندیشه نو، نوشته اولیور استلی یرس و آلن بولک، ترجمه گروه مترجمان، چ مازیا، ص ۳۷۶.

کرده اند. اما اینکه آیا دموکراسی در اسلام هست یا خیر؟ توجه شما را به نظریات دو اندیشمند اسلامی جلب می‌کنیم:

شهید مطهری رحمته‌الله علیه در این مورد می‌گوید: در اسلام... آزادی فردی و دموکراسی وجود دارد، منتها با تفاوتی که میان بینش اسلامی و بینش غربی وجود دارد... در نقطه مقابل دموکراسی و آزادی «مدل غربیها»، دموکراسی اسلامی قرار دارد. دموکراسی اسلامی بر اساس آزادی انسان است اما این آزادی انسان در آزادی شهوات خلاصه نمی‌شود. از دیدگاه اسلام، آزادی و دموکراسی بر اساس آن چیزی است که تکامل انسانی انسان ایجاد می‌کند، یعنی آزادی حق انسان بما هو انسان است... دموکراسی در اسلام یعنی انسانیت رها شده، حال آن که این واژه در قاموس غرب معنای حیوانیت رها شده را متضمن است.^۱

همین طور آیت الله مصباح یزدی در این مورد معتقد است که: دموکراسی جدید در غرب هنگامی شروع شد که متدینین غربی متوجه شدند که آیین مسیحیت کارایی و قابلیت این را ندارد که در تمام جنبه های زندگی انسان به ویژه زندگی اجتماعی نقش داشته باشد و قانونگذاری نماید. از این رو گفته اند حوزه کاربرد دین و حکمرانی خدا محدود به زندگی انسان و چگونگی رابطه او با خدا باشد یعنی دین فقط باید احکام را بگوید و دیگر ربطی به آن ندارد که در حوزه سیاست و حکومت دخالت کند و... حال آیا اسلام هم مانند مسیحیت تحریف شده است که نتواند درباره مسائل اجتماعی و حکومتی و بین المللی نظر دهد و حکم کند؟... آیا اسلام به ما اجازه می‌دهد فقط در مسائل نماز، روزه، زکات و مانند اینها به سراغ خدا برویم، اما در مسئله حکومت و سیاست معیار مشروعیت قانون را رأی مردم بدانیم... اما اگر منظور از دموکراسی این باشد که مردم در چارچوب احکام الهی و قوانین شرعی در سرنوشت خود مؤثر باشند، چنین تعبیری با دین مخالفت ندارد.^۲ در یک کلام باید گفت که اگر دموکراسی را به معنای ارج نهادن به رأی مردم در چارچوب ارزشها و اصول

۱. پیرامون انقلاب اسلامی، انتشارات صدرا، ص ۹۹ الی ۱۰۴.

۲. پرسش‌ها و پاسخ‌ها، آیت الله مصباح، انتشارات موسسه امام خمینی، از ص ۳۷ الی ۴۱.

پذیرفته شده، تفسیر کنیم می‌توان از سازگاری حکومت دینی با دموکراسی سخن بگوئیم. بر این اساس، در جامعه اسلامی رأی اکثریت تا آن جا محترم و نافذ است که با اصول و مبانی دینی سازگاری داشته باشد که به چنین شیوه حکومتی «مردمسالاری دینی» می‌گویند. به عبارتی مردمسالاری دینی عبارت است از: «مشارکت مردم در سرنوشت خود در راستای فرامین الهی».

در پاسخ به اینکه چرا در سال‌های اخیر واژه مردمسالاری دینی بیشتر به کار می‌رود لازم است بگوئیم که اولاً این موضوع در دوران بعد از انقلاب اسلامی به طور جدی مورد نظر قرار داشته است و هدف اصلی انقلاب اسلامی نیز حاکمیت مردمسالاری دینی بوده است که نمود آن استقرار نظام جمهوری اسلامی بوده است. بنابراین اگر دیده می‌شود که این موضوعات اکنون نمایان تر شده است و مورد بحث قرار می‌گیرد، دلیل بر این نمی‌شود که در قبل وجود نداشته و یا موجب تمایز و فرق بین دهه‌های بعدی انقلاب شده است؛ زیرا این تعابیر مورد تأیید و تأکید امام امت علیه السلام بوده و ایشان قاطعانه خواهان اجرای این مسائل بوده‌اند. به عنوان مثال باید یادآوری نمایم بعد از سقوط حکومت پهلوی، وقتی از امام خمینی سؤال شد نوع حکومت شما چیست، فرمودند: جمهوری اسلامی، نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر. با این توضیح باید گفت که منظور ایشان از کلمه جمهوری اسلامی، حکومت مردمی اسلامی است که در واقع به معنای مردمسالاری در چارچوب مسایل شرعی و اسلامی می‌باشد.

امام امت در معنای جمهوری اسلامی می‌فرمایند: ... اینکه ما جمهوری اسلامی می‌گوئیم، این است که هم شرائط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری میشود، اینها بر اسلام متکی است، لکن انتخاب با ملت است و طرز جمهوری هم همان جمهوری است که همه جا هست. در جایی دیگر شهید مطهری در این مورد می‌گوید: «کلمه جمهوری شکل حکومت پیشنهاد شده را مشخص می‌کند و کلمه اسلامی، محتوای آن را. جمهوری اسلامی یعنی حکومتی که شکل آن انتخاب رئیس حکومت از سوی عامه است برای مدت موقت و محتوای آن،

اسلامی است.» پس مشخص شد که این واژه‌ها از مسائل اساسی در جمهوری اسلامی میباشد، ولی اینکه اکنون مورد بحث بیشتر قرار گرفته است به خاطر فضای ایجاد شده طی سالیان اخیر است. زیرا به اعتقاد ما سالهای بعد از انقلاب را میشود به سه دسته تقسیم کرد:

از سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۷، که کشور دچار التهاب جنگ و ترور و بازسازی اولیه طرح حکومت جمهوری اسلامی بود؛

از سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۵ که کشور گرفتار مسائل بعد از جنگ، بازسازی و مقابله با فشارهای خارجی بود؛

از سالهای ۱۳۷۶ تا امروز که التهابات اولیه تا حدود زیادی فروکش کرد و پایه های جمهوری اسلامی مستحکم شد. وقتی که پایه‌ها مستحکم شد اکنون موقع ساختن بنای رفیع جمهوری اسلامی و حکومت الهی و علوی بود.

لذا مباحثی از قبیل مردمسالاری دینی، جامعه مدنی اسلامی و... شکل گرفت. به عبارت دیگر، باید گفت که این مسائل در بطن انقلاب ما و جمهوری اسلامی وجود داشت و به صورت بالقوه در درون آن نهفته بود ولی در سالهای اخیر فعلیت آن عیان تر شده است. غیر از این وجود مجلسی کارآمد با رأی مردم، انتخاب رئیس جمهور با رأی مستقیم مردم، انتخاب رهبر با رأی غیرمستقیم مردم و... از ابتدای انقلاب تاکنون نمونه ای بارز از وجود مؤلفه هایی مانند مردمسالاری دینی و دموکراسی اسلامی در کشور ایران می باشد.

نقش و «جایگاه مردم در نظام جمهوری اسلامی» و به طور کلی نظام مبتنی بر مردم سالاری دینی چگونه است؟

با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۵۷ و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران فصل جدیدی در تعامل میان دین و حکومت گشوده شد. این فصل، فصل نوینی بود، که پس از سپری شدن قریب به ۱۴ قرن از حاکمیت سیاسی معصومین در صدر اسلام مجدداً بازگشایی می‌گردید.

نظریه «جمهوری اسلامی» که از ابتکارات معمار کبیر انقلاب امام خمینی رحمته الله علیه به حساب می‌آمد، تلفیق

هوشمندانه ای بود که بنا به خواست عمومی جامعه مذهبی ایران، به دنبال تحقق یافتن حاکمیت قوانین الهی در قالب الگوی «مردم سالاری دینی» و یا همان نظریه «جمهوری اسلامی» در ایران بود. این نظریه که همزمان با اوج گیری نظریه لیبرال-دموکراسی غرب و هم آوردجویی آن از سوی نظریه پردازان و قدرت های برتر غربی در ایران استقرار یافت، برپایه دو رکن اساسی «دین» و «مردم» بنا گردید.

نظام جمهوری اسلامی برخلاف نظام لیبرال دموکراسی غرب که زاییده و مروج تفکر جدایی دین از سیاست بود از پیوند عمیق و ارتباط نزدیک دین با سیاست حکایت داشت و به این جهت بود که از همان بدو اوج گیری انقلاب و ایام پس از پیروزی، مخالفت ها و دشمنی های مستقیم و غیرمستقیم قدرت های استعمارگر، حامیان نظام های سکولار، لاییک و... نسبت به آن آغاز و با گذشت ایام بردامنه و ابعاد آن افزوده شد.

بیشترین و مهم ترین هدف مخالفان نظام جمهوری اسلامی هجمه به بُعد دینی نظام بود و در پناه شعار آزادی و دموکراسی-آن هم به صورتی که استعمار غرب تعریف می‌کرد. سعی شد این رکن اساسی نظام حذف و یا در حد امکان تضعیف گردد.

در این نوشتار می‌کوشیم ضمن تبیین چارچوب کلی نظام «جمهوری اسلامی» که همان الگوی نظام «مردم سالاری دینی» است به جایگاه «مردم» در این

نظام پردازیم.

در نظام «جمهوری اسلامی» پیوند محکم و تنگاتنگی میان دین و مردم برقرار است. قانون اساسی این نظام از یکسو دین اسلام را به عنوان منبع هدایت اجتماعی و قانون گذاری معرفی نموده و از سوی دیگر اداره کلیه امور را متکی به آراء عمومی دانسته است و در کنار آن بر ضرورت وجود یک رهبر و فقیه جامع الشرایط دینی و سیاسی در رأس نظام حکومتی تأکید ورزیده تا بر تعامل صحیح این روند نظارت داشته باشد.^۱

براین اساس حق حاکمیت مردم در جمهوری اسلامی رکنی اساسی است که در کنار دو رکن دیگر یعنی «دین» و «رهبری» قرار می‌گیرد. نقش مردم در این نوع حکومت، مشارکت و اقدام به انتخاب و تعیین مصادیق و معیارهایی است که توسط دین ارایه گردیده است. در آستانه پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران، بنیان گذار فقید این نظام در پاسخ به سؤال خبرنگاری که از مفهوم «جمهوری اسلامی» می‌پرسید فرمودند:

«... این جمهوری بر یک قانون اساسی متکی است که قانون اسلام است این که ما جمهوری اسلامی می‌گوییم برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری می‌شود اینها بر اسلام متکی است لکن انتخاب با ملت است.»^۲

ایشان به مناسبت دیگری ضمن انتساب نظام جمهوری اسلامی به نظام حاکمیت معصوم در صدر اسلام و با تأکید بر نقش مردم در آن فرمودند: «حکومت جمهوری اسلامی مورد نظر ما از رویه پیامبر اکرم و امام علی علیه السلام الهام خواهد گرفت و این حکومت متکی به آرای عمومی ملت خواهد بود.»^۳ الگوی ارایه شده توسط بنیان گذار کبیر جمهوری اسلامی که در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ به تأیید قاطع عمومی ملت ایران نیز رسید جایگاه مشخصی برای مردم،

۱. ر. ک، قانون اساسی، اصول ۴، ۲، ۵، و ۶.

۲. صحیفه امام علیه السلام، ج ۴، ص ۴۷۹.

۳. امام خمینی علیه السلام، جایگاه مردم در نظام اسلامی، تبیان ۳۵، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۹، ص

حاکمان و شریعت تبیین می‌نماید. در این الگو که به فرموده ایشان از مدل حاکمیت معصوم در صدر اسلام الهام می‌گیرد، مردم نقش مهم و چشمگیری در عینیت بخشیدن به حکومت اسلامی دارند زیرا همان گونه که در صدر اسلام شناخت و شیفتگی اقشار عمومی به پیشوایی و حاکمیت معصومین - علیهم السلام - زمینه ساز تأسیس و استقرار حکومت دینی گردید، جمهوری اسلامی نیز با پشتوانه گسترده مردمی تأسیس و پایه های این نظام دینی استحکام یافت.

برای تبیین بیشتر این موضوع لازم است توضیحاتی ارائه شود:

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حاکمیت به عنوان محوری ترین بحث در حقوق اساسی يك نظام با این بینش ارایه و تبیین می‌گردد که:

«حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسانها را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند و یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد...»^۱

با توجه به اصل فوق، تحقق نظام جمهوری اسلامی و یا بطورکلی يك «حکومت اسلامی» را این گونه می‌توان توصیف کرد که اصل مشروعیت حکومت اسلامی از خداست. در عالم واقع يك حکومت به صرف احراز شرایط لازمی که خداوند مقرر نموده خود به خود متصف به مشروعیت الهی می‌گردد. حال اگر چنین حکومتی مورد پذیرش مردم هم قرار گیرد بدهی است که استقرار یافته و کارآمد و مقتدر هم خواهد بود ولی اگر مردم چنین حکومت مشروعی را نپذیرفتند و یا پس از پذیرش نقض کنند و یا به هر دلیلی شرایط استقرار آن مهیا نباشد، واضح است که در ارکان چنین حکومتی تزلزل پدیدار خواهد شد گرچه رهبرش علی بن ابی طالب باشد...»^۲

بر این اساس می‌توان گفت که «نقش مردم» و مشارکت مستقیم آنان در تأسیس یا تداوم حکومت اسلامی بسیار تعیین کننده است و نه مشروعیت بخشیدن به آن. و از این رو مدل حکومتی «جمهوری اسلامی» نیز بر مبنای تفکر

۱. اصل ۵۶ قانون اساسی.

۲. ر.ک: آیت الله جوادی آملی، ولایت فقیه، نشر اسراء، ۱۳۷۸، ص ۴۹.

سازگاری میان دین و مشارکت مردمی شکل می‌گیرد بطوری که در قانون اساسی وجوه مدنی حکومت با وجوه دینی آن ناسازگار نیست.^۱

از منظر امام علیه السلام حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش از ضرورت های نظام جمهوری اسلامی است و از این رو بود که ایشان شوراها را به عنوان یکی از بارزترین مصادیق جلوه حاکمیت مردم در ایران اسلامی بنیان نهادند:


«در جهت استقرار حکومت مردمی در ایران و حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش که از ضرورت های نظام جمهوری اسلامی است لازم می‌دانم بی درنگ به تهیه آیین نامه اجرایی شوراها برای اداره امور محل شهر و روستا در سراسر ایران اقدام و پس از تصویب به دولت ابلاغ نمایم تا دولت بلافاصله به مرحله اجرا در آورد.»^۲

از مجموعه مطالب فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که نظام «جمهوری اسلامی» مصداق بارز يك حکومت مردم سالار دینی است. در این مدل حکومتی که اصالتاً بر پایه حق حاکمیت الهی استوار است، «دین» و «مردم» در يك چارچوب سازوار و متعادل در کنار هم و در تمام زمینه های سیاسی و شئون حکومتی نقش آفرینی می‌کنند. چارچوب نظری این نظام به گونه ای است که قانون گذاری در آن براساس شریعت اسلام انجام می‌یابد و به لحاظ عملی نیز مردم در چارچوب احکام و قوانین الهی به اعمال حاکمیت خواهند پرداخت بطوری که گرچه مشروعیت ذاتی این حکومت ناشی از اراده الهی است اما تأسیس و استقرار دولت دینی متکی به خواست مردم و مقبولیت عمومی است. بنابراین نقش مردم در ساختار نظام جمهوری اسلامی قطعاً از جایگاه ویژه ای برخوردار است و این جایگاه فقط به استقرار و تأسیس نظام هم مربوط نیست بلکه علاوه بر آن، تداوم و بقای آن نیز وابسته به اراده و خواست اکثریت مردم مسلمان ایران خواهد بود بر این اساس می‌توان گفت:

«جمهوری اسلامی نظامی است مبتنی بر حاکمیت شریعت الهی همراه با مشارکت و نظارت فعال مردم.»

۱. قانون اساسی، اصول ۶ و ۱۰۷.

۲. صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۰۷.



**رهبری و ریاست
جمهوری**

۶۶

مردم کسی را انتخاب کنند که...

مردم با بصیرت با فکر وارد بشوند، انسانهای صالح را انتخاب بکنند. آدمهایی را انتخاب بکنند که وقتی رفت در آن مسند نشست، خودش را سپر بلای مشکلات کشور قرار بدهد؛ فانی در خدمات و مصالح و منافع عمومی مردم باشد؛ مصالح کشور را برای رودر بایستی با این و آن، زیر پا نگذارد و کشور را به دشمن نفروشد!





آیا در جمهوری اسلامی ایران حاکمیت دوگانه شکل گرفته است؟



در این پاسخ به این سؤال و امکان دوگانگی حاکمیت سه نکته حائز اهمیت است که باید به آن پرداخته شود:

الف: اگر از زاویه نگرش غربیان به حاکمیت بنگریم باید گفت نخستین بار «ژان برنی» نویسنده فرانسوی اصطلاح «حاکمیت» را ابداع کرد. وی در تبیین حاکمیت به ویژگی‌هایی چون مطلق بودن، تجربه ناپذیری، غیر قابل انتقال بودن و... اشاره کرده است.^۱ حال جای پرسش است که با توجه به ویژگی‌های مزبور، آیا از نظر «تئوری» حاکمیت دو گانه قابل تصور است؟

ب. از سوی دیگر اگر از جهت کاربرد بنگریم نیز حاکمیت دو گانه ممکن نیست، چرا که حاکمیت در نظام جمهوری اسلامی در مراکز تصمیم سازی متجلی می‌گردد، و مهم ترین ارکان تصمیم سازی، مجمع مصلحت نظام، و شورای امنیت ملی می‌باشند. که تصمیمات کلان و سیاست‌های کلی و به تعبیر دیگر استراتژی نظام، طراحی و تدوین می‌گردد، و در ارکان یاد شده رئیس جمهور و سران قوا مشارکت دارند. بنابراین، این معنی ندارد که از حاکمیت دو گانه و یا تناقض در حاکمیت سخنی به میان آورده شود.

ج. اگر از منظر دینی به حاکمیت بنگریم نیز، به نتایج دیگری می‌رسیم. بر مبنای اعتقادی اسلام، حاکمیت؛ اولاً و بالذات از آن خداوند است. کاروان هستی از او آغاز و به سوی او کشیده می‌شود و هیچ موجودی از دایره قدرتش بیرون نیست. خداوند حاکمیت تکوینی بر جهان دارد. «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۲ و اعمال حاکمیت الهی که همان حاکمیت تشریحی است به اطاعت مردم مسلمان از پیامبر ﷺ و آله - امام معصوم - علیه السلام. و فقیه عادل محقق می‌گردد. از این رو حاکمیت در قانون اساسی که برگرفته از وحی و شریعت اسلامی می‌باشد یگانه است. حاکمیت از آن خداوند است و همان است که انسانها را بر سرنوشت خود مسلط کرده تا در راستای خواست

۱. بهاء الدین بازارگاد، تاریخ فلسفه سیاسی، تهران، انتشارات سازوار، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۵۰۹.

۲. سوره یس، آیه ۸۲.

الهی که همانا حاکمیت فقیه در عصر غیبت است، آن را تحقق سازند.^۱ «مجارى الامور بيد العلماء بالله الامناء على حلاله و حرامه»^۲ و انسان چون موجودى مختار و آزاد است بر سرنوشت خود مسلط است، و چون به خداوند ايمان دارد سرنوشت خود را بر اساس مشييت و خواست الهی رقم می زند. مسؤليت انسان در قبال خداوند مستلزم اطاعات از خواسته های الهی است.

د. با توجه به سه نکته فوق درباره حاکمیت تنها يك نکته مهم وجود دارد و آن این که حاکمیت دوگانه و تعارض در حاکمیت را در فضایی می توان به تصویر کشید که کسانی به ناحق بخواهند لباس «ایدئولوگ» به تن کنند و برای به چالش کشیدن حاکمیت اسلامی و بر پایه تحلیل های ناروا، فضایی را ترسیم کنند که در نهایت منجر به استحاله نظام گردد و تنها در این فضا می توان از تقابل خواسته های مردمی و حاکمیت سخن به میان آورد.

۱. اشاره، به اصل ۵۶ قانون اساسی.

۲. تحف العقول، ص ۱۷۲.



آیا ولایت فقیه در کنار دولت باعث تعدد مراکز تصمیم گیری نیست؟



در نظام جمهوری اسلامی ایران، از آن جا که منشأ مشروعیت نظام، الهی و دینی است، اصل ولایت فقیه که برگرفته از روایات و اصول و قواعد حقوقی اسلام است، بر مجموعه‌ی قوای سه گانه‌ی کشور از جمله قوه‌ی مجریه و مسئولان آن اشراف و نظارت دارد تا حافظ اسلامی بودن نظام باشد. سایر قوای موجود در نظام سیاسی اسلام نیز به عنوان بازوان رهبری و زمینه ساز و مجری مقررات اسلام هستند. در چنین نظامی، هرگاه این اصل تضعیف شود و یا نادیده گرفته شود، اصل مشروعیت نظام زیر سؤال می‌رود.

در اصول متعدد قانون اساسی، از جمله اصول ۱۰۷، ۵۷، ۵ و ۱۱۰ ولایت امر و رهبری نظام اسلامی ایران بر عهده‌ی فقیه عادل و با تقوی، شجاع، آگاه به زمان و مدیر و مدبر نهاده شده است.

بنابراین، جایگاه رهبری در جمهوری اسلامی ایران - شرعاً و قانوناً - جایگاهی بس رفیع و عالی می‌باشد. وجود و نظارت رهبری بر کلیه‌ی شئون نظام، موجب اسلامی بودن نظام خواهد بود.

در دنیای امروز، امور مربوط به حاکمیت و حکومت تقسیم شده و هر وظیفه‌ای را به شخص خاصی می‌سپارند و نظام را بر اساس تفکیک قوا به پیش می‌برند. در نظام جمهوری اسلامی ایران با توجه به وسعت امور سیاسی - اجتماعی ضمن به رسمیت شناختن این نظام، مسئولیت قوه‌ی مجریه را به رئیس جمهور و قضاییه را به رئیس قوه قضاییه و مقننه را به رئیس مجلس واگذار کرده‌اند تا ضمن جلوگیری از مفاسد تمرکز قدرت، این نظام کارآمدتر شده و همه‌ی وظایف و مسئولیت‌ها بردوش رهبری نباشد.

ولی فقیه از آن جا که نیازمند نیروهایی است که در اجرای اهداف و سیاست‌های نظام اسلامی او را کمک نمایند، وجود قوای سه گانه‌ی مقننه، قضاییه و مجریه در نظام اسلامی، قابل پذیرش است و هیچ کدام از این قوا در عرض رهبری - یا خدای ناکرده - در مقابل آن قلمداد نمی‌شوند.

مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران امامت و رهبری مستمر^۱ از مبانی نظام است که در زمان غیبت - طبق اصل پنجم - بر عهده‌ی فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است.

بنابراین، ریاست دولت کسی است که معتقد به این اصول است و ولایت و حاکمیت فقیه را از دل و جان پذیرفته است و می‌داند که طبق اصل یکصد و دهم قانون اساسی، تعیین سیاست‌های کلی نظام و نیز نظارت بر حسن اجرای آن‌ها با رهبری است و طبق اصل یکصد و بیست و دو^۲م، رئیس قوه مجریه در حدود اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی یا قوانین عادی بر عهده دارد، در برابر رهبر و حاکم اسلامی مسئول است و باید پاسخگو باشد. با توجه به آن‌چه ذکر گردید، ولی فقیه و دولت و به عبارتی رئیس دولت در نظام اسلامی، هر کدام در جایگاه خود، تعریف خاص خود را دارند و هر دو، مورد نیاز و تکمیل کننده‌ی یکدیگر هستند.

نهایتاً تعیین رئیس دولت یا همان مجری در نظام جمهوری اسلامی ایران، با رأی مستقیم مردم صورت می‌پذیرد^۳ که این امر در راستای دستور قرآن کریم، به مشورت حاکم اسلامی با مردم^۴ و نظر خواهی از آنان در انجام کارها، قابل تفسیر و تحلیل است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با انتخابات عمومی، نظر مردم به رهبر اعلام می‌گردد و رهبری با امضای حکم ریاست جمهوری نظر مردم را پذیرش می‌نماید.

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل دوّم، بند ۵.

۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل یکصد و چهاردهم.

۳. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۵۹: «و شاورهم فی الامر».

به چه دلیل رهبری از برخی از رؤسای جمهوری حمایت می‌کنند و از برخی دیگر حمایت نمی‌کنند؟

مقام معظم رهبری بر اساس جایگاه و نقشی که در هدایت و رهبری کشور برعهده دارند، همواره از همه رؤسای جمهوری و دولت‌هایی که مسئولیت اجرایی کشور را در یک مقطع زمانی برعهده گرفته‌اند، حمایت کرده و می‌کنند. ایشان در اصل حمایت از کلیت دولت‌ها، هیچ تفاوتی در میان دولت‌ها نگذاشته‌اند و از همه دولت‌ها حمایت و پشتیبانی نموده‌اند، زیرا هر دولت و رئیس جمهوری که در یک برهه زمانی سرکار می‌آید، با رأی و انتخاب اکثریت مردم انتخاب شده است و به عنوان رئیس جمهور منتخب مردم، اداره امور اجرایی کشور را برعهده می‌گیرد و باید مورد حمایت نظام قرار بگیرد و حمایت از آن در واقع، احترام به آرا و نظرات مردم و حمایت از مطالبات مردم از رئیس جمهور و زمینه ساز تحقق آن‌ها می‌باشد. در اینجا مسأله، مسأله فرد نیست، مسأله جایگاه ریاست جمهوری و مدیریت امور اجرایی کشور است که مورد حمایت قرار می‌گیرد. مقام معظم رهبری در این باره فرمودند: «بنده حقیقاً هم به عنوان خدمتگزار از رئیس جمهور و از کلیت دولت مثل همیشه حمایت خواهم کرد. دأب بنده و قبل از من دأب امام عزیز و بزرگوار ما این بوده و هست و ان شاء الله خواهد بود ما از رئیس جمهور که منتخب مردم است، حمایت می‌کنیم از کلیت دولت حمایت می‌کنیم، از حقوق و مطالبات مردم هم حمایت می‌کنیم.»^۱ همچنین فرمودند: «بنده همیشه از دولتها حمایت کرده‌ام؛ امام هم در هر برهه‌ای، از دولتها و رؤسای قوه مجریه و مسئولین دولتی حمایت می‌کردند. دلیلش هم واضح است. چون عمده بار اداره مدیریت کشور برعهده قوه مجریه است و نظام باید از قوه مجریه، از رئیس جمهور، از مسئولین و از وزرا، حمایت کند. امام هم حمایت می‌کردند؛ بنده هم در دوره‌های گذشته همیشه حمایت می‌کردم.»^۲ «در همه

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، نماز جمعه تهران، ۸۴/۵/۲۸

۲. بیانات در دیدار آقای احمدی نژاد و هیئت دولت، ۸۷/۶/۲

دوران شانزده، هفده سالی که دولتهای متعددی سرکار بودند و چهار بار ما انتخابات ریاست جمهوری داشتیم و دو شخصیت محترم در این مدت مسؤول بودند، موضع بنده همین موضع بود؛ بدون کم و کاست. معتقدم همه باید از رئیس جمهور و از دولت حمایت و به آن‌ها کمک کنند. هیچ دولتی و هیچ کسی هم نیست که ما بتوانیم بگوییم از همه جهت کامل است؛ بالاخره هر کسی ممکن است در بخشی از کارش ضعیفی وجود داشته باشد. دولتهای گذشته هم داشتند، این دولت هم مستثنا نیست. نباید ضعفها را عمده کرد؛ نباید نقض‌ها را بر کمالها ترجیح داد؛ باید این را دید که وسط این میدان و وسط این گود، مجموعه‌ای به نام دولت قرار گرفته که در رأس آن رئیس جمهور است و بیشترین بار بردوش اینهاست. همین چیزهایی که الان شما آقایان فرمودید و همه ما توقع داریم این کارها انجام بگیرد، جز با پشتیبانی و اهتمام دولت انجام نخواهد گرفت. مشکلات فرهنگی، مشکلات اقتصادی، مسائل سیاسی، داخلی، خارجی و غیره، همه متوجه به هر دولتی است که سر کار است. باید دولتها و رؤسای جمهور را تقویت کرد. این جا هم وظیفه سنگین است. این طور نباشد که بعضی به خاطر توقعات زیاد، و بعضی به خاطر برخی کدورت‌هایی که ممکن است وجود داشته باشد، از چند طرف دولت را تضعیف کنند. این وظیفه بزرگ ماست که دولت را تقویت کنیم؛ مسؤولیت سنگینی است که لازم است انجام بگیرد.»^۱

البته ما در این جا درصدد ذکر و بررسی همه این حمایت‌های امام رحمته‌الله علیه و مقام معظم رهبری از دولتها نیستیم و این حمایت‌ها از دولت‌های مختلف بطور مطلق نبوده و در کنار این حمایت‌ها از جانب امام رحمته‌الله علیه و مقام معظم رهبری، تذکرات و گوشزدهای لازم هم بوده که در جای خود مطرح گردیده است لذا مقام معظم رهبری فرمودند: «بنده از دولتها حمایت کرده‌ام از این دولت هم حمایت می‌کنم این به معنای این نیست که همه جزئیات کارهایی که انجام می‌گیرد مورد تأیید من است... این حمایت و این طرفداری به معنای این

۱. همان، بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۸۴/۶/۱۷

است که انتقاد نباید کرد یا من خودم انتقاد نداشته باشم ممکن است مواردی هم انتقاد داشته باشم.»^۱

نکته دیگر این که حمایت رهبری از همه دولت‌ها به یک میزان نبوده و بسته به شعارها، خط مشی و گفتمان حاکم بر آن‌ها متفاوت می‌باشد و طبیعی است که در این میان دولتی که شعارها، اهداف و خط مشی‌های ترسیم شده از سوی آن با گفتمان اصیل اسلام، انقلاب و امام تطابق و هماهنگی بیشتری داشته باشد، از حمایت بیشتری برخوردار باشند. همانگونه که ایشان فرمودند «بنده از تمام نهادهای قانونی کشور به جدّ دفاع می‌کنم. آنچه که در مورد اشخاص و شخصیتها و نهادها برای من مهم است، دفاع از جایگاه و مسؤولیت آن‌ها و کمک به حُسن انجام کارشان است. رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه، رئیس مجلس شورای اسلامی و بدنه اینها، دستگاههای قانونی گوناگون، از این جهت برای من در سطح واحدی قرار دارند و من از مسؤولیت همه آن‌ها پشتیبانی و دفاع می‌کنم. البته این دفاع به خاطر این هم هست که بنده همه مسؤولان درجه بالا را از نزدیک می‌شناسم و خلوص و دین و پابندی را در اینها مشاهده می‌کنم. البته این پشتیبانی‌ها مطلق نیست. پیمان من با همه این برادران عزیز، پیمان دین و انقلاب است.»^۲

بنابراین، رهبری در طول دوران رهبری خویش همواره از همه دولت‌ها حمایت کرده‌اند و حمایت ایشان اختصاص به دوره خاصی ندارد، اما در این میان دولتی که شعارها، اهداف و خط مشی آن با خطوط اصلی انقلاب و امام انطباق بیشتری داشته باشد، از حمایت بیشتری برخوردار خواهد بود و این در راستای مسؤولیت رهبری در حفظ و هدایت جهت‌گیری کلی نظام می‌باشد.

۱. همان، بیانات معظم له در دیدار دانشجویان نخبه برتران کنکور و فعالان تشکل‌های سیاسی فرهنگی دانشگاهها، ۱۷/۷/۱۳۸۶

۲. همان، بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، ۷۹/۴/۱۹

چرا رهبري در مورد رياست جمهوري دخالت نمي کند؟



تحقق حکومت ها، حتی حکومت های اسلامی که مشروعیت آن ها از جانب خداست تنها با مشارکت و حضور مردم میسر می شود. امام خمینی رحمته الله علیه ضمن تصریح بر مشروعیت الهی حاکم، درباره نقش مقبولیت مردمی و نفی دیکتاتوری و زور در حکومت اسلامی می فرمایند: «ما بنای بر این نداریم که يك تحمیلی بر ملتمان بکنیم. اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آراء ملت هستیم. ملت ما هر طور رأی داد، ما هم از آن ها تبعیت می کنیم. ما حق نداریم، خدای تعالی به ما حق نداده است که بر ملتمان چیزی را تحمیل کنیم.»^۱ می توان گفت که مشارکت و حضور مردم، به حاکم اسلامی بسط ید و قدرت می دهد و به عبارتی نقش و مشارکت مردم با رعایت حدود و قیودی که اسلام معین می کند از ارکان تشکیل و قوام حکومت اسلامی است که حاکمان اسلامی و در رأس آن ها رهبری نظام نیز باید پیوسته در مشارکت مردم در امور و احترام به آراء آن ها (البته در چارچوب اسلام) کوشا باشد. و تا جایی که به اهداف عالیه نظام لطمه وارد نمی شود از متخین آن ها حمایت کرده و پشتیبان آن ها باشد. از آنجا که شکل حکومت ما جمهوری است که در قالب اسلام پیاده می شود و مشروعیت آن از سوی خداوند متعال است لذا مشروعیت حاکمان آن نیز از سوی خداوند متعال خواهد بود و مقام رهبری نیز وظیفه پاسداری از اسلامیت نظام را داراست و به عنوان فقیه صاحب ولایت اعطاء کننده مشروعیت به حاکمان جامعه خواهد بود همانطور که حضرت امام خمینی رحمته الله علیه در تعیین نخست وزیری دولت موقت می فرمایند: «من ایشان را حاکم قرار دادم، يك نفر آدمی هستم که به واسطه ولایتی که از طرف شارع مقدس دارم، ایشان واجب الاتباع است. يك حکومت عادی نیست، يك حکومت شرعی است. مخالفت با این حکومت، مخالفت با شرع است.»^۲ مقام معظم رهبری نیز اولین دخالتی که در ریاست جمهوری دارند

۱. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۸۱.

۲. صحیفه نور، ج ۵، ص ۳۱.

تنفیذ حکم ریاست جمهوری^۱ است که در واقع اعطاء کننده مشروعیت به حاکمیت رئیس جمهور می‌باشد. گذشته از این مقام رهبری علاوه بر این که وظیفه تعیین سیاست های کلان کشور را عهده دار می‌باشد،^۲ در هر يك از قوای سه گانه به نحوی از دخالت و اعمال حاکمیت برخوردار است که در مورد قوه مجریه نیز قانون اساسی در اصل یکصد و دهم تمهیداتی اندیشیده و مواردی را برشمرده است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، سید محمد هاشمی، ج ۲، چاپ چهارم، ۱۳۷۹.

پرسش‌ها و پاسخ‌های استاد مصباح یزدی، ج ۱ و ۲ و ۳.

بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳

۱. ر.ک: اصل یکصد و دهم.

۲. ر.ک: اصل یکصد و دهم.

چرا رهبری در مورد ریاست جمهوری دخالت نمی کند؟



تحقق حکومت ها، حتی حکومت های اسلامی که مشروعیت آن ها از جانب خداست تنها با مشارکت و حضور مردم میسر می شود. امام خمینی رحمته الله علیه ضمن تصریح بر مشروعیت الهی حاکم، درباره نقش مقبولیت مردمی و نفی دیکتاتوری و زور در حکومت اسلامی می فرمایند: «ما بنای بر این نداریم که یک تحمیلی بر ملتیمان بکنیم. اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آراء ملت هستیم. ملت ما هر طور رأی داد، ما هم از آن ها تبعیت می کنیم. ما حق نداریم، خدای تعالی به ما حق نداده است که بر ملتیمان چیزی را تحمیل کنیم.»^۱ می توان گفت که مشارکت و حضور مردم، به حاکم اسلامی بسط ید و قدرت می دهد و به عبارتی نقش و مشارکت مردم با رعایت حدود و قیودی که اسلام معین می کند از ارکان تشکیل و قوام حکومت اسلامی است که حاکمان اسلامی و در رأس آن ها رهبری نظام نیز باید پیوسته در مشارکت مردم در امور و احترام به آراء آن ها (البته در چارچوب اسلام) کوشا باشد. و تا جایی که به اهداف عالیه نظام لطمه وارد نمی شود از منتخبین آن ها حمایت کرده و پشتیبان آن ها باشد. از آنجا که شکل حکومت ما جمهوری است که در قالب اسلام پیاده می شود و مشروعیت آن از سوی خداوند متعال است لذا مشروعیت حاکمان آن نیز از سوی خداوند متعال خواهد بود و مقام رهبری نیز وظیفه پاسداری از اسلامیت نظام را داراست و به عنوان فقیه صاحب ولایت اعطاء کننده مشروعیت به حاکمان جامعه خواهد بود همانطور که حضرت امام خمینی رحمته الله علیه در تعیین نخست وزیر دولت موقت می فرمایند: «من ایشان را حاکم قرار دادم، یک نفر آدمی هستم که به واسطه ولایتی که از طرف شارع مقدس دارم، ایشان واجب الاتباع است. یک حکومت عادی نیست، یک حکومت شرعی است. مخالفت با این حکومت، مخالفت با شرع است.»^۲ مقام معظم رهبری نیز اولین دخالتی که در ریاست جمهوری دارند تنفیذ حکم

۱. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۸۱.

۲. صحیفه نور، ج ۵، ص ۳۱.

ریاست جمهوری^۱ است که در واقع اعطاء کننده مشروعیت به حاکمیت رئیس جمهور می‌باشد. گذشته از این مقام رهبری علاوه بر این که وظیفه تعیین سیاست های کلان کشور را عهده دار می‌باشد،^۲ در هر يك از قوای سه گانه به نحوی از دخالت و اعمال حاکمیت برخوردار است که در مورد قوه مجریه نیز قانون اساسی دراصل یکصد و دهم تمهیداتی اندیشیده و مواردی را برشمرده است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، سید محمد هاشمی، ج ۲، چاپ چهارم، ۱۳۷۹.

پرسش‌ها و پاسخ‌های استاد مصباح یزدی، ج ۱ و ۲ و ۳.
بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳

۱. ر.ک: اصل یکصد و دهم.

۲. ر.ک: اصل یکصد و دهم.

چرامانند تمام کشورها رئیس جمهور بالاترین مقام کشور نباشد؟



نظام‌های سیاسی قابل قبول دنیا به لحاظ منشأ مشروعیت و حق حاکمیت، به دو قسم تقسیم می‌شوند: ۱- دینی ۲- قرارداد اجتماعی در نظام‌های دینی والهی، منشأ مشروعیت نظام به خدا و مذهب برمی‌گردد و در نظام‌های مبتنی بر قرارداد اجتماعی منشأ مشروعیت نظام، صرفاً به اراده و خواست ملت باز می‌گردد.

اگر اداری کشور بر اساس قسم اخیر باشد، در این صورت مشروعیت نیازی به یک رهبر دینی که در رأس حکومت باشد نخواهد بود؛ زیرا منشأ مشروعیت نظام، قرارداد اجتماعی است. اما اگر منشأ حقانیت و مشروعیت نظام را الهی و دینی بدانیم در این فرض ناچار باید یک ولایت و نظارت عالی و ولایتی یک فقیه جامع شرایط را بپذیریم، توضیح اینک:

در نظام جمهوری اسلامی ایران، از آن جا که منشأ مشروعیت نظام، الهی و دینی است، اصل ولایت فقیه که برگرفته از روایات و اصول و قواعد حقوقی اسلام است، بر مجموعه‌ی قوای سه گانه‌ی کشور از جمله قوه‌ی مجریه و مسئولان آن اشراف و نظارت دارد تا حافظ اسلامی بودن نظام باشد. سایر قوای موجود در نظام سیاسی اسلام، به عنوان بازوان رهبری و زمینه‌ساز و مجری مقررات اسلام هستند. در چنین نظامی، هرگاه این اصل تضعیف شود و یا نادیده گرفته شود، اصل مشروعیت نظام زیر سؤال می‌رود.

در اصول متعدد قانون اساسی، از جمله اصول ۱۰۷، ۵۷، ۵ و ۱۱۰ ولایت امر و رهبری نظام اسلامی ایران بر عهده‌ی فقیه عادل و با تقوا، شجاع، آگاه به زمان و مدیر و مدبر نهاده شده است.

بنا بر این، جایگاه رهبری در جمهوری اسلامی ایران - شرعاً و قانوناً - جایگاهی بس رفیع و عالی می‌باشد. وجود و نظارت رهبری بر کلیه‌ی شئون نظام، موجب اسلامی بودن نظام خواهد بود.

در دنیای امروز، امور مربوط به حاکمیت و حکومت تقسیم شده و هر وظیفه‌ای را به شخص خاصی می‌سپارند و نظام را بر اساس تفکیک قوا به پیش می‌برند.

در نظام جمهوری اسلامی ایران با توجه به وسعت امور سیاسی - اجتماعی ضمن به رسمیت شناختن این نظام، مسئولیت قوه‌ی مجریه را به رئیس جمهور و قضاییه را به رئیس قوه قضاییه و مقننه را به رئیس مجلس واگذار کرده‌اند تا ضمن جلوگیری از مفاسد تمرکز قدرت، این نظام کارآمدتر شده و همه‌ی وظایف و مسئولیت‌ها بر دوش رهبری نباشد.

با این وجود، همان طوریکه اشاره کردیم در کشور و جامعه اسلامی مامشروعیت نظام به واسطه قانون اسلام و رهبری و نظارت ولایی ولایت فقیه محقق می‌شود و مشروعیت دینی نهادهای اجرائی و تقنینی و قضائی با نظارت عالی و ولایی ایشان محقق می‌شود و این متفاوت از دیگر نظام‌هایی است که براساس قرارداد اجتماعی و دیگر ارزشهای غیردینی استوار است

بنابراین برای اینکه در کشور و جامعه اسلامی ما ارزش‌های اسلامی حاکم و به مرحله اجرا برسد طبق اصل پنجم قانون اساسی ولایت امر بر عهده فقیه عادل و باتقوا و آگاه به زمان و... می‌باشد و طبق اصل ۵۷ قوای حاکم زیر نظر ولایت ایشان عمل می‌کنند و با توجه به اصل ۱۱۳ پس از مقام رهبری، رئیس جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور هستند.

چه فرقی بین رهبری و رئیس جمهور است؟



اصطلاح رئیس جمهور يك مفهوم رایج و متداولی است که در غالب حکومت‌های کنونی جهان شناخته شده و از جایگاه خاصی برخوردار است در اغلب حکومت‌های جهان معاصر رئیس جمهور به فردی اطلاق می‌شود که ریاست قوه مجریه را بر عهده داشته و مسئول اجرای قانون در کشور می‌باشد. به نوعی باید گفت چنین فردی که با انتخاب مستقیم مردم به قدرت می‌رسد به عنوان شخص اول مملکت و با اقتدار عالی‌نهایی در جامعه شناخته می‌شود لکن ولایت فقیه اصطلاحی است که تنها در فلسفه سیاسی اسلام مطرح می‌شود. مطابق نظریه ولایت فقیه، کسی باید در رأس حکومت اسلامی قرار گیرد که شرایط خاص و صفات ویژه رهبری در اسلام را دارا باشد. در این نظریه کلیه افراد جامعه از جمله قوای حاکم در جامعه، تحت ولایت ولی فقیه و زیر نظر او به انجام وظیفه می‌پردازند. امتیازی که نظریه ولایت فقیه بر سایر نظریات مطرح در فلسفه سیاسی حکومت‌های جهان دارد، به این است که این نظریه از توحید و اعتقادات اسلامی ریشه می‌گیرد بر طبق نظریه فوق، حکومت بر انسانها تنها مستند به اجازه الهی بوده و از او مشروعیت می‌گیرد. در نظام سیاسی اسلام، ولی فقیه به عنوان جانشین رسول الله ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام مسئولیت هدایت و رهبری جامعه و تأمین مصالح مادی و معنوی افراد را بر عهده دارد و چون ایشان بر تمام افراد جامعه و از جمله قوای حکومتی، ولایت خواهد داشت، بر این اساس در يك نظام مبتنی بر ولایت فقیه، جایگاه حقوقی ولی فقیه در مرتبه‌ای بالاتر از تمام قوای حاکم حتی شخص رئیس جمهور قرار می‌گیرد و هر چند به لحاظ شخصیت حقیقی وی با سایر افراد در برابر قانون مساوی تلقی می‌شود، اما از منظر حقوقی، اعمال قدرت تمام قوای حاکم بر جامعه با اجازه ولی فقیه ممکن خواهد بود. در اصل ۱۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «پس از مقام رهبری رئیس جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود بر عهده دارد.» همچنین

در اصل ۱۲۲ می‌خوانیم: «رئیس جمهور در حدود اختبارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی به عهده دارد، در برابر ملت، رهبر و مجلس شورای اسلامی مسئول است.» بدیهی‌ترین نتیجه از دو اصل فوق، ولایت و حاکمیت ولی فقیه بر رئیس جمهور در قانون اساسی است. در نظام جمهوری اسلامی ایران که ساختار قانون اساسی آن بر تفکیک و استقلال قوا بنا نهاده شده است، رئیس جمهور به عنوان رئیس قوه مجریه همانند بسیاری از ساختارهای حکومتی در کشورهای مختلف جهان در کنار دو قوه قضائیه و مقننه موجودیت می‌یابد. تفاوت نظام جمهوری اسلامی با سایر نظامها در این است که در نظامهای دموکراتیک و شبه دموکراتیک شناخته شده در جهان، حکومت بر مدار وکالت می‌باشد یعنی در این نظامها افراد بدون توجه به ملاک‌ها و معیارهای دینی و تنها به میل خویش فردی را به عنوان وکیل خویش در انجام امور مادی برمی‌گزینند در حالیکه در نظام جمهوری اسلامی که نظامی ولایتی است، ولی فقیه به عنوان فردی واجد شرایط رهبری در اسلام، هدایت و رهبری جامعه را بر عهده گرفته و حکومتی را به منظور تحقق احکام شرعی و مبتنی بر ولایت و رهبری الهی پایه‌ریزی می‌نماید. در اصل پنجم از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبّر نهاده شده است.» بدیهی است در این نظام نیز افراد جامعه حق دارند در اموری که اختیار آن در دست ایشان قرار دارد تعیین وکیل نمایند اما این امر در اموری که تصرف در آن اختصاص به امامت و ولایت داشته باشد جاری نمی‌شود. به عنوان نمونه فقهاء اقامه حدود را از جمله وظایفی می‌دانند که بر عهده امامت و ولایت نهاده شده است نه فرد و یا افراد جامعه و لذا افراد يك اجتماع نمی‌توانند برای اقامه حدود فردی را به عنوان وکیل خویش تعیین نمایند.

برای تبیین بیشتر جایگاه ولی فقیه و رئیس جمهور در حکومت اسلامی توجه به این نکته حائز اهمیت است که قوای حاکم در هر نظامی که شامل قوای

مجريه، مقننه و قضائيه مي باشند مستقل از يکديگر هستند و ممکن است بطور طبيعي در جائي با هم تزامم و اختلاف کنند. در بسياري از نظامها تسهيلاي براي رفع اين معضل انديشیده شده است. در نظريه حکومت اسلامي مبتني بر ولايت فقيه حل اين مشكل با اعمال نظارت ولي فقيه بر قواي مرتفع مي گردد. ولي فقيه به عنوان نقطه مرکزي و اصلي نظام با اعمال نظارت بر سه قوه ضمن رفع اختلاف، محور يکپارچگي و وحدت جامعه اسلامي نيز خواهد بود

در خاتمه براي جمع بندي مطالب فوق در تبیین و جايگاه رئيس جمهور و ولي فقيه، بطور خلاصه مي توان به موارد ذيل اشاره کرد: رئيس جمهور مفهومي عام در تمام نظامهاي سياسي و ولي فقيه مفهومي خاص و مربوط به نظام سياسي اسلام مي باشد. در حکومت اسلامي رئيس جمهور در مرتبه اي پائين تر از ولي فقيه قرار گرفته و با اذن او اعمال قدرت مي نمايد.

رئيس جمهور با رأي مستقيم مردم انتخاب و بر خلاف ولي فقيه که تا زماني که واجد شرايط رهبري هست در سمت خود باقي است بصورت دوره اي و براي مدتي معين مسئوليت اجرائي کشور را در دست مي گيرد. وظيفه رهبري نظارت بر حسن اجرائي سياستهاي کلي نظام و رفع اختلاف بين قواي حکومت مي باشد. همچنين وي مي تواند در صورت تشخيص عدم کفايت و صلاحيت رئيس جمهور، به تأييد مراجع ذي صلاح و با در نظر گرفتن مصالح جامعه اسلامي به عزل او اقدام نمايد.

حکم تنفیذ ریاست جمهوری توسط رهبر چیست؟ آیا این تنفیذ به معنای بی اثر بودن انتخاب و رأی ملت نیست؟

ملاک مشروعیت حکومت در اسلام.

در بینش اسلامی مشروعیت از منبعی سرچشمه می‌گیرد که حاکمیت مطلق در آن‌ها رواست و تنها خداوند از حاکمیت مطلق برخوردار است، زیرا همه جهان ملک خداوند است و هیچ کس بدون اذن او حق تصرف در آن را ندارد، حکومت به انسان‌ها نیز از شئون ربوبیت تشریحی است و تنها کسانی حق حاکمیت به دیگران را دارند که از طرف خداوند منصوب شده باشند به عبارت دیگر «براساس اعتقاد توحیدی خداوند ربّ و صاحب اختیار هستی و انسان‌هاست، چنین اعتقادی ایجاب می‌کند که تصرف در امور مخلوقات با اذن خداوند صورت گیرد و از آن جا که حکومت و تنظیم قوانین و ایجاد نظم، مستلزم تصرف در امور انسان‌هاست، این امر تنها از سوی کسی رواست که دارای این حق و اختیار باشد، یا از طرف او مأذون و منصوب باشد وقتی خداوند که منشأ حقوق است حق حکومت و ولایت به مردم را به پیامبر ﷺ و یا امام معصوم علیه السلام و یا جانشین امام معصوم واگذار نموده است او حق دارد احکام الهی را در جامعه پیاده کند، چون از ناحیه کسی نصب شده است که همه هستی و حقوق و خوبی‌ها از اوست»^۱ بنابراین از دیدگاه اسلام منبع و سرچشمه مشروعیت حکومت الهی بوده و از ولایت تشریحی و یا اراده تشریحی خداوند سرچشمه می‌گیرد، زیرا اساساً هیچ‌گونه ولایتی جز با انتساب به نصب و اذن الهی مشروعیت نمی‌یابد، تأمل در ادله‌ای که در منابع اسلامی آمده^۲ حاکی از آن است که در عصر غیبت تنها فقیهانی که دارای صلاحیت‌ها و شایستگی‌های علمی، عملی و اخلاقی باشند حق حکومت دارند بنابراین حق حاکمیت از آن خداست نه مردم تا بخواهند آن را به کسی واگذار کنند.

۱. آیت‌الله مصباح یزدی، محمد تقی، نظریه سیاسی اسلام، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۰.

۲. ر.ک به، ولایت فقیه، ولایت فقهت و عدالت، عبدالله جوادی آملی، قم: مرکز نشر اسراء ۱۳۷۸.

«جایگاه و نقش مردم در حکومت اسلامی».

وقتی روشن شد که مشروعیت حکومت در اسلام از ناحیه خداوند است، این سوال مطرح می‌شود که جایگاه و نقش مردم در حکومت اسلامی چیست؟ در پاسخ باید گفت که مردم در عینیت بخشی و کارآمدی حکومت نقش اساسی دارند زیرا بدون مشارکت همکاری مردم، حکومت اسلامی فاقد قدرت اجرایی خواهد بود و نمی‌تواند احکام اسلامی را اجرا کند در حقیقت مشارکت و حضور مردم به حاکم اسلامی بسط ید و قدرت می‌دهد تا در سایه آن، احکام و قوانین دین را در جامعه اجرا کند بنابراین هر چند مردم هیچ مشروعیتی به حکومت اسلامی نمی‌دهند و مشروعیت آن از سوی خداوند است ولی انتخاب مردم در مقام فعلیت بخشیدن و تحقق حکومت اسلامی مؤثر است و رأی و رضایت آنان باعث بوجود آمدن آن می‌شود بر این اساس پذیرش و آرای مردم شرط لازم و نه کافی برای تحقق عینی حکومت است، رأی مردم به مثابه قالب است و روح مشروعیت را اذن الهی تشکیل می‌دهد.^۱ حاکمیت دین حق و نظام اسلامی همانند هر نظام دیگری با آرزوها تحقق نمی‌پذیرد بلکه حضور مردم و اتحاد آنان بر محور حق را می‌طلبد، حکومت اسلامی هیچ‌گاه بدون خواست و اراده مردم متحقق نمی‌شود و تفاوت اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های جابر در همین است که حکومت اسلامی حکومتی مردمی است و بر پایه زور و جبر نیست بلکه براساس عشق و علاقه مردم به دین و حاکم اسلامی صورت می‌پذیرد^۲ بنابراین عدم دخالت رأی مردم در مشروعیت حکومت به معنای بی‌اعتنایی به رأی و مشارکت عمومی آنان نیست؛ زیرا مردم در تحقق و فعالیت بخشیدن به حکومت اسلامی نقش اساسی دارند و بدون خواست آنان حکومت اسلامی تحقق نخواهد یافت.

با روشن شدن این دو نکته اکنون در پاسخ به این سوال عرض می‌کنیم که براساس قانون اساسی یکی از وظایف و اختیارات رهبر امضای حکم ریاست

۱. آیه الله مصباح یزدی، محمد تقی، نظریه سیاسی اسلام، پیشین، ج ۲ ص ۳۸.
 ۲. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت، قم؛ مرکز نشر اسراء ۱۳۷۸، ص ۸۲ و ۸۳.

جمهوری پس از انتخاب مردم است^۱ «این بند به يك نکته بسیار دقیق اشاره می‌کند که انتخاب مردم برای مشروعیت حکومت کافی نیست بلکه برای تشخیص مصداق و تعیین صلاحیت از رأی مردم استفاده می‌شود اما اصل مشروعیت تصرف در امور و شئون مردم که باید از خداوند متعال سرچشمه بگیرد از طریق ولی امر و رهبر فقیه که خود از طرف امام معصوم معین شده، تعیین می‌شود که این کار با امضای حکم ریاست جمهوری صورت می‌گیرد یعنی وقتی مردم صلاحیت او را مشخص کردند ولی فقیه اجازه تصرف و دخالت در امور را به او خواهد داد و بدین وسیله رئیس جمهور مشروعیت خواهد داشت»^۲. در حقیقت «قدرت اجرایی که عنایت حاکمیت قوه مقننه نیز هست يك نوع ولایتی است که گرچه مردم به رئیس جمهور تفویض می‌کنند ولی تا مشروعیت الهی نداشته باشد نمی‌تواند بر مردم الزام آور باشد، قوه مجریه از نظر دیدگاه اسلامی و مکتبی تا بوسیله ولی فقیه حکمش تفیذ و امضاء نشود از سلطه حاکمیت و قدرت اجرایی مشروع برخوردار نخواهد بود»^۳ بنابراین تنفیذ حکم ریاست جمهوری با امضای رهبر به معنای مشروعیت بخشیدن به قدرت اجرایی و حاکمیتی است که رئیس جمهور با انتخاب و رأی مردم بدست آورده است و این برخاسته از بینش اسلامی است که مشروعیت حاکمیت باید متناسب به اذن و نصب الهی باشد و بدون آن حاکمیت مشروع نخواهد بود از این رو ولی فقیه که مأذون و منصوب از سوی امام معصوم علیه السلام است با امضای حکم ریاست جمهوری به قدرت اجرایی او مشروعیت می‌بخشد.

به تعبیر دیگر انتخاب و رأی مردم، شرط لازم برای تصدی ریاست جمهوری است و بوسیله انتخاب و گزینش مردم صلاحیت فرد برای عهده‌دار شدن مقام ریاست جمهوری مشخص می‌شود. اما قدرت اجرایی و اعمال حاکمیت در کنار مقبولیت مردمی نیازمند مشروعیت الهی است که این شرط با امضای

۱. قانون اساسی، اصل ۱۱۰، بند ۹.

۲. آیه الله یزدی، محمد، شرح و تبیین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قم: امام عصر (عج)، ۱۳۸۲، ص ۵۵۱ و ۵۵۲.

۳. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران امیرکبیر، ۱۳۷۷، ج ۱ ص ۲۸۷.

حکم ریاست جمهوری توسط ولی فقیه محقق می‌شود بنابراین تنفیذ حکم ریاست جمهوری از سوی رهبر به معنای بی‌اعتنایی و اهانت به رأی مردم نیست بلکه بمعنای مشروعیت بخشیدن به تصرفات اجرایی و مسئولیت‌های قانونی است که رئیس جمهور بر عهده دارد البته رهبر فردی را که براساس قانون و تأیید شورای نگهبان و انتخاب مردم، معین شده و شرایط و صلاحیت لازم را برای عهده‌دار شدن ریاست جمهوری دارا هست، حکم ریاست جمهوری او را امضاء خواهند نمود چنانکه معمول و سیره عملی رهبری انقلاب از ابتدا تا کنون چنین بوده است. بدیهی است که این تنفیذ تا زمانی است که وی بر طبق موازین اسلام عمل نماید. در غیر این صورت مشروعیت خود را از دست خواهد داد البته ناگفته نماند که در متن قانون اساسی کلمه «تنفیذ» بکار برده نشده و تنها کلمه «امضاء» آمده است اما «به اعتقاد اکثر حقوقدانان، مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی^۱ حکایت از تنفیذی بودن امضاء (در مقابل تشریفاتی بودن آن) دارد علاوه بر آن ماده یک قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی مصوب ۶۶/۴/۵ در این ارتباط مقرر می‌دارد: «دوره ریاست جمهوری ایران چهار سال است و از تاریخ تنفیذ اعتبارنامه توسط رهبر آغاز می‌گردد» بنابراین هر چند از^۲ ظاهر عبارت بند ۹ اصل ۱۱۰ قانون اساسی چنین به نظر می‌رسد که امضای حکم ریاست جمهوری از وظایف مقام رهبری است و کسی که صحت انتخابات و صلاحیت او را شورای نگهبان تأیید کرده و اعتبار نامه برای او صادر شده امضای مقام رهبر را هم خواهد داشت اما بنا به رویه‌ای که در چند دوره معمول گردیده و کلمه تنفیذی که به کار رفته و مخصوصاً تأکیدی که در این مقام از جانب رهبر فقید انقلاب و مقام معظم رهبری وجود دارد که این تنفیذ تا زمانی است که عمل بر طبق موازین اسلام باشد به تنفیذ در انتخابات موضوعیت می‌دهد و اختیارات مقام رهبری است که به آن مشروعیت

۱. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، تهران: اداره کل امور فرهنگی مجلس، چاپ اول ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۱۸۱ و ۱۱۸۲.

۲. جوان آراسته، حسین، مبانی حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان، مرکز تحقیقات علمی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۱.

می‌بخشد.»^۱ مرحوم امام در تنفیذ حکم ریاست جمهوری مرحوم شهید رجایی چنین فرمودند:

«و چون مشروعیت آن باید با نصب فقیه ولی امر باشد اینجانب رأی ملت را تنفیذ و ایشان را به سمت ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب نمودم و مادام که ایشان در خط اسلام عزیز و پیرو احکام مقدس آن می‌باشند و از قانون اساسی ایران تبعیت و در مصالح کشور و ملت عظیم‌الشأن در حدود اختیارات قانونی خویش کوشا باشند و از فرامین الهی و قانون اساسی تخطی ننمایند. این نصب و تنفیذ به قوت خود باقی است و اگر خدای ناخواسته بر خلاف آن عمل نمایند مشروعیت آن را خواهم گرفت.»^۲

بنابراین تنفیذ و امضای حکم ریاست جمهوری توسط رهبر بمعنای مشروعیت بخشیدن به تصرفات اجرایی و حاکمیتی است که رئیس جمهور با انتخاب و رأی مردم بدست آورده است و بیانگر این حقیقت است که مشروعیت نظام از ناحیه خداوند است و ولی فقیه که خود از طرف خداوند بواسطه، ماذون در اعمال حاکمیت است باید تصرفات اجرایی و انجام مسئولیت‌های قانونی ریاست جمهوری را با امضای خود مشروع نماید و بدون آن ریاست جمهوری فاقد مشروعیت الهی است و این بمعنای بی‌اعتنایی به انتخاب و رأی مردم نیست، بلکه گویای این واقعیت است که مشروعیت در دیدگاه اسلام امری فراتر از انتخاب و رأی مردم است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- فقه سیاسی، عباسعلی عمید زنجانی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۸۵ تا ۳۲۴.

- مبانی حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حسین جوان آراسته،

۱. مدنی، سید جلال الدین، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر همراه، ۱۳۷۰، ص ۳۰۰.

۲. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۷۶.

قم: دبیرخانه مجلس خبرگان مرکز تحقیقات علمی ۱۳۸۳، ص ۲۱۹ تا ۲۶۴.
- مبانی فقهی کلیات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، عباسعلی عمید
زنجانی، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۹، ص ۱۸۲ تا ۱۸۶.
- شرح و تبیین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، محمد یزدی، قم: امام
عصر (عج) ۱۳۸۲، ص ۵۵۰ تا ۵۵۳.

سوال حکم تنفیذ ریاست جمهوری توسط رهبر در نظام جمهوری چگونه و چرا انجام می‌شود آن را شرح دهید؟

جواب طبق اصول قانون اساسی رئیس جمهور در صورت احراز شرایط که در اصل صد و پانزده آمده و شرکت در انتخابات طبق اصل صد و چهارده با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود پس از انتخاب رئیس جمهور در انتخابات به موجب بند ۹ اصل یکصد و دهم قانون اساسی امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم با مقام رهبری است، این چگونگی تنفیذ حکم ریاست جمهوری توسط رهبری می‌باشد.

سوالی که در این جا مطرح می‌باشد این است که امضای مذکور آیا جنبه تشریفاتی دارد یا تنفیذی؟^۱

عده ای بر تشریفاتی بودن آن معتقد بودند و هستند و استدلال آن‌ها این گونه می‌باشد، می‌گویند: اولاً؛ حاکمیت مردم در تعیین سرنوشت خود که در اصل پنجاه و ششم قانون اساسی آمده است نوعاً از طریق آراء عمومی، از راه انتخابات و همه پرسی اعمال می‌شود که انتخابات رئیس جمهور با رأی مستقیم مردم یعنی همان آرای عمومی صورت می‌گیرد. فلذا می‌توان گفت که شرط لازم برای احراز مقام ریاست جمهوری، کسب آراء مردم است. مخالفت و عدم امضای حکم رئیس جمهور بی‌اعتنایی به آراء عمومی و حاکمیت ملی تلقی می‌شود.

ثانیاً؛ در صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در اصل صد و پانزده آمده است، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان برسد. در این خصوص شورای نگهبان که نیمی از اعضای آن فقهای منصوب مقام رهبری می‌باشند، نظارت و کنترل لازم را با دقت تمام بر شرایط داوطلبان ریاست جمهوری می‌نماید و صلاحیت آنان را مورد تأیید قرار می‌دهد. از طرف دیگر شورای مذکور طبق اصول نود و نهم و یکصد و هیجدهم، بر انتخابات ریاست جمهوری نظارت می‌کند. بنابراین یکی از داوطلبان صالح پس از شرکت

۱. تنفیذ، همان، تأیید حکم و اذن اختیارات درباره اعمال قوه مجریه در این می‌باشد.

در انتخابات صحیح مردمی به ریاست جمهوری نائل می‌گردد. با توجه به این که نظر مقام رهبری در نظارت های مذکور کاملاً تأمین شده است، صلاحیت و درستی رئیس جمهور بدون تردید به نظر می‌رسد و رهبری جزء امضاء راه دیگری پیش روی نخواهد داشت و امضای وی تشریفاتی است.^۱

در مقابل گروه اول، عده ای به تنفیذی بودن امضاء حکم ریاست جمهوری معتقدند که در این خصوص، مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، حکایت از تنفیذی بودن امضاء دارد^۲ علاوه بر آن ماده ۱ قانون انتخابات ریاست جمهوری ایران مصوب ۱۳۶۴/۴/۵ در این ارتباط مقرر می‌دارد. دوره ریاست جمهوری ایران چهار سال است و از تاریخ تنفیذ اعتبار نامه بوسیله مقام رهبری آغاز می‌گردد.

بنابراین از لحاظ مقررات قانونی همچنان که در بالا ملاحظه گردید امضای حکم ریاست جمهوری تنفیذی است. و این نظر که نظر درستی هم هست پشتوانه حقوقی و قانونی دارد که با دقت در آن هم صواب و صحیح بودن تنفیذ معلوم می‌گردد و هم ناصواب و نادرست بودن تلقی تشریفاتی امضاء حکم ریاست جمهوری روشن می‌گردد.

از نظر ما نظام اسلامی که یک نظام مبتنی بر ولایت فقیه است همچنان که در اصل پنجم قانون اساسی نیز آمده است ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی آگاه به زمان، شجاع و مدیر و مدبر است یعنی حاکمیت و ولایت بر کشور بر عهده فقیه است و مشروعیت ولایت دیگران باید مُجاز و مأذون از طرف فقیه باشد و الا مشروعیت ندارند. از همین روست که طبق اصل صد و پنجاه و هفت تعیین ریاست قوه قضائیه و نیز عزل و نصب عالیترین مقام قوه قضائیه طبق قسمت ۲ «ب» اصل صد و دهم قانون اساسی جزو اختیارات رهبری و ولی فقیه است و در همین راستا است که در اصل پنجاه و هفتم ضمن قبول استقلال قوا مقرر می‌دارد که این قوا زیر نظر ولایت مطلقه

۱. محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۲، تهران: نشر دادگستر، چاپ ۱۳۷۷، ص ۹۶.

۲. همان، ص ۹۷.

امر و امامت امت به اجرای اعمال و وظایف خود می‌پردازند. و انتخاب مردم در این جا جنبه مقبولیت بخشی و اجرائی و عینیت بخشی به بُعد اجرایی ولایت امر و ولی فقیه است زیرا ریاست بر قوه مجریه در اصل از آن رهبری و ولی فقیه است بر این اساس است که اصل شصتم قانون اساسی مقرر دارد: اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس جمهور و وزرا است. یعنی بخاطر گستردگی اعمال اجرایی کشور بیشتر کارهای این مسئولیت رهبری به رئیس جمهور و هیأت وزیران تفویض شده است.

یکی نکته ای که نباید از آن غافل بود این است که باید اصول قانون اساسی را با توجه به مجموع اصول قانون اساسی و در ارتباط با هم تفسیر و یا تحلیل کرد و نباید در چنین مسائلی به سراغ یک یا چند اصل مجزاً رفت و قضیه را تک بُعدی نگاه کرد. علاوه بر این باید به این نکته توجه کرد که امضاء حکم ریاست جمهوری از طرف رهبری در جهت مشروعیت بخشی به انتخاب مردم و رئیس جمهور است و بدون امضاء تنفیذی وی مسئولیت وی غیر مشروع خواهد بود. و اگر این گونه نبود و صرف انتخاب مردم کافی بود در این صورت هیچ فرقی بین انتخابات ریاست جمهوری در نظام اسلامی و نظام های سکولار نبود. و در واقع رهبری با امضاء و تنفیذ خود بعد مقبولیت نظام را مشروعیت می‌بخشد.


شاید گفته شود پس چرا رئیس قوه مقننه را رهبری انتخاب نمی‌کند؟ جوابش این است که قوه مقننه تقریباً بعنوان بازوی مشورتی ولی فقیه است و در امور مملکت داری در جاهایی که لازم است کارشناسی می‌کنند و مقرراتی را تصویب می‌کند که با نظارت استصوابی شورای نگهبان عدم مخالفت آن قوانین و مصوبات با شرع و قانون اساسی معلوم گردد و تأیید این مطلب نظارت رهبری و در مواقع ضروری و لزوم دخالت رهبری در مصوبات مجلس شورای اسلامی گواه خوبی می‌تواند باشد. از طرفی نیز قوه مقننه تقریباً خالی از اعمال حکومتی و اجرایی است و صحنه قوه مقننه صحنه اعمال ولایت نیست.

بنابر آن چه گذشت آن چه از مجموع قانون اساسی و جایگاه ولایت فقیه در نظام سیاسی اسلام معلوم می‌گردد حق حکومت و اعمال ولایت در زمان غیبت از آن حاکم مشروع یعنی ولی فقیه است و سایر قوا تحت اشراف و نظارت وی اعمال حاکمیت می‌کنند. و بدون اذن و تنفیذ وی هر چند مقبولیت داشته باشند ولی مشروعیت نخواهد داشت فلذا امضاء حکم ریاست جمهوری توسط ولی فقیه یک امضاء تشریفاتی نیست بلکه تنفیذی است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

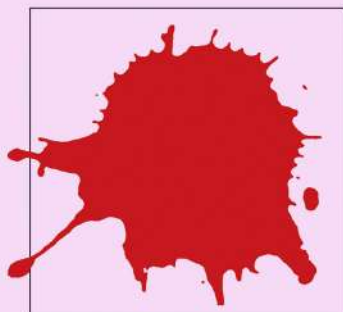
سید محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۲، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۷.

سید جلال الدین مدنی حقوق اساسی جمهوری اسلامی انتشارات سروش.



**مردم و حماسه
حضور**

حضور جمعی اقتدار دست



دیروز خون شمع مهیدان
امروز رای ما
حافظ نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران



پایگاه تخصصی مسجد
www.MASJED.IR



از چه راهی باید به حضور حداکثری در انتخابات دست یافت و به تعبیری بایدهای حضور حداکثری در انتخابات چیست؟

ثبات هر نظامی، بسته به میزان مقبولیت عمومی و مشارکت حداکثری همسو در عرصه های مختلف آن است. و این اصلی است که نسبت به جوامع مختلف جاری و ساری است بدین معنا که هیچ اجتماع بشری نمی تواند خود را از این قاعده مستثنی کند زیرا مشارکت عمومی و عدم آن در قوام نظامات حاکم بر جوامع بشری و زوال آن ها، امری بدیهی و غیرقابل انکار است. آنچه امروزه به عنوان دموکراسی (با مدل های مختلف آن) در جهان مطرح است. فرایندی است که به منظور جلب آرا و مقبولیت عمومی طراحی گردیده و در پی همگانی کردن حکومت ها با عناوین نه چندان تمامی مانند «حکومت مردم بر مردم» است. البته این سؤال که آیا دموکراسی با همه آوازه ای که پیدا کرده است، توانسته است شاهد موفقیت هایی در راستای اهداف خود باشد یا خیر؟ بحث دیگری است اما رویکرد مثبت گرایانه دموکراسی (لااقل در حد ادعا) نسبت به جلب مشارکت عمومی و حضور حداکثری آحاد جامعه در حکومت امری غیرقابل انکار است زیرا این مدل نظام سیاسی، حضور آحاد جامعه را منشأ استحکام پایه های نظام حاکم بر آنان می داند. البته نیازمندی حکومت ها به جذب آرای عمومی همسو چیزی نیست که مختص جوامع دموکراتیک باشد بلکه جوامع غیر دموکرات نیز بر این مهم اذعان دارند و لذا است که حتی حکومت های توتالیتری و دیکتاتوری و... که غالباً منشأ تحقق آن ها، رضایت عمومی نبوده است، در بقاء محتاج جلب مقبولیت حداکثری بوده اند و در راه تحصیل آن می کوشیده اند.

با حفظ مقدمه یاد شده، آنچه مهم است چگونگی دست یابی به مشارکت عمومی و حضور حداکثری جامعه در لایه های مختلف نظام حاکم بر آن هاست. بدیهی است یکی از راههای کشف مشارکت مردمی و اذعان به حضور آن ها در عرصه های مختلف تصمیم گیری، انتخابات است.

در فرهنگ سیاسی، انتخابات، به فرایندی اطلاق می شود که از طریق آن

کسانی يك يا چند نامزد را برای انجام دادن کار معین برمی‌گزینند، انتخابات انواع گوناگون دارد، هر رأی دهنده ممکن است فقط به يك نامزد رأی بدهد یا به چند نفر (به شرط اینکه چند کرسی نمایندگی وجود داشته باشد) انتخاباتی را که رأی دهندگان نمایندگان خود را مستقیماً از میان نامزدها انتخاب کنند، انتخابات يك درجه ای می‌نامند و انتخاباتی که در آن رأی دهندگان نخست به کسانی رأی دهند که آن کسان نمایندگان اصلی را از میان خود انتخاب کنند، انتخابات دو درجه ای می‌نامند.^۱

بنابراین غرض اصلی از برگزاری انتخابات تحصیل پشتوانه حداکثری برای نظام حاکم یا نظامی است که بنای حاکمیت دارد از این روی هرگاه مشوب به تقلب و انحراف نگردد، به نحو قابل اعتنایی می‌تواند نسبت به مقبولیت عمومی و رأی حداکثری، کاشفیت داشته باشد.

اکنون که جامعه اسلامی ما، خود را در آستانه انتخابات می‌بیند و با توجه به اینکه حضور در انتخابات با در نظر داشت شرایط و مصالح داخلی و بین المللی نظام اسلامی، امری لازم است، این پرسش تولید می‌شود که از چه راهی باید به حضور حداکثری در انتخابات دست یافت و به تعبیری بایدهای حضور حداکثری در انتخابات چیست؟

در این میان می‌توان راهکارهای مورد نظر درباره حضور حداکثری در انتخابات و بایدهای حضور حداکثری در انتخابات را به شرح ذیل یادآوری نمود لزوم توجه حاکمیت به مطالبات عمومی: یکی از مهماتی که توجه به آن، می‌تواند موجب حضور گسترده مردم در انتخابات باشد، عنایت حاکمیت به مطالبات عمومی و تلاش در راه رفع معضلات عمومی و مشکلات مردم است. در اینکه نظام اسلامی در طول این سال ها، گام های بلندی را در این راستا برداشته است، شکی نیست اما تکیه گاه مردمی نظام، اقتضا دارد مسئولین امر بیش از پیش به رفع مشکلات جامعه پرداخته و فعالیت های کارشناسی را در راه تأمین

۱. ر.ک: آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، انتشارات مروارید، چاپ ششم، ۱۳۸۰، ص ۴۳.

هر چه بهتر و بیشتر مطالبات عمومی شدت بخشیده و زمینه آرامش و آسایش عمومی را در کنار حفظ آرمان های دینی و ملی نظام جمهوری اسلامی، توسعه بخشند. وجود اختلاف طبقاتی، اقتصاد ناپایدار رانت خواری های کلان در برخی لایه های نظام و جامعه، لا ابالی گری برخی مسئولین نسبت به ترویج و اشاعه بی هویتی اجتماعی. اخلاقی از سوی کسانی که از موفقیت این نظام و مردم برومند ایران، خرسند نیستند، از جمله آسیب هایی هستند که حضور عمومی مردم در عرصه های مختلف تصمیم گیری، می تواند بشدت متأثر از آن ها باشد. مسئولین وظیفه دارند نسبت به تأمین مایحتاج عمومی مردم به نحو احسن و یا استفاده از پتانسیل های موجود، آرام نباشند چرا که به قول حضرت امام راحل رحمته الله علیه «ما هر چه داریم از این ملت است»^۱ ایشان در خصوص لزوم توجه به مصالح فرمودند: «شما فکر این ملت، فکر این زاغه نشین ها، فکر این مردمی که همه چیزشان را دادند و شما را به مسند نشانند، فکر آن ها را بکنید. شب وقتی خلوت می کنید، فکر بکنید که من امروز که کار کردم برای خودم کار کردم یا برای مردم، امروز که صحبت می کنم برای خودم صحبت می کنم یا برای مصالح کشور»^۲

توجه به عدالت اجتماعی و فعالیتی کردن آن در لایه های مختلف حاکمیت و اقشار جامعه: چنانکه گذشت مردم از وجود ناعدالتی طبقاتی موجود در بسیاری از مناصب و شغل ها و رانت خواری های قشری در عذابند، اینکه برخی از سیری بمیرند و برخی از گرسنگی، آن پول های بادآورده ای که فقط جیب قشری خاص و بی درد را می شناسد، همه و همه اینها می تواند به عنوان ناعدالتی اجتماعی، حضور مردم را در عرصه های مشارکتی تقلیل داده و کم رنگ نماید. مسئولین امر نباید فراموش کنند که اساس احکام الهی و میزان تشریح، عدالت است یا ایها الذین امنوا کونوا قوامین بالقسط... ای کسانی

۱. صحیفه نور، مرکز مدارك فرهنگي انقلاب اسلامی، چاپ بهمن ۱۲، ۱۳، ج ۱۳، ص ۷۲.

۲. صحیفه امام، همان، ص ۷۵.

که ایمان آورده اید قیام به عدالت کنید^۱ (در راستای برقراری آن بکوشید). عدالت در قانون آن است که همه‌آحاد جامعه در برابر قانون علی السویه باشند و مفاد آن بدون هیچ استثنایی برای همه عملی گردد. عدالت اقتصادی از توصیه های اکید اسلام بر حاکمان است. عدالت در زمینه روابط اجتماعی در اسلام از جایگاه خاصی برخوردار است و برای حفظ عدالت اجتماعی برای اقشار مختلف جامعه حقوق خاصی معین کرده است بدیهی است اگر نظامی نتواند حقوق افراد را مورد توجه قرار دهد نه تنها از پشتوانه مردمی بهره مند نمی گردد بلکه در مقابل موجی علیه خود قرار می گیرد امام خمینی رحمته الله علیه در خصوص لزوم پرهیز از اختلافات و ضرورت توجه به مصالح کشور و مشکلات مردم در جمع هیئت دولت شهید رجایی فرمودند: «اگر بنا باشد که شما به جای اینکه اقتصاد مردم را درست کنید، به جای اینکه این کشور را بررسی کنید، ببینید کجاهاست که مخروبه هست و مردم از همه چیز ساقط هستند، به جای این، اگر بنشینید سرمسند و با حروف و یا فحاشی به همه مسائل را غفلت از آن بکنید این همان است که قدرت های بزرگ می خواهند تا این مملکت خرابه بماند و صدای مردم در آید، اگر شما به مردم کار نداشته باشید، به مصالح مردم، به مصالح کشور کار نداشته باشید فقط مشغول این باشید که من چطور، شما چطور، من چطورم شما چطوری، مردم با من هستند، مردم با شما هستند، اگر فکر این باشید این همان است که آمریکا می خواهد^۲ و باز فرمودند: «پرهیزید از اینکه از ملت جدا شوید، شما را بخواهند جدا کنند»^۳ «هر چه خوف دارید از خودتان بترسید از اینکه مبادا خدای نخواستہ مسیریك مسیر دیگر بشود، راه، راه دیگری باشد و توجه به این چیزی که الآن هست از دست برود و مردمی بودن از دستتان برود که . خدای نخواستہ . يك وقت این قضیه پیش آمد و شما از مردمی بودن بیرون رفتید و يك موضع دیگری پیدا

۱. النساء، ۱۳۵.

۲. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۲۰۲، در جمع هیئت دولت شهید رجایی، مورخ ۵۹/۶/۲۰.

۳. صحیفه امام، ج ۹، ص ۱۶۴، در جمع افسران و درجه داران نیروی هواییروز، مورخ ۵۸/۴/۲۸.

کردید... آن وقت بدانید که آسیب می‌بینید.»^۱ روشن است متصدیان امر باید با الهام گرفتن از آموزه های دینی و توصیه های اکید بنیانگذاری جمهوری اسلامی و رهبر معظم انقلاب بر رفع آسیب هایی که عدالت اجتماعی را تهدید می‌کند بکوشند و بدانند که رعایت قانون در اقسام مختلف آن می‌تواند عامل مهمی در مشارکت عمومی مردم در امر انتخابات باشد

ایجاد فضای رقابتی سالم در انتخابات: درصد فضای رقابتی سالم بین نامزدهای انتخابی از عناصر قابل توجه در اقبال عمومی به انتخابات و حضور حداکثری در آنها به شمار می‌آید. ضروری است هم حاکمیت و هم جامعه در راستای ایجاد فضای رقابتی سالم برای انتخابات تلاش وافر کرده تا از این رهگذر زمینه مشارکت عمومی در رأی گیری فراهم آید. هر چند وظیفه خود نامزدها را نیز در این خصوص نباید از نظر دور داشت.

ارایه برنامه‌ها و اهداف از سوی نامزدها: ارایه برنامه‌ها و اهداف از سوی نامزدهای انتخاباتی برای مردم مهم، و در پیشگاه آنها حیاتی است. دغدغه اساسی مردم، از حیث درون اجتماعی، رفع مشکلات و معضلات جامعه، ارتقاء سطح بهینه سازی و توسعه کشور در عرصه های مختلف رشد و تکنولوژی؛ و در حوزه بین الملل، رساندن ایران همراه با اقتدار دینی و ملی به جایگاهی است که شایسته آن است. از این روی آنچه برای مردم حایز اهمیت بوده و بالتبع در تشریک مساعی آنها در انتخابات مؤثر می‌نماید عملیاتی کردن آن اهداف است، بدیهی است بیان راهکارهای اجرایی کردن برنامه‌ها برای مردم تاثیر به سزایی در ارزیابی آنها نسبت به تأیید و یا رد نامزدها با حضورشان در انتخابات دارد. بدیهی است اگر نامزدهای انتخابات شوراها از داشتن برنامه های تاثیر گذار و نیز راهکارهای عملیاتی کردن آنها تهی باشد و یا در اطلاع رسانی و شفاف سازی آنها برای افکار عمومی منعیت باشد نه تنها در جلب آرا موفق نخواهد بود بلکه در اقبال مقتدرانه مردم به انتخابات نیز تاثیر منفی دارد.

۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۴۴۶، در جمع اعضای هیئت دولت، مورخ ۶۱/۶/۷.

پرهیز از نزاع های فردی و جناحی انحرافی: نامزدها، باید بدانند که مردم از نزاع های جناحی خرسند نیستند؛ بنابراین لازم است کاندیداها، گرایش های خاص حزبی و جناحی را کنار گذاشته و آنچه را که گرهی از کار مردم باز نماید، انجام دهند و در ارایه طرح ها و راهکارهای عملیاتی کردن آن ها، به دور از بزرگ نمایی، شعارهای چشمگیر و دهان پرکن، صادقانه با مردم بر سر سفره پر نعمت مکالمه درآیند. روشن است که مردم وقتی صداقت را در شخصی دیدند او را می جویند و اگر انتخاباتی بر این رویه حسنه، محقق شود، حضور مردم در آن، به اوج شدت خود می رسد.

خصوصیات کاندیداتوری در انتخابات ریاست جمهوری و شوراها: هر انتخاباتی به اقتضای موضوعش، شرایط و خصوصیات لازم برای نامزدها از جمله تعهد، دانش، تخصص و کارآمدی مورد نظر، را تعیین می کند.

هم چنین موضوع تشکیل شوراها ارتقاء سطح کیفی، آبادانی شهرها و در نتیجه کل مملکت اسلامی و دفع و رفع مشکلات است. بدیهی است نامزدهای چنین انتخاباتی از شرایط لازمه برخوردار باشند و در تبلیغات خویش صلاحیت خود را برای مردم به اثبات برسانند.

در این خصوص نکته مهم ترتیبین چنین اهمی برای مردم است تا بدینوسیله زمینه های شناخت و اجدین صلاحیت و حضور آگاهانه و متراکم آن ها در انتخابات فراهم آید، بدیهی است عدم اهتمام به چنین مهمی، از سوی مسئولین مربوطه و عدم تلاش رای دهندگان در راستای تشخیص شرایط لازمه در نامزدها، به نوعی می تواند در تنزل کمی و کیفی انتخاب تاثیر قابل توجه داشته باشد.

سوال اصولاً آیا شرکت در انتخابات و رأی دادن کار دینی و عبادت است؟

جواب از دیدگاه اسلام، دین مجموعه به هم پیوسته‌ای از باورها و اندیشه‌های برگرفته از وحی الهی در رابطه با جهان، انسان و جهان پس از مرگ است که هدف آن هدایت انسان به سوی روشی بهتر زیستن و کامل‌تر شدن است. مرحوم علامه جعفری رحمته‌الله علیه می‌گوید: «هر حقیقت و پدیده‌ای که برای تنظیم و اصلاح حیات انسانی در ارتباط چهارگانه (ارتباط انسان با خویش، ارتباط انسان با خدا، ارتباط با جهان هستی و ارتباط انسان با هم نوع خویش) قابل بهره‌برداری باشد، از دیدگاه اسلام جزء دین محسوب می‌شود.^۱

انسان در قبال خدا وظایفی دارد که آن وظایف عبارتند از:

عبادت‌های فردی: که مربوط به فصل عبادات می‌باشد: طهارت، نماز، زکوات، خمس، روزه، اعتکاف و... که از واجبات عبادی می‌باشد که هر انسان مسلمانی باید آن را انجام دهد.

عبادت‌های غیر فردی (اجتماعی)، که شامل بقیه فصول فقهی می‌باشد از جمله، احکام اجتماعی حقوقی، سیاسی، اجتماعی که عبادت‌های جمعی به شمار می‌آیند. و آنچه محل بحث است مشارکت سیاسی است که در اسلام دین از سیاست جدا نیست و سیاست بمنزله عبادت می‌باشد، امام خمینی رحمته‌الله علیه می‌فرماید: «در اسلام آن قدر آیه و روایت که در سیاست وارد شده است، در عبادات وارد نشده است. شما پنجاه و چند کتاب فقه را ملاحظه کنید، هشت تایش کتابی است که مربوط به عبادات است، باقیش مربوط به سیاست و اجتماعات و معاشرات و این طور چیزهاست. ما همه آن‌ها را گذاشتیم کنار و يك بعد را، يك بعد ضعيفش را، گرفتيم.»^۲

مرحوم محقق حلی نویسنده کتاب شرایع الاسلام (و بسیاری از فقهای دیگر) احکام فقهی را به چهار قسم اصلی یعنی: عبادات، عقود، ایقاعات و احکام

۱. مجله قیسات، شماره ۱، ص ۶۶.

۲. کتاب کوثر، ج ۳، چ اول، ۱۳۷۳، ص ۱۱۲ و ۱۱۳، ناشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله علیه.

مشمول بر ۴۸ باب تقسیم کرده است که فصل مربوط به عبادات تنها شامل ده باب می‌شود.^۱

نگاهی به عناوین دهگانه نشان می‌دهد که بسیاری از آن‌ها نیز منحصر، به رابطه فرد با خدا نمی‌باشد بلکه مستقیم و یا غیر مستقیم ناظر به احکام مربوط به جنبه‌هایی از روابط اجتماعی هستند و صرفاً از آن جهت که قصد قربت شرط صحت آن‌ها بوده است در زمره عبادات شمرده شده‌اند. ضمن آن که حتی در مورد باب‌هایی همانند طهارت و نماز که در فصل عبادات آمده است نیز جنبه‌های اجتماعی متعددی را می‌توان یافت که تشریح آن‌ها نیز ملحوظ شارع مقدس بوده است.

بدیهی است که احکام مندرج در ذیل سه فصل عقود و ایقاعات و احکام ناظر به وظایف فرد نسبت به دیگران (فرزند، خانواده، جامعه، حکومت، طبیعت) و مربوط به حقوق اجتماعی و آداب معاشرت و آئین کسب و تجارت و دیگر روابط اقتصادی و احکام مربوط به دادرسی و اقامه حدود و وظایف حکومت در قبال افراد و جامعه می‌باشد.

نگاهی گذرا به قرآن کریم نیز گویای این است، که انسان باید به ارتباط خود با انسان‌های دیگر در مناسبات اجتماعی اهمیت دهد. این قضیه آنقدر مهم است که حتی بعضی از سوره‌های قرآن تماماً یا بخش اعظم آن در راستای همین ارتباط بوده است.^۲ اساساً در بینش توحیدی اسلام هیچگاه دنیا و آخرت در برابر یکدیگر قرار ندارند تا رفتارهای مربوط به جنبه‌های دنیایی زندگی انسان‌ها را بتوان از مسایل عبادی و معنوی جدا کرد. و لذاست که امام خمینی بارها فرموده‌اند که اسلام همه‌اش سیاست است و سیاستش عین عبادت و عبادتش عین سیاست. در بینش دینی، مسلمان مکلف است از قانون خدا در همه رفتارهای ارادی خود پیروی کند و دین اسلام آیات قرآنی و احادیث و سیره عملی معصومین - علیهم السلام - و آراء بزرگان دین با رهبانیت و گوشه‌گیری و

۱. طهارت، صلوه، زکوه، خمس، روزه، اعتکاف، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر

۲. سوره حجرات.

عزلت به شدت مبارزه کرده است و از این روست که در زبان آیات و روایات اخلاقی، جهاد، تلاش و کار و کسب و نیایش و خدمت به خلق خدا و هر حرکتی که انسان مؤمن با انگیزه الهی و برطبق احکام او انجام دهد عبادت (به معنای عام) است و گاه شود که اثریک حرکت اجتماعی نزد خداوند بارها مطلوبتر از صدها ذکر و نیایش باشد.

چنانکه پیامبر اکرم ﷺ و آله - فرمودند: «ضربه علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین» و این منطق يك مسلمان واقعی است که «ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین» جامعیت دین اسلام یکی از علل گسترش روزافزون آن می باشد. واقعیت این است که یکی از اساسی ترین عوامل صف بندی دولت های غربی و آمریکا و بلوک الحادى کمونیسم (قبل از فروپاشی) در مقابل انقلاب اسلامی ایران همین مطلب است که اسلام تنها يك آیین عبادی و فردی نیست. پیامبر اکرم ﷺ و آله - از نفی شرك و کوشش در مقابل هر چه غیر خداست آغاز می شود (لا اله الا الله) و به مرحله پذیرش آگاهانه احکامی می رسد که هیچ زمینه ای از رفتارهای فردی و خانوادگی و اجتماعی بشر را فروگذار نکرده است. برای اثبات این مدعا کافی است فهرست عناوین ابواب مجموعه های روایتی (همانند اصول و فروع کافی، بحار الانوار، وسائل الشیعه و...) ملاحظه شود و موضوعات مطروحه در قرآن کریم مورد توجه قرار گیرد. بر همین اساس احکام اخلاقی و فقهی اسلام نیز دسته بندی شده اند. حتی در رساله های علمیه فقها نیز علاوه بر احکام عبادات و معاملات و احکام حقوقی، مسایل همچون، احکام نگاه کردن و... را به تفصیل می توان دید. به طور کلی یکی از معتقدات مسلمانان آن است که هیچ حرکت و رفتار و فعل آگاهانه (و حتی نیت و قصدی) نیست که مشمول حکمی از احکام فقهی نباشد.^۱

امام خمینی رحمته الله علیه در جای دیگر فرموده اند: «اسلام دین سیاست است، حکومت دارد. شما بخشنامه حضرت امیر به مالک اشتر را بخوانید ببینید

۱. کوثر ج ۳، چ اول، ۱۳۷۳، ص ۴۵۶، ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.

چيست. دستوره‌های پیامبر و دستوره‌های امام عليه السلام در جنگ‌ها و در سياست ببينيد چه دارد.»^۱

حضرت علي عليه السلام نيز در جای جای نهج البلاغه به اين نکته اشاره دارند که اسلام دين اجتماع و سياست است و تکالیف عبادی و فردی نمی‌توانند جایگزین مسایل اجتماعی و سياسی بشوند.^۲ پس مشارکت سياسی هم نيز نه تنها عبادت بلکه در مواردی از مهم‌ترین آنهاست مثلاً امام حسين عليه السلام برای جهاد و مبارزه با ظالمان، حج که از مهم‌ترین عبادت‌ها به حساب می‌آيد را ترك کردند. بسیاری از بزرگان از علمای ما تنها به خاطر پاسخ‌گویی به نیازهای فکری، عقیدتی، فرهنگی، تربیتی و حتی سياسی جامعه، گاه دست از زندگی زاهدانه خود می‌کشيدند و مستقیماً به فعالیت‌های سياسی و اجتماعی می‌پرداختند، نظیر آن را از قدیم تاکنون، بخصوص دوران معاصر می‌توان دید. اين همان سیره مقدس رسول الله است، ایشان برای هدایت مردم و به عهده گرفتن رهبری همه جانبه (به خصوص سياسی، حکومتی) عبادت‌های فردی خویش در غار حرا را ترك گفتند، نه اينکه عبادت را ترك کردند بلکه نوع آن را بنا به مقتضیات زمان تغيير دادند.

شاید يك آيه از قرآن کریم در اثبات مدعی کافی باشد که خدای تعالی فلسفه بعثت را در يك چیز خلاصه کرده است و آن برقراری قسط و عدالت در تمام شئون حیات فردی و اجتماعی است، «لقد ارسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للناس»^۳ همانا رسولان خود را، با آیات روشن فرستادیم و به آنان کتاب و میزان نازل کردیم تا برای مردمان قسط به پا دارند و... و واضح است که اقامه قسط به قرینه «کتاب و میزان و حدید» جز با تشکیل حکومت و تدارک وسایل آن امکان ندارد. بعلاوه مسایل عبادی و فردی خود اهمیتش در این است که می‌تواند زمینه‌ساز حضور مثبت انسان در جامعه بشود.

۱. همان، ص ۱۱۵.

۲. نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه شماره ۵۳، ص ۹۸۸ و نیز خطبه ۳ و نیز خطبه ۱۲۱؛ و نیز نامه ۱۲۱.

۳. سوره حدید، آیه ۲۵.

سوال آیا حضور مردم در انتخابات ایران نمایشی است و صرفاً جنبه تبلیغاتی در برابر غربی‌ها دارد؟

چرا پیش از پرداختن به پاسخ این سوال لازم است اشاره نمایم که به طور کلی انتخابات در سطح دنیا به دو دسته تقسیم می‌شوند: انتخابات آزاد و انتخابات نمایشی.

انتخابات آزاد انتخاباتی است که در آن بر اساس شرایط و فرهنگ سیاسی حاکم بر یک کشور، شرایط یک انتخابات آزاد که در ادامه ذکر خواهد شد همچون آزاد بودن حضور سلیق سیاسی و آزادی حضور انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و... رعایت شود. در مقابل، انتخابات نمایشی عبارت است از انتخاباتی که صرفاً ظاهری از انتخابات را داشته و رای و نظر واقعی مردم در آن لحاظ نمی‌شود، به عبارت بهتر انتخابات نمایشی انتخاباتی است که شرایط انتخابات آزاد در آن لحاظ نمی‌گردد.

در کشورهایایی که در آن‌ها فرد و یا عده معدودی حاکمیت دارند و با وجود این که عنوان دموکراتیک و یا جمهوری را بر خود دارند ولی انتخابات به گونه ای صورت می‌گیرد که امکان انتخاب گزینه ای غیر از گزینه دولت خواسته وجود ندارد و از طرفی مردم هم در آن کشورها هیچ استقبالی از انتخابات نمی‌کنند، در واقع در آن کشورها تنها ظاهری از دموکراسی وجود داشته و انتخاباتی هم که برگزار می‌شود نمایشی خوانده می‌شود همچون مصر در دوران مبارك. البته در این میان برخی تلاش دارند تا انتخابات ریاست جمهوری ایران در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی را نیز از نوع انتخابات نمایشی قلمداد نمایند و حال آنکه اساساً چنین اتهامی به این نظام و انتخابات آن وارد نمی‌باشد چرا که تمامی اصول مردم سالاری و نیز شرایط واقعی بودن انتخابات، در آن لحاظ شده و وجود برخی محدودیت‌ها نیز همچون محدودیت‌هایی که در هر کشور مدعی مردم سالاری مطرح می‌باشد مانعی در واقعی بودن انتخابات تلقی نمی‌شود وگرنه در هیچ کشوری انتخابات واقعی وجود خارجی ندارد و انتخابات حتی در کشورهای غربی هم باید يك نمایش دروغین بزرگ

تلقى شود.

در واقع در جمهوری اسلامی ایران همچون هر نظام مردم سالار دیگر علاوه بر اصل نظام که به واسطه مردمی بودن آن، مردم سالاری به معنای حقیقی کلمه در آن وجود دارد، فرایند انتخابات موجود در آن نیز به گونه ای است که در مجموع، برگزاری انتخابات به صورت يك امر واقعی و نه يك نمایش دروغین محقق می شود

برای اینکه بگوئیم دريك کشور انتخابات به شکل واقعی برگزار شده و فاقد عنوان نمایشی بودن باشد لازم است چند نکته در نظر گرفته شود که در جمهوری اسلامی ایران نیز همه آن ها مد نظر قرار می گیرد:

حق مردم در رای دادن: یکی از مهم ترین اصولی که آن را می توان جزء پایه های انقلاب اسلامی قرار داد حق مردم در تعیین سرنوشت خود می باشد که از جمله نمادهای آن مشارکت مردم در انتخابات می باشد. این حق به عنوان يك حق معتبر از سوی رهبران نظام همواره مورد تاکید بوده است و در قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران نیز مورد توجه قانونگذاران بوده است به گونه ای که به این موضوع یعنی دخالت انسان بر سرنوشت خویش و مظاهر آن که از جمله آن ها عبارت است از حق رای دادن و انتخاب کردن در قانون اساسی تصریح شده است. به عنوان مثال در بند ۸ اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش.» به عنوان یکی از مواردی در نظر گرفته شده است که دولت جمهوری اسلامی باید همه امکانات خود را در جهت نیل به آن به کار گیرد. همچنین بر اساس اصل ۶ قانون اساسی: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکا آرا عمومی اداره شود، از راه انتخابات، انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر آنها، یا از راه همه پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می گردد.» که این اصل و اصول مشابه آن حاکی از این است که مردم حق دارند که در انتخابات مختلف مشارکت کرده و از این طریق در سرنوشت سیاسی کشور

خویش سهمیم باشند. بر این اساس در کشوری که امور کشور به اتکاء آراء مردم اداره می‌شود نمی‌توان گفت که رای مردم نمایشی می‌باشد.

حق مردم در انتخاب شدن:

بر اساس اصول مختلف قانون اساسی، هر فردی که شرایط و صلاحیت های لازم برای تصدی مسئولیتی را دارد حق دارد که خود را در معرض انتخاب دیگران قرار دهد و مردم با اعلام نظر خود در انتخابات، از میان افرادی که صلاحیت لازم را دارا هستند فرد اصلح را انتخاب می‌کنند. البته برخی تلاش می‌کنند تا مشروط بودن حضور افرادی که خود را در معرض انتخاب می‌گذارند به داشتن شرایط خاص را مغایر با انتخابات واقعی تلقی نمایند و حال آنکه این موضوع يك اصل عقلی بوده و در هر جامعه ای نیز برای تصدی مسئولیت های مختلف يك سری شرایط در نظر گرفته می‌شود. به عنوان مثال بر اساس قانون اساسی فرانسه رئیس جمهور باید شرایط ذیل را داشته باشد:

«داشتن ملیت فرانسوی، عدم محرومیت از حقوق مدنی در ارتباط با واجد شرایط بودن، داشتن سن ۱۸ سال تمام (تا سال ۲۰۱۱ سن تعیین شده برای واجدین شرایط نامزدی ۲۳ سال بود)، ثبت نام در لیست انتخاباتی، جمع‌آوری ۵۰۰ امضاء معرفی [از شهرداران، نمایندگان و مقامات فرانسوی] و ارائه گزارشی از اوضاع موروثی»^۱

بنابر این هر کشوری به اقتضای شرایط خود، برای کاندیدا های ریاست جمهوری شرایطی در نظر گرفته است که باید آن‌ها را به دقت رعایت نماید و به همین دلیل وجود چنین شرایطی مغایر با حق انتخاب کردن و انتخاب شدن ندارد. همچنین وجود ناظرانی که بر انطباق شرایط کاندیداها با موارد مذکور در قانون اساسی، نظارت می‌کنند نیز امری است که در همه قوانین انتخاباتی کشورها لحاظ شده است. به عنوان مثال در فرانسه شورای قانون اساسی وظیفه

۱. نگاهی به نحوه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در فرانسه، خبرگزاری فارس.

نظارتی شامل دریافت پرونده‌ها، انتشار لیست نامزدها، نظارت بر تطابق روند انتخابات با قوانین و اعلام نتایج انتخابات را بر عهده دارد.^۱

برگزاری انتخابات سالم از طریق ابزارهای کنترلی و نظارتی سالم:

یکی از عواملی که باعث می‌شود تا انتخابات يك کشور از حالت نمایشی بودن خارج شود نظارت دقیق و موثر بر انتخابات به منظور برگزاری انتخاباتی سالم و واقعی می‌باشد تا به این ترتیب کسانی که واقعاً مردم به آن‌ها رای داده‌اند، بتوانند زمام امور کشور را در دست بگیرند. در هر کشوری به منظور تحقق چنین امری ساز و کاری پیش بینی شده است و در کشور ما نیز شورای نگهبان قانون اساسی (غیر از انتخابات شوراها) به همراه ابزارهای نظارتی دیگری که در ادامه ذکر خواهد شد زمینه ساز چنین امری شده است. البته ممکن است برخی افراد وجود نظارت شورای نگهبان را باعث فرمایشی شدن انتخابات عنوان نمایند که البته اصل چنین شائبه‌ای ممکن است وجود داشته باشد اما مساله اینجاست که با اندکی تامل در برخی شواهد می‌توان نتیجه گرفت که اساساً چنین شائبه‌ای نباید مطرح شود و یا در صورت مطرح شدن قابل رفع می‌باشد. چرا که به لحاظ نظری نظارت شورای نگهبان بر انتخابات، زمینه ساز انتخاباتی است که در آن صرفاً افراد با صلاحیت و کسانی که شرایط اولیه را دارا هستند در فرایند رقابت حاضر شده و کسانی که صرفاً تلاش می‌کنند تا به مدد پول و امکانات و جاذبه‌های تبلیغاتی به کسب رای بپردازند نتوانند به سوء استفاده از فضا پرداخته و بر مسندی تکیه بزنند که صلاحیت آن را ندارند. به لحاظ عملی نیز از تجلی حضور مردم در انتخابات های مختلف می‌توان دریافت که حضور شورای نگهبان و نظارت هر چه دقیق تر نه تنها مانعی در جهت مشارکت مردم نمی‌باشد بلکه عاملی در جهت حضور هر چه بیشتر مردم می‌باشد به عنوان مثال مردم کشور ما در اکثر قریب به اتفاق انتخابات

هایی که تاکنون برگزار شده است حد نصاب بسیار بالایی از مشارکت را تجربه کرده اند به گونه ای که در برخی از انتخابات ها همچون دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ۸۵ درصد مردم در انتخابات مشارکت کردند و یا در انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی حدود ۶۵ درصد مردم در انتخابات شرکت کردند که نشان دهنده این بود که مردم به انتخاباتی که نظارت های دقیقی بر آن اعمال می شود اعتماد بیشتری دارند. بنابراین شواهد حاکی از آن است که مردم خواستار انتخاباتی هستند که در آن ناظرانی امین به نمایندگی از آنان ابتدا افراد قابل اعتماد و واجد صلاحیت اولیه را شناسایی کرده و در مرحله بعدی مردم به راحتی بتوانند زمام امور کشور خود را به دست فرد اصلح از میان افراد صالح بپسارند.

نکته دیگری که در زمینه موضوع نظارت بر انتخابات وجود دارد این است که فرایند نظارت در جمهوری اسلامی ایران به گونه ای است که شائبه هرگونه تخلف گسترده و تقلبی را از میان می برد و باعث جلب اعتماد مردم به نتایج انتخابات می گردد. چرا که حداقل سه دسته در انتخابات جمهوری اسلامی ایران بر آن نظارت می کنند که عبارتند از:

الف - شورای نگهبان در انتخابات مجلس، ریاست جمهوری، خبرگان و فراندوم ها و نیز در انتخابات شوراها هیات های نظارت بر انتخابات ب - هیات های اجرایی که متشکل از معتمدان محلی هستند و اکثر آن ها از افراد فرهنگی، اهل علم دانشگاهی و حوزوی و... هستند به همراه مجریانی که اکثرا از میان قشر فرهنگی کشور برگزیده می شوند.

ج - ناظران کاندیداها که بنابر قانون تا آخرین لحظه کار اخذ رای حق دارند در حوزه رای گیری حضور داشته باشند و بر فرایند انتخابات نظارت نمایند.

علاوه بر این سه دسته، برخی بخش ها همچون دادستان کل کشور و نیز دادستان های حوزه های انتخابی و... به تناسب نقشی که دارند در این انتخابات نظارت هایی هم دارند.

بنابراین با توجه به چنین مسائلی، هر چند امکان تخلف جزئی وجود دارد اما

امکان تقلب و یا تخلف گسترده وجود ندارد و به همین دلیل مردم، با اعتمادی که به نتایج چنین انتخاباتی پیدا می‌کنند حضور فعالانه ای در انتخابات پیدا می‌کنند و نباید این حضور را نمایشی دانست.

حضور سلايق سياسي مختلف در عرصه انتخابات:

یکی از دلایل واقعی بودن انتخابات در جمهوری اسلامی ایران است که سلايق سياسي مختلف در انتخابات حق حضور و مشارکت فعال دارند. در جمهوری اسلامی ایران هم از حضور همه سلايق سياسي در عرصه انتخابات استقبال می‌شود. البته در نظام اسلامی نیز همچون هر نظام مردم سالار دیگری حضور سلايقي که بسیاری از چارچوب های نظام را قبول ندارند و یا با آن عناد می‌ورزند با عملکردشان با مسئولیت هایی که باید آن‌ها را عهده دار شوند سازگاری ندارد نامعقول است به عنوان مثال ریاست جمهوری، نهادی است که در راس آن فردی قرار می‌گیرد که عنوان مسئول اجرای قانون اساسی را دارا می‌باشد. بر این اساس جریانی که هیچ اعتقادی به قانون اساسی ندارد و یا هیچ التزامی به آن نداشته و با اقدامات خود نیز بارها قانون شکنی خود را به اثبات رسانده است قطعاً صلاحیت حضور در این مسند را نخواهد داشت، چرا که لازمه اولیه اجرای قانون، پذیرش آن قانون می‌باشد و کسی که قانونی را نمی‌پذیرد و خود اولین ناقض آن می‌باشد صلاحیت اجرای آن و تصدی مسئولیت اجرای قانون اساسی بنا بر اصل اختیارات ریاست جمهوری را نخواهد داشت. علاوه بر این، قطعاً جریانات معارض همچون تروریست های منافق نیز صلاحیت حضور در انتخابات را نخواهند داشت کما اینکه هیچ کشوری اجازه نمی‌دهد تروریست‌ها و کسانی که استقلال و تمامیت ارضی کشور را تهدید می‌کنند همچون تجزیه طلبان و کسانی که با عوامل بیگانه در ارتباط هستند و در صدد زمینه سازی برای بسط سلطه بیگانه بر کشور هستند و نیز غارتگران بیت المال که صلاحیت حفاظت از آن را ندارند و... در معرض انتخابات قرار گیرند و با این حال، هیچ کسی ادعا نمی‌کند که انتخابات این کشورها

نمایشی می‌باشد.

گردش و تغییر نخبگان و سلايق سياسي مختلف:

يکي ديگراز شواهد عدم نمايشي بودن انتخابات اين است که سلايق سياسي مختلف علاوه بر حضور در انتخابات، امکان انتخاب شدن هم داشته باشند و در نتيجه در طول زمان، سلايق سياسي مختلف زمام امور را به دست گيرند به گونه اي که به صورت متوالي اکثريت به اقليت تبديل و اقليت به اکثريت تبديل شود و يا افراد و نيز جريانات خارج از اقليت و اکثريت امکان حضور در دور رقابتهها راه پيدا کنند و حتی بتوانند به بالاترين مناصب رسمي کشور دست پيدا کنند که چنين امري در کشور ما بارها اتفاق افتاده است و کشور در دستان جناح هاي سياسي مختلف دست به دست گشته است، به گونه اي که در برخي انتخابات ها افرادي پيروز ميدان بوده اند که وابسته به هيچ يک از جناح هاي مشهور نبوده اند و يا افرادي به اين سمت برگزيده شده اند که حتی با رهبري، داراي اخلاف سليقه هايي بوده اند و اگر فرض کساني که ادعا مي کنند که فرد مورد نظر رهبري قطعاً در انتخابات پيروز خواهد شد درست باشد اين انتخاب ها متناقض با آن خواهد بود و همين حاکی از بطلان چنين فرضيه اي مي باشد.

تکلیف سیاسی و اجتماعی مردم در باره انتخابات ریاست جمهوری چیست؟

مقدمه

هر انقلاب کامل سه رکن اساسی دارد که عبارتند از: ۱. برخورداری از يك ایدئولوژی و مکتب پویا و انقلابی ۲. مشارکت گسترده، فعالانه و ایثارگرانه مردم از همه طبقات ۳. رهبری مورد قبول عموم مردم با ویژگی های شخصی همچون نبوغ، اقتدار، صلابت و جسارت در تصمیم گیری. در انقلاب اسلامی ایران نیز مشارکت و حضور گسترده مردم از عوامل اصلی و مهم پیروزی بوده است، اکثر انقلاب های تاریخ معاصر علی رغم نقش مردم در انقلاب، بعد از پیروزی آن از حضور مردم خالی شد. اما در ایران مردم از این احساس برخوردارند که انقلاب متعلق به خودشان است و همواره در صحنه حضور داشته اند.^۱

در صورت ایجاد خلل در هر يك از سه رکن مکتب، رهبری و مردم انقلاب دچار انحراف و آسیب جدی خواهد شد، بنابراین اولین و مهم ترین وظیفه مردم در راه پاسداری از خون شهدا و انقلاب اسلامی، حضور در صحنه و مشارکت جدی و پرشور در انتخابات است. به همان صورت که در شرایط بحرانی جنگ و موشک باران، در انتخابات و تظاهرات های میلیونی شرکت کردند و توطئه دشمن را خنثی کردند در این دوره نیز باید با حضور حداکثری در انتخابات حضور گسترده خود را حفظ کنند.^۲

اهمیت انتخابات ریاست جمهوری

نهاد ریاست جمهوری، مهم ترین نهادی است که بخش عظیمی از سازو کار تحولات سرنوشت ساز ملت در آن متمرکز شده است. بخش اجرایی حکومت اسلامی در دست نهاد ریاست جمهوری است و در واقع بیشترین تماس مردم با

۱. محمد منوچهر، انقلاب اسلامی، زمینه ها و پیامدها، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها،

ج ۱، ۱۳۸۰، ص ۲۸۴.

۲. همان، ص ۲۸۲.

حکومت اسلامی و بالعکس از همین راه برقرار است. به این معنی که اگر رئیس جمهوری مقتدر با جدیت و تلاش پی گیر بر آوردن نیازهای جامعه و مردم باشد باعث دلگرمی و امید در دل مردم می شود.^۱

حضرت امام خمینی ره قاعده کلی را برای همه انتخابات به این گونه ترسیم کرده اند:

وصیت من به ملت شریف این است که در تمام انتخابات در صحنه باشید. نگوئید که دیگران رأی می دهند من هم باید رأی بدهم، تو هم باید رأی بدهی، آن روستایی هم که در کنار مزرعه خودش کار می کند باید رأی بدهد. تکلیف است، این يك تکلیف الهی است.^۲

بنابراین مهم ترین وظیفه همه مردم مشارکت در انتخابات است و همه در پیشگاه الهی مسئول هستند. البته تحقیق و مشورت راهکار بسیار مهمی برای تاثیر گذارتر شدن حضور مردم در صحنه انتخابات است. حضرت علی عليه السلام می فرمایند، «من شاور ذوی الالباب، دلّ علی الصواب»^۳ هر کس با صاحبان عقل و اندیشه مشورت کند، به راه راست هدایت می شود. و از آنجایی که انتخاب يك فرد، سپردن بخش مهمی از مملکت به دست اوست که اگر ناباب از کار درآید، صدمه به اسلام می زند، جمهوری اسلامی را از بین می برد، و این مسئله برای اسلام و مسلمین حیاتی است.^۴

براین اساس برای انتخاب رئیس جمهور باید تحقیق و تفحص جدی انجام داد و با افراد مطمئن و آگاه مشورت کرد و این يك تکلیف شرعی است به طوری که امام راحل رحمته الله علیه در این مورد می فرمایند: «احدی شرعاً نمی تواند به کسی کورکورانه و بدون تحقیق رأی بدهد.»^۵ پس باید با مشورت و تحقیق اصلح را انتخاب کرد و به او رأی داد.

۱. مهدی زادگان، داود، تبیینی از انتخابات و رسالت رئیس جمهور با الهام از رهنمودهای رهبر معظم انقلاب، کانون اندیشه جوان، ص ۳۶.
 ۲. صحیفه، ج ۱۵، ص ۵۹.
 ۳. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۴۲۲.
 ۴. صحیفه نور، ج ۵، ص ۵۹.
 ۵. همان، ج ۱۸، ص ۱۹۸.

از منظر مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای، اصلح شرایطی دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: وفاداری به اسلام، جمهوری اسلامی و قانون اساسی، وفادار به ولایت فقیه، برخورداری از شعور و استقلال سیاسی، تعهد، تخصص و تجربه، حسن سابقه و عدم احتمال انحراف، شجاعت، ساده زیستی، حامی و خدمتگذار مستضعفین، امانتداری، اخلاق اسلامی و وطن دوستی و حفظ منافع کشور. مقام معظم رهبری نیز به ملاک‌هایی جهت تعیین فرد اصلح اشاره کرده اند که بدین شرح است: با کفایت، با نشاط، مؤمن به ملت و اهداف متعالی امام و انقلاب، با حوصله، پیگیر، قدر شناس مردم، آگاه به نیاز ملت و کشور، رعایت عدالت نسبت به همه مردم کشور، مبارزه با فساد و تبعیض، و خلاصه کسی که به فکر دین و دنیا و فرهنگ ملت باشد و بتواند بار عظیم پیگیری اهداف مادی و معنوی نظام را بردوش گیرد.^۱

علاوه بر وظایف فردی مشارکت و تحقیق و تفحص در باره کاندیدای اصلح، مسئولیت اجتماعی دیگری هم بر عهده مردم می‌باشد و آن تشویق دیگران به شرکت در انتخابات و معرفی فرد اصلح می‌باشد.

حفظ آرامش نیز ضرورت دیگری در عرصه انتخابات است. در ایام برگزاری انتخابات و تبلیغات، مردم و طرفداران هر کاندیدا باید از کارهایی که ایجاد تشنج می‌کند جلوگیری کنند و با حفظ آرامش و همبستگی به رقابتی منطقی و تبلیغاتی آرام و ارائه روحیه برادری و دوستی پردازند و فرصت سوء استفاده از تفرقه و اختلاف را برای دشمن ایجاد نکنند.

پس از پایان انتخابات، هر کس رأی بیشتری آورد رئیس جمهور همه مردم است و آن افراد و گروه‌هایی که به او رأی نداده اند هم باید او را به عنوان رئیس جمهور منتخب بپذیرند و با همدلی و همکاری فضای کشور را برای انجام کارها و خدمت به ملت و مردم آماده کنند.

۱. مقام معظم رهبری، سخنرانی در میان مردم جیرفت و کرمان، روزنامه رسالت ۱۲ و ۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۴.


نتیجه‌گیری

اکنون که دشمن خواهان کاهش حضور مردم در انتخابات و ایجاد تنش داخلی است عقل حکم می‌کند ما در نقطه مقابل آن حرکت کنیم و با همبستگی ملی و مشارکت حداکثری، انتخاب اصلح، تشویق دیگران به مشارکت در انتخابات هم توطئه دشمن را خنثی کنیم و هم گام بلندی برای رسیدن به آرمان‌های اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی، عدالت اجتماعی و سیاست خارجی برداریم.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

انتخابات و مردم، علی شیرازی، قم، خادم الرضا، ۱۳۸۲.
انتخابات و دانشگاهیان از دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله علیه، حمید رسایی، تهران، روابط عمومی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۷۸.

حضرت آيت الله خامنه اي، امسال (۱۳۹۲) را سال « حماسه سياسي و حماسه اقتصادي » ناميده اند، وظيفه مردم در قبال اين شعار چيست؟ (۲) وظيفه مسئولين کشور در قبال اين موضوع چيست؟

 جمهوری اسلامی با گذشت چند دهه پرافتخار به رغم تحریم‌ها و فشارهای دشمن که با هدف تضعیف، فلج‌سازی و در نهایت براندازی انجام گرفت خوشبختانه به مرحله ای رسیده است که ملت باید در دفتر تاریخ خود فتح و ظفرهای دیگری با حماسه آفرینی‌های خود در عرصه سياسي و اقتصادي به ثبت رساند.

امسال هم که برای ملت ایران سالی سرنوشت‌ساز است رویکرد و جهت‌گیری برای برنامه‌های کشور توسط رهبر معظم انقلاب به نام حماسه سياسي و حماسه اقتصادي نام گرفت، اين رویکرد و خط مشی در راستای دو راهبرد تعیین شده توسط ایشان یعنی عدالت و پیشرفت قرار دارد همان دو آموزه ای که گفتمان انقلاب را در آن ترسیم گشته و مردم و دولت‌ها باید در این گفتمان ارزش‌های انقلاب و امام عجل الله تعالی فرجه‌ه را پاسداری و استمرار بخشند و امروزه گفتمان انقلاب در راستای دو راهبرد عدالت و پیشرفت به مرحله ای رسیده است که باید حرکت مردم و دولت در دو عرصه سياسي و اقتصادي جهت حماسی به خود بگیرد لذا در این مجال لازم است برای تبیین وظيفه مردم و مسئولين در این باره و هم چنین ارتباط این دو رویکرد توضیحاتی داده شود که به آن اشاره خواهیم کرد.

الف- آن چه که از مفهوم حماسه دریافت می‌شود آن مستلزم یک هم‌آوردی و خلق افتخار و سربلندی در یک عرصه رویارویی است البته این رویارویی از سنخ رویارویی در جنگ و صحنه نبرد نظامی نیست بلکه ادامه مقاومت در برابر دشمن که فتح و ظفر و سربلندی در دو عرصه اقتصادي و سياسي را در خود دارد و طبیعی است که خلق حماسه در این هم‌آوردی لوازم و اقتضائات متناسب خود را داشته باشد.

ب- لوازم و اقتضائاتی که لازمه حماسه در این دو عرصه سياسي و اقتصادي

است و تاحدی می‌تواند ویژگی‌ها و ارتباط این دو حماسه و همینطور وظایف مردم و مسئولین را مشخص نماید در چند نکته قابل ذکر است که در حد این مجال به آن‌ها اشاره می‌شود.

اساس وظیفه مردم و دولت در این است که مردم ما با بصیرت و آگاهی دولتی را برگزینند که آن برخلاف ادعاها، در واقع دولتی عدالت محور و خدوم در عرصه اقتصادی و دولتی انقلابی و آرمانی در عرصه های سیاسی و بین المللی باشد و این دولت منتخب برنامه های خود را با همین خط مشی و جهت گیری دنبال کند یعنی برای حماسه آفرینی در دو عرصه سیاسی و اقتصادی آگاهی و بصیرت مضاعفی را می‌طلبد که مردم بار دیگر با موقعیت شناسی و حضور حماسی خود دولتی را برگزینند تا با برنامه‌ها و گام‌های بلند، کشور را در راستای عدالت و پیشرفت که همان گفتمان انقلاب است پیش ببرند و این نشان می‌دهد که حماسه سیاسی و اقتصادی ملازم یکدیگر هستند البته حماسه سیاسی تنها و صرفاً یک انتخاب و گزینش سیاسی در انتخابات نیست بلکه حضور حماسی و مستمر و همراهی ملت با تبعیت از محور ولایت و رهبری استمرار حماسه ای است که می‌تواند سبب تقویت و اقتدار نظام در برابر فشارها و تهدیدات دشمن گردد و دولت خدوم را در برنامه‌های تعریف شده در اقتصاد مقاومتی پشتیبانی نماید و این همان یگانگی دولت و ملت و انسجام آن را می‌رساند که می‌تواند حماسه اقتصادی را در صحنه‌های اقتصادی شکل دهد و کشور و ملت ایران را سرفراز نماید.

مقاومت ملت ما در برابر تحریم‌ها و فشارهای دشمن و همینطور اعتراف غربی‌ها به شکست و ناکارآمدی این تحریم‌ها نشان می‌دهد که ملت ما می‌تواند بدون اتکاء به دیگران و حتی علیرغم فشارها و تحریم‌ها پیشرفت خود را دنبال کند لکن این امر که یک شکست و چالش جدی برای غرب به حساب می‌آید می‌تواند غرب را به واکنش‌های دیگری بکشاند که ملت باید با در حماسه سیاسی و حضور آگاهانه خود راه را برای حضور عناصر مرعوب در مناصب گوناگون تصمیم‌گیری ببندد یعنی دشمن وقتی همچنان در برنامه‌های

خصمانه اش ناامیدی و اظهار عجز خواهد نمود که مردم ما دولتی را برگزینند که آن بتواند شجاعانه و بدون مماشات در برابر آمریکا ایستادگی نماید. می توان گفت در حماسه اقتصادی هم ملت و دولت هر دو نقش و وظیفه تعیین کننده و ملازمی را دارند زیرا نقش مردم تنها به حضور پراهمیت و پرافتخارشان در انتخاب رئیس جمهور و برگزیدن دولت تمام نمی شود بلکه پشتیبانی مردم از دولت و برنامه های آن می تواند حماسه اقتصادی را رقم زده و دولت هم با مدیریت فهیم و کارآمد و داشتن راهبردهای اقتصادی تنها با پشتیبانی مردم می تواند چالش های دشمن را مهار نماید و همانطوری که مردم در اقتصاد مقاومتی با صبر و پایداری تحریم ها را ناکارآمد نمودند در حماسه اقتصادی هم با صبر و پایداری در جبهه اقتصادی باید سربلندی را برای کشور به ارمغان آورند، یعنی اگر مردم ما با توجه به الگوی مصرف بتوانند با مصرف تولیدات داخلی و تقویت کار و سرمایه ایرانی حمایت خود را از تولید ملی بالا ببرند در واقع با این کار مردم ما پول ملی و چرخه اقتصاد ایران را تقویت نموده و همچون پشتیبانی در جنگ، جبهه اقتصادی را حمایت و پشتیبانی کرده اند و همین درحقیقت خلق حماسه اقتصادی است که مردم ما می توانند با این کار دولت را در برنامه های اقتصاد بدون نفت یاری نموده و با استقلال و عدم وابستگی به خارج تهدیدات دشمن را بی اثر نمایند.

در حماسه سیاسی و اقتصادی بایستی کار و تلاش مردم و دولت به گونه ای باشد که آن در صحنه رزم و جهاد انجام می گیرد چنانکه رهبرمعظم انقلاب فرمودند یک تلاشی انجام می دهید به خصوص یک دشمنی سینه به سینه شما ایستاده است، این می شود جهاد، ممکن است این جهاد مالی باشد [و ممکن است جهاد به نحوه دیگر باشد]... همه این ها جهاد است انواع و اقسام جهاد و مبارزه است. اگر بخواهیم در ادبیات امروز ما برای جهاد معادلی پیدا کنیم، می شود مبارزه؛ جهاد اقتصادی یعنی مبارزه اقتصادی.^۱

این سخن معنای ضرورت حضور جهادگونه مردم و دولت در عرصه های

۱. بیانات رهبرمعظم انقلاب در جمع کارکنان صنعت نفت عسلویه ۹۰/۱/۸

سیاسی و اقتصادی را می‌رساند و غفلت از آن ممکن است باعث از دست دادن فرصت‌ها و پیچ‌های تاریخی شود، در حماسه و جهاد باید هزینه کرد یعنی از خود گذشتگی لازم است و اگرما در این راه هزینه نکنیم در واقع به پیشرفت‌های تمدن ساز دست پیدا نخواهیم کرد ما باید در حماسه سیاسی پای کار باشیم و از هیچ کار و خدمتی که می‌تواند در این عرصه مؤثر باشد دریغ نکنیم لذا با بصیرت و هوشمندی در عرصه انتخابات حضور یافته و با انتخاب اصلح دولتی را پشتیبانی نماییم که بتواند در رویارویی و رزم با دشمن در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی مقتدرانه عمل نموده و با نشان دادن مدیریتی ولایت محور، هماهنگ و البته کارآمد، دشمن را از طمع ورزی و دسیسه نمودن نا امید نماید و این امر بدون داشتن نقشه راه ممکن نیست

کار و تلاش بدون راهبرد و نقشه راه همچون عملیات کوری است که نمی‌توان به آن نام حماسه گذاشت، مردم و دولتمردان باید در حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی رهنمودها و خط مشی‌های اعلام شده از سوی رهبر عزیزمان امام خامنه‌ای را راهبرد و نقشه راه خود در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی قرار دهند و اگر این گونه نباشد آن در واقع برای دولت ضعفی است که از آن رهبر معظم انقلاب این گونه تعبیر فرمودند بی‌اعتنائی به سیاستهای کلان اقتصادی، و سیاستها و تصمیم‌گیری‌های پی‌درپی روزمره. مسئولین کشور - مسئولین امروز و بخصوص مسئولین آینده که بعد از انتخابات امسال بر سر کار خواهند آمد - به این نکته توجه کنند؛ کشور باید سیاست اقتصادی کلان روشن و مدون و برنامه‌ریزی شده داشته باشد؛ حوادث گوناگون نتواند تغییر و تبدیلی در آن ایجاد کند.^۱

بنابراین در حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی در واقع مردم و دولتمردان با پیروی و عمل به فرامین رهبری یک دل و یک صدا حرکت عظیمی را شکل خواهند داد که اقتدار ملی از ثمرات آن خواهد بود یعنی همین اقتدار ملی حکایت از پیروزمندانه بودن حماسه مردم و دولتمردان خواهد داشت.

۱. بیانات مقام معظم رهبری در حرم شریف رضوی ۹۲/۱/۱

۶- نفوذ و اقتدار منطقه‌ای يك ملت و يك کشور پشتوانه‌ی استقلال و امنیت کشور است^۱ و اقتدار ایران اسلامی در گرو همین حماسه ملت و دولت در دو عرصه سیاسی و اقتصادی است لذا ما باید بدانیم که اقتدار سیاسی و پیشرفت ما در گرو یکدیگر هستند یعنی با پیشرفت اقتصادی می‌توانیم با اقتدار در عرصه‌های سیاسی حرف بزنیم و این اقتدار است که استقلال را در درون خود دارد و از این جهت هم حماسه سیاسی با حماسه اقتصادی با هم ملازم یکدیگر می‌شوند

۷- دشمن شناسی و آگاهی از برنامه‌های آن از لازمه‌های حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی است برای همین مقام معظم رهبری فرمودند: يك میدان عظیم پرچالشی را مشاهده می‌کنم که ملت ایران در این میدان، به رغم دشمنان، سربلند و پیروز ظاهر شده است... چالشی که ملت ایران با آن مواجه است و دشمنانی - هم در عمل و هم در تبلیغات - کوشش می‌کنند مانع بروز و ظهور رشد چشمگیر کشور ایران که در سایه‌ی اسلام زندگی می‌کند، بشوند، امروز چند برابر است.^۲ لذا برای خلق حماسه همانطوری رهبر معظم انقلاب فرمودند: ما در برنامه‌ریزی‌ها همیشه باید جلوتر از دشمن حرکت کنیم. در مقابل فعالیت دشمن، کشور نباید در حال انفعال به سر برسد. هوشمندانه باید نقشه‌ی دشمن را حدس زد و [باید] تشخیص داد و جلوتر از دشمن عمل کرد... دولتها، صنعتگران، کشاورزان، سرمایه‌داران و کارآفرینان، پژوهشگران علمی، طراحان علمی و صنعتی همه موظفند به این وظیفه‌ی اخلاقی بزرگ، به این وظیفه‌ی عاقلانه، که پیش از نیاز، خودشان را آماده کنند و يك قدم جلوتر از نقشه‌ی دشمن حرکت کنند.^۳

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.



**مشاركت و انتخاب
آگاهانه**

انتخابات یک فریضه است،
همه باید شرکت کنند.

مقام معظم رهبری (مد ظله العالی)



چو لایق نیست بر سر مهر



معاونت فضای مجازی
شبهه آذربایجان غربی

سوال اگر مشارکت در انتخابات کم شود چه تأثیری بر نظام دارد؟



در ساختار سیاسی جهان امروز، برگزاری انتخابات و گزینش افراد اصلح یکی از متداول ترین اصول دموکراسی محسوب می‌شود؛ بدین معنا که آن چه موجب قوام و حافظ این اصول است، صرفاً ساختار قانونی نیست، بلکه مشارکت مردم است و این حضور سیاسی، با بارزترین مولفه انتخابات یعنی حق رأی شهروندان همراه است.

از پیش شرط های لازم برای تحقق قانون، در نظر داشتن این حق و اهمیّت مشارکت مردمی است، از این رو رأی ملت، به واقع مجرای ارتباطی مردم و حکومت شده و این گونه تعامل لازم بین دو قطب محقق می‌شود. خواست و اراده مردم زیر بنا و ستون مردم سالاری دینی است و نظام سیاسی محقق نمی‌شود مگر با مشارکت و خواست همگانی.

نظام جمهوری اسلامی ایران با دارا بودن دو ویژگی اساسی، از دیگر نظام های حکومتی جهان متمایز می‌گردد. ۱. اسلامی بودن. ۲. مردمی بودن. افتخار نظام جمهوری اسلامی ایران در میان نظام های حکومتی، برخوردار از ویژگی خدا باوری و مردم گرایی آن است. هنگامی که مردم مسلمان کشورمان به رهبری حضرت امام عجل الله تعالی فرجه مبارزه با رژیم شاهنشاهی را به سرانجام رساندند، نظامی را جایگزین حکومت طاغوت کردند که شکل و خصوصیات آن با موازین اسلامی و دیدگاه های دینی هم خوانی داشت و ارزش ها و احکام الهی مبنای عمل مسؤلان آن بود.

این نظام که از متن مردم برخاسته بود و آرای عمومی جامعه را نیز با خود همراه داشت؛ هویت، روح و معنایش را از حضور مردم می‌گرفت، و مردم در چارچوب احکام دین و قوانین شرع مقدس در سرنوشت خود تأثیرگذار بودند. از آن جا که جمهوری اسلامی ایران، نظامی دینی و مردمی است، ثبات و اقتدار آن با حضور و مشارکت گسترده اقدار مختلف مردم در صحنه هایی چون انتخابات تأمین می‌گردد.

براین اساس شرکت در انتخابات به عنوان یکی از مهم ترین تکالیف شرعی و

اجتماعی تلقی شده و هر نوع عاملی که سبب کاهش حضور و کم رنگ شدن نقش مردم در صحنه های انتخابات گردد، از عوامل باز دارنده انقلاب اسلامی محسوب خواهد شد.^۱

انتخابات، مهم ترین نمود مشارکت سیاسی و نیز نقش آفرینی مردم در تعیین سرنوشت جامعه اسلامی است و دقیقاً به همین علت امام خمینی رحمته الله علیه می فرماید:

نگوئید که دیگران رای می دهند؛ من هم باید رای بدهم. تو هم باید رای بدهی، آن روستایی هم که کنار مزرعه خودش کار می کند باید رای بدهد. تکلیف است، این يك تکلیف الهی است.^۲

مقام معظم رهبری نیز مسأله انتخابات را ناظر به حضور مردم دانسته و می فرماید:

روح نظام اسلامی مترادف با حضور مردم در همه ی امور است در این صورت استقلال و عزت، ماندگاری و وحدت نظام تامین خواهد شد. و با حضور واقعی مردم، دفاع از نظام و مرزهای کشور در مقابل دشمن نیز امکان پذیر خواهد بود.^۳

عدم حضور مردم در صحنه های انتخابات، پایه های حکومت جمهوری اسلامی ایران را سست می کند و باعث تضعیف دین و ارزش ها می گردد.

حضور مردم در عرصه انتخابات، شگردهای تبلیغی دشمنان اسلام و ایران را خنثی می کند. آرزوی مستکبران و مخالفان دین و ایران، روی گردان مردم از نظام الهی است. برای رسیدن به این آرزو، آنان با طرح برخی از کاستی ها و دشواری های اقتصادی، برآند تا شاید بتوانند مردم را از حکومت اسلامی جدا کنند و ملت نیز با عدم حضور خود در پای صندوق های رای، ناخرسندی خود از حاکمیت و اعراض خویش از نظام جمهوری اسلامی را اعلام نمایند. حضور آحاد

۱. شیرازی، علی، انتخابات مردم، ص ۱۴، ۱۵.

۲. رك: صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۵۸.

۳. رك: انتخابات، مولفه ها و آموزه ها، ص ۶۶، و انتخابات مردم، علی شیرازی، انتشارات خادم الرضا علیه السلام، ص ۱۶.

مردم در انتخابات با آمار دقیق، زیر نظر چشمان تیزبین و خشم آلود دشمنان این نظام الهی و مردمی است. از این رو حضور پرشور و چشم گیر مردم در پای صندوق های رأی، علاوه بر تقویت نظام و انقلاب اسلامی، سیلی محکمی به صورت معاندان و دشمنان و خط بطلانی بر توطئه توطئه گران خواهد بود.^۱

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

انتخابات مردم، علی شیرازی، انتشارات خادم الرضا علیه السلام، قم.

۱. شیرازی، علی، انتخابات مردم، انتشارات خادم الرضا علیه السلام، ص ۹۰، ۹۱.

انتخابات رياست جمهورى در ايران چه تفاوتى با آمريكا از حيث شكلى و قوانين مربوطه دارد؟

پاسخ: مقدمه: دموكراسى موضوعى بحث انگيز در اغلب جوامع است و از آن به عنوان يك ارزش ياد مى شود، بسيارى از كشورها سعى مى كنند تا به طور كامل زمينه هاى پياده شدن حكومت مردم بر خودشان و اعطاي حق تعيين سرنوشت به مردم را فراهم كنند. از مصاديق بارز اين تلاش، برگزاري انتخابات رياست جمهورى است اما با بررسى قوانين و شيوه انتخاب رئيس جمهور در هر كشور مى توان به اين نکته پي برد كه آن كشورهايي كه ادعاي حكومت دموكراتيک را دارند و خواهان پياده كردن آن در كشورهاي ديگر هستند آيا در عمل هم براي دموكراسى ارزش قائل اند و به آن عمل مى كنند؟ يا در پوشش تبليغات و جوسازى فقط از آن بهره برداري سياسى مى كنند؟!

انتخابات رياست جمهورى در ايران:

رئيس جمهور كه عالى ترين مقام كشور پس از مقام رهبرى است براي مدت چهار سال با رأى مستقيم مردم انتخاب مى شود و انتخاب مجدد او به صورت متوالى، تنها براي يك دوره بلامانع است. رئيس جمهور بايد ايرانى الاصل، تابع ايران، مدير و مدير، داراي حسن سابقه و امانت و تقوى، مؤمن و معتقد به مباني جمهورى اسلامى ايران، مذهب رسمى كشور و از ميان رجال مذهبي و سياسى كشور باشد.^۱

رئيس جمهور با اكثريت مطلق آراء شركت كنندگان، انتخاب مى شود كه در صورت عدم كسب چنين اكثريتى انتخابات به دور دوم كشيده مى شود. انتخابات رئيس جمهور جديد بايد حداقل يك ماه پيش از پايان دوره رياست جمهورى قبلى انجام شود ضمناً مسئوليت نظارت بر اين انتخابات بر عهده شوراي نگهبان است.^۲

۱. اصول ۱۱۴ و ۱۱۵، قانون اساسى جمهورى اسلامى ايران.

۲. اصول ۱۱۷ تا ۱۱۹ قانون اساسى.

در هر مرحله انتخاباتی هر شخص واجد شرایط می‌تواند فقط يك بار با ارائه شناسنامه رأی دهد و انتخابات به صورت مستقیم و عمومی و با رأی مخفی خواهد بود. اجرای انتخابات به عهده وزارت کشور می‌باشد. انتخاب کنندگان نیز باید دارای شرایط، تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران، ورود به سن ۱۶ سالگی و عدم جنون باشد.^۱

پس از صدور دستور شروع انتخابات از طرف وزارت کشور، فرماندار دستور تشکیل هیأت‌های اجرائی را به بخشداران صادر نموده و موظف است ظرف سه روز هیأت اجرائی انتخابات شهرستان را به ریاست خود و عضویت رئیس ثبت احوال و دادستان یا نماینده وی و ۸ نفر از معتمدین تشکیل دهد. هیأت‌های اجرائی شهرستان نیز برای هر شعبه اخذ رأی پنج نفر از معتمدین محل را به فرماندار یا بخشدار جهت صدور حکم معرفی می‌کنند.^۲

مراحل کاندیدشدن:

داوطلبان مدارك خود را به وزارت کشور تحویل می‌دهند و وزارت کشور پس از پایان مهلت ثبت نام، مدارك را به دبیرخانه شورای نگهبان می‌فرستد تا شورای نگهبان ظرف مدت ۵ روز به صلاحیت آن‌ها رسیدگی کند.^۳

تبلیغات:

هر نامزدي حق دارد به طور مساوی از امکانات دولتی و صدا و سیما برای معرفی و ارائه برنامه‌های خود استفاده کند و کمیسیون در وزارت کشور این حق را تضمین می‌کند و کلیه فعالیت‌های انتخاباتی از تاریخ اعلام اسامی نامزدها به وسیله وزارت کشور، آغاز و تا ۲۴ ساعت قبل از شروع اخذ رأی

۱. ماده ۱۰ تا ۳۶، قانون انتخابات ریاست جمهوری.

۲. ماده ۳۸ تا ۴۷، همان، قوانین مربوط به هیأت اجرائی.

۳. ماده ۵۵ تا ۵۷، همان، اعلام داوطلبی و قوانین مربوطه.

خاتمه می‌پذیرد.^۱

نظارت:

علاوه بر نظارت نماینده شورای نگهبان، فرماندار و معتمدین محل در هر شعبه، هر یک از نامزدهای ریاست جمهوری نیز می‌تواند در هر یک از شعب اخذ رأی، یک نفر نماینده داشته باشد و به این ترتیب نظارت کاملاً مردمی است و امکان تقلب و سوء استفاده به حداقل می‌رسد.

انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا:

کاندیدای ریاست جمهوری در آمریکا باید تبعه آمریکا باشد، حداقل ۳۵ سال سن و لااقل ۱۴ سال در آمریکا اقامت داشته باشد علاوه بر این فقط کاندیدایی شانس انتخاب شدن را دارد که از طرف یکی از دو حزب بزرگ (جمهوری خواه یا دموکرات) کاندید شده باشد!^۲

رئیس جمهور در آمریکا بالاترین و قدرتمندترین مقام در سیستم سیاسی ایالات متحده است و در ۵۰ سال گذشته معمولاً کسانی که سابقه فرمانداری و در مرحله بعد سناتوری داشته‌اند، احتمال کاندیداتوری و بعد رأی آوردنشان زیاد بوده است. به طور کلی محبوبیت ملی بر صلاحیت و شایستگی مقدم است.^۳ مدت ریاست جمهوری در آمریکا ۴ سال است و هر شخص فقط دو دوره متوالی می‌تواند انتخاب شود.

رئیس جمهور در آمریکا با انتخابات غیر مستقیم و به وسیله نمایندگانی که به این منظور انتخاب شده‌اند تعیین می‌شود. هر ایالتی به نسبت جمعیتش یک نوع سهمیه انتخاباتی دارد. مطابق این سهمیه نمایندگانی از هر ایالت انتخاب

۱. ماده ۶۲ تا ۶۶، قوانین مربوط به تبلیغات.

۲. مدنی، جلال الدین، حقوق اسای تطبیقی، پایدار، تهران، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۴۲.

۳. پرفسور حمید مولانا، مصاحبه با روزنامه کیهان، ۲۳ / ۳ / ۱۳۸۳.

می‌شوند که آن‌ها رئیس جمهور را انتخاب می‌کنند.^۱ در مجموع ۵۳۸ «انتخاب کننده» اعضای کالج انتخاباتی را که در ایالات پنجاه‌گانه تشکیل شده و وظیفه نهایی انتخاب رئیس جمهور آمریکا را بر عهده دارند تشکیل می‌دهند. انتخاب کنندگان هر ایالت الزاماً می‌بایست به نامزد رئیس جمهوری از حزب خود رأی بدهند و در نهایت آن نامزدی که ۲۷۰ رأی از ۵۳۸ رأی کالج انتخاباتی را به دست آورد به عنوان رئیس جمهور تعیین می‌شود. و اگر هیچ یک از کاندیداها اکثریت آراء کالج را کسب نکند مجلس نمایندگان بلافاصله از طریق رأی‌گیری مخفی رئیس جمهور را انتخاب می‌کنند.^۲

اصل «برنده همه چیز را می‌برد»

مطابق این اصل در هر ایالتی نامزدی که اکثریت آرای مردم را به دست آورد، در حقیقت «همه آرای الکترا» آن ایالت را به خود متعلق می‌سازد. در نتیجه «انتخاب کنندگان» بر حسب میزان آراء گردآوری شده، قابل تقسیم میان نامزدهای ریاست جمهوری نیستند، تعداد آراء مردمی نامزد بازنده ولو با اختلاف یک رأی، از درجه اعتبار ساقط می‌شود. و برای او یک نفر «انتخاب کننده» هم ایجاد نمی‌کند. بنابراین یک کاندیدا می‌تواند با برخورداری از اکثریت مطلق «کالج‌های انتخاباتی» به کاخ سفید راه یابد. بدون آنکه اکثریت مطلق و یا حتی نسبی آرای مردم آمریکا را به دست آورده باشد. و این حالت تا کنون ۱۵ بار در تاریخ ایالات متحده اتفاق افتاده است.^۳

تبلیغات:

مردم به واسطه تبلیغات از هر کاندیدا تصویری پیدا می‌کنند، در گذشته

۱. قاضی ابو الفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، ۱۳۷۳، ص ۵۶۷.

۲. طباطبایی، محمد، سیاست و انتخابات در ایالات متحده آمریکا، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۶۷.

۳. همان، صص ۷۵، ۶۹.

کاندیدها سوار ترن می‌شدند و ایالت به ایالت می‌گشتند اما امروزه همه حرکات برای دوربین‌ها انجام می‌شود و این رسانه‌ها هستند که به مردم می‌گویند کدام چهره را باید دوست داشته باشند. بنابراین هر کاندیدا در مقابل دوربین یک نمایش کامل بازی می‌کند.^۱

مشارکت:

هر شخص برای رأی دادن باید ثبت نام کند و حوزه‌ای را که می‌خواهد رأی دهد نیز مشخص کند، اما دو حزب بزرگ آمریکا علاقه چندانی به حضور گسترده مردم ندارند و در بیست سال گذشته عده کسانی که در انتخابات شرکت کرده‌اند زیر ۵۰ درصد واجدین حق رأی بوده است. یعنی زندگی روزمره در آمریکا اصلاً آمیخته با سیاست نیست.^۲

نتیجه‌گیری:

در ایران اسلامی رأی مردم دارای ارزش بوده و کاندید شدن منحصر در احزاب نیست اما آمریکا که خود را حامی آزادی می‌خواند، از طرفی با تبلیغات گسترده و سانسورهای خبری ذهن و فکر مردم را تسخیر کرده و از سویی دیگر با ایجاد روابط اقتصادی و سیاسی در دستگاه حاکم قدرت را در انحصار دو حزب بزرگ خود قرار داده و به اشخاص خارج از این دو حزب عملاً اجازه مطرح شدن نمی‌دهد.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

حقوق ایالات متحده آمریکا، آندره تنک، ت: صفایی، تهران، ۱۳۷۴.
قوانین و مقررات مربوط به انتخابات جمهوری اسلامی، جهانگیر منصور، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱. مولانا، حمید، کیهان، ۲۳ / ۳ / ۱۳۸۳.

۲. مولانا، حمید، کیهان، ۲۳ / ۳ / ۱۳۸۳.

آیا تعدّد احزاب در انتخابات خوب است؟



اصطلاح حزب در معنای گسترده آن یعنی فرقه، گروه، جنبش و دسته سابقه دیرینه‌ای دارد و در همه ادوار جوامع بشری وجود داشته است. حزب در این معنا شامل عده‌ای از افراد بوده که به لحاظ يك ویژگی مشترك مثل زبان و نژاد و يا يك هدف و آرمان مشترك مثل تهذيب نفس با يكدیگر تعامل و کنش و واکنش مشترکی داشته‌اند.

امروزه حزب، به اصطلاحی خاص تبدیل شده است که دارای کارکردهای سیاسی بوده و یکی از نموده‌های بارز توسعه سیاسی در کشور به حساب می‌آید. یکی از کارویژه‌های احزاب در موضوع انتخابات متجلی می‌شود و از آنجایی که وجود یا عدم و نیز وحدت یا تعدد احزاب در جهت گیری کیفی انتخابات نقش آفرین می‌باشد، لازم است همه این گزینه‌ها بررسی شده و گزینه ای که زمینه ساز انتخاباتی مطلوب است، مشخص و تقویت شود.

به طور کلی در زمینه وجود و تعدّد احزاب و نیز مطلوبیت یا عدم مطلوبیت آن می‌توان نظریات متعددی مطرح کرد همچون نظریه طرفداران وجود و تعدّد احزاب سیاسی و نظریه عدم مطلوبیت تعدّد احزاب و بالاخره نظریه اسلام که در این جا به دو دیدگاه طرفداران تعدد احزاب سیاسی و نظریه اسلام اشاره ای می‌کنیم:

نظریه وجود و تعدّد احزاب سیاسی و مطلوبیت آن:

احزاب سیاسی که وظیفه سازماندهی سیاسی کشور را به عهده دارند، ابتدا به عنوان يك فکر و اندیشه سیاسی مطرح می‌گردند. در صورتی که این اندیشه سیاسی پرورانیده شود و با ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و پیشینه سیاسی جامعه سنجیده شود و امکان عملی بودن و عملی شدن آن در کوتاه مدّت و دراز مدّت معلوم شود می‌تواند نطفه بگیرد، تولد پیدا کند، و پرورش یابد، و زنده بماند و نقش مطلوب خود را به عنوان واسطه میان ملت و دولت

ایفا کند.^۱

احزاب سیاسی تحت تأثیر کیفیت زمان ایجادشان هستند و گروه‌های پارلمانی به لحاظ اشتراك در دكترين‌های سیاسی نتیجه تحول دسته‌های سابق‌اند، ایجاد احزاب با اساس انتخاباتی و پارلمانی را می‌توان مربوط به مرحله خاصی از تحول دموکراتیک دانست.^۲ گسترش احزاب سیاسی به مفهوم نوین آن با توسعه دموکراسی یعنی شرکت عامه مردم در انتخابات و سهیم شدن آنان در مزایای نظام‌های پارلمانی همراه بوده است. بسیاری وجود احزاب سیاسی را در فرآیند توسعه و انجام انتخابات آزاد و تشکیل مجالس قانون‌گذاری ضروری دانسته‌اند. اینان بر این عقیده‌اند که در حکومت‌های دموکراتیک احزاب سیاسی به منزله ستون فقرات دموکراسی، نقش اساسی در تأثیر گذاری بر افکار عمومی دارند. یکی از مهم‌ترین ابزارها و مکانیسم‌های موجود در ساختار نظام‌های حکومتی جدید که در فرآیند ایجاد تحولات کیفی در ساختار اجتماعی و روند سیاسی نقش اساسی دارند احزاب هستند. تأکید بر احزاب سیاسی به عنوان مکانیسم‌هایی که در فرآیند ایجاد تحولات کیفی نقش اساسی دارند زمانی آشکار می‌شود که بدانیم پیشرفت اقتصادی بدون تغییر و تحول مناسب در نظام سیاسی و اجتماعی، تقریباً محال است. با توجه به این نکته و عنایت به اینکه اگر محور اصلی توسعه و دگرگونی سیاسی را مشارکت فعالانه و نهادمند مردم در سرنوشت سیاسی کشور در نظر بگیریم، باید بپذیریم که لاجرم يك نظام سیاسی در حال توسعه برای جذب و حلّ تعارضات موجود و نوپدید در يك جامعه سیاسی باید ظرفیت‌ها و گنجایش‌های لازم را توسط سازمان‌ها و سیستم‌های نهادمند در درون خویش به وجود آورد.

بدین ترتیب بدیهی است که شاخصه اصلی توسعه سیاسی، مشارکت سیاسی خواهد بود. مشارکتی که خود برخوردار از ابزارهای کارآمد و سازمان‌های نهادمند

۱. تحزب در ایران، دکتر غلام عباس؟، ضرورت توسعه احزاب سیاسی مستقل در جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۱۵، انتشارات همشهری، ۱۳۷۸.

۲. موریس دورژه، احزاب سیاسی، ترجمه رضا علوی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷.

باشد. از این رو مهم‌ترین عامل در حیات مشارکت واقعی و فعال، گذر از مسیر پرتلاطم، پیچیده، پرافت و خیز، سازنده و آموزش دهنده مبارزات سازمان‌یافته و حزبی است. آن هم نه هر سازمان و حزبی، بلکه تشکیلاتی نهادینه شده در طول زمان، و بهره‌مند از محتوایی اثربخش و کارآمد و این امری است که وقوعش در یک جامعه و نظام سیاسی سنتی به سادگی میسر نیست.^۱

نظریه اسلام:

به طور قطع حکومت یک حزب فراگیر و توتالیز، نوعی استبداد و ضایع کردن حقوق دیگر مسلمانان است، پس شرعاً جایز نیست. ولی باید توجه داشت که وجود احزاب گوناگون که همگی به اسلام قائل هستند، در تطبیق و نظردهی و انتخاب اصلح بیشتر متبلور است. تعداد احزاب از آن جهت اهمیت دارد و نافع است که:

اولاً: در اثر رقابت مثبت میان احزاب سالم و در فضای باز سیاسی، بیشترین آزادی برای مردم فراهم می‌شود به طوری که می‌توانند با مطالعه بیشتر، افراد صالحی را انتخاب کنند.

ثانیاً هر حزبی در اصلاح و آموزش اعضای خود تلاش بیشتری می‌کند که مبادا رقیب مقابل، آرای بیشتر بدست آورد و این خود، یکی از ابزارها و وسائل اصلاح جامعه است و شایستگی‌ها و پیشرفت کشور را سبب می‌شود. و جامعه به رشد و بلوغ سیاسی می‌رسد.^۲ با الهام از آیات قرآنی و روش سیاسی امام علی علیه السلام جامعه اسلامی می‌تواند در پرتو دولت جمهوری اسلامی، با فراغ خاطر و وسعت اندیشه در تفاهم و تعاطی افکار از پیشنهادها و روش‌های احزاب سالم اجتماعی - اسلامی برخوردار باشد. و این نخستین پایه و شرط جامعه مدنی و اسلامی است.^۳

۱. نبی الله قریانی، تحزب در ایران، انتشارات همشهری، ص ۳۴۳، ۱۳۷۸.

۲. اسلام و تحزب، کتاب سوم تحزب و توسعه سیاسی، انتشارات همشهری، ۱۳۷۸.

۳. همان.

بنابراین اگر احزاب سیاسی، به تنازع و تفرقه و اختلافات سیاسی منجر شوند، و تضعیف و سستی قوای دولت اسلامی و امنیت ملی کشور را به ارمغان بیاورند بر اساس آیه «و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم» (انفال، ۴۶) مشروعیت دینی ندارد. همچنین اگر احزاب با تبلیغات و برنامه‌ها و فشارهای آشکار و پنهان، شخصیت و آزادی فردی را از میان بردارند، فاقد مشروعیت خواهند بود. همچنین فعالیت‌های سیاسی احزاب غیر اسلامی اعم از احزاب اهل کتاب و احزاب سکولار اگر با هدف دشمنی با ارزشها و آموزه‌های قوانین اسلامی باشد، از دیدگاه جامعه و دولت اسلامی که صیانت و حفاظت از اسلام و دستورات او را مرام اساسی خود قرار داده است، مشروعیت ندارد. برای جلوگیری از آفات و زیان‌های احزاب باید بر اساس قوانین، احکام و ارزش‌های اسلامی تلاش جدی در نهادینه کردن و نظارت قانونی بر فعالیت احزاب فراهم کرد تا با رعایت موازین شرعی و حدود اخلاقی به فعالیت‌های سیاسی بپردازند.

در جامعه مدنی وجود حق رأی، مشارکت سیاسی، شهروند بودن مردم، جابجایی قدرت سیاسی و وجود احزاب سیاسی اصل مهم است. شهید مطهری معتقدند که جمهوری اسلامی یعنی حکومتی که شکل آن و انتخاب رئیس حکومت از سوی مردم عام است و محتوای آن اسلامی است. در کتاب «پیرامون انقلاب اسلامی»، حکومت جمهوری اسلامی را حکومتی دموکراتیک می‌دانند، که بر اساس رأی گیری مردم شکل گرفته است و مردم، مقامات و مسئولین رده‌های مختلف کشوری را انتخاب می‌کنند. این طرز تفکر دقیقاً مطابق با نظر امام خمینی -رحمه الله علیه- است.

با توجه به این عبارات و اینکه در کتاب «پیرامون انقلاب اسلامی» نظام اسلامی را بر مبنای دموکراسی و حق انتخاب مردم می‌داند جای شکی نمی‌ماند که ایشان با جابه‌جایی قدرت در جامعه اسلامی به شکل مسالمت آمیز و با رقابت سیاسی سالم موافق هستند که یکی از شاخصه‌های مهم برای تکثرگرایی سیاسی است.

از طرفی لازمه وجود رقابت سالم، تشکیل احزاب سیاسی و رقابت آنان برای

کسب قدرت است. این دیدگاه به صورت روشنی در اندیشه شهید مطهری مطرح است: «همان طور که رهبر و امام ما مکرر گفته‌اند: در حکومت اسلامی احزاب آزادند... اما ما اجازه توطئه‌گری و فریبکاری نمی‌دهیم. احزاب و افراد در حدی که عقیده خودشان را صریحاً می‌گویند و با منطق خود به جنگ منطق ما می‌آیند، آن‌ها را می‌پذیریم. اما اگر بخواهند در زیر لوای اسلام، افکار و عقاید خود را بگویند ما حق داریم از اسلام خودمان دفاع کنیم و بگوییم اسلام چنین چیزی نمی‌گوید.»^۱

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

موریس دوورژه، احزاب سیاسی، ترجمه رضا علوی، انتشارات امیرکبیر، تهران، اسلام و تحزب، انتشارات همشهری، ۱۳۷۸، (کتاب اول و دوم و سوم) تحزب و توسعه سیاسی، همشهری، ۱۳۷۸.
احزاب سیاسی، دکتر حسن محمدی نژاد، انتشارات امیرکبیر.

۱. شهید مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۷.

آيا حضور مردم در انتخابات ايران يك شبه دموكراسى را در ايران فراهم آورده است؟

در مطالعه و بررسى نظام‌هاى سياسى، پرسش از نوع ساختار قدرت و رابطه مردم و حكومت همواره كانون توجه و موضوع مورد مطالعه پژوهشگران بوده است، لكن تفاوت و تمايز ساختار قدرت در نظام‌هاى سياسى از جمله نظام جمهورى اسلامى ايران به گونه‌اى است كه برخى از كسانى كه با الگو و معيار قرار دادن نظام‌هاى ليبرال دموكراسى به مقايسه نشسته‌اند را به اشتباه و كژراهه‌هاى غيرقابل توجه كشانده است لذا با تعبير به اينكه «جامعه ما در حال گذار از ساخت قدرت اليگارشيك (گروه اندك) به شبه دموكراسى است.»^۱ درصد بيان اين هستند كه طبقه‌اى كه تعدادش كمتر است تمام وظائف سياسى را انجام مى‌دهد و قدرت را در انحصار خود دارد و از مزايابى كه قدرت به همراه مى‌آورد بهره‌مند مى‌گردد.^۲ و «اقليت سازمان يافته هميشه بر اكثريت كمتر سازمان يافته يا سازمان نيافته در جامعه پيش مى‌جويد.»^۳ با اين حال به رغم اين تعبيرات و انتساب‌ها درباره ساختار قدرت و رابطه مردم و حكومت در جمهورى اسلامى، امام خمينى كه با درآيت تمام، رهبرى داهيانه‌شان را در نظام جمهورى اسلامى به منصفه ظهور رساندند مى‌فرمايند: «اين توطئه اسلام است كه در امور سياسى ايران پانصد نفر دخالت كنند. باقيشان برونند سراغ كارشان يعنى مردم برونند سراغ كارشان، هيچ كار به مسائل اجتماعى نداشته باشند.»^۴ و همچنين مى‌فرمايند: «بايد همه زنها و همه مردها در مسائل اجتماعى، مسائل سياسى وارد باشند و ناظر باشند هم به مجلس ناظر باشند، هم به كارهاى دولت ناظر باشند، اظهارنظر بكنند، ملت بايد الان همه‌شان

۱. پولادى، كمال، روزنامه ايران (گذر از اليگارشى به شبه دموكراسى) ۸۲/۳/۱۷، ص ۹.

۲. مايكل راش، جامعه و سياست، (انتشارات سمت)، ص ۶۶، به نقل از گاتاناموسكا، طبقه حاكم، ۱۹۳۹، ص ۶۰.

۳. مايكل راش، جامعه و سياست، انتشارات سمت، ص ۶۷.

۴. نوسازى جامعه از ديده‌گاه امام خمينى علیه السلام، محمد حسن حسنى، نشر عروج، ص ۱۹۶ به نقل از صحيفه نور، ج ۱۸، ص ۲۴۵.

ناظر امور باشند، اظهار نظر بکنند.»^۱

در واقع امام خمینی رحمته الله علیه با نفی طبقاتی بودن جامعه اسلامی اظهار می‌دارند که «اسلام طبقه‌ای را بر طبقه دیگر ترجیح نداده است اسلام تمام طبقات را مساوی دانسته است.»^۲ و بدین خاطر ما با بررسی عینی و دقت نظر در توزیع قدرت و گردش کارگزاران نظام در این دو دهه بعد از پیروزی انقلاب به این موضع هدایت می‌شویم که تعبیر الیگارش‌ی درباره ساختار قدرت در خصوص نظام جمهوری اسلامی، سخن ناروایی است.

اگر در بخش‌های مختلف ساختار قدرت توجه نماییم بر هر منصفی مخفی نمی‌ماند که در نظام جمهوری اسلامی مجلس نمایندگان جایگاه مهم و جدی را داشته و «در رأس امور است.»^۳ و نمایندگان آن منتخب مردم بوده و نحوه انتخاب آن‌ها نه تنها از طریق رقابت‌های سیاسی احزاب امکان‌پذیر است بلکه حتی راهیابی نامزدهای مستقل و غیر وابسته به حزب‌های سیاسی که نوعی الیگارش‌ی بر آن حاکم است امکان داشته و در این چند دوره مجلس شورا این امر محقق شده و نحوه تصمیم‌گیری نمایندگان منتخب مردم بدون اتکاء و وابستگی به احزاب و الیگارش‌ی بودن آن بوده است.

آیت‌الله خامنه‌ای در این باره که مشارکت عموم مردم همواره مورد اهتمام مسؤولین بوده است می‌فرماید: «در کشور ما، انقلاب از روز اول، همه نقش‌ها در همه امور را به مردم داده است یعنی مجلس را که محل قانونگذاری است مردم تشکیل می‌دهند و نمایندگان مردم به آنجا می‌روند و هیچ کس هم حق ندارد نماینده‌ای را به مردم تحمیل کند.

رئیس جمهور را که - مجری امور و مدیر و رئیس اداره کشور است - مردم با آرای خودشان انتخاب می‌کنند این وضعی است که انتخابات ریاست جمهوری در ایران دارد حتی در کشورهای دمکراتیک غرب هم این وضعیت نیست (که)

۱. همان، پیشین.

۲. همان، ص ۲۲۶، به نقل از صحیفه نور ج ۶، ص ۱۶۷.

۳. همان، ص ۱۹۹، به نقل از صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۹۱.

هر حزبی، اسم کسی را به عنوان کاندیدا ذکر می‌کند. مردمی که به آن کس رأی می‌دهند، در حقیقت به آن حزب رأی می‌دهند و خیلی‌ها آن کس را اصلاً نمی‌شناسند، به هر جهتی طرفدار این حزبند و انگیزه‌های گوناگون اقتصادی و سیاسی و غیرسیاسی موجب می‌شود که طرفدار فلان حزب باشند و به خاطر طرفداری آن حزب، به کاندیدای آن تشکیلات رأی می‌دهند (اما در ایران اسلامی) مردم در انتخاب دستگاه اجرایی و رئیس قوه مجریه، مردم خودشان دخالت می‌کنند، حتی در انتخاب رهبر. با اینکه رهبری يك منصب الهی است و تابع ملاک‌های الهی و معنوی و واقعی است. باز مردم نقش دارند کما اینکه مشاهده کردید مجلس خبرگان که نمایندگان مردمند می‌نشینند کسی را معین و انتخاب می‌کنند اگر همان کسی که مجلس خبرگان انتخاب کرد، مورد قبول مردم نباشد باز رهبری او جا نخواهد افتاد. پس آحاد و عامه مردم، علاوه بر اینکه به صورت غیر مستقیم از طریق مجلس خبرگان رهبر را معین می‌کنند، مستقیماً هم نسبت به شخص رهبر نظر و تصمیم دارند و خواست و ارا ده آن‌هاست که در حقیقت يك رهبر را رهبر می‌کند و به او امکان تصرف و قدرت امر و نهی و قبض و بسط می‌دهد.^۱

لذا شگفت‌انگیز است که برخی از کسانی که نمی‌توانند حضور و مشارکت مردم را انکار نمایند با يك موضع‌گیری متضاد و با بهانه‌جویی تمام مشارکت میلیونی مردم را مشارکت تهییجی و پوپولیستی دانسته و گفته‌اند «جامعه ما از مشارکت پوپولیستی^۲ به مشارکت نهادینه در حال عبور است.»^۳ آیا به راستی این همان چشم فرو بستن در قبال حضور و مشارکت فعال و قانونمند مردم نیست؟ درباره‌ی اهتمام به قانونمند و نهادینه شدن مشارکت مردم

۱. ویژگی‌های انقلاب اسلامی در آینه نگاه مقام معظم رهبری، مؤسسه قدر ولایت، ص ۶۱، ۶۶.
 ۲. مردم باورانه، عوام‌گرا، (در پایان قرن ۱۹ مارکسیست‌های روسیه که به عمل سازمانی باور داشتند به همه روش‌های انقلابی رقیبان غیرمارکسیست خود برچسب پوپولیست زدند و این عنوان به صورت تحقیرآمیز رواج یافت)، آشوری داریوش، دانشنامه سیاسی، انتشارات مروارید، ۱۳۸۰.
 ۳. پولادی، کمال، پیشین.

آیت الله خامنه‌ای می‌فرمایند: «در يك سال . که همان سال ۵۸ باشد . امام خمینی رحمته‌الله علیه چهار بار از آراء مردم برای چیزهای گوناگون استفسار کرد؛ برای اصل نظام، برای قانون اساسی نظام، برای ریاست جمهوری برای تشکیل مجلس شورای اسلامی.»^۱ و همچنین می‌فرمایند: «امام می‌توانست يك قانون اساسی مطرح کند، همه مردم، یا يك اکثریت قاطعی از مردم هم یقیناً قبول می‌کردند. می‌توانست عده‌ای را معین کند و بگوید اینها بروند قانون اساسی بنویسند... امام این کار را نکرد امام انتخابات خبرگان (قانون اساسی) به راه انداختند، حتی عجله داشتند که این کار هر چه زودتر انجام بگیرد.»^۲ بنابراین مشارکت قانونمند مردم در عرصه‌های مختلف نظام همواره مورد اهتمام امام و مسئولین نظام بوده و در این ۲۴ سال بعد از پیروزی انقلاب هر ساله در ایران اسلامی انتخابات برگزار شده است و مشارکت مردم نه تنها حق قانونی منظور شده، بلکه به عنوان تکلیف الهی از جانب علمای دین مورد تأکید و توصیه قرار گرفته است. حق و تکلیف بودن مشارکت قانونی مردم از ظرافت‌های خاصی است که برخی را به خاطر عدم آگاهی به اشتباه انداخته است حضور و حق مشارکت فعال مردم که خاستگاه دینی داشته و مورد توصیه علمای دین می‌باشد. از افتخارات جمهوری اسلامی است که در دنیای غرب نظیر ندارد و این در حالی است که دنیای غرب با بحران مشارکت مواجه شده و با انزوای دین و عدم توصیه نهادهای دینی به مشارکت مردم و بی‌توجهی به حقوق فطری آن‌ها، شهروندان آن دیار جمعیتی خنثی و بی‌نظر و محروم در برابر سرنوشت اجتماعی خویش از عرصه‌های سیاسی اجتماعی حذف گردیده‌اند.

آیت الله خامنه‌ای در این باره می‌فرمایند: «در دمکراسی‌های غربی عده‌ای پای صندوق‌های رأی می‌آیند و رأی می‌دهند گاهی سی و هفت درصد حائزین شرایط را تشکیل می‌دهند، مثلاً در انتخابات اخیر آمریکا حدود سی و هفت درصد شرکت کننده بیشتر نبود. هیچ وقت به اندازه شصت و هفت درصد و

۱. ویژگی‌های انقلاب اسلامی در آینه نگاه مقام معظم رهبری، همان، ص ۱۲۴.

۲. همان.

هفتاد درصدی که در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس، چه مجلس پنجم و چه مجلس ششم، ملاحظه کردید، شرکت نمی‌کنند.^۱

بنابراین بهتر است با غنیمت شمردن حضور و مشارکت آگاهانه مردم و با قدرشناسی از این ولی نعمتان، جامعه‌ای را که در آن حدیث شریف نبوی «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة»^۲ حاکم می‌باشد ارج نهیم.

۱. مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای، روزنامه رسالت، ۷۹/۴/۲۳، ص ۶.
۲. میزان الحکمه، محمدی ری شهری؛ انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۴، ص ۳۳۷.



آیا رقابت به عنوان شرط دموکراسی در انتخابات ایران وجود دارد؟



یکی از موضوعات قابل توجه در عرصه فلسفه سیاسی، دموکراسی است که معادل فارسی آن، مردم سالاری خوانده شده است.^۱

هر چند نگاه ویژه جامعه جهانی و تکاپو در راستای به کارگیری آن در سیره سیاسی و اداره جامعه، در شکل و گونه های مختلف آن در عصر خصوصاً در عصر مدرن، حایز اهمیت است اما در عین حال این مفهوم، نتوانسته است از تعریف منسجم و غیرقابل تشکیک برخوردار باشد. ناهمنوائی و تشتت در تعریف و معنایابی این مفهوم، بسیار برجسته می نماید و از همین نظرگاه است که شاهد تعاریف متعدد و در مواردی ناسازگار از معنای دموکراسی بوده ایم که البته هر کدام از این تعاریف می تواند مدعی نوعی از دموکراسی باشد و بدیهی است که پیدایی گونه های مختلف از دموکراسی را می توان در پرتو همین چند معنایی برداشت های مختلف از آن دانست. دموکراسی لیبرال که وجه همتش اولویت دادن به مسئله آزادی در مقایسه با سایر ارزشها و هنجارهای سیاسی است. دموکراسی نخبه گرایانه که از مصادیق بارز دموکراسی نمایندگی است و دموکراسی سوسیالیستی که مدافع فرصت های برابر در امور اقتصادی است و از تأثیر نامطلوب نابرابری اقتصادی بر برابری سیاسی نگران است و در همین راستا دخالت جدی دولت را در مسائل اقتصادی خواستار است و گونه هایی از این قبیل برخی هم به لحاظ منشأ به بررسی دموکراسی و گونه های آن می پردازند و هر گونه ای از دموکراسی را که از منشأهای مورد نظر بروز نکرده باشد، قابل تصور نمی دانند.

در این مجال این سؤال مطرح است که آیا دموکراسی منحصرأ در گونه های یادشده متصور است و آیا در صورت حفظ اصول آن، پیدایش گونه های دیگر ممتنع است یا خیر؟ آیا نمی توان در کنار این همه مدل های ارایه شده از دموکراسی، دموکراسی دینی نیز داشت؟

۱. عبدالرسول بیات و جمعی از نویسندگان فرهنگ واژه ها، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، چاپ اول ۱۳۸۱، ص ۲۷۰.

در باب امکان سازگاری دموکراسی و دین، مواضع مختلفی وجود دارد. برخی به جانبداری از دین قائل به ناسازگاری بین دموکراسی و دین شده اند زیرا از نظر این گروه خدامحوری را با مردم سالاری در تناقض است. گروهی دیگر به دفاع از مردم سالاری قائل به ناسازگاری هستند زیرا اینان دین در متن حکومت و سیاست را تهدیدی در راستای نقش آفرینی و آزادی اراده جمعی می‌دانند به عقیده آن‌ها دموکراسی ذاتاً با اقتدار مذهبی خوانایی ندارد و در واقع اقتدار سیاسی باید از اقتدار دینی جدا گردد. برخی هم با تأمل در مؤدیات این دو، طریق جمع را پذیرفته اند و مدل سازگاری مشروط را پذیرفته اند که همان دموکراسی دینی است و بیان آن این است که: دموکراسی را به دو گونه روش و ارزش می‌توان از هم جدا کرد. دموکراسی در گونه روش هرگونه هدف و آرمان اجتماعی را بر می‌تابند و موضع ویژه ای نسبت به آن‌ها ندارند برخلاف گونه ارزشی آن. مسلماً دموکراسی ای که تکثرگرایی و نسبیّت را آرمان و ارزش بشمار می‌آورد نمی‌تواند با آرمانها و ارزشهای دینی سازگار باشد. از این روی مردم سالاری دینی یعنی اتخاذ دموکراسی به گونه روش (که قابلیت پذیرش هر نوع ارزش را دارد) برای حضور مردم و اراده جمعی در سرنوشت خویش از طریق ارزشهای دینی و با توجه به آموزه های دینی است یعنی مردم و نمایندگان آن‌ها با حفظ ضوابط دینی و حدود شرعی صاحب اراده و اختیار و تصمیم گیری هستند و می‌توانند در انتخاب ساختار و روش اجرای مسائل مهم جامعه و تصمیم گیری عمده براساس موازین اسلامی نقش عمده داشته باشند. البته چنین الگوهایی در تاریخ سیاست، بدیع و بی سابقه نیستند به عنوان مثال دموکراسی لیبرال دموکراسی ای را می‌طلبد که با ارزش های مورد نظر خود منطبق باشد. سوال اینکه مدل مردم سالاری دینی از پشتوانه متون دینی برخوردار است. مؤلفه های دینی از قبیل، مشورت، برابری همگان در برابر قانون، عدالت اجتماعی، شفافیت امر حکومت، پاسخگو بودن حاکمان به مردم، نظارت مردم بر قدرت سیاسی و... همه از اموری هستند که در مدل

دموکراسی دینی مورد توجه اند.^۱ در عین حال برخی مدعی هستند که «در برخی جوامع عنصر مشارکت پایین است اما عنصر رقابت بالا در اینگونه جوامع نوعی پولی آرشى حاکم است... نخبگان با هم مشارکت می‌کنند اما توده مردم مشارکت ندارند یا میزان مشارکت کم است... در برخی جوامع نیز به عکس مشارکت توده‌ای وجود دارد و نرخ آن نیز به نسبت بالا است اما رقابت وجود ندارد در این نوع جوامع پوپولیسم حاکم است» برهمن مینا «انقلاب اسلامی کاملاً طرفدار مشارکت بود و نه رقابت از شعارها هم مشخص بود... رقابت يك پایه دموکراسی است که همواره در کشور ما غایب بوده است،

در پاسخ به این ادعاها لازم است به نکاتی توجه شود:

رقابت نمی‌تواند لزوماً شرط دموکراسی واقعی و تمام عیار باشد. اگر مقصود از دموکراسی دخالت دادن رأی مردم و نقش آفرین آن‌ها در نظام حاکم بر آن‌ها و رسیدن به آزادی انتخاب باشد، آیا می‌توان گفت همیشه تحقق چنین آرمانی در گروه رقابت نخبگان است. یکی از امتیازات هر نظام سیاسی، برخورداری از رأی جمعی است و هرگاه رأی جمعی به گونه‌ای باشد که اکثریت قریب به اتفاق جامعه را در برگیرد، در این صورت شاهد یکی از عمده مصادیق دموکراسی در اصل تشکیل آن نظام سیاسی خواهیم بود. اگر دموکراسی همان معنای متبادر از آن، یعنی مشارکت عمومی مؤثر در صحنه‌های مختلف جامعه و تأثیرگذاری آزادانه در نحوه راهبرد امورات جامعه و دستگاه‌های مختلف حاکمیت بدانیم، بهترین شکل دموکراسی همین دموکراسی مبتنی بر اکثریت آراء و رأی جمعی قریب به اتفاق است و اگر شدت رأی جمعی، موقعیتی برای رقابت در اصل نظام حاکم ایجاد نکند، اشکالی بر جنبه دمکراتیک بودن آن نظام نیست. لزوماً چنین نیست که در هر نظام سیاسی که از مشارکت عمومی برخوردار

۱. ر.ك. عبدالرسول بیات، همان، ص ۲۸۵-۲۸۸.

باشد، میدان رقابت مسدود باشد، زیرا در صورت تعیین يك نظام خاص بوسیله آراء عمومی، میدان رقابت در عرصه های دیگر همان نظام مفتوح است، رقابت در روش اجرای موفق پارادیم های حکومت و حضور نخبگان در تصمیم گیری های کلان، حضور فعال رقبا در صحنه های انتخاباتی از جمله ریاست جمهوری و انتخاب مجلس، به شدت می تواند جاری باشد.

در صورت اقبال عمومی به يك نظام سیاسی خاص، رقابت را شرط دمکراتیزه کردن آن نظام قرار دادن، چه بسا به رأی جمعی و اکثریت قریب به اتفاق باشد. زیرا بنا بر آنچه که از دموکراسی معهود است یعنی توجه به آراء مردم، توجه به آرای عمومی در وهله اول لازم است. و در خصوص نظام جمهوری اسلامی، باید گفت لحاظ شرط رقابت برای دمکراتیک بودن نظامی که مبتنی بر رأی ۹۸٪ مردم است غیر قابل قبول است. آری زمانی رقابت به عنوان شرط و پایه دموکراسی مطرح است که فاقد مشارکت عمومی که از حیث رتبه، مقدم بر رقابت است، باشیم.

نتیجه آنکه برجسته بودن عنصر مشارکت عمومی در نظام جمهوری اسلامی، قدحی بر دمکراتیک بودن آن وارد نمی کند سوای آنکه اینگونه هم نیست که در ایران شاهد صحنه های رقابت نباشیم.

آیا مسئولین در کشور ما همه توسط مردم انتخاب می‌شوند و پاسخگو هستند؟

در پاسخ به این سؤال مناسب است در قالب دو عنوان به موضوع بپردازیم.

جمهوریت نظام

حکومت اسلامی در ایران، جمهوری است، این شکل از حکومت، نشان دهنده نوعی از حکومت انتخابی است که مردم در آن حق تعیین سرنوشت دارند. قانون اساسی جمهوری اسلامی به صراحت این حق را به رسمیت شناخته می‌گوید: حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است.^۱

ملت مسلمان ایران این حق را از مجرای انتخابات و نهادهای سیاسی منتخب خویش اعمال می‌کنند. این انتخاب به دو شکل صورت می‌گیرد؛ یکی مستقیم و دیگری غیر مستقیم. بعضی از نهادهای سیاسی با انتخاب مستقیم ملت ایجاد می‌گردد. نمایندگی مجلس^۲ و ریاست جمهوری^۳ از این نوع است، ولی برخی دیگر به شکل غیر مستقیم و با واسطه انتخاب می‌گردند. رهبری و ریاست قوه قضائیه به این شیوه از سوی مردم گزینش می‌شوند. رهبر را خبرگان انتخاب می‌کند،^۴ در حالی که خود برگزیده مردم است و ریاست قوه قضائیه نیز از سوی رهبری برگزیده می‌شود^۵ که خود به يك واسطه به مردم می‌رسد.

بدین ترتیب ملاحظه می‌کنیم که مدیریت سیاسی در کشور جمهوری اسلامی تماماً برگزیده مردم‌اند و هیچ مدیر و مسئولی نیست که به نحوی به انتخاب و گزینش مردم بنگردد.

۱. اصل پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی.

۲. اصل شصت و دوم قانون اساسی.

۳. اصل یکصد و چهاردهم، قانون اساسی.

۴. اصل یکصد و هفتم، قانون اساسی.

۵. اصل یکصد و پنجاه و هفتم، قانون اساسی.

استقلال نهادهای اساسی کشور و پاسخگویی مسئولین

در اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی، ضمن بیان قوای حاکم و نهادهای اساسی حاکمیت ملت (قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه) بر استقلال آن‌ها از یکدیگر تصریح شده است. منظور از استقلال قوا این است که هیچ کدام از آن‌ها نمی‌توانند به طور مستقیم و رأساً در کار دیگری دخالت کند و هر کدام باید به طور جداگانه و بدون اعمال نفوذ قوه دیگر، وظایف خود را انجام داده، اختیارات خود را به کار بگیرد. کسانی که استقلال قوا را مطرح کرده اند، در واقع اساس آن را حفظ آزادی‌ها و نفی دیکتاتوری دانسته‌اند.^۱

در مجموع می‌توان گفت ما در ساختار قدرت سیاسی جمهوری اسلامی، نهادی که ریشه در انتخاب و گزینش مردم نداشته باشد، نداریم و همه مدیران عالی و نهادها یا به شکل مستقیم یا به شکل غیر مستقیم انتخابی است و به مردم بر می‌گردد و ما در جمهوری اسلامی ایران مقامی که پاسخگو نباشد، نداریم. برای این که هیچ ابهامی باقی نماند، جایگاه قانونی رهبری به عنوان بالاترین مقام در ساختار قدرت سیاسی جمهوری اسلامی، از این نقطه نظر مورد بررسی قرار می‌دهیم. ملاحظه کنید؛ قانون اساسی جمهوری اسلامی، برای ولی فقیه وظایف و مسئولیت‌های سنگین و متعددی قائل شده است.^۲ این مسئولیت‌ها به طور طبیعی او را در مقام پاسخگویی نیز قرار می‌دهد. این وجه ممیزه مهمی میان مقام سلطنت موروثی و ولایت فقیه از نظر قانون اساسی است. براساس قانون اساسی مشروطه، هیچ مسئولیتی متوجه شاه نبود، او باید تنها سلطنت می‌کرد و نه حکومت و بر این اساس انتقاد و سؤال از شاه نیز موضوعیت پیدا نمی‌کرد و با اتکاء به قانون اساسی از هرگونه پاسخگویی مبرا بود، ولی قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی مسئولیت‌هایی را متوجه رهبری و ولی فقیه ساخته و به همین دلیل او را موظف به پاسخگویی نیز کرده است. اصل

۱. زنجانی، عمید، مبانی فقهی کلیات قانون اساسی جمهوری اسلامی، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۲، صص ۲۰۴-۲۰۳.

۲. اصل یکصد و دهم، قانون اساسی.

یکصدوهفتم بر این موضوع تصریح کرده است که رهبر منتخب خبرگان ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را به عهده دارد و در برابر قوانین با سایر افراد مساوی است.^۱

رهبر معظم انقلاب نیز در یکی از بیانات رسمی خود، ضمن برشماری رنج‌های ملت ایران در طول قرن‌های متوالی سلطه شاهان می‌فرماید: «در نظام اسلامی، اعتبار همه مسئولان به این است که خود را کمر بسته دین خدا و مجری قوانین و متعهد به قانون اساسی بدانند. مردم این را می‌خواهند و انتخاب کرده‌اند. اگر کسی قدم کج بگذارد و از این راه منحرف شود چه خود رهبری باشد، چه رئیس جمهوری باشد چه دیگر مسئولان، قبل از آن که ساز و کار اجرایی برای کنار گذاشتن آن‌ها به کار بیافتد، خودشان منعزل و کنار رفته‌اند.»^۲

راهکارهای نظارتی قانون اساسی نیز از جمله مواردی است که رهبری را در مقام پاسخگویی قرار می‌دهد. اصل یکصد و یازدهم به خبرگان رهبری وظیفه می‌دهد، در صورت ناتوانی یا فقدان برخی از شرایط، رهبری را عزل و برکنار نمایند. طبق اصل یکصد و چهل و دوم داری رهبر توسط رئیس قوه قضائیه رسیدگی می‌شود که افزایش نیافته باشد. اینها هم نشان دهنده این حقیقت است که ما رهبر مسئول و پاسخگو داریم. نه رهبر غیر مسئول و غیر پاسخگو. بدیهی است وقتی رهبری باید در قبال عملکرد خود پاسخگو باشد. دیگر چه مقامی می‌تواند از پاسخگویی امتناع ورزد.

۱. مهندس میثمی، نشریه چشم‌انداز ایران، شماره ۱۰، ص ۷.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری، تاریخ ۱۱ / ۵ / ۸۰.

با وجود اینکه انتخابات وظیفه هر ایرانی است بعضی افراد به دلیل اینکه حکومت ما حکومت شایسته ای نیست و تبعیض در جامعه وجود دارد شرکت نمی کنند چگونه می توان این افراد را توجیه کرد؟

معمولاً آن هایی که در انتخابات شرکت نمی کنند، در قالب سه گروه قابل ارزیابی اند. عده ای بر اثر مخالفت با نظام، هرگونه عملی که موجب تقویت نظام شود را نفی می کنند و از آنجایی که انتخابات نیز موجب مشروعیت بخشی به نظام کنونی خواهد شد، طبیعتاً در آن شرکت نمی کنند. عده ای نیز بر اثر تبلیغات سوء شرکت نمی کنند که عدم شرکتشان، نه به خاطر مخالفت با نظام، بلکه تحت تأثیر تبلیغات منفی گروه اول می باشد. گروه سوم نیز بر اساس بی توجهی و شاید هم ناآگاهی سیاسی در انتخابات شرکت نمی کنند چون به اهمیت این شرکت واقف نیستند.

بی تفاوتی سیاسی:

در علوم سیاسی پدیده ای را که در مقابل مشارکت سیاسی مطرح می کنند، بی تفاوتی سیاسی (Political Apathy) نام دارد. البته بعضی نیز آن را بی اعتنایی، کناره گیری یا عزلت سیاسی نیز ترجمه کرده اند. در مورد علل پیدایش این نوع بی تفاوتی، بحث گسترده ای وجود دارد که بیشتر در روانشناسی سیاسی مورد توجه قرار می گیرد. با این حال گفته می شود در مجموع، سه دسته عوامل روانشناسانه، اقتصادی- اجتماعی و سیاسی در پیدایش این وضعیت مؤثرند. از نظر روانشناسی مشاهده شده که در شرایطی که افسردگی، احساس یأس و احساس تنهایی در میان عامه مردم یا بخش هایی از آن ها گسترش پیدا کند، عزلت سیاسی و بی تفاوتی سیاسی نیز پدید می آید.

در خصوص عوامل اقتصادی و اجتماعی، معمولاً مشاهده شده که افزایش میزان آموزش، بالا رفتن آگاهی های سیاسی، افزایش ثروت و شهرنشینی و بالاخره افزایش دسترسی به ارتباطات، میزان بی تفاوتی سیاسی را کاهش می دهد. از نظر سیاسی نیز معمولاً در رژیم هایی که مشارکت سیاسی تشویق

نمی شود و با تشکیل گروه‌ها و نهادهای مستقل مخالفت می‌شود، مشارکت سیاسی نیز محدود است.»^۱

با توجه به نکات ذکر شده می‌توان نتیجه گرفت که علت اصلی کناره‌گیری بخشی از مردم، بی‌تفاوتی سیاسی است که این بی‌تفاوتی، محصول عوامل روانی، اقتصادی و سیاسی می‌باشد. با این حال، می‌توان بخشی از همین مخالفین را با استدلال، راضی به شرکت در انتخابات کرد.

اول:

ابتداء باید این گونه افراد را با ادله صحیح، قانع کرد که منکر برخی بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌ها در سطوح جامعه نیستیم، اما باید توجه داشت که این تبعیض‌ها در نظام اسلامی يك امر ناخواسته و تحمیلی است که باید با آن برخورد شود. علت اصلی شکل‌گیری نظامی به نام «جمهوری اسلامی ایران» ایجاد و اجرای عدالت است. حال اگر در برخی سطوح جامعه ما، برخی از مدیران تبعیضات ناروایی را اعمال می‌کنند، این مسئله را نباید به تمام ارکان نظام تسری داد. قطعاً، مسئولین درجه اول نظام، از این اتهام مبری هستند و تمام تلاش و سعی آنان بر رفع تبعیض و بی‌عدالتی در جامعه استوار شده است.

دوم:

در مرحله بعد باید به این گونه افراد گفت که بر فرض هم ایراداتی بر حکومت وارد باشد. تبعیض در آن وجود داشته باشد، آیا این امر موجب خواهد شد تا از حق قانونی و ملی خود که همانا شرکت در انتخابات و استیفای حقوق خود است، بگذریم؟! اصلاً در يك جامعه ای - بر فرض - تبعیض وجود داشته باشد،

۱. انتخابات ریاست جمهوری؛ مظهر اقتدار ملی، گروه تحقیق دفتر سیاسی سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، چاپ اول، ۱۳۸۰، صص ۲۱-۲۳.

در این صورت شرکت در انتخابات امری لازم است چرا که می‌توانیم با انتخاب انسان‌های شایسته، مدیران ناصالح و غیرمتعهد را کنار بزنیم و حکومت شایسته‌ای را بر روی کار آوریم. آیا با کناره‌گیری از انتخابات و با شرکت نکردن در انتخابات، مشکلات حکومت حل می‌شود؟! آیا با عدم حضور ما در صحنه، آن عده از مدیران ناصالح با دلگرمی بیشتر، به تبعیض‌های ناروای خود ادامه نخواهند داد؟

سوم:

باید به آن‌هایی که به بهانه‌های مختلف در انتخابات شرکت نمی‌کنند، متذکر شد که شرکت در انتخابات *یک حق و یک وظیفه ملی و اسلامی است* و بی‌تفاوتی در مقابل این حق، خیانت به اسلام و کشور است. همانطوریکه حضرت

امام خمینی رحمته‌الله‌علیه معتقدند که: «باید ملت شریف بدانند که انحراف از این امر مهم اسلامی [انتخابات] خیانت به اسلام و کشور است و موجب مسئولیت عظیم است»^۱

چهارم:

باید از منظر «شرعی» به آنان خاطر نشان کرد که شرکت در انتخابات *یک امر شرعی و دینی است* و شرکت نکردن در آن حرام است. این سخن را می‌توان با استناد به کلام برخی از بزرگان بیان نمود. به عنوان نمونه حضرت امام رحمته‌الله‌علیه معتقدند که: «باید همه شما، همه ما، زن و مرد، هر مکلف، همان طور که باید نماز بخواند، همان طور باید سرنوشت خودش را تعیین کند».^۲ همین طور می‌توان به فتوای بسیاری از مراجع کنونی اشاره نمود که در آستانه هر انتخاباتی در نظام جمهوری اسلامی ایران، مقلدان خود و عموم مردم را به

۱. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۳.

۲. پیشین، ج ۱۵، ص ۱۶۸.

شرکت در این امر فرا می‌خوانند و این مسئله را يك تکلیف شرعی و دینی قلمداد می‌نمایند.

پنجم:

يك جهت قضیه هم به خود مسئولین و همه دلسوزان نظام برمی‌گردد. اگر فضای کشور در آستانه هر انتخاباتی، سالم و رقابتی باشد و اگر این فضا، آرام و دلنشین باشد و مردم هم احساس کنند که رأی آنان نافذ و مؤثر است، قطعاً بسیاری از مردم به سمت شرکت در انتخابات تشویق خواهند شد. حضرت آیت الله خامنه‌ای، در این مورد می‌گویند: «... کاری کنیم که فضای کشور در آستانه انتخابات، يك فضای معتدل، آرام و دلنشین باشد، تا مشوق مردم برای انتخابات شود».^۱ بی‌گمان؛ هروقت فضای کشور در آستانه انتخابات، سالم و غیر مسموم باشد، رغبت مردم برای شرکت در این امر مهم بیش از پیش خواهد بود.

اما باید دانست برخی هم که از اساس با این نظام مخالفند و با هرگونه عمل که موجب تقویت و تحکیم و نظام جمهوری اسلامی شود، مخالفند با هیچ استدلال و منطقی، راضی به شرکت در انتخابات نخواهند شد و طبیعتاً بحث و مناظره با این گونه افراد، غیر مؤثر و بیهوده است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

انتخابات و مردم، علی شیرازی، مؤسسه فرهنگی خادم الرضا، قم، ۱۳۸۲.
انتخابات ریاست جمهوری؛ مظهر اقتدار ملی، گروه تحقیق دفتر سیاسی سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، تهران، ۱۳۸۰.

۱. روزنامه کیهان، ۱۳۸۳/۶/۹.

برای این که انگیزه مشارکت مردم در انتخابات بالا رود و حضور حداکثری آنان در انتخابات شکل بگیرد چه باید کرد؟

انتخابات عرصه مشارکت مردم و نمایانگر قدرت مردمی و پشتوانه ملی نظام است و به هر میزان مشارکت بیشتری در انتخابات شکل بگیرد و حضور گسترده تری را در این عرصه از سوی مردم شاهد باشیم، نظام از پشتوانه مستحکم تری برخوردار خواهد بود و در ادامه مسیرخویش با صلابت و قدرت بیشتری حرکت خواهد نمود. اهمیت و جایگاه ویژه انتخابات موجب شده که دشمنان نظام اسلامی، تمامی تلاش خویش را به کار بگیرند تا مردم را نسبت به شرکت در انتخابات دلسرد و مأیوس نمایند تا بدین وسیله نظام را از این پشتوانه قوی محروم سازند و بتوانند در روند حرکت نظام خلل وارد نمایند از این رو برای خنثی نمودن توطئه دشمنان باید تدابیر و راهکارهایی اندیشید که انگیزه مشارکت مردم در انتخابات افزایش پیدا نماید و زمینه حضور حد اکثری آنان فراهم گردد.

مهمترین راهکارهای افزایش مشارکت عمومی و حضور حد اکثری مردم در انتخابات عبارتند از:

آگاهی بخشی و بصیرت افزایی؛ آگاهی بخشی و بصیرت افزایی در مردم، نقش مؤثری در افزایش مشارکت مردمی در انتخابات دارد. مردم اگر درک صحیحی از موقعیت و جایگاه کشور داشته باشند و حساسیت انتخابات ریاست جمهوری و نقش آن را در پیشبرد اهداف و برنامه های کشور و ناکامی دشمنان در دستیابی به اهداف خویش بشناسند، به یقین در عرصه انتخابات حضور پررنگی پیدا خواهند کرد. مردم باید نسبت به این واقعیت آگاهی پیدا نمایند که نظام جمهوری اسلامی که بر پایه فرهنگ ناب اسلامی شکل گرفته است، با وجود مشکلات و ضعف هایی مدیریتی و داخلی و دشمنی ها و کارشکنی های خارجی توانسته است در مسیر پیشرفت گام برداشته و به دستاوردهای ارزنده ای در عرصه های مختلف دست یابد و افق روشنی را فرا روی کشور روشن نموده است که ادامه این مسیر به جز با پشتیبانی و همراهی مردم همانگونه

که تا کنون چنین بوده است، امکان پذیر نخواهد بود و انتخاب رییس جمهور شایسته و نقش مهمی در روند حرکت کشور خواهد داشت و همین پیشرفت‌ها و حرکت رو به رشد کشور سبب شده که دشمنان نظام از جایگاه نظام جمهوری اسلامی و تأثیر گذاری آن و تبدیل شدن آن به الگویی برای کشورهای اسلامی احساس خطر نمایند و تلاش خویش را برای دشمنی با آن به کار بندند.

مردم باید بدانند که حضور آنان در صحنه، خنثی کننده بسیاری از توطئه های دشمنان بوده و امنیت بیشتری را برای کشور به ارمغان خواهد آورد. امروز شاهدیم که چگونه قدرتهای غربی در برابر دستیابی کشور ما به فناوری صلح آمیز هسته ای با وجود همه اعتماد سازی‌ها و رعایت مقررات آژانس اتمی، ایستادگی نموده و کارشکنی می‌کنند و حاضر به رسمیت شناختن حق طبیعی کشور ما در این عرصه نیستند. روشن است که حضور پر شور و حد اکثری مردم در عرصه انتخابات پیام روشنی برای این کشورها خواهد داشت و قدرت برتری را برای کشور ما به ارمغان خواهد آورد و آنان را در تنگنا قرار خواهد داد.

مقام معظم رهبری فرمودند: «گسترش مشارکت و حضور گسترده مردم در انتخابات اهمیت دارد. شور انتخاباتی در کشور و حضور مردم پای صندوقهای رأی می‌تواند تهدیدهای دشمنان را بی‌اثر کند؛ می‌تواند دشمن را ناامید کند؛ می‌تواند امنیت کشور را تأمین کند. ملت عزیز ما در همه نقاط کشور این را بدانند؛ حضور گسترده آن‌ها در پای صندوق رأی، در آینده کشور تأثیر دارد؛ در امنیت، در استقلال، در ثروت ملی، در اقتصاد، در همه مسائل مهم کشور تأثیر می‌گذارد.»^۱

شناخت و درک احساس مؤثر بودن مردم از رأی خویش: طبق اصل ششم قانون اساسی در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود از راه انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس، اعضای شوراها و نظایر این‌ها و... لذا آگاهی و شناخت مردم از نقش مؤثرشان در اداره کشور و تعیین

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، حرم مطهر رضوی، ۹۲/۱/۱

سرنوشت کشور می‌تواند انگیزه شرکت در آنان را افزایش داده و هرگونه ادعای بی‌فایده بودن رأی مردم و اتهام نمایشی بودن و بی‌اثر بودن آرای آن‌ها می‌تواند میزان مشارکت مردم را تضعیف و رو به کاستی ببرد برای همین توجیه مردم در خصوص میزان نقش و تأثیری که در اداره آینده سیاسی کشور دارند و ملموس کردن این نقش و حق آنان در تعیین سرنوشت سیاسی کشور می‌تواند میزان مشارکت را به مراتب افزایش دهد.

شفافیت، صداقت و اطمینان بخشی؛ یکی از عوامل افزایش مشارکت مردمی، ایجاد فضای شفاف و به دور از ابهام، صادقانه و اطمینان بخشی به مردم می‌باشد. رقابت‌های انتخاباتی در صورتی می‌تواند به حضور و مشارکت حداکثری مردم بیانجامد که از شفافیت و صداقت لازم برخوردار باشد و از هر گونه عوام فریبی و شعار زدگی پرهیز شود و برای برون رفت از مشکلات و حرکت کشور برنامه‌های روشن، کاربردی و شفاف ارائه داده شود و مردم این اطمینان را پیدا نمایند که افرادی که پا در عرصه انتخابات گذارده‌اند، عزم و اراده جدی و برنامه روشنی برای برطرف نمودن مشکلات کشور و شکوفایی بیشتر آن‌ها دارند. در صورتی که چنین اطمینانی از سوی نامزدها و جریان‌های سیاسی کشور برای مردم ایجاد شود، شاهد حضور حداکثری آنان در عرصه انتخابات خواهیم بود.

پرهیز از سیاه‌نمایی شرایط کشور؛ هر چند وجود برخی از مشکلات به ویژه مشکلات اقتصادی، گرانی، تورم و نوسانات قیمت‌ها قابل انکار نیست، اما نامزدهای انتخاباتی و طرفداران آنان باید از سیاه‌نمایی و بزرگ‌نمایی مشکلات کشور و نادیده‌انگاشتن اقدامات و عملکردهای مثبت پرهیز نمایند و با ارزیابی منصفانه و منطقی از شرایط کشور، برای برطرف شدن مشکلات چاره‌اندیشی نموده و برنامه روشنی ارائه دهند. به هر حال دولت‌های گذشته دارای نقاط ضعف و قوتی بوده‌اند که در ارزیابی وضعیت کلی کشور باید به مجموعه این نقاط توجه شود و برای برطرف نمودن نقاط ضعف و کاستی‌ها و تقویت نقاط مثبت راهکارهایی معرفی گردد. سیاه‌نمایی وضعیت کشور

ضمن اینکه انگیزه مشارکت را در مردم کاهش خواهد داد. دانسته یا نادانسته حرکت در راستای اهداف دشمنان محسوب خواهد شد.

برنامه و راه حل های روشن برای برون رفت از مشکلات ؛ از عوامل مؤثر در افزایش انگیزه مشارکت در مردم و شکل گیری حضور حد اکثری آنان، ارایه برنامه و راه حل روشن نامزدهای انتخاباتی برای برون رفت از مشکلات کنونی کشور و پرهیز از کلی گویی و ابهام گویی در این زمینه است. مردم باید در برنامه های نامزدهای انتخاباتی، راه حل و برنامه های روشن و ملموسی را برای برطرف شدن مشکلات کنونی کشور مشاهده نمایند تا انگیزه آنان برای حضور در انتخابات و بهتر شدن شرایط کشور و برطرف شدن مشکلات آن افزایش پیدا نماید.

حضور سلیق و گرایش های متنوع با پرهیز از جناح بازی های سیاسی ؛ حضور سلیق و گرایش های سیاسی متنوع و معتقد به نظام موجب ایجاد شور و نشاط فضای انتخاباتی و فضای رقابتی در کشور شده و این عاملی برای افزایش مشارکت مردمی خواهد بود. البته این تنوع نباید به گونه ای باشد که به جناح بازی سیاسی و رقابت های خسته کننده منجر شود و اعتماد مردم را به صداقت جریان ها و گروههای سیاسی متزلزل نماید و مردم را دچار سردرگمی در تصمیم گیری نماید.

نقش مطبوعات و رسانه ها در ایجاد فضای رقابتی مناسب: مطبوعات و رسانه های عمومی می توانند نقش مهمی در ایجاد انگیزه و هیجان سالم انتخاباتی در میان مردم ایجاد نمایند و با آشنا سازی مردم با نامزدهای انتخاباتی، برنامه ها و اهداف آنان و گزینش نامزد اصلح و ایجاد فضای رقابتی عادلانه و به دور از جنجال آفرینی، بستر مناسبی را برای حضور حداکثری مردم فراهم نمایند. در این زمینه رسانه ملی، از جایگاه ویژه ای برخوردار است و با توجه به گستره و پوشش عمومی این رسانه و تأثیر گذاری آن در میان مردم، این رسانه می تواند با برنامه ریزی دقیق و برگزاری مناظرات شفاف انتخاباتی، نقش مهمی را در افزایش انگیزه مشارکت عمومی ایفا نماید.

چرا همیشه مشارکت و انتخاب مردم به عنوان ادای تکلیف خواسته می‌شود و مشارکت مردم کمتر به عنوان حق تلقی می‌گردد؟

قبل از پاسخ سؤال، لازم است رابطه حق و تکلیف، در مباحث حقوقی شناخته شود تا بتوانیم این مطلب را خوب ارزیابی کنیم. هر تکلیفی در مقررات حقوقی، ملازم با حقی است که برای دیگران در نظر گرفته شده است و هر حقی نیز برای دیگران تکلیفی را به همراه دارد. از این رو می‌گویند: حق و تکلیف دو مفهوم متلازم و به یک معنی دو روی یک سکه‌اند. وقتی می‌گوییم: کسی حقی دارد این درست به این معنی است که دیگران تکلیف دارند حق او را محترم بشمارند. و نیز اگر گفته شود افراد نباید در مال کسی بدون اذن او تصرف کنند، این بدان معنی است که مالک حق تصرف و بهره‌وری دارد. البته تلازم حق و تکلیف در مقررات حقوقی به دو گونه است: نخست آنکه هر گاه حقی برای کسی در نظر گرفته شود، طبعاً تکلیفی برای دیگران نیز خواهد بود و بر عکس. دوم آنکه هر گاه حقوقی برای کسی یا کسانی در نظر گرفته شود طبعاً در ازای آن حقوق و امتیازها، بر همان افراد، یک رشته تکالیفی هم ثابت است و بر عکس. این تلازم به معنی دوم بیشتر مورد بحث ما خواهد بود: زیرا چنین نیست که برای شخص یا اشخاصی تنها حقوق و مزایا جعل شود، اما هیچ تکلیفی نداشته باشند. از این رو گفته شده است: بسیاری از حقوق اجتماعی افراد در برابر تکالیفی است که بر عهده آنان گذارده شده است و یا بر عکس، بنابراین؛ هر تکلیف و مسؤولیتی مستلزم حقی است و هر حقی، تکلیف و مسؤولیتی را به دنبال دارد. طبعاً افرادی که توانایی تکلیف‌پذیری را دارند ولی تن به مسؤولیت نمی‌دهند نه تنها حقوق و مزایایی برای آنان نخواهد بود بلکه احیاناً به خاطر عدم پذیرش مسؤولیت مستحق مجازات نیز خواهند بود.^۱ به دلیل همین تلازم حق و تکلیف است که در ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی آمده است: «نگهداری اطفال هم حق و هم تکلیف است.» یعنی

۱. قدرت‌الله خسروشاهی، مصطفی دانش پژوه، فلسفه حقوق، (انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره) چاپ پنجم، ۱۳۸۰) صفحه ۲۵ و ۲۴.

از سویی نگهداری بچه‌ها حق والدین است و از سویی نگهداری و سرپرستی تکلیفی بر عهده پدر و مادر است که هیچ یک از پدر و مادر حق ندارند، از نگهداری کودک خودداری کنند. اما اینکه «حضانت» حق والدین است بدین معناست که کسی حق مزاحمت آنان را نداشته و نمی‌تواند آنان را از نگهداری فرزندشان منع نماید و یا فرزند را از آن‌ها گرفته و جدا نماید و اینکه گفته می‌شود «حضانت» یک تکلیف است بدین معناست که پدر و مادر نمی‌توانند از حضانت یعنی نگهداری و تربیت فرزند خود سرباز زنند لذا در صورت امتناع اجبار خواهند شد. بنابراین حضانت فرزند، هم حق است به نفع پدر و مادر و هم تکلیف است به ضرر آن‌ها و به نفع طفل.^۱ با ذکر این مقدمه روشن می‌گردد که اگر مشارکت مردم در سرنوشت اجتماعی خویش به عنوان ادای تکلیف خواسته شده است هرگز به معنی نفی حقوق آن‌ها نیست. بلکه در عین حال که دارای حق و امتیاز برای شرکت در سرنوشت خود می‌باشند، دارای تکلیف و مسئولیت نیز می‌باشند، زیرا حق و تکلیف با هم ملازم هستند. یعنی هر تکلیف و مسئولیتی مستلزم حقی است و هر حقی، تکلیف و مسئولیتی را به دنبال دارد. و اگر بیشتر به جنبه تکلیفی مشارکت مردم توجه شده است و کمتر به جنبه حق بودن آن پرداخته شده است، به جهت روشنی حق بودن آن است نه به معنی نفی حق آن‌ها. به عبارت دیگر، مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود به عنوان یک حق در تمام کشورها از جمله کشور ما پذیرفته شده است و لذا وقتی قانون اساسی کشورمان را مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم، قانون اساسی با تأکید بر حاکمیت ملت در اصل پنجاه و ششم، ضمن اذعان به حاکمیت مطلق خداوند مقرر می‌دارد: «هم او (خداوند) انسان را حاکم بر سرنوشت اجتماعی خویش ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد» در این ارتباط «مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش» به عنوان یک اصل بنیادین در اصل سوم قانون اساسی مطرح می‌گردد. بنابراین

۱. حبیب‌الله طاهری، حقوق مدنی (۵) (دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین) ج ۳، ص ۲۲۶

در جمهوری اسلامی ایران مطابق قانون اساسی، امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود و در اجرای این دستورات کلی است که مردم در همه پرسى و انتخابات رهبرى (غير مستقيم) رياست جمهورى، مجلس شوراى اسلامى و شوراها مى‌توانند مشاركت فعال و تعيين كننده‌اى داشته باشند.^۱ اما اين حق بايد توأم با مسئوليت باشد. و از اين مسئوليت و تكليف كمتر بحث شده است و كمتر توجه شده است، لذا براى روشن شدن اين تكليف و بيان اهميت مشاركت مردم، تأكيد بيشترى بر عنوان اداى تكليف بوده است و اين تأكيد هرگز به معنى نفى حقوق مردم در سرنوشت خويش نبوده است. ضمن اين كه براى مسئوليت در قانون اساسى كشورمان بند ۶ اصل دوم نيز به صراحت تأكيد كرده است كه جمهورى اسلامى ايران، بر پايه ايمان به «كرامت و ارزش والاي انسانى و آزادى توأم با مسئوليت او در برابر خداوند» مى‌باشد. يعنى پرداختن به سعادت فردى، بدون توجه به حيات اجتماعى، خالى از ايراد نمى‌باشد. و اسلام دينى است كه اساس آيين خود را بر پايه اجتماع قرار داده است و در هيچ شأنى از شوون خود نسبت به اجتماع بى اعتنا نبوده است. بدین جهت است كه خداوند در آيه ۲۰۰ آل عمران ضمن دعوت به صبر و شكيبايى فردى، همكارى‌هاى اجتماعى را براى زندگى توأم با پرهيزگارى، طلب مى‌كند تا مقدمه‌اى براى رستگارى مردم باشد. بنابراین، اصل كرامت و ارزش والاي انسانى و آزادى توأم با مسئوليت افراد ملت در برابر خداوند، شرط ادامه حيات نظام جمهورى اسلامى ايران نيز مى‌باشد و شكى نيست كه غيبت مردم از صحنه سياسى، و عدم توجه به مسئوليت و تكليف خود، مى‌تواند موجب سست شدن و حتى فروريختن نظام گردد.^۲ علامه محمد تقى جعفرى، اشتراك همه افراد جامعه را در تنظيم حيات اجتماعى خود يك ضرورت دانسته و از آن به عنوان يك تكليف مقدس ياد مى‌كند و مى‌گويد: «ضرورت شركت همه افراد

۱. سيد محمد هاشمى، حقوق اساسى جمهورى ايران، (مجمع آموزشعالى قم، نشر دادگستر، چاپ دوم، ۱۳۷۸) ج ۱، ص ۲۲۳.

۲. سيد محمد هاشمى، حقوق اساسى جمهورى ايران، (مجمع آموزشعالى قم، چاپ دوم، ۱۳۷۸) ج ۱، ص ۱۰۴، ص ۱۰۳، ص ۱۰۲.

و گروه‌های جامعه در سرنوشت حیات سیاسی خود، به قدری بدیهی است که نیازی به شرح و بسط مفصل ندارد» ایشان برای اثبات مکلف بودن هر انسانی به شرکت در نظم و مدیریت حیات اجتماعی و فردی خود از دیدگاه اسلام از همه دلائل چهارگانه معتبر (قرآن کریم، سنت، اجماع و عقل) بهره برداری می‌نماید. در نتیجه شرکت مردم در سرنوشت خویش نه حق تنها و نه تکلیف تنهاست بلکه هم حق وهم تکلیف می‌باشد. و تأکید بر تکلیف بودن آن به جهت مهم بودن جنبه تکلیفی آن و بدیهی و روشن بودن حق شرکت در سرنوشت خویش بوده است. برای مطالعه بیشتر می‌توان به کتب ذیل مراجعه نمود: الف - محمد تقی مصباح یزدی، ولایت فقیه، خبرگان، (مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه، چاپ سوم، ۱۳۷۷) ص ۲۰ تا ص ۲۵ ب - ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، بایسته‌های حقوق اساسی، (مؤسسه نشر یلدا) چاپ اول، ۱۳۷۳) ص ۲۷۸ و ص ۲۷۷ ج - سید محمد طباطبائی، تفسیر المیزان، (بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی) ترجمه محمد رضا صالحی کرمانی، چاپ پنجم، ۱۳۷۰) ج ۴. ص ۱۵۷ تا ص ۱۶۶.

۱. محمد تقی جعفری، حکمت اصول سیاسی اسلام، (بنیاد نهج البلاغه، چاپ اول، ۱۳۶۹) ص ۹۴، ۹۳.

چگونه می‌گویید انتخابات در ایران آزاد است در حالی که مانع شرکت مخالفان در رقابت های انتخاباتی می‌شوید؟

هر گونه قضاوت و داوری در مورد آزادی انتخابات در ایران، در گرو مشخص شدن منظور از انتخابات آزاد و شاخصه های آن است، تا براساس آن بتوانیم انتخابات کشورمان را بسنجیم. در مورد آزاد بودن انتخابات، چند تلقی و برداشت مختلف ممکن است تصور شود که به ارزیابی آن‌ها و تبیین معنای صحیح انتخابات آزاد می‌پردازیم.

برداشت نخست از آزاد بودن انتخابات این است که انتخابات آزاد، انتخاباتی است که در آن همه افراد بدون در نظر گرفتن شرایط و ویژگی های خاصی بتوانند به عنوان نامزد انتخابات مطرح شوند اشکال عمده این برداشت این است که در این صورت هیچ انتخاباتی را نمی‌توان پیدا کرد که آزاد باشد، زیرا در تمام کشورها و نزد تمامی عقلای عالم برای تصدی مسئولیت‌های مهم، شرایط ویژه ای در نظر گرفته می‌شود، تا هم وظایف محوله به فرد مورد نظر به درستی انجام پذیرد و هم حقوق و مصالح شهروندان در اثر بی کفایتی مسئول برگزیده پایمال نگردد، از این رو امروزه در فرآیند انتخاباتی کشورها، شرایط ویژه ای برای انتخاب شوندگان در نظر گرفته می‌شود و عقل و منطق حکم می‌کند که باید میان افرادی که نامزد انتخابات می‌شود و مسئولیتی که قرار است بر عهده بگیرند، تناسب وجود داشته باشد و نمی‌توان بدون در نظر گرفتن شرایط و صلاحیت های عمومی افراد، به همه افراد اجازه داد تا نامزد انتخابات شوند.

براین اساس، آزادی درانتخابات نمی‌تواند به معنای آزادی بدون قید و شرط و در نظر گرفتن شرایط، هر چند شرایط عمومی، برای نامزدهای انتخاباتی باشد و این برداشت از انتخابات آزاد، صحیح و منطقی به نظر نمی‌رسد.

برداشت دیگر از انتخابات آزاد، فقدان نهاد نظارتی بر انتخابات است. در این نگاه، انتخاباتی آزاد است که نهاد نظارتی برای تشخیص صلاحیت داوطلبان انتخاباتی و نظارت بر روند انتخابات وجود نداشته باشد و انتخابات ایران چون

با نظارت شورای نگهبان صورت می‌گیرد و صلاحیت های افراد توسط این شورا تعیین می‌گردد و همه افراد نمی‌توانند نامزد انتخابات شوند، نمی‌تواند انتخابات آزاد باشد.

مشکل این برداشت این است که از آنجا که وجود یک سلسله ویژگی ها، شرایط و توانایی ها در افراد برای عهده دار شدن مسئولیت ها لازم و ضروری است، مرجعی نیز باید وجود داشته باشد که وجود این شرایط را در افراد احراز نماید. بر این اساس، در همه کشورها نهاد خاصی مسئولیت نظارت بر انتخابات و احراز شرایط داوطلبان انتخابات را بر عهده دارد. این نهاد رسمی عهده دار بررسی وضعیت و روند اجرای انتخابات و وجود یا عدم شرایط لازم در داوطلبان می باشد که در نتیجه به تأیید یا رد صلاحیت داوطلبان می انجامد. بنابراین، نظارت امری شایع، عقلایی و قانونی در تمامی کشورها و نظام های موجود دنیا می باشد به عنوان مثال یکی از شرایط معتبر در کلیه نظام های حقوقی جهان این است که کاندیدای مورد نظر سابقه کیفری نداشته باشد و افراد دارای سوء سابقه کیفری از پاره ای از حقوق اجتماعی، از جمله انتخاب شدن برای مجالس تصمیم گیری، هیأت های منصفه، شوراها و غیره محروم اند.^۱ آیا وجود مرجعی برای احراز این شرط و شرایطی از این قبیل مخالف آزادی انتخاب است؟

از این رو نمی‌توان، فقدان نهاد نظارتی را به عنوان شاخصه و معیار انتخابات آزاد برشمرد زیرا در این صورت نیز نمی‌توان هیچ انتخاباتی را انتخابات آزاد دانست و به هر حال در همه کشورها مرجعی رسمی مسئولیت برگزاری انتخابات و احراز شرایط داوطلبان و نظارت بر روند انتخابات را بر عهده خواهد داشت. البته روشن است که شرایط و راهکارهای در نظر گرفته شده در نظام های سیاسی مختلف به حسب نوع نگرش، مبانی نظری و ایدئولوژی حاکم بر آن ها متفاوت باشد، اما در اصل نظارت و وجود مرجعی در این زمینه

۱. مصباح یزدی، محمد تقی، پرسش ها و پاسخ ها، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۷۶

با یکدیگر تفاوتی ندارند.

برداشت سوم از انتخابات آزاد، آزادی همه افراد حتی مخالفان با اصل آن نظام سیاسی در انتخابات است. بر این اساس، انتخاباتی، انتخابات آزاد محسوب می‌گردد که همه افراد بدون در نظر گرفتن اعتقاد به مبانی و اصول نظام سیاسی و قانون اساسی آن کشور بتوانند نامزد مسئولیت شوند و برای انتخاب شدن تلاش نمایند.

اشکال چنین برداشتی این است که نتیجه چنین نگاهی نقض غرض از انتخابات و سست شدن پایه های نظام سیاسی و اختلال در روند حرکت کشور خواهد بود، چه اینکه معنای شرکت در انتخابات و نامزد شدن برای انتخابات، پذیرش چارچوب های حاکم بر آن نظام سیاسی و قواعد پذیرفته شده در آن نظام سیاسی است. کسی که در یک کشور برای عهده دار شدن یک مسئولیت داوطلب می‌شود در صورتی که قانون اساسی و چارچوب های پذیرفته شده آن کشور را قبول نداشته باشد، چگونه می‌تواند در آن مسئولیت به وظایف خود عمل نماید. اگر معنای انتخابات آزاد این برداشت است در هیچ کشوری چنین انتخاباتی وجود ندارد و هیچ نظام سیاسی اجازه نمی‌دهد کسانی که اصل آن نظام سیاسی و قانون اساسی کشور را قبول نداشته باشند نامزد چنین مسئولیت هایی شوند. در همه نظام های سیاسی رئیس جمهور و نمایندگان مجلس و... پس از انتخاب، سوگند یاد می‌کنند که از کلیت آن نظام و اصول آن و قانون اساسی نگهبانی و حراست نمایند آیا از کسی که اعتقادی به مبانی یک نظام سیاسی ندارد، می‌توان انتظار داشت که به چنین سوگندی پایبند باشد؟.

مقام معظم رهبری در این باره فرمودند: «در هیچ جای دنیا به کسانی که به قانون اساسی و اصول آن کشور معتقد نیستند، اجازه نمی‌دهند در بخش حاکمیت وارد شوند. در کجای دنیا چنین اجازه ای داده می‌شود؟ آیا در آمریکا و انگلیس و جاهای دیگر به کسی که با اصول و ارزش های آمریکایی مخالف است، اجازه می‌دهند در رأس حکومت بیاید؟ شما می‌بینید در مبارزات انتخاباتی شان اختلاف بین دو حزب و دو جناح برسر چیزهای بسیار جزیی

تراز این حرف هاست... مگر در دنیای دموکراسی اجازه می‌دهند که کسانی که با اصول و مبانی یک نظام مخالفند بیایند داخل حاکمیت آن نظام شوند؟ هیچ جای دنیا چنین اجازه ای نمی‌دهند. البته معلوم است که ما هم اجازه نمی‌دهیم کسانی که قانون اساسی را قبول ندارند، اینها بیایند در رأس نظام جمهوری اسلامی قرار بگیرند.^۱

برداشت چهارم از انتخابات آزاد، آزادی حضور احزاب، گروهها و جریان های سیاسی مختلف معتقد به مبانی و چارچوب های پذیرفته شده یک نظام سیاسی با سلیق و برنامه های گوناگون در عرصه انتخابات و رقابت سیاسی در این زمینه است.

با روشن شدن نادرستی و غیر منطقی بودن برداشت های سه گانه یاد شده از انتخابات آزاد، می‌توان این برداشت را به عنوان برداشتی صحیح و منطقی از انتخابات آزاد برشمرد، زیرا در این نگاه، فضا و میدان برای حضور، فعالیت و رقابت احزاب و جریان های سیاسی با سلیق و افکار مختلف اما باورمند به اصول و مبانی حاکم بر نظام سیاسی، فراهم می‌شود و از همه ظرفیت‌ها و توانمندی های لازم برای پیشرفت کشور استفاده می‌گردد.

در کشور ما آزادی انتخابات به این معنا وجود دارد و همه احزاب و جریان های سیاسی که معتقد به نظام جمهوری اسلامی و مبانی آن و قانون اساسی هستند، می‌توانند نامزد معرفی نموده و در عرصه انتخابات فعالیت نمایند و احراز صلاحیتی که توسط شورای نگهبان در مورد افراد صورت می‌گیرد، چیزی جز احراز پایبندی به اصول و مبانی نظام و قانون اساسی در افراد نیست. هر چند دشمنان و بدخواهان نظام جمهوری اسلامی چنین وا نمود می‌کنند که وجود نظارت شورای نگهبان، آزادی انتخابات را زیر سؤال می‌برد و برخی از افراد و گروههای سیاسی نیز سخنان آنان را تکرار می‌کنند، اما احراز دارا بودن شرایط عمومی داوطلبان و پایبندی به اصول نظام و قانون اساسی از مواردی

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاههای استان کرمان، ۸۴/۲/۱۹

است که در نظام های سیاسی این کشورها نیز این میزان از نظارت و احراز صلاحیت مورد قبول بوده و انجام می شود. مقام معظم رهبری فرمودند: « در انتخابات، همه سلیقه ها و جریانهای معتقد به جمهوری اسلامی باید شرکت کنند؛ این، هم حق همه است، هم وظیفه همه است. انتخابات مال یک سلیقه خاص، مال یک جریان فکری و سیاسی خاص نیست. همه کسانی که به نظام جمهوری اسلامی و به استقلال کشور معتقدند، به آینده کشور اهمیت می دهند، دلشان برای منافع ملی می سوزد، باید در انتخابات شرکت کنند. رو گرداندن از انتخابات، مناسب کسانی است که با نظام اسلامی مخالفند.»^۱ ایشان به دنبال طرح «انتخابات آزاد» توسط رسانه های بیگانه و تکرار آن توسط برخی از افراد در داخل کشور، فرمودند: «هی نگویند انتخابات باید آزاد باشد. خب، معلوم است که انتخابات باید آزاد باشد. ما از اول انقلاب تا حالا سی و چند تا انتخابات داشته ایم؛ کدامش آزاد نبوده است؟ در کدام کشور دیگر، انتخابات از آنچه که در ایران می گذرد، آزادتر است؟ کجا صلاحیتها ملاحظه نمی شود، که اینجا روی این مسائل هی تکیه بکنند، هی تکیه بکنند، هی بگویند، هی تکرار کنند و یواش یواش این ذهنیت را به خیال خودشان در مردم به وجود بیاورند که خب، این انتخابات فایده ای ندارد؟ این یکی از خواسته های دشمن است. آن کسانی که در داخل، این حرفها را می زنند، ممکن است غفلت کنند. من می گویم غفلت نکنید، حواستان باشد، کار شما جدول مورد نظر دشمن را پر نکند؛ مقصود او را تکمیل و متمیم نکنند.»^۲

۱. همان، بیانات در حرم مطهر رضوی، ۹۲/۱/۱

۲. همان، بیانات در دیدار مردم استان قم در سالروز قیام نوزده دی، ۹۱/۱۰/۱۹

چه ضرورت و فائده ای دارد که مردم رای بدهند و رئیس جمهور انتخاب کنند. انتخاب مردم چقدر می تواند در اداره کشور اثرگذار باشد؟

نظام سیاسی ما که از نوع «جمهوری اسلامی» است مردم در آن ستون اصلی هستند که به تحقیق باید گفت اگر این مردم در شکل گیری، تثبیت و تداوم انقلاب اسلامی حضور نداشتند اساساً انقلابی رخ نداده و تا کنون نیز تداوم نیافته بود. این حضور بگونه ای بوده است که بطور متوسط، ملت ایران در هر سال یک انتخابات برگزار کرده اند که می توان آن را در دنیا کم نظیر دانست لذا برای این که اهمیت و فائده رأی مردم روشن گردد به چند نکته اشاره می کنیم

اولاً: اهمیت و ضرورت حضور مردم در انتخابات تا بدانجا است که قانون اساسی، امور نظام را بر آراء عمومی مردم مبتنی دانسته و چنین می گوید: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می گردد»^۱

ثانیاً: از آنجا که رئیس جمهور بر اساس اصل ۱۱۳ قانون اساسی، دومین مقام رسمی کشور پس از مقام رهبری بشمار می آید طبعاً انتخاب این شخصیت حقوقی، بسیار مهم می باشد و از این طریق مردم بطور غیر مستقیم، در مسائل کشور نقش آفرین بوده و موثر می باشند.^۲

ثالثاً: با دقت در بیانات امام راحل و همچنین رهبر معظم انقلاب، بخوبی می توان تعیین کننده بودن حضور مردم را در صحنه انتخابات های گوناگون، بدست آورد چنانکه می فرماید:^۳

«حضور مردم در انتخابات، یکی از مهم ترین مظاهر اقتدار ملی است.»

۱. قانون اساسی: اصل ۶

۲. همان: «پس از مقام رهبری رئیس جمهور عالیترین مقام رسمی کشور است»

۳. سی دی «حدیث ولایت»

امام عجله الله فرجه در جای دیگر می‌فرماید:

« اصل حضور مردم در انتخابات، حتّی از انتخاب اصلح هم مهم‌تر است. »
 زیرا بنا به فرمایش امام عجله الله فرجه « عظمت ملت ایران را حضور مردم در انتخابات نشان می‌دهد. » و « حضور مردم در انتخابات یکی از همان نمایشهای عزم راسخ و قدرت و تصمیم ملت ایران است »

به همین دلیل است که امام خمینی فرمودند: « توده‌های مردم، اصل و تعیین‌کننده و تصمیم‌گیرنده‌اند و آن‌ها هستند که جریانها را هدایت می‌کنند. »
 و « آنچه انقلاب و ایران را حفظ کرده حضور مردم در صحنه است.^۱ »

رابعا: باید توجه داشت که اگر گاهی زمزمه‌های عدم تاثیر حضور مردم در انتخابات در سرنوشت کشور مطرح می‌گردد بی شک نقشه‌ای است که همواره پس از انقلاب از سوی دشمنان ملت ایران مطرح گردیده است. لذا در این جهت، رهبری معظم انقلاب در بیانی چنین می‌فرمایند: «(دشمنان) همیشه سعی کرده‌اند انتخابات‌های ما را کم‌فروغ کنند تا مردم اطراف عرصه‌ی انتخابات را خالی بگذارند، به صندوقهای رأی اعتنائی نکنند.»^۲

خامسا: بر اساس نگاه دینی، انتخابات، هم حق مردم و هم تکلیفی شرعی می‌باشد. در این رابطه رهبری معظم انقلاب در بیانی چنین می‌فرمایند: «انتخابات، فقط یک پدیده‌ی سیاسی نیست. انتخابات، مظهر حضور مردم، مظهر احقاق حق و مظهر توانایی و اقتدار ملی برای یک کشور است... هم حق و هم تکلیف مردم است که بیایند و سرنوشت کشورشان را به‌دست خودشان معین کنند؛ زیرا که کشور متعلّق به مردم است.»^۳

بنابراین بعید به نظر می‌رسد کسی نسبت به اهمیت و ضرورت حضور مردم در انتخابات ریاست جمهوری تردیدی به خود راه داده و آن را در اداره کشور موثر نداند.

۱. صحیفه امام؛ ج ۱۷؛ ص ۴۵۳

۲. همان.

۳. همان.

چه ضرورتی دارد که در انتخابات شوراهای شهر و روستا شرکت کنیم؟



در پاسخ به این سوال توجه به چند نکته ضروری است:



اگر هر ایرانی بخواهد در تعیین سرنوشت کشور مؤثر باشد، حضور در انتخابات شوراهای اسلامی یکی از راههای این تاثیر گذاری است چرا که در قانون اساسی در این باب چنین آمده است: «... شوراهای، مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر اینها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند.»^۱

در این اصل جایگاه شوراها در پیشبرد امور کشور بخوبی بیان گردیده است به این دلیل که آن‌ها را از ارکان تصمیم‌گیری در اداره امور کشور می‌داند. از این رو حضور مردم در انتخابات شوراها می‌تواند در اداره صحیح امور، مؤثر بوده و تعیین‌کننده باشد.

از سوی دیگر قانون اساسی برای این که بخوبی بتواند اداره امور را به مردم واگذار نماید (تا همگان در آن نقش آفرین باشند) انتخاب اعضای شوراها را از میان مردم هر محل می‌داند و می‌گوید: «برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند.»^۲

در این اصل پیشبرد سریع امور جامعه را به همکاری مردم از طریق شوراها دانسته است که این بخوبی بیانگر جایگاه این شوراها از یک سوی و ارزش حضور مردم در انتخابات شوراها می‌باشد. لذا این جاست که ضرورت و ثمرات شرکت در این انتخابات بر کسی پوشیده نمی‌ماند.

اهمیت تصمیمات شوراها: قانون اساسی تمام مقامات دولتی را به رعایت آن‌ها

۱. قانون اساسی؛ اصل ۷.

۲. همان؛ اصل ۱۰۰.

مكلف کرده و چنین بیان می‌دارد: «استانداران، فرمانداران، بخشداران و سایر مقامات کشوری که از طرف دولت تعیین می‌شوند در حدود اختیارات شوراها ملزم به رعایت تصمیمات آن‌ها هستند».^۱

بی تردید اگر شوراها در جایگاه رفیع و مهمی قرار نداشتند هیچ گاه قانون‌گذار مقامات مسئول و دولتی را به رعایت تصمیمات آن‌ها نمی‌نمود.

گذشته از مسائل ذکر شده، قانون اساسی، حق ارائه طرح به مجلس شورای اسلامی را به شورای عالی استان‌ها داده و چنین تصریح می‌کند: «شورای عالی استانها حق دارد در حدود وظایف خود طرحهایی تهیه و مستقیماً یا از طریق دولت به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد کند. این طرحها باید در مجلس مورد بررسی قرار گیرد».^۲

با این اوصاف در مجموع ضرورت حضور مردم در انتخابات برای تعیین سرنوشت جامعه بر کسی پوشیده نمی‌ماند چرا که در نهایت این مردم اند که امور خود را تدبیر و جهت سامان یافتن آن برنامه ریزی می‌نمایند.

۱. همان؛ اصل: ۱۰۳

۲. قانون اساسی؛ اصل: ۱۰۲

چه عواملی می‌تواند مانع مشارکت مردم در انتخابات گردد؟



بی‌گمان؛ بررسی موانع مشارکت مردم در انتخابات و ارائه راهکارهای مثبت در جهت رفع آن‌ها، موجب ازدیاد شور و حال در این انتخابات خواهد بود. در این نوشتار سعی شده است تا با بررسی موانع پیش روی شرکت در انتخابات به به تبیین این مشکل پرداخته و راهکارهای در این خصوص ارائه گردد:

موانعی که به طور معمول از اجرای انتخابات پر شور و با مشارکت حداکثری، جلوگیری می‌کند به دو قسم موانع درونی و موانع بیرونی قابل تقسیم هستند.

موانع درونی:

منظور از موانع درونی، آن موانعی است که از درون؛ طراوت و شادابی انتخابات را مورد تهدید قرار می‌دهد می‌توان برخی از این موارد را با توجه به کلام امام و رهبری مورد ارزیابی قرار داد:

۱-۱- دلسرد کردن مردم:

از جمله موانع درونی شرکت مردم در انتخابات، دلسرد کردن مردم می‌باشد. یکی از نقشه‌های حساب شده دشمنان خارجی و داخلی، دلسرد کردن و مأیوس نمودن مردم و در نتیجه نهادینه کردن، بی‌انگیزگی در آنان است دلسرد کردن مردم، عموماً از دو راه صورت می‌پذیرد.

۱.۱.۱. ایجاد شک و دودلی:

حضرت آیت الله خامنه‌ای می‌گویند: «مبادا در روزنامه یا رسانه‌ای. به هر نحوش. یا در تبلیغاتی، طوری حرف زده بشود که مردم را نسبت به انتخابات دو دل بکنند... مبادا کسانی در داخل محدوده نظام اسلامی پیدا بشوند که به این خواسته دشمن کمک کنند. به علت اختلافی که با زید و عمر و بکری دارند،

برای خاطر يك امر جزئی، کم اهمیت و احياناً شخصی یا گروهی، بیایند مردم را نسبت به این حقیقت عظیم - که حضور آن‌ها را در صحنه نشان می‌دهد - مردّد و دلسرد بکنند.»^۱

۱-۱-۲- تبلیغ ضعف مدیریت:

یکی دیگر از مواردی که موجب دلسرد کردن مردم در انتخابات می‌شود، تبلیغ ضعف مدیریت مدیران عالی نظام است. ایشان تأکید می‌کنند: «...از عوامل دیگری که از موجبات واگرایی مردم است، تبلیغ ضعف مدیریت در کشور و نبود اقتدار است، که متأسفانه تبلیغات گوناگونی از جناح‌های متاخر کشور وجود دارد که انسان از این رنج می‌برد» ۸۲/۶/۵

۱-۲- وجود تبعیض و بی عدالتی

از دیگر موارد موانع درونی، می‌توان به «وجود تبعیض و بی عدالتی» توسط برخی مسئولان اشاره نمود. رهبر انقلاب در این مورد تأکید می‌کنند: «... مسئله دیگری که از موجبات واگرایی و دلسرد شدن مردم است، تبعیض‌ها و فرصت‌های اختصاص داده شده به اشخاص است که گاهی مشاهده می‌شود...» ۸۲/۶/۵

۱.۳. تبلیغ سوء برخی افراد و گروه‌های منحرف:

انحراف برخی افراد و گروه‌ها، موجب خواهد شد تا موجبات بد گمانی و در نتیجه دلسرد شدن مردم فراهم آید. حضرت امام رحمته‌الله‌علیه می‌گویند: «آن مقدسی که خیال می‌کند که کنار نشسته و دخالت در امور اسلامی نمی‌کند، او برخلاف اسلام دارد رفتار می‌کند. اگر خدای نخواستہ يك همچو آدمی باشد، آن آدمی که بواسطه اینکه مثلاً يك چیز اعوجاجی از يك نفر می‌بیند یا از يك گروهی

۱. بیانات رهبری، ۱۹ / ۱۰ / ۷۰.

می‌بیند کنار برود، این بر خلاف مصالح اسلام عمل می‌کند...»^۱.

موانع بیرونی:

منظور از موانع بیرونی آن موانعی است که از بیرون؛ طراوت و شادابی انتخابات را مورد تهدید قرار می‌دهد بزرگترین مانع بیرونی، همان تبلیغ دشمنان است. بی‌گمان، دشمنان ملت ایران، در صدد یافتن راه‌های مختلف در جهت تضعیف نظام جمهوری اسلامی‌اند. یکی از این راه‌ها تبلیغ منفی در جهت کاستن از حضور گسترده مردم در انتخابات مختلف می‌باشد. در این مورد به چند شیوه متوسل می‌شوند، اول آنکه با پاشیدن بذر تردید و شك و بدبینی، در صدد کم‌رنگ کردن شور مردمی می‌باشند؛ رهبر معظم انقلاب این توطئه دشمن را خاطر نشان کرده و هشدار می‌دهند: «دشمن می‌خواهد مردم را نسبت به آینده خودشان بدبین و ناامید کند... دشمن می‌خواهد بگوید مردم ایران نسبت به مسئولیت‌هایشان خوش بین نیستند و به آن‌ها اعتماد ندارند. دشمن می‌خواهد بگوید فاصله میان مردم و مسئولین به وجود آمده و این فاصله هر روز بیشتر می‌شود، این چیزها را دشمن دارد تفهیم می‌کند و سمپاشی می‌کند. دشمن می‌خواهد بذر تردید و شك و بی‌اعتمادی و بدبینی در جامعه پاشد.» ۶۸/۷/۲۸

دیگران که با پخش شایعاتی از قبیل؛ وجود تقلب در انتخابات و... در پی نیل به خواسته‌های شوم خود می‌باشند. به تعبیر رهبری: «دشمن به همان اندازه‌ای که از اجتماع آراء در روز انتخابات ناراحت است، به همان اندازه هم در صدد است که اگر این تجربه به وسیله ملت ایران با موفقیت انجام شد، شیرینی انتخابات را به دهان مردم تلخ کند. از مدتی پیش دارند برای این قضیه برنامه ریزی می‌کنند. شایعه تقلب در انتخابات و صوری بودن آن را مطرح کردند، لطیفه و مثل درست کردند و در دهان مردم انداختند...» ۷۶/۲/۳۱

۱. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۰۵.

راهکارها:

در مقابل این موانع، راهکارهایی را می‌توان پیش بینی نمود. این راهکارها می‌تواند برون رفتی مناسب از حصار موانع باشد:

تشویق به شرکت در انتخابات:

نخبگان جامعه می‌توانند با تشویق مردم به شرکت در انتخابات، موجب پرشوری این انتخابات شوند. حضرت امام رحمته‌الله‌علیه در وصیتنامه خویش تأکید می‌کنند: «وصیت من به ملت شریف آن است که در تمام انتخابات در صحنه باشند...»^۱ و به این طریق مردم را، تشویق به شرکت در این امر مهم می‌نمایند. ایشان همچنین با گوشزد کردن این مهم که حفظ اسلام در گرو شرکت مردم در انتخابات است، همگان را تشویق به شرکت در انتخابات کرده و خاطرنشان می‌کنند: «مردم اگر اسلام را، استقلال و آزادی را، نبودن تحت اسارت شرق و غرب را می‌خواهند، همه در انتخابات شرکت کنند، و در صحنه حاضر باشند»^۲

ایجاد فضای متعادل:

ایجاد فضای متعادل و عقلایی در جامعه، می‌تواند بر کثرت حضور مردم در انتخابات بیفزاید.

حضرت آیت الله خامنه‌ای معتقدند: «مردم به انتخابات علاقه دارند. آنچه مردم را می‌راند، برخی از صحنه‌های ناخشنود کننده‌ای است که در سطوح ماها به چشم آن‌ها می‌آید. فضا باید متعادل، منطقی و عقلایی باشد گفتگوی انتقادی، اشکالی ندارد، اما گفتگو با های و هوی فرق دارد. در مردم سالاری اسلامی، گفتگو با عربده کشی و چاقو کشی در بعضی از دموکراسی‌ها تفاوت دارد»

۸۲/۵/۲

۱. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۸۷.

۲. پیشین، ج ۱۸، ص ۱۸۰.

۳-۳- رعایت امانت در انتخابات:

از جمله راهکارهایی که می‌تواند موانع شرکت گسترده در انتخابات را از سر راه بردارد، رعایت «اصل امانت» در انتخابات است: معظم له تأکید می‌کنند: «مردم باید احساس کنند که در کار انتخابات، خدا ناکرده، دخالت و سوء استفاده‌ای نیست. مردم باید بدانند که اجازه سوء استفاده به کسی داده نمی‌شود، تا از روی میل و رغبت در انتخابات شرکت نکنند. باید انتخابات از روی نهایت امانت انجام بگیرد.» ۷۴/۱۰/۲۶

برآوردن توقعات مردم:

بی‌گمان، برآورده کردن انتظارات و توقعات مردم، موجب خواهد شد تا نوعی علاقه در آنان واقع شده و به ترغیب شرکت در انتخابات منتج شود: رهبرانقلاب، در این مورد می‌گویند: «مردم از اعماق وجودشان نظام اسلامی را می‌خواهند، منتها از این نظام اسلامی توقعاتی دارند و این توقعات باید برآورده شود. این توقعات، به حق هم هست. توقع عدل و رفاه و پیشرفت در امور زندگی و بر طرف شدن مشکلات و کم شدن شکاف‌های طبقاتی، این توقعات، توقعات درستی است، همین چیزهایی است که اسلام به ما و مردم یاد داده، این‌ها تعلیمات اسلامی است.» ۸۱/۱۲/۱۳

چه موانعی بر سر راه تحقق همبستگی ملی و مشارکت عمومی وجود دارد؟

الف. موانع همبستگی ملی:

همبستگی و وحدت ملی می‌تواند مهمترین هدف و اولویت يك نظام سیاسی را تشکیل دهد. این مقوله، امری مهم و حیاتی برای جامعه محسوب می‌شود. به تعبیر رهبر معظم انقلاب: «با وحدت ملی، آبروی ملت را بهتر می‌شود حفظ کرد. يك ملت تمام آرمانهای بزرگ خودش را در سایه وحدت ملی می‌تواند به دست آورد. اختلاف، تفرق کلمه، جدایی دلها از یکدیگر، رو در رو قرار دادن جناح‌ها و گروه‌ها و اشخاص و شخصیت‌ها با یکدیگر، نمی‌تواند هیچ خدمتی بکند.»^۱ با این مقدمه، می‌توان عواملی که به عنوان موانع بر سر راه تحقق وحدت و همبستگی ملی به شمار می‌روند را این گونه بیان نمود:

توطئه دشمنان: حضرت امام خمینی رحمته الله علیه در این مورد می‌گویند: «... دست‌های اجنبی در کار می‌باشد تا دوباره ما را به وضع اولیه برگرداند، تفرقه بین صفوف ایرانیان بیاندازد»^۲ و در جایی دیگر خاطر نشان می‌کنند: «از آغاز انقلاب تا کنون یکی از اهداف شوم و پلیدی که همواره مورد توجه استکبار جهانی و نوکران خارجی و داخلی آنان بوده است، دور کردن مردم از صحنه‌های انقلاب و گسستن پیوندهای پولادین آنان با آرمان‌های اجتماعی - سیاسی اسلام بوده است»^۳

تشویش اذهان ملت: حضرت آیت الله خامنه‌ای در این مورد می‌گویند: «یکی از چیزهایی که این وحدت را خدشه دار می‌کند، مفاهیم مشتبهی است که دائماً در فضای ذهنی مردم پرتاب می‌شود؛ هر کس هم به گونه‌ای معنا می‌کند؛ يك عده از این طرف، يك عده از آن طرف؛ جنجال و اختلاف غیر لازم تولید می‌شود! البته دشمن در همه این مسائل سود می‌برد و به احتمال زیاد در این

۱. پرسش و پاسخ از محضر رهبر معظم انقلاب، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ص ۳۶۰.

۲. صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۶.

۳. همان، ج ۲۰، ص ۱۹۳.

مسائل یا در همه اش، یا در بعضی اش هم دست دارد»^۱

هواهای نفسانی؛ یکی دیگر از عواملی که مانع بزرگ در راه وحدت و همبستگی ملّی محسوب می‌شود، پیروی از هواهای نفسانی توسط بسیاری از انسان هاست. به تعبیر امام رحمته‌الله علیه: «اختلاف، ریشه اش از حبّ نفس است»^۲

ایشان همچنین تأکید می‌کنند: «هر اختلاف و نزاعی شروع شود، از باطن خود انسان است و هر اتحاد و انسجامی که حاصل شود، از خداست»^۳

اظهارات نسجیده برخی نخبگان: حضرت آیت الله خامنه ای می‌گویند: «یکی از چیزهایی که وحدت ملّی را تأمین می‌کند، این است که آن کسانی که سخنانشان در میان مردم، حوزه تأثیری دارد. یا مسئولند، یا چهره موجه دینی اند، چهره روحانی اند، چهره سیاسی اند. در اظهارات خودشان کاری نکنند که يك گروه و جناح از مردم، دل‌هایشان نسبت به دیگران چرکین شود؛ فتنه انگیزی نکنند.»^۴

گروه‌گرایی: یکی از مهمترین موانع بر سر همبستگی ملّی، گروه‌گرایی کاذب و بعضاً مضرّ، توسط برخی از افراد این مرز و بوم است. امام خمینی رحمته‌الله علیه؛ در این مورد خاطر نشان می‌کنند: «همه قشرها به اسلام توجّه بکنند، و این اختلافات و این مسائل که همه مضرّ برای کشور ماست،... از این‌ها دست بردارند، گروه‌گروه نشوند.»^۵ و در جایی دیگر نیز تأکید می‌کنند: «ای گروه‌های مختلف! اگر شما برای کشور خودتان دلسوز هستید و برای ملّت خودتان دلسوز هستید، باید بدانید که این ایجاد گروه‌های مختلف برای ملّت سمّ قاتل است... شماها اجتماع مسلمین را به هم می‌زنید و موجب تفرقه می‌شوید.»^۶

۱. پرسش و پاسخ از محضر رهبر معظم انقلاب، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ص ۳۴۲.

۲. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۴۶.

۳. همان، ج ۱۳، ص ۴۵.

۴. پرسش و پاسخ از محضر رهبر معظم انقلاب، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ص ۳۵۹.

۵. صحیفه نور، ج ۷، ص ۱۸۹.

۶. همان، ج ۸، ص ۴۰.

ب. مشارکت عمومی:

مشارکت مردم در امور سیاسی و اجتماعی، یکی از مباحث مهم در حوزه علوم سیاسی و فلسفه سیاسی است. اسلام نیز اهمیت خاصی برای این مقوله قائل است. به عنوان نمونه می‌توان به قسمت هایی از نامه مولا علی علیه السلام خطاب به مردم مصر اشاره نمود. ایشان می‌فرمایند: «ای مردم مصر! نگوئید ما سرپرستی چون مالک اشتر و امامی چون علی داریم. اگر در صحنه حاضر نباشید، شکست می‌خورید. ما در حال نبرد و جنگ با باطل هستیم. جامعه ای که در خواب باشد، دشمن بیدارش، او را رها نمی‌کند»^۱ با این توضیح، می‌توان عواملی که به عنوان موانع بر سر راه تحقق مشارکت عمومی به شمار می‌روند را به اختصار، این گونه بیان کرد:

ساختار سیاسی: ساختار سیاسی يك نظام، نقش بسیار زیادی در افزایش یا کاهش مشارکت عمومی دارد. اصولاً در نظام های سیاسی که مشارکت عمومی در آن‌ها زیاد است موارد و عوامل زیر رعایت می‌شود:

الف. قانون اساسی آن کشور اجازه می‌دهد که قشرهای وسیع تری به مجالس و یا دیگر پست های انتخابی راه یابند.

ب. امکان تماس بین مردم و مسئولان سیاسی، آسان و زیاد می‌باشد.^۲ طبیعی است عدم رعایت دو نکته فوق از جمله موانع اصلی مشارکت عمومی محسوب می‌شود.

تحولات جمعیتی: تحولات جمعیتی نیز از عوامل مؤثر بر کاهش یا افزایش مشارکت است. وجود جمعیت جوان از عوامل گسترش مشارکت است، زیرا کهن سالان، غالباً به مشارکت سیاسی و اجتماعی تمایل چندانی ندارند. البته این مدعا عمومیت ندارد ولی بی تأثیر در کاهش یا افزایش مشارکت عمومی نیست.^۳

۱. نهج البلاغه، نامه ۶۲.

۲. راه های تقویت مشارکت مردم در صحنه های سیاسی و اجتماعی، مرکز پژوهش های صدا و سیما،

۱۳۸۰، ص ۸۰.

۳. همان، ص ۸۱.

عدم افزایش جمعیت شهری: از دیگر عواملی که مانع مشارکت عمومی می‌شود، عدم افزایش جمعیت شهری است. چرا که اقشار شهری بیشتر مشارکت جو هستند. البته منظور از مشارکت جو بودن افراد يك جامعه، شرکت در انتخابات نیست، بلکه شاخصه های دیگری مانند شرکت در مباحثات سیاسی، جمعیت‌ها و تشکّل‌ها و خواندن مطبوعات سیاسی را نیز در بر می‌گیرد.^۱

مسائل اقتصادی: عدالت اجتماعی، اقتصادی و فقر زدایی، محور مهمی است که در گسترش مشارکت سیاسی و اجتماعی، نقش تعیین کننده ای دارد. خداوند در قرآن، عدالت اجتماعی و اقتصادی را هدف اجتماعی بعثت پیامبران الهی می‌داند.^۲ شهید مطهری در این مورد می‌گوید: «اول انسان باید سیر باشد بعد دنبال ایمانش می‌رود. چه رسد به مشارکت سیاسی و اجتماعی. این که می‌گویند: شکم گرسنه ایمان ندارد، يك حرفی درست است. جان، قدرت و مقام پس از این است که شکم سیر باشد. انسان پس از سیری شکم، دنبال این عواطف می‌رود. انسان در درجه اول، نگاهش به مسائل اقتصادی است.»^۳ واقعیت آن است که وجود فقر و بی عدالتی، مانع بزرگی بر راه تحقق مشارکت عمومی خواهد بود.

بی اعتمادی به مسئولان: دوگانگی عملکرد مسئولان در قبل و بعد از انتخابات موجب بی اعتمادی و کاهش مشارکت می‌شود. پرهیز از وعده های غیر ممکن و نقد عملکرد مسئولان از راه های کاهش بی اعتمادی است.

پس در کل می‌توان عواملی از قبیل توطئه دشمنان، تشویش اذهان ملت، پیروی از هواهای نفسانی، اظهارات نسنجیده بعضی از بزرگان و گروه گرایی را از جمله موانع مهم بر سر راه همبستگی ملی قلمداد کرد. همچنین می‌توان عواملی از قبیل ساختار سیاسی، تحولات جمعیتی، عدم افزایش جمعیت شهری، مسائل اقتصادی، و بی اعتمادی به مسئولان را به عنوان مهمترین موانع مشارکت

۱. همان، ص ۸۲.

۲. سوره حدید، آیه ۲۵.

۳. اسلام و مقتضیات زمان، مرتضی مطهری، ج ۲، ص ۱۲۶.

عمومی محسوب کرد.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

راههای تقویت مشارکت مردم در صحنه های سیاسی و اجتماعی، مرکز پژوهش های صدا و سیما، ۱۳۸۰.

وحدت و امنیت ملی از دیدگاه مقام معظم رهبری، سلمان شایان فر، تهران، نشر نذیر.

وحدت از دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه، تبیان، دفتر پانزدهم.

مشارکت سیاسی، علی اکبر علیخانی، سفیر، تهران.

در يك حكومت دينی و كشوری كه می‌خواهد با اندیشه و زیربنای قرآن و سنت حرکت كند، رقابت سیاسی برای خدمت كجا معنا می‌یابد؟

نگرش اسلام به عنوان مجموعه تعالیم و حیانی به پدیده قدرت كاملاً جنبه ابزاری دارد و مطلوبیت آن به مطلوبیت هدف دارندگان قدرت و نحوه بهره برداری از قدرت منوط است. در چنین چارچوب فکری مفهوم رقابت نیز در راستای نیل به اهداف متعالی و رسیدن انسان در دو حوزه مادی و معنوی و با جنبه های فردی و جمعی نمود می‌یابد و از سویی برخی از فعالیت های سیاسی به منظور تامین سعادت اجتماع به عنوان يك هدف برتر و مشترك کلیه جهت گیری‌ها محسوب می‌شود و از سوی دیگر تعالیم دینی اجرا و تحقق این اهداف را در اقدام دارندگان صلاحیت در يك حوزه رقابتی مطرح می‌کند. نوشته حاضر در پاسخ به پرسش فوق نموده‌های رقابت سیاسی در يك جامعه دینی را به صورت کلی و مختصر بررسی می‌کند.

تعریف چند اصطلاح مورد نیاز:

برای پاسخ به پرسش فوق علاوه بر دانستن مفهوم رقابت سیاسی باید با مفهوم دو اصطلاح دیگر که ارتباط تنگاتنگی با مفهوم رقابت سیاسی دارد آشنا شویم: ۱. ثبات سیاسی ۲. احزاب سیاسی.

رقابت سیاسی: به طور خلاصه رقابت سیاسی بخشی از بازی کلی سیاسی است که متکی به اصول خاص است، که توسط نهادهای معینی (غالباً احزاب) به جریان می‌افتد و در حقیقت نوعی نگرهبانی و مراقبت عملی سیاستمداران از یکدیگر است که با امید دستیابی به قدرت سیاسی و حفظ آن به شکل بازی با حاصل جمع مثبت (که تامین کننده منافع است) می‌باشد.

ثبات سیاسی: عبارت است از پدیده ای که ناظر است بر فقدان نسبی برخی انواع حوادث سیاسی «بی ثبات کننده» ای که بتوانند الگوی متعارف يك نظام

سیاسی را تغییر داده، یا با آن از در چالش در آیند.^۱ احزاب سیاسی: احزاب جمع حزب است و حزب به طور خلاصه عبارت است از جمعیت سازمان یافته در درون یک نظام سیاسی که دارای عقاید مشترک هستند و برای کسب قدرت و بکارگیری قدرت سیاسی جهت اجرای اهداف و دیدگاههایشان با هم متحد شده اند.^۲

نمودهای رقابت و رقابت سیاسی:

آنچه باید مورد توجه قرار گیرد این است که رقابتی که قرآن و سنت مد نظر دارد و جامعه را بدان ترغیب می‌نماید بسیار عام و گسترده است و می‌تواند مصادیق بسیار زیادی را در بر گیرد که رقابت سیاسی سالم یکی از مصادیق آن می‌باشد. قرآن کریم سبقت گرفتن از یکدیگر در امر خیر، نیک و پسندیده را مطلوب دانسته و آنرا از اوصاف بندگان پاکدل و اهل ایمان می‌داند.^۳ بنابراین سبقت گرفتن از یکدیگر در امر خیر بیانگر نوعی رقابت در درون جامعه اسلامی است. رقابت بر سر انجام بهترین کارها، حال می‌توان گفت: در جامعه اسلامی هر امر و فعلیتی که عنوان خیر و نیکی و پسندیده بودن بر آن صدق کند و از قالب شریعت حقه الهی خارج نباشد، می‌تواند یکی از مصادیق رقابت باشد که قرآن کریم جامعه را به آن ترغیب می‌نماید.

پس تا اینجا جواب کلی به پرسش روشن شده است و در ادامه باید بگوئیم که رقابت سیاسی هم در این محدوده جای می‌گیرد یعنی می‌توان رقابت سیاسی را نیز از مصادیق رقابت در امور خیر دانست. چرا که مفهوم خیر اولاً: تنها به حوزه فردی محدود نمی‌گردد. و ثانیاً: تنها با نمودهای اخروی و معنوی مورد توجه قرار نمی‌گیرد بلکه اموری که سعادت دنیوی مردم را تامین می‌کند و زمینه های کمال و سعادت اخروی آنان را فراهم می‌سازد، نیز از مصادیق خیر

۱. غلامرضا خواجه سروی، رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، ص ۴۳۴.

۲. سید عبدالقیوم سجادی، مبانی تحزب در اندیشه سیاسی اسلام، ص ۲۶.

۳. قرآن کریم، سوره مومنون، آیه ۶.

خواهد بود. چرا که مدیریت معقول و بایسته جامعه دینی از مصادیق بارز امور خیرمی باشد. و صحنه این مدیریت، عرصه رقابت قرار می‌گیرد. رقابت در چارچوب حکومت دینی و پذیرش مبانی آن اولین شرط ثبات و امنیت ملی است و در جامعه ای دینی همانند جامعه ما دو شرط اساسی نیز دارد:

پذیرش مبانی امام خمینی رحمته الله علیه در باب حکومت دینی، یعنی هر قرائتی از حکومت دینی پذیرفته نیست.

پذیرش جایگاه رهبری نظام و نیز مبانی ولایت فقیه آنچنان که در قانون اساسی آمده است.

رقابت سیاسی و انتخابات:

انتخابات یکی از بارزترین و برجسته ترین نمودهای رقابت سیاسی است. اگر قانون اساسی جامعه ای پذیرفت که ملت در تعیین سرنوشتشان دخیل و با نفوذند، انتخابات مناسبترین راه و معقول ترین شیوه تحقق اداره همگانی است. در این راستا سازماندهی انتخابات یکی از کارهای ویژه احزاب سیاسی است.^۱ به تعبیر دیگر این کار ویژه، با عنوان انتخاب اصلح مطرح می‌گردد. حال این جاست که رقابت بین افراد، گروه‌ها و احزاب نمود می‌یابد و احزاب سیاسی با درک و تحلیل مواضع سیاسی و شناخت افراد تلاش می‌کنند تا چهره های شاخص را مورد حمایت و پشتیبانی قرار داده و با ایجاد رقابت زمینه انتخاب آنان را فراهم آورند.^۲

لازم به ذکر است که چارچوب رقابت‌ها در طول قانون اساسی و قوانین جاری مشخص است و این چارچوب در تمامی نظام‌ها معطوف به اصول قانون اساسی است و بر پایه قانون اساسی رقابت‌ها باید در جهت تحکیم مبانی حکومت دینی باشد. به عنوان مثال نظام جمهوری اسلامی نظامی است که بر اساس اعتقاد به قرآن و احکام الهی شکل گرفته و مردم در فرآیندهای

۱. عبدالحمید ابوالحمد، مبانی سیاست، ص ۴۳۲.

۲. سید محمد شیرازی، الفقه السیاسیه، ص ۳۷۶.

گوناگون و انتخابهای مکرر شکل رقابت را در قالب اسلام و آموزه های دینی قبول دارند.^۱ به همین دلیل برای انتخاب کنندگان و انتخاب شوندهگان و به طور کلی چارچوب رقابت ها، قانون اساسی^۲ و قوانین عادی حدود و شرایطی را قرار داده است و شورای نگهبان و نیز وزارت کشور وظایف کلیدی دارند.

رقابت سیاسی و عملکرد سیستم سیاسی:

یکی دیگر از نمودهای رقابت سیاسی در مورد عملکرد سیستم سیاسی جامعه اسلامی است. چرا که نقد عملکرد سیستم سیاسی یکی از کارهای ویژه مهم نظام رقابتی است که در فرهنگ اسلامی نیز مورد توجه قرار می گیرد. امام علی علیه السلام این نکته را در قالب فرمان دینی بیان کرده می فرماید: «فعلیکم بالتناصح فی ذلك و حسن التعاون علیه». (نصیحت و نقد خیر خواهانه رسالتی است که امت اسلامی برای اعانت و یاری حاکم دینی و دولت اسلامی بردوش دارند).^۳

به عبارت دیگر نقد دلسوزانه حکومت دینی فراتر از حقوق شهروندی به عنوان یک تکلیف سیاسی مورد توجه قرار می گیرد زیرا در میان امت اسلامی باید کسانی با نقد و نظارت مستمر سلامت حکومت دینی را تضمین نموده از خطاها و انحرافات احتمالی جلوگیری کنند. باز شدن فضای نقد و نظارت زمینه های لازم را برای رقابت نیروها فراهم می آورد. لذا در فضای نقد و نظارت بر عملکرد سیستم سیاسی کشور رقابت سیاسی می تواند نمود فراوانی داشته باشد.

رقابت سیاسی و تعدد اجتهادات:

بهره برداری حکومت دینی (حاکم عادل) از قواعد متین و متقن شرعی و

۱. احمد کریمی، مقاله، نشریه رسالت، ۸۰/۸/۲.

۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۵۶.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷.

استحکام پایه های حکومت دینی و قوانین برگرفته از تعالیم دینی نمی تواند عصمت حاکم عادل را اثبات کند. بنابراین حاکم اسلامی هر چند بر فرض از عدالت برخوردار است، اما احتمال خطا در استنباط و جدی تر از آن در تطبیق و اجرای احکام و شیوه های اجرا کاملاً موجه به نظر می رسد. عدالت حاکم اسلامی تعمد در خطا را منتفی می سازد اما اصل خطا را از بین نمی برد.

اصل خطا پذیری در اجتهاد، همانگونه که اشاره شد، به عنوان يك اصل پذیرفته شده کاملاً این معنا را اثبات می کند. تعدد اجتهادات در زمینه احکام شرعی و به خصوص عبادات، تعدد اجتهاد در امور سیاسی و عرفی را به سادگی می پذیرد. دیگر اینکه تعدد در اجتهادات در زمینه مسائل سیاسی بیانگر پذیرش تنوع و تکثر است که خود بستر لازم برای رقابت سیاسی را فراهم می آورد. نتیجه اینکه این عرصه نیز می تواند یکی از عرصه های نمود رقابت سیاسی باشد. البته برای اهل فن و با رعایت تمامی ضوابط آن.^۱

رقابت سیاسی و امر به معروف و نهی از منکر (نمود فرهنگی سیاسی رقابت سیاسی)

امر به معروف و نهی از منکر به عنوان روش واقعی تغییر و اصلاح اجتماعی و برخورد با حالت انحرافی که بر جامعه دینی و دولت اسلامی عارض می شود رسالت همگانی است که به خوبی زمینه های مشارکت و رقابت سیاسی افراد و نیروها را فراهم می آورد.^۲ چرا که مسلمانان در قبال خوبی و بدی زندگی اجتماعی و رفتار افراد نسبت به یکدیگر مسئولیت دارند.

به نظر می رسد که در شرایط کنونی با توجه به پیچیدگی های زندگی سیاسی اعمال نظارت مستقیم و فردی با مشکلات جدی روبروست و گاه در بیشتر موارد تا سر حد عدم امکان می رسد. در چنین حالتی استفاده از ابزار مناسب که بتواند مجموعه ای از آرای انتقادی شهروندان را ترکیب کرده وارد سیستم سیاسی سازد، ضروری به نظر می رسد. احزاب سیاسی که جمع آوری تقاضاها و وارد کردن آن

۱. سید عبدالقیوم سجادی، مبانی تحزب در اندیشه سیاسی اسلام، ص ۸۱، ۸۰.

۲. محمد حسین فضل الله، تأملات فی الفكر السياسي الاسلامی، ص ۳۹.

به سیستم سیاسی از کارهای ویژه آنان محسوب می‌شود، یکی از شیوه‌ها و ابزارهای مناسب برای اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر می‌باشند. بنابراین از آنجایی که استخراج و تبیین شیوه‌های اجرای این دستور شرعی به شرایط و مقتضیات زمان احاله شده است، این امر زمینه‌های رقابت در ایجاد بهترین ابزار و مناسبترین راهکار اجرایی را در درون جامعه دینی فراهم می‌کند و افراد جامعه دینی به ویژه نخبگان فکری جامعه را فراخوان می‌دهد. بدین ترتیب همچنانکه اجرای امر به معروف و نهی از منکر به عنوان مصداق امر خیر، در معرض رقابت افراد قرار می‌گیرد، کشف بهترین ابزار برای نیل به این خیر مهم نیز در معرض رقابت واقع می‌شود. اگر نگوئیم که واجب بودن رقابت در انجام امور خیر مستلزم واجب بودن رقابت در ابزار اجرایی آن می‌باشد، حداقل استحباب و مطلوبیت چنین مسابقه و رقابت را نمی‌توان انکار کرد.^۱ نتیجه اینکه رقابت سیاسی در این مورد در دو عرصه کلی معنا می‌یابد و نمود پیدا می‌کند.

نتیجه‌گیری:

گرچه در این زمینه تحقیقات جدی و مبسوطی صورت نگرفته و در نوشته حاضر با توجه به رعایت اختصار به چند نمونه کلی از نمودهای رقابت سیاسی و مواردی که رقابت سیاسی می‌تواند در آنجا معنا پیدا کند، اشاره شده است، اما با توجه به مبانی و چارچوبهایی که بدان اشاره شد می‌توان نمودهای دیگری از رقابت سیاسی مانند: رقابت سیاسی در مبارزات سیاسی برای رسیدن به اهداف گوناگون، رقابت بر سر تدوین قوانین و همچنین اجرای قوانین و همچنین رقابت سیاسی در برنامه ریزیها و... را تعریف کرد.^۲

۱. سید عبدالقیوم سجادی، مبانی تحزب در اندیشه‌های سیاسی اسلام، ص ۱۰۱، ۱۰۰.
 ۲. غلامرضا خواجه سروی، رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، ص ۴۷۵ به بعد.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

الف) کتابها:

رقابت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، علی اصغر افتخاری، مرکز بررسی های استراتژیک، تهران، ۸۰.

رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، علی رضا خواجه سروی، مرکز اسناد، تهران، ۸۲.

رقابت‌ها و چالش‌های سیاسی در ایران امروز (مجموعه مقالات منتشر شده)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۸۱.

ب) مقاله:

رقابت سیاسی و تشنجات اجتماعی، اطاعت، جواد (گفتگو)، فصل نامه مطالعات راهبردی، ش ۴، تابستان ۱۳۷۸، ص ۱۶ - ۸.

چهره متغیر امنیت داخلی، بررسی نسبت امنیت داخلی با رقابت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، فصل نامه مطالعات راهبردی، ش ۴، تابستان ۱۳۷۸، صص ۵۲ - ۱۹.

رقابت و ثبات سیاسی، رقابت‌ها و چالش های سیاسی در ایران امروز (مجموعه مقالات منتشر شده)، ایوبی حجت الله، جلد اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۸۰، صص ۱۵۲ - ۱۲۵.

رقابت و ثبات سیاسی، شمیرانی غلامرضا، فصل نامه مطالعات راهبردی، ش ۴، تابستان ۱۳۷۸، صص ۲۱۳ - ۲۰۸.

راه‌کارها و اقداماتی که می‌تواند منجر به تقویت و افزایش مشارکت عمومی شود چیست؟

مشارکت سیاسی عبارت است از آن دسته فعالیت‌های ارادی و اختیاری که اعضای يك جامعه انجام می‌دهند تا به وسیله آن در انتخاب حاکمان و سیاستمداران ایفای نقش نموده و به این ترتیب به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در سیاست‌گذاری‌های عمومی مشارکت نمایند.

مشارکت سیاسی امروزه یکی از مؤلفه‌های اصلی توسعه محسوب می‌شود. با نگاهی به کشورهای پیشرفته و توسعه‌یافته در می‌یابیم که مردم در آن کشورها در برابر سرنوشت اجتماعی و سیاسی خود بی‌تفاوت و منفعل نیستند و همواره در امور سیاسی و اجتماعی مشارکت می‌کنند. مشارکت مردم در امور سیاسی و اجتماعی هر کشور و جامعه علاوه بر آثار و برکاتی که در همبستگی اجتماعی و وفاق ملی دارد در بُعد بین‌المللی نیز اثرات قابل توجهی دارد. حضرت آیه الله خامنه‌ای در این باره می‌فرماید: «ما می‌بینیم که پشتوانه مردم از نظام و از مسئولین چقدر در محاسبات ابرقدرتها مؤثر است. آن‌ها اگر احتمال می‌دادند که مردم ما در مسائل کشور بی‌تفاوتند، به آینده کشور خود نمی‌اندیشند، به نظام سیاسی کشور نمی‌اندیشند، به خطوط سیاسی که از متن اسلام برگرفته شده، بی‌اعتنا هستند، بدانید فشارهایشان روی جمهوری اسلامی چندبرابر می‌شد. چون امیدوار بودند که بتوانند دولت مردان و مسئولان را با فشار به يك طرف متمایل کنند. اما امروز چنین چیزی محال است چون که مسئولان از يك پشتوانه مردمی برخوردارند. آن هم مردمی که در همه این مسائل فکر می‌کنند.»^۱ همچنین ایشان به طور مکرر فرموده‌اند که آنچه مهم است مشارکت حداکثری است و این که نفس مشارکت از انتخاب فرد اصلح بسیار مهمتر است.^۲

با توجه به مقدمه‌ای که ذکر شد و با توجه به اینکه مشارکت عمومی یکی از

۱. سید علی خامنه‌ای، پرسش و پاسخ، ج ۳، ص ۳.

۲. به عنوان مثال رک: بیانات مقام معظم رهبری در جمع مردم جیرفت، ۱۳۸۴/۲/۱۷.

شاخصه‌های اصلی نظام توسعه یافته و دموکراتیک محسوب می‌شود. باید دید که چه عوامل و زمینه‌هایی می‌توانند در مشارکت عمومی مردم در امور سیاسی و اجتماعی تأثیرگذار باشند و راهکارهایی که موجب مشارکت حداکثری مردم می‌شوند. کدامند؟

به طور کلی راهکارهایی که برای مشارکت عمومی و سیاسی مردم بکار برده می‌شوند، عبارتند از:

- تبیین مبانی دینی و گسترش آن در جامعه: دین یکی از مؤلفه‌های اصلی و مهم و موتور محرکه جنبش‌های اجتماعی و سیاسی در جامعه می‌باشد. متغیر مستقل دین در گسترش مشارکت سیاسی و اجتماعی اهمیت زیادی دارد. تأثیر دین در گسترش مشارکت مردمی در طول تاریخ به ویژه در جهان اسلام انکارناپذیر است. ابن‌خلدون، جامعه‌شناس بزرگ اسلامی درباره نقش دین در مشارکت می‌گوید: «دین در بین نیروها وحدت می‌آفریند، رقابت‌ها را از بین می‌برد و به افراد روحیه ایثار می‌دهد. این روحیه به افزایش مشارکت و ایجاد دولت‌های وسیع می‌انجامد. چنانچه باورهای مذهبی به دلیل تجمل‌پرستی و... به رکود گراید، وحدت اجتماعی متزلزل می‌گردد.»^۱ از این رویکی از اهداف استعمارگران در سکولاریزه کردن جوامع مسلمان، بی‌تفاوت ساختن آنان در قبال سرنوشت اجتماعی خود و زمینه‌سازی برای تسلط آسان بر این جوامع است، چرا که دین اسلام جامع امور دنیوی، سیاسی و معنوی است و انگیزه مهمی در تقویت مشارکت مسلمانان می‌باشد. ولی سکولاریسم قایل به این است که دین با سیاست ارتباطی ندارد و در پی بی‌تحرك کردن توده‌های جامعه و مسلمانان است (دین افیون توده‌هاست) و با این عقیده به دنبال این است که مسلمانان تنها به عبادت بپردازند و از مسائل و امور اجتماعی و سیاسی غافل بمانند.

بنابراین با تبیین صحیح جایگاه دین و مبانی دینی در جامعه و جلوگیری از افکار انحرافی می‌توان مشارکت مردم در امور اجتماعی و سیاسی را بالا برد،

۱. مصطفی ملکوتیان، سیری در نظریه‌های انقلاب، نشر قومس، چاپ سوم، ۱۳۸۰، ص ۳۱.

چرا که دین واقعی، طالب مشارکت عمومی است. به عبارتی دین واقعی ذاتاً مشارکت جو است.

اطلاع رسانی و بالا بردن سطح آگاهی مردم:

یکی از موانع مشارکت عمومی ناآگاهی است، به گونه ای که قشر زیادی از جامعه نسبت به توان خود ناآگاه هستند. از آنجایی که در رژیم گذشته اکثریت بزرگی از جامعه در خارج از صحنه قرار داشتند و در هیچ تصمیم‌گیری مشارکت نمی‌کردند، به طور عملی به انزوا کشانده و ایمان به توان خویش را از دست داده بودند. عدم ایمان به توان خویش هنوز هم در قشر زیادی از جامعه وجود دارد. از طرفی یکی از دلایل شرکت فرد در امور سیاسی و اجتماعی پیوستن به جمعیتی است که به گونه‌ای آرزوها، ارزش‌ها، نارضایتی‌ها و برداشتهای او را منعکس می‌کند. در دوره جوانی که فرد می‌خواهد هویت مستقلی در جامعه به دست آورد، پیوستن به گروه‌های سیاسی یا اجتماعی را برای این کار بر می‌گزیند. وابستگی‌ها و آگاهی‌های هر فرد به گونه‌های مختلف بروز می‌کند که پیوستن به گروه‌ها و هیأت‌های دلخواه، یکی از این روش‌هاست. در این روند نقش آگاهی‌های عمومی در گسترش مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی غیرقابل انکار است. درجه آگاهی سیاسی و اجتماعی شهروندان با میزان و کیفیت جریان اطلاعات، سهولت دسترسی به آن و اعتماد عمومی به منابع تغذیه اطلاعاتی رابطه‌ای مستقیم دارد.^۱

معمولاً گرایشهای حزبی، صنفی، گروهی، اجتماعی و سیاسی مردم و واکنش آنان در برابر عملکرد حکومت در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به پیش‌زمینه آگاهی بستگی دارد. در این میان هر چند داشتن تحصیلات بالا و مدرک تحصیلی به تنهایی نشان‌دهنده ارتقای آگاهی‌های عمومی در مسایل یاد شده نیست ولی بی‌سوادی و عدم دسترسی به اطلاعات حقوقی، اداری،

۱. سعید کریمی، رسانه‌ها و راههای تقویت مشارکت مردم در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۶۲.

فنی، مانع اصلی سازماندهی نیازهای مشترک و چگونگی مشارکت برای برآوردن آن‌ها است. آگاهی‌های عمومی علاوه بر گسترش مشارکت، افراد را در برابر تهاجم اخبار و تبلیغات بیگانه مقاوم‌تر می‌سازد. تحقیقات نشان‌دهنده این است که افراد با اطلاعات سیاسی متوسط، بیشتر از کسانی که دارای اطلاعات وسیع هستند، مستعد تغییر عقیده‌اند و رسانه‌های جمعی نیز از این موقعیت استفاده کرده و برای تغییر عقیده قشر متوسط^۱ تلاش می‌کنند. بنابراین، می‌توان با گسترش عرضه مطالب و اطلاعات برای آشنایی مردم با مبانی قانون اساسی و دیدگاه اسلام درباره مشارکت از طریق رسانه‌های گروهی و همچنین تبلیغ احادیث اسلامی و سخنان امام خمینی - رحمه الله علیه - یا مقام معظم رهبری در زمینه مشارکت عمومی، به افزایش مشارکت عمومی دامن زد.

جلوگیری از تسلط گروههای ذی نفوذ:

مشارکت عمومی به طور طبیعی قدرت تصمیم‌گیری را توزیع می‌کند و آن را از انحصار گروهی خاص بیرون می‌آورد. در چنین شرایطی آنان که قدرت فایده در تصمیم‌گیری دارند، نمی‌توانند از آن خشنود باشند. از این رو با روشهای مختلف به عدم تحقق مشارکت عمومی کمک می‌کنند. شبهات دینی، اشکالات سیاسی، اقتصادی چیزی جز تخریب و بی‌اعتبار ساختن این نوع فعالیت‌ها نیست که همه آن‌ها به انگیزه بیرون راندن عموم مردم از صحنه فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی و... انجام می‌گیرد.

بنابراین با جلوگیری از تسلط این گروه‌ها بر ارکان سیاسی و اقتصادی جامعه و حفظ عدالت اجتماعی می‌توان عموم مردم را به مشارکت در امور سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ترغیب کرد.

۱. ر.ک: به کتاب مک کوئل، ترجمه پرویز اجلالی، نظریه‌های ارتباط جمعی، انتشارات صدا و سیما.

عملکرد فقها در از بین بردن ابهامات فقهی:

بدون شك یکی از موانع مشارکت عمومی، برداشتهای فقهی مختلفی است که فقها و صاحب نظران ارائه می دهند. از آنجایی که فقه مبتنی بر اجتهاد است، طبیعی است که با توجه به مدارك احکام و برداشت استنباط کنندگان در هر موضوعی جوابهای گوناگون داشته باشند. به ویژه که در فقه عنوان مخصوصی به نام «مشارکت عمومی» و به طور مستقل وجود ندارد و آنچه که به نام واجب کفایی در فقه وجود دارد، در موضوعات محدود منحصر شده است و پاره‌ای از مسائل و موضوعات به طور ماهوی از دایره آن خارج است. از این رو در مواردی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان عرصه مشارکت عمومی در نظر گرفته است، فقه نیازمند فقههای پرجرأت است که بتوانند با دیدی وسیع‌تر به منابع احکام بپردازند و راههای عملی جدیدی برای پیاده کردن مشارکت عمومی ارائه دهند. این نوع کار نیازمند فقهایی است که موارد را مقید به قواعد کلی احکام ندانند و تفریح اصول معصومین - علیهم السلام - را وظیفه اصلی مجتهد تلقی کنند.^۱

نقش توسعه سیاسی و جایگاه احزاب در مشارکت سیاسی و اجتماعی:

یکی از شاخصه‌های نظام توسعه یافته مشارکت سیاسی است. توسعه سیاسی وقتی حاصل می شود که در درون نهادهای سیاسی مستقر، مجال مشارکت و رقابت سیاسی مستمر و مسالمت آمیز وجود داشته باشد.^۲ وجود چنین نظامی طبعاً مستلزم این است که تنوع علایق و منافع فکری و اجتماعی و اقتصادی در جامعه حفظ شود و مردم بتوانند به صورت فردی یا جمعی خواست‌های خود را بیان کنند و وسایلی برای بیان این خواست‌ها وجود داشته باشد.^۳ بنابراین وجود رقابت سیاسی و ایدئولوژیک و مشارکت سازمان یافته، نهادمند

۱. مجله حوزه، آذر و دی ۱۳۶۶، شماره ۲۳، ص ۱۱۱.

۲. حسین یشیریه، جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران، نشر علوم نوین، ۱۳۷۸، چاپ اول، ص ۲.

۳. از جمله این وسایل، رسانه‌های جمعی هستند که در همین مقاله به آن‌ها اشاره خواهد شد.

و گسترده از ویژگی‌های اصلی نظام سیاسی توسعه یافته است. وجود رقابت سیاسی و ایدئولوژیک مهمتر از مشارکت سیاسی و خود در واقع متضمن آن است. حال آن‌که صرف وجود مشارکت سیاسی متضمن وجود رقابت سیاسی نیست.^۱ پیدایش رقابت ایدئولوژیک و گسترش مشارکت سیاسی به عنوان ویژگی‌های اساسی توسعه سیاسی نیازمند تحولات عمده‌ای در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی جامعه است. وجود نوعی ساختار سیاسی، فرهنگی، اقتصادی خاص بیشتر مساعد پیدایش و گسترش مشارکت و رقابت سیاسی است. از لحاظ روند تاریخی توسعه سیاسی، ممکن است رقابت سیاسی اول افزایش یابد و سپس مشارکت سیاسی گسترش یابد. چنانکه در مورد تاریخ توسعه سیاسی برخی از کشورهای غربی مانند انگلستان اتفاق افتاد. یا برعکس، نخست مشارکت سیاسی و سپس رقابت سیاسی گسترش یابد. البته احتمال این‌که رقابت و مشارکت سیاسی هر دو با هم رشد یابند نیز هست (مثل توسعه آمریکا).^۲ فصل ممیز انسان از سایر موجودات، ذی‌شعور بودن آن است. عقل و خرد انسان هم فکر می‌کند که در امور خود رایزنی و مشورت کند. مسائل اعتقادی، قانون اساسی و عقل و خرد انسان بیانگر مشارکت آحاد مردم، به ویژه نخبگان و گروه‌های سیاسی در امر سیاست و حکومت است. با توجه به رشد جمعیت، پیچیدگی امور و تخصصی شدن کارها باید به اصل نمایندگی رجوع کرد. همان‌گونه که در دنیای امروز ما حکومت مردم به مردم نداریم. بلکه آنچه تحقق یافته، حکومت نخبگان منتخب اکثریت مردم بر مردم است. برای تحقق این امر ناگزیر باید نهادهایی به وجود آورد که ضمن کمک به انتخاب اصلاح، چگونگی مشارکت مردم را نهادمند کنند. احزاب، جمعیت‌ها، تشکل‌ها و سازمان‌های سیاسی وسیله مناسبی برای مشارکت مردم در سرنوشت خود می‌باشند.^۳

۱. حسین بشیریه، جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران، نشر علوم نوین، ۱۳۷۸، ص ۴.

۲. همان منبع.

۳. ایران، ۳۰ / ۹ / ۷۷، احزاب راهکارهای مناسب برای مشارکت عمومی.

فرهنگ‌سازی: فرهنگ از مهمترین متغیرهای مشارکت سیاسی و اجتماعی است. مشارکت افراد در جامعه‌ای که دارای فرهنگ سیاسی مشارکتی است، گسترده است؛ در مقابل، در جامعه فاقد چنین فرهنگی مردم با پدیده‌های سیاسی و اجتماعی برخورد انفعالی دارند.

برانگیختن اعتماد عمومی: برای نهادینه شدن رفتار سیاسی، تحول باورها و تغییر ذهنیت مردم و برانگیختن حساسیت سیاسی مقدمه اصلی است. پس برانگیختن حساسیت سیاسی مردم در قالب شعارها و اهداف راهبردی، ایجاد نهادها و تشکلهای، گام بعدی محسوب می‌شود. در این راستا، ایجاد يك نظام حقوقی مدون برای تعیین چارچوب فعالیت‌های سیاسی و تأمین امنیت در جهت آزادی بیان و ایجاد فضای گفت‌وگو، تفاهم و مشارکت می‌تواند تضمین کننده مشارکت آحاد مردم باشد. در نتیجه برانگیختن مشارکت مردم در قالب تشکلهای سیاسی، پویایی نظام اجتماعی و ثبات حاکمیت را در پی دارد. در جامعه‌ای مثل جامعه ایران به خاطر جوان بودن جمعیت آن، امکان مشارکت بیشتر فراهم است. چرا که پتانسیل لازم در این کشور وجود دارد. به شرط آن که موانع مشارکت سیاسی و یا اجتماعی به خوبی شناسایی و برطرف شود. (مثل بی‌کاری، گرانی و...) امید به آینده بهتر می‌تواند زیربنای مشارکت بیشتر قرار بگیرد. کسانی که سعی می‌کنند فضای جامعه را تیره و تار نشان دهند، عملاً دیگران را از دخالت در سرنوشت اجتماعی بر حذر می‌دارند.^۱

فقرزدایی: عدالت اجتماعی و اقتصادی و فقرزدایی، محورهای مهمی هستند که در گسترش مشارکت سیاسی و اجتماعی نقش تعیین کننده‌ای دارد. قرآن کریم عدالت اجتماعی و اقتصادی را هدف اجتماعی بعثت پیامبران الهی می‌داند.^۲ پژوهش‌های روان‌شناسی نشان می‌دهد که برخی ویژگی‌های روانی و جسمانی انسان، تنها موقع وفور نعمت ظهور می‌یابد. اگر شرایط اقتصادی به گونه‌ای باشد که انسان فقط بتواند وسیله اولیه معاش را فراهم کند، فرصتی برای

۱. ایران، ۳ / ۸ / ۷۹، برانگیختن اعتماد عمومی.

۲. حدید، ۲۵.

پرورش طبع نخواهد داشت. هرچند این دیدگاه به طور مطلق صحیح نیست، اما نمی‌توان انکار کرد که آرامش و امنیت معاش و زندگی، فرصت بیشتری را برای پرورش استعدادها و لطیف مشارکت سیاسی و اجتماعی فراهم می‌کند. رسانه‌های جمعی و زمینه‌سازی آن‌ها: رسانه‌ها نوعی حلقه رابط در جامعه هستند که در دنیای امروزی نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کنند. یکی از کارکردهای رسانه‌ها ایجاد همبستگی اجتماعی و تأثیر در مشارکت عمومی جامعه است. رسانه‌ها در جامعه با وجود تفاوتها و اختلافات، تضادها را از بین می‌برند و به همبستگی یا یکسان‌سازی جامعه کمک می‌کنند.

یکی از کارکردهای اصلی رسانه‌ها ایجاد قشر متوسط و تأثیرگذاری بر آن‌هاست. قشر متوسط توقعات سطحی دارند و فرهیخته نیستند و بیشتر دنباله‌رو نخبگان جامعه هستند. بنابراین، رسانه‌ها به طرق مختلف عامه مردم را به مشارکت عمومی دعوت می‌کنند، که عبارتند از: تبلیغ و ترغیب، ایجاد انگیزه، اطلاع‌رسانی، بیان دیدگاهها، برنامه‌ها و روایات اسلامی در مورد مشارکت و شورا، ایجاد عزم ملی، رفع شبهات و...^۱ بحث در مورد رسانه‌ها و نقش آن‌ها در ایجاد مشارکت عمومی بحث گسترده‌ای است که بحث تفصیلی در مورد آن‌ها در این مقال نمی‌گنجد ولی بی‌شک در فرایند.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

رسانه‌ها و راههای تقویت مشارکت مردم در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی، انتشارات دفتر تبلیغات.

نظریه‌های ارتباط جمعی، مک کوئل (پرویز اجلالی)، انتشارات صدا و سیما.

حسین بشیریه، جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران، نشر علوم نوین.

داود فیروزی، مفهوم مشارکت سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره اول، سال

اول ۱۳۷۷.


۱. ر.ک: به مک کوئل، ترجمه پرویز اجلالی، نظریه‌های ارتباط جمعی، انتشارات صدا و سیما.


ریشه تفاوتی که کارکرد انتخابات در دو نظریه مردم سالاری دینی و دموکراسی غربی دارد در چیست؟

امتیاز نظام جمهوری اسلامی ایران در میان نظام های دیگر حکومتی در عصر معاصر، برخورداری این نظام از دو ویژگی «خدامحوری» و «مردم گرایی» است. اگر چه نظام اسلامی از ابتدای ظهور اهداف خود را بر طبق معیارها و ارزش های الهی معرفی کرد اما هویت و تجلی این ظهور از حضور مردم و اتکا به آرای عمومی جامعه حاصل آمد و از آنجا که جمهوری اسلامی ایران نظامی دینی و مردمی است پس ثبات و اقتدار آن نیز وابسته به حضور و مشارکت گسترده مردمی از طریق نمودهایی همچون انتخابات خواهد بود و کسی حق ندارد این ویژگی مهم نظام اسلامی را تضعیف نماید. بر این اساس ویژگی و اصل دوم این نظام یعنی «اسلامیت» و «دینی بودن» آن نیز حایز اهمیت بوده و به هیچ وجه خدشه بردار نیست و قطعاً هر موضع گیری از سوی جناح ها و نهادهای موجود در این نظام باید با توجه به فرض خدشه ناپذیر بودن هر دو اصل مذکور صورت پذیرد

در خصوص تفاوت جایگاه انتخابات در دو نظریه مردم سالاری دینی و دموکراسی غربی باید گفت این تفاوت ریشه در این دارد که مشروعیت در دموکراسی غربی وابسته به خواست مردم است و اگر مردم حکومتی را نخواستند. درست یا غلط. حکومت نامشروع تلقی می گردد و البته در این میان خواست واقعی مردم تحت الشعاع خواست سرمایه داران و صاحبان زر و زور قرار می گیرد و با انواع فریب ها و نیرنگ ها تحریف می گردد. در حالی که در نظریه مردم سالاری دینی ملاک و معیار مشروعیت وابسته به رأی مردم نیست تا به سادگی مورد سوء استفاده قرار گیرد. در نظریه مردم سالاری دینی معیار مشروعیت حکومت، خواست الهی است. این نظریه، خداوند را حاکم مطلق و مالک همه چیز می شناسد و اگر او کسی را برای اجرای حکم الهی معین کرد حق حاکمیت خواهد یافت همچنان که مشروعیت حکومت پیامبر. صلی الله علیه و آله. از سوی خداوند متعال است نقش مردم در این جا نه مشروعیت

بخشی که تحکیم بخشیدن و استقرار حکومت الهی است. همین مشروعیت از زمان غیبت از سوی خداوند و به واسطه امامان معصوم به ولی فقیه واگذار شده و نظریه ولایی او مشخص کننده چارچوب شرعی نظام خواهد بود با این حال این ولایت و مشروعیت الهی چه در زمان غیبت و چه در عصر حضور معصوم عامل نفی مشارکت سیاسی مردم نبوده است. مشارکت سیاسی مردم از صدر اسلام و با آغاز رسالت پیامبر اکرم .صلی الله علیه و آله .وارد حیات سیاسی مسلمانان و جامعه اسلامی شد اگر در عصر حضور معصوم مشارکت سیاسی و رأی مردم که در قالب بیعت تجلی می‌گردید در روند حیات سیاسی نقش داشت در عصر غیبت نیز که در رأس حکومت ولی فقیه حاکم است قطعاً این مشارکت که از طریق نمودهایی چون انتخابات تجلی می‌یابد، نقش خود را خواهد داشت با این توضیح که نقش این مشارکت در حکومت مردم سالاری دینی با دموکراسی غربی متفاوت است نقش مردم در حکومت مردم سالاری دینی نه مشروعیت ساز بلکه مقبولیت ساز و عامل تشکیل حکومت است و البته باید پذیرفت که از یک نظر چه در حکومت مردم سالاری دینی و چه در دموکراسی غربی .نتیجه به یک جا منتهی خواهد شد و آن این که اگر مردم رأی به حکومت ندادند در هر حال حکومت تشکیل نخواهد شد لکن با توجه به آن که در دموکراسی غربی مردم مکلف و متعهد به انتخاب خاصی نیستند این امر مسئولیتی را متوجه آنان نخواهد ساخت اما در نظریه اسلامی مردم موظف و متعهد به پیروی از تکلیف الهی اند که در راستای استقرار حاکمیت عدل الهی گام بردارند.

 ضرورت تشکیل شوراهای اسلامی شهر و روستا چیست؟ و از منظر قانونی چه وظایفی بر عهده این شوراهای گذاشته شده است؟

 شوراهای اسلامی شهر و روستا از جمله نهادهایی هستند که به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی در کشور ما به عنوان یکی از موضوعات مهم و مطرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش بینی شد. بر اساس اصول قانون اساسی امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود که یکی از شیوه های اجرایی شدن این موضوع عبارت است از انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا.^۱ همچنین در اصل هفتم قانون اساسی شوراهای به عنوان یکی از ارکان اصلی تصمیم گیری در کشور دانسته شده و شورای استان، شهر، بخش، محل، روستا و نظایر آن از جمله این ارکان عنوان شده اند.^۲

بر اساس همین قانون مبنای شکل گیری شوراهای، عبارت است از آیه «و شاورهم فی الامر»^۳ که در آن درس بزرگی به حکومت اسلامی داده می شود که در کارها از شورا و مشورت استفاده نمایند.

تاریخچه تشکیل شورا در ایران:

شاید بتوان پیشینه قانون شوراهای را به نهادی چون انجمن های بلدی در عصر مشروطه رساند. به عبارت دیگر یکی از نخستین قوانین مصوب مجلس شورای ملی، قانون بلدی است که در سال ۱۳۲۵ قمری برابر با ۱۲۸۶ خورشیدی به تصویب رسید.^۴

با آغاز دیکتاتوری پهلوی ها، قانون انجمن های بلدی یا همان انجمن های ایالتی و ولایتی دستخوش تغییرات مهمی شد به طوری که در اثر تغییر

۱. در اصل ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین آمده است: در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می گردد.

۲. رک: اصل هفت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۳. آل عمران / ۱۵۹.

۴. نقل از پایگاه اطلاع رسانی شورای اسلامی شهر تهران، <http://shora.tehran.ir/Default.aspx?tabid=۱۰۳>.

و تحولات مختلفی که در این قانون رخ می‌داد، وظایف انجمن های شهر، تغییرات گوناگونی می‌کرد تا جایی که در اکثریت دوره دیکتاتوری پهلوی ها، انتخاب شهرداری‌ها از دست شوراها گرفته شده و به دست دولت می‌افتاد و عملاً بسیاری از وظایف انجمن‌ها نیز از اختیار آنان خارج می‌شد.

با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل مجلس خبرگان قانون گذاری با تلاش پیگیر و مجدانه حضرت آیت الله طالقانی اصل ششم، هفتم و اصول یکصدم الی یکصد و ششم قانون اساسی موضوع شوراهاى اسلامی به عنوان یکی از ارکان نظام جمهوری اسلامی ایران مطرح و تثبیت گردید. در همان حال روزهای آغازین انقلاب اسلامی و پیرویک مصوبه از سوی شورای انقلاب و با تلاش جهاد سازندگی شوراهاى اسلامی روستا و شوراهاى اسلامی کار تشکیل گردید. اما این شوراها به دلیل بحران های روزهای آغازین انقلاب و عدم وجود قانون مناسب متوقف ماند. اولین قانون شوراهاى اسلامی کشور در سال ۱۳۶۱ از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت. پس از آن این قانون در ۵ نوبت دستخوش تغییرات و اصلاحاتی گردید و نهایتاً آخرین اصلاح آن در پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۵ انجام شد.^۱

سرانجام با مساعد شدن اوضاع و شرایط برای تشکیل شوراهاى اسلامی شهر و روستا، در ۱۷ اسفند سال ۱۳۷۷ اولین دوره انتخابات سراسری شوراهاى اسلامی کشور با استقبال چشمگیر مردم در بیش از ۴۰۰۰۰ حوزه انتخاباتی برگزار گردید و نهایتاً حدود ۲۰۰ هزار نفر از منتخبین مردم جهت اداره امور شهرها و روستاهای کشور به عنوان عضو شورای اسلامی شهر یا روستا برگزیده شدند. شروع به کار شوراهاى اسلامی از ۹ اردیبهشت سال ۱۳۷۸ و همزمان با پیام تاریخی حضرت امام در خصوص شوراها و با صدور پیام ویژه ای از سوی مقام معظم رهبری آغاز گردید و امروز شاهد فعالیت گسترده این نهاد مردمی در کل کشور هستیم.^۲

۱. همان.

۲. نگاهی به تاریخچه شوراهاى اسلامی شهر و روستا، خبرگزاری فارس، <http://www.farsnews.com/> .۸۸۰۲۰۷۰۹۹۱=newstext.php?nn

ضرورت های تشکیل شوراهای اسلامی شهر و روستا:

مهمترین دلایل و ضرورت های تشکیل شوراهای اسلامی شهر و روستا عبارتند از: همانگونه که گفته شد مبنای شکل گیری شوراهای اسلامی شهر و روستا، عبارت است از آیه قرآنی «و شاور هم فی الامر»، از طرفی مشورت کردن در اسلام جایگاه ویژه ای دارد به گونه ای که در قرآن کریم به عنوان یک الگو برای حکومت اسلامی معرفی شده است کما اینکه پیامبر اکرم نیز به این کار توصیه شده است و با توجه به اینکه پیامبر معصوم بوده و نیازی به مشورت نداشتند لذا مشخص می شود که هدف مهم این کار، ارائه درس به حکومت اسلامی و نیز مسلمانان برای انجام مشورت در امور مربوط به جامعه بوده است.^۱ بر این اساس، مراجعه به موضوع مهم مشورت که از طریق شورا عملیاتی می شود گامی در راستای اجرای فرمان الهی تلقی می گردد.

تشکیل شوراهای اسلامی شهر و روستا و استفاده از ظرفیت مردمی در تصمیم سازی ها و به تعبیر بهتر مشارکت دادن مردم در این قبیل تصمیم سازی ها، نماد و مظهري مهم از مردمسالاری دینی واقعی می باشد.

عقل جمعی، استفاده از مشورت دیگران و اتکاء اداره کشور به خرد جمعی به جای خرد فردی یک باسته عقلی در حکومت مردمسالار و یکی از عوامل کارآمدی نظام اسلامی و پرهیز از استبداد رای می باشد که اتکاء به آن باعث پیشرفت کشور و تسهیل امور می گردد و این اصلی است که در روایات نیز به آن اشاره شده است. به عنوان مثال در حدیثی از پیامبر اکرم ص نقل شده که فرمود: «ما شقی عبد قط بمشوره و لا سعد باستغناء رأی» یعنی؛ هیچکس هرگز با مشورت بدبخت و با استبداد رأی، خوشبخت نشده است.^۲ همچنین در سخنان امام علی ع می خوانیم: «من استبد برأیه هلك و من شاور الرجال شاركها فی عقولهم» یعنی؛ کسی که استبداد به رای داشته باشد هلاک می شود و کسی

۱. در این زمینه رک: تفسیر نمونه، جلد ۳، ص ۱۴۳، ذیل آیه ۱۵۹ سوره آل عمران.
۲. تفسیر ابوالفتح رازی به نقل از تفسیر نمونه، همان.

که با افراد بزرگ مشورت کند در عقل آن‌ها شریک شده است.^۱ برای این اساس، مراجعه به شوراهای اسلامی شهر و روستا گامی در مسیر اتکاء و استفاده از خرد جمعی و پرهیز از استبداد به رای می‌باشد که هم ارشاد عقل می‌باشد و هم توصیه شرع مقدس اسلام.

تشکیل شوراهای اسلامی شهر و روستا یکی از موضوعات مهم و مطرح در قانون اساسی می‌باشد که چندین اصل از این قانون را به خود اختصاص داده است و به همین دلیل هر دولتی در صورتی که بخواهد اجرای بدون تنازل و تبعیض قانون اساسی را عملیاتی نماید باید آن را اجرا نماید و از آنجایی که در دهه های آغازین انقلاب اسلامی به دلیل شرایط خاص کشور و نیز فقدان قانونی جامع در زمینه اجرای اصل شوراها، این بخش از قانون بر زمین مانده بود، در سال ۱۳۷۷ نخستین گام در راستای اجرای این اصل با ثبت نام، برگزاری انتخابات و نهایتاً تشکیل نخستین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا برداشته شد.

وظایف شوراهای اسلامی شهر و روستا:

همانگونه که در گذشته نیز اشاره شد قانون مربوط به شوراهای اسلامی، تشکیل شوراهای مختلفی از قبیل شورای روستا، بخش، محله، شهر، استان و... را پیش بینی کرده است و حدود وظایف و اختیارات آن را به قانون اساسی و نیز قوانین مربوطه دیگر محول کرده است. در این میان با توجه به اینکه هر کدام از شوراهایی که در این قانون از آن‌ها سخن گفته شده است، به دلیل اقتضائات خاصی که آن شورا دارد، وظایف جداگانه ای دارند لذا به وظایف هر کدام از این شوراها به صورت تفکیک شده به نقل از قوانین مربوطه اشاره می‌نماییم:

فصل سوم از قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور، وظایف هر کدام از شوراهای مختلف را طی ماده ۶۸ تا ۷۸ این قانون به

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱

تفصیل بیان کرده است که بخش هایی از آن از این قرار می باشد:

ماده ۶۸- وظایف و اختیارات شورای اسلامی روستا عبارت است از:

الف - نظارت بر حسن اجرای تصمیمهای شورای اسلامی روستا.

ب (اصلاحی ۱۳۸۲/۷/۶) - ارائه پیشنهاد جهت رفع کمبودها، نارسایی ها و نیازها به مقامات ذیربط .

مقامات مذکور موظف به بررسی پیشنهادها و ارائه پاسخ، حداکثر ظرف مدت دو ماه، به شورا هستند. در صورت عدم ارائه پاسخ در موعد مقرر، مراتب برای پیگیری قانونی به اطلاع مقامات مافوق می رسد.

ج (اصلاحی ۱۳۸۲/۷/۶) - تشکیل گردهمایی عمومی جهت ارائه گزارش کار و دریافت پیشنهادها و پاسخ به سؤالات و جلب مشارکت و خودیاری مردم برای پیشبرد امور روستا حداقل دو بار در سال و با پانزده روز اعلام قبلی .

د - تبیین و توجیه سیاستهای دولت و تشویق و ترغیب روستائیان جهت اجرای سیاستهای مذکور.

ه - نظارت و پیگیری اجرای طرحها و پروژه های عمرانی اختصاص یافته به روستا.

و - همکاری با مسئولان ذیربط برای احداث، اداره، نگهداری و بهره برداری از تأسیسات عمومی، اقتصادی، اجتماعی و رفاهی مورد نیاز روستا در حدود امکانات.

ز - کمک رسانی و امداد در مواقع بحرانی و اضطراری مانند جنگ و وقوع حوادث غیرمترقبه و نیز کمک به مستمندان و خانواده های بی سرپرست با استفاده از خودیاریهای محلی.

ح - تلاش برای رفع اختلافات افراد و محلات و حکمیت میان آن ها.

ط (اصلاحی ۱۳۸۲/۷/۶) - پیگیری شکایات اهالی روستا از ادارات حوزه مربوط از طریق مقامات مسئول.

ی - همکاری با نیروهای انتظامی جهت برقراری امنیت و نظم عمومی.

ک - ایجاد زمینه مناسب و جلب مشارکت عمومی در جهت اجرای فعالیتهای

تولیدی وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی.

ل (اصلاحی ۱۳۸۲/۷/۶) - فراهم نمودن زمینه مشارکت و جلب همکاری مردم در جهت ایجاد و توسعه نهادهای مدنی، کتابخانه و مراکز فرهنگی، بهبود و ارتقای فرهنگی اقصاء مختلف بویژه جوانان و بانوان و برنامه ریزی در انجام خدمات اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی، سوادآموزی و سایر امور با موافقت و هماهنگی مراجع ذیربط.

م - انتخاب فردی ذی صلاح به سمت دهیار برای مدت چهارسال براساس آیین نامه مربوط و معرفی به بخشدار جهت صدور حکم.

تبصره - عزل دهیار با رأی اکثریت اعضای شورای اسلامی روستا براساس آیین نامه مربوط انجام می‌شود و به بخشدار جهت صدور حکم عزل اعلام می‌گردد.

ن (الحاقی ۱۳۸۲/۷/۶) - ایجاد زمینه مناسب برای توسعه اشتغال و جلب مشارکتهای عمومی در جهت گسترش فعالیتهای تولیدی.

س (الحاقی ۱۳۸۲/۷/۶) - مشارکت در تهیه طرحهای هادی روستا و بهسازی بافتهای فرسوده و ضوابط و مقررات ساخت و ساز.

ع (الحاقی ۱۳۸۲/۷/۶) - نظارت بر حسن اجرای مقررات مربوط به حفاظت و بهسازی محیط زیست روستا و بهره برداری از منابع طبیعی و جلوگیری از فرسایش خاک و حفظ عمران، مزارع، باغها، مراتع، جنگل ها، محدوده های زیست محیطی، احیاء و لایروبی قنوات و نهرهای متروکه و ارائه طرح و پیشنهاد در این زمینه‌ها به شورای بخش.

ف (الحاقی ۱۳۸۲/۷/۶) - بررسی برنامه های پیشنهادی ارگانهای اجرایی در زمینه های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از نظر تطبیق با ضرورت های موجود در حوزه انتخابیه شورا و ارائه گزارش نارسایی‌ها به شورای مافوق و مراجع اجرایی ذی ربط.

ص (الحاقی ۱۳۸۲/۷/۶) - نظارت بر حفظ و نگهداری تأسیسات عمومی و عمرانی و اموال و دارایی های روستا.

ماده ۶۸ مکرر (الحاقی ۱۳۸۲/۷/۶) - هر تیره از عشایر کوچ رو کشور با حداقل بیست خانوار در حکم روستا (۵۵) بوده و شورای عشایری با وظایف و اختیارات شورای روستا در آن تیره تشکیل می‌گردد. شورای عشایری مذکور در زمان تشکیل شورای بخش محل استقرار خود همانند شورای روستا مشارکت خواهد داشت.

همکاری در امور مربوط به دام، مرتع و کوچ جزو وظایف شورای عشایری خواهد بود.

ماده ۶۹ (اصلاحی ۱۳۸۲/۷/۶) - دهیار به مدت چهارسال انتخاب و وظایف زیر را به عهده دارد:

- ۱- اجرای مصوبات شورای روستا.
- ۲- همکاری با نیروی انتظامی در خصوص اعلام وقوع جرایم، اجرای مقررات خدمت وظیفه عمومی، حفظ نظم عمومی و سعی در حل اختلافات محلی.
- ۳- اعلان فرامین و قوانین و مقررات عمومی.
- ۴- همکاری در حفظ و نگهداری تأسیسات عمومی و عمرانی و اموال و دارایی های روستا.
- ۵- همکاری با سازمانها و نهادهای دولتی و ایجاد تسهیلات لازم در جهت ایفای وظایف آنان.
- ۶- مراقبت در اجرای مقررات بهداشتی و حفظ نظافت و ایجاد زمینه مناسب برای تأمین بهداشت محیط.
- ۷- همکاری با سازمان های ثبت احوال و اسناد در جهت ثبت وقایع چهارگانه سجلی و اسناد و املاک.
- ۸- همکاری با مسئولین ذیربط در جهت حفظ، نگهداری و بهره برداری منابع طبیعی و میراث فرهنگی واقع در روستا.
- ۹- اجرای طرحهای عمرانی و خدماتی در محدوده روستا در صورت آمادگی با تأیید کمیته برنامه ریزی شهرستان.
- ۱۰- تشکیل پرونده برای ایجاد بناها، تأسیسات و تفکیک اراضی در محدوده

قانونی روستا و ارجاع به بخش‌داری جهت صدور مجوز. تبصره (الحاقی ۱۳۸۲/۷/۶) - درآمد حاصل از وصول عوارض مربوط به اجرای این بند در امور عمومی روستا و زیرنظر شورای روستا هزینه می‌شود. ماده ۷۰ (اصلاحی ۱۳۸۲/۷/۶) - وظایف و اختیارات شورای اسلامی بخش عبارت است از:

ارائه طرحها و پیشنهادهای اصلاحی به مسئولین اجرایی منطقه جهت رفع کمبودهای اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی و سایر امور رفاهی بخش.

تبصره - مقامات اجرایی ذیربط موظف به بررسی طرحها و پیشنهادهای مذکور و ارائه پاسخ حداکثر ظرف مدت دو ماه به شورا هستند. در صورت عدم ارائه پاسخ در موعد مقرر مراتب جهت انجام اقدامات قانونی به اطلاع مقامات مافوق خواهد رسید.

ایجاد هماهنگی لازم بین شوراهای روستاهای واقع در محدوده بخش. نظارت بر شوراهای روستاها بمنظور رعایت وظایف قانونی.

حل و فصل مشکلات و اختلافات میان دو یا چند روستا یا شوراهای روستایی واقع در محدوده بخش، در مواردی که قابل پیگیری قضایی نیست. رسیدگی به امور عمرانی بخش که خارج از حیطه اختیارات و وظایف شورای روستا است.

ایفای وظایف شورای روستا در مزارع مستقل، مکان‌ها و آبادی‌ها و روستاهایی که به هر دلیل فاقد شورای روستا می‌باشند.

تشویق مردم به همکاری و سرمایه‌گذاری در امور و برنامه‌های عمرانی بخش از قبیل توسعه کشاورزی، حمل و نقل، بهداشت، صنایع روستایی و دستی، امور فرهنگی و مذهبی بخش.

بررسی و تأیید طرحهای هادی روستاهای واقع در محدوده بخش و ارسال به مراجع ذیربط جهت تصویب نهایی.

ماده ۷۱- وظایف شورای اسلامی شهر به شرح زیر است:

انتخاب شهردار برای مدت چهارسال.

تبصره ۱- شورای اسلامی شهر موظف است بلافاصله پس از رسمیت یافتن نسبت به انتخاب شهردار واجد شرایط اقدام نماید.

تبصره ۲- شهردار نمیتواند همزمان عضو شورای شهر باشد.

تبصره ۳ (اصلاحی ۱۳۸۲/۸/۴) - نصب شهرداران در شهرها با جمعیت بیشتر از دویست هزار نفر و مراکز استان بنا به پیشنهاد شورای شهر و حکم وزیر کشور و در سایر شهرها به پیشنهاد شورای شهر و حکم استاندار صورت می‌گیرد.

شورای شهر براساس ضوابط و شرایط احراز صلاحیت شهرداران مندرج در آیین نامه مصوب این قانون، شهردار مورد نظر خود را انتخاب می‌کند. وزیر کشور و استانداران موظفند حکم شهردار معرفی شده را ظرف مدت ده روز صادر نمایند.

در صورتی که وزیر کشور یا استاندار، شهردار معرفی شده را واجد شرایط تعیین شده نداند، مراتب را با ذکر دلیل و مستندات به شورای شهر منعکس می‌نماید، در صورت اصرار شورای شهر بنظر قبلی خود و عدم صدور حکم شهردار، موضوع توسط شورای شهر به هیأت حل اختلاف ذی ربط ارجاع خواهد شد. هیأت مذکور ظرف پانزده روز مکلف به تصمیم‌گیری بوده و تصمیم آن هیأت برای طرفین (وزارت کشور و شورای اسلامی شهر) لازم الاجرا می‌باشد. چنانچه در مدت مقرر، هیأت حل اختلاف نظر خود را اعلام ننماید، نظر شورای شهر متبع خواهد بود و شهردار میتواند اختیارات قانونی خود را اعمال و اجرا نماید.

تبصره ۴- دوره خدمت شهردار در موارد زیر خاتمه می‌پذیرد:

الف - استعفا کتبی با تصویب شورا.

ب - برکناری توسط شورای شهر با رعایت مقررات قانونی.

ج - تعلیق طبق مقررات قانونی.

د - فقدان هر یک از شرایط احراز سمت شهردار به تشخیص شورای شهر.

بررسی و شناخت کمبودها، نیازها و نارسائیهای اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی، اقتصادی و رفاهی حوزه انتخابیه و تهیه طرحها و پیشنهادهای

اصلاحی و راه‌های کاربردی در این زمینه‌ها جهت برنامه‌ریزی و ارائه آن به مقامات مسئول ذیربط.

نظارت بر حسن اجرای مصوبات شورا و طرحهای مصوب در امور شهرداری و سایر سازمانهای خدماتی در صورتی که این نظارت مخل جریان عادی این امور نگردد.

همکاری با مسئولین اجرایی و نهادها و سازمانهای مملکتی در زمینه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، اقتصادی و عمرانی بنا به درخواست آنان.

برنامه‌ریزی درخصوص مشارکت مردم در انجام خدمات اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی با موافقت دستگاههای ذیربط. تشویق و ترغیب مردم درخصوص گسترش مراکز تفریحی ورزشی و فرهنگی با هماهنگی دستگاههای ذیربط.

اقدام درخصوص تشکیل انجمنها و نهادهای اجتماعی، امدادی، ارشادی و تأسیس تعاونیهای تولیدی و توزیع و مصرف، نیز انجام آمارگیری، تحقیقات محلی و توزیع ارزاق عمومی با توافق دستگاههای ذیربط.

نظارت بر حسن اداره و حفظ سرمایه و داراییهای نقدی، جنسی و اموال منقول و غیر منقول شهرداری و همچنین نظارت بر حساب درآمد و هزینه آنها به گونه‌ای که مخل جریان عادی امور شهرداری نباشد.

تصویب آیین‌نامه‌های پیشنهادی شهرداری پس از رسیدگی به آنها با رعایت دستورالعملهای وزارت کشور.

تأیید صورت‌جامع درآمد و هزینه شهرداری که هر شش ماه یک بار توسط شهرداری تهیه می‌شود و انتشار آن برای اطلاع عموم و ارسال نسخه‌ای از آن به وزارت کشور.

همکاری با شهرداری جهت تصویب طرح حدود شهر با رعایت طرحهای هادی و جامع‌شهرسازی پس از تهیه آن توسط شهرداری با تأیید وزارت کشور و وزارت مسکن و شهرسازی.

تصویب بودجه، اصلاح و متمم بودجه و تفریغ بودجه سالانه شهرداری و مؤسسات و شرکتهای وابسته به شهرداری با رعایت آیین نامه مالی شهرداریها و همچنین تصویب بودجه شورای شهر.

تبصره - کلیه درآمدهای شهرداری به حسابهایی که با تأیید شورای شهر در بانکها افتتاح می‌شود واریز و طبق قوانین مربوطه هزینه خواهد شد. تصویب وامهای پیشنهادی شهرداری پس از بررسی دقیق نسبت به مبلغ، مدت و میزان کارمزد.

تصویب معاملات و نظارت بر آن‌ها اعم از خرید، فروش، مقاطعه، اجاره و استیجاره که به نام شهر و شهرداری صورت می‌پذیرد با در نظر گرفتن صرفه و صلاح و با رعایت مقررات آیین نامه مالی و معاملات شهرداری.

تبصره - بمنظور تسریع در پیشرفت امور شهرداری، شورا میتواند اختیار تصویب و انجام معاملات را تا میزان معینی با رعایت آیین نامه معاملات شهرداری به شهردار واگذار نماید.

تصویب اساسنامه مؤسسات و شرکتهای وابسته به شهرداری با تأیید و موافقت وزارت کشور.

تصویب لوایح برقراری یا لغو عوارض شهر و همچنین تغییر نوع و میزان آن با در نظر گرفتن سیاست عمومی دولت که از سوی وزارت کشور اعلام می‌شود. نظارت بر حسن جریان دعاوی مربوط به شهرداری.

نظارت بر امور بهداشت حوزه شهر.

نظارت بر امور تماشاخانه‌ها، سینماها، و دیگر اماکن عمومی، که توسط بخش خصوصی، تعاونی و یا دولتی اداره می‌شود با وضع و تدوین مقررات خاص برای حسن ترتیب، نظافت و بهداشت این قبیل مؤسسات بر طبق پیشنهاد شهرداری و اتخاذ تدابیر احتیاطی جهت جلوگیری از خطر آتش سوزی و مانند آن. تصویب مقررات لازم جهت اراضی غیر محصور شهری از نظر بهداشت و آسایش عمومی و عمران و زیبایی شهر.

نظارت بر ایجاد گورستان، غسلخانه و تهیه وسایل حمل اموات مطابق با

اصول بهداشت و توسعه شهر.

وضع مقررات و نظارت بر حفر مجاری و مسیرهای تأسیسات شهری. نظارت بر اجرای طرحهای مربوط به ایجاد و توسعه معابر، خیابانها، میداين و فضاهای سبز و تأسیسات عمومی شهر بر طبق مقررات موضوعه. تصویب نامگذاری معابر، میداين، خیابانها، کوچه و کوی در حوزه شهری و همچنین تغییر نام آنها.

تصویب مقررات لازم به پیشنهاد شهرداری جهت نوشتن هرنوع مطلب و یا الصاق هر نوع نوشته و آگهی و تابلو بر روی دیوارهای شهر با رعایت مقررات موضوعه و انتشار آن برای اطلاع عموم.

تصویب نرخ خدمات ارائه شده توسط شهرداری و سازمانهای وابسته به آن با رعایت آیین نامه مالی و معاملات شهرداریها. تصویب نرخ کرایه وسایل نقلیه درون شهری.

وضع مقررات مربوط به ایجاد و اداره میدانهای عمومی توسط شهرداری برای خرید و فروش مایحتاج عمومی با رعایت مقررات موضوعه.

وضع مقررات لازم در مورد تشریک مساعی شهرداری با ادارات و بنگاههای ذیربط برای دایرکردن نمایشگاههای کشاورزی، هنری، بازرگانی و غیره.

(الحاقی ۱۳۸۲/۷/۶) - نظارت بر حسن اداره امور مالی شهرداری و کلیه سازمانها، مؤسسات، شرکتهای وابسته و تابعه شهرداری و حفظ سرمایه، دارایی ها، اموال عمومی و اختصاصی شهرداری، همچنین نظارت بر حساب درآمد و هزینه آنها با انتخاب حسابرس رسمی و اعلام موارد نقض و تخلف به شهردار و پیگیریهای لازم براساس مقررات قانونی.

تبصره - کلیه پرداختهای شهرداری در حدود بودجه مصوب با اسناد مثبت و با رعایت مقررات مالی و معاملاتی شهرداری به عمل می آید که این اسناد باید به امضای شهردار و ذی حساب یا قائم مقام آنان که مورد تأیید شورای شهر باشند برسد.

(الحاقی ۱۳۸۲/۷/۶) - شورا موظف است در پایان هر سال مالی صورت

بودجه و هزینه خود را جهت اطلاع عموم منتشر نماید و نسخه ای از آن را جهت بررسی به شورای شهرستان و استان ارسال کند.

(الحاقی ۱۳۸۲/۷/۶) - واحدهای شهرستانی کلیه سازمانها و مؤسسات دولتی و مؤسسات عمومی غیردولتی که در زمینه ارائه خدمات شهری وظایفی را به عهده دارند، موظفند برنامه سالانه خود درخصوص خدمات شهری را که در چارچوب اعتبارات و بودجه سالانه خود تنظیم شده به شورا ارائه نمایند.

(الحاقی ۱۳۸۲/۷/۶) - همکاری با شورای تأمین شهرستان در حدود قوانین و مقررات.

(الحاقی ۱۳۸۲/۷/۶) - بررسی و تأیید طرح های هادی و جامع شهرسازی و تفصیلی و حریم و محدوده قانونی شهرها پس از ارائه آن توسط شهرداری و ارسال به مراجع ذیربط قانونی جهت تصویب نهایی.

تبصره ۱ - در کلیه قوانین و مقرراتی که انجمن شهر عهده دار وظایفی بوده است شورای اسلامی شهر با رعایت مقررات این قانون بعد از يك سال از تاریخ تصویب جانشین انجمن شهر خواهد بود.

تبصره ۲ - وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت و سازمانهایی که شمول قانون بر آن ها مستلزم ذکر نام است موظفند در طول مدت يك سال مذکور در تبصره فوق با بررسی قوانین و مقررات مربوط به خود هر کجا نامی از انجمن شهر سابق آمده و وظایفی را به آن محول نموده است جهت اصلاح این گونه موارد لایحه اصلاحی به مجلس شورای اسلامی ارائه نمایند.

ماده ۷۲ - شرایط احراز تصدی سمت شهردار طبق آیین نامه ای خواهد بود که بنا به پیشنهاد وزارت کشور به تصویب هیأت دولت خواهد رسید.

ماده ۷۳ - چنانچه يك یا چند نفر از اعضای شورای شهر به عملکرد شهردار یا عملیات شهرداری اعتراض یا ایرادی داشته باشند ابتدا توسط رئیس شورا موارد را به صورت روشن به شهردار تذکر خواهند داد. در صورت عدم رعایت مفاد مورد تذکر، موضوع به صورت سؤال مطرح می شود که در این صورت رئیس شورا سؤال را کتباً به شهردار اطلاع خواهد داد و حداکثر ظرف ده روز پس از

ابلاغ، شهردار موظف به حضور در جلسه عادی یا فوق العاده شورا و پاسخ به سؤال می‌باشد.

چنانچه شهردار از حضور استتکاف ورزیده یا پاسخ وی قانع کننده تشخیص داده نشود طی جلسه دیگری موضوع مجدداً به صورت استیضاح که حداقل به امضای يك سوم اعضای شورا رسیده باشد، ارائه می‌شود. فاصله بین ابلاغ تا تشکیل جلسه که از طرف رئیس شورا تعیین خواهد شد حداکثر ده روز خواهد بود. شورا پس از طرح سؤال یا سؤالات و جواب شهردار رأی موافق یا مخالف خواهد داد.

در صورتی که شورا با اکثریت دوسوم کل اعضا رأی مخالف دهد شهردار از کار برکنار و فرد جدیدی از سوی شورا انتخاب خواهد شد.

تبصره - در فاصله بین صدور رأی عدم اعتماد و برکناری شهرداری و یا خاتمه خدمت شهردار تا انتخاب فرد جدید که نباید بیش از سه ماه به طول انجامد یکی از کارکنان شهرداری با انتخاب شورای شهر عهده دار و مسئول اداره امور شهرداری خواهد بود.

ماده ۷۴ (اصلاحی ۱۳۸۲/۷/۶) - شوراهای موضوع این قانون یا هر يك از اعضا آن‌ها حق ندارند در نصب و عزل کارکنان دهیاری‌ها، شهرداری‌ها و یا شرکتها و مؤسسات وابسته به آن‌ها دخالت نمایند یا به آن‌ها دستور دهند و واگذاری مسئولیت اجرایی، عضویت هیأت مدیره و مدیریت عامل به اعضا شوراهای مذکور در دهیاریها، شهرداریها، شرکتها و سازمانهای تابعه ممنوع می‌باشد.

تبصره ۱ (الحاقی ۱۳۸۲/۷/۶) - اعضا شوراهای مذکور و بستگان درجه يك آن‌ها به هیچ وجه حق انجام معامله با دهیاری، شهرداری، سازمانها و شرکتها و وابسته به آن را نخواهند داشت و انعقاد هر نوع قرارداد با آن‌ها ممنوع می‌باشد.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۸۲/۷/۶) - هرگونه استفاده شخصی از اموال، دارایی‌ها و امکانات شوراها، دهیاری، شهرداری، مؤسسات و شرکتها و وابسته توسط اعضا

شوراهای ممنوع می‌باشد.

ماده ۷۵ (اصلاحی ۱۳۸۲/۷/۶) - آیین نامه سازمانی، تشکیلاتی و تعداد و نحوه تشکیل جلسات شوراهای و امور مالی دبیرخانه کلیه شوراهای و تعداد کارکنان آن‌ها و هزینه‌های مربوط و هرگونه پرداختی به اعضای شوراهای توسط شورای عالی استانها تهیه و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد. به کارگیری کارکنان و هرگونه پرداختی خارج از این آیین نامه ممنوع می‌باشد.

ماده ۷۶ (اصلاحی ۱۳۸۲/۷/۶) - شورای شهر و شهرداری و شرکتها و سازمانهای وابسته موظفند به نحو مقتضی و در صورت امکان با راه اندازی پایگاه رایانه ای، زمینه اطلاع عموم مردم را به طور مستمر از مصوبات، تصمیمات، عملکرد، بودجه، هزینه و درآمد خود فراهم نمایند.

ماده ۷۷ - شورای اسلامی شهر و دهستان میتواند نسبت به وضع عوارض متناسب با تولیدات و درآمدهای اهالی به منظور تأمین بخشی از هزینه‌های خدماتی و عمرانی مورد نیاز شهر و روستا طبق آیین نامه مصوب هیأت وزیران اقدام نمایند.

تبصره - عوارض یک ماه پس از ارسال هر مصوبه به وزارت کشور قابل وصول است. وزیر کشور میتواند در هر مقطعی که وصول هر نوع عوارض را منطبق بر آیین نامه مصوب نداند نسبت به اصلاح یا لغو آن اقدام نماید.

ماده ۷۸ (اصلاحی ۱۳۸۲/۷/۶) - وظایف و اختیارات شورای شهرستان عبارت است از:

ارائه پیشنهادات لازم در زمینه توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و عمرانی شهرستان به دستگاههای اجرایی ذی ربط و کمیته برنامه ریزی شهرستان و شورای استان.

نظارت بر حسن اجرای تصمیمات شورای شهرستان.

تصویب، اصلاح، متمیم و تفریغ بودجه دبیرخانه شورای شهرستان.

هماهنگی و رسیدگی به مسائل و حل و فصل مشکلات فی مابین شوراهای شهر و بخش، در مواردی که قابل پیگیری قضایی نیست.

نظارت بر عملکرد و فعالیتهای شوراهای بخش و شهر.
ماده ۷۸ مکرر ۱ (الحاقی ۱۳۸۲/۷/۶) - وظایف و اختیارات شورای استان عبارت است از:

بررسی مسائل و مشکلات استان و ارائه پیشنهادهای لازم بمنظور رفع تبعیض و توزیع عادلانه امکانات و منابع و جلب همکاری در تهیه برنامه های عمرانی و رفاهی استان به شورای عالی استان ها.

تبصره - سه نفر از اعضای شورای استان به انتخاب آن شورا در جلسات شورای برنامه ریزی و توسعه استان شرکت می نمایند.

نظارت بر حسن اجرای تصمیمات شورای عالی استانها در محدوده استان.

ایجاد ارتباط و هماهنگی لازم میان شوراهای شهرستان در محدوده استان جهت حسن انجام وظایف و حل و فصل اختلافات شوراهای سطح استان، در مواردی که قابل پیگیری قضایی نیست.

همکاری با شورای برنامه ریزی و توسعه استان در نظارت بر حسن اجرای طرحهای عمرانی استانی و ملی در محدوده استان و ارائه گزارش و پیشنهاد در جهت بهبود امور به رئیس شورای برنامه ریزی و شورای عالی استانها و دستگاههای ذیربط.

تصویب، اصلاح، تتمیم و تفریح بودجه دبیرخانه شورای استان.

نظارت بر عملکرد شوراهای شهرستانها در محدوده استان و نظارت بر حسن اجرای مصوبات شورای استان.

ماده ۷۸ مکرر ۲ (الحاقی ۱۳۸۲/۷/۶) - وظایف و اختیارات شورای عالی استانها عبارت است از:

۱- بررسی پیشنهادهای واصله از طرف شوراهای استانها و تعیین اولویت هر یک و ارجاع به مقامات اجرایی ذیربط.

اعلام نارساییها و اشکالات نهادها و سازمانهای اجرایی در حدود اختیارات و وظایف شوراها به مسئولین مربوطه و پیگیری آنها.

بررسی پیشنهادهای و ارائه آنها در قالب طرح به مجلس شورای اسلامی یا

دولت.

تصویب، اصلاح، متمیم و تفریغ بودجه دبیرخانه شورای عالی استانها. سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور موظف است يك نسخه از پیش نویس لوایح برنامه های توسعه و بودجه عمومی کشور و استانها را پس از تهیه در اختیار شورای عالی استانها قرار دهد. شورای عالی استانها پیشنهادهای اصلاحی خود را در مورد برنامه و بودجه مذکور به سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور اعلام خواهد کرد.

تهیه آیین نامه نحوه هزینه بودجه شوراها و ابلاغ آن پس از تصویب هیأت وزیران به شوراها.

برنامه ریزی بمنظور آموزش و آشنایی اعضاء شوراها با وظایف خویش از طریق برگزاری دوره های کوتاه مدت کاربردی در قالب امکانات موجود کشور. جلسات عادی شورای عالی استانها هر دو ماه یکبار و حداکثر به مدت سه روز تشکیل می‌گردد. در موارد ضروری شورا میتواند جلسات فوق العاده تشکیل دهد.


ماده ۷۸ مکرر ۳ (الحاقی ۱۳۸۲/۷/۶) - شورای عالی استانها موظف است حداکثر يك سال پس از تشکیل، ضمن مشخص نمودن آن دسته از امور شهری که توسط وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی انجام می‌شود و انجام آن در حد توانایی شهرداری‌ها میباشد طرح لازم جهت واگذاری آن امور به شهرداری‌ها را تهیه و به دولت یا مجلس شورای اسلامی تقدیم نماید.

ماده ۷۸ مکرر ۴ (الحاقی ۱۳۸۲/۷/۶) - کلیه شوراهای موضوع این قانون مکلفند حداکثر ظرف مدت ده روز مصوبات خود را به نمایندگان حوزه انتخابیه و شورای مافوق، مسئولین اجرایی ذیربط و عالیترین مقام اجرایی مربوط و در مورد شورای عالی استانها به مجلس شورای اسلامی و وزارت کشور ارسال نمایند.

ماده ۷۸ مکرر ۵ (الحاقی ۱۳۸۲/۷/۶) - استانداران، فرمانداران و بخشداران موظفند در کلیه شوراها و کمیته های تخصصی مرتبط با وظایف شوراها (

بجز کمیته برنامه ریزی شهرستان (که در سطح منطقه تشکیل می‌دهند از نماینده شوراهای بخش، شهر، شهرستان و استان به عنوان ناظر جهت شرکت در جلسات دعوت به عمل آورند.

ماده ۷۸ مکرر ۶ (الحاقی ۱۳۸۲/۷/۶) – استانداران، فرمانداران، بخشداران و سایر مقامات کشوری که از طرف دولت تعیین می‌شوند در حدود اختیارات شوراها ملزم به رعایت تصمیمات آنها هستند. موارد تخلف به مقامات مافوق اعلام و در مراجع ذی صلاح رسیدگی می‌شود.

مردم و رای آن‌ها در ساختار اساسی جمهوری اسلامی چه جایگاهی دارد؟
 با وقوع انقلاب اسلامی، دین از حاشیه به متن آمد و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان مهم‌ترین دستاورد مبارزات ملت مسلمان ایران در سده‌های اخیر برپایه آن شکل گرفت. بازخوانی اصول این قانون اساسی درباره جایگاه مردم و رای مردم نیاز اساسی امروز جامعه ماست، البته در این زمینه باید فرهنگ‌سازی‌هایی هم صورت بگیرد و برای اجرای دقیق این اصول باید زمینه‌هایی فراهم گردد؛ چرا که توفیق در اجرای قانون، مستلزم شناخت، آموزش و بسترسازی فرهنگی و اجتماعی است. باین حال در پاسخ به این سؤال لازم است در قالب دو بحث «ساختار حاکمیت در جمهوری اسلامی» و «اعمال حاکمیت در نظام جمهوری اسلامی ایران» به این موضوع به پردازیم.

الف) ساختار حاکمیت در جمهوری اسلامی

در اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی، حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خدا دانسته شده و تصریح شده است که خدا انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. با توجه به اینکه حق تعیین سرنوشت اجتماعی همان حق حاکمیت است،^۱ دو نوع یا دو مرحله از حاکمیت در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده که یکی در طول دیگری قرار گرفته است؛ حاکمیت خدا بر جهان و انسان، و حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش.^۲ هر دوی اینها ریشه در اعتقادات اسلامی دارند و از هم تفکیک ناپذیرند.

بعضی از حقوق‌دانان، تصریح حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش در این اصل را مبین حاکمیت مردم و نوعی دموکراسی مستقیم دانسته اند^۳ که هیچ

۱. مدنی، جلال الدین، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر همراه، ج اول، ۱۳۷۰، ص ۱۴۷.

۲. همان، ص ۱۴۰، ۱۴۲؛ عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی ج اول انتشارات امیرکبیر چ چهارم ۱۳۷۷ ص ۲۵۸ و ۲۶۱، ۲۶۲.

۳. هاشمی، محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، حاکمیت و نهادهای سیاسی، تهران، نشر دادگستر، چ پنجم، ۱۳۸۰، ص ۴، ۵.

کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد و گروهی خاص قرار دهد. همان‌طور که عبارت پایانی این اصل: «ملت، این حق خداداد را از طرقي که در اصول بعد می‌آید، اعمال می‌کند»، نشانه دموکراسی مبتنی بر نمایندگی است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی، حاکمیت را در قالب ولایت تعبیر کرده و زمامدار را حاکم یا ولی امر نامیده و ریاست جامعه اسلامی را بر عهده ولایت امر و امامت امت قرار داده است (اصل ۵) که همانا فقیه عادل و با تقوی و آگاه به زمان و مدیر و مدبر می‌باشد؛ اما این مقام، منتخب غیر مستقیم مردم می‌باشد که نتیجه منطقی حق حاکمیت مردم بر سرنوشت اجتماعی خویش است.^۱

در این راستا، شکل جمهوری، اصل تفکیک قوا، محوریت مردم در شکل‌گیری نظام، و نیز اداره امور کشور به اتکای آزادی عمومی در نظام جمهوری اسلامی مورد پذیرش قرار گرفته که تمهیداتی برای تحدید قدرت دولت، محو استبداد، دفاع از آزادی مردم، مقابله با فساد و سوء استفاده از قدرت می‌باشد؛ ضمن اینکه حاکی از نهادینه شدن یک ساختار غیر شخصی قدرت است که تا کنون طبق روال از پیش تعیین شده اعمال شده است.

شکل نظام سیاسی:

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جمهوری بودن نظام سیاسی کشور را به گونه زیر تضمین کرده است:^۲

مشارکت مردم در امور عمومی از طریق انتخابات و همه‌پرسی: قانون اساسی با پذیرش حاکمیت ملت و مسئولیت عمومی و مشترک مردم در اداره امور مملکت، به طرق مختلفی آن را تحقق بخشیده است.^۳

۱. عمید زنجانی، پیشین، ص ۲۶۳ و ۲۹۱.

۲. هاشمی، محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، ص ۸۲؛ عمید زنجانی، پیشین، ۲۰۳، ۲۰۷.

۳. ر. ک. به مدنی، جلال الدین، پیشین، ص ۱۴۸، ۱۴۹.

زمامداری و اداره امور کشور به اتکای آرای عمومی (اصل ۶) است که شامل انتخاب نوع نظام سیاسی با فراندوم (اصل ۱)، تصویب قانون اساسی و بازنگری آن از راه همه پرسی، تعیین رهبر توسط خبرگان منتخب ملت (اصل ۱۰۷) و نیز انتخاب رئیس جمهور (اصل ۱۱۴)، نمایندگان مجلس شورای اسلامی (اصل ۶۲)، شوراهاى محلی (اصل ۱۰۰)، و خبرگان رهبری با رأی مستقیم مردم است. رسمیت دولت نیز به معرفی وزرا از سوی رئیس جمهور و رأی اعتماد نمایندگان مردم (اصول ۸۷ و ۱۳۷) صورت می‌پذیرد.

محدودیت دوره زمامداری و جلوگیری از قدرت مطلقه: دوره ریاست جمهوری (اصل ۱۱۴)، مجلس شورای اسلامی (اصل ۶۳) و شوراهاى محلی، هر کدام چهار سال و دوره مأموریت دولت نیز محدود به همین مدت است و دوره مجلس خبرگان رهبری ۸ سال است.

امتیاز نداشتن شخصی زمامداران نسبت به دیگران: رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است (اصل ۱۰۷) سایر زمامداران نیز به طریق اولی امتیاز شخصی نسبت به دیگران ندارند و مثل همه مردم تابع قانون و مسئول تمام اعمال خود (مسئولیت مدنی) می‌باشند. از این نظر، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «تساوی در برابر قانون» را بدون استثناء مطرح کرده است.^۱ مسئولیت سیاسی زمامداران جهت جلوگیری از اعمال قدرت مطلق: طبق قانون اساسی، رهبری در مقابل مجلس خبرگان منتخب ملت (اصل ۱۱۱)، رئیس جمهور در مقابل ملت، رهبری و مجلس (اصل ۱۲۲)، و وزیران در مقابل رئیس جمهور و مجلس (اصل ۱۳۷) مسئول اند.

ممکن است وصف «اسلامی» در جمهوری اسلامی، ظاهراً با منطق «جمهوری» ناسازگار تلقی شود. اما این نظر نمی‌تواند مورد تأیید باشد؛ زیرا در هر صورت افراد انسانی اند که در این زمینه نقش اساسی ایفاء می‌کنند.^۲ وقتی مجموعه

۱. مدنی، همان، ص ۹۰.

۲. ر. ک. به: هاشمی، پیشین، ج ۱، ص ۸۴.۶؛ عمید زنجانی، پیشین، ص ۴۵، ۲۰۹، ۲۱۱؛ هاشمی، همان، ص ۸۶.

قوانین و اصول و معیارهای اسلامی توسط اکثریت يك ملت پذیرفته و مطاع شناخته شد، نظام مبتنی بر این مجموعه هم، مردمی خواهد بود. «اسلامی بودن» جمهوری تنها به این معناست که قوانین اسلامی در آن جامعه حاکم است؛ ضمن اینکه به لحاظ عدم تحمیل در قبول یا ردّ تعالیم دینی، در حکومت دینی هم برخورد اندیشه‌ها می‌تواند وجود داشته باشد و همزیستی مسالمت آمیز ادیان و مذاهب در جامعه اسلامی امکان پذیر است؛ اما چون اعمال دمکراسی به اتفاق آرا، اصولاً غیر ممکن است، بدین لحاظ در منافع عمومی جامعه رأی اکثریت مناط اعتبار است. اکثریت می‌توانند نظام سیاسی خود را مبتنی بر دین یا مذهب خود نمایند. در این صورت، آن دین بر اداره امور کشور احاطه کامل دارد و کلیه مقررات باید بر اساس آن دین باشد.

علاوه بر این، به لحاظ اکثریت مسلمان و قبول محتوای حاکمیت اسلامی در قالب جمهوری، پیوندی بین «جمهوری» و «اسلامی» ایجاد شده است که اراده آزاد و اسلامی مردم، به صورت مشارکت همگانی برای تعیین نظام سیاسی کشور، جمهوری اسلامی را پدید آورده است.

محوریت مردم در تشکیل نظام: مبنای مردمی نظام جمهوری اسلامی در اعتقادات ملت، انقلاب اسلامی و فراندوم عمومی ملت ایران نهفته است.^۱ اعتقاد دیرینه ملت ایران به حکومت حق و عدل و مبارزات طولانی آن‌ها، نهاد «جمهوری اسلامی» را برای تحقق آرمانهای خود به وجود آورده است. از سوی دیگر، انقلاب اسلامی ایران به عنوان مردمی ترین انقلاب دنیا، اساس بنیان‌گذاری جمهوری اسلامی است. مراجعه به آرای عمومی ملت برای انعقاد قرارداد حقوقی اجتماعی، و رسمیت دادن و اعتبار قانونی بخشیدن به آن، تکمیل نقش ملت در تأسیس نظام جمهوری اسلامی بود و ملت ایران با مشارکت گسترده خود در فراندوم ۱۱ و ۱۰ فروردین ماه ۱۳۵۸ از میان همه نظامهای سیاسی ممکن و موجود، با اکثریت قریب به اتفاق، جمهوری اسلامی را برگزید.

۱. ر. ک. به: هاشمی، ج ۱، ص ۸۶، ۹۱؛ عمید زنجانی، پیشین، ص ۱۷۴، ۱۸۴ و ۱۹۴، ۱۹۵.

بدین لحاظ، نظام سیاسی کشور با محوریت مردم به وجود آمده که این امر در قانون اساسی هم ملحوظ شده و کاملاً بارز است. قانون اساسی جمهوری اسلامی، حاکمیت ملت را مبنا قرار داده است و آن را ودیعه ای الهی (اصل ۵۶) می‌داند که از طریق انتخابات و همه پرسی (اصل ۶) محقق می‌شود.^۱ حق حاکمیت مردم بر سرنوشت سیاسی اجتماعی خویش، مشارکت عملی و همه جانبه آنان را ایجاب می‌کند. به همین دلیل، قانون اساسی جلوه های مختلفی از مشارکت مردم را پیش بینی کرده است.^۲

و مشارکتهای متنوع حقوقی، سیاسی و اجتماعی نمونه هایی از اعمال حاکمیت ملی توسط مردم است که زمامداری کشور را مردم سالارانه جلوه می‌دهد.^۳ به لحاظ حقوقی، نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن با رأی ملت در فراندوم ایجاد شده (اصل ۱ و ۱۷۷) و اداره امور کشور به اتکای آرای عمومی و شوراهاست (اصل ۶ و ۷) و مردم در انتخاب رهبری (اصل ۱۰۷)، ریاست جمهوری و وزرا (اصل ۱۱۴ و ۱۳۳)، نمایندگان مجلس شورای اسلامی (اصل ۶۲) و شوراهای محلی (اصل ۱۰۰) مشارکت دارند.

اصول ششگانه فصل پنجم قانون اساسی، تحت عنوان «حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن»، به اضافه اصل «مشارکت عامه در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش» (بند ۸ اصل ۳)، اصل «اداره امور کشور به اتکای آرای عمومی» (اصل ۶) و اصول مربوط به شوراها (اصل ۷ و نیز فصل هفتم) همگی مؤید اراده عمومی و محوریت مردم در قانون اساسی است.^۴ که در شکل گیری اجزا و ارکان نظام ایفای نقش دارند.

اداره کشور به اتکای آرای عمومی: برای تأمین مشارکت همه جانبه و گسترده مردم در امور عمومی، زمامداری و اداره امور کشور به اتکای آرای عمومی است.^۵

۱. ر. ک. به: عمید زنجانی، پیشین، ص ۲۱۸، ۲۱۹.

۲. ر. ک. به: هاشمی، ج ۲، ص ۵ و نیز ۸۱، ۸۲.

۳. هاشمی، ج ۱، ص ۷۱؛ مدنی، پیشین، ص ۱۴۹.

۴. ر. ک. به: هاشمی، ج ۱، ص ۶۱؛ مدنی، پیشین، ص ۱۴۹؛ عمید زنجانی، پیشین، ص ۲۵۳، ۳۵۴.

۵. عمید زنجانی، همان، ص ۵۶، ۲۱۷، ۲۲۲، ۲۱۵، ۲۱۷.

و همه کسانی که در اعمال حاکمیت مشارکت دارند، مستقیم یا غیر مستقیم منتخب ملت هستند.

در قانون اساسی، به طور صریح تعیین رهبر در جایگاه رئیس کشور، بر عهده خبرگان منتخب مردم گذاشته شده است (اصل ۱۰۷) که شبیه شیوه پارلمانی موجود در دنیا است و افراد خبره و منتخب به نمایندگی از مردم، رئیس کشور را انتخاب کنند.^۱ بدین لحاظ، انتخاب رهبری به طور غیر مستقیم، و توسط خبرگان صورت می‌گیرد و این امر خللی در مردمی بودن رهبری نظام به وجود نمی‌آورد.^۲

در دمکراسیهای معاصر، رئیس جمهور یا با انتخاب مستقیم مردم و مستقل از پارلمان انتخاب می‌شود یا خارج از دخالت مستقیم مردم، با مشارکت مجلس (نظامهای پارلمانی) برگزیده می‌شود.^۳ در جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از نمودهای تحقق مشارکت مردم و اراده عمومی در حاکمیت، هم رئیس قوه مجریه مستقیماً از سوی مردم انتخاب می‌شود (اصل ۱۱۴) و هم اعضای دولت از سوی رئیس جمهور به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند و مورد تأیید نمایندگان مردم قرارگیرند.

به لحاظ جایگاه و اقتدار قوه مجریه در مجموعه قوای حاکمیت، با این ساز و کار از تمرکز قدرت در قوه مجریه و خطرات ناشی از آن احتراز می‌شود و قوه مجریه بیشتر تحت کنترل قرار می‌گیرد. به همین دلیل، نظام جمهوری اسلامی را نیمه ریاستی نیمه پارلمانی دانسته‌اند^۴ که در آن کفه ترازو کاملاً به نفع قوه مقننه و حاکمیت مردم است و اضافه قدرت مجریه بین رهبری و مجلس توزیع شده است..

قوه مقننه مظهر اراده عمومی مردم، مبین خواسته های آنان و تبلور اراده ملت است و از بین سه قوه، بیشترین قرابت و سنخیت را با مردم دارد و جلوه

۱. هاشمی، ج ۲، ص ۳۴؛ لیپست، پیشین، ج ۱، ص بیست و سوم دیباچه.

۲. هاشمی، همان، ص ۳۵؛ عمید زنجانی، پیشین، ص ۲۵۷ و ۴۴۳-۴۵۰.

۳. هاشمی، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۰-۲۶۵؛ عمید زنجانی، پیشین ص ۳۱۵-۳۱۶.

۴. هاشمی، پیشین، ج ۲ ص ۲۶۲-۲۹۶؛ عمید زنجانی، پیشین، ص ۲۹۳.

اصلی دموکراسی به شمار می‌رود؛ زیرا نماینده کامل و مستقیم ملت، و کاملاً متعلق به مردم است؛ برعکس قوه مجریه که حافظ بروکراسی و تخصص در دستگاه‌هاست.

مجلس ریشه در آرای عمومی دارد و محور اساسی حاکمیت ملت از طریق آن اعمال می‌شود^۱ و از سوی قوه مجریه قابل انحلال نیست. از این نظر، بخش مهمی از حق خدادادی مردم (اصل ۵۶) و اراده عام ملت، در مجلس تبلور می‌یابد و سرنوشت اجتماعی و سیاسی آنان را رقم می‌زند. مجلس از نمایندگان مستقیم مردم شکل می‌گیرد و مطابق اصل ۶۹ قانون اساسی مذاکرات آن باید علنی باشد و گزارش کاملش از طریق رادیو و روزنامه رسمی برای اطلاع عموم منتشر شود.

قوه قضائیه با انتصاب رئیس قوه از سوی مقام رهبری شکل می‌گیرد که خود منتخب غیر مستقیم مردم است. با توجه به ماهیت امر قضا و کار این قوه، رعایت استقلال قضایی^۲ و نیز به منظور رهایی از فشارهای سیاسی و حزبی و مردمی، این قوه معمولاً در غالب کشورهای به گونه‌ای خاص شکل می‌گیرد و در دموکراسی‌های دنیا هم تعیین بالاترین مقام قضایی به انتخاب مردمی واگذار نمی‌شود. بدین لحاظ، حوزه امور عمومی عمدتاً در دو قوه مقننه و مجریه تجلی دارد و قوه قضائیه مراقبت می‌کند تا قوانین مصوب نمایندگان مردم، از سوی قوه مجریه درست اجرا شود.

ب) اعمال حاکمیت در نظام جمهوری اسلامی ایران

علاوه بر ساختار ظاهری حاکمیت که شاخصه‌های مردمسالاری را پذیرفته و اعمال کرده است، محتوای نظامنامه حقوقی جامعه (قانون اساسی) نیز ارکان قدرت را به شکل مردم‌سالار و به نفع حاکمیت مردم سامان داده است؛ به گونه‌ای که از میان ارکان حاکمیت، رهبری، فرماندهی کل قوا، نظارت کلی بر

۱. مدنی، پیشین، ص ۱۶۱، ۱۶۴ و ۱۷۰، ۱۷۲.

۲. عمید زنجانی، پیشین، صص ۳۴۹، ۳۵۰.

سه قوه، هماهنگی و حل اختلاف آن‌ها و نیز تعیین سیاست‌های کلان و هدایت کلی نظام را بر عهده دارد و حاکمیت از طریق قوای سه گانه اعمال می‌شود. از بین قوای سه گانه نیز قوه مقننه واجد بیشترین اقتدار و اعمال حاکمیت است و قابل تعطیلی و انحلال از سوی قوه مجریه نیست و در همه امور مربوط به مردم (به شرط عدم نقض موازین اسلامی و قانون اساسی) حق ورود، قانون‌گذاری و نظارت دارد. قوه مجریه کاملاً مسئول، و تحت نظارت چند جانبه مردم، مجلس و رهبری و حتی قوه قضاییه است و نسبت به سایر دمکراسیهای دنیا نیز از اقتدار کمتری، در مقایسه با سایر قوا، برخوردار است که همه این موارد به منزله ساز و کارهایی برای ایجاد حاکمیت پارلمان بردولت است و محدودیتهای عمده ای بر ظرفیت عمل دولت تحمیل می‌کند. قوه قضائیه هم از استقلال لازم برخوردار است، و خارج از نفوذ دو قوه دیگر، مقید به قانون و مکلف به دادرسی و انجام علنی محاکمات شده است.

صلاحیتها و اقتدار قوه مقننه: در نظام جمهوری اسلامی ایران، قانون‌گذاری و اعمال قوه مقننه در حوزه امور عمومی مربوط به مردم قرار گرفته است که اصل بر این است که به صورت غیر مستقیم آن هم از طریق مجلس شورای اسلامی باشد (اصل ۵۸)؛ ولی طرق استثنایی و فوق العاده هم دارد که مشهورترین آن، روش مستقیم همه پرسی و مراجعه به آرای مردم در مسایل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی (اصل ۵۹) است.

براین اساس، قوه مقننه با اشتراك مساعی مجلس و ملت اعمال می‌شود^۱ و به لحاظ استمرار قوه مقننه و حق مجلس برای قانون‌گذاری در تمام مسایل کشور (اصل ۷۰)، تا کنون نیاز چندانی به اعمال مستقیم قوه مقننه احساس نشده است و تجربه ای در جمهوری اسلامی نداشته‌ایم؛ ولی قانون اساسی، توسل به آرای عمومی را به عنوان يك راه حل سیاسی در امور مهم از نظر دور نداشته که نمادی از شرکت عموم مردم در تصمیم‌گیری است.^۲

۱. عمید زنجانی، پیشین، ص ۲۹۳.

۲. هاشمی، پیشین، ج ۲، ص ۸۶؛ مدنی، پیشین، ص ۱۶۲، پاورقی ۱.

مجلس شورای اسلامی رکن اصلی قوه مقننه است که نمایندگی مستقیم مردم را دارد. نمایندگی یکی از طرق اعمال حاکمیت ملی است و مجلس غیر از موارد استثنائی و محدود، حق انحصاری وضع قانون را دارد؛^۱ ضمن اینکه نمایندگان مجلس هم حق اظهار نظر در همه مسایل داخلی و خارجی را دارند (اصل ۸۴) و در جهت تسهیل انجام چنین وظیفه ای، مطابق اصل ۸۸، دارای مصونیت پارلمانی اند تا با آزادی و بدون هر گونه پروا، پرهیز و ملاحظه کاری به ایفای وظایف خود در دفاع از منافع مردم بپردازند؛

نتیجه گیری:

با توجه به مطالب فوق درباره جایگاه مردم و رای آن‌ها در ساختار جمهوری اسلامی باید بگوئیم که جمهوری اسلامی هم نوعی حکومت نمایندگی یا حکومت به وسیله نمایندگان برگزیده مردم است که مردم از طریق نمایندگان خود در مجریه و مقننه و با انتخابات عمومی و نه صنفی، حق تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود را اعمال می‌کنند و بر مقدرات امور خود حاکم‌اند. دو قوه مجریه و مقننه، حوزه امور عمومی هستند که کاملاً در اختیار نمایندگان مردم است و تنها محدودیت اعمال قدرت آن‌ها، محدوده موازین شرعی اسلامی و شیعی است که ملت ایران به عنوان اعتقاد دینی و مذهبی آن‌ها را پذیرفته اند و محدودیت محسوب نمی‌شود؛ ضمن اینکه اگر اکثریت جامعه پیرو دین و مذهب خاصی باشند، می‌توانند نظام سیاسی خود را مبتنی بر دین یا مذهب خود نمایند. در این صورت، آن دین بر اداره امور کشور احاطه کامل دارد و کلیه مقررات باید بر اساس آن باشد که در اصول ۱۲ و ۱۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی این امر تصریح شده است و مردم با پذیرش این نظام و قانون اساسی آن، تعهد و پای بندی خود را به موازین اسلام و شیعه اعلام کرده اند و بر این اساس قوای مجریه و مقننه در امور عمومی جامعه نباید

۱. مدنی، همان، ص ۱۷۷-۱۸۶؛ عمید زنجانی، پیشین، ص ۲۹۳-۲۹۴.

خلاف موازین دینی و شرعی عمل کنند. با بررسی موجود روشن شد حق تعیین سرنوشت مردم، ساختار نیمه پارلمانی، نظام قضائی مستقل، و خدمات اداری مرکزی و محلی نیز در قالب شوراهای پیش بینی شده و ساز و کارهای حاکمیت پارلمان بر دولت و نیز حاکمیت مردم بر پارلمان هم کم و بیش در قانون اساسی منظور شده است. البته الگوی مردم سالاری دینی مورد نظر در قانون اساسی جمهوری اسلامی با وجود فرهنگ مفاهمه و گفت و گو و فرهنگ سیاسی مشارکت و رقابت در جامعه، قطعاً به تعمیق هر چه بیشتر مردم سالاری در کشوری انجامد و می توان به آن امیدوار بود.



**نظارت، تضمين
سلامت انتخابات**



علاج دردهای مُزمن کشور
در انتخابات پُرشور و
انتخاب اصلح و درست است.

۲۹ / بهمن / ۱۳۹۹



اگر نظارت شورای نگهبان، نظارت استصوابی است، پس چرا در مشروع مذاکرات خبرگان قانون اساسی ذکری از آن به میان نیامده است؟

با مطالعه اجمالی مشروع مذاکرات معلوم می شود که منظور تدوین کنندگان قانون اساسی، نظارت استصوابی، عام، فراگیر و در همه‌ی مراحل انتخابات مدنظر بوده است. البته در آن زمان، اصطلاح «نظارت استصوابی» و «نظارت اطلاعی» بر سر زبان‌ها نبود، ولی مفهوم و محتوای نظارت استصوابی مورد نظر تدوین کنندگان قانون اساسی بوده است؛ یعنی این که شورای نگهبان بر انتخابات و از جمله صلاحیت نامزدهای نمایندگی نظارت داشته باشد. در پیش نویس تقدیمی از سوی دولت موقت به مجلس خبرگان سخن از اجرای همه پرسی توسط شورای نگهبان به عمل می آید، در اصل ۱۴۷ پیش نویس عنوان شده است:

شورای نگهبان نظارت بر انتخابات رییس جمهور و آراء عمومی (رفراندوم) را نیز بر عهده دارد، درخواست مراجعه به آراء عمومی باید... برای اجرا به شورای نگهبان تسلیم شود.^۱

در جلسات مجلس خبرگان پیشنهاد سپردن وظیفه‌ی نظارت به رهبری مطرح می شود، ولی به این دلیل که نظارت از سوی دیگران هم بر می آید از سوی پیشنهاد کننده پی گیری نمی شود.

با مطالعه مشروع مذاکرات معین می شود که نظارت شورای نگهبان بی استثنا بوده و اطلاعی دانستن یا استثنا قایل شدن بر این نظارت مورد نظر تدوین کنندگان قانون اساسی نبوده است. خصوصاً این که از سوی بنی صدر انجمن نظارت مطرح می شود و مورد استقبال هیچ کس واقع نمی شود. البته اصل نود و نه در بازنگری قانون اساسی سال ۱۳۶۸ مورد تجدید نظر واقع شد که در پی آن، نظارت مجلس خبرگان رهبری هم به شورای نگهبان محول گردید. در این مذاکرات جناب آقای کروی سؤالی می کند که آیا این نظارت

۱. سید علی حسینی نواز، نگاهی به سیر نظارت استصوابی، ص ۱۸.

به صلاحيت نامزدهای نمايندگی هم بازمی گردد يا خير؟ مرحوم آذری قمی در پاسخ می گوید:

منظورم اين است که بگويد اين آقانون بايد باشد و اين آقانون نبايد باشد.^۱
اين پاسخ فقط مورد اعتراض آقای کرويی قرار می گيرد و آقای هاشمی می گویند:

مثل مجلس شورای اسلامی بايد نظارت کنند که انتخابات (خبرگان) صحيح انجام شود.^۲

پاسخ دوم آن است که فرضاً اصطلاح «نظارت استصوابی» در مشروح مذاکرات خبرگان قانون اساسی به میان نیامده باشد، اما از اين طریق، «نظارت اطلاعی» ثابت نمی شود، چون در مشروح مذاکرات سخنی از نظارت اطلاعی هم به میان نیامده است.

قانون اساسی لزوماً نبايد به گونه ای تفسير شود که در مذاکرات تدوين قانون اساسی به آن تصريح شده است. اگر چنین است، پس بايد هر تفسیری از قانون که در مذاکرات تدوين آن نیامده است، مردود اعلام شود و حال آن که چنین رویه ای عقلایی نیست و در هيچ جای دنيا مرسوم نیست. علاوه بر این، لازمه اين سخن آن است که هر شخصی با مراجعه به مذاکرات تدوين قانون، بتواند قانون را تفسير کند و حال آن که چنین نیست؛ زیرا که نگاه به ظاهر اصل و يا ماده قانونی تنها ابزاری نیست که در اختيار مفسر است، بلکه ابزارهای دیگری از جمله مراجعه به اصول و قوانین دیگر و نیز ظواهر، اشارات، قراین، شواهد، روح و فلسفه ی قانون نیز در اختيار او است. او حق دارد در مقام تفسير از همه اين ابزارها كمك بگیرد.^۳ کما اینکه با توجه به همه اينها شورای نگهبان در نهايت نظارت استصوابی را به عنوان تفسير مقبول از نظارت موجود در ماده ۹۹ قانون اساسی برگزید.

۱. همان، ص ۱۹.

۲. همان، ص ۱۹.

۳. عباس نیکزاد، نظارت استصوابی، ص ۵۸.

آن چه در اصل ۹۹ قانون اساسی آمده است، نظارت بر «انتخابات» است نه نظارت بر کاندیداها و تعیین صلاحیت آنان، پس چگونه شورای نگهبان بر تعیین صلاحیت کاندیداها نظارت می کند؟

پاسخی که شورای نگهبان به پرسش فوق داده اند این است که در اصل نود و نهم قیدی برای نظارت نیامده است، قهراً از عموم یا اطلاق نظارت می توان فهمید که مراد قانون گذار نظارت در تمام مراحل انتخابات است و تخصیص و تقیید آن به برخی از مراحل نیازمند دلیل و قرینه است که علی الفرض مفقود است.^۱ از طرفی در اینجا این سوال پیش می آید که آیا ثبت نام کاندیداها و تشخیص صلاحیت و عدم صلاحیت آن ها مربوط به انتخابات نیست؟ می دانیم که انتخابات منحصر به روز رأی گیری نیست. کار انتخابات از زمان نام نویسی کاندیداها شروع می شود و تا پایان کار انتخابات و اعلام صحت یا بطلان انتخابات ادامه دارد. تلقی عمومی و برداشت عرفی نیز همین معنا را تأیید می کند. یعنی از زمانی که ثبت نام نامزدها شروع می شود، در عرف گفته می شود کار انتخابات شروع شده است. آن ها بررسی و تشخیص صلاحیت ها و تعیین صندوق ها و... را نیز جزو کار انتخابات به حساب می آورند.

فلسفه و روح اصل نود و نهم نیز می تواند ما را در فهم معنا و مراد آن یاری نماید. اگر فلسفه ی نظارت، دقت در عمل و جلوگیری از احتمال تخلف و اشتباه مجری است، آیا احتمال تخلف و یا اشتباه مجری مختص به روز انداختن رأی در صندوق ها است؟ آیا این احتمال در کیفیت ثبت نام و نیز تشخیص صلاحیت و عم صلاحیت نامزدها وجود ندارد؟ یقیناً این احتمال در مراحل مختلف وجود دارد. قانون گذار با توجه به اهمیت فوق العاده انتخابات و سرنوشت ساز بودن آن برای بقا و حفظ نظام، وجود ناظر را در آن ضروری دانسته است. البته این انگیزه و فلسفه ایجاب می کند که نظارت بر تمام مراحل انتخابات اعمال شود.^۲

۱. عباس نیکزاد، نظارت استصوابی، ص ۱۰.

۲. همان، ص ۱۰ و ۳۹.

سؤال انگیزه‌ی مخالفت با نظارت استصوابی چیست؟



جواب با عنایت به جایگاه عقلایی و قانون نظارت استصوابی که در همه‌ی کشورها و نظامهای دنیا امری پذیرفته شده و جا افتاده است، این سؤال مطرح می‌شود که چرا برخی در سخنرانی‌ها و نوشته‌های خود به مخالفت با این نظارت می‌پردازند و در صدد حذف آن هستند؟

در پاسخ باید گفت: جدای از مسئله‌ی مخالفت برخی افراد ناآشنا و کم اطلاع که تحت تأثیر تبلیغات منفی دشمنان قرار گرفته اند، واقعیت آن است که هیچ جناح و گروه سیاسی در کشور نیست که قائل به نظارت نباشد و جالب است بدانیم سابقه‌ی عملکرد برخی مخالفان امروزمین نظارت استصوابی نشان می‌دهد که خود به هنگام تصدی امور، چنین نظارتی را اعمال و شدیداً از آن دفاع می‌کردند. اما هم اکنون به انگیزه‌ی سیاسی و نه به انگیزه‌ی دینی و ملی و تأمین منافع گروهی و جناحی خود از در مخالفت با نظارت استصوابی در می‌آیند تا بتوانند افرادی که واجد صلاحیت نیستند را وارد مراکز تصمیم گیری و حساس نظام کنند و از این طریق اهداف حزبی و اغراض سیاسی خود را برآورده سازند.

مثلاً به هنگام انتخابات مجلس خبرگان، سعی می‌کنند افراد غیر مجتهد هم فکر خود که از نظر قانونی واجد صلاحیت نیستند را وارد مجلس خبرگان کنند تا از این طریق به مقاصد خود دست یابند، و چون شورای نگهبان مطابق قانون با خواست غیر عقلانی و غیر قانونی آنان مخالفت می‌کند، سعی در حذف نظارت استصوابی دارند و پیشنهاد می‌کنند: شورای نگهبان تنها حق نظارت بر روند انتخابات را دارد و بدون اعمال هیچ گونه برخورد عملی با تخلفات و کارهای خلاف قانون، صرفاً می‌بایست گزارش کننده‌ی موقوف باشد. این گروه در پاسخ به این که شورای نگهبان به چه کسی باید گزارش کند؟ و آیا اساساً قانون مقام دیگری را که شورای نگهبان گزارش خود را تقدیم او کند در نظر گرفته است یا خیر؟ هرگز جوابی نمی‌دهند.

این مخالفت‌ها گاهی نیز از سوی کسانی که با حاکمیت اسلام و احکام

حیاتبخش آن بر این کشور سرستیز دارند صورت می گیرد و اینان در پی آنند که به بهانه حمایت از «جمهوریت» نظام، به سست کردن و منزوی ساختن «اسلامیت» آن پردازند و با حذف شرایطی که به دلیل ویژگی اسلامی بودن نظام برای داوطلبان انتخاباتی در نظر گرفته شده است، انگیزه‌های ضد دینی و ضد مردمی خود را عملی گردانند.^۱

۱. محمد تقی مصباح یزدی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۳، ص ۷۹-۸۰.

سوال آیا از نظر حقوقی، نظارت شورای نگهبان درانتخابات و نیز تعیین برخی مجازات‌ها برای متخلفان در قانون انتخابات دخالت در کار قوه قضائیه نیست؟

جواب بر اساس اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی تفکیک قوا صورت گرفته است:

قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه...


هم چنین اصل شصت و یکم قانون اساسی چنین مقرر می‌دارد:
اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است...

بنابراین، بر اساس اصول مختلف قانون اساسی اعمال قضایی به وسیله دادگاه‌های دادگستری است، از همین مواد می‌توان این نتیجه را گرفت که کار شورای نگهبان در نظارت حتی در مورد جرایم و تخلفات هیچ ربطی به قضا، قضاوت و دادگاه‌ها ندارد، بلکه این نظارت یک نظارت شرعی و حقوقی است. به عبارتی آن چه به عنوان جرایم و مجازات در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی بیان شده است، نه از این جهت است که اعضای شورای نگهبان می‌توانند احکام قضایی، مبنی بر مجازات متخلفین صادر کنند، بلکه به این معنا است که مرتکبین جرایم مندرج در ماده‌ی ۶۶ قانون انتخابات، تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند و در دادگاه به تحمل مجازات محوم می‌شوند. به عبارت دیگر، این قاضی است که احکام قضایی را صادر می‌نماید و متخلفین را مجازات می‌کند و نه شورای نگهبان. از این رو، ماده ۸۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی این گونه مقرر می‌دارد:

مجازات‌های این فصل به انواع مذکور در این قانون منحصر نبوده و قاضی در هر مورد می‌تواند متخلف را به مجازات مذکور در این قانون و یا مجازاتی که برای این تخلفات در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ مقرر گردیده محکوم نماید.^۱

۱. مجموعه قوانین انتخابات مجلس شورای اسلامی، ص ۶۰، ماده ۸۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی.

سوال  آیا امکان پاسخ گویی بیشتر شورای نگهبان و حتی شکایت از این شورا وجود دارد؟

جواب  از آن جایی که «تفسیر قانون اساسی» و «نظارت بر امر انتخابات» دو وظیفه از وظایف مهم شورای نگهبان است، لذا پرسش فوق را از دو جهت مورد بررسی قرار می دهیم:

امکان پاسخ گویی شورای نگهبان در مسأله‌ی تفسیر قانون اساسی در زمینه امکان پاسخ گویی شورای نگهبان در تفسیر قانون اساسی، ابتدا چند سوال مطرح می شود از جمله اینکه چه کسانی می توانند از شورای نگهبان در مورد اصلی از اصول قانون اساسی درخواست تفسیر نمایند؟ و اصولاً وضعیت پس از تفسیر چگونه است؟؛ به عبارت دیگر، آیا پس از تفسیر اصلی از اصول قانون اساسی، امکان تغییر یا نسخ آن وجود دارد؟ این مطلب را در دو قسمت پی می گیریم:

الف) افراد و نهادهای صالح برای درخواست تفسیر قانون اساسی به موجب ماده‌ی ۱۸ آیین نامه‌ی داخلی شورای نگهبان، شورا به استفساریه‌های رؤسای سه گانه به اضافه ارجاعات رهبری و نیز درخواست یکی از اعضای این شورا پاسخ خواهد گفت:

«تفسیر اصول قانون اساسی با ارجاع مقام معظم رهبری و یا با درخواست رئیس جمهور، رئیس مجلس شورای اسلامی و رئیس قوه قضائیه و یا یکی از اعضای شورای نگهبان صورت می گیرد.»^۱

هم چنین ماده ۲۲ آیین نامه‌ی داخلی شورای نگهبان چنین مقرر می دارد: «تشخیص اینکه مورد سؤال از مصادیق تفسیر است با اکثریت شورای نگهبان است.»^۲

با توجه به موارد فوق می توان نتیجه گرفت: اولاً: تنها بخش های معدودی همچون قوای سه گانه می توانند درخواست

۱. آیین نامه داخلی شورای نگهبان، نقل از پورتال ستاد انتخابات کشور
۲. همان.

تفسير اصلی از اصول قانون اساسی را بنمایند. ثانياً: چنان چه از نظر اکثریت شورای نگهبان، اصلی دارای ابهام نباشد، اقدام به تفسير نخواهد شد.

البته لازم به ذکر است نیاز به تفسير را ممکن است يك مقام دولتی احساس کند. مدیران، وزرا و سایر مسئولین اجرایی کشور در مقام اجرای قوانین ممکن است، احساس کنند که فلان اصل قانون اساسی اجمال دارد یا مجلس شورای اسلامی هنگام تدوین قوانین مورد نیاز، محتاج تفسير يك اصل از قانون اساسی شود. اشخاص عادی هم ممکن است به چنین نیازی برسند. خلاصه در این مرحله، نیاز به تفسير را ممکن است هر شخص حقیقی یا حقوقی احساس نماید^۱ اما انتقال آن به شورای نگهبان صرفاً توسط مراجع مذکور در ماده ۱۸ این آیین نامه صورت می‌گیرد و به همین دلیل این ماده منافاتی ندارد با اینکه دستگاه‌های دیگر نیز نیاز به تفسير قانون اساسی داشته باشند و بخواهند از این شورا استفسار نموده و استفسار خود را از طریق مراجع مذکور در ماده ۱۸ به این شورا انتقال دهند.

ب) امکان تفسير یا نسخ شورای نگهبان در مورد اصل قانون اساسی قانون اساسی در اصل نود و نه، تفسير قانون اساسی را منحصرأ در اختیار شورای نگهبان می‌داند، اما در این اصل و یا سایر اصول دیگر قانون اساسی در مورد تغيير یا نسخ تفسير قانون اساسی سخنی به میان نیامده است. با این حال می‌توان گفت:

اولاً: هیچ نهاد یا قوه ای در جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند تفسير انجام شده توسط شورای نگهبان را تغيير داده یا نسخ نماید. ثانياً: می‌توان از روح قانون اساسی این استفاده را کرد که تغيير یا نسخ تفسير، در اختیار خود شورای نگهبان است.

چون همان طور که جعل و رفع قانون در اختیار قانون گذار است، انجام تفسير

۱. آشنایی با شورای نگهبان، نقل از سایت اطلاع رسانی شورای نگهبان، لینک مربوط به «در باره شورای نگهبان»

و نیز تغییر تفسیر در اختیار شورای نگهبان است. البته از آن جایی که هیچ نسخ یا تغییری نسبت به تفاسیر انجام شده‌ی شورای نگهبان صورت نگرفته است، بنابراین هیچ رویه یا سابقه ای در این باره در اختیار نداریم. نکته دیگر آن که «تفسیر قانون اساسی» از سوی شورای نگهبان، قابل شکایت نیست و اساساً چنین امری در قانون اساسی و یا قوانین دیگر پیش بینی نشده است.

امکان شکایت از شورای نگهبان در امر نظارت بر انتخابات

برخی معتقدند «بر اساس اصل ۳۴ قانون اساسی «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید...»، این در حالی است که نظارت استصوابی به این معناست که شورای نگهبان حق دارد به رد صلاحیت کاندیداها بر اساس رأی و نظر خویش اقدام کند و رأی او قطعی و قانونی است و هیچ کس حق ندارد در محاکم قضایی از آن شکایت کند.» به همین دلیل عملکرد شورای نگهبان با اصل ۳۴ قانون اساسی در تعارض می‌باشد.

در پاسخ به چنین اشکالی باید گفت:

اولاً: این نوع مصونیت قضایی اختصاص به شورای نگهبان در مقام ایفای مسؤولیت نظارت ندارد. نمایندگان مجلس نیز در مقام ایفای مسؤولیت نمایندگی خود شبیه همین مصونیت را دارند (اصل ۸۶ و ۸۴).^۱ ثانیاً: از جهت قانونی، معترضان و شاکیان می توانند در مهلت مقرر اعتراض و شکایت خود را به شورای نگهبان ارسال دارند تا شورای نگهبان به آن‌ها رسیدگی کند.

در این میان این نکته نیز حائز اهمیت است که معمولاً بسیاری از رد صلاحیت

۱. عباس نیکزاد، نظارت استصوابی، ص ۴۷.

شده‌ها به رأی و نظر شورای نگهبان رضایت ندارند و در هر جا که دستشان می‌رسد حاضرند شکایت خود را مطرح کنند. حال اگر قرار بر این باشد که هر رد صلاحیت شده‌ای حق شکایت در محاکم قضایی را داشته باشد، چه غائله و مشکل عجیبی، هم برای قوه قضاییه و هم شورای نگهبان جهت حضور و پاسخ‌گویی در محکمه پیش می‌آید!

اگر قانون، شورای نگهبان را ناظر قرار داده است معنایش این است که او می‌تواند به رأی و تشخیص خود بعد از بررسی و تحقیق عمل کند و نمی‌توان او را در این رابطه تحت تعقیب و یا توقیف قرار داد.^۱

ثالثاً: کسی که صلاحیتش رد شده، توسط شورایی صلاحیت او رد شده که اعضای آن عبارتند از: ۶ نفر از فقهای طراز اول که توسط بالاترین شخصیت نظام اسلامی (رهبر) منصوب شده و ۶ نفر از حقوق دانان برجسته که توسط رییس قوه‌ی قضاییه معرفی و نهایتاً به وسیله‌ی نمایندگان مجلس شورای اسلامی برگزیده می‌شوند.

چگونه دیدگاه این شورا با ترکیب خاص آن خلاف موازین قضا دانسته می‌شود و معتقدند پس از گذر از رسیدگی شورای نگهبان وجود یک مرجع برتری لازم است؟ آیا اگر چنین استدلالی درست باشد غیر از این است که باید جمعی از مراجع عظام و سیاست مداران برجسته تر از آن‌ها و یا به هر حال عده‌ای از کرات دیگر به زمین فرا خوانده شده تا به صلاحیت داوطلبان نمایندگی رسیدگی کنند!^۲

۱. همان، ص ۴۸ - ۴۹.

۲. رک: دکتر قاسم شعبانی، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۸۸.

سوال آیا با وجود نظارت استصوابی، انتخابات مجلس دو مرحله ای و غیر مستقیم نخواهد بود؟

پیش از پرداختن به پاسخ این سوال لازم است اشاره نماییم که این سوال، از جمله سوالاتی است که توسط مخالفان نظارت استصوابی مطرح می‌شود. به عنوان مثال یکی از این مخالفان در این باره چنین می‌گوید: نظارت استصوابی در حقیقت به انتخاب دو مرحله ای برگشت دارد. بدین گونه که در یک مرحله شورای نگهبان با برداشتی خاص، افراد را انتخاب نموده و در مرحله بعد، مردم از طبقات مختلف ناچار هستند از بین انتخاب شدگان آنان، کسانی را انتخاب نمایند و این امر برخلاف ظاهر اصل ۹۹ است. علاوه بر این که با جمهوریت نظام هم ناسازگار خواهد بود.^۱ این در حالی است که:

اولاً اساساً بررسی صلاحیت داوطلبان از حیث دارا بودن شرایط یا عدم آن، انتخابات را دو مرحله ای نخواهد کرد. این امر در تمام کشورها مرسوم است که صلاحیت افراد را مورد بررسی قرار دهند. عرفاً هیچ گاه این امر، انتخابات را از یک مرحله ای به دو مرحله ای تبدیل نمی‌سازد. تعیین صلاحیت افراد جهت نامزدی در انتخابات و واگذار کردن انتخاب آن‌ها به مردم، غیر از انتخاب و گزینش آن‌ها است. آنچه که در مرحله اول انجام می‌شود صرفاً تعیین صلاحیت و تشخیص انطباق و عدم انطباق شرایط و اوصاف مندرج در قانون بر متقاضیان ورود به انتخابات است و اگر چنین کاری انجام نگیرد ذکر اوصاف و شروط خاص برای صلاحیت کاندیداتوری در قانون لغو و عبث خواهد بود.^۲ ثانیاً: بر فرض پذیریم که انتخابات، دو مرحله ای شده است، اساساً انتخابات دو مرحله ای چه اشکالی دارد؟ اساساً بسیاری از انتخابات‌ها به صورت دو مرحله ای و یا سه مرحله ای صورت می‌پذیرد. برای مثال، مردم با انتخاب خویش رییس جمهور را انتخاب می‌کنند و رییس جمهور، وزرا را انتخاب می‌

۱. نامه آیت الله منتظری در رد نظارت استصوابی.

۲. عباس نیکزاد، نظارت استصوابی، ص ۳۴.

کند و وزیر کشور هم استانداران را انتخاب می کند و استاندار نیز مسؤولین پایین دست خود را انتخاب می کند. پس انتخاب دو مرحله ای از نظر حقوقی هیچ اشکالی ندارد و ثانیاً در عمل بسیاری از انتخابها به صورت دو مرحله ای، سه مرحله ای و... واقع شده است.

ثالثاً: «اگر تعیین صلاحیت افراد به معنای دو مرحله ای شدن انتخابات است، پس چه فرقی است که این امر به وسیله شورای نگهبان انجام گیرد یا وزارت کشور؟ لازمه این کلام این است که حتی وزارت کشور هم نتواند به تشخیص صلاحیتها اقدام کند و حال آن که علاوه بر این که این سخن غیر معقول است، با صراحت سخن همین معترض و مستشکل منافات دارد زیرا در چند جمله بعد با کمال تعجب به صراحت می گوید:

درست است که متصدیان انتخابات از طرف وزارت کشور نیز اوضاع فعلی و سوابق کاندیداها را کاملاً بررسی می نمایند و بسا مهررد بر چهره‌ی برخی از آنان می زنند و این عمل استصوابی و یک مرحله از انتخاب است پیش از انتخاب عمومی و همگانی، ولی باید توجه نمود که این عمل در راستای انجام وظیفه وزارت کشور برای احراز شرایط قانونی در انتخاب شوندگان است.^۱ این تناقض آشکارا چگونه می توان توجیه کرد؟ از یک طرف می گوید نظارت استصوابی به معنای دو مرحله ای کردن انتخابات است که برخلاف جمهوریت نظام است و از طرف دیگر به صراحت می گوید وزارت کشور می تواند به تأیید و رد صلاحیتها پردازد و با عمل استصوابی خود انتخابات را دو مرحله ای کند.»

۱. نامه‌ی آیت الله منتظری در رد نظارت استصوابی.

آیا بهتر نیست گزینش را مستقیماً به خود مردم واگذار کنیم و با کنار گذاشتن مراجع رسمی احراز صلاحیت، افراد خود به تحقیق پردازند و نامزد مورد علاقه‌ی خود را با آزادی بیشتری انتخاب کنند؟

پاسخ این شبهه - که گاه با چاشنی‌های جَدَاب و مردم پسند همراه است - این است که:

اولاً: تحقیق و جستجوی خود افراد در میان تعداد زیادی داوطلب و احراز شرایط در آن‌ها، نیازمند صرف وقت و نیروی فراوان است که با وجود گرفتاری‌ها و مشغله‌های افراد ناممکن و یا حداقل بسیار مشکل است. به عنوان نمونه برای احراز این که داوطلبان سوء سابقه‌ی کیفری ندارند نیاز به مراجعه‌ی فراوان و وجود دستگاه پاسخگوی بسیار فعال است که عملی شدن احراز همین یک شرط با توجه به تعداد مراجعین ماه‌ها طول می‌کشد و اگر قرار باشد این شرط و برخی شروط دیگر توسط نهاد ثبت نام کننده از داوطلبان احراز و اعلام شود تا مردم به دارندگان آن شرایط رأی دهند و خود متحمل زحمت نشوند، در این صورت این همان نظارت استصوابی یک نهاد رسمی خواهد بود، که شبهه‌کنندگان در صدد گریز از آن بودند.

ثانیاً: تجربه به خوبی نشان داده است آن‌ها که از پول، امکانات و روش‌های تبلیغی بیشتر و بهتری برخوردارند، عملاً در چنین وضعیتی موفق‌ترند و توانسته‌اند با تبلیغات جَدَاب، کار را از مسیر آن خارج و خود یا داوطلبان مورد نظر خود را - اگر چه بدون وجود صلاحیت لازم برای تصدی امور در ایشان - راهی مجالس و مناصب تصمیم‌گیری و اجرایی کنند.

ثالثاً: باید آزادی انتخاب مردم را با حفظ حقوق آن‌ها همراه کرد. یعنی مردم هر جا که بدانند حقوقشان راحت‌تر تأمین شده است، آزادی بیشتری دارند و هر وقت که دچار تردید و ابهام و نگرانی بیشتری باشند، از آزادی کمتری برخوردار خواهند بود. پرواضح است که گزینش در میان مجموعه‌ی ده نفری که انسان به صلاحیت تمامی آن‌ها و در نتیجه تضمین حقوق خود با انتخاب هر یک از

آن‌ها اطمینان دارند، بسیار راحت تر و بهتر از گزینش در میان مجموعه‌ی هزار نفری است که شناخت و تضمینی برای افراد وجود ندارد. بنابراین، وجود این فیلتر (= نظارت استصوابی) در حقیقت کمک کار و یاور مردم در انتخاب بهتر، آزادانه تر و به دور از تردیدها و دلهره هاست.^۱

۱. محمدتقی مصباح یزدی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۲، ص ۸۳ - ۸۴.

آیا در تفسیر ماده ۹۹ در مورد استصوابی بودن نظارت شورای نگهبان فنون و روش‌های حقوقی رعایت شده است؟

معمولا بهترین مرجع برای تفسیر يك سخن گوینده‌ی آن است. هر کسی بهتر از دیگران می‌داند که مقصودش از جملات بر زبان آمده چیست. بر این مبنا، شرح و تفسیر قانون عادی بر عهده‌ی مجلس شورای اسلامی گذاشته است،^۱ زیرا قوانین عادی را مجلس تدوین و تصویب می‌کند. علی‌القاعده تفسیر قانون اساسی نیز باید بر عهده‌ی تدوین‌کنندگان آن (مجلس مؤسسان) باشد، لکن از آن جا که مجلس مؤسسان یا به عبارتی مجلس خبرگان قانون اساسی وجود موقت و ناپایدار داشته، پس از تدوین قانون اساسی منقرض گردیده است و به همین دلیل عملا ممکن نیست تا در مورد ابهام بعضی از اصول قانون اساسی از قانون‌گذار اساسی استفسار شود. پس باید مرجع دیگری برای این منظور پیش بینی شود. در قانون اساسی بعضی کشورها، تفسیر قانون اساسی بر عهده‌ی «دیوان قانون اساسی» گذاشته شده است.^۲ در برخی دیگر از کشورها این کار را بر عهده‌ی «دیوان عالی»^۳ گذاشته‌اند.

در نظام جمهوری اسلامی ایران، تفسیر قانون اساسی بر عهده‌ی «شورای نگهبان»، به عنوان قوه‌ی مؤسس ناظر، گذاشته شده است که به نیابت و جانشینی از مجلس مؤسس قانون‌گذار، قانون اساسی را تفسیر خواهد کرد. اصل نود و هشتم قانون اساسی مقرر می‌دارد:

تفسیر قانون اساسی به عهده‌ی شورای نگهبان است...

با توجه به این که پاسداری از اصول قانون اساسی بر عهده‌ی شورای نگهبان قرار دارد^۴ و او باید مراقبت نماید که قانون‌گذار عادی در مصوبات خود، اصول

۱. اصل هفتاد و سه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌گوید: «شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است. مفاد این اصل مانع از تفسیری که دادرسان، در مقام تمییز حق، از قوانین می‌کنند، نیست»

۲. مانند قانون اساسی آلمان و قانون اساسی روسیه.

۳. در ایالات متحده‌ی آمریکا، تنها مرجع تفسیر قانون اساسی دیوان عالی آن کشور است.

۴. اصل نود و یک قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

قانون اساسی را نقض ننماید، واگذاری وظیفه خطیر تفسیر قانون اساسی و پرده برداشتن از ابهامات احتمالی اصول آن، به شورای نگهبان معقول و منطقی به نظر می‌رسد. هم‌چنین نظریه ترکیب اعضای آن و شرایط پیش‌بینی شده، در مورد آنان^۱ این نهاد برای تفسیر قانون اساسی اصلاح به نظر می‌رسد.

از حیث تطبیقی و مقایسه‌ی نظام ما با نظام‌های دیگر نیز می‌توان مدعی شد که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شیوه‌ی بهتری را در این خصوص برگزیده است، کما این که در بخش اول گذشت. زیرا دادگاه قانون اساسی در کشورهایی که وظیفه‌ی تفسیر قانون اساسی را بر عهده دارد، یک مرجع قضایی بوده و بخشی از قوه‌ی قضائیه‌ی آن کشور محسوب می‌گردد و حال آن که شورای نگهبان در نظام ما، یک نهاد مستقل بوده و خارج از تشکیلات قوای سه‌گانه کشور فعالیت می‌نماید.^۲

با توجه به این موضوع به تفسیری که شورای نگهبان از موضوع نظارت در اصل ۹۹ نموده و آن را استصوابی دانسته است بازگردیم و اشکالاتی که به این تفسیر صورت گرفته است را بیان نماییم:

دکتر سید محمد هاشمی به عنوان یکی از منتقدین و مخالفین نظارت استصوابی در مورد تفسیر شورای نگهبان از اصل نود و نهم چنین می‌گوید:

اصل، فاقد هرگونه اجمالی است، حال آن که تفسیر به طور کلی مجمل است. اصل به طور کلی نیاز به تفسیر ندارد، در حالی که تفسیر خود شورا احتیاج به تفسیر دارد... با ملاحظه تفسیر شورای نگهبان از اصل نود و نهم قانون اساسی بلافاصله این سؤال ایجاد می‌شود که نظارت استصوابی چیست؟... پس اولین ایرادی که به تفسیر شورای نگهبان وارد است این است که قبل از این که تعریف کند، به صدور حکم پرداخته است.^۳

به نظر می‌رسد که واقع امر، خلاف سخن فوق است. نظارت در اصل نود و

۱. اصل نود و یک قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۲. فرج‌الله هدایت‌نیا و محمد هادی کاویانی، بررسی فقهی-حقوقی شورای نگهبان، ص ۱۵۴-۱۵۶.

۳. روابط عمومی دفتر تحکیم وحدت، نظارت استصوابی، (تهران: افکار، ۱۳۹۹)، ص ۳۴-۳۶. مقاله دکتر سید محمد هاشمی.

نهم مطلق و بدون قید است بنابراین مبهم است و معلوم نیست که منظور از آن، نظارت استصوابی است یا نظارت اطلاعی (استطلاعی). عده ای این نظارت را از نوع نظارت استصوابی می دانند و در مقابل عده ای دیگر آن را نظارت اطلاعی می دانند. تردید و شك در اصل نود و نه وجود دارد و تفسیر شورای نگهبان این ابهام و تردید را مرتفع ساخته و نظارت استصوابی را بر نظارت اطلاعی ترجیح داده است.

اگر نظارت در اصل نود و نه ابهامی نداشت، پس این همه بحث و مشاجره بر سر آن چه مفهومی دارد؟! آیا اختلاف نظر صاحب نظرات و نویسندگان در مدت چند سال گذشته نمی تواند بهترین شاهد بر وجود ابهام و نیاز به تفسیر باشد؟ علاوه بر این که نظر شخصی يك نفر نمی تواند ملاک وضوح و یا ابهام يك قانون باشد، بلکه آن چه که ملاک قانونی است، نظر مفسر رسمی است. اگر از مجموع بحث های جامعه، مفسر رسمی احساس کند که لازم است برای رفع تشاجر و تنازع، تفسیری صورت گیرد نظر او متبع و پذیرفته است.»^۱

دلیل دیگر در وجود ابهام در اصل نود و نهم قانون اساسی این است که در جریان انتخابات مجلس سوم در مورد نوع نظارت و محدوده آن منازعاتی مطرح شد. در نهایت رییس هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات طی مکاتبه ای با شورای نگهبان خواستار تفسیر اصل نود و نهم شد. در ذیل متن استفساریه و بعد از آن پاسخ شورا آورده می شود:

نظر به این که امر انتخابات از امور مهم کشور است و امت اسلامی با رشد انقلابی در تمام دوره های اخذ رأی به نحو چشم گیری در انتخابات شرکت نموده اند و من بعد نیز باید به نحوی عمل شود که حضور آزادانه ی مردم هم چنان محفوظ بماند و این امر مستلزم نظارت شورای نگهبان است تا در تمام جهات بی طرفی کامل معمول گردد، در این خصوص در کیفیت اجرا و نظارت گاهی شائبه تداخل مطرح می گردد بنابراین استدعا دارد، نظر تفسیری

۱. عباس نیکزاد، نظارت استصوابی، ص ۱۸، ۱۹.

آن شورای محترم را در مورد مدلول اصل نود و نهم اعلام فرمایید.^۱

نظر تفسیری شورای نگهبان:

نظارت مذکور در اصل نود و نهم قانون اساسی استصوابی است و شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات از جمله تأیید و رد صلاحیت کاندیداها می شود.^۲ بر این اساس شورای نگهبان می تواند از طریق اعلام تخلف متولی یا نماینده به دادگاه، نظارت خود را کاملاً عملی سازد چرا که ناظر استصوابی ناظری است که باید اعمالی متولی را تصویب کند.^۳

اما این پرسش مطرح است که چه قرائنی وجود دارد که نشان می دهد نظارت مذکور برای شورای نگهبان از نوع استصوابی است؟ برای دانستن پاسخ این سوال لازم است به حقوق اساسی مراجعه نموده و منظور از نظارت مندرج در قانون اساسی را دریابیم:

با نگاه به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به راحتی روشن می شود که در موارد متعددی، نظارت وجود دارد که به اختصار به چند مورد آن اشاره می کنیم:

ماده ۱۱۰ (بند ۳) در مورد یکی از وظایف مقام رهبری می گوید:

«نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام.»

یکی از وظایف قوه قضائیه بر اساس اصل ۱۵۶، نظارت بر حسن اجرای قوانین است:

«قوه قضائیه، قوه ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسؤول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایف زیر است...
نظارت بر حسن اجرای قوانین.»

۱. نشریه روزنامه‌ی رسمی کشور، مجموعه قوانین سال ۱۳۷۰، ص ۵۲، به نقل از بررسی فقهی - حقوقی شورای نگهبان، ص ۱۸۳ - ۱۸۴.

۲. همان.

۳. بررسی فقهی - حقوقی شورای نگهبان، ص ۱۶۴.

دیوان عالی کشور نیز دارای مسؤولیت نظارت است، اصل ۱۶۱ قانون اساسی می گوید:

«دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسؤولیت هایی که طبق قانون به آن، محول می شود، بر اساس ضوابطی که رییس قوه قضاییه تعیین می کند، تشکیل می گردد.

بر اساس اصل ۱۳۴ قانون اساسی، رییس جمهور بر کار وزیران نظارت دارد: ریاست هیأت وزیران، با رییس جمهور است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگی ساختن تصمیم های وزیران و هیأت دولت می پردازد...

شورای نگهبان نیز بر اساس اصل ۹۹ دارای حق نظارت است:

شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد. در مورد نظارت های پیش بینی شده در قانون اساسی، از آن جمله نظارت شورای نگهبان، اگر منصفانه نگاه کنیم، اکثر نظارت ها در قانون اساسی، استصوابی است، مثل نظارت رهبری، هم چنین نظارت قوه قضاییه بر دادگاه ها و نظارت های دیگر.^۱ نظارت رهبری، نظارت اطلاعی نیست، بلکه از نوع استصوابی است. به این معنا که در هر موردی که رهبری صلاح بداند، می تواند دخالت کند و از ادامه روند کار جلوگیری نماید. نیز نظارت رییس جمهور بر کار وزیران، صرف یک نظارت ساده یا نظارت اطلاعی نیست، بلکه می تواند به هر صورت که صلاح دانست امر و نهی نماید و از انجام برخی سیاست ها و تصمیمات در وزارت خانه ها جلوگیری کند. از این رو، در ذیل اصل ۱۳۴ آمده که ریاست جمهوری در برابر مجلس به خاطر اعمال و اقدامات هیأت وزیران مسؤول است.

۱. آیت الله عباسعلی عمید زنجانی، مجله ی ناظر امین، ش ۱۲، ص ۱۱.

اکنون این پرسش مطرح است که کدام يك از نظارت‌های موجود در قانون اساسی استصوابی است و کدام يك اطلاعی؟ به نظر می‌رسد که اصل در نظارت، استصوابی بودن است. برای مثال، در اصل ۹۹ قانون اساسی، هیچ گونه قیدی برای نظارت نیامده است. قهراً از عموم یا اطلاق نظارت، استظهار می‌شود که مراد قانون‌گذار، نظارت در تمام مراحل انتخابات است و تخصیص و تقیید آن به برخی از مراحل، نیازمند دلیل و قرینه است که علی‌الفرض مفقود است. قانون‌گذار با توجه به اهمیت فوق‌العاده انتخابات و سرنوشت ساز بودن آن برای بقا و حفظ نظام، وجود ناظر را در آن ضروری دانسته است. البته این انگیزه و فلسفه، ایجاب می‌کند که نظارت بر تمام مراحل انتخابات اعمال شود.

برخی در زمینه تشخیص نظارت استصوابی از اطلاعی معتقدند هر جا قانون، نحوه‌ی نظارت را بیان نکرده و مطلق گذاشته است، نظارت استصوابی است. به عبارت دیگر، هرگاه در نظارت، مرجع تقدیم گزارش ناظر، معین شده باشد، نظارت اطلاعی خواهد بود وگرنه نظارت استصوابی است. براساس اصل ۹۰ قانون اساسی، قوه‌ی مقننه حق رسیدگی به برخی شکایت‌ها را دارا است و در مواردی نتیجه تحقیقات خود را به اطلاع عموم مردم می‌رساند. در این حالت، نظارت قوه‌ی مقننه، نظارت اطلاعی خواهد بود. اصل نود در این باره چنین مقرر می‌دارد:

هر کس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه‌ی مجریه با قوه‌ی قضاییه داشته باشد می‌تواند شکایت خود را کتباً به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است به این شکایت رسیدگی کند و پاسخ کافی دهد و در مواردی که شکایت به قوه‌ی مجریه و یا قوه‌ی قضاییه مربوط است رسیدگی و پاسخ کافی از آن‌ها بخواهد و در مدت متناسب نتیجه را اعلام نماید و در موردی که مربوط به عموم باشد به اطلاع عامه برساند.

آیت الله عمید زنجانی استاد برجسته فقه سیاسی و حقوق اساسی دانشگاه تهران می‌گوید:

اکثر نظارت‌ها در قانون اساسی، استصوابی است... نمی‌خواهیم بگوییم همه‌ی نظارت‌ها استصوابی است، اما آن‌جا که قانون نحوه نظارت را تعیین نکرده و مطلق گذاشته است، نظارت استصوابی است. در نظارت مجلس شورای اسلامی، چون قانون تعیین کرده که نتیجه تحقیق و تفحص باید از طریق تریبون مجلس به اطلاع عموم برسد نظارت را مطلق نگذاشته است، نتیجه می‌گیریم که قانون، مجلس را دارای نظارت استصوابی ندانسته و قوه‌ی قضاییه هم هیچ وظیفه‌ای در مورد نتایج حاصل از تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی ندارد مگر این که خودش با شواهد و قراینی تشخیص دخالت بدهد. بنابراین هر جا که نظارت مطلق آمده و تعیین تکلیف نشده است، نظارت استصوابی است.^۱

۱. مجله‌ی ناظر امین، ش ۱۲ (بهمن ۸۲)، ص ۱۱.

آیا در کشورهای دیگر هم نهادی همچون شورای نگهبان متکفل انجام وظایف مشابه این شورا می‌باشد؟ این نهادها چه جایگاهی در حقوق اساسی این کشورها دارند؟

تا وقتی که اشخاص خود مباشرتاً و بالاصاله به تدبیر معیشت خود پرداخته و اداره منافع و امور خود را به دیگری نسپرده بودند، «نهاد نظارت» امری بی معنا و بی فایده و دارای تالی فاسد بوده است؛ ولی هم زمان با ورود نهادهای وکالت، تولید، وصایت و امثال آن، که اداره‌ی امور در آن به صورت غیر مستقیم انجام می‌شود و نیز وقتی که انسان با نهاد حکومت برای تنظیم روابط اجتماعی خود آشنا گردید، نظارت پا به عرصه‌ی حقوق گذاشت و هر روز با پیچیده تر شدن روابط انسانی جای خود را در کنار تأسیس دیگر نهادهای حقوقی بازتر کرد، به طوری که در تمامی نظام‌های حقوقی جهان «نهاد نظارت» وجود دارد، به طوری که در قوانین اساسی بسیاری از کشورها برای جلوگیری از سوء استفاده قوای حاکمه به آن اشاره شده است.^۱ از آن جا که غالب کشورهای در خصوص مسأله‌ی تطبیق قوانین عادی با قانون اساسی خود دچار مشکل بوده‌اند؛ لذا برای کنترل و انطباق قوانین عادی و مصوبات مجالس مقننه با اصول قانون اساسی و معیارهای ارزشی حاکم بر جوامع خود، تعیین مرجعی یا مراجعی ذی صلاح را که ضمناً دارای جایگاه ارزشی مهم تری باشد، ضروری دانسته و اغلب وجود چنین نهاد و مراجعی را در قوانین اساسی خود تصریح کرده‌اند.^۲

رعایت قانون اساسی در مصوبات مجلس، همواره دغدغه‌ای است که این نگرانی را به دنبال دارد که مجلس در مصوبات خود از چارچوب قانون اساسی خارج نشود. علاوه بر این، برخی از کشورها، به یک سلسله قواعد بنیادی اعتقاد دارند که قوانین اساسی، به این قواعد، پای بند هستند. برای مثال، در قانون اساسی فرانسه جز قوانین بنیادی که پیش بینی شده و تصویب آن

۱. ر.ک: سیدعلی حسینی نواز، نگاهی به سیر نظارت استصوابی، ص ۳.

۲. ر.ک: دکتر قاسم شعبانی، حقوق اساسی، ص ۱۷۱.

با دو سوم آرای نمایندگان است، يك سرى قوانين بنيادى ديگر مثل «اعلاميهى جهانى حقوق بشر» در بستر پذيرفته شده است، و يا در كشورهايى مثل ايتاليا، سوئيس و آمريكا «ميثاق‌هاى بين المللى» به عنوان قوانين پذيرفته شده اند و احتياجى به تأييد پارلمان‌ها ندارند. هم چنين در تركيه، قانون اساسى يك مقدمه دارد كه شامل ۷ بند بنيادى است كه به «اصول آتاتورك» معروف است و ميراث آتاتورك است. اين اصول هفت گانه كه در مقدمه‌ى قانون اساسى آمده است، بر همه اصول قانون اساسى حاكم است و هيچ اصلى از قانون اساسى نبايد به نحوى تفسير شود كه آن‌ها را زير سؤال ببرد، يا مخالف آن‌ها باشد. بنابراين، در ساير كشورها هم نوعى نظارت در دو مرحله پيش بينى شده است كه قوانين عادى، علاوه بر عدم منافات با قانون اساسى، بايد با اين قواعد بنيادى نيز منافات نداشته باشد.^۱

در هر حال، شناسايى قوانين و نظام‌هاى انتخاباتى كشورهاي مختلف اين امكان را براى محققين و مسؤلان فراهم مى آورد تا با كسب تجربه از روش‌هاى آزموده شده از اشتباهات احتمالى بپرهيزند.

در ذيل به دليل پرهيز از اطاله‌ى كلام تنها به قانون اساسى چند كشور كه در آن‌ها نهادى مشابه شوراي نگهبان پيش بينى شده است مى پردازيم:

قانون اساسى فرانسه

قانون اساسى فرانسه يکى از نزديك ترين قوانين اساسى موجود به قانون اساسى جمهورى اسلامى ايران به لحاظ ساختارى و نهادى است؛ در قانون اساسى فرانسه، نهادى به نام «شوراي قانون اساسى» پيش بينى شده كه شبیه «شوراي نگهبان» در قانون اساسى جمهورى اسلامى ايران است. براساس ماده‌ى ۵۶ قانون اساسى فرانسه، شوراي قانون اساسى مرکب از نه عضو است كه براى مدت نه سال به عضويت اين شورا منصوب مى شوند. انتخاب اين

۱. عباسعلى عميد زنجانى، مجله ناظر امين، «نظارت استصوابى در قانون اساسى»، ش ۱۲، ص ۹ - ۱۰.

اعضا به این گونه است که هر کدام از مقامات ریاست جمهوری، ریاست مجلس سنا و ریاست مجلس ملی سه نفر را برای این کار نصب می کنند. رؤسای جمهوری سابق فرانسه به لحاظ سمت نیز به طور مادام العمر عضو این شورا خواهند بود. ریاست این شورا با حکم رییس جمهور تعیین می شود و جلسات این شورا با هفت نفر رسمیت پیدا می کند. آرای اکثریت مطلق در تصمیم گیری ها ملاک است و در صورت تساوی آرا، رأی رییس شورا قاطع خواهد بود.

بنابر ماده ۵۷ قانون اساسی، عضویت در این شورا با عضویت در پارلمان و وزارت قابل جمع نیست. بر اساس ماده‌ی ۵۸ و ۶۰ قانون اساسی، این شورا وظیفه‌ی نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری و مراجعه به آرای عمومی را بر عهده دارد. علاوه بر این وظیفه، بنابر ماده‌ی ۵۹، شورای قانون اساسی به عنوان مرجع حل اختلاف به اختلافات ناشی از اجرای مقررات مربوط به انتخاب نمایندگان و سناتورها، انتخابات مجلسین حکم خواهد کرد.

بر اساس ماده‌ی ۴۱ قانون اساسی، قوانین سازمان دهنده و ارگانیک باید پیش از توشیح و انتشار و هم چنین آیین نامه‌های داخلی مجلس ملی و سنا پیش از اجرا بایست به این شورا سپرده شود تا بر مطابقت آن با قانون اساسی حکم کند.

بند دوم ماده‌ی ۳۷ قانون اساسی بررسی و بازبینی پس از تصویب قانون را نیز پیش بینی کرده است. قانونی که قبلاً تصویب شده، به توشیح رسیده و به طور کلی متنی که صورت و عنوان قانون دارد، ممکن است از طرف نخست وزیر به شورای قانون اساسی فرستاده شود تا شورا معین کند که آیا ضوابط مندرج در متن ارسالی جنبه‌ی تقنینی دارد یا آیین نامه ای. این بررسی یک بازبینی توصیفی است و ممکن است به تغییر عنوان یا خارج کردن آن از موقعیت قانونی منجر شود.

علاوه بر این‌ها ماده‌ی ۵۴ قانون اساسی، شیوه‌ی بررسی در مطابقت عهدنامه‌های بین المللی را که هنوز به امضاء نرسیده اند، نیز معین می کند؛

به این ترتیب که اگر شورای قانون اساسی عدم مطابقت شرایط مندرج در عهدنامه را با قانون اساسی احراز کند، قوه‌ی مجریه موظف است یکی از اقدامات را انجام دهد:

پیشنهاد تجدید نظر در قانون اساسی را بنابر ماده‌ی ۸۹ بدهد که در نتیجه‌ی قانون اساسی مطابق با عهدنامه می‌شود.
از عهدنامه صرف نظر کند و آن را به تصویب نرساند.^۱

قانون اساسی آلمان

آلمان فدرال دارای «دادگاه قانون اساسی» است که نهادی شبیه «شورای نگهبان» است. صلاحیت این دادگاه در قانون اساسی مشخص شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از تغییر قانون اساسی و حل اختلاف نظریا تردید در این که آیا قانون ایالات با این قانون از حیث صوری یا ماهوی و هم چنین با سایر قوانین فدرال منطبق است یا مغایرت دارد. حل اختلاف نظر حقوقی و وظایف اتحادیه و فدرال، رسیدگی به شکایات ناشی از تخلف از قانون اساسی که هر شخص می‌تواند آن را طرح و ادعا کند، هم چنین از آن جا که بر اساس بند یکم ماده‌ی ۴۱، رسیدگی به صحت انتخابات در مسؤولیت مجلس فدرال است، در مورد عزل و نصب نمایندگان عضو مجلس فدرال و شکایات مربوط به تصمیمات مجلس فدرال، دادگاه قانون اساسی صلاحیت دارد.^۲

قانون اساسی ایتالیا

در قانون اساسی کشور ایتالیا به استناد اصول ۱۳۴ تا ۱۳۷ نهادی به نام «دیوان قانون اساسی» وجود دارد که بر مصوبات مجلس ملی و سنای ایتالیا نظارت

۱. رك: فرج الله هدايت نيا و محمدهادی كاویانی، بررسی فقهی، حقوقی شورای نگهبان، ص ۶۲ - ۶۵؛ نیز نگاه کنید به: مجله ناظر امین، ش ۲، ص ۱۰ - ۱۱؛ ش ۱۲، ص ۱۲ - ۱۴.
۲. همان، ص ۶۵ - ۶۶؛ نیز نگاه کنید دکتر قاسم شعبانی، حقوق اساسی، ص ۱۷۱.

دارد. چنان چه این دیوان، مصوبات آن‌ها را رد کند، بی اثر و ملغی می‌شود.^۱

قانون اساسی هند

علاوه بر مواد مختلف در قانون اساسی هند که ناظر بر امر انتخابات است، قوانین عادی دیگری نیز در این ارتباط وضع گردیده است، مانند: قانون نمایندگی مردم مصوب ۱۹۵۰ و ۱۹۵۱. کشور هند در یکی از آراء خود، این گونه نظر داده که چنان چه ابهام و یا سکوتی در قوانین موجود وجود داشته باشد، کمیسیون انتخابات می‌تواند بر اساس تشخیص خود عمل نماید. به عبارت دیگر در مواقع سکوت قانون و بروز ابهام و یا اشکال در امر انتخابات نظر کمیسیون انتخاباتی صائب خواهد بود.

امر نظارت بر انتخابات در هند بر عهده کمیسیون انتخابات است که تعداد زیادی از ناظرین را جهت اجرای این وظیفه و حصول اطمینان از حسن اجرای انتخابات به کار می‌گیرد. علاوه بر نظار اداری، ناظرین مالی نیز بر امر هزینه‌های انتخاباتی توسط نامزدان نظارت دارند.

«کمیسیون مستقل انتخابات» بر اساس قانون اساسی ۱۹۵۰ تأسیس شده و مسؤول اجرای انتخابات پارلمان و مجالس قانون گذاری محلی و ریاست جمهوری است. علاوه بر وظایف انتخاباتی، کمیسیون در واقع وظایف شبه قضایی دیگری نیز دارد. این مرجع نظر مشورتی خود را برای عدم صلاحیت نمایندگان پس از انتخابات ارایه می‌کند. علاوه آن که در رسیدگی به جرایم نمایندگان در دادگاه عالی و دیوان عالی کشور نیز این مراجع نظر کمیسیون را اخذ می‌نمایند که در این گونه موارد رعایت و اجرای نظر کمیسیون الزامی است. هم چنین در صورت عدم ارایه صورت هزینه‌های انتخاباتی کمیسیون می‌تواند صلاحیت یک نماینده را رد کند. البته این نظرات کمیسیون می‌تواند در دیوان عالی کشور و یا دادگاه‌های عالی آن مورد تجدید نظر واقع می‌شود.

۱. عباس نیکزاد، نظارت استصوابی، ص ۷۵.

قابل ذکر است که صلاحیت کمیسیون در رسیدگی به شکایات تنها در خصوص شکایات واصله پیرامون انتخابات مجالس است و شکایت مربوط به انتخابات ریاست جمهوری صرفاً در دیوان عالی کشور مطرح می‌گردد.^۱

قانون اساسی مصر

بر اساس قانون اساسی این کشور، «دیوان عالی قانون اساسی»^۲ نهاد و مرجع پاسدار قانون اساسی مصر است. قلمرو صلاحیت دیوان عالی قانون اساسی مصر از قرار ذیل است:

نظارت بر قوانین: صلاحیت اصلی این دیوان ناظر بر تطبیق قوانین عادی با قانون اساسی می‌باشد. علاوه آن که نظارت بر پرداخت‌ها را نیز از لحاظ مطابقت با قانون اساسی بر عهده دارد. معاهدات نیز در زمره‌ی قوانین به شمار می‌روند؛ چرا که پس از تصویب به عنوان قانون تلقی شده و لذا از این جهت نیز شمول صلاحیت آن قرار دارد.

تفسیر قوانین: دیوان عالی صلاحیت تفسیر قوانین را نیز بر عهده دارد و لذا مرجع تفسیر قوانین و تصمیمات شورای دولتی، این دیوان می‌باشد. بررسی تصمیمات اداری: تصمیمات اداری در خصوص استخدام و یا پرداخت به کارکنان در این مرجع قابل بررسی می‌باشد.

مرجع نهایی پاسخ به استعلامات دادگاه‌ها در خصوص قانون اساسی: اگر دادگاه‌ها و یا حتی یکی از طرفین دعوی در هر مرحله از رسیدگی، سؤالی در خصوص قانون اساسی داشته باشند می‌توانند از این دیوان استعلام نمایند که پاسخ آن نهایی و قاطع دعوی می‌باشد.

می‌توان گفت که نظارت بر تطبیق قوانین با قانون اساسی در این کشور از شیوه و روش قضایی بهره می‌برد که البته این شیوه در نوع خود با شیوه و روش کشوری مانند آمریکا متفاوت می‌باشد، چرا که در آن کشور دیوان عالی

۱. دکتر عباسعلی کدخدایی، مجله ناظر، «نظام انتخاباتی در کشور هند»، پیش شماره‌ی چهارم، ص ۱۸ - ۲۱.
 ۲. المحكمة الدستورية العليا (Supreme Constitutional Couru).

کشور بخشی از قوه قضائیه محسوب می‌گردد و در ضمن رسیدگی به دیگر امور قضایی، وظیفه‌ی تطبیق قوانین با قانون اساسی را نیز بر عهده دارد، در حالی که در مصر مرجع و نهادی خاص برای انجام دادن این مهم شکل گرفته است.^۱

با توجه به آن چه گذشت معلوم می‌شود که در غالب کشورها، وجود نهادی همچون شورای نگهبان که متکفل وظایف مشابه این شورا می‌باشد از جمله «نظارت بر انتخابات» و نیز «تطبیق قوانین عادی با قانون اساسی» از مسائل مورد توجه بوده است. البته در غالب موارد، کشورها، از يك روش یا سیستم واحد استفاده نمی‌کنند، بلکه کشورها، متناسب با وضعیت کشور خویش، از روش‌های متفاوت بهره می‌برند. علاوه بر این، مسأله‌ی «تفسیر قوانین» نیز مورد توجه می‌باشد.

۱. دکتر عباسعلی کدخدایی، مجله ناظر امین، «دیوان عالی قانون اساسی مصر»، ش ۶، (مرداد ۸۲)، ص ۱۰ - ۱۱.

سوال آیا نظارت استصوابی مانع توسعه سیاسی و مشارکت آحاد مردم نیست؟
جواب گاه در شرح و تفسیر اشکال فوق گفته می شود: اولاً، مردم به دلیل این که واگرمه و نگرانی رد صلاحیت را دارند از کاندیدا شدن پرهیز می کنند. ثانیاً، به دلیل این که نظارت استصوابی مانع تنوع و تکثر در بین کاندیداها است، بخشی از جامعه از آن جا که کاندیدای مورد نظر خود را در بین کاندیداها نمی بیند، انگیزه ای برای حضور در انتخابات ندارد.

در پاسخ می توان گفت: اولاً، اگر قرار است به بهانه‌ی توسعه سیاسی و مشارکت مردمی بررسی صلاحیت‌ها انجام نگیرد، وضع قانون در مورد شرایط انتخابات شوندگان و ذکر اوصاف و شرایط خاص برای نامزدها بی معنا و لغو خواهد بود به گونه ای که نفس همین قانون مانعی برای توسعه‌ی سیاسی به شمار خواهد آمد.

البته همگان این واقعیت را قبول دارند که اصل وجود قانون در جامعه، محدودیت‌هایی را به همراه دارد و هر جا محدودیتی در کار است، با منافع و مطامع عده ای سازگاری ندارد و قهراً مانعی برای مشارکت همان عده خواهد بود، اما با این حال نمی‌توان تحت نام زیبای توسعه‌ی سیاسی و مشارکت مردمی از اصل قانون صرف‌نظر کرد.

ثانیاً: اگر اصل بررسی صلاحیت‌ها مانع توسعه‌ی سیاسی است چه فرق می کند این کار توسط شورای نگهبان صورت بگیرد یا وزارت کشور؟ در هر دو صورت این لوازم را به همراه خواهد داشت.

ثالثاً: اگر تعیین صلاحیت‌ها و رد برخی از کاندیداها مانع توسعه‌ی سیاسی است، تا کجا باید به آن ملتزم بود؟ آیا به همین انگیزه می توان از ورود هر کس با هر سابقه و روحیه ای به صفحه‌ی انتخابات استقبال کرد؟ خلاصه حد و مرز این تساهل و تسامح تا کجا است؟ هر مرزی را در نظر بگیرید، با مبنای چنین کسانی که مدعی توسعه‌ی سیاسی به نحو مطلق و بی ضابطه هستند، سازگاری ندارد.

رابعاً: مفهوم توسعه‌ی سیاسی چیست؟ آیا بالا بردن تعداد آراء شرکت کننده

با هر شگرد و با هر نوع تبلیغات، توسعه‌ی سیاسی به حساب می‌آید؟ آیا توسعه‌ی سیاسی تنها به کمیت نظر دارد و به کیفیت نظری ندارد؟ آیا توسعه واقعی فرهنگی و سیاسی این نیست که مردم به حدی از رشد فکری و عقلانی برسند که مشارکت خود در انتخابات و در صحنه‌های اجتماعی . سیاسی را منوط به امور غیر عقلانی نکنند؟!

خامساً: آیا سرباز زدن از بررسی و تعیین صلاحیت‌ها و رد برخی از کاندیداهای فاقد شرایط و یا حتی نالایق، خود مانع بزرگی در راه توسعه سیاسی و مشارکت مردمی نیست؟ آیا با این نوع تساهل و تسامح بی ضابطه و غیرقانونی، راه را برای ورود افراد نااهل و نالایق و ناشایسته که زمینه ساز استبداد و کنار نهادن مردم و ناامید کردن مردم از ورود افراد صالح و دل زدگی آنان می‌باشد، فراهم نکرده‌ایم؟!

خلاصه این که نادیده گرفتن نظارت استصوابی و تعیین صلاحیت‌ها به بهانه‌ی توسعه سیاسی، ضد توسعه‌ی سیاسی است، علاوه بر این که دعوت به نوعی بی قانونی و آنارشیزم است!^۱

۱. عباس نیکزاد، نظارت استصوابی، ص ۴۰، ۴۲.

سؤال آیا نظارت استصوابی اعمال شده در کشور ما با مبانی حکومت دموکراسی در تضاد نیست؟

پاسخ برای پاسخ به این سؤال ابتدا لازم است به دو مفهوم نظارت استصوابی و حکومت دموکراسی و مبانی آن پرداخته شود تا رابطه این دو و نسبت آن در نظام جمهوری اسلامی مشخص گردد.

توضیحی مختصر درباره نظارت استصوابی؛

آن چه که در مورد نظارت بر انتخابات به وسیله شورای نگهبان مطرح می‌باشد، این است که قانون اساسی (اصل ۹۹) نظارت شورای نگهبان را یک نظارت مؤثر دانسته است^۱ و مقصود از نظارت استصوابی این است که ناظر بتواند افزون بر کسب اطلاع، صوابدید هم بنماید^۲ و اعمال حقوقی زیر نظر مستقیم و یا تصویب ناظر انجام شود^۳ و این نظارت بر طبق اصل ۹۹ و اصل ۹۸ قانون اساسی برای شورای نگهبان منظور شده است.

درباره حکومت دموکراسی (مردم سالاری) و مبانی آن و سازگاری آن با نظارت استصوابی که در جمهوری اسلامی به آن عمل می‌شود، ناگزیریم در ضمن بررسی و توجه به مبانی حکومت مردم سالاری به رابطه این دو در چند محور پردازیم:

نخست: این که فارغ از مبانی حکومت های لیبرال دموکراسی، در جهان امروز دموکراسی و مردم سالاری به عنوان یک مدل و شیوه نظام حکومتی مطرح می‌باشد، لذا بیش از ده گونه برای حکومت مردم سالاری بر شمرده‌اند.^۴ و این تعدد دموکراسی تا حدود زیادی از این ناشی می‌شود که دموکراسی اصولاً شیوه و نظام حکومتی است در حالی که لیبرالیسم در حکومت های

۱. مهرپور، حسین، مقاله انتخابات و نظارت شورای نگهبان، مجموعه مقالات نظارت استصوابی، نشر افکار، ص ۱۱.

۲. مرندی، محمد رضا، نظارت استصوابی و شبهه دور، کانون اندیشه جوان، ص ۱۷.

۳. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشر دادگستر، ج ۲، ص ۳۲۱.

۴. لاریجانی، محمد جواد، تدین، حکومت و توسعه، موسسه فرهنگی اندیشه معاصر، ص ۲۶۶.

لیبرال دموکراسی یک نظام فکری است^۱ و از این خاطر مردم سالاری در نظام جمهوری اسلامی با همه اشتراکاتی که می‌تواند با دیگر شیوه‌های دموکراسی داشته باشد ولی از نظر مبانی با حکومت لیبرال دموکراسی متفاوت می‌باشد. لذا مردم سالاری که در نظام جمهوری اسلامی است بر مبنای اسلام و موازین آن و متکی به آراء مردم است.

یعنی عمود این خیمه مردم هستند و مردم سالاری دینی به معنای ترکیب دین و مردم سالاری دینی نیست، بلکه يك حقیقت واحد در جوهره نظام اسلامی است چرا که اگر نظامی بخواهد به مبنای دین عمل کند بدون مردم نمی‌شود ضمن آن که تحقق حکومت مردم سالاری واقعی هم بدون دین امکان پذیر نیست.^۲ بدین ترتیب جمهوری اسلامی طبق رهنمود حضرت امام رحمته الله علیه «اَما جمهوری است برای این که به آرای اکثریت مردم متکی است و اَما اسلام (آن) برای این که قانون اساسی‌اش عبارت است از قانون اسلام»^۳ و «این حکومت، جمهوری اسلامی متکی به آرای عمومی است»^۴ و این مهم در اصل ششم قانون اساسی^۵ و همین‌طور اصل پنجاه و ششم^۶ تبلور یافته و طبق این اصل اخیر ملت حق حاکمیت بر سرنوشت خویش را از طرقی که اصول بعد بیان داشته اعمال می‌کند لذا طبق اصل چهارم^۷ قانون اساسی این حق خداداد باید محدود به قوانین اسلام و موازین اسلامی باشد، همان طوری که «نظریات دموکراتیک معاصر (لیبرال دموکراسی) صرف مفهوم حاکمیت مردم

۱. بشیریه، حسین، لیبرالیسم و محافظه‌کاری، نشرنی، ۱۳۷۸، ص ۲۲.

۲. مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای در دیدار با اعضای شورای عمومی دفتر تحکیم وحدت، ۷۹/۱۰/۱۳، (به نقل از کتاب نظام و مردم سالاری دینی از دیدگاه مقام معظم رهبری) انتشارات سطر، ص ۱۴.

۳. امام خمینی رحمته الله علیه، صحیفه نور، ج ۲۲، ص ۱۴۸.

۴. همان، ص ۱۵۵.

۵. اصل ششم، ق ۱.۱: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آرای عمومی اداره شود...»

۶. اصل پنجاه و ششم ق ۱.۱: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است... و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعدی می‌آید اعمال می‌کند.»

۷. اصل چهارم ق ۱.۱: «کلیه قوانین و مقررات... باید براساس موازین اسلامی باشد این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر به عهده فقهای شورای نگهبان است.»

و اصل حکومت اکثریت را برای پیدایش دموکراسی کافی نمی‌دانند و برای تکمیل آن بر اصل محدودیت و مشروطیت قانونی حکومت تأکید می‌کنند.^۱ این حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش در ایران اسلامی هم مطلق نمی‌باشد، دوم این که همان گونه که در محور نخست روشن گردید نظام جمهوری اسلامی با مبانی لیبرال دموکراسی غرب سازگاری نداشته و هیچ موافقتی با مؤلفه‌هایی چون سکولاریزم و اومانیزم و... نخواهد داشت.

با توجه به تفاوت‌های که در شیوه‌های دموکراسی موجود است، می‌توان اصول و عناصر حکومت مردم سالاری که مبتنی بر دین و قوانین الهی است را مورد شناسایی قرار داد:

اصل قانون‌گرایی؛ باید حاکمان و مردم هر دو بر اساس قانون عمل نمایند. لذا هر اقدام حاکمان و شهروندان باید توجیه قانونی داشته باشد.

اصل مشروعیت قانون؛ منبع اساسی قانون اسلام است و هیچ قانونی نمی‌تواند با این در تضاد باشد.

اصل وجود و استقلال سه قوه.

اصل محاسبه‌پذیری؛ حاکمان (اجرا و تقنین) باید همواره در مقابل مسئولیت‌های خود حساب پس بدهند.

اصل امنیت فردی؛ حرمت افراد از لحاظ اجتماعی (شامل آبرو، امنیت شغلی و حقوق مدنی) همگی باید توسط دولت و افراد در انتها درجه لحاظ گردد.

اصل مساوات؛ همه در برخورداری از امتیازات مساوی هستند، مساوات در مقابل قانون به معنای این که قانون بدون ترجیح اعمال شود.

اصل انتخاب حکمرانان و رأی‌گیری؛ حکمرانان از طریق پروسه رأی‌گیری به مسئولیت می‌رسند و یا از مسئولیت عزل می‌شوند و رأی‌گیری روندی عملیاتی است که باید هر چه بیشتر با به کار گماردن صالح‌ترین افراد برای دو مسئولیت مهم اجرا و تقنین و با تمهید بیشتری برای زمینه مشارکت فرد فرد شهروندان در یک پروسه انتخاباتی انجام گیرد.

۱. بشیریه، حسین، همان، ص ۲۷.

اصل تضمین آزادی‌های اساسی: غرض نیل به کمال حقیقی است و در اسلام این امر حاصل نمی‌شود مگر به علم و عمل صالح و برای تحقق هر دو عنصر آزادی لازم است.

عنصرهدایت؛ این عنصر در پروسه انتخابات برای حکمرانی صالح‌ترین افراد و اعمال نظارت برکار آنان می‌باشد.^۱

با مطالعه و بررسی مؤلفه‌هایی که در محور دوم ذکر گردید در خصوص رابطه و تناسب نظارت استصوابی با دموکراسی و حاکمیت مردم، موارد و نکاتی را می‌توان یادآور شد:

نکته اول؛ نظارت استصوابی با مردم سالاری و حاکمیت مردم ناسازگار نبوده و به لحاظ اصل اول و دوم این نوع نظارت در راستای وظایف قانونی شورای نگهبان که همان حفظ اسلامیت نظام است و در اصل چهارم قانون اساسی به آن تصریح شده است می‌باشد، شورای نگهبان بر اساس اصل نود و نه و نود و هشت قانون اساسی^۲ و تصریح ماده ۳ قانون انتخابات مجلس (مصوبه ۱۳۷۴/۵/۶) این نظارت را اعمال می‌نماید.

نکته دوم؛ با در نظر گرفتن اصل استقلال قوا و محاسبه‌پذیری و اهتمام به نظارت بر کار مسئولین که در اصول مردم سالاری به آن توجه گردید باید بر این نکته تأکید نمود که در نظام تفکیک قوا، قوه مجریه با در اختیار داشتن بیشترین امکانات قسمت اعظم زمامداری و کارگزاری را اعمال می‌کند و به همین جهت امکان بروز خطرات از جانب این قوه علیه حقوق و آزادی‌های مردم و نقض قانون اساسی بیشتر است^۳ و عدم پاسخگویی به مردم با مردم سالاری دینی سازگار نیست.^۴ از این رو با نظارت استصوابی، یک جانبه‌گرایی

۱. محمد جواد لاریجانی، همان، ص ۲۷۵. ۲۷۷.

۲. اصل نود و نهم، ق ۱۱: «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه پرسی را به عهده دارد» و این نظارت با تفسیر شورای نگهبان نظارت استصوابی می‌باشد. اصل نود و هشتم ق ۱۱: «تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود.»

۳. مرندی، محمد رضا، پاسخ به شبهات درباره نظارت استصوابی، کیهان، مورخ ۸۱/۱۱/۹.

۴. مقام معظم رهبری، همان، ص ۱۸.

مجریان برگزاری انتخابات مهار گردیده و در نتیجه نظارت قوه مقننه هم بر مجریان و مسئولین امر در قوه مجریه، به گونه‌ای جدی‌تر انجام می‌گیرد و در این راستا قوه مجریه پاسخگوی نمایندگان ملت خواهند بود و قوه مقننه با استقلالی که ضمانت آن نظارت استصوابی است به وظایف نظارتی چون پرسشگری، استیضاح و پاسداری از قانون و حقوق حقه مردم و آنچه که به آن سوگند یاد کرده‌اند، اهتمام بیشتری خواهند ورزید.

نکته سوم: بررسی اصل دیگر از اصول مردم سالاری، همان اصل تضمین آزادی‌های اساسی است که از آرمان‌های انقلاب و در شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی تبلور یافته می‌باشد. در این باره یادآوری این مهم به جاست که آزادی در نظام جمهوری اسلامی همان طوری که در قانون اساسی در اصل دوم (بند ششم) و اصل سوم (بند هفتم) آمده است، «آزادی توأم با مسئولیت» و «تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون» به طور مصرح بیان گردید که بر پایه اسلام و موازین آن و برای رسیدن به سعادت و کمال انسانی بوده و بنابراین اصل نهم قانون اساسی (هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند) و لذا بایسته است که شورای نگهبان با نظارت استصوابی که بر انتخابات اعمال می‌نماید، در حین محفوظ ماندن آزادی‌های مشروع، صلاحیت افراد را برای وکالت و نمایندگی مردم احراز نموده و قانون شکنان و غیر ملتزمین به اسلام و دیانت و کسانی را که آزادی مردم و استقلال کشور را به مخاطره می‌اندازد را از فهرست نامزدها خارج کند و این خدشه‌ای به آزادی انتخاب و دیگر آزادی‌های اساسی به وجود نمی‌آورد، چرا که اصولاً انتخاب و گزینش افراد در خصوص افراد ذی صلاح می‌باشد و کسانی که ذی صلاح نمی‌باشند به طور عرفی و معمول در معرض انتخاب و گزینش قرار نمی‌گیرند و ابتدائاً خارج هستند و انتخاب عقلانی، بین افراد ذی صلاح می‌باشد.

نکته آخر مربوط به اصل انتخاب حکمرانان و رأی گیری است و ما آن را از اصول

مردم سالاری یاد کردیم و تردیدی نیست در مردم سالاری دینی، حاکمان که موضوع روند رأی گیری هستند، باید صلاحیت داشته باشند و این صلاحیت بر پایه و اصول اسلام تعریف می شود. بنابراین صرف شهروندی و سن و عدم سوء پیشینه قضایی کافی نیست زیرا نمایندگان مجلس و حاکمان در قوه مجریه در دو مسند مهم باید بنشینند و هر مسند شرایط لازم خود را دارد و بدین سبب لزوم و ضرورت نظارت شورای نگهبان را اجتناب ناپذیر نموده و این امر تنافی با مردم سالاری دینی نداشته و با دموکراسی به عنوان شیوه حکومتی همان طوری که بیان گردید همخوانی و سازگاری روشنی خواهد داشت.

سوال آیا نظارت استصوابی سلاحی نشده در دست يك جناح برای آن که در قدرت باقی بمانند و در واقع از مسئله سوء استفاده کنند؟

پاسخ در ارتباط با این پرسش باید عرض کنیم که کسانی که معتقدند شورای نگهبان از نظارت استصوابی، استفاده ابزاری و سیاسی می‌کند، باید دلیل بیاورند تا دلایل آن‌ها يك به يك بررسی شود اما مناسب است در ارتباط با این موضوع به چند نکته اشاره کنیم:

نظارت بر دو قسم است استطلاعی و استصوابی نظارت استطلاعی یعنی این که ناظر فقط نظارت می‌کند تا مطلع شود و اثری بر نظارت و اطلاع او مترتب نمی‌شود و در صورت عدم نظارت او، تغییری در اوضاع ایجاد نمی‌شود و به عبارت دیگر نظارت و عدم نظارت او تفاوتی ندارد. نظارت استصوابی یعنی این که ناظر نظارت می‌کند تا صحیح را از ناصحیح جدا کند و جلوی تخلف را بگیرد. با این مقدمه در اصل (۹۹) قانون اساسی دقت کنید:

«شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه پرسى را بر عهده دارد» اکنون شما داوری بفرمائید واژه «نظارت» که در این اصل به کار رفته، به چه معنایی است؟ به نظر شما آیا ممکن است مقصود از نظارت در اصل (۹۹) قانون اساسی، نظارت استطلاعی باشد؟ هدف قانون‌گذار از این اصل جلوگیری از نفوذ افراد غیر مطمئن در بدنه حاکمیت بوده است. به نظر شما با نظارت استطلاعی آیا این مقصود قانون‌گذار تأمین می‌شود؟ روشن است که جلوگیری از نفوذ بیگانگان جز با نظارت استصوابی ممکن نیست.

فرض می‌کنیم که واژه «نظارت» در اصل (۹۹) قانون اساسی ابهام دارد و مفهوم آن روشن نیست. در چنین مواقعی چه باید کرد؟ آیا باید با این مسئله سلیقه‌ای برخورد شود یا طبق قانون؟ روشن است که برای جلوگیری از هرج و مرج و اختلال امور باید رویه قانونی را در پیش گرفت. اکنون ببینیم قانون اساسی چه راهی را برای رفع ابهام و تفسیر اصول قانون اساسی تعیین کرده است. اصل (۹۸) قانون اساسی تصریح می‌کند: «تفسیر قانون اساسی به عهده

شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود». بنابراین اگر فرض کنیم که اصل (۹۹) قانون اساسی مبهم است (که این طور نیست) تفسیر آن به عهده شورای نگهبان است و شورای محترم نگهبان معتقد است که نظارت باید (استصوابی باشد نه استطلاعی). بنابراین هیچ ابهامی در این موضوع باقی نخواهد ماند. به علاوه نظارت استصوابی از همان ابتدای انقلاب اعمال می‌شود و هیچ مشکلی هم نبود و روشن نیست که چرا در چند سال اخیر این مسئله تا این حدّ عده‌ای را آزرده خاطر کرده است!

در رابطه با سوء استفاده‌های سیاسی از نظارت استصوابی باید به این نکته توجه داشته باشیم که در وادی سیاست (غیر دینی) هیچ احتمالی منتفی نیست. اما به هر حال لازم بوده و هست که یک نهادی مسؤول نظارت بر حسن اجرای انتخابات باشد و این موضوع منحصر به نظام ما نیست بلکه در نظام‌های دیگر هم راه‌هایی برای پیش‌گیری از نفوذ بیگانگان پیش‌بینی شده است. بنابراین اصل وجود یک نهاد نظارتی یک مسئله اجتناب‌ناپذیر است اما چه باید کرد که این نهاد از قدرت خود سوء استفاده نکند؟

برای این منظور باید افرادی در این نهاد حسّاس مشغول به کار باشند که احتمال سوء استفاده‌های سیاسی در مورد آن‌ها کمتر باشد. نگاهی به ترکیب اعضای شورای نگهبان تا حدودی خیال ما را راحت می‌کند. طبق اصل (۹۱) قانون اساسی، شورای نگهبان ۱۲ عضو دارد به این ترتیب: «۱. شش نفر فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز؛ انتخاب این عده با مقام رهبری است. ۲. شش نفر حقوقدان در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوق‌دانان مسلمانی که به وسیله رئیس قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند و با رأی مجلس انتخاب می‌گردند» ملاحظه می‌شود که شش نفر از اعضای این شورا «فقهای عادل» هستند. قید «عادل» موجب آرامش خاطر می‌شود زیرا یک فقیه عادل هیچ‌گاه آخرت خود را به بهای قدرت احزاب و گروه‌ها نمی‌فروشد. نکته دیگر این‌که این شش فقیه باید توسط رهبر که یک ولی فقیه عادل جامع الشرایط است انتخاب شوند. شش عضو دیگر این

شورا هم از سوی رئیس قوه قضائیه که طبق اصل (۱۵۷) يك «مجتهد عادل» می‌باشد به مجلس شورای اسلامی (که از نمایندگان و منتخبان مردم تشکیل می‌شود)، معرفی می‌شوند تا مجلس به آن‌ها رأی اعتماد دهد. بنابراین مجموع این فیلترها احتمال سوء استفاده را تا حدود زیادی منتفی می‌کند. علاوه بر این‌ها رهبر که طبق اصل (۵۷) قانون اساسی دارای ولایت «مطلقه» است، بر مجموعه نظام نظارت دارد و هر جا که نیاز باشد وارد عمل می‌شود بنابراین هرگاه شورای نگهبان مصالح نظام را زیر پا بگذارد و مصالح حزبی و خطی را ترجیح دهد، رهبر اقدامات لازم را انجام خواهد داد.

سوال آیا نظارت شورای نگهبان استصوابی است؟

در اصل ۹۹ قانون اساسی بیان شده است، که شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی را برعهده دارد. با توجه به مبهم بودن نحوه و نوع نظارت در این اصل و همچنین ابهام در محدوده گستره آن نسبت به تمام مراحل انتخابات و کلیه امور مربوط به آن، شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۷۰/۳/۱ به تفسیر این اصل پرداخته است. همچنان‌که می‌دانیم به موجب اصل ۹۸ این قانون: «تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود».

به موجب تفسیر شورای نگهبان: «نظارت مذکور در اصل ۹۹ قانون اساسی استصوابی است و شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات از جمله تأیید و رد صلاحیت کاندیداها می‌شود»^۱

شورای نگهبان نظارت استصوابی را تعریف نکرده است ولی با توجه مواد ۷۸ و ۱۲۳۷ و ۱۲۴۲ قانون مدنی و همچنین عملکرد شورای نگهبان در اعمال این نوع از نظارت، می‌توان گفت که منظور از نظارت استصوابی آن است که کلیه اعمال متولی انتخابات زیر نظر مستقیم و با تصویب و تأیید مقام ناظر انجام شود بنابراین انجام این اعمال بدون موافقت مقام ناظر، اعتبار ندارد زیرا تمام امور انتخاباتی زیر نظر و با موافقت شورای نگهبان اعتبار می‌یابد.

در مورد نظارت شورای نگهبان بر انتخابات ریاست جمهوری بند ۹ اصل ۱۱۰ قانون اساسی مقرر می‌کند. که صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در (اصل ۱۱۵) این قانون می‌آید، باید به تأیید شورای نگهبان برسد. با توجه به این اصل و شورای نگهبان از مفاد اصل ۹۹ باید گفت که نظارت این شورا بر انتخابات ریاست جمهوری استصوابی است.

همچنین نسبت به نظارت این شورا بر انتخابات مجلس خبرگان، با توجه

۱. نظارت استصوابی، به اهتمام روابط عمومی دفتر تحکیم وحدت، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۹، نشر افکار، ص ۴۲۲.

به ماده ۲ و تبصره ۱ قانون تعداد و شرایط خبرگان (مصوب) مجلس خبرگان رهبری و همچنین تفسیر اصل ۹۹ باید گفت که این نظارت، استصوابی است زیرا رد و تأیید داوطلبان مستقیماً با شورای نگهبان است و تأیید و یا ابطال انتخابات خبرگان نیز به عهده شورا این می‌باشد.

در مورد نحوه نظارت این شورا بر انتخابات مجلس شورای اسلامی، ماده ۳ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی چنین می‌گوید: «نظارت بر انتخابات مجلس به عهده شورای نگهبان می‌باشد. این نظارت استصوابی و عام و در تمام مراحل و در کلیه امور مربوط به انتخابات جاری است». لذا با توجه به این ماده و همچنین تفسیر شورای نگهبان از اصل ۹۹ این نظارت نیز استصوابی است.

یکی از حقوق دانان معتقد است که آنچه از اول انقلاب وجود داشته است این است که قانون نظارت شورای نگهبان را يك نظارت مؤثر دانسته است، یعنی باید از طرق مختلف از همه اقداماتی که در زمینه اجرا و برگزاری انتخابات انجام می‌شود، مطلع شود. وقتی که مطلع شد می‌تواند به مجری انتخابات نسبت به رعایت قانون تذکر بدهد و مجری نیز باید عمل کند. وی می‌گوید: یکی از مواردی که در حیطه وظایف شورای نگهبان است مسئله بررسی صلاحیت‌هاست.^۱

یکی دیگر از حقوق‌دانان در تأیید نظارت استصوابی چنین می‌گوید: «نظارت بر امر انتخابات، از يك جهت باید جنبه پیشگیری از وقوع تخلف را داشته باشد و از طرف دیگر، باید جنبه پیگیری و تعقیب در رفع و ابطال موارد تخلف را دارا باشد فلذا این نظارت تمام موارد و مراتب مربوط به لزوم صحت انتخابات و درستی نمایندگی و نمایندگان را شامل می‌شود.... اعضای شورای نگهبان در جایگاه حقوقی و سیاسی برجسته‌ای قرار گرفته‌اند... لذا باید از آن چنان قدرت معنوی، اعتقادی و بی طرفی برخوردار باشند که نسبت به مجموعه فعل و

۱. نظارت استصوابی، همان، ص ۱۱.

انفعالات سیاسی زیر نظر خود، جز طی طریق عدالت، عمل نکنند.»^۱

یکی از منتقدین و مخالفین نظارت استصوابی در مورد تفسیر شورای نگهبان از اصل ۹۹ قانون اساسی چنین می‌گوید: «اصل، فاقد هرگونه اجمالی است، حال آن‌که تفسیر به طور کلی مجمل است! اصل به طور کلی نیاز به تفسیر ندارد در حالی که تفسیر خودش احتیاج به تفسیر دارد... با ملاحظه تفسیر شورای نگهبان از اصل ۹۹ قانون اساسی بلافاصله این سؤال ایجاد می‌شود که نظارت استصوابی چیست؟... پس اولین ایرادی که به تفسیر شورای نگهبان وارد است این است که قبل از این‌که تعریف کند، به صدور حکم پرداخته است.»^۲

در جواب این ایراد باید گفت: که برخلاف نظر گوینده، اصل ۹۹ دارای اجمال است زیرا نوع و محدوده اعمال نظارت را معین نکرده است و تفسیر این اصل فاقد هرگونه اجمالی است زیرا تعریف نظارت استصوابی با توجه به متون فقهی و موادی که از قانون مدنی ارائه شد، مشخص است و ابهامی ندارد.

۱. نظارت استصوابی، پیشین، مقاله دکتر محمد هاشمی، ص ۳۴-۳۶.

۲. نظارت استصوابی، پیشین مثاله دکتر محمد شریف، ص ۲۰.

سوال آیا نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مخالف حق بزرگ مردم در انتخاب شدن و انتخاب کردن که در زمره‌ی حقوق ملت در قانون اساسی از آن یاد شده است نمی باشد؟

جواب اگر نظارت در اصل نود و نهم قانون اساسی مخالف حق بزرگ مردم در انتخاب شدن و انتخاب کردن است، پس باید نظارت در سایر اصول قانون اساسی نیز مخالف حق مردم باشد، در حالی که نظارت، نه تنها مخالف حق مردم در انتخاب شدن و انتخاب کردن نیست، بلکه اساساً در راستای تأمین حقوق مردم است. مردم با اراده‌ی خویش به جمهوری اسلامی و قانون اساسی رأی دادند تا جمهوریت نظام و اسلامیت آن خدشه نیند. به عبارت دیگر، مردم خواهان انتخاب شدن و انتخاب کردن در چارچوب موازین اسلامی و قوانین مندرج در قانون اساسی هستند و نبود نظارت مغایر تأمین حقوق مردم خواهد بود.

همانگونه که «انتخاب شدن و انتخاب کردن» به عنوان يك حق در قانون اساسی مندرج است، «نظارت» نیز بارها در قانون اساسی مطرح شده است و به همین دلیل همانگونه که اصل انتخاب شدن و انتخاب کردن باید مورد توجه قرار گیرد اصل دیگر همین قانون تحت عنوان «نظارت» نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

اگر بنا باشد به بهانه‌ی حق «انتخاب شدن و انتخاب کردن»، صلاحیت داوطلبان مورد بررسی قرار نگیرد، ذکر اوصاف و شرایط خاص برای نامزدها لغو و بیهوده خواهد بود. در هر حال، اصل وجود قانون در جامعه، محدودیت‌هایی را به همراه دارد. کسانی که فاقد شرایط لازم باشند از انتخاب شدن و انتخاب کردن محروم می شوند.

در تمامی کشورهای جهان و نزد تمامی عقلای عالم، برای تصدی مسؤولیت‌های مهم يك سری شرایط ویژه در نظر گرفته می شود؛ تا هم وظایف محوله به فرد مورد نظر به درستی انجام پذیرد و هم حقوق و مصالح شهروندان در اثر بی کفایتی و نالایق بودن مسؤول برگزیده پایمال نگردد. از این رو، امروزه

در دموکراتیک ترین نظام‌های دنیا نیز شرایط ویژه ای برای انتخاب کنندگان و انتخاب شونده‌گان (در فرآیندهای انتخاباتی) در نظر گرفته می شود و قانون، مرجعی رسمی را برای اعمال نظارت و احراز شرایط داوطلبان انتخابات تعیین می کند. این مرجع رسی عهده دار بررسی وضعیت و روند انجام انتخابات و وجود یا عدم وجود شرایط لازم در داوطلبان . که در نتیجه به تأیید یا رد صلاحیت داوطلبان می انجامد . می باشد.^۱

۱. محمد تقی مصباح یزدی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۳، ص ۷۶.

سوال آیا نظارت شورای نگهبان بر انتخابات نوعی ضمانت اجراست یا نوعی سیستم نگهدارنده؟

جواب نظارت امری است غیر از ضمانت اجراء و در واقع مقصود و مراد آن همان نظارت است نه ضمانت اجراء. البته گاهی نظارت به مفهوم عام خود نوعی ضمانت اجراست. برای توضیح بیشتر باید گفت که نظارت به سه گونه ممکن است صورت گیرد: اول؛ نظارت قضایی که توسط قضات دادگستری و مقامات عالی قضائی بر حسن اجرای قوانین صورت می‌گیرد تا در صورت تخلف، خصومت برطرف شود که در اینجا نظارت نوعی ضمانت اجرا برای اجرای قوانین عادی و اساسی می‌باشد.

دوم؛ نظارت سیاسی، مانند نظارتی که مجلس شورای اسلامی بر کار قوه مجریه دارد که در صورت تخلف مقامات اجرایی، مجلس از حق قانونی خود که عبارت است از تذکر، سؤال و... استفاده می‌کند که این نوع نظارت نیز خود نوعی ضمانت اجرا خواهد بود، برای اجرای قوانین عادی و قانون اساسی. سوم؛ نظارت اجرایی یا اداری که عبارت است از نظارت مقامات عالی اجرایی که خود به دو گونه صورت می‌گیرد. الف: استطلاعی که در این صورت مقام مافوق تنها حق اطلاع دارد و حق برخورد ندارد. ب. استصوابی: که در این صورت مقام پائین‌تر بدون امضاء و اجازه مقام بالاتر نمی‌تواند اقدام کند. شاید بتوان گفت که ضمانت اجرا چیزی جز اهرم نظارت نیست و به عنوان اهرمی است که در خدمت نظارت قرار می‌گیرد که این خود می‌تواند بیرونی باشد مانند مجازاتهای قانونی که در قانون پیش بینی شده و درونی که از آن به تقوا و عصمت تعبیر می‌شود.^۱

حال که مشخص گردید که نظارت شورای نگهبان ضمانت اجرا نبوده بلکه نوعی سیستم نگهدارنده است که وظیفه‌اش در قانون اساسی مشخص شده با این پیش فرض به تعریف نظارت (سیستم نگهدارنده) می‌پردازیم:

۱. قانون اساسی و ضمانت‌های اجرایی آن، گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین عباس کعبی، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه، چ اول، ۸۰، ص ۶۰.

نظارت عبارت از آن است که شخصی، مقام یا سازمانی اعمال شخص، مقام یا سازمانی دیگر را قانوناً زیر نظر قرار دهد و به درستی یا نادرستی آن اعمال پی برد و منظور از نظارت استصوابی این است که اعمال حقوقی زیر نظر مستقیم و با تصویب و صلاحدید ناظر انجام شود و این اعمال البته بدون موافقت ناظر اعتبار ندارد.^۱

اعضای شورای نگهبان از جایگاه حقوقی و سیاسی برجسته‌ای برخوردار هستند و نقش بسیار اساسی و تعیین کننده‌ای بر مقدرات سیاسی کشور دارند. نظارت بر تدوین قوانین،^۲ تفسیر قانون اساسی^۳ و نظارت بر انتخابات و همه پرسی^۴ این نهاد را در مرجعیت تام، نهایی و غیرقابل اعتراض قرار داده است.

نقش مردم در تعیین سرنوشت خویش از طریق مشارکت همگانی بر امور سیاسی اعمال می‌شود. در این امر مهم همه افراد به صحنه سیاسی دعوت می‌شوند و مدعیان زمامداری از بین آنان داوطلب و انتخاب می‌گردند.

قدرت و میل به آن عاملی است که ممکن است رقابت ناسالم و مکارانه را به همراه داشته و اختلال و فساد در آراء مردم را ایجاد کند. بدین خاطر است که برای احتراز از مفاسد احتمالی، امر نظارت بر آراء عمومی در تمام کشورهای که قرار است حکومت‌های مردمسالار داشته باشند، مورد قبول قرار گرفته است. نظام جمهوری اسلامی ایران نظامی است الهی بر پایه ایمان به اصول و معتقدات و احکام دینی و مقامات و مناصب در این نظام منشعب از ولایت امر و امامت امت است، لذا در چنین نظامی با این اوصاف شایسته نیست که مسئولیتها و مناصب را به افراد نااهل واگذار نمود؛ «لاینال عهدی الظالمین».^۵ و البته این تنها مخصوص نظام ما نیست بلکه کلیه نظام‌های سیاسی دنیا با توجه به اصول و اعتقاداتی که دارند برای احراز مناصب عالی‌ه خود شرائط و

۱. نظارت استصوابی، روابط عمومی دفتر تحکیم وحدت، ص ۳۸.

۲. اصل ۷۲، ق. ا. ج. ا. ا.

۳. اصل ۹۸، ق. ا. ج. ا. ا.

۴. اصل ۹۹، ق. ا. ج. ا. ا.

۵. بقره، ۱۲۴.

ویژگی‌هایی را برمی‌شمارند.

این جاست که وجود نهادی مانند شورای نگهبان برای جلوگیری از نفوذ عناصر مخالف اسلام در ارکان قانون گذاری کشور ضروری به نظر می‌رسد. در واقع شورای نگهبان به منزله یک فیلتر و صافی است که نگذارد ناخالصی وارد نظام شود تا مبادا به اسلامیت نظام ضربه‌ای وارد شود.

وظیفه شورای نگهبان بررسی صلاحیت افراد و احراز انطباق افراد با شرایط موجود در قانون است و از آنجا که احراز پست و مقام اجتماعی مانند ریاست جمهوری و نمایندگی مجلس شورای اسلامی از طریق کاندیدا شدن در انتخابات تنها حکومت بر سرنوشت خویش نیست، بلکه دخالت و حاکمیت نسبت به سرنوشت اجتماعی دیگران نیز می‌باشد. کسی که به چنین مقامی می‌رسد بر اساس اختیاراتی که دارد می‌تواند در سرنوشت همه افراد جامعه تأثیرگذار باشد، بالطبع نمی‌توان در این میدان به هر فرد ناصالح و ناشایستی اذن ورود و حضور داد و این جاست که شورای محترم نگهبان وارد عمل شده و با ابزاری که در قانون برای آن پیش بینی شده حافظ حقوق اجتماعی و دینی مردم جامعه بوده و با جلوگیری از نفوذ افراد نااهل در بدنه نظام سلامت سیاسی جامعه را به نوعی تضمین می‌کند.

نظارت شورای نگهبان در واقع نوعی سیستم است که با اعمال صحیح آن از آن جا که اولاً: این امکان برای تمام افراد جامعه وجود ندارد که درباره تمام افرادی که برای احراز پست‌های حساس کاندیدا شده‌اند، تحقیق و جستجو کنند. ثانیاً: تجربه به خوبی نشان داده است که افرادی که از امکانات و روش‌های تبلیغی بیشتر و بهتری برخوردارند در رسیدن به این پستها موفق‌ترند و لو این که از شرایط قانونی و دینی برخوردار نباشند. ثالثاً: این که باید با اجرای سیستمی صحیح در امر انتخابات، آزادی انتخاب مردم را با حفظ حقوق آن‌ها همراه کرد، یعنی مصالح عامه و حقوق عامه را نباید فدای آزادی انتخاب آن‌ها نمود. پس وجود نظارت شورای نگهبان به عنوان فیلتر در حقیقت کمک

کار و یاور مردم در انتخاب بهتر، آزادانه‌تر و به دور از تردیدها و دلهره‌هاست.^۱

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

پرسشها و پاسخها، استاد محمد تقی مصباح یزدی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۳، ص ۷۵-۸۹.
قانون اساسی و ضمانت‌های اجرایی آن، گفتگو با حجت الاسلام و المسلمین عباس کعبی، مرکز مطالعات حوزه.

۱. پرسشها و پاسخها، استاد محمد تقی مصباح یزدی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۳، ص ۸۳-۸۴.

آیا نهادهای دیگری در جمهوری اسلامی ایران همچون وزارت کشور یا قوه قضائیه می توانند نقش شورای نگهبان را در زمینه تایید صلاحیت کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری، مجلس و خبرگان ایفا کنند؟

فلسفه وجودی نظارت مقامات غیر اجرایی بر انتخابات، به خصوص انتخابات ریاست جمهوری، پارلمان و سایر نهادهای حکومتی را باید در سلب قدرت از قوه مجریه دید که قهراً به علت داشتن امکانات اجرا، امکان نفوذ در انتخابات یا متوجه کردن آرای عمومی به سمت و سویی خاص را دارد. این نکته همیشه ذهن قانون گذاران اساسی را به خود مشغول و آنان را وادار کرده تا در این خصوص تمهیداتی بیندیشند، تا بتوانند مقامات منتخب را در اعمال اراده‌ی آزاد و مستقل شان در انجام وظایف یاری کنند. سپردن انجام این امر به نهادی خارج از قوای اجرایی یا حداقل سپردن اختیارات وسیع نظارتی بر امر انتخابات به نهادهای مذکور از جمله‌ی این تمهیدات است.^۱

آن چه از مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی برمی آید، نمایندگان آن، به این مسأله‌ی مهم توجه داشته اند. در این خصوص نایب رییس مجلس، مرحوم شهید بهشتی می فرماید:

ما مسأله‌ی ای داریم به نام همه پرسی و مراجعه به آرای عمومی و هم چنین انتخاب رییس جمهور که چیزی است شبیه همه پرسی و چون این انتخاب به وسیله‌ی عموم مردم و به طور مستقیم است، در این موارد خواسته شده که نظارت بر این قسمت صرفاً در اختیار دولت یا رییس جمهور قبلی نباشد؛ بلکه یک مقام مقننه‌ی ای، یعنی یک مقامی که دور از مسایل اجرایی و دور از حبّ و بغض‌هایی است که در اجرا پیدا می شود، او هم بر این قسمت نظارت کند. برای این که این مقام مشخص بشود، در مطالعات قبلی به این نتیجه رسیدیم که مناسب ترین آن، همین شورای نگهبان است.^۲

بررسی هیأت‌های اجرایی و وزارت کشور به عنوان مرجع تشخیص صلاحیت‌ها

۱. رک: فرج الله هدایت نیا و محمدهادی کاویانی، بررسی فقهی، حقوقی شورای نگهبان، ص ۱۶۱.
۲. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، ص ۹۶۵.

برخی معتقدند چون هیأت‌های اجرایی مسؤول برگزاری انتخابات در کشورند، لذا بهتر است پس از ثبت نام و اعلام آمادگی کاندیداتورها در همین هیأت و نهایتاً در وزارت کشور تعیین صلاحیت شده و افراد فاقد صلاحیت از شرکت در انتخابات محروم گردند.

هم چنین صاحبان این نظریه معتقدند پس از این که هیأت‌های اجرایی صلاحیت فردی را تأیید نمودند، هیچ مرجع دیگری حق اظهار نظر در این باره را نداشته و تنها در صورتی که صلاحیت یکی از کاندیداها رد شود، می‌تواند به شورای نگهبان شکایت کرده و شورای نگهبان پس از رسیدگی به اعتراض او تصمیم نهایی را خواهد گرفت.

دلایلی که این افراد معمولاً برای مرجع تشخیص بودن وزرات کشور در بررسی صلاحیت‌ها ذکر می‌کنند عبارتند از:

دلیل اول: ممکن است شورای نگهبان با اِعمال سلیقه‌های خطی و جناحی مانع از ورود عده ای به مجلس گردد و حال آن که هیأت اجرایی از این نوع برخوردها به دورند!!

پاسخ: اساساً سخن فوق فاقد دلیل است، چرا که ممکن است گفته شود همین اشکال در مورد هیأت‌های اجرایی و وزارت کشور و هر مرجع دیگری هم قابل تصور است، در حالی که مطمئناً بر فرض اعمال سلیقه‌های خطی و سیاسی توسط شورای نگهبان، این امر درباره‌ی هیأت‌های اجرایی و حتی وزارت کشور نه تنها منتفی نیست، بلکه در مقایسه‌ی ترکیب شورای نگهبان با وزارت کشور و بخش‌های اجرایی تابعه‌ی آن باید اعمال سلیقه‌های خطی و جناحی در وزارت کشور را بیش تر و قوی تر محتمل دانست؛^۱ چه این که، شورای نگهبان واجد شش فقیه عادل است و اعمال سلیقه شخصی یا حزبی از ناحیه‌ی آنان بعید است.

دلیل دوم: تعیین صلاحیت کاندیداها از امور اجرایی بوده و لذا از وظایف

۱. ر.ک: دکتر قاسم شعبانی، حقوق اساسی، ص ۱۸۶ - ۱۸۷.

خاص بخش‌های اجرایی است و طبعاً تصمیم‌گیری شورای نگهبان در این خصوص دخالت در امور اجرایی می‌باشد.

پاسخ: برای پاسخ به دلیل دوم تنها به ارایه چند پرسش از صاحبان استدلال مزبور اکتفا می‌کنیم از جمله این که مسلماً این دسته معتقدند اگر صلاحیت نامزدی تأیید نگردد و او به این امر اعتراض کند، شورای نگهبان مرجع رسیدگی به اعتراض می‌باشد؛ حال چگونه قابل توجیه است که رسیدگی شورای نگهبان به اعتراضات کاندیداهای مردود از امور اجرایی و دخالت در اجرا محسوب نمی‌شود، ولی اگر ابتدائاً رسیدگی به صلاحیت داوطلبان را انجام دهد دخالت در اجرا است؟! و یا این که، چگونه اتخاذ تصمیم توسط شورای نگهبان درباره‌ی کسانی که از نظر وزارت کشور تأیید شده و یا احتمال این که ممکن است تأیید آن‌ها متأثر از موضع‌گیری‌های خطی و سیاسی هم باشد از جمله‌ی دخالت در اجرا می‌باشد؟ به ویژه آن که قوه مجریه متشکل از حاکمان و افراد صاحب نفوذ و قدرت در جامعه می‌باشد. علاوه بر این، صاحبان همین استدلال پس از تفسیر اصل ۹۹ قانون اساسی توسط شورای نگهبان، به طور جدی در صدد برآمدند تا بررسی صلاحیت‌ها را به قضاوت دادگاه‌ها و قوه‌ی قضاییه محوّل کنند، حال چگونه می‌توان نظارت شورای نگهبان را دخالت در اجرا دانست، اما تصمیم‌گیری توسط قوه‌ی قضاییه را معتبر و منطبق با قانون؟! و...

دلیل سوم: یکی دیگر از ادله این گروه این است که اگر شورای نگهبان صلاحیت کسی را رد کند، هیچ مرجع دیگری نیست که به اعتراض و شکایت داوطلب مردود رسیدگی نماید، لذا لازم است که در ابتدا در هیأت‌های اجرایی رسیدگی شده و در صورتی که صلاحیت کسی تأیید نگردد بتواند به مرجع دیگری شکایت کند.

پاسخ: اگر چه استدلال فوق در درون خود نفی دلایل اول و دوم را دربردارد، ولی در عین حال بدون پایه و اساس منطقی و حقوقی نیز می‌باشد؛ زیرا همان

گونه که آشنایان به قوانین و مقررات قضایی ملل مختلف دنیا بویژه قوانین جمهوری اسلامی ایران می دانند، رسیدگی به بسیاری از جرایم و دعاوی يك مرحله ای بوده که در برخی موارد هم منجر به مجازات سنگین و مهمی می گردند و فرض قانون گذار هم بر اساس يك اندیشه‌ی منطقی چنین است که اولاً قاضی و محکمه صلاحیت لازم را دارا بوده، و ثانیاً رسیدگی‌های مکرر و چند باره نه تنها غالباً منتهی به صدور حکم مشابه می گردد، بلکه اساساً نظام قضا را مختل و نهایتاً از کارآیی لازم باز خواهد داشت. علاوه بر این، در مواردی هم که بنا به اهمیت مجازات و جرایم، رسیدگی‌ها را حداکثر به دو مرحله می کشانند، باز در این موارد نه تنها احتمال خطا و لغزش می باشد، بلکه ممکن است تنها حداکثر يك قاضی دیگر حکم نهایی را صادر کند و چه بسا منتهی به قتل متهمی بگردد.

حال کسانی که به طور مسلم چنین مکانیزمی را در رسیدگی‌های قضایی منطقی و صحیح می دانند، رسیدگی به پرونده و صلاحیت يك داوطلب نمایندگی مجلس را که ممکن است حداکثر از ورود به مجلس محروم گردد، توسط ۶ نفر از فقهای طراز اول که توسط بالاترین شخصیت نظام اسلامی (رهبر) منصوب شده اند و ۶ نفر از حقوق دانان برجسته را که توسط رییس قوه‌ی قضاییه معرفی و نهایتاً به وسیله‌ی نمایندگان مجلس شورای اسلامی برگزیده می شوند چگونه خلاف موازین قضا دانسته و معتقدند پس از گذر از رسیدگی شورای نگهبان وجود يك مرجع بالاتری لازم است؟ آیا اگر چنین استدلالی درست باشد غیر از این است که باید جمعی از مراجع عظام و سیاست مداران برجسته از آن‌ها و یا به هر حال عده ای از کرات دیگر به زمین فراخوانده شده و به صلاحیت داوطلبان نمایندگی رسیدگی کنند.^۱

اشکال‌های دیگر بر مکانیزم وزارت کشور به عنوان مرجع تعیین صلاحیت‌ها اینک پس از بررسی و ارزیابی استدلال‌های فوق ببینیم با فرض قبول این نظریه چه اشکال‌هایی بر این مکانیزم یعنی شیوه تعیین صلاحیت‌ها توسط وزارت

۱. همان، ص ۱۸۶ - ۱۸۶.

کشور وارد است:

اشکال اول: به طور مسلم در هیچ يك از اصول قانون اساسی تعیین صلاحیت داوطلبان نمایندگی به عهده‌ی وزارت کشور و هیأت‌های اجرایی گذاشته نشده است و آن چه تاکنون در قوانین مربوط به انتخابات آمده است مفید این معنا نیست که هیأت‌های اجرایی در تعیین صلاحیت‌ها تام الاختیار باشند.

اشکال دوم: با توجه به اصل ۵۷ قانون اساسی که صریحاً امر به استقلال قوای سه گانه نموده است، به طور مسلم تأیید و رد صلاحیت داوطلبان نمایندگی قوه‌ی مقننه توسط قوه‌ی مجریه معارض اصل مزبور بوده و این امر به عقیده‌ی ما یکی از مهم‌ترین مراتب سلطه و حاکمیت قوه‌ی مجریه بر قوه‌ی مقننه محسوب می‌گردد.

اشکال سوم: آن چه مسلم است این که بر اساس اصول ۸۷، ۸۸ و ۸۹ قانون اساسی یکی از وظایف اصلی و اساسی مجلس شورای اسلامی نظارت و کنترل قوه‌ی مجریه و زیر نظر گرفتن کلیه اقدامات آن می‌باشد و به همین دلیل طبق اصول ۱۲۲ و ۱۲۷ قانون اساسی رئیس جمهور و کلیه‌ی وزرا در برابر مجلس مسؤول بوده و باید نسبت به اختیارات و وظایف خود در برابر مجلس پاسخگو باشند. برای جلوگیری از بروز دیکتاتوری و سوء استفاده از قدرت، نمایندگان ملت را موظف به مراقبت و کنترل قوه‌ی مجریه - که دارای ابزارهای قدرت هم می‌باشد - نموده اند و بدین ترتیب چنان چه بخواهیم عنان و اختیار مجلس را در بدو ورود در دست قوه‌ی مجریه بگذاریم، بدون تردید مرتکب کاری خطرناک و خلاف احتیاط و نیز مغایر با اهداف نویسندگان قانون اساسی عمل نموده‌ایم؛ و نهایتاً هیچ استبعادی ندارد که بخش‌های اجرایی با اعمال نفوذ در برخی از کاندیدها از همان ابتدا، به قول معروف: گربه را دم حجله بکشند، و کسانی را تأیید نموده و به کمک امکانات فراوان بخش‌های اجرایی زمینه ورود افراد مورد نظر خود به مجلس را فراهم آورند که در این صورت یکی از مهم‌ترین مراکز فشار و کنترل قوه‌ی مجریه فاقد اعتبار و قدرت لازم

خواهد گردید.^۱ منتسکیو در کتاب معروف خود، روح القوانین می گوید: هرگاه در يك فرد یا دستگاهی قدرت تقنین و قدرت اجرا توأمأً جمع شوند دیگر اثری از آزادی نخواهد ماند.

بررسی قوهی قضاییه به عنوان مرجع تشخیص صلاحیت داوطلبان

اکنون این پرسش مطرح است که چه مانعی دارد قضاات حاکم دادگستری (قوه قضاییه) مرجع تشخیص صلاحیت داوطلبان انتخابات باشند؟ تعیین قوه قضاییه برای این امر علاوه بر این که دارای اشکالات ۱ و ۲ مربوط به قوهی مجریه می باشد دارای اشکالات ذیل است:

اشکال اول: دادگستری به موجب اصل ۱۵۹ قانون اساسی مرجع تظلمات و رسیدگی به شکایات است و تعیین صلاحیت کاندیداهای انتخابات از نظر ماهیت امر دیگری غیر از رسیدگی به تظلمات و شکایات است.

اشکال دوم: با توجه به نظام دادرسی در جمهوری اسلامی ایران رسیدگی به پرونده‌ها و سوابق چند هزار نفر از داوطلبان انتخابات در هر دوره کاری است دشوار و مستلزم مشکلات پیچیده ای خواهد بود.

اشکال سوم: همان ملاک و معیاری که برای تعیین قضاات دادگستری به عنوان مرجع تشخیص صلاحیت‌ها در نظر گرفته شده است، یعنی رعایت عدالت و بی طرفی و آشنایی به موازین قضایی و قضاات، به طریق اولی در اعضای شورای نگهبان وجود دارد، خصوصاً این که تعیین صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری و مجلس خبرگان رهبری نیز که دارای اهمیت بیشتری نیز می باشد به عهدهی این نهاد گذاشته شده است.

نیز ۶ نفر از حقوق دانان عضو شورای نگهبان را رییس قوه قضاییه از میان حقوق دانان مسلمان برای عضویت در آن شورا پیشنهاد می کند و مجلس هم آن‌ها را انتخاب می نماید.^۲



۱. رك: دكتور قاسم شعبانی، حقوق اساسی، ص ۱۸۶ - ۱۸۹.

۲. همان، ص ۱۹۰.

شورای نگهبان با ویژگی خاص خودش یعنی بهره مندی از شش فقیه و شش حقوق دانان نسبت به قضاات دادگستری به عنوان «مرجع تشخیص صلاحیت ها»، برتری دارد.

در کشور فرانسه ارگان سیاسی «شورای قانون اساسی» که همان نقش «شورای نگهبان» را ایفا می کند، نهادی مستقل از سه قوه است. حقوق دانان فرانسوی چنین استدلال کرده اند که قوای سه گانه مقننه، مجریه و قضاییه در عرض یکدیگر بوده و هم سطح هستند. سپردن وظیفه‌ی کنترل قوانین بر عهده‌ی یکی از قوا، این قوه را در رتبه‌ی ای بالاتر از قوای دیگر قرار می دهد و این مسأله تعادل و توازن بین قوای سه گانه را از بین می برد. بدین ترتیب آن‌ها روش کنترل به وسیله یک نهاد سیاسی مستقل و خارج از سلطه‌ی قوای سه گانه را ترجیح می دهند.^۱

۱. دکتر ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ص ۱۰۵ - ۱۱۳، به نقل از: فرج الله هدایت نیا، مجله رواق اندیشه، «نظارت شواری نگهبان بر قوانین و مقررات»، ش ۱۱، ص ۶۳ - ۶۴.

سوال  به نظر شما اصلاح سیستم نظارت در نظام ما ضروری است یا خیر؟
 جواب  قبل از اینکه ضرورت یا عدم ضرورت اصلاح سیستم نظارت در نظام اسلامی را مورد بررسی قرار دهیم لازم است ابتدا جایگاه عقلایی و قانونی نظارت بر قوانین و مقررات را تبیین کنیم.

جایگاه و فلسفه نظارت بر قوانین

اصولاً، در تمام کشورهای جهان و نزد تمامی عقلای عالم، برای تصدّی مسئولیت‌های مهم یک سری شرایط ویژه در نظر گرفته می‌شود، تا هم وظایف محوله به فرد مورد نظر به درستی انجام پذیرد و هم حقوق و مصالح شهروندان در اثر بی‌کفایتی و نالایقی بودن مسئول برگزیده پایمال نگردد.

از این رو، امروزه در دموکراتیک‌ترین نظام‌های دنیا نیز شرایط ویژه‌ای برای انتخاب کنندگان و انتخاب شونده‌گان (در فرآیندهای انتخاباتی) در نظر گرفته می‌شود و قانون، مرجعی رسمی را برای اعمال نظارت و احراز شرایط داوطلبان انتخابات تعیین می‌کند. این مرجع رسمی عهده‌دار بررسی وضعیت و روند انجام انتخابات و وجود یا عدم وجود شرایط لازم در داوطلبان - که در نتیجه به تأیید یا ردّ صلاحیت داوطلبان می‌انجامد - می‌باشد.^۱ البته در نظام‌های مختلف بر حسب نوع نگرش و ایدئولوژی حاکم بر آن نظام و قانون اساسی آن‌ها این امر متفاوت است. در نظام‌های دموکراتیک که مشروعیت آن از آرای مردم نشأت می‌گیرد، قانونگذاری نیز باید بر اساس خواست مردم باشد و هیچ چیز جز آرای عمومی مبنای قانونگذاری و نظارت بر آن نخواهد بود، اما در نظام‌هایی که بر مایه مکتب استوار هستند، مطابقت قوانین و مقررات با موازین آن مکتب از اصول و ارکان ضروری قانونگذاری و نظارت است، لذا از آن جا که نظام جمهوری اسلامی ایران نظامی مکتبی و مردمی است که از یک سو

۱. محمد تقی مصباح یزدی، پرسشها و پاسخها، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۸۱، ج ۳، ص ۷۶.

مرتبط با ذات باریتعالی و مبتنی بر خدامحوری است، بدین معنا که مدیریت عالی نظام و سیستم اجرایی و قانونگذاری آن در چارچوب اصول و مبانی خاص اسلام است و از سوی دیگر فلسفه وجودی نظام اسلامی، اداره جامعه بشری و ایجاد زمینه‌های مناسب تأمین کمال مادی و معنوی انسان می‌باشد. به تعبیر دیگر خدامحوری و مردم‌گرایی به عنوان دو شاخص مهم نظام تلقی شده و بدون توجه به این دو رکن، نه مشروعیت نظام تحقق می‌یابد، نه مقبولیت آن شکل می‌گیرد. لذا از نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای تداوم خدامحوری و حراست از بعد اسلامی و مکتبی نظام و استمرار و تداوم بعد مردمی نظام، که از جمله مراجع به آرای عمومی و انتخابات می‌باشد، نهادی به نام «شورای نگهبان» در نظر گرفته شده است. بنابراین مهمترین رسالت شورای نگهبان به عنوان یک نهاد رسمی، پاسداری و صیانت از جامعیت نظام یعنی پاسداری از رهبریت، اسلامیت و جمهوریت است. این مسئولیت در قانون اساسی در سه محور «حراست از احکام اسلام»، «صیانت از قانون اساسی» و «نظارت بر انتخابات» بیان گردیده است. «به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان تشکیل می‌شود.»^۱ «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه‌پرسی را برعهده دارد.»^۲ مقام معظم رهبری در مورد اهمیت و جایگاه ویژه شورای نگهبان فرمودند: «شورای نگهبان از یک نظر مهمترین نهاد جمهوری اسلامی است، زیرا که قوام این نظام به اسلامیت آن است و شورای نگهبان تضمین کننده این معناست. اگر شورای نگهبان نمی‌بود به تدریج استحاله در هویت نظام و در پایداری ارکان نظام به وجود می‌آمد.»^۳

۱. قانون اساسی، اصل ۹۱.

۲. قانون اساسی، اصل ۹۹.

۳. روابط عمومی شورای نگهبان در کلام ولایت، دفتر نظارت و بازرسی استان قم، ۸۰، ص ۱۴.

با توجه به این مطالب هر ناظر منصفی تصدیق خواهد نمود که سیستم نظارتی در نظام جمهوری اسلامی ایران از جامع‌ترین و مترقی‌ترین سیستم‌های نظارتی است که از یک سو با در نظر گرفتن شرایطی همچون عدالت و تقوا به عنوان نظارت درونی در نهاد ناظر «شورای نگهبان» زمینه سوء استفاده از قدرت و تحت تأثیر هواهای نفسانی و تهدید و تطمیع قرار گرفتن را از بین برده و از سوی دیگر با در نظر نگرفتن تخصص و مهارت لازم در نظارت ضریب اطمینان را بالا برده است. لذا نهاد ناظر تشکیل شده است از دین شناسان و حقوقدانان برجسته یعنی کسانی که می‌توانند در مورد ماهیت شرعی قوانین اظهار نظر نمایند و آن‌ها کسانی جز فقهای عادل و باتقوا نیستند. همچنین کسانی می‌توانند در مورد عدم مغایرت مصوبات با اصول قانون اساسی اظهار نظر نمایند که قانون اساسی را خوب بشناسند و او کسانی جزء حقوقدانان و فقهاء نیستند. بنابراین نهاد ناظر باید از ترکیب دو گانه‌ای برخوردار باشد تا بتواند از هر دو جهت اظهار نظر نمایند.^۱ و از طرفی تمامی ابعاد نظام «مکتبی بودن و مردمی بودن» در این نظارت مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین سیستم نظارتی جمهوری اسلامی ایران ضامن سلامتی و تداوم اسلامیت و جمهوریت نظام است و روشن است که دستیابی به چنین اهدافی جز به وسیله نظارت تام و کامل و مؤثر (نظارت استصوابی) میسر نیست. چرا که اولاً، «نظارت حقیقی همان نظارت استصوابی است به این معنا که اصل در نظارت به این است که ناظر حق اظهار نظر و نفی و اثبات و تأیید و تکذیب را داشته باشد. به بیان دیگر، نظارت حقیقی به این است که رأی و نظر ناظر رسمیت داشته و فصل الخطاب باشد تا پذیرش رأی ناظر بر همگان قطعی باشد».^۲

ثانیاً، نظارتی که در اصول دیگر قانون اساسی آمده ناظر به همین معناست.

۱. فرج الله هدایت و محمد هادی کاویانی، بررسی فقهی - حقوقی شورای نگهبان، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران، ۸۰، ص ۹۷.

۲. عباس نیکزاد، پاسخ به شبهات نظارت استصوابی، دفتر نظارت و بازرسی استان قم، ۱۳۸۰، ص ۱۱.

ثالثاً، عدم تعیین مرجعی که شورای نگهبان کار خود را به آن گزارش کند به خوبی بیانگر استصوابی بودن نظارت است. بنابراین سیستم نظارت جمهوری اسلامی بهترین و جامع‌ترین سیستم نظارتی است و نیازمند اصلاح و تغییر نیست. آنچه لازم است و ضروری به نظرمی‌رسد رعایت و اجرای دقیق و قاطع وظایف است.

سوال جایگاه شورای نگهبان در قانون اساسی چگونه است؟ لطفاً ترکیب، وظایف و صلاحیت های این شورا را به استناد قانون اساسی بیان فرمایید.

جواب پیش از پرداختن به پاسخ این سوال لازم است اشاره نمایم که در هیچ یک از فصول قانون اساسی به طور مستقل، عنوانی برای شورای نگهبان آورده نشده است؛ اما در فصل ششم از مباحث مربوط به قوهی مقننه اصول ۹۱ تا ۹۹ به تشکیلات و وظایف شورای نگهبان اختصاص یافته است. علاوه بر این، در اصول دیگری نیز به طور پراکنده به حدود صلاحیت ها و اختیارات نهاد مزبور پرداخته شده است.

مقدمه: ضرورت اولیه تشکیل شورای نگهبان:

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که برگرفته شده از دستورات دین مقدس اسلام است، برای رعایت دستورات شرع مقدس اسلام و اجرای آن، مرجعی را پیش بینی کرده که بتواند در کلیه مقاطع و در جمیع اموری که قوهی مقننه قانون وضع می کند، با توجه به مقررات و احکام شرع، کنترل لازم را نموده و از تصویب و اجرای کلیه قوانین مغایر با شرع و شریعت اسلام جلوگیری به عمل آورد.

پس از تصریح به اسلامی بودن حکومت در اصل اول، در اصل چهارم نیز مؤکداً آورده است:

کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد... تشخیص این امر به عهدهی فقهای شورای نگهبان است.

علاوه بر لزوم حاکمیت دستورات اسلامی بر کلیه مقررات و قوانین کشور، لازم است از قانون اساسی که به عنوان میثاق جامعه اسلامی ایران و محور اتحاد و یک پارچگی است حراست شود. بر این اساس برای جلوگیری از هر گونه انحراف و تخلف از احکام شریعت اسلام و اصول قانون اساسی، وجود مرجعی صلاحیت دار کاملاً منطقی و معقول می باشد. قانون اساسی در اصل ۹۱ می گوید:

به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آن‌ها، شورایی به نام شورای نگهبان تشکیل می‌شود.

علاوه بر این دو، شورای نگهبان کارکرد دیگری نیز در ارتباط با انتخابات کشور دارد که در ادامه و در ضمن پرداختن به وظایف این شورا به آن اشاره خواهد شد:

ترکیب و کیفیت انتخاب اعضای شورای نگهبان

اعضای شورای نگهبان از دو گروه تشکیل شده‌اند که عبارتند از:
الف) فقهای شورای نگهبان.

ب) حقوق دانان شورای نگهبان.

فقهای شورای نگهبان، مرکب از ۶ نفر از فقهای طراز اول هستند که ضمن دارا بودن صفت عدالت، باید آگاه به مقتضیات زمان و مسایل روز نیز باشند و مستقیماً از جانب شخص رهبری انتخاب و در این سمت منصوب می‌گردند. گروه دوم از اعضای شورای نگهبان ۶ نفر از حقوق دانان برجسته‌ای هستند که در رشته‌های مختلف حقوقی تبحر دارند و از میان حقوق دانان مسلمانی برگزیده می‌شوند که به وسیله‌ی رییس قوه‌ی قضاییه به مجلس معرفی شده و توسط نمایندگان مجلس انتخاب می‌شوند. لازم به ذکر است که این مجموعه برای مدت ۶ سال انتخاب می‌شوند.

وظایف خاص فقهای شورای نگهبان

به موجب اصول ۴، ۷۲، ۹۱ و ۹۶ قانون اساسی پاسداری از احکام اسلام و تطبیق قوانین عادی با شرع مقدس اسلام به عهده‌ی فقهای شورای نگهبان می‌باشد که با توجه به اصل ۹۶ این قانون، تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان می‌باشد. تشخیص مغایرت و یا عدم مغایرت تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌های دولتی

که به دیوان عدالت اداری ارجاع داده می شود (به موجب اصل ۱۷۰ قانون اساسی) نهایتاً با شورای نگهبان می باشد که بر اساس ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری، این دیوان موظف است چنان چه شکایتی مبنی بر مخالفت بعضی از تصویب نامه‌ها و یا آیین نامه‌های دولتی با مقررات اسلامی مطرح گردد، شکایت را به شورای نگهبان ارجاع داده و در صورتی که شورای نگهبان طبق اصل ۴ قانون اساسی خلاف شرع بودن آن را تشخیص دهد، دیوان حکم ابطال آن را صادر می نماید.

تهیه و تصویب قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آن‌ها و آیین نامه داخلی جلسات آنان که برای نخستین دوره می بایست به وسیله ی فقهای اولین شورای نگهبان انجام شود و با اکثریت آرا تصویب و نهایتاً به تصویب رهبر انقلاب برسد، از وظایف این شورا بود. (اصل، ۱۰۸)

در صورت فوت یا کناره گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام کنند و تا هنگام معرفی رهبر، شورایی مرکب از رییس جمهور، رییس قوه ی قضاییه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه ی وظایف رهبری را به طور موقت به عهده می گیرد و چنان چه در این مدت یکی از آنان به هر دلیلی نتواند انجام وظیفه نماید، فرد دیگری به انتخاب مجمع با حفظ اکثریت فقها در شورا به جای وی منصوب می گردد.^۱

وظایف و صلاحیت‌های نهاد شورای نگهبان

تشخیص مطابقت و عدم انطباق قوانین عادی و مصوبات موقتی و آزمایشی مندرج در اصل ۸۵ با قانون اساسی و نهایتاً پاسداری از اصول قانون اساسی که با شورای نگهبان می باشد (اصول ۸۵، ۹۱، ۹۴، ۹۶)

تفسیر قانون اساسی بر عهده ی شورای نگهبان است و فقط با تصویب سه

۱. ر.ک: دکتر قاسم شعبانی، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۷۴؛ نیز اصل یکصد و یازدهم را ملاحظه کنید.

چهارم مجموع اعضای شورای نگهبان انجام می شود (طبق اصل ۹۸) تأیید صلاحیت کاندیداهای ریاست جمهوری از حیث واجد بودن شرایط قانونی (طبق بند ۹ اصل ۱۱۰) حضور اختیاری در جلسات مجلس شورای اسلامی هنگام مذاکره درباره لوایح و طرح هایی که در دستور کار مجلس قرار دارند (اصل ۹۷) حضور الزامی در مجلس، هنگامی که طرح یا لایحه‌ی فوری در دستور کار مجلس قرار دارد (اصل ۹۷).

حضور الزامی اعضای شورای نگهبان در جلسات غیر علنی مجلس که مسایل بسیار مهم و امنیتی در دستور کار مجلس بوده و ضمناً جلسه‌ی مزبور، اولاً در شرایط اضطراری و برای رعایت مصالح امنیتی به طور غیر علنی تشکیل شده باشد؛ ثانیاً به تقاضای رییس جمهور یا یکی از وزرا و یا ده نفر از نمایندگان تشکیل شده باشد. در چنین فرضی حضور اعضای شورای نگهبان الزامی است و مصوبات مجلس هم با فرض حضور و تأیید شورای نگهبان و تصویب سه چهارم کل نمایندگان معتبر می باشد (اصل ۶۹)

حضور الزامی در مراسم تحلیف رییس جمهور که با حضور رییس قوه‌ی قضاییه و نمایندگان مجلس شورای اسلامی و در محل مجلس برگزار می شود. لذا بر اساس اصل ۱۲۱ بدون حضور شورای نگهبان مراسم تحلیف انجام نخواهد شد و البته بدیهی است که این امر برای اعضای شورای نگهبان اختیاری نیست، بلکه اجباری و لازم است.

عضویت اعضای شورای نگهبان در شورای بازنگری قانون اساسی که طبق اصل ۱۷۷ تشکیل می گردد از دیگر صلاحیت هایی است که بر اساس قانون برای اعضای شورای نگهبان پیش بینی شده است.

یکی از مهم ترین اختیارات شورای نگهبان نظارت بر انتخابات است که در ایران برگزار می شود. به موجب اصل ۹۹ قانون اساسی شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد.^۱

۱. ر.ک: دکتر قاسم شعبانی، پیشین، ص ۱۷۵ - ۱۷۶.

چرا بر عملکرد شورای نگهبان نظارت نمی‌شود و این نهاد در برابر هیچ مرجع قانونی پاسخگو نیست؟

در هر نظامی قانونگذار برای مراحل مختلف اجرا و نظارت بر امور خط پایانی در نظر می‌گیرد تا در آن جا مسئله به انجام رسد و تصمیم‌گیری نهایی اتخاذ شود چه آن که در غیر این صورت تسلسل پیش خواهد آمد و مسئله لاینحل باقی خواهد ماند به عبارت دیگر «اگر فرض کنیم نهادی به عنوان ناظر بر عملکرد شورای نگهبان معرفی شود آن نهاد نیز با ایراد پاسخگو نبودن رو به رو می‌گردد لذا باید نهادی دیگر به کارش نظارت کند و همین اشکال درباره ناظر دوم نیز مطرح می‌گردد و این مشکل با پیش‌بینی کردن نهادهای نظارتی دیگر پایان نمی‌پذیرد زیرا این نظارت و پاسخگویی سرانجام باید درجایی تمام شود در دیگر کشورها این نظارت در نهایت به دادگاه قانون اساسی (در آلمان و روسیه) یا شورای قانون اساسی (فرانسه) و یا دیوان عالی کشور (ژاپن) یا نهاد مشابه دیگری که حرف آخر را می‌زند و به کسی یا نهادی دیگر پاسخگو نیست ختم می‌شود در ایران نیز مطابق اصل ۹۹ قانون اساسی این نظارت نهایتاً به شورای نگهبان منتهی می‌شود.»^۱ با این بیان واضح است که این اشکال اختصاص به قانون جمهوری اسلامی ندارد و نسبت به قوانین تمام کشورهای دنیا چنین اشکالی وجود دارد و چون وجود خط پایان در قانون ضروری است لذا چاره‌ای جز چنین مکانیزمی در قانون نداریم صرفنظر از این اشکال عام با نگاهی دقیق به قانون اساسی جمهوری اسلامی در می‌یابیم که راههای متعددی برای نظارت بر عملکرد شورای نگهبان و محدود ساختن قدرت آن در نظر گرفته شده است و این طور نیست که هیچگونه نظارتی بر عملکرد شورای نگهبان وجود نداشته باشد.

۱. محمد رضا مرندی، نظارت استصوابی و شبهه دور، (مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر ۱۷۹)، ص ۳۵.

مکانیزم‌های نظارت بر شورای نگهبان

مقام معظم رهبری با تعیین فقهای شورای نگهبان و مجلس و قوه قضائیه با تعیین شش عضو حقوقدان به طور مستقیم و مستمر بر ترکیب شورای نگهبان و عملکرد آن به طور غیرمستقیم و مستمر تأثیر می‌گذارند و این همان چیزی است که از آن به نظارت تأسیسی تعبیر می‌شود بر طبق قانون اساسی^۱ «به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آن‌ها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود:

الف- شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز که انتخاب این عده با مقام رهبری است.

ب- شش نفر حقوقدان در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که به وسیله رئیس قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند و با رأی مجلس انتخاب می‌گردند.» «تعیین فقهای شورای نگهبان که از وظایف و اختیارات رهبری است در حقیقت مبین حضور فعال رهبری در مقام ولایت فقیه در قوه مقننه و کلیه مراکزی است که به نحوی در تصویب قوانین و مقررات کشور مؤثرند.»^۲

مقام رهبری با استفاده از اختیاری که قانون اساسی^۳ به وی بخشیده است در موارد خاص به منظور رفع معضلات نظام می‌تواند از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام عملکرد شورای نگهبان را با محدودیت‌ها و نظارت‌هایی روبه‌رو سازد.

وجود مجمع تشخیص مصلحت نظام که در قانون اساسی^۴ پیش‌بینی شده است، سبب محدودیت عملکرد شورای نگهبان به گونه‌ای که از چارچوب مصلحت نظام و جامعه خارج نشود و یک نحوه نظارت بر آن است.

۱. قانون اساسی، اصل ۹۱.

۲. عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، (انتشارات امیرکبیر تهران، ۷۷)، ج ۱، ص ۳۸۷.

۳. قانون اساسی، اصل ۱۱۰، بند ۸.

۴. قانون اساسی، اصل ۱۱۲.

از آنجا که «مطابق اصل ۹۱ قانون اساسی شرط فقهای شورای نگهبان، عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز است این شرط مصونیت اعضای شورای نگهبان را از انحراف تضمین خواهد کرد.»^۱ و این به عنوان نظارت درونی در کنار نظارت‌های بیرونی عاملی جهت کنترل عملکرد شورای نگهبان است. «از امتیازات قانون اساسی جمهوری اسلامی به پیروی از نظام سیاسی اسلام تکیه بر عدالت و تقوا در حاکم اسلامی به عنوان نظارت درونی است چنان که برای سایر مسؤولان بلندپایه نظام همچون رئیس قوه قضائیه و فقهای شورای نگهبان نیز عدالت و تقوا لازم است.»^۲ لذا کسانی که تلاش می‌کنند تا در نظام اسلامی دقیقاً همان اهرم‌های نظارتی بیرونی به کار گرفته در سایر نظام‌های جهان را اعمال کنند از این نکته اساسی غافل اند که در آن نظام‌های سیاسی نظارت درونی جایگاهی ندارد. لذا کفه نظارت‌های بیرونی را سنگین کرده اند اما در نظام اسلامی کنترل و نظارت درونی يك اصل بنیادی است علاوه بر اینکه بر طبق قانون اساسی^۳ «تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آن‌ها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است» و وقتی ملاک اکثریت این مجموعه باشد احتمال خطا و اشتباه یا سوء استفاده تا حد بسیار زیادی کاهش پیدا می‌کند که قابل اعتناء و توجه نیست.

بنابراین اشکال پاسخگو نبودن شورای نگهبان و عدم نظارت بر عملکرد آن نه از جهت حقوقی و نه از جهت منطقی و نه از جهت واقعی وارد نیست زیرا اولاً: به دلیل ضرورت وجود فصل الخطاب و حدّ یقف در نظارت و لزوم تسلسل چاره ای جز این نیست که نهاد نظارت به شورای نگهبان منتهی شود ثانیاً: نظارت تأسیسی مقام رهبری و مجلس و قوه قضائیه مشترکاً با تعیین اعضای

۱. عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، (انتشارات امیرکبیر، تهران ۷۷)، ج ۱، ص ۳۹۸.

۲. مجموعه مقالات، امام خمینی رحمته الله علیه، و حکومت اسلامی (نهادهای سیاسی و اصول مدنی)، (انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه).

۳. قانون اساسی، اصل ۹۶.

شورای نگهبان عامل کنترلی بر ترکیب و عملکرد شورای نگهبان است. ثالثاً: مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز در موارد خاصی عامل محدودیت و نظارت بر عملکرد شورای نگهبان است. رابعاً: وجود صفات ویژه ای همچون عدالت در فقهای شورای نگهبان به عنوان نظارت درونی مصونیت آن‌ها را از انحراف تضمین خواهد نمود.

چرا بیگانگان از نوع نظارت فعلی در کشور ما ناراحت هستند؟



نظام مقدس جمهوری اسلامی برخلاف نظام‌های مردمسالار غربی علاوه بر بهره‌مندی از اصل جمهوری از اسلامیت نیز بهره می‌برد، یعنی جمهوری در نظام ما پذیرفتنی است که در قالب اسلام و احکام نورانی آن پیاده و اجرا شده باشد.

جمهوریت نظام به وسیله حضور گسترده و پرشور مردم در تعیین سرنوشت خود تأمین می‌شود. اما از آنجا که آحاد مردم در مسائل اسلامی از خبرویت لازم برخوردار نیستند، تشخیص این امر در قانون اساسی بر عهده نهاد شورای نگهبان قرار داده شده است.

در واقع این نوعی تفویض اختیار است که از سوی مردم به شورای نگهبان شده است چرا که مردم با پذیرش قانون اساسی و رأی مثبت به آن اصولی که وظایف و اختیارات شورای نگهبان را یادآور می‌شود پذیرفته و به آن رأی مثبت داده‌اند.

از آنجا که اسلام و گنجاندن اصولی که حافظ اسلامیت نظام ما هستند، در قانون اساسی با منافع برخی از بیگانگان و نامحرمان سیاسی ناسازگاری دارد و منابع آن‌ها را به خطر می‌اندازد. از همان آغاز ناسازگاری خود را با قانون اساسی، البته تنها اصولی که حافظ اسلامیت نظام هستند مانند ولایت فقیه، کتمان نمودند.

غالباً مخالفت با شورای نگهبان و نظارت این نهاد از سوی کسانی صورت می‌گیرد که با حاکمیت اسلام و احکام حیاتبخش آن برای کشور سرستیز دارند و در پی آنند که با غوغاسالاری و عوامفریبی و با استفاده از اصطلاحات و عناوین فریبنده و تحت لوای حمایت از «جمهوریت» نظام به سست کردن و منزوی ساختن «اسلامیت» آن پردازند و با حذف شرایطی که در اثر داشتن ویژگی اسلامی نظام برای داوطلبان انتخاباتی در نظر گرفته شده است، انگیزه‌های ضد دینی و ضد مردمی خود را عملی گردانند و از آنجا که شورای نگهبان حافظ اسلامیت نظام مقدس ماست، طبیعتاً در نوك حمله این مخالفین قرار دارد.

دشمنان انقلاب از همان ابتدای پیروزی انقلاب جهت انحراف آن از هر دسیسه‌ای بهره برده‌اند از کودتاهای نظامی گرفته تا تهاجم فرهنگی و هزاران نقشه شوم دیگر. اما آن‌ها به خوبی دریافته‌اند که بهترین شیوه برای مقابله با این نظام استفاده از عناصر داخلی و بهره‌گیری از نفوذ نوکران سرسپرده داخلی است و پیوسته با تبلیغات و شیوه‌های دیگر درصد نفوذ این عناصر خود فروخته به داخل بدنه نظام هستند، تا بتوانند بهره کافی را از وجود آن‌ها ببرند و از آنجا که مسئولین دوراندیش این نظام این حربه را شناخته بودند، از همان ابتدا درصد خنثی کردن این نقشه شوم آنان برآمدند، لذا اصلی را در قانون اساسی^۱ گنجانده که در آن اصل شورای نگهبان را مأمور جلوگیری از نفوذ عناصر بیگانه به داخل بدنه نظام نمودند.

در واقع جنجال بیگانگان علیه نظارت شورای نگهبان با هدف تضعیف این نهاد صورت می‌گیرد و برای نفوذ دادن عناصر مخالف اسلام و امام به داخل بدنه نظام است، تا بتوانند با بهره‌گیری کامل از آن‌ها به اهداف خود برسند، همانگونه که یک بار در تاریخ مشروطه چنین اتفاقی حادث شد، یعنی دشمنان بانفوذ افراد نااهل به جمع مشروطه خواهان آن‌ها را از مسیر اصلی خود منحرف کردند و در واقع وسیله‌ای را برای تأمین اهداف بیگانگان در داخل کشور تأمین نمودند.

علت دشمنی بیگانگان را با شورای نگهبان و نوع نظارت آن را از کلام حضرت امام به خوبی می‌توان دریافت:

ایشان خطاب به اعضای شورای نگهبان می‌فرمایند: من متواضعانه از شما می‌خواهم که حتی الامکان در انتخاب اشخاص با هم موافقت نمایید و اشخاص اسلامی، متعهد، غیر منحرف از صراط مستقیم الهی را در نظر بگیرید و سرنوشت اسلام و کشور خود را به دست کسانی دهید که به اسلام و جمهوری اسلامی و قانون اساسی معتقد و نسبت به احکام نورانی الهی متعهد باشند و

۱. اصل ۹۹ ق.ا.ج.ا.ا.

منفعت خود را بر مصلحت کشور مقدم ندارند.^۱ حضرت امام خمینی رحمته الله علیه با یادآوری دوران مشروطیت برای مردم و عبرت‌گیری از آن دوران سرنوشت غم‌انگیز دوران مشروطیت را یادآور می‌شوند و اظهار می‌دارند: «اگر این طایفه (شورای نگهبان) را حفظ نکنید سرنوشت شما مانند سرنوشت زمان مشروطه خواهد شد.»^۲

یا در جای دیگر می‌فرماید: برای این که زمان مشروطه تکرار نشود، مردم باید از بی‌تفاوتی پرهیز کنند، اگر مردم بی‌تفاوت بشوند، اگر روشنفکران متعهد به میدان نیابند، اگر مؤمنین در حاشیه قرار گیرند، مقدرات مملکت به دست افراد ناصالح و بی‌تفاوت می‌افتد و کشور را از مسیر صحیح، منحرف می‌سازد.^۳ مقام معظم رهبری نیز می‌فرماید: شورای نگهبان از یک نظر، مهمترین نهاد جمهوری اسلامی است؛ زیرا که قوام نظام به اسلامیت آن است، و شورای نگهبان تضمین‌کننده این معناست، اگر شورای نگهبان نمی‌بود، به تدریج استحاله‌ای در هویت نظام و در پایداری ارکان نظام به وجود می‌آمد. برای شورای نگهبان، این افتخار و شرف بس که در طول این بیست سال گذشته، همه همتش این بوده است که نگذارد به پیکره نظام، از لحاظ انطباق با اسلام و قانون اساسی خدشه‌ای وارد بیاید.^۴

مخالفت بیگانگان با این نهاد هم در واقع به خاطر عناد و دشمنی آن‌ها با اسلام و احکام نورانی آن است. چرا که اسلام باعث در خطر افتادن منافع نامشروع آن‌ها گردیده است از این رو با نهادی که تضمین‌کننده اسلامیت نظام ماست مخالفت می‌کنند. و این نهاد مانعی است برای منحرفان و معاندین نظام تا این که به منافع نامشروع خود دست نیابند.

۱. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۶۹.

۲. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۳۳.

۳. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۷.

۴. از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای شورای نگهبان، در تیرماه ۱۳۷۹، به نقل از ماهنامه ناظر امین، تیر ۱۳۸۲.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

پرسشها و پاسخها، استاد محمد تقی مصباح یزدی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۳، ص ۷۵-۸۹.

شورای نگهبان در کلام ولایت، روابط عمومی شورای نگهبان، دفتر نظارت و بازرسی انتخابات استان قم، ۱۳۸۲.

چرا در نظارت‌ها و بررسی صلاحیت افراد، اصل بر براءت و اصله الصحه گذاشته نمی شود بلکه اصرار بر نظارت استصوابی و احراز صلاحیت هاست؟

برای پاسخگویی به پرسش فوق لازم است آن را در دو بخش مورد بررسی قرار دهیم:

قسمت اول: مسئله‌ی اصل براءت

برای دانستن اینکه آیا نظارت استصوابی و بررسی و تحقیق جهت تشخیص و احراز صلاحیت با «اصل براءت» در تعارض است یا نه ابتدا باید دید جایگاه «اصل براءت» کجاست، تا در پرتو آن معلوم شود که اساساً این مورد از موارد جریان اصل براءت است یا خیر. «اصل براءت» می گوید: اگر کسی بخواهد به کسی نسبتی ناروا بدهد و او را به مجازات برساند، باید آن را اثبات کند وگرنه تا دلیلی اقامه نکرده است، مطابق این اصل هیچ اتهامی وارد نیست و طبعاً دلیل که اقامه شد، اصل براءت از کار می افتد.

این در حالی است که در جایی که وجود يك سری ویژگی‌ها و توانایی‌ها شرط گزینش است، نمی‌توان وجود آن‌ها را مفروض تلقی کرد و به تفحص برای احراز آن‌ها نپرداخت. به تعبیر دیگر، اصل براءت عدم وجود اتهام را اثبات می کند، نه وجود لیاقت و توانمندی را. برای مثال آیا می‌توان همه‌ی افراد جامعه را بر مبنای اصل براءت مجتهد دانست؟! آیا در اثبات مهارت‌ها و توانایی‌های صنعتی می‌توان بر مبنای اصل براءت حکم کرد؟ و آیا پلیس بر اساس اصل براءت به متقاضیان گواهی نامه‌ی رانندگی می‌دهد؟! از ساده‌ترین امور تا پیچیده‌ترین آن‌ها وقتی عقلاً و قانوناً شرایطی برای واگذاری مسؤولیت وضع شده باشد، اجرای آن شرایط نیز حتمی خواهد بود.^۱

باید توجه داشت هر چه اهمیت پست و منصب بالاتر باشد، قیود و شرایطی که در نظر گرفته می‌شود دقیق‌تر است؛ تا جایی که در متون اصلی قانون

۱. محمد تقی مصباح یزدی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۳، ص ۸۱.

ذکرش را ضروری می‌شمارند. برای مثال شرایط مقام رهبری یا ریاست جمهوری در اصول ۵، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تفصیل برشمرده شده است. از ایندو منصب که بگذریم، یکی دیگر از مهم‌ترین مناصب اجتماعی، نمایندگی مجلس شورای اسلامی است. برای تصدی این سمت لازم است، اشخاص همه‌ی شرایطی را که در متون قانونی شمرده شده است دارا باشند. برای مثال، قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸، شرایط داوطلبان را این‌گونه برمی‌شمارد:

ماده‌ی ۲۸:

انتخاب شوندگان هنگام ثبت نام باید دارای شرایط زیر باشند:
 اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی.
 تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران.
 ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل متریقی ولایت مطلقه فقیه.
 حداقل مدرک فوق دیپلم و یا معادل آن.
 نداشتن سوء شهرت در حوزه‌ی انتخابیه.
 سلامت جسمی در حد برخوردارگی از نعمت بینایی، شنوایی و گویایی.
 حداقل سن سی سال تمام و حداکثر هفتاد و پنج سال تمام.^۱

ماده‌ی ۳۰:

اشخاص زیر از داوطلب شدن نمایندگی مجلس محروم اند:
 کسانی که در تحکیم مبانی رژیم سابق نقش مؤثر داشته‌اند.
 ملاکین بزرگ که زمین‌های موات را به نام خود ثبت داده‌اند.
 وابستگان و هواداران احزاب، سازمان‌ها و گروه‌هایی که غیرقانونی بودن آن‌ها از طرف مقامات صالحه اعلام شده است.

۱. مجموعه‌ی قوانین انتخابات مجلس شورای اسلامی، ص ۲۶.

کسانی که به جرم اقدام علیه جمهوری اسلامی ایران محکوم شده اند. محکومین به ارتداد به حکم محاکم صالحه‌ی قضایی. مشهورین به فساد و متجاهرین به فسق. محکومین به حدود شرعی، مگر آن که توبه آن‌ها ثابت شده باشد. قاچاقچیان مواد مخدر و معتادین به این مواد. مجبورین و کسانی که به حکم دادگاه مشمول اصل چهل و نهم قانون اساسی هستند.

وابستگان به رژیم سابق که از قبیل اعضای انجمن‌های شهر و شهرستان و وابستگان به تشکیلات فراماسونری و هیأت ریسه کانون‌های حزب رستاخیز و حزب ایران نوین و اعضای فعال آن‌ها، نمایندگان مجلس سنا، شورای ملی سابق و مأموران ساواک.

محکومین به خیانت و کلاه برداری، اختلاس‌اساسی و ارتشا و غصب اموال دیگران و محکومین به سوء استفاده مالی به حکم محاکم صالحه‌ی قضایی.^۱ با اندک تأملی در مفاد مواد ۲۸ و ۳۰ قانون انتخابات متوجه دو نوع شرط می‌شویم: شرایط اجباری، یعنی شرایطی که داوطلب نمایندگی باید آن‌ها را داشته باشد و شرایط سلبی، یعنی شرایطی که داوطلب نمایندگی نباید آن‌ها را داشته باشد. سؤال این است که نهادی که قرار است مجموع شرایط نمایندگی را احراز کند، چگونه باید عمل نماید و اصل عملی در این خصوص کدام است؟ آیا با اصل برائت می‌توان این شرایط نمایندگی را احراز کرد؟ به نظر می‌رسد اساساً این قابلیت برای اصل برائت وجود ندارد، چون بر اساس این اصل، افراد جامعه اصالتاً مجرم نیستند و از وصف مجرمیت مبرا می‌باشند، مگر آن که جرم آنان در محاکم صالحه بررسی شده و اثبات گردد.^۲ اصل ۳۷ قانون اساسی مبین این اصل اساسی در مورد حقوق اساسی و آزادی‌های فردی در

۱. همان، ص ۳۱-۳۲.

۲. هدایت نیا، فرج الله و محمد هادی کاویانی: بررسی فقهی-حقوقی شورای نگهبان، (قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، ۱۳۸۰)، ص ۲۰۰، ۲۰۱.

نظام جمهوری اسلامی ایران می باشد. اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود، مگر این که جرم او در دادگاه ثابت گردد.

در خصوص این مسئله یعنی بررسی و احراز صلاحیت داوطلبان در انتخابات، مقام تشخیص دهنده صلاحیت درصدد اثبات مجرمیت یا عدم مجرمیت داوطلبان نیست تا با تمسک به اصل برائت، در صدد اثبات عدم مجرمیت برآمده، صلاحیت و شایستگی او را برای شرکت در انتخابات تأیید نماید. بنابراین، این مقام، مقام اصل برائت نیست، بلکه مقام، مقام کسب یک موقعیت اجتماعی توسط فرد یا افراد متعدد است. مجریان و ناظران برای انجام وظیفه‌ی خطیر خود، براساس تکلیفی که قانون برای آنان مقرر داشته، موظفند شرایطی را که قانون برای تصدی این مقام در نظر گرفته، مجموعاً احراز کنند.^۱

در مورد موارد سلبی، اصل برائت جاری است مگر خلاف آن ثابت شود و (شورا به دنبال آن است)؛ و در مورد ویژگی ها، اصل عدم واجدیت است، مگر وجودش ثابت شود که شورای نگهبان در پی آن است.

قسمت دوم: مسئله‌ی اصله الصحه

برخی معتقدند باید نسبت به داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی، اصل صحت را جاری کنیم. یکی از منتقدین نظارت استصوابی در این باره چنین می گوید:

شورای نگهبان باید برحسب سیره‌ی عقلای جهان بنا را بر اصله الصحه نسبت به عمل غیر، یعنی متصدیان وزارت کشور قرار دهد، مگر در جایی که برحسب شکایات، خلاف آن ثابت شود.^۲

۱. همان.

۲. نامه آیت الله منتظری در رد نظارت استصوابی.

نيز در اين باره گفته شده است:

شورای نگهبان باید نسبت به عمل وزارت کشور اصاله الصحه جاری کند که طریق عقلایی همه جا است. طراحان لایحه انتخابات هم در آن آورده اند که اگر در مورد کاندیدها شك و تردید داریم، اصاله الصحه اجرا کنیم.^۱

اولاً: پاسخها در این جا، شبیه همان چیزی است که در قسمت اول یعنی اصل برائت بیان شد. آیا با اجرای اصل صحت می توان تمام شرایط ایجابی و سلبی (مفاد ماده‌ی ۲۸ و ۳۰ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی) را احراز کرد؟! قطعاً جواب منفی است. آیا عقلاً در زندگی روزمره و تعاملات اجتماعی، فرض صحت را جاری می کنند و بدون تحقیق و تفحص و بدون احراز شرایط به دیگری اختیارات می دهند؟ آیا برای استخدام يك فرد، یا ارتقاء رتبه و یا ازدواج با يك نفر می توان چشم را بست و بنا را بر این گذاشت که طرف مقابل تمام شرایط لازم را دارا است؟

ثانیاً: اگر تحقیق و تفحص شورای نگهبان خلاف اصل صحت است، قطعاً همین اشکال به وزارت کشور نیز وارد است؛ زیرا وزارت کشور در بررسی‌های ابتدایی خویش به شرایط افراد رسیدگی می کند و این در حالی است که بنابر اصل صحت لازم می آید که اساساً وزارت کشور از بررسی صلاحیتها خودداری کند. در این حالت، ذکر شرایط قانونی (مانند: ماده ۲۸ و ۳۰ قانون انتخابات مجلس) لغو و بیهوده خواهد بود.


ثالثاً: بر فرض پذیریم که مردم در تعاملات اجتماعی و زندگی روزمره‌ی خویش با دیگران، اصاله الصحه را جاری کنند، اما باید دانست که وظیفه شورای نگهبان به عنوان ناظر با وظیفه‌ی عموم مردم متفاوت است. وظیفه شورا همانند وظیفه و یا اختیار رهبری در نظارت بر حسن اجرای سیاستهای کلی نظام است. یقیناً رهبر نمی‌تواند به انتظار شکایت شاکی بنشیند تا با مسؤول مربوط برخورد لازم را انجام دهد.

۱. ه نقل از مجله‌ی ناظر امین، ش ۸، ص ۱۱.

اگر بنا بر این باشد که کسی مسؤولیت نظارت بر عهده او گذاشته شده است، با اصاله الصحه خود را از رنج تحقیق و تفحص معاف دارد، دیگر نباید گروه‌هایی به عنوان هیأت نظارت در سراسر کشور تعیین شود؛ چون تشکیل این هیأت‌ها جهت نظارت و بررسی کارها برخلاف اصاله الصحه است و این سخن مانند این است که بگوییم: رهبر که مسؤولیت نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام را بر عهده دارد نباید گروه‌هایی را به عنوان هیأت تحقیق و بررسی تعیین نماید، یا این که بگوییم: مجلس شورای اسلامی نباید گروه تحقیق و تفحص جهت بررسی برخی از کارها تشکیل دهد، یا مهم‌تر به منزله‌ی این است که بگوییم: قوه‌ی قضاییه که بر اساس اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی، مسؤولیت نظارت بر حسن اجرای قوانین را بر عهده دارد، نمی‌تواند سازمانی به نام «سازمان بازرسی کل کشور» تشکیل دهد، (مفاد اصل یکصد و هفتاد و چهارم قانون اساسی). چرا که در همه‌ی این موارد، ناظر با دیدگاه اصاله الصحه خود را از بررسی معاف نمی‌کند و به تشکیل هیأت‌های تحقیق و بازرسی اقدام می‌کند؟^۱

۱. عباس نیکزاد، نظارت استصوابی، ص ۵۳-۵۵.

چرا عده ای برای نامزدی ریاست جمهوری و یا نمایندگی تأیید صلاحیت شوند ولی عده ای دیگر رد صلاحیت گردند. آیا این تبعیض و بی‌عدالتی سیاسی نیست؟ آیا این تقسیم شهروندان به خوب و بد و... نیست؟

 نقش و جایگاه مردم در روند شکل‌گیری نظام‌های سیاسی و سپس چگونگی تأثیر و حق آنان نسبت به تعیین سرنوشت خود در دورن نظام، همواره یکی از مهم‌ترین بحث‌ها و مناقشات سیاسی در حوزه سیاست و حکومت بوده است هر مکتبی بنا به وضعیت ساختاری و اهداف بنیادش تعریف خاصی از چگونگی ساختار حکومتی خود و نقش و تأثیر مردم در آن ارایه می‌دهد.

روی سخن فعلاً متوجه مکتب اسلام و نظام سیاسی اسلامی است. در این مکتب رضایت و خواست عمومی در روند شکل‌گیری حکومت اسلامی بسیار مورد توجه و تأهیرگذار است و لذا از صدر اسلام تاکنون از هیچ حکومت اسلامی یا رهبری سیاسی دینی نمی‌توان سراغ گرفت که بدون خواست و تمایل آزادانه مردم در جامعه تحقق یافته باشد. این مسئله حتی در خصوص نبی مکرم اسلام که نخستین نظام حکومتی اسلامی را در مدینه بنیاد نهاد و همچنین دیگر پیشوایان معصوم پس از ایشان نیز استثنا بردار نبوده است. زیرا که به گواه تاریخ هیچ معصومی حاکمیت سیاسی خویش را در جامعه به صورت اجبار و تحمیل بر مردم مستقر نساخت همچنان که دوران کوتاه حاکمیت سیاسی سه تن از پیشوایان معصوم، پس از کسب مقبولیت عمومی و ابراز تمایل عملی آنان به تأسیس یک نظام اسلامی صورت گرفت. از سوی دیگر با توجه به آن که نظام اسلامی دارای اصول و اهدافی معین نسبت به سرنوشت فرد و جامعه است، می‌توانیم بگوییم حضور و تأثیر بیشتر مردم در روند شکل‌گیری یا استمرار نظام مزبور نشان از مقبولیت بیشتر آن نظام در میان مردم و تمایلات عمیق‌تر آنان در پای‌بندی به اصول و اهداف مورد نظر آن نظام خواهد بود.

منظور از بیان این مقدمات توجه دادن برخی از مخالفان نظام جمهوری اسلامی

به این نتیجه منطقی است که خواست عمومی مردم مسلمان ایران به تأسیس این نظام در حقیقت ناشی از اعتقاد قلبی به اصول و اهداف عالیّه مورد نظر نظام سیاسی اسلام و ابراز تمایل آنان به اجرای مجموعه احکام الهی و حاکم سازی دین بر سرنوشت خویش بوده است در این صورت چنانچه اقلیتی معترض به حاکمیت احکام دین در جامعه اسلامی ایران باشند این اعتراض در حقیقت مخالفت با خواست مردم مسلمان و معتقدی است که خود آزادانه به استقرار نظام اسلامی در ایران رأی داده و حاکمیت الهی را بر سرنوشت خویش پذیرفته‌اند. عدم توجه این اقلیت مخالف نسبت به مفهوم واقعی حکومت اسلامی و بالتبع گرایش‌ها و تمایلات قلبی مردم مسلمان ایران همواره یکی از اساسی‌ترین وجوه مخالفت با نظام اسلامی از بدو پیروزی آن تاکنون بوده است. این گروه که هیچ‌گاه نخواستند تمایز روشن میان یک فرهنگ دینی با غیردینی را بپذیرند و یا به لوازم حاکمیت دین در جامعه اسلامی ایران پای‌بند بمانند با پیش کشیدن اصطلاحاتی چند منظوره نظیر آزادی، برابری، دموکراسی و... تلاش نموده‌اند تا با همان برداشت غرب‌گرایانه از واژه‌های مزبور عملکرد نظام اسلامی را نقادی نمایند لذا مدعی هستند که: «چه دلیلی دارد «الف» برای نامزدی ریاست جمهوری و یا نمایندگی تأیید صلاحیت شود ولی (ب) رد صلاحیت گردد. آیا این تبعیض و بی‌عدالتی سیاسی نیست؟ آیا این تقسیم شهروندان به خوب و بد و... نیست؟... اصلاً چه کسی و کسانی حق دارند که شرایط مخصوص برای ریاست جمهوری و نمایندگی... تعیین نمایند؟...»^۲

در مجموع باید گفت انتخاب کارگزاران و مسئولان یکی از مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین مراحل اجرایی در یک نظام سیاسی است زیرا کارگزاران و مدیران اجتماعی بازوان اجرایی حکومت و عاملان اجرای قانون در جامعه‌اند. شایستگی، توانمندی و سلامت رفتاری آنان مهم‌ترین عامل سامان‌دهی صحیح امور اجتماعی است از این رو مکاتب و فرهنگ‌های مختلف از واگذاری مسئولیت‌ها به افراد، همواره بر رعایت اهلیت و صلاحیت تأکید داشته‌اند

۱. ابوالفضل فراهانی، آزادی سیاسی، نسیم صبا، شماره ۳۰۴ و ۳۰۷.

۲. همان، شماره ۳۰۴، ص ۷.

به طوری که امروزه در بسیاری از جوامع غربی نیز به آن توجه خاص نموده و برخی برای پذیرش نمایندگی افراد، ارایه تأییدیه از سوی ۵۰ تن از شهروندان صاحب نام را به عنوان شرط ثبت نام تعیین نموده‌اند.

در منطق قرآن کریم مناصب و مسئولیت‌های حکومتی امانتهایی هستند که لازم است به اهل آن واگذار گردند.^۱ منظور از اهلیت در دین اسلام برخورداری فرد از تخصص همراه با تعهد به صورت توأمان است. یعنی فرد مسئول می‌بایست علاوه بر آن که از تخصص و توانایی‌های لازم برخوردار باشد، در انجام مسئولیت‌های محوله خود را موظف به حفظ حدود و مقررات دینی نیز بداند. در روایتی از رسول گرامی اسلام ضمن تبیین شرایط لازم در مدیریت، با صراحت از تعهد همراه با تخصص یاد شده است. شرایط ایشان برای فردی که قرار است مسئولیت امور اجتماعی را بر عهده گیرد چنین است:

پارسایی که او را از معصیت باز دارد.

بردباری که بتواند با آن خشمش را کنترل نماید.

مدیریت نیکو بر مجموعه تحت مدیریتش داشته باشد تا برای آنان همچون پدری مهربان باشد.^۲

روزی ابوذر صحابی بزرگ و وفادار رسول خدا -صلی الله علیه و آله- از ایشان درخواست کرد تا منصبی به وی واگذارد. رسول خدا -صلی الله علیه و آله- ضمن دلجویی از او فرمود: ای ابوذر! تو را دوست می‌دارم و هر آنچه برای خود می‌پسندم برای تو نیز می‌خواهم لکن من تو را در مدیریت ضعیف می‌بینم پس هیچ گاه مسئولیت و حکومت حتی دو نفر را نیز قبول نکن.^۳ خودداری رسول خدا -صلی الله علیه و آله- از واگذاری مسئولیت به شخصیتی همچون ابوذر که بارها از جانب ایشان به بهترین خصال ستوده شده بود، نشان از اهتمام جدی ایشان نسبت به شرط اهلیت و صلاحیت در گزینش افراد برای مناصب حکومتی است.

۱. سوره نساء، آیه ۵۸، علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، جامعه ۴، ص ۳۷۸، ۳۸۵.

۲. اصول کافی، جامعه ۱، ص ۴۰۷.

۳. بحارالانوار، جامعه ۷۲، ص ۳۴۲.

چرا نظارت در کشور ما همچون نظارت در کشورهای دیگر نیست آیا ما باید نوع نظارت در کشورمان را با نظارت در کشورهای دیگر هماهنگ کنیم و آیا چنین چیزی امکان پذیر است؟

هر نظامی بسته به نوع نگرش و ایدئولوژی خود و همین طور قانون اساسی آن نظام به تعریف شرایط می پردازد. در کشور ما که نظامی است اسلامی و احکام نورانی آن حکمفرماست مطابق اصل چهارم قانون اساسی کلیه قوانین مصوب کشور، اعم از قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه، باید بر اساس شرع مقدس اسلام باشد و برای تشخیص این امر (عدم مغایرت قوانین موضوعه با شرع) نهادی در قانون اساسی پیش بینی شده که علاوه بر عهده دار بودن این امر مهم و وظیفه نظارت بر امر انتخابات و همه پرسشی‌ها را نیز بر عهده دارد.^۱

نظامی را در دنیا نمی‌شناسیم که دارای چنین فیلتر نظارتی نباشد. حتی نظامهای غربی که داعیه دار دموکراسی در جهان هستند، نیز از این نهاد سود می‌برند. مثلاً در آلمان که سیستم حکومتی آن فدرال است. مطابق قانون اساسی، دادگاهی به نام «دادگاه قانون اساسی» برای خود پیش بینی نموده است. البته ما بر این اعتقادیم که بهترین سیستم نظارتی در کشور ما اجرا می‌شود چرا که نهادی که در کشور ما عهده دار امر نظارت است جزء هیچ يك از قوای سه گانه نبوده، بلکه يك نهاد مستقل است که بدون تأثیرپذیری از رقابتهای بین قوای کشور، وظایفی که در قانون برای او تحت عنوان نظارت تعیین گردیده انجام می‌دهد.

حال که فهمیدیم که اصل نظارت چیزی نیست که مختص به نظام ما باشد جا دارد بدانیم که این نهاد بر چه چیزی و بر چه اساس و معیاری امر نظارت را انجام می‌دهد.

۱. پرسشها و پاسخها، استاد محمد تقی مصباح یزدی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۳، ص ۸۵.

مردم ایران در سال ۱۳۵۸ با شرکت در رفراندوم همانگونه که به جمهوریت این نظام رأی مثبت دادند، اسلامیت آن را نیز پذیرا شدند. در واقع جمهوری را پذیرا شدند که در قالب اسلامیت پیاده گردد. و در همه‌پرسی قانون اساسی به قانونی رأی دادند که در اصل چهارم آن آمده که همه قوانین و مقررات نظام باید بر وفق اسلام باشد و در اصل پنجم آن تأکید گردیده که جمهوری اسلامی بر اساس و محور ولایت امر و امامت امت و در اصل ۹۹ آن آمده که شورای نگهبان نظارت بر انتخابات را برعهده دارد. بنابراین قانون اساسی، قانون واحدی است که رأی دادن به آن به معنی تن دادن و پذیرفتن تمام اصول آن است و نباید به گونه‌ای سخن گفت و عمل نمود که مشمول آیه «نؤمن ببعض و نکفر ببعض»^۱ باشیم.^۲

همان گونه که قانون اساسی ما بر محور اسلام و احکام اسلامی است، نظارتی که در این قانون پیش بینی شده نیز ملاک و معیار آن ارزشهای اسلامی و احکام نورانی اسلام خواهد بود که در هیچ نظام مردمسالاری یافت نمی‌شود. اگر چه نظارت در همه نظامهای مردمسالاری امری پذیرفته شده است اما باید گفت: هر نظام سیاسی دارای اصول و مبانی خاصی است که عبارت است از مبانی اعتقادی و فرهنگی مشترک آن جامعه که در قانون اساسی آن کشور تبلور یافته است. از این رو نظام‌های سیاسی برای حفظ این اصول و مبانی مشترک از هیچ نظارت مؤثری دریغ نمی‌ورزند چرا که عدم نظارت و محافظت بر این اصول موجب خدشه‌دار شدن وحدت ملی جامعه خواهد شد. در واقع هر نظامی طبق همان ایدئولوژی که داراست، دارای خطوط قرمزی است که تعدی به آن‌ها از هیچ کسی پذیرفتنی نیست.^۳

در قانون اساسی آمده است «جمهوری اسلامی ایران نظامی است بر پایه ایمان

۱. نساء، ۱۵۰.

۲. رك: نظارت استصوابی، مقاله عباس نیکزاد، روابط عمومی دفتر تحکیم وحدت، تهران، نشر افکار.

۱۳۷۸، ص ۲۶۰.

۳. همان، ص ۵۴.

به... وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین... که از راه... اجتهاد مستمر فقهای جامع شرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین علیهم السلام... قسط و عدل استقلال... و همبستگی ملی را تأمین می‌کند.»^۱ هم چنین آمده است: «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیرقابل تغییر است.»^۲

نتیجه این اصول، حاکمیت و اعمال فقه شیعه بر کلیه امور و شئون و مناسبات جامعه و همچنین نهادها و اعمال زمامداری است، به ویژه آن که «کلیه قوانین و مقررات... باید بر اساس موازین اسلامی باشد...»^۳، این رسمیت و حاکمیت فقه شیعه، علما و فقهای شیعه را به نظارت می‌طلبد تا احکام و موازین اسلامی به نحو شایسته در تمامی جامعه اعمال شود و افرادی برای عهده‌دار شدن مسئولیت انتخاب شوند که با اسلام و اصول مترقی آن همخوانی داشته و آن را با جان و دل پذیرا باشند.^۴

پس همانگونه که ملت ایران بر اساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل و قرآن با رأی به قانون اساسی خواستار جاری شدن احکام نورانی اسلام شد. که البته این نوع قانون منحصر به نظام مقدس ما است، چرا که نظام ما صرفاً نظامی مردمسالار نیست، بلکه نظامی است که مردم سالاری و جمهوری آن در قالب دین مبین اسلام پیاده و اجرا می‌شود چرا که خود قانون اساسی به تکرار اذعان دارد که نظام جمهوری اسلامی بر احکام و دستورات دین مقدس اسلام مبتنی است. و پس نظارت بر اجرا و پیاده شدن اصول این قانون اعم از انتخابات، همه‌پرسی و قانونگذاری نیز باید به شیوه‌ای متناسب با این نظام و این قانون اساسی باشد.

۱. اصل دوم قانون اساسی.

۲. اصل دوازدهم قانون اساسی.

۳. اصل چهارم قانون اساسی.

۴. رك: حقوق اساسی، هاشمی، ص ۲۲۳.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

پرسشها و پاسخها، استاد محمد تقی مصباح یزدی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، صص ۷۵-۸۹.
نظارت استصوابی، روابط عمومی دفتر تحکیم وحدت، تهران، نشر افکار، ۱۳۷۸، ص ۵۱-۵۹ و ص ۲۵۱-۲۸۳.

چگونه می‌توان يك انتخابات سالم برگزار کرد؟ در صورت امکان این موضوع را با توجه به دیدگاه رهبران انقلاب اسلامی مورد تحلیل و بررسی قرار دهید.

در مورد چگونگی برگزاری يك انتخابات سالم و عاری از هرگونه بی‌نظمی و بی‌عدالتی باید به دو نکته اساسی توجه نمود: اول: سلامت عمل مجریان و ناظران و دوم: سلامت عمل کاندیداها و منتخبان. در واقع باید گفت: برگزاری يك انتخابات سالم مستلزم دو مسئله مهم است: برگزاری درست بر مبنای قانون و رعایت موازین اخلاقی توسط کاندیداها. با این توضیحات خوبست مواردی را که به برگزاری يك انتخابات سالم منتج می‌شود را بیان نماییم:

الف. سلامت عمل مجریان و ناظران:

۱. نظارت و اجرای دقیق مسؤلان: بی‌گمان نظارت دقیق و اجرای مقتدرانه دو نهاد مسؤل در امر انتخابات یعنی شورای نگهبان و وزارت کشور، در برگزاری يك انتخابات سالم و عاری از هرگونه شائبه بی‌عدالتی و بی‌نظمی، یک عامل کلیدی است. رهبرانقلاب در این مورد می‌گویند: «مسؤلان امور انتخابات، اعم از مسؤلان اجرائی. که وزارت کشور است و شورای نگهبان. که کار نظارت را بر عهده دارد. وظایف سنگینی دارند. اندک اختلالی در این کار عظیم، حقیقتاً يك گناه و يك جرم است. مبدا بگذارید در این امر مهم، کوچک‌ترین اختلالی به وجود بیاید.»^۱

ایشان؛ نقش این دو مجموعه را در برگزاری يك انتخابات سالم مورد تأکید قرار داده و می‌افزایند: «شورای نگهبان يك جریان است و وزارت کشور يك جریان دیگر. به نظر من قانون اساسی بهترین تدبیر را اندیشیده است: يك مجموعه دولتی را مأمور کرده است تا انتخابات را اجرا کنند؛ بعد برای این‌که ضریب اطمینان بالا برود، يك مجموعه دیگر را خارج از دولت مأمور کرده است که

۱. چه کسی را انتخاب کنیم؟ اداره فرهنگی سپاه. ص ۱۶۲.

بر این کار نظارت کنند تا این کار به بهترین و سالم‌ترین وجهی انجام بگیرد. به نظر من این تدبیر خیلی عاقلانه و حکیمانه‌ای است که قانون اساسی در نظر گرفته است.»^۱

۲. پایبندی به قانون برای ناظران و مجریان: شرط دیگر برگزاری يك انتخابات سالم، پایبندی همه جانبه مقامات مسئول، به قانون اساسی می‌باشد. مقام رهبری؛ در این مورد می‌گویند: «هم مجریان، هم ناظران، باید پایبندی خودشان را به قانون نشان بدهند. ملاک، قانون است؛ سلیق افراد ملاک نیست»^۲ ایشان تأکید می‌نمایند که: «...مسئولان باید به این امر. برگزاری انتخابات. کمک کنند؛ راهش هم این است که هر کدام وظایف قانونی خودشان را انجام بدهند. من خوشبختانه می‌بینم که هم در فرمایش‌های جناب آقای جنتی و هم در فرمایش‌های وزیر محترم کشور، روی قانون تکیه می‌شود؛ همین هم درست است. من به هر دو مجموعه محترم عرض می‌کنم که بر روی قانون پافشاری کنید؛ قانون بسیار مهم است.»^۳ ایشان در جای دیگری می‌افزایند: «در امر نظارت باید قانون و موازین، ملاک و معیار باشد و نه مذاق‌ها و سلیق شخصی. مطلقاً دنبال مذاق شخصی نروید...»^۴

۳. عدم جانبداری نظار و مجریان از شخص یا حزب خاص: اگر. خدای ناکرده. مسئولین برگزاری امر انتخابات، از شخص و گروه خاصی حمایت نمایند، این انتخابات ناسالم و دروغین است. این مطلب را رهبر انقلاب بارها متذکر شده‌اند: «...به برادران مسئول، اعم از نظار و هیأت اجرائی عرض می‌کنم که مواظب باشید کارتان سر سوزنی از معیار قانونی تخطی نکند. نظرات و سلیق شخصی را کنار بگذارید. این که کسی به خاطر تشخیصی که از دین و انقلاب و اسلام و رهبری و ملت و دولت دارد، يك نفر را تقویت کند، يك نفر را رد کند، يك نفر را تضعیف کند، یکی را يك خرده جلو بکشد، یکی را يك خرده عقب

۱. همان. ص ۱۶۵.

۲. همان، ص ۱۶۱.

۳. همان، صص ۱۶۲ و ۱۶۱.

۴. همان. ص ۱۶۳.

بزنند، خلاف ضابطه است.»^۱

۴. قاطعیت در عمل طبق قانون: شرط دیگر برگزاری يك انتخابات سالم، قاطعیت عمل مسئولین این امر طبق قانون است. اگر مجریان و به ویژه ناظران در مقابل تخلفات صورت پذیرفته در این امر، قاطعیت نداشته باشند و انتخابات را طبق قانون، قاطعانه هدایت ننمایند، این انتخابات؛ سالم و قانونی نخواهد بود. مقام معظم رهبری در این مورد می‌گویند: «... اگر شورای نگهبان در این قضیه - تشخیص صلاحیت‌ها و برخورد با خلاف‌های انتخاباتی - به يك نتیجه منطبق بر قانون و مقررات رسید، باید با قاطعیت اقدام بکند؛ هیچ چیزی نباید مانع از اقدام قاطع قانونی بشود. در همه امور، بخصوص در چنین اموری که با افکار و عواطف و احساسات و عقاید و آرای گوناگونی مواجه است، قاطعیت چیزی لازمی است.»^۲

۵. انتخاب ناظرین پاك و بی‌طرف: بی‌گمان؛ شرط لازم برای برگزاری يك انتخابات سالم، وجود مسئولین بی‌طرف و در عین حال سالم است. این جنبه بیشتر در مورد نظر، از اهمیت خاص برخوردار است. رهبر معظم انقلاب در این مورد تأکید می‌کنند که: «محور چهارم... گزینش افراد است. این‌هایی که ما در سطح کشور به عنوان ناظر انتخاب می‌کنیم، چه طور آدم‌هایی هستند؟ این خیلی مهم است. بایستی هیچ بهانه‌ای برای اینکه کسی ایراد و خدشه‌ای وارد کند، وجود نداشته باشد. باید افراد پاك طاهر، حتی ترجیحاً بدون گرایش واضح به يك جناح و جریان، به عنوان ناظر گزینش شوند.»^۳

۶. تعدد حضور جناح‌ها و سلیقه‌ها در عرصه انتخابات:

یکی دیگر از مواردی که به برگزاری انتخابات سالم و مردمی کمک خواهد کرد، حضور جناح و سلیقه‌های مختلفی که به قانون اساسی معتقدند، می‌باشد. حضرت آیت الله خامنه‌ای در این مورد می‌گویند: «هرچه افراد از جهات و

۱. همان، ص. ۱۶۴.

۲. همان، ص. ۱۶۳.

۳. همان، ص. ۱۶۰.

فناح‌های مختلف بیشتر در انتخابات شرکت کنند، این برای نظام بهتر است؛ برای شورای نگهبان هم بهتر است. ما باید کاری کنیم که این امکان و وسیله برای ورود اشخاص بیشتر فراهم بشود. نباید طوری باشد که يك جریان احساس بکند که در این انتخابات وارد نیست؛ باید طوری باشد که در همه جا همه احساس کنند که می‌توانند آن فرد مورد نظر خودشان را واقعاً آزادانه انتخاب بکنند.»^۱

ب. سلامت عمل‌کنندگان و منتخبان:

در این بخش هم چند موضوع می‌تواند به برگزاری یک انتخابات سالم کمک نماید که عبارتند از:

۱. تبلیغات بر مدار اخلاق و آموزه‌های اسلامی: اگر کاندیداها در تبلیغات انتخاباتی خود، از هر گونه فریبکاری و دروغ‌گویی برای جلب نظر مردم خودداری کنند و آداب و اخلاق دینی و اجتماعی را رعایت نمایند، بی‌شک، کشورمان يك انتخابات سالم و کاملاً رقابتی را شاهد خواهد بود. وجود تبلیغات فریبکارانه و به دور از نزاکت و اخلاق، از خطرهای بزرگ برای جامعه اسلامی به حساب می‌آید. حضرت امام - رحمه الله علیه - می‌فرمایند: «من بسیار مایل هستم؛ گروه‌هایی را که متعهد و معتقد به جمهوری اسلامی و خدمت‌گزار به اسلام هستند، در مبارزات انتخاباتی کمال آرامش را در تبلیغ کاندیداهایشان رعایت نمایند و نسبت به یکدیگر تفاهم و صمیمیت و اخوت اسلامی داشته باشند، از تفرقه و کدورت شدیداً احتراز کنند...»^۲

ایشان در جای دیگر نیز تأکید می‌نمایند که: «از آقایان کاندیداها و دوستان آنان انتظار دارم که اخلاق اسلامی - انسانی را در تبلیغ برای کاندیدای خود مراعات؛ و از هر گونه انتقاد از طرف مقابل که موجب اختلاف و هتک حرمت باشد خودداری نمایند، که برای پیشبرد مقصود، و لو اسلامی باشد، ارتکاب

۱. پیشین.

۲. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۸۸.

خلاف اخلاق و فرهنگ، مطرود و از انگیزه‌های غیراسلامی است.^۱ مقام معظم رهبری نیز در این مورد می‌گویند: «تبلیغات انتخاباتی، باید به معنای واقعی خود، در حدود شرعی و به دور از فریب و کارهای دروغین و متهم کردن رقبای انتخاباتی، صورت گیرد.»^۲

۲. عدم اهانت به رقیبان: حضرت امام -رحمه الله علیه- اهانت و یا تضعیف رقیبان در تبلیغات انتخاباتی را نشانه عدم سلامت انتخابات و فاجعه‌آمیز بودن آن دانسته و می‌فرماید: «لازم است مطلبی را که گاهی شنیده می‌شود که برای تبلیغات انتخاباتی بعضی از کاندیداها، خدای نخواستہ بعضی دیگر را تضعیف یا توهین می‌کنند، در رابطه با آن تذکر دهم، که امروز این نحو مخالفت‌ها، خصوصاً از چنین کاندیداهایی، برای اسلام و جمهوری اسلامی، فاجعه‌آمیز است.»^۳

ایشان در جای دیگر تأکید می‌نمایند که: «هیچ مقامی و حزبی و گروهی و شخصی حق ندارد، به دیگران که مخالف نظرشان هستند، توهین کند...»^۴

۳. اجتناب از هرگونه عمل ناپسند برای جلب آراء: متأسفانه برخی از کاندیداها برای جلب آرای مردم، به برخی اعمال ناپسند و غیرمسئولانه مثل خریدن آراء دست می‌زنند. این عمل نیز، سلامت ذاتی يك انتخابات را به زیر سؤال خواهد برد. رهبری در این مورد می‌گوید: «اگر دیدید، کسی است که دارد پول به مردم می‌دهد و یا دهن آن‌ها را برای این گونه کارها شیرین می‌کند، بدانید که این طور آدم‌ها، آدمهای نامناسبی هستند، وقتی معلوم شد که اینها هستند که می‌خواهند به خاطر امور مادی و در راه کسب متاع دنیوی، مسند با ارزشی را که برای مردم قانون وضع می‌کند، غصب کنند، بایستی جلوی آن‌ها را بگیریم.»^۵

۱. پیشین -ص ۱۸۷.

۲. روزنامه رسالت ۱۳۷۰/۱۰/۸.

۳. صحیفه نور - ج ۱۷ - ص ۱۰۳.

۴. همان - ج ۱۸، ص ۲۳۲.

۵. روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۴/۱۱/۱۵.

سخن پایانی:

در مجموع باید گفت برای برگزاری يك انتخابات سالم، عادلانه و عاری از هرگونه بی‌عدالتی و بی‌نظمی به دو مؤلفه بسیار مهم نیاز است: اول؛ سلامت عملی مسئولان امر و دوم؛ سلامت عملی کاندیداها و منتخبان. در مورد مؤلفه اول، مواردی از قبیل: نظارت و اجرای دقیق مسئولان، پایبندی به قانون برای مجریان و ناظران، عدم جانبداران نظار و مجریان از فرد یا گروه خاص، قاطعیت در عمل طبق قانون، انتخاب ناظرین پاک و بی‌طرف و... باید رعایت گردد. و در مورد مؤلفه دوم به مواردی از قبیل: تبلیغات بر اساس اخلاق و آموزه‌های دینی، عدم اهانت به رقیبان، اجتناب از هرگونه عمل ناپسند برای جلب آراء و... نیاز است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. انتخابات و مجلس در کلام و پیام امام خمینی. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام. چاپ اول. قم. ۱۳۷۰.
۲. چه کسی را انتخاب کنیم؟. اداره فرهنگی سپاه. چاپ اول. قم. ۱۳۸۲.

چه ملاک و معیاری برای تشخیص نظارت استصوابی از نظارت اطلاعاتی وجود دارد؟

ملاک تشخیص نظارت استصوابی از اطلاعاتی، وجود يك مرجع ذی صلاح در کنار مقام نظارتی است، از این روی وجود و عدم این مرجع می تواند ممیزه ای برای تشخیص این دو نظارت از هم باشد. به این معنا که هر جا نظارت اطلاعاتی باشد، يك مرجع صلاحیت دار، نیز پیش بینی شده تا ناظر تخلفات را به آن گزارش کند و تصمیم مقتضی را آن مرجع اتخاذ کند. بررسی قانون اساسی، به خصوص اصولی که بر اساس آن، يك سازمان نظارتی نهادینه می شود، می تواند در تبیین نوع و ماهیت نظارت شورای نگهبان ما را راهنمون شود.

بر اساس اصل ۱۵۶ قانون اساسی، نظارت بر حسن اجرای قوانین از وظایف قوه قضائیه می باشد. برای انجام این وظیفه، خود قانون اساسی ترتیبی را قایل شده است.

نظارت بر حسن اجرای قوانین در محاکم و نیز نظارت بر حسن اجرای قوانین در دستگاه های اجرایی به ترتیب به عهده ی دو نهاد، دیوان عالی کشور و سازمان بازرسی کل کشور قرار داده شده است. این دو نهاد، در ایفای وظیفه ی خود، اختیاراتی را بر اساس قانونی که مصوب مجلس بوده و به تأیید شورای نگهبان نیز رسیده بر عهده دارند. این دو نهاد حسن اجرای قوانین را در حوزه های کاری مخصوص به خود بررسی کرده و در صورت مشاهده ی موارد خلاف هیچ وظیفه ی دیگری غیر از اطلاع به مقام مسؤول ندارد. آن مقام مسؤول و نهاد ذی صلاح وظیفه رسیدگی و ترتیب اثر به گزارش این دو نهاد را به عهده دارد.

در بقیه ی نهادهای نظارتی مطرح در قانون اساسی یا قوانین عادی نیز با این ممیزه می توان ماهیت، نوع و چگونگی نظارت را تشخیص داد. به عبارتی با این ملاک نوع نظارت در نظارت مجلس بر برخی از اعمال قوه ی مجریه و یا نظارت شورای متشکل از نمایندگان قوای سه گانه بر صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصل ۱۷۵ به وضوح قابل تشخیص است.

حال که ملاک تشخیص نظارت های اطلاعاتی و استصوابی از هم مشخص شد، با

همین ملاک وقتی به بررسی و تشخیص نوع نظارت شورای نگهبان می‌نگریم، مشاهده می‌کنیم که قانون اساسی هیچ نهاد ذی صلاح و مسؤولی را در کنار مقام ناظر بر انتخابات (شورای نگهبان) پیش بینی نکرده است تا در صورت مشاهده‌ی تخلف نهاد ناظر به آن مقام مسؤول اطلاع دهد و آن مقام رسیدگی کند. به این ترتیب پی می‌بریم که نظارت شورای نگهبان بر انتخابات چیزی غیر از نظارت استصوابی نخواهد بود. بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که نوع نظارت شورای نگهبان بر انتخابات استصوابی می‌باشد.^۱

۱. فرج‌الله هدایت‌نا و محمد هادی کاویانی، بررسی فقهی حقوقی شورای نگهبان، (قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰)، ص ۲۳۰، ۲۳۱.

شورای نگهبان چند نفر است؟ وظایف آن چیست؟



الف) فلسفه وجودی شورای نگهبان:



دلایلی که به خاطر آن، تدوین کنندگان قانون اساسی نهادی این چنینی را پی ریزی کرده اند عبارت از موارد ذیل می باشد:

اسلامی بودن قوانین: براساس اصل یکم قانون اساسی نظام سیاسی حاکم بر ایران، اسلامی است و بدیهی ترین چیز برای اسلامی بودن و اسلامی کردن يك نظام سیاسی، قوانین و مقررات موضوعه در آن نظام است. به این منظور اصل چهارم قانون اساسی برای مطابقت قوانین و مقررات با موازین شرعی نهادی به نام شورای نگهبان را پیش بینی کرده است. وجود این نهاد از چند جهت مورد لزوم است:

یکی آن که، فقها در مسائل مختلف بنا بر استنباط شخصی خودشان اختلاف نظر دارند، به نحوی که تبعیت از همه آن‌ها در مسائل فقهی موجب هرج و مرج و اختلال نظام میشود. از طرفی تشخیص اسلامی بودن قوانین مشخصاً و انحصاراً به عهده عالمان فقه میباشد.

بنابراین لازم است، نهادی پیش بینی شود تا بنا بر رویه ای خاص و مشخص به این مهم رسیدگی کند و نظریه او قول فصل و سخن آخر باشد.

دیگر آنکه، چون بنا بر پیش بینی قانون اساسی کلیه مصوبات مجلس باید به تأیید شرعی و قانونی این نهاد برسد و این طور نیست که (مانند شورای قانون اساسی فرانسه) فقط برخی از مصوبات خاص پارلمان به تأیید آن شورا برسد، بنابراین جمعی متشکل و آماده و صلاحیتدار مورد لزوم است، تا به این ترتیب حجم عظیمی از مصوبات که دائماً در مجلس به تصویب می رسد، مورد رسیدگی قرار گرفته و مغایرت یا عدم مغایرت آن‌ها را با شرع و قانون اساسی اعلام کند.

حاکمیت ولایت فقیه: نظر به حاکمیت نظام ولایی بر جمهوری اسلامی ایران و این که مشروعیت دینی و فقهی نظام جمهوری اسلامی برآمده از مقام ولایت

فقیه است، از این رو لازم است این اصل در تمام اندام‌ها و قوای حکومتی جریان یابد. ما جریان این امر را در قوه مجریه به لحاظ مسأله تنفیذ حکم ریاست جمهوری^۱ و در قوه قضائیه به صورت نصب مقام اصلی آن، یعنی ریاست قوه قضائیه^۲ می‌بینیم، اما در مجلس شورای اسلامی، با توجه به این که همه اعضای آن، منتخب ملت هستند و نیز بنابراین است که این ساختار با ویژگی منتخب بودن به قوت خودش باقی بماند، چنین چیزی را نمی‌بینیم. لذا معقولترین مسیری که برای جریان مشروعیت دینی در قوه قانونگذاری به نظر می‌رسد، نظارت نهادی است منسجم که حداقل عده‌ای از اعضای آن، مستقیماً منصوب رهبری باشند. به این ترتیب رهبری با نصب شش فقیه واجد شرایط از طریق شورای نگهبان نظارت عالی خود را بر مصوبات مجلس اعمال می‌کند.^۳

حراست از قانون اساسی: قانون اساسی به عنوان عالی‌ترین سند حقوقی که در آن هندسه حکومتی ترسیم شده است باید به عنوان قانون مادر و اصلی مورد اجرا قرار گیرد. کاملترین نحوه اجرای قانون اساسی به خصوص در بخش مربوط به حاکمیت قوای حکومتی عمل به موازین آن توسط خود نهادهای حکومتی است، به این معنا که باید همه اعمال نهادهای حکومتی منطبق بر آن باشد، از مهم‌ترین بخشهای قوای حاکمیت قوه قانونگذاری است که بر این مبنا باید منطبق و مطابق با قانون اساسی باشد. به همین دلیل در تمام نظامهای سیاسی بخشهایی از حکومت برای اجرا و انطباق اعمال حکومتی بر قانون اساسی پیش‌بینی شده است. در جمهوری اسلامی ایران شورای نگهبان وظیفه اجرا و نظارت بر اجرای قانون اساسی را در بخش تقنین به عهده دارد.

۱. اصل یکصد و دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بند نهم.

۲. اصل یکصد و دهم قانون اساسی، بند ششم.

۳. امام خمینی (ره) در این باره چنین می‌فرماید: «واضح است که حکومت به جمیع شؤون آن و ارگان‌هایی که دارد تا از قبل شرع مقدس و خداوند تبارک و تعالی شرعیت پیدا نکند، اکثر کارهای مربوط به قوه مقننه و قضائیه و اجرایی بدون مجوز شرعی خواهد بود و دست ارگانها که باید به واسطه شرعیت آن‌ها باز باشد، بسته میشود و اگر بدون شرعیت الهی کارها را انجام دهند، دولت به جمیع شؤونه طاغوتی و محرم خواهد بود. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۷ ص ۱۰۳.

شورای نگهبان وظایف دیگری نیز بر عهده دارد، لکن فلسفه وجودی آن همان است که بدان اشاره شد. بنابراین علت اصلی تشکیل شورای نگهبان در سه خصیصه «اسلامیت»، «ولایت فقیه» و «حراست از قانون اساسی» نهفته است و ظایفی چون نظارت بر انتخابات و تفسیر قانون اساسی در درجه بعدی قرار دارند.^۱

به هر حال می‌توان گفت: حاکمیت احکام، فرامین و دستورات شریعت مقدس اسلام بر جمیع مقررات و قوانین کشور از مهمترین و خدشه ناپذیرترین اصول نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. بعلاوه قانون اساسی که به عنوان میثاق جامعه اسلامی ایران و محور اتحاد و یکپارچگی و اساس تشکیلات و حکومت محسوب میشود و اکثریت قاطع ملت ایران آن را پذیرفته اند نیز باید به عنوان شاخص اصلی قوانین و میزان و محک سنجش قوانین و مصوبات مجلس مقننه باشد و هیچ مقامی حق تخطی و انحراف از اصول آن را نداشته باشد.

بر همین اساس برای جلوگیری از هرگونه انحراف و تخلف از احکام شریعت اسلام و اصول قانون اساسی وجود مرجعی صلاحیتدار کاملاً منطقی و معقول میباید.^۲

برای تأمین این مهم، قانون اساسی در اصل ۹۱ میگوید: «به منظور پاسداری از احکام اسلام» و «قانون اساسی» از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان (با ترکیب مندرج در همین اصل) تشکیل میشود...»

۱. رک: فرج الله هدایت نیا و محمدهادی کاویانی، بررسی فقهی - حقوقی شورای نگهبان، (قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰) ص ۶۶-۶۸.

دکتر قاسم شعبانی، حقوق اساسی، (تهران: اطلاعات، ۱۳۸۱، چاپ یازدهم) ص ۱۷۲.
۲. همان، ص ۱۷۳-۱۷۴.

ب) ترکیب و کیفیت انتخاب اعضای شورای نگهبان:

اعضای شورای نگهبان از دو گروه متمایز تشکیل شده که بعضاً دارای اختیارات و صلاحیتهای جداگانه ای میباشند. این دو گروه عبارتند از: ۱. فقهای شورای نگهبان ۲. حقوقدانان شورای نگهبان

فقهای شورای نگهبان، مرکب از ۶ نفر از فقها که ضمن دارا بودن صفت عدالت باید آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز نیز باشند، مستقیماً از جانب شخص رهبر (ولی فقیه) انتخاب و در این سمت منصوب می‌گردند. بنابراین با توجه به شرایط و نحوه انتصاب آنها (طبق بند اصل ۹۱) تردید در صلاحیت آنها روا نیست.

گروه دوم از اعضای شورای نگهبان یعنی ۶ نفر از حقوقدانان برجسته ای که در یکی از رشته های حقوقی تبحر داشته باشند، از میان حقوقدانان مسلمانی که به وسیله رئیس قوه قضاییه به مجلس معرفی شده و توسط نمایندگان مجلس انتخاب می‌شوند بخش دیگر این نهاد را تشکیل داده و این مجموعه برای مدت ۶ سال انتخاب میشوند که تنها در اولین دوره پس از گذشت سه سال نیمی از هر دو گروه به قید قرعه برکنار شده و اعضای جدید به جای آنها منصوب می‌گردند که این امر با توجه به اینکه دوره نمایندگی مجلس ۴ سال می‌باشد از آن جهت مفید است که در هیچ زمانی با فرض وجود مجلس فاقد شورای نگهبان نخواهیم بود هر دوره که نیمی از اعضای شورای نگهبان عوض می‌شوند، سبب می‌شود که نیم باقیمانده تجارب و اندوخته های گذشته خود را به اعضای جدید منتقل نموده و این امر در کیفیت رسیدگی به طرحها و لوایح قطعاً مفید و مؤثر خواهد بود.

ضمناً طبق آیین نامه داخلی شورای نگهبان، هر یک از اعضاء در صورتی که بخواهند از سمت خود استعفا دهند باید ضمن انجام مراحل که آیین نامه مزبور مقرر کرده است، نهایتاً استعفانامه خود را از طریق دبیر شورای نگهبان به رهبر و استعفاءنامه اعضای حقوقدان شورای نگهبان از طریق دبیر شورا به

رئیس قوه قضاییه و نیز به مجلس شورای اسلامی تسلیم گردد.^۱

ج) وظایف و صلاحیتهای شورای نگهبان:

وظایف و صلاحیتهای شورای نگهبان دو نوع است، نوع اول که مختص فقهای شورای نگهبان میباشد و نوع دوم که از وظایف جمع ۱۲ نفره اعضای شورای نگهبان است.

وظایف خاص فقهای شورای نگهبان:

به موجب اصول ۴، ۷۲، ۹۱، ۹۶ قانون اساسی پاسداری از احکام اسلام و تطبیق قوانین عادی با شرع مقدس اسلام به عهده فقهای شورای نگهبان میباشد که با توجه به اصل ۹۶ تشخیص و عدم مغایرت مصوبات مجلس با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان می باشد.

تشخیص و مغایرت و یا عدم مغایرت تصویبنامه‌ها و آییننامه‌های دولتی که به دیوان عدالت اداری ارجاع داده می‌شوند (به موجب اصل ۱۷۰) نهایتاً به شورای نگهبان میباشد که براساس ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری، این دیوان موظف است چنانچه شکایتی مبنی بر مخالفت بعضی از تصویبنامه‌ها یا آیین نامه‌های دولتی با مقررات اسلامی مطرح گردد، شکایت را به شورای نگهبان ارجاع داده و در صورتی که شورای نگهبان طبق اصل ۴ قانون اساسی خلاف شرع بودن آن را تشخیص دهد، دیوان حکم ابطال آن را صادر مینماید. تهیه و تصویب قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آن‌ها و آیین نامه داخلی جلسات آنان که برای نخستین دوره باید به وسیله فقهای شورای نگهبان انجام شود و با اکثریت آرا تصویب و نهایتاً به تصویب رهبر انقلاب برسد. (اصل ۱۰۸)

در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رهبر، خبرگان، موظفند، در اسرع وقت

۱. همان، ص ۱۷۴.

نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام کنند و تا هنگام معرفی رهبر، شورایی مرکب از رئیس جمهور، رئیس قوه قضاییه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را به طور موقت به عهده میگیرد و چنانچه در این مدت یکی از آنان به هر دلیلی نتواند انجام وظیفه نماید، فرد دیگری به انتخاب مجمع با حفظ اکثریت فقها در شورا به جای وی منصوب می‌گردد. (اصل ۱۱۱)

وظایف و صلاحیت های نهاد شورای نگهبان

تشخیص مطابقت و عدم انطباق قوانین عادی و مصوبات موقتی و آزمایشی مندرج در اصل ۸۵ با قانون اساسی و نهایتاً پاسداری از اصول قانون اساسی با شورای نگهبان می‌باشد. (اصل ۸۵، ۹۱، ۹۴، ۹۶)

تفسیر قانون اساسی برعهده شورای نگهبان است و فقط با تصویب سه چهارم مجموع اعضای شورای نگهبان انجام میشود. (طبق اصل ۹۸)

تأیید صلاحیت کاندیداهای ریاست جمهوری از حیث واجد بودن شرایط قانونی. (طبق بند ۹ اصل ۱۱۰)

حضور اختیاری در جلسات مجلس شورای اسلامی هنگام مذاکره درباره لوایح و طرحهایی که در دستور کار مجلس قرار دارند. (اصل ۹۷)

حضور الزامی در مجلس «هنگامی که طرح با لایحه فوری در دستور کار مجلس قرار دارد. (اصل ۹۷)

حضور الزامی اعضای شورای نگهبان در جلسات غیرعلنی مجلس که مسائل بسیار مهم و امنیتی در دستور کار مجلس بوده و ضمناً جلسه مزبور اولاً در شرایط اضطراری و برای رعایت مصالح امنیتی به طور غیرعلنی تشکیل شده باشد و ثانیاً به تقاضای رئیس جمهور یا یکی از وزراء و یا ده نفر از نمایندگان تشکیل شده باشد. که در چنین فرضی حضور اعضای شورای نگهبان الزامی است و مصوبات مجلس هم با فرض حضور و تأیید شورای نگهبان و تصویب سه چهارم کل نمایندگان معتبر می‌باشد. (اصل ۶۹)

حضور الزامی در مراسم تحلیف رئیس جمهور که با حضور رئیس قوه قضاییه و نمایندگان مجلس شورای اسلامی در محل مجلس برگزار میشود. لذا براساس اصل ۱۲۱ بدون حضور شورای نگهبان مراسم تحلیف انجام نخواهد شد و البته بدیهی است که این امر برای اعضای شورای نگهبان اختیاری نیست بلکه اجباری و لازم است.

عضویت اعضای شورای نگهبان در شورای بازنگری قانون اساسی که طبق اصل ۱۷۷ تشکیل میگردد از دیگر صلاحیت هایی است که براساس قانون برای اعضای شورای نگهبان پیش بینی شده است.

یکی از مهم ترین اختیارات شورای نگهبان نظارت برانتخابات است که در ایران برگزار می گردد. به موجب اصل ۹۹ قانون اساسی شورای نگهبان نظارت برانتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد.^۱

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

دکتر قاسم شعبانی، حقوق اساسی، (تهران: اطلاعات، ۱۳۸۱)

فرج اله هدایت نیا و محمدهادی کاویانی، بررسی فقهی - حقوقی شورای

نگهبان (قم: فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰)

عدم وجود نظارت استصوابی چه عواقبی دارد؟



عدم وجود نظارت استصوابی عواقب و پیامدهای متعددی را به دنبال دارد که در ذیل به اهم آن‌ها اشاره می‌گردد:



فقدان مرجع قانونی برای کنترل اعمال مجریان انتخابات: برای برطرف کردن اشتباهات یا سوء استفاده‌های احتمالی نهاد اجرایی، کنترل اعمال مجریان و همچنین پاسخگویی به شکایات و اعتراضات داوطلبان از مجریان انتخاباتی، قانون اساسی نهاد ناظری به عنوان مرجع رسمی ناظر بر انتخابات و تشخیص صلاحیت نامزدها و عملکرد جریان انتخاباتی تعیین کرده است. این نهاد ناظر شورای نگهبان است و در قانون نهاد یا شخص دیگری به عنوان ناظر یا نهادی که شورای نگهبان به آن گزارش بدهد به آن معرفی نشده است، پس تنها ناظر رسمی و قانونی همین شورای نگهبان است و نظارت عقلایی بر رأی گیری و تشخیص صلاحیت داوطلبان، اقتضای تأیید، ردّ و ابطال عملی و مؤثر را دارند و این ویژگی تنها در قالب نظارت استصوابی قابل تحقق است و در صورت حذف چنین نظارتی، راه برای اشتباهات یا سوء استفاده‌های مجریان انتخابات باز می‌شود و این گونه اعمال افزایش می‌یابد.

وارد شدن افراد فاقد صلاحیت به مراکز تصمیم‌گیری: بدیهی است که هیچ جناح و گروه سیاسی در درون نظام، وجود ندارد که قائل به نظارت نباشند و سابقه عملکرد برخی از مخالفان کنونی نظارت استصوابی نشان می‌دهد که خود به هنگام تصدی امور، چنین نظارتی را اعمال و شدیداً از آن دفاع می‌کردند. اما برخی از همین افراد هم اکنون به دلیل انگیزه‌های سیاسی و جناحی بدون در نظر گرفتن منافع دینی و ملی، جهت تأمین منافع گروهی و حیثاً شخص خود به دنبال قرار دادن افراد فاقد صلاحیت و صرفاً به دلیل هم گروه بودن با آن‌ها، در جایگاه‌های مهم تصمیم‌گیری و مناصب سیاسی هستند و به همین علت از در مخالفت با نظارت استصوابی در می‌آید و به دنبال حذف یا از خاصیت انداختن آن هستند و از این رهگذر اهداف حزبی و اغراض سیاسی خود را برآورده می‌سازند که در بسیاری از مواقع با منافع ملی و

مصلحت عمومی در تعارض می‌باشند. بنابراین حذف نظارت استصوابی ورود چنین افرادی را در مراکز سرنوشت‌ساز نظام تسهیل می‌کند. سست کردن و منزوی ساختن اسلامیت نظام: هر نظامی بسته به نوع نگرش و ایدئولوژی خود و همین‌طور براساس قانون اساسی، به تعریف شرایط می‌پردازد. در کشور ما که نظام اسلامی حاکم است و مطابق اصل چهارم قانون اساسی^۱ کلیه قوانین مصوب کشور باید براساس موازین شرع مقدس اسلام باشد. حذف نظارت استصوابی موجب کمرنگ شدن جنبه اسلامیت نظام می‌گردد، زیرا وجود چنین نظارتی احتمال حذف شرایطی که در اثر داشتن ویژگی اسلامی نظام برای داوطلبان انتخاباتی در نظر گرفته شده است، را به دنبال دارد. و به همین علت است که مخالفین با حاکمیت اسلام و احکام حیات‌بخش آن بر کشور در پی آنند که با طرح شعار حمایت از جمهوریت نظام به سست کردن اسلامیت آن پردازد و در همین راستا به مخالفت با نظارت استصوابی می‌پردازد.

عدم امکان احراز صلاحیت نامزدهای انتخاباتی از طرف مردم به طور مستقیم: بدیهی است که مردم در انتخابهای مختلف باید از بین نامزدهای متعدد، آن‌هایی را که صلاحیت بیشتری دارند، برای سپردن مسئولیت به آن‌ها برگزینند و در صورت فقدان نهادی با اختیار نظارت استصوابی که صلاحیت‌کاندیدها را مشخص و برای مردم اعلام نماید، خود مردم باید به این امر اقدام نمایند و این عمل ناممکن می‌باشد زیرا که تحقیق و جستجو خود افراد در میان تعداد زیادی داوطلب و احراز شرایط در آن‌ها، نیازمند صرف وقت و نیروی فراوان است که با وجود گرفتاری‌ها و مشغله‌های افراد غیرممکن و یا حداقل بسیار مشکل است. به عنوان نمونه برای احراز اینکه داوطلبان سوء سابقه کیفری ندارند، نیاز به مراجعه فراوان و وجود دستگاه پاسخگوی بسیار فعال

۱. اصل چهارم قانون اساسی: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و ویژه اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر به عهده فقهای شورای نگهبان است.»

است که عملی شدن احراز همین يك شرط با توجه به تعداد مراجعین ماهها طول می‌کشد. علاوه بر این تجربه به خوبی نشان داده است که صاحبان پول، امکانات و تبلیغات، عملاً در چنین وضعیت موفق‌ترند و می‌توانند با عوام‌فریبی، و تبلیغات جذاب کار را از مسیر صحیح خارج و خود یا داوطلبان مورد نظر خود را بدون داشتن صلاحیت‌های لازم راهی مجالس یا مناصب تصمیم‌گیری و اجرایی کند.

از بین رفتن آزادی انتخاب مردم: مسلم است که آزادی انتخاب مردم زمانی میسر می‌گردد که حقوق آن‌ها تأمین گردد، به عبارتی مردم هر جا که بدانند حقوقشان راحت‌تر تأمین شده است، آزادی بیشتری دارند و هر وقت که دچار تردید و ابهام نگرانی بیشتری باشند از آزادی کمتری برخوردار خواهند بود و بدیهی است که گزینش در میان مجموعه ده نفری که انسان به صلاحیت تمامی آن‌ها و در نتیجه تضمین حقوق خود با انتخاب هر يك از آن‌ها اطمینان دارد، بسیار راحت‌تر و بهتر از گزینش در میان مجموعه‌ای چند ده نفری است که شناخت و تضمینی برای افراد وجود ندارد. بنابراین وجود نظارت استصوابی در حقیقت مشاور و یاور مردم در انتخاب بهتر، آزادانه‌تر و بدور از تردیدها و نگرانی‌ها است.

سوال قانون مبارزه با استفاده از امکانات عمومی و دولتی به نفع جناح یا فرد خاصی در انتخابات چیست و چه می‌گوید؟

پاسخ در کتاب قوانین و مقررات مربوط به انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران تدوین آقای جهانگیر منصوری چنین آمده است:

به منظور تضمین برخورداری یکسان نامزدهای ریاست جمهوری از امکانات دولتی کمیسیونی بنام کمیسیون بررسی تبلیغات انتخابات در وزارت کشور بنا به دعوت وزیر کشور تشکیل می‌شود.^۱

اعضای بررسی کمیسیون تبلیغات عبارتند از:

دادستان کل کشور یا نماینده او

وزیر کشور یا نماینده او

مدیر عامل صدا و سیما یا نماینده او^۲

تبصره: شورای نگهبان می‌تواند يك نفر از میان اعضای خود یا از خارج به منظور کار کمیسیون مزبور تعیین نماید.

ماده ۶۴: برنامه تبلیغات از صدا و سیما باید ضبط شود.

ماده ۶۵: نامزدهای ریاست جمهوری که صلاحیت آنان توسط شورای نگهبان تأیید و اسامی آن‌ها از طرف وزارت کشور اعلام می‌گردد هر یک حق دارند به طور مساوی از صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران برای معرفی و ارائه برنامه‌های خود استفاده نمایند.

ماده ۶۸: قوانین و مقررات انتخابات ریاست جمهوری استفاده از وسائل و امکانات وزارت خانه‌ها و ادارات و شرکت های دولتی و مؤسسات وابسته به دولت و نهادها و مؤسسات که از بودجه عمومی (به هر مقدار) استفاده می‌کنند و همچنین در اختیار گذاشتن وسائل و امکانات مزبور ممنوع بوده و مرتکب، مجرم شناخته می‌شود.

تبصره ۱: مؤسسات و نهادهایی که دارائی آنان از اموال عمومی است همانند

۱. ماده ۶۲، قوانین و مقررات مربوطه به انتخابات ریاست جمهوری، منصوری، جهانگیر.

۲. ماده ۶۳، همان.

بنیاد مستضعفان مشمول ماده فوق است. تبصره ۲: ادارات و ارگانها و سازمانهای دولتی و نهادهای با ذکر سمت خود حق ندارند له یا علیه هیچ یک از نامزدهای انتخاباتی اعلامیه یا اطلاعیه بدهند. ماده ۶۹: الصاق اعلامیه یا عکس بر روی علائم راهنمایی و رانندگی و تابلوهای بیمارستان و مدارس و سایر مؤسسات آموزشی دولتی یا وابسته به دولت ممنوع می‌باشد.

بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی در خصوص استفاده از اموال عمومی یا دولتی در انتخابات چنین می‌فرمایند: اینجانب به هیچ وجه و به هیچ کس اجازه نمی‌دهم تا از سهم مبارک امام علیه السلام و یا از اموال دولت و اموال دفاتر و سازمانها و مجامع و اموال عمومی خرج انتخابات کنند (۶۶/۴/۱۰ - صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۰۱)

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

کتاب قوانین و مقررات مربوط به انتخابات (ریاست) جمهوری اسلامی ایران، تدوین جهانگیر منصور - چاپ: تهران سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سال ۱۳۸۱.

سوال مراد از نظارت استصوابی شورای نگهبان چیست؟

جواب در اصل ۹۹ قانون اساسی آمده است که شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی را به عهده دارد. مشخص نیست که این نوع نظارت چه نوع نظارتی است؟ آیا استصوابی است یا استطلاعی یا انضباطی؟ از جهت دیگر مشخص نیست که آیا این نظارت تمام مراحل انتخابات را شامل می‌شود یا خیر؟ آیا اقدامات قبل از انتخابات مانند تأیید یا ردّ کاندیداها را نیز شامل است یا نه؟ به دلیل وجود این ابهامات شورای نگهبان که بر اساس اصل ۹۸ قانون اساسی تفسیر اصول این قانون را با تصویب سه چهارم اعضاء خود انجام می‌دهد در تاریخ ۱۳۷۰/۳/۱ در جواب به نامه رئیس هیئت مرکزی نظارت شورای نگهبان بر انتخابات، نظارت مذکور در اصل ۹۹ قانون اساسی را استصوابی دانست و آن را شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات از جمله تأیید و رد صلاحیت کاندیداها اعلام کرد.^۱

شورای نگهبان در این تفسیر خود نظارت استصوابی را تعریف نکرده است اما با توجه به عملکرد شورای نگهبان در اعمال این نظارت بر انتخابات نیز مواردی از قانون مدنی که اشاره به تصویب دارد می‌توان تا حدودی به منظور از این نوع نظارت پی برد. ابتدا باید نظارت را تعریف کرد. لفظ نظارت به معنی آگاه بودن، مراقب بودن و مطلع شدن است، در یکی از کتب لغت نظارت به معنی نظر کردن و نگرستن به چیزی، مراقبت و در تحت نظر و دیده‌بانی داشتن کاری بیان شده است.^۲ در قانون مدنی در باب وقف تحت ماده ۷۸ آمده است، که واقف می‌تواند بر متولی، ناظر قرار دهد که اعمال متولی به تصویب یا اطلاع او باشد. همچنین در ماده ۱۲۳۷ این قانون آمده است که: «مدعی العموم یا نماینده او باید بعد از ملاحظه صورت دارایی

۱. نظارت استصوابی، به اهتمام روابط عمومی دفتر تحکیم وحدت، (چاپ اول، زمستان ۱۳۷۹، نشر افکار)، ص ۴۴۲.

۲. لغت نامه، علامه علی‌اکبر دهخدا، (انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول پاییز ۱۳۷۳)، جلد ۱۳، ص ۱۹۹۴۶.

مولی علیه، مبلغی را که ممکن است مخارج سالیانه مولی علیه بالغ بر آن گردد و مبلغی را که برای اداره کردن دارایی مزبور ممکن است لازم شود، معین نماید. قیّم نمی‌تواند بیش از مبالغ مذکور خرج کند مگر با تصویب مدعی العموم.» در اینجا نظارت مدعی العموم استصوابی است زیرا قیّم نمی‌تواند بیشتر از مبلغی را که مدعی العموم تصویب کرده، خرج کند مگر این که مدعی العموم آنرا تصویب کند. علاوه بر این در ماده ۱۲۴۲ این قانون نیز چنین آمده است: «قیّم نمی‌تواند دعوای مربوط به مولی علیه را به صلح خاتمه دهد مگر با تصویب مدعی العموم.» در این ماده نیز تصویب مدعی العموم ضروری است زیرا تا وقتی که مدعی العموم اجازه نداده و تصویب نکرده و آن عمل صلح را صحیح تشخیص نداده است قیّم نمی‌تواند این کار را بکند. بنابراین در نظارت استصوابی «اموری که متولی می‌خواهد انجام دهد باید تأیید و تصویب ناظر را هم بگیرد و بدون تأیید و تصویب ناظر نمی‌تواند اقدام کند و عملی را انجام دهد^۱ و علی القاعده اگر عملی را بدون تصویب ناظر انجام دهد این عمل باطل است.

در مقابل نظارت استصوابی، نظارت استطلاعی قرار دارد که منظور از آن این است که همه اموری را که متولی انجام می‌دهد ناظر از آن اطلاع داشته باشد ولی در تصمیم‌گیری دخالت ندارد و تنها به متولی تذکر می‌دهد در صورتی که متولی به تذکر ناظر عمل نکند، ناظر جریان را به مرجع دیگری که می‌تواند دادگاه انتخابات یا دادگاه قانون اساسی یا شورای اسلامی شهرستان یا کمیسیون موقت مجلس شورای اسلامی (مندرج در ماده ۵۳ آیین‌نامه مجلس) باشد اعلام می‌کند و این مرجع موضوع را بررسی می‌کند. و بر اساس محتویات پرونده حکم نهایی را صادر خواهد کرد.

عملکرد دشورای نگهبان از سال ۱۳۷۰ تا به حال در مورد انتخابات مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری و خبرگان رهبری بر اساس نظارت استصوابی بوده است؛ یعنی شامل تمام مراحل انتخابات، از نام‌نویسی و بررسی صلاحیت

۱. نظارت استصوابی، همان، مقاله دکتر حسین مهرپور، ص ۱۱.

داوطلبان تا تأیید یا رد صحت کل انتخابات و یا صندوق‌های خاص مورد تردید و شمارش آراء و اعلام نتیجه آن می‌شود. در این مدت بسیاری از داوطلبان تأیید شده از سوی مسئولان مجری انتخابات، به وسیله نهاد ناظر یعنی شورای نگهبان رد صلاحیت شدند و انتخابات بعضی از استان‌ها و شهرها باطل اعلام شده و یا آرای بعضی از صندوق‌ها رد شده‌اند.

یکی از حقوق‌دانان، نظارت را بر سه نوع می‌داند و علاوه بر نظارت استصوابی و استطلاعی نوع سومی از نظارت را به نام نظارت انضباطی مطرح می‌کند: «هدف قانون‌گذار آن است که شورای نگهبان، به عنوان مقام ناظر بی‌طرف، با تطبیق مشخصات داوطلبان با شرایط انتخاب شدن و اجرای آن و با نظارت بر جریان انتخابات و حصول اطمینان از درستی و عدم فساد ساز و کار انتخاباتی و تأیید صحت برگزاری انتخابات، اعلام نتیجه آن، تضمین کننده يك انتخابات شایسته باشد، تا از غل و غش‌های محتمل در نمایندگی مردم جلوگیری کند. بدیهی است که در این نظارت، چنانچه شرایط انتخابات شدن در داوطلب نمایندگی فراهم نباشد، شورا حق رد صلاحیت آن داوطلب و در صورت اثبات نادرستی انتخابات و اعلام نتیجه آن، حق ابطال آن را خواهد داشت. در این صورت، اقدام مذکور به منزله يك عمل قضایی خواهد بود که شورای نگهبان، همانند يك دادگاه، اقدام به رسیدگی مستدل و مستند به مواد قانون، مبادرت به صدور حکم می‌نماید، بدون آنکه صلاح‌دید و مصلحت‌اندیشی اعضای شورا در آن دخالتی داشته باشد. این چنین نظارتی را... می‌توان نظارت انضباطی نامید.»^۱

ایشان در تعریف نظارت استصوابی، آن را اعمال حقوقی، زیر نظر مستقیم و با تصویب و صلاح‌دید ناظر، بیان می‌کند و مصلحت‌اندیشی و برطبق صلاح‌دید اعضای شورا عمل کردن شورای نگهبان را جزء تعریف می‌داند و آن را مورد انتظار قانون نمی‌داند.^۲

۱. نظارت استصوابی، همان، مقاله دکتر سید محمد هاشمی، ص ۳۹.

۲. همان، ص ۳۸، ۳۹.

بدون تردید اگر قید مصلحت اندیشی را از این تعریف برداریم و قید قانون محوری را به جای آن بگذاریم، مفهوم نظارت استصوابی و انضباطی یکی خواهد شد و خود ایشان نیز اقرار دارند که چنین نظارتی مورد نظر قانون‌گذار بوده و تأمین کننده هدف قانون‌گذار از وضع نهاد ناظر می‌باشد. صحت نظر شورای نگهبان در مورد استصوابی بودن نظارت مورد نظر در قانون اساسی، چنان واضح است که یکی از حقوقدان منتقد نظارت استصوابی نیز در گفتار خود بدان اعتراف می‌کند ولی زیرکانه نظر شورای نگهبان را غیر مرتبط به اصل ۹۹ قانون اساسی می‌داند: «آیا فارغ از اصل ۹۹، نظارت شورای نگهبان بر انتخابات، استصوابی است؟ و شامل احراز صلاحیت داوطلبان می‌شود یا خیر؟»

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- کنترل قوه مقننه در ایران و آمریکا، حسن حمیدیان، مؤسسه نشر تیر، چاپ اول، ۱۳۷۸، تهران، صفحات ۱۱۴ - ۷۷.
- قانون اساسی برای همه، آیت الله محمد یزدی، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵، ش، صفحات ۵۱۲ - ۵۰۹.
- حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، دکتر سید محمد هاشمی، جلد دوم، نشر دادگستر، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۷، ش، ص ۳۲۸ - ۳۱۲.

نظارت بر انتخابات به چه معناست؟ انواع نظارت کدامند و در نظارت شورای نگهبان بر انتخابات کدام یک از انواع نظارت مد نظر می باشد؟
 نظارت در لغت به معنای زیرکی و فراست آمده است و در اصطلاح یعنی مراقبت و اعمالی که ناظر با دقت و هوشیاری در امر مأمور انجام می دهد که دو نوع کلی دارد:

نظارت اطلاعی (استطلاعی): در این نوع نظارت، صرف اطلاع ناظر در محدوده‌ی مورد نظر نسبت به اعمال عامل، کافی است. در این نوع نظارت، عامل هیچ تعهدی در قبال ناظر ندارد. ولی باید اقدامات خود را طبق مقررات به اطلاع ناظر برساند.

نظارت استصوابی: در این نوع نظارت ناظر موظف است اقدامات و اعمال عامل را با ضوابط و مقررات تعیین شده تطبیق داده و در صورت عدم انطباق، عمل عامل اعتبار نخواهد داشت فلذا عمل او منوط به تأیید ناظر می باشد. در نوع اول نظارت، مجری دارای اختیار تام و قدرت تصمیم گیری است و فقط ملزم به گزارش عملکرد خود به ناظر است. در این حالت، ناظر تنها حق دارد از فعل مجری اطلاع پیدا کند، اما حق دخالت در کار او را ندارد. در نوع دوم نظارت، مجری نمی‌تواند کاری را بدون نظر، اجازه، تصویب و صلاح دید ناظر انجام دهد و اگر کاری را بدون تصویب و صلاح دید انجام دهد، صحیح و نافذ نیست.

بر اساس اصل ۹۹ قانون اساسی، نظارت بر انتخابات به عهده‌ی شورای نگهبان است. اما سوال اینجاست که این نظارت از چه نوعی است؟

بر اساس اصل ۹۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تفسیر اصول قانون اساسی به عهده‌ی شورای نگهبان است، شورای نگهبان نیز در سال ۱۳۷۴ و در جواب استفساریه‌ی رییس هیأت اجرایی وزارت کشور چنین اعلام کرد:

«نظارت مذکور در اصل ۹۹ قانون اساسی، استصوابی است و شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات از جمله تأیید و رد صلاحیت کاندیداها می شود».

بنابراین، از نظر شورای نگهبان، نظارت بر انتخابات، استصوابی است، هر چند عده ای این تفسیر را برنتافته اند و اشکالات و ایرادهایی را مطرح ساخته اند که در جای خود به آن‌ها پاسخ داده شده است.

شایان ذکر است در تمام کشورهای جهان و نزد تمامی عقلای عالم، برای تصدی مسؤولیت‌های مهم يك سری شرایط ویژه ای در نظر گرفته می شود تا هم وظایف محوله به فرد مورد نظر به درستی انجام پذیرد و هم حقوق و مصالح شهروندان در اثر بی کفایتی و نالایقی بودن مسؤول برگزیده پایمال نگردد.

از این رو، امروزه در دموکراتیک ترین نظامهای دنیا نیز شرایط ویژه ای برای انتخاب کنندگان و انتخاب شوندهگان (در فرآیندهای انتخاباتی) در نظر گرفته می شود و قانون مرجعی رسمی را برای اعمال نظارت و احراز شرایط داوطلبان انتخابات تعیین می کند. این مرجع رسمی عهده دار بررسی وضعیت و روند انجام انتخابات و وجود یا عدم وجود شرایط لازم در داوطلبان. که در نتیجه به تأیید یا رد صلاحیت داوطلبان می انجامد. می باشد.

بنابراین، نظارت استصوابی امری شایع، عقلایی و قانونی در تمامی کشورها و نظامهای موجود دنیا می باشد. مثلاً یکی از شرایط معتبر در کلیه نظامهای حقوقی جهان این است که کاندیدای مورد نظر سابقه کیفری نداشته باشد چرا که کسانی که سابقه کیفری دارند از پاره ای از حقوق اجتماعی، از جمله انتخاب شدن برای مجالس تصمیم گیری، هیأت‌های منصفه، شوراها و غیره محروم اند.^۱

۱. محمد تقی مصباح یزدی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۳، ص ۷۵-۷۶.

سوال نظارت بر انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا چگونه است؟ آیا این کار توسط شورای نگهبان صورت میگیرد و یا توسط نهاد دیگری؟

پاسخ اصل ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای و نظائر اینها، یا از راه همه پرسی در مواردیکه در اصول دیگر این قانون معین میگردد. مطابق اصل هفتم قانون مذکور، شوراهای اسلامی شهر و روستا از ارکان تصمیمگیری کشور به شمار می-روند. این اصل مقرر میدارد: «طبق دستور قرآن کریم: «و أمرهم شوری بینهم» و «شاورهم فی الامر» شوراهای: مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظائر اینها از ارکان تصمیمگیری و اداره امور کشورند. موارد، طرز تشکیل و حدود اختیارات و وظائف شوراهای را این قانون و قوانین ناشی از آن معین می کند». در اصل یکصدم این قانون نیز آمده است: «برای پیشبرد سریع برنامه های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می کنند. شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندها و حدود وظائف و اختیارات و نحوه انتخاب و نظارت شوراهای مذکور و سلسله مراتب آنها را که باید با رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی و تابعیت حکومت مرکزی باشد قانون معین می کند».

انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا نیز همانند انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و خبرگان نیازمند نظارت است تا ناظران با چشمان تیزبین خویش عملکرد مجریان را رصد نموده و تخلفات احتمالی آنان را زیر نظر داشته باشند. اصول فوق نیز به این مهم تصریح نموده اند.

تفاوت مهمی که این انتخابات با انتخاباتهای دیگر دارد در ناظران آن است. در انتخابات شوراهای براساس ماده ۵۳ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات

شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵/۳/۱ ناظر به مواد ۷۳ و ۷۴ قانون اصلاح قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری و انتخابات شوراهای کشوری مصوب ۱۳۶۵/۴/۲۹، نظارت بر انتخابات شوراهای عهده مجلس شورای اسلامی است. ماده ۷۳ قانون مزبور مقرر میدارد: «به منظور نظارت بر امر انتخابات شوراهای، هیأت مرکزی نظارت بر امر انتخابات شوراهای اسلامی کشوری متشکل از سه نفر از اعضای کمیسیون شوراهای و امور داخلی و دو نفر از اعضای کمیسیون اصل ۹۰، به انتخاب مجلس شورای اسلامی تشکیل میگردد. تبصره - در صورتی که به تعداد لازم از کمیسیونهای مذکور داوطلب نباشد مجلس از میان سایر نمایندگان داوطلب ۵ نفر را انتخاب می-نماید». همچنین طبق ماده ۷۴ این قانون «به منظور نظارت بر امر انتخابات شوراهای اسلامی کشوری در هر استان هیأت عالی نظارت استان مرکب از ۳ نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی آن استان به تعیین هیأت مرکزی نظارت تشکیل میگردد. تبصره - هر استانی که تعداد نمایندگان آن از ۳ نفر کمتر باشد و یا به حد نصاب از آن استان داوطلب نباشد تعیین بقیه اعضا از بین نمایندگان استانهای مجاور با هیأت مرکزی نظارت میباشد».

اینک مراحل مختلف نظارت را با توجه به مراحل انتخابات مورد بررسی قرار میدهیم.

مرحله ثبت نام

ماده ۲۶ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵/۳/۱ شرایط داوطلبان را ذکر نموده و مواد ۲۸ و ۲۹ این قانون کسانی که حق داوطلب شدن را ندارد، بیان کرده است. براساس ماده ۴۸ قانون مزبور نظر هیأت‌های اجرایی بخش و شهرستان مبنی بر تأیید صلاحیت داوطلبان قطعی است اما رد صلاحیت آنان باید به تأیید هیأت‌های نظارت معتبر است.

طبق تبصره ۳ ماده ۵۰ قانون یادشده هیأت نظارت موظف است ظرف مدت

۱۰ روز از تاریخ دریافت شکایات رسیدگی و نتیجه را هیأت اجرایی اعلام کند. نظر هیأت نظارت قطعی و لازم‌الاجرا خواهد بود.

نظارت در هنگام برگزاری انتخابات

مطابق ماده ۶۳ قانون فوق در تمام مدتی که انتخابات برگزار میشود هیأت مرکزی نظارت در سراسر کشور و هیأت نظارت استان و شهرستان و هیأت‌های بخش در حوزه‌های انتخابیهی خود بر کیفیت انتخابات نظارت کامل خواهند داشت و در هر مورد که سوء جریان یا تخلفی را مشاهده کنند آن را به بخشداران و فرمانداران اعلام و آنان موظفند بنابر نظر هیأت‌های مذکور طبق قانون انتخابات در رفع نواقص اقدام کنند و هیأت‌های نظارت استانها مکلفند مسائل مورد اختلاف را در همان استان حل نمایند و در صورتی که مقامات وزارت کشور نظرات آنان را لحاظ ننمایند مراتب را جهت رسیدگی نهایی به هیأت مرکزی نظارت گزارش خواهند کرد.

برابر تبصره ۲ ماده ۶۰ قانون مزبور اعضای هیأت‌های نظارت در شعب ثبت نام و اخذ رأی باید بیطرف باشند و گرنه توسط هیأت نظارت مافوق برکنار میشوند و چنانچه اکثریت اعضاء متخلف باشند، هیأت مذکور توسط هیأت مرکزی نظارت منحل میشود.

نظارت پس از انتخابات

به تصریح ماده ۵۵ قانون ذکرشده، صحت انتخابات شوراهای روستا و بخش با هیأت نظارت بخش و اعلام آن توسط بخشدار صورت میگیرد و در این خصوص چنانچه کسی شکایت داشته باشد ظرف مدت ۲ روز به هیأت نظارت شهرستان ارسال و هیأت مذکور ظرف ۱۵ روز نظر نهایی خود را اعلام میکند. همچنین به صراحت ماده ۵۶ قانون فوق الذکر شده تأیید صحت انتخابات شوراهای شهر با هیأت نظارت شهرستان است و اگر کسی در این خصوص شکایتی داشته

باشد ظرف ۲ روز به هیأت نظارت استان می‌دهد و آن هیأت در مدت ۱۵ روز نظر نهایی خود را اعلام می‌دارد.

ماده ۵۸ این قانون توقف و ابطال یک یا چند شعبه اخذ رأی که در سرنوشت انتخابات مؤثر باشد را منوط به پیشنهاد هیأت نظارت استان و تأیید هیأت مرکزی نظارت دانسته است.

تبصره این ماده نیز اعلام می‌دارد که ابطال باید مستند به اسناد و مدارک معتبر باشد.

بالأخره براساس ماده ۶۱ قانون ذکر شده هیأت مرکزی نظارت، به طرق زیر نظارت خود را اعمال می‌نماید:

الف. گزارشهای وزارت کشور و بازرسیهای آن. ب. اعزام بازرسان مستقل در صورت لزوم برای رسیدگی به شکایات مربوط به هیأت‌های اجرایی و مباشرین وزارت کشور. ج. رسیدگی نهایی شکایات و پرونده‌ها و مدارک انتخابات. د. تعیین ناظر در تمام هیأت‌های مزبور به انتخابات.

نظارت شورای نگهبان چه مشخصات و ویژگی هایی را دارد؟



از مجموع قوانین و آیین نامه های انتخاباتی و نظارتی مشخصات ذیل را برای نظارت شورای نگهبان می توان دریافت:

الف) عام بودن نظارت: نظارت شورای نگهبان همه جانبه و فراگیر است. این نظارت به اقدامات وزارت کشور، یا هیأت های اجرایی، نحوه ی تبلیغات، ترتیب رأی گیری، زمان قرائت آراء و یا رسیدگی به شکایات و اعتراضات محدود نمی شود نظارت شورای نگهبان از تهیه ی مقدمات برای اعلام زمان برگزاری انتخابات تا صدور اعتبارنامه نمایندگان منتخب و یا در مورد ریاست جمهوری اعلام نتیجه نهایی برقرار است. اعمال نظارت (اعم از نظارت مستقیم یا نظارت از طریق ناظران و بازرسان) باید متضمن اجرای دقیق و صحیح مقررات باشد. طبق ماده ی ۲۳ قانون انتخابات وزارت کشور موظف است مطالب مربوط به انتخابات را به اطلاع همگان برساند حال اگر این وزارت در انجام این مهم قصور کرد و یا اطلاع نادرست داد شورای نگهبان باید تذکر دهد. یکی از شرایط انتخاب کنندگان تابعت کشور جمهوری اسلامی ایران است، (ماده ی ۲۹)، اگر ناظر وابسته شورای نگهبان با رأی خلافی در این زمینه مواجه شد باید جلوگیری کند و اگر رأی خلافی به صندوق رفته است باید اثر آن را از بین ببرد. نظارت عام ایجاب می کند که همه ی جوانب، موارد و شرایط لازمه انتخابات در نظر گرفته شود. ماده ی ۳ قانون انتخابات در تأکید این مسئله می گوید نظارت بر انتخابات مجلس به عهده ی شورای نگهبان می باشد این نظارت عام، در تمام مراحل و در کلیه ی امور مربوط به انتخابات جاری است.

ب) اطمینان بخش بودن نظارت: با توجه به وضع و ترکیب شورای نگهبان در قانون اساسی در صورتی که در انتخاب اعضای این شورا ملاک ها رعایت شده باشد نظارت آن بر انتخابات اطمینان بخش تلقی می شود. از آنجا که در انتخابات مخصوصاً مجلس معمولاً تعداد کاندیداها بسیار زیاد و رقابت فشرده بین آنان وجود دارد مسلماً اعتراضها و ایرادهایی متوجه انتخابات می شود گاهی اوقات عدم رضایت و اعتراض ناوارد و بی جا است و ناشی از انتظارات

بی مورد و نپذیرفتن واقعیت است اما پاره ای اوقات نارضایتی و اعتراض به مورد و به حق است و سوء جریانی در انتخابات راه یافته است. در چنین شرایطی تنها يك مرجع بی طرف، مثل شورای نگهبان که از هیچ جریان، گروه یا شخصی حمایت نمی‌کند و انتخابات هیچ کاندیدایی برایش نفع و ضرری نداشته باشد می تواند موارد خلاف را رفع و با نظارت خود اطمینان و اعتماد همگان را جلب کند. از طرف دیگر شورای نگهبان این اختیار را دارد که هر گاه موردی را ناصواب بداند آن را باطل اعلام کند و همین امر باعث کاهش تخلفات و جرایم انتخاباتی شده است.

تجربه نیز حاکی از این است که مذاکرات قانونی ناظرین وابسته به شورای نگهبان به دلیل پشتوانه قوی که دارد غالباً مؤثر واقع می شود و دست اندرکاران انتخابات را بیشتر متوجه اجرای درست قانون می کند.

ج) قاطعیت نظارت: نظارت شورای نگهبان در عین اینکه امور اجرایی انتخابات را در اختیار ندارد ولی تمامی موارد و همه‌ی مراحل را در بر می گیرد. این شورا با رأی قاطع خود موارد و موضوعات مورد اختلاف را حل و فصل می کند. قاطعیت نظارت از آن شورای نگهبان است و هیچ کدام از اعضاء یا ناظرین از این قاطعیت برخوردار نیستند. چنانچه نظر ناظر شورا در مورد صلاحیت کاندیدها تأمین نشد وی می تواند دلایل خود را از طریق هیأت نظارت استان و هیئت مرکزی نظارت به اطلاع شورای نگهبان برساند در صورتی که شورا نظر ناظر را تأیید کند آن نظر قاطعیت می یابد. شورای نگهبان تنها به گزارش ناظر اکتفا نمی‌کند و نظر ناظر در زمانی ارزش و اعتبار دارد که برطبق موازین قانونی و مستدل ابراز شده باشد. قاطعیت نظر شورای نگهبان این نتیجه را دارد که برطبق موازین قانونی و مستدل ابراز شده باشد همچنین قاطعیت نظر شورای نگهبان این نتیجه را دارد که غیرقابل تجدیدنظر و شکایت است. تصمیم شورا قطعی است و مرجعی فوق آن نیست که بر آن تصمیمات نظارت داشته و محل شکایت و تجدیدنظر باشد. البته مرجعی که نظرش قطعی است باید در ابراز نظر بسیار احتیاط کند و همه‌ی جوانب را بسنجد و خود را از هرگونه شائبه

آلودگی بدور نگه دارد.

د) با واسطه بودن نظارت: از آنجا که اعضاء شورای نگهبان بعلت محدود بودن امکان نظارت مستقیم ندارند ناچار نظارت غالباً غیر مستقیم و با واسطه است. اگر ناظرین وظایف خود را به خوبی انجام دهند و قانون را دقیقاً مراعات کنند و به موقع تخلفات را تشخیص دهند و به مسئولین اجرایی یادآوری کنند و در تمام مراحل بی طرف بمانند عوامل خوبی برای نظارت شورای نگهبان خواهند بود. اما اگر واسطه‌های نظارت به جای مراقبت در حسن جریان انتخابات در جریان دسته بندی قرار گیرند و اقدامات غیر قانونی افراد را نادیده بگیرند و بر اعمال خلاف قانون سرپوش گذارند و در گزارش خود خلاف واقع را منعکس کنند و خود مسئله ساز باشند انتخابات روند مطلوبی نخواهد داشت. بازرس و ناظر انتخابات باید در کمال دقت انتخاب شود ولی وضع انتخابات طوری است که تمام جزئیات را نمی‌شود تحت نظر بازرسی قرار دارد.

منظور از نظارت غیر مستقیم این نیست که شورای نگهبان صرفاً مرجع رسیدگی به گزارشات باشد شورای نگهبان باید از طریق هیئت مرکزی نظارت، ناظرین استان و شهرستان و شعب و بازرسان عادی و ویژه در جریان روزانه امور قرار گیرد.^۱

۱. دکتر سید جلال الدین مدنی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۲۳۴، ۲۳۶.

ضمائم کتاب



**اصول رقابت
سیاسی در انتخابات**



اهمیت انتخاب اصلح از دیدگاه مقام معظم رهبری

انتخاب اصلح یک تکلیف الهی است. همچنان که اصل انتخابات یک تکلیف الهی است، انتخاب اصلح هم یک تکلیف الهی است. بگردید و نامزد اصلح را پیدا کنید. بعضی صالح اند، بعضی صالح ترند، بگردید آن صالح تر را شناسایی و پیدا کنید و به او رای دهید. (۱۳۷۶/۰۲/۳۱)

عین الهدی

گزیده‌ای از بیانات رهبرانقلاب درباره اصول رقابت سیاسی در انتخابات

الف) بایدها

۱. رقابت انتخاباتی در چهارچوب نظام باشد

این انتخاباتها یکی از بزرگترین محسناتش این است که از رکود جلوگیری میکند. بهترین شکل ادامه‌ی یک نظام اجتماعی این است که در عین ثبات، تحول داشته باشد. رکود بد است و ثبات خوب است. ثبات یعنی استقرار؛ یعنی این چهارچوب، این هندسه، در جای خود محفوظ باشد، مستقر باشد، ریشه‌دار باشد؛ در عین حال در داخل این چهارچوب، تحولات، مسابقات و رقابتها وجود داشته باشد. این بهترین شکل است که کشتی نظام در دریاهاى طوفانی بتواند بدون دغدغه حرکت کند. «و هی تجری بهم فی موج کالجبال»؛ این درباره‌ی کشتی نوح است. کشتی حرکت میکند، در بین امواج گوناگون هم هست؛ لیکن این امواج سهمگین نمیتوانند استقرار او را از بین ببرند. این استقرار بایست وجود داشته باشد. البته در درون این استقرار، در درون این چهارچوب، تحول وجود دارد.

بنابراین همه‌ی تحولات باید در چهارچوب باشد. اگر چنانچه کسی وارد میدان رقابت انتخاباتی و مسابقه‌ی انتخاباتی بشود، اما بخواهد چهارچوب را بشکند، او از قاعده‌ی نظام خارج شده است، از قواعد حرکت انتخاباتی خارج شده؛ این غلط است، این درست نیست. باید همه چیز در چهارچوب نظام باشد. این چهارچوب، قابل تغییر نیست. ۱۳۸۸/۱۲/۰۶

۲. به قانون اساسی و خط امام پایبند باشید

برای وارد شدن در عرصه‌ی انتخابات، تنها چیزی که حاکم است، قانون است؛ بر طبق قانون یک عده‌ای میتوانند بیایند، یک عده‌ای نمیتوانند بیایند؛ قانون معین کرده شرائط چیست، صلاحیتهای چیست؛ کسانی که تشخیص

صلاحیت میدهند، چه کسانی‌اند؛ اینها همه‌اش بر طبق قانون دارد انجام میگیرد. ۱۳۹۲/۰۳/۱۴

در مسئله‌ی انتخابات و غیر انتخابات، همه باید تسلیم رأی قانون باشند؛ در مقابل قانون تمکین کنند. آن حوادثی که در سال ۸۸ پیش آمد - که برای کشور ضرر داشت و ضایعه‌آفرین بود - همه از همین ناشی شد که کسانی نخواستند به قانون تمکین کنند؛ نخواستند به رأی مردم تمکین کنند. ممکن است رأی مردم برخلاف آن چیزی باشد که من شخصی مایل به آن هستم؛ اما باید تمکین کنم. آنچه که اکثریت مردم، اغلیت مردم آن را انتخاب کردند، باید همه تمکین کنند؛ همه باید زیر بار بروند. خوشبختانه سازوکارهای قانونی برای رفع اشکال، رفع اشتباه، رفع شبهه وجود دارد؛ از این راهکارهای قانونی استفاده کنند. این که وقتی آنچه که اتفاق افتاده است، برخلاف میل ما شد، مردم را به شورش خیابانی دعوت کنیم - که این در سال ۸۸ اتفاق افتاد - یکی از خطاهای جبران‌ناپذیر است. این تجربه‌ای شد برای ملت ما، و ملت ما همیشه در مقابل یک چنین حوادثی خواهد ایستاد. ۱۳۹۲/۰۱/۰۱

آن کسانی که نظام، اسلام، قانون اساسی و امام را قبول دارند، باید به میدان رقابت بیایند؛ منتها رقابت سالم و نه رقابت لجوجانه و عنادآمیز. ۱۳۸۲/۱۰/۱۸ بدیهی است در هر انتخاباتی، یک عده‌ای به نتیجه‌ی مطلوب خودشان نمیرسند - من نمیخواهم اسمش را بگذارم بازنده‌ی انتخابات؛ نباید تعبیر برنده و بازنده و این واژه‌ها و اصطلاحات غربی مادی را به کار برد؛ اگر برای خدا و برای انجام تکلیف وارد میشویم، برد و باخت وجود ندارد - خب، اینها اعتراض دارند. انسان پیش قاضی هم که میرود، همین جور است. قضاوتی در یک دادگاهی وجود دارد؛ آن طرفی که در این قضاوت به مقصود خود رسیده، خوشحال است، آن طرف دیگر ناراحت است؛ آن طرف دیگر نباید دادگاه را متهم کند که برخلاف حق عمل کرده؛ نه، دادگاه است و بر طبق قانون عمل میکند؛ منتها او ناراحت میشود، ناراضی میشود. باید همه‌ی آنچه را که پیش می‌آید - که مبتنی بر قانون است - تحمل کنیم؛ این را باید همه‌مان یاد بگیریم؛ این صبر

انقلابی است، این تحمل انقلابی است. امیدواریم خدای متعال هم دلها را هدایت کند به آنچه که برای کشور بهتر است. ۱۳۹۲/۰۲/۱۶

خوشبختانه قوانینی هم که وجود دارد، قوانین خوبی است؛ قوانین معقولی است. همین طور که مکرر عرض کردیم، بن بست وجود ندارد. لذا مشاهده میکنید که در همین انتخابات، تا این مرحله‌ای که تا الان پیش آمدیم، روال قانونی جریان پیدا کرده. وقتی که از نامزدهای محترم سؤال کردند که اگر چنانچه شورای نگهبان نظری بدهد، شما تمکین میکنید، همه‌ی آنها گفتند: بله، ما تمکین میکنیم. تمکین هم کردند. ما باید واقعاً تشکر کنیم از همه‌ی این نامزدها؛ آنهایی که به نحوی صلاحیتشان احراز نشد. اینها گفتند از نظر شورای نگهبان تمکین میکنیم، و به قول خودشان عمل کردند و تمکین کردند؛ این نشان‌دهنده‌ی اهمیت و ارجحیت قانون است، نشان‌دهنده‌ی کاربری قانون است؛ چون قانون بر مملکت حاکم است. ممکن است بنده یا جنابعالی از قانون ناراضی هم باشیم - گاهی اینجوری است - اما وقتی انسان در مقابل قانون تمکین کرد، حل اختلاف میشود، فصل‌الخطاب میشود؛ این نعمت بزرگی است، این برکت بزرگی است. ۱۳۹۲/۰۳/۰۸

۳. مرزها با دشمن کمرنگ نشود

انتخابات مال ملت ایران است، مال جمهوری اسلامی است، مال اسلام است؛ مرزهاشان را با دشمن مشخص و متمایز کنند. من بارها به بعضی از افراد سیاسی که فعالیت‌هایی دارند و گاهی یک مخالف‌خوانی‌هایی میکنند، تذکر داده‌ام، نصیحت کرده‌ام؛ گفته‌ام مواظب باشید مرزهای میان شما و دشمن کمرنگ نشود؛ پاک نشود. مرز وقتی کمرنگ شد، احتمال اینکه کسانی از این مرز عبور کنند یا دشمن از این مرز عبور کند و بیاید این طرف یا دوست و خودی غافل شود و از مرز عبور کند و برود به دامن دشمن، زیاد خواهد بود. مرزها را روشن کنید؛ مشخص کنید. ۱۳۸۶/۱۰/۱۹

۴. با کرامت رفتار کنید

در انتخابات با کرامت رفتار کنند همه؛ چه آنهایی که نامزد میشوند، چه آنهایی که طرفدار آنهايند، چه آنهایی که مخالف با بعضی از نامزدها هستند. جناحهای مختلف کشور، بداخلاقی و بدگوئی و اهانت و تهمت و این حرفها را مطلقاً راه ندهند. این از آن چیزهائی است که اگر پيش بيايد، دشمن از او خوشحال میشود. ۱۳۸۶/۱۰/۱۹

۵. با مخالفان خود حرف بزويد و استدلال کنید

يکي از خصوصيات اميرالمؤمنين در ممشای سياسياش اين بود که با دشمنان خود و مخالفان خود با استدلال حرف ميزد و استدلال ميکرد. در نامه هائي که حتی به معاويه نوشته است - با اينکه دشمني بين معاويه و اميرالمؤمنين شديد بود، در عين حال او نامه مينوشت، اهانت ميکرد، حرفهاي خلاف ميگفت - استدلال ميکرد بر اينکه روش تو غلط است. با طلحه و زبير که آمدند با اميرالمؤمنين بيعت کردند - اينها به عنواني که ميخواهيم عمره برويم، از مدینه خارج شدند، رفتند به طرف مکه. اميرالمؤمنين مراقب بود، از اول هم گفت که اينها قصدشان عمره نيست. رفتند و کارهائي کردند؛ حالا تفاصيلش زياد است - حضرت اينجور ميفرمايد: «لقد نقتما يسيرا و ارجأتما كثيرا»؛ شما يک چيز کوچک را وسيله و مايه ي اختلاف قرار داديد، اين همه نقاط مثبت را نديده گرفتيد؛ دم از دشمني ميزنيد، دم از مخالفت ميزنيد. با اينها متواضعانه اميرالمؤمنين حرف ميزند، توضيح ميدهد؛ ميگويد: من دنبال دشمن نميگردم.

۱۳۸۸/۰۶/۲۰

۶. در ميدان سياست صادقانه عمل کنید

اين سلوک سياسی اميرالمؤمنين است. وقتی نگاه ميکنيم، ميبينيم که اين سلوک سياسی عيناً با رفتار معنوی آن بزرگوار، همخوان و قابل تطبيق است. و اميرالمؤمنين در همه جا، همان علی بن ابيطالب برجسته ي ممتازی است که

دنیا نظیر او را ندیده است. ۱۳۸۸/۰۶/۲۰
 پایه‌ی همه‌ی خیرات در جامعه، تقواست. تقوای فردی؛ یعنی هر کس بین خود و خدا سعی کند از جاده‌ی صلاح و حق تخطی نکند و پا را کج نگذارد. تقوای سیاسی؛ یعنی هر کس که در کار سیاست است، سعی کند با مسائل سیاسی صادقانه و دردمندانه و از روی دلسوزی برخورد کند. سیاست به معنای پشت هم اندازی و فریب و دروغ گفتن به افکار عمومی مردم، مطلوب اسلام نیست. سیاست یعنی اداره‌ی درست جامعه؛ این جزو دین است. تقوای سیاسی، یعنی انسان در میدان سیاست، صادقانه عمل کند. ۱۳۸۱/۰۵/۰۵

۷. به امنیت ملی پایبند باشید

تقوای خدا به این است که فریب دشمن را نخوریم و تسلیم تحمیل دشمن نشویم. دشمن می‌خواهد بین ما اختلاف بیندازد. دشمن آرزو میکند که بین مسؤولان اختلاف باشد. دشمن آرزو میکند که در ایران جنگ داخلی باشد. دشمن نمیتواند ببیند که جمهوری اسلامی توانسته است این کشور را امن و آرام نگه دارد. در هر جایی و به هر بهانه‌ای، چه جهالت کسی یا کسانی، چه غرض‌ورزی کسی یا کسانی، اگر ماجرای درست کند که امنیت را به هم بزند، دشمن خوشحال میشود. ۱۳۷۹/۰۱/۲۶

همه‌ی نامزدهای انتخابات و همه‌ی هواداران‌شان، خودشان را در مقابل توطئه‌ی احتمالی دشمن مسئول امنیت بدانند. انتخابات را متهم نکنند؛ کسی آب به آسیاب دشمن نریزد؛ در تبلیغات، القاء فضای اختلاف و ناامیدی نشود، تا ان‌شاء الله انتخابات خوبی داشته باشیم. ۱۳۹۰/۱۱/۱۴

۸. انتخابات را وسیله‌ای برای ناامیدی دشمن کنید

جناحهای مختلف، جریانهای مختلف، گرایشهای مختلف، با شوق و ذوق و علاقه‌مندی همه‌ی عواملشان را بسیج کنند و انتخابات را به عنوان یک هدف عالی، هدف خوب، هدف شیرین مورد توجه قرار بدهند و به دعا و جنجال

و اهانت و پنجه به روی هم کشیدن قضایا را نکشانند. انتخابات را وسیله‌ای بکنید برای اینکه دشمنان را ناامید بکنید و ان‌شاءالله این انتخابات هم مثل بقیه‌ی انتخابات‌ها مایه‌ی عزت روزافزون اسلام باشد. ۱۳۸۶/۰۶/۳۱

۹. برسر خدمت رقابت کنید

انتخابات می‌تواند مایه‌ی اتحاد باشد؛ می‌تواند تشجیع‌کننده‌ی به سرعت عمل و پیشرفت باشد؛ با رقابت مثبت. هر گروهی سعی کنند برای خدمتگزاری به این ملت، سهم متناسب با خودشان را که لایق خودشان می‌دانند، به دست بیاورند؛ هیچ اشکالی ندارد. این رقابت مثبت به جامعه نشاط می‌بخشد، ما را زنده‌دل می‌کند، روح جوانی را بر جامعه‌ی ما حاکم می‌کند. ۱۳۸۶/۰۷/۲۱
من به نامزدهای محترم عرض میکنم نیتهایتان را خدایی کنید؛ برای قدرت نباشد، برای خدمت باشد. اگر کسی برای خدمت به مردم، بخصوص خدمت به طبقات ضعیف، وارد میدان مبارزه بشود، هر حرکت او، هر کلمه‌ی او، هر حرف او حسنه است، پیش خدای متعال اجر دارد. با این نیت وارد بشوید؛ با نیت خدمت. ۱۳۹۶/۰۲/۱۰

۱۰. انصاف را رعایت کنید

رقابتها را منصفانه کنند، حرفها را منصفانه کنند، از جاده‌ی انصاف خارج نشوند. خوب، به طور طبیعی هر نامزدی حرفی دارد و حرف مقابل خود را رد میکند؛ این رد و ایراد فی نفسه اشکالی ندارد؛ اما مشروط بر اینکه تویش بیانصافی نباشد، کتمان حقیقت نباشد. میدان برای همه باز است؛ بیایند در میدان انتخابات خود را بر مردم عرضه کنند. اختیار با مردم است؛ مردم هر جوری که فهمیدند، تشخیص دادند، هشیاری آنها به آنها کمک کرد، ان‌شاءالله همان جور عمل خواهند کرد. ۱۳۸۸/۰۱/۰۱

۱۱. فقط آنچه می‌توانید انجام دهید به مردم بگویید!

من از نامزدهای انتخاباتی خواهش میکنم در تبلیغات، حرفهای واقعی بزنند و کارهایی که میتوانند انجام دهند و آنچه واقعاً عقیده‌شان هست، آن را به مردم بگویند. مردم را آزاد بگذارند تا هرکس را خواستند، انتخاب کنند. ۲۴/۱۱/۱۳۸۲

آن کسانی که امروز با مردم حرف میزنند، آنچه که توانائی انجام آن را دارند و مردم به آن احتیاج دارند، آن را با مردم در میان بگذارند؛ قول بدهند با عقل و درایت عمل خواهند کرد؛ اگر برنامه‌ای در هر موردی از مسائل دارند، آن برنامه را برای مردم ارائه کنند؛ قول بدهند که با پشتکار و ثبات قدم در این میدان پیش خواهند رفت؛ قول بدهند که از همه‌ی ظرفیتهای قانون اساسی برای اجرای وظیفه‌ی بزرگ خودشان استفاده خواهند کرد؛ قول بدهند که به مدیریت اوضاع کشور خواهند پرداخت؛ قول بدهند که به مسئله‌ی اقتصاد - امروز میدان چالش تحمیلی بر ملت ایران از سوی بیگانگان است - بخوبی خواهند پرداخت؛ قول بدهند حاشیه‌سازی نمیکنند؛ قول بدهند دست کسان و اطرافیان خود را باز نخواهند گذاشت؛ قول بدهند که به منافع بیگانگان، به بهانه‌های گوناگون، بیش از منافع ملت ایران اهمیت نخواهند داد. بعضی با این تحلیل غلط که به دشمنان امتیاز بدهیم تا عصبانیت آنها را نسبت به خودمان کم کنیم، عملاً منافع آنها را بر منافع ملت ترجیح میدهند؛ این اشتباه است. عصبانیت آنها ناشی از این است که شما هستید، ناشی از این است که جمهوری اسلامی هست، ناشی از این است که امام در اذهان مردم و در برنامه‌های این کشور زنده است، ناشی از این است که روز ۱۴ خرداد - روز رحلت امام - مردم در سرتاسر کشور به جوش و خروش می‌آیند؛ عصبانیت آنها مربوط به این چیزها است. عصبانیت دشمن را باید با اقتدار ملی علاج و جبران کرد. ۱۳۹۲/۰۳/۱۴

۱۲. تبليغات انتخاباتی تثبيت كنندهی مواضع عزت آفرين انقلاب باشد

در تبليغات انتخاباتی، در شعارهای انتخاباتی، آنچه که اهميت دارد، اين است که مواضع عزت آفرين و صحيح و عاقلانه و حکيمانهی انقلاب و نظام تثبيت شود. مبادا در شعارهايمان، ما به زيد و عمرو در خارج از اين مرزها يا آدمهائی در داخل مرزها، چراغ سبز نشان دهيم. ۱۳۹۲/۰۳/۰۶

۱۳. کار را با حماسه و شور بدون چالش و منافرت پيش ببريد

داوطلبان محترم کار را با حماسه، با شور، با غيرتمندی، اما بدون چالش، بدون منافرت پيش ببرند. ظرافت کار اينجا است که ممکن است سکون و سکوت و جمود و خمودگی وجود نداشته باشد، نشاط باشد، تحرک باشد، در ميدان و در عرصه گفتگو باشد - گفتگوهای گرم و داغ - درعين حال نفرت پراکنی نباشد؛ اين ميشود. اين يک نکته‌ای است که آقایان داوطلبان محترم خوب است که رعايت کنند. ۱۳۹۲/۰۳/۰۶

۱۴. نامزدها مردم را با واقعيتها آشنا كنيد

البته آقایانی هم که در تلویزیون به عنوان نامزد ظاهر ميشوند و حرف ميزند، وظائف سنگینی دارند؛ آنها هم بايد مراقب باشند. حرفی که از دهان انسان خارج ميشود، بايد واقعی، صمیمی، متکی به اطلاعات درست و برآمدهی از زبان صادق و راستگو باشد. اينجور نباشد که حالا برای اينکه توجه مردم را جلب کنيم، هرچه به دهانمان آمد، بگوئيم؛ اينها را بايد مراقبت کنند. نامزدها کاری که ميدانند درست است، ميتوانند انجام دهند، آن را بگويند - حالا به عنوان وعده، به عنوان برنامه، به عنوان هرچه - سعی کنند مردم را با واقعيت مواجه کنند؛ هم واقعيت اوضاع، هم واقعيت خودشان. اگر اين شد، خدا برکت خواهد داد؛ اگر اين شد، خدای متعال کمک خواهد کرد؛ چون کارها دست خدا است، همه چيز به ارادهی الهی برميگردد؛ «کَلَّ اليه راجعون»،

«اَزْمَةُ الْأُمُورِ طَرْبِيْدَةٌ / وَ الْكَلِّ مُسْتَمَدَّةٌ مِنْ مَدَدِهِ» (۴) اگر چنانچه ما صادقانه عمل کردیم، اراده‌ی الهی هم کمک خواهد کرد. گاهی کمک به این بنده‌ی حقیر این است که توفیق این مسئولیت را پیدا کنم، گاهی کمک به من این است که توفیق این مسئولیت را پیدا نکنم؛ هر دویش کمک الهی است. اگر چنانچه ما صادقانه عمل کردیم، خدای متعال به ما کمک خواهد کرد و آنچه که صلاح و خیر است، به ما خواهد داد. اینجور نباشد که حالا برای اینکه مردم به ما متوجه شوند، همه‌ی آنچه را که ماورای ما است، تخریب کنیم؛ چه آنچه که مربوط به نامزدهای دیگر است، چه آنچه که مربوط به واقعیتهای موجود جامعه است. باید درست عمل شود. آن وقت ما انتخاب خواهیم کرد. ۱۳۹۲/۰۳/۰۸.

۱۵. در بیان نقاط قوت و ضعف کشور انصاف را رعایت کنید

من در مورد اظهاراتی هم که نامزدهای محترم در تلویزیون کردند - قبل از انتخابات عرض کردم - عرایضی دارم؛ فعلاً خیلی مجال نیست انسان تفصیل را بگوید؛ لیکن یکی از حرفهای ما همین است. بله، نقاط ضعفی وجود دارد، اما نقاط قوت را هم باید دید. دولت کنونی هم نقاط قوت فراوانی دارد، گیرم نقاط ضعفی هم وجود دارد. کدام ما در کار کردمان، در عملمان، نقطه‌ی ضعف نداریم؟ نقاط قوت را هم باید دید. کارهای مهمی در کشور انجام گرفته است. خدماتی که شده، کارهای زیربنایی‌ای که انجام گرفته، سازندگی‌هایی که انجام گرفته، اینها را نباید ندیده گرفت. اینها در اظهارات نامزدهای محترم، در برنامه‌های دو سه هفته‌ای تبلیغات انتخابات، غالباً ندیده گرفته میشود. چقدر خوب بود وقتی که مثلاً معضل اقتصادی را بیان میکنند، گرانی را بیان میکنند، تورم را بیان میکنند - که البته اینها واقعیت هم دارد - در کنار کارهایی که انجام گرفته است، زحماتی که کشیده شده، اینها را هم بیان میکردند. اینجور برخورد کردن، انصاف است. انسان باید هم جهات مثبت را ببیند، هم جهات منفی را ببیند. البته بدیهی است کسی که خود را

به مردم عرضه میکند، اشکالات موجود را می‌بیند، به مردم هم می‌گوید، این ایرادی ندارد؛ اما در این زمینه نباید مطلق نگاه کرد و فکر کرد؛ نقاط مثبت هم باید گفته شود، نقاط منفی هم گفته شود. ۱۳۹۲/۰۴/۰۵

۱۶. شعارهائیان در جهت حمایت از قشرهای ضعیف کشور باشد

شعارها را جوری انتخاب کنید که همه بدانند شما میخواهید از قشرهای ضعیف کشور و طبقات ضعیف کشور حمایت کنید، مشکل [مردم] مشکل‌دار را میخواهید برطرف کنید. ما یک پیکره‌ای هستیم؛ جامعه مثل پیکریک انسان است؛ ببینیم کجایمان ضعیف است، به کجا خون نمیرسد، کجا محتاج رعایت بیشتر است، به آن برسیم؛ نه اینکه به بقیه‌ی جاهای بدن بی‌اعتنائی کنیم؛ نه، اما اولویت را این [بخش] قرار بدهیم. ۱۳۹۶/۰۲/۱۰

ب) نایدها

۱. وجهه کشور را تخریب نکنید

گروههای مختلف، جناحهای مختلف، سیاستها و جهتگیریهای مختلف، در مقابله با دشمن، باید با هم باشند و کاری نکنند که دشمن سوء استفاده کند. اختلاف سیاسی مانعی ندارد؛ اختلاف نظر مانعی ندارد؛ مبارزات انتخاباتی به شکل سالم، مانعی ندارد؛ اما خراب کردن یکدیگر، خراب کردن چهره‌ی کشور اشکال دارد. ۱۳۷۱/۰۱/۱۵

نامزدهای محترم در این برنامه‌های عمومی، خب زبان به نقد و انتقاد باز میکنند؛ این حق آنها است؛ میتوانند از هر چیزی که مورد انتقاد آنها است، انتقاد کنند؛ منتها توجه کنند که انتقاد باید به معنی عزم و نیت برای پیمودن آینده‌ی پرتلاش و افتخارآمیز باشد، نه به معنای سیاه‌نمائی و منفی‌بافی و بی‌انصافی؛ به این نکته توجه کنند. من به هیچ کس نظر ندارم. از همین ساعت، رسانه‌های بیگانه با غیظ و غرض‌ورزی خواهند گفت: فلانی نظر

به زید یا به عمرو یا به بکریا به خالد داشت. این، خلاف واقع است؛ من به هیچ کس نظر ندارم؛ من حقایق را عرض میکنم. من به برادرانی که میخواهند اطمینان این مردم را به سمت خودشان جلب کنند، نصیحت میکنم که منصفانه حرف بزنند؛ انتقاد کنند، لیکن انتقاد به معنای سیاه‌نمایی نباشد؛ به معنای انکار کارهای بسیار برجسته‌ای نباشد که چه در این دولت، چه در دولتهای قبلی انجام گرفته است و کسانی مثل خود آنها سر کار آمده‌اند و شب و روز تلاش کرده‌اند و آن کارها را انجام داده‌اند. انتقاد به معنای انکار جهات مثبت نیست؛ انتقاد این است که انسان کار مثبت را بگوید، نقص و ضعف را هم بگوید. امروز در کشور ما اگر کسی سر کار بیاید، احتیاج ندارد که از صفر شروع کند؛ هزاران کار برجسته انجام گرفته است. در سالهای طولانی، در دوره‌ی مسئولیتهای مختلف دولتها، هزاران زیرساخت اساسی برای این کشور به وجود آمده است؛ علم پیشرفت کرده است، صنعت پیشرفت کرده است، کارهای زیربنایی پیشرفت کرده است، امور بسیار مهم در زمینه‌های مختلف برنامه‌ریزی و اجرا شده است؛ اینها را نباید از دست بدهند؛ هر کاری میکنند، باید از اینجا به بعد باشد. این همه کار را نمیشود فقط به بهانه‌ی این که امروز مشکلات اقتصادی داریم، گرانی و تورم داریم، انکار کنیم؛ این که درست نیست. بله، مشکلات اقتصادی هست، تورم هست؛ ان شاء الله آن کسی که بعداً خواهد آمد، بتواند حلال این مشکلات باشد، این گره‌ها را هم باز کند؛ این که آرزوی ملت ایران است؛ اما این معنایش این نباشد که اگر ما یک راه حلی برای مشکلات در نظر خودمان داریم، همه‌ی آنچه را که امروز انجام گرفته است و وجود دارد، انکار کنیم. ۱۳۹۲/۰۳/۱۴

۲. ذهنیت مردم را تخریب نکنید

خراب کردن ذهن مردم و چهره‌ی مسؤولین دلسوز، اشکال دارد. ایجاد سؤال و ابهام در ذهن مردم، اشکال دارد. با وحدت و یکپارچگی، «کأنهم بنیان مرصوص»، مثل یک دژ پولادین، در مقابل دشمن بایستید. ۱۳۷۱/۰۱/۱۵

۳. برای پیروز شدن به کارهای ظالمانه متوسل نشوید

یکی از خصوصیات سیاست‌ورزی امیرالمؤمنین این بود که برای پیروز شدن، به ظلم و به دروغ و به کارهای ظالمانه متوسل نمیشد. یک عده‌ای در اوائل حکومت امیرالمؤمنین آمدند که آقا شما این افرادی که تو جامعه هستید - این متنفذین - یک مقداری ملاحظه‌ی اینها را بکن و سهم بیشتری از بیت‌المال به اینها بده، مخالفت اینها را موجب نشو و دل‌هایشان را جلب کن! فرمود: «أُتَمَرَوْتُ أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ»؛ شما میخواهید من پیروزی را به وسیله‌ی ظلم برای خودم دست و پا کنم؟ «وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرًا وَمَا أُمُّ نَجْمٍ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا»؛ امکان ندارد امیرالمؤمنین با ظلم، با راه غلط و خطا، با شیوه‌های غیراسلامی دوست برای خودش درست کند. ۱۳۸۸/۰۶/۲۰

۴. با مخالفان و معارضان خود یک جور رفتار نکنید

یکی از خصوصیات دیگر امیرالمؤمنین این است که رفتارش با مخالفان و معارضان یک جور نیست؛ همه را به یک چوب نمی‌راند. امیرالمؤمنین فرق می‌گذارد بین افرادی و جریان‌هایی، با افرادی و جریان‌های دیگری. درباره‌ی خوارج - البته در مقابل انحراف و انحطاط و توسل به ظواهر دینی - بدون اعتقاد، علی ایستاد؛ هم در مقابل معاویه ایستاد - آنوقتی که قرآن‌ها را سر نیزه کردند، امیرالمؤمنین فرمود: وَاللَّهِ إِنَّ مَكْرًا اسْت، این خدعه است، این فریب است؛ اینها به قرآن اعتقادی ندارند - هم در آنوقتی که خوارج با آن ظواهر دینی، با آن صوت حزین قرآن‌خوانی در مقابل حضرت قرار گرفتند، حضرت ایستاد. یعنی آنجائی که کسانی بخواهند با ظواهر دینی کار بکنند و پیش بروند، امیرالمؤمنین می‌ایستاد؛ حالا چه معاویه بود، چه خوارج بود؛ تفاوتی نمی‌کرد. اما در عین حال یک جور با اینها برخورد نمی‌کرد. ایستادگی بود، اما نصیحت امیرالمؤمنین و رفتار خود او همیشه این بود. لذا فرمود «لَاتَقَاتِلُوا الْخَوَاجِرَ بَعْدِي»؛ بعد از من با خوارج ن‌جنگید؛ جنگ با خوارج نکنید؛ «فلیس

من طلب الحقِّ فاخطأه كمن طلب الباطل فأدرکه»؛ آن کسی که دنبال حق هست، منتها اشتباه میکند - دنبال حق است؛ از روی جهالت، از روی قشریگری خطا میکند، اشتباه میکند - او مثل کسی نیست که دنبال باطل می‌رود و به باطل می‌رسد؛ اینها یک جور نیستند. ۱۳۸۸/۰۶/۲۰

۵. دیگران را تخریب نکنید!

از بد اخلاقیهای انتخاباتی باید بشدت پرهیز کنند؛ بدگویی کردن، اهانت کردن، تهمت زدن، برای عزیز کردن خود و یا نامزد مورد نظر خود، دیگران را و رقبا را در چشم مردم خوار کردن، اینها راهها و روشهای صحیح و اسلامی نیست. رقابت باید باشد؛ رقابت مثبت و پرشور، اما با رعایت موازین اخلاقی.

۱۳۸۶/۱۰/۱۵

از طرف علاقه‌مندان به نامزدهای انتخاباتی گوناگون، بد اخلاقیهای انتخاباتی، شایسته‌ی ملت ما نیست؛ تهمت زدن آدمهای مؤمن را، مصونیت‌دار از لحاظ اسلامی و شرعی را؛ در معرض هتک آبرو قرار دادن در شبنامه‌ها، در مطبوعات، در پایگاههای اینترنتی و غیره، اینها اصلاً مصلحت نیست. من به طور جد از همه‌ی کسانی که نسبت به نامزدهای مختلف علاقه‌مندیدای دارند، درخواست می‌کنم، اصرار می‌کنم که این علاقه‌مندی خودتان را از راه تخریب دیگران، اهانت به دیگران، متهم کردن دیگران نشان ندهید. هرچه می‌خواهید، از نامزد مورد علاقه‌ی خودتان تمجید کنید، تعریف کنید؛ اما دیگران را تخریب نکنید. این علامت بدی است. ۱۳۸۶/۱۰/۱۲

انتخابات یک عرصه‌ی ظهور و بروز وحدت ما، عقلانیت ما، شعور ملی ما می‌تواند قرار بگیرد. بعضی خیال می‌کنند انتخابات، زمزمه‌های انتخابات، فضای انتخاباتی، مایه‌ی اختلاف است؛ نه، می‌تواند مایه‌ی اتحاد باشد؛ می‌تواند تشجیع‌کننده‌ی به سرعت عمل و پیشرفت باشد؛ با رقابت مثبت... در همین انتخابات اگر بد عمل بکنیم، به هم بد بگوئیم، با هم کینه‌ورزی کنیم، به یکدیگر تهمت بزنییم، برخلاف قوانین و مقررات رفتار کنیم، می‌تواند

وسيله‌ی سقوط و ضعف و انحطاط باشد؛ دست خود ماست؛ امتحان الهی است. ۱۳۸۶/۰۷/۲۱

۶. اختلاف نظر را به تنازع نرسانید

در مردم‌سالاری اسلامی، گفتگو با عربده‌کشی و چاقوکشی در بعضی از دمکراسی‌ها تفاوت دارد. این‌جا گفتگو میکنند؛ به قول امام، مثل مباحثه‌های طلبگی. در مجلس و جاهای دیگر مباحثه کنند، حتی بر سر مسأله‌ای دعوا کنند؛ اما کینه از هم به دل نگیرند؛ بعد هم پهلوی همدیگر بنشینند و با هم صحبت کنند. نگذارند اختلاف نظر به تنازع برسد. این تنازع موجب فشل و ضعف قوا خواهد شد. دروغ، اهانت، دستگاه‌ها یکدیگر را متهم کردن، شایعه‌پراکنی، افتراء به رقیب، تحریک عصبیتهای گوناگون؛ این‌ها هیچکدام با انتخابات اسلامی سازگار نیست. این خطاب به همه‌ی جناهاست؛ خطاب به اشخاص یا جناح معینی نیست؛ این وظیفه‌ی همه‌ی ماست. همه‌ی جناح‌ها باید این چیزها را رعایت کنند. همه هم در چارچوب قانون حرکت کنند. ۱۳۸۲/۰۵/۱۵

۷. از وعده‌های غیر عملی پرهیز کنید

مردم توجه باید داشته باشند که تبلیغات رنگین و متنوع ملاک نیست؛ وعده‌های غیر عملی ملاک نیست... وعده‌های غیر عملی دادن، وعده‌های بزرگ دادن، این‌ها ملاک نیست؛ باید مردم توجه کنند؛ گاهی علامت منفی هم هست. ۱۳۸۶/۱۰/۱۲

نامزدها وعده‌های نشدنی ندهند. من به نامزدهای گوناگون عرض میکنم جوری حرف بزنید که اگر در خرداد سال آینده نوار امروز شما را جلوی خودتان گذاشتند یا پخش کردند، شرمنده نشوید؛ جوری وعده بدهید که اگر چنانچه آن وعده را بعداً به رخ شما کشیدند، مجبور نباشید تقصیر را گردن این و آن بگذارید که نگذاشتند، نشد. کاری را که میتوانید انجام دهید، وعده بدهید. ۱۳۹۲/۰۳/۱۴

۸. از وعده‌های خلاف قانون پرهیز کنید

رقابت این نیست که کسانی بیایند برای جلب نظر مردم، وعده‌های خلاف قانون اساسی، خلاف قوانین عادی بدهند؛ این‌ها نباید باشد. ۱۳۹۰/۱۰/۱۹

۹. خود را با نفی دیگران اثبات نکنید

رقابت این نیست که کسی اثبات خود را متوقف بر نفی دیگری بداند. ۱۳۹۰/۱۰/۱۹

۱۰. از بیت‌المال سوء استفاده نشود

رفتار داوطلبان در ریخت‌وپاش و خرج و تبلیغات زیاد از اندازه‌ی لازم می‌تواند ماها و آحاد مردم را نسبت به آنچه که بعداً پیش خواهد آمد، آگاه و هشیار و بیدار کند. آن کسی که یا از بیت‌المال هزینه می‌کند، یا از پول مشتبه به حرام بعضیها استفاده می‌کند، نمیتواند اطمینان مردم را جلب کند؛ به این چیزها خیلی باید توجه کرد. ۱۳۹۲/۰۳/۰۶

همه دقت داشته باشند که درست حرکت کنند. کار غیرقانونی نکنند؛ کار غیراخلاقی نکنند؛ سوءاستفاده نشود؛ از بیت‌المال صرف و خرج نشود؛ از یکدیگر بدگویی نکنند؛ به یکدیگر اهانت نکنند. این ملت هم ملت روشن و متدیّنی است؛ ملتی است که به آرمانهای انقلاب معتقد است و انقلاب را دوست دارد. انقلاب می‌تواند این کشور را نجات دهد. بدانید! اگر ارزشهای انقلابی فراموش شد، هیچ قدرتی نخواهد توانست مشکلات این کشور را برطرف کند و آن را بسازد. ۱۳۷۴/۱۱/۲۰

۱۱. در تبلیغات، اسراف نشود

در این تبلیغات، خرج و اسراف هم نشود. بنده گمان می‌کنم اگر کسی برای خدا از اسراف در تبلیغات و کارهای ناباب اجتناب کرد، خدای متعال به او کمک

خواهد کرد و او را در مقصودی که دارد، موفق خواهد گرداند. ۱۳۸۲/۱۱/۲۴

۱۲. انتخابات ابزار قدرت طلبی نشود

یک مطلب هم خطاب به نامزدهای محترمی که یا تا حالا اعلام حضور کرده‌اند یا بعد از این اعلام حضور خواهند کرد، عرض بکنم. کسانی که برای انتخابات خود را نامزد میکنند، بدانند که انتخابات یک وسیله‌ای است برای بالا بردن توان کشور، برای آبرومند کردن ملت؛ انتخابات فقط ابزاری برای قدرت طلبی نیست. اگر بناست این انتخابات برای اقتدار ملت ایران باشد، پس نامزدها بایستی به این اهمیت بدهند و این را در تبلیغاتشان، در اظهاراتشان و در حضورشان رعایت کنند. مبادا نامزدها در اثنای فعالیتهای انتخاباتی خودشان جوری رفتار کنند و حرفی بزنند که دشمن را به طمع بیندازند. ۱۳۸۸/۰۱/۰۱

۱۳. از مکر و فریب دوری کنید

در این سیاست‌ورزی، امیرالمؤمنین یکی از خصوصیاتش این است: از مکر و فریب دور است. در یک جمله‌ای از حضرت نقل شده که: «لولا التَّقَى لَکُنْتَ ادهی العرب»؛ اگر تقوا دست و پای مرا نمیست، از همه‌ی آحاد و مکاران عرب، مکر و حيله را بهتر بلد بودم. یک جای دیگر در مقام مقایسه‌ی معاویه با خودش - چون معاویه به دهاء و مکر در حکومت معروف بود - به حسب آنچه که نقل شده، فرمود: «واللَّهِ ما معاویة بأدهی منی»؛ معاویه از من زرنگتر نیست. منتها علی چه کند؟ وقتی بنای بر رعایت تقوا و رعایت اخلاق دارد، دست و زبانش بسته است. روش امیرالمؤمنین این است. تقوا که نبود، دست و زبان انسان باز است، میتواند همه چیز بگوید، خلاف واقع میتواند بگوید، تهمت میتواند بزند، دروغ به مردم میتواند بگوید، نقض تعهدات میتواند بکند، دلبستگی به دشمنان صراط مستقیم میتواند پیدا کند. وقتی تقوا نبود، اینجوری است. امیرالمؤمنین میفرماید: من سیاست را با تقوا انتخاب کردم، با تقوا اختیار کردم؛ این است که در روش امیرالمؤمنین، مکاری و حيله‌گری و کارهای کثیف و

این چیزها وجود ندارد؛ پاکیزه است. ۱۳۸۸/۰۶/۲۰

۱۴. تبلیغات باید با فضای تبلیغات غربی معمول دنیا تفاوت داشته باشد

فضای انتخابات، باید فضای سالمی باشد؛ فضای تبلیغات، باید با فضای پروپاگاندهای معمول دنیا تفاوت داشته باشد. امروز در دنیا، دموکراسی، یک دموکراسی حقیقی نیست؛ زیرا فشار تبلیغات پُر زرق و برق توخالی، با سخنان فریب‌آمیز، آن‌چنان بر ذهن مردم سنگینی میکند، که امکان انتخاب درست را به مردم نمیدهد؛ نمیگذارند مردم فکر کنند. هر کس که مقداری از کارهای انتخاباتی کشورهای به اصطلاح دموکراتیک را مشاهده کرده باشد، این معنا برایش واضح است. حرفهایی که میزنند، وعده‌هایی که میدهند، قیافه‌هایی که میگیرند، تملقهایی که از بعضی از قشرها یا گروه‌ها میگویند، ارتباطهایی که با جناحهای خاصی برقرار میکنند تا نظر آن‌ها را جلب بکنند، این‌ها کارهای سالمی نیست؛ کارهایی است که وقتی در یک مجموعه‌ی مردمی انجام گرفت، فضا را مسموم میکند و قدرت فکر کردن به آن‌ها نمیدهد.

تبلیغ، صحیح و حق است؛ اما با معنای واقعی کلمه، با حفظ حدود شرعی کلمه، به دور از فریب، به دور از کارهای دروغین و نمایشی، به دور از متهم کردن این و آن. نمیشود ما بگوییم که مسؤولان انتخابات، نسبت به این قضیه هیچ مسؤولیتی ندارند؛ این شرط سلامت انتخابات است. ۱۳۷۰/۰۹/۲۷

۱۵. بحث دل‌آزار «برنده و بازنده» را کنار بگذارید

توصیه این‌جانب به جریان‌ها و گروه‌ها و احزاب سیاسی آن است که بحث دل‌آزار برنده و بازنده را به کنار بگذارند و به اختلافات دشمن شاد کن دامن نزنند، برنده‌ی این انتخابات ملت است و همه‌ی کسانی که در انتخاب شرکت داشته‌اند اعم از آن‌ها که خود یا نامزد مورد علاقه‌شان رای آورده یا نیاورده‌اند، همه برنده‌اند، بازنده‌ی این انتخابات، امریکا و صهیونیسم و دشمنان ملت

ایرانند همه با همدلی به یکدیگر و به دولت خدمتگزار کمک کنید تا گره‌ها یکی پس از دیگری گشوده شود. ۱۳۸۲/۱۲/۰۲

۱۶. به یکدیگر تهمت نزنید، غیبت هم نکنید

نامزدهای انتخاباتی به یکدیگر اهانت نکنند؛ خب، جنابعالی نامزد هستید، معتقدید که آدم صالحی هستید، آدم برجسته‌ای هستید؛ بسیار خوب، از خودتان هرچه میخواهید تعریف کنید بکنید اما به رقیبتان اهانت نکنید، به رقیبتان تهمت نزنید، از رقیبتان غیبت هم نکنید؛ تهمت و افترا یعنی نسبتی بدهید که واقعیت ندارد، [اما] غیبت یعنی نسبتی بدهید که واقعیت دارد؛ غیبت هم نباید بکنید. بنابراین این هم یک وظیفه است و یک معیار است برای سلامت انتخابات. نمایندگان بروند آنچه را در وسعشان، در قدرتشان، در صلاحیتشان هست، برای مردم بیان کنند؛ مردم هم نگاه میکنند، خوششان می‌آید رأی میدهند، خوششان نمی‌آید رأی نمیدهند؛ این میشود [انتخابات] سالم.

وعده‌های غیر عملی ندهند؛ بعضی از نامزدها، وعده‌هایی به مردم میدهند که خودشان هم میدانند از دست آنها ساخته نیست؛ شما که نمیتوانی این وعده را عملی کنی، چرا به مردم وعده میدهی؟ چرا مردم را امیدوار میکنید به چیزی که میدانید نخواهد شد؟ گاهی وعده‌های غیرقانونی میدهند! [میگویند] فلان عمل را انجام میدهیم درحالی‌که میدانند آن عمل خلاف قانون است؛ یا خلاف قانون اساسی است، یا خلاف قانون عادی است؛ وعده‌های این‌جوری هم ندهند؛ شعارهای غیرقانونی ندهند. با مردم صادقانه باید برخورد کرد؛ همه‌ی ملت ما این جور هستند که صداقت را احساس میکنند، درک میکنند؛ وقتی ما غیرصادقانه برخورد کردیم، ممکن است کسانی یک لمحهای و لحظه‌ای به اشتباه دچار بشوند لکن بعد حقیقت معلوم خواهد شد؛ باید صادقانه با مردم رفتار کرد، صادقانه باید با مردم حرف زد. این جزو آداب حتمی انتخابات سالم

است. ۱۳۹۴/۱۰/۳۰

۱۷. با مطرح کردن نامطمئن بودن انتخابات، آن را تخریب نکنید

انتخابات را نباید خراب کرد. بعضی‌ها خوششان می‌آید و کأنه عادت دارند که از نزدیکی انتخابات، دائم بر کوس نامطمئن بودن انتخابات بدمند؛ عادت کرده‌اند. این خیلی عادت بدی است، مرض بدی است، چرا؟ انتخابات انتخابات سالمی است. ممکن است در هر انتخابی، یک تخلفی در یک گوشه‌ای انجام بگیرد؛ این ممکن است، همیشه هم از این قبیل اتفاق می‌افتد - خب در کارهای خود ما هم، کارهای شخصی و عمومی و خصوصی‌مان ممکن است تخلفاتی اتفاق بیفتد - اما تخلفاتی که نتایج انتخابات را تغییر بدهد، مطلقاً وجود ندارد؛ تخلف سازمان‌یافته مطلقاً وجود ندارد؛ عدم رعایت مسئولان دولتی و غیردولتی انتخابات ابداً وجود ندارد. از اول انقلاب تا حالا هم همین جور بوده؛ مسئولان، مسئولانه به مسائل انتخابات [پرداخته‌اند و] همه‌ی دولتهایی که در این بین بوده‌اند. دولتهایی که آمده‌اند و رفته‌اند، بعضی‌ها از لحاظ گرایش‌های سیاسی ۱۸۰ درجه با هم تفاوت داشته‌اند اما رفتار همه‌ی آنها در مورد انتخابات، رفتار درستی بوده. [نباید] کسی ادعا کند که در این انتخابات خیانت شد یا [تقلب] شد. یک وقتی - شاید این را من قبلاً هم گفته‌ام - در مورد انتخابات تهران در یک دوره‌ای، خیلی جنجال شد؛ سروصدا شد و اصرار شد بر اینکه این انتخابات ابطال بشود. بنده گفتم باید تحقیق کنید؛ در تهران دو سه میلیون از مردم آمده‌اند در انتخابات شرکت کرده‌اند، ما رأی اینها را بکلی باطل کنیم؟ این چه حرفی است! باید تحقیق کنیم ببینیم چه جوری است. تحقیق کردیم، معلوم شد که نه این جور نیست. تحقیق مفصل کردیم؛ بنده در آن سالها صریحاً نوشتم به شورای نگهبان که نخیر، انتخابات نباید دست بخورد. یعنی انتخابات حق مردم است، مال مردم است و ما نمیتوانیم انتخابات را متهم کنیم به اینکه مثلاً فرض کنید که این جور است یا آن جور است؛ نه، انتخابات انتخابات سالمی است، در همه‌ی دوره‌ها سالم بوده، حالا هم ان شاء الله به توفیق الهی همین جور خواهد بود و چهارچوب قوانین و مقررات و وجود آدمهایی که مراقبند، مواظبند، موظفند، نمیگذارد که

انتخابات دچار این اختلال بشود. ۱۳۹۴/۱۰/۱۴

۱۸. شورای نگهبان را پس از رد صلاحیت تخریب نکنید

بعضی وقتی در شورای نگهبان رد شدند ناراحت میشوند؛ این ناراحتی قابل فهم است، قبول است. بنده هم ممکن است اگر چنانچه در یک موردی بگویند «شما صلاحیت نداری» ناراحت بشوم اما آیا وقتی ناراحت شدیم بایستی جنجال بکنیم؟ انسان اگر ناراحت شد، اگر راه قانونی‌ای وجود دارد، باید به آن راه قانونی متوسل بشود. من تعجب میکنم که بعضی بنا میکنند نوشتن در روزنامه و این طرف و آن طرف و از این قبیل کارها علیه شورای نگهبان که چرا ما را رد کردید؛ ما صالح بودیم. خیلی خوب، شما صالح؛ اگر چنانچه شورای نگهبان اشتباه کرده باشد، شما بایستی به آنها مراجعه کنید و آنها هم طبق قانون، همان وظیفه‌ای که دارند باید انجام بدهند؛ اگر نشد، نمیشود شورای نگهبان را تخریب کرد. همه توجه بکنند! شورای نگهبان جزو آن مراکز اصلی‌ای است که از اول انقلاب، استکبار خواسته آن را تخریب بکند. یکی از چند مرکز مهمی که از اول انقلاب سعی دستگاه تبلیغات اهریمنی صهیونیست‌ها و آمریکایی‌ها و استکبار بر این بوده است که آن را تخریب بکنند، شورای نگهبان است. ما نباید کمک کنیم و شورای نگهبان را تخریب کنیم به خاطر این [رد صلاحیت]. بله، ممکن است گله داشته باشیم یا یک مشکلی وجود داشته باشد؛ خوب، مشکل را باید بگوییم؛ نباید تخریب بکنیم شورای نگهبان را؛ این مرکز اساسی قانونی را نبایستی تخریب بکنیم. لجن‌پراکنی کردن علیه شورای نگهبان حقیقتاً یک کار غیر اسلامی، غیر شرعی، غیر قانونی و غیر انقلابی است. ۱۳۹۴/۱۲/۲۰

۱۹. از مسائل اساسی کشور غافل نشوید

یک خطاب هم به مسئولین دارم در مورد انتخابات. خوب، مسئولین، مسئولین دولتی حَقاً زحمت میکشند، تلاش میکنند؛ هم برای برگزاری انتخابات، هم برای مسائل دیگر مشغول تلاشدند و زحمت میکشند. من میخواهم بگویم مسائل

تبلیغاتی و روزنامه‌ای انتخابات، مسئولین کشور را از مسائل مستمر و دنباله‌دار و اساسی غافل نکند. انتخابات خیلی مهم است؛ همین‌طور که گفتیم و خواهیم گفت، در نهایت اهمیت است اما انتخابات یک مسئله‌ی مقطعی است، مال یک مقطع خاص است، این مقطع تمام می‌شود، آنچه باقی می‌ماند، مسائل اساسی کشور است. ۱۳۹۴/۱۱/۱۹

۲۰. درگیر حواشی ایام انتخابات نشوید

درگیر حواشی هم نشوید؛ چون این ماه‌هایی که در پیش داریم، ماه‌هایی است که بتدریج با چالش‌های انتخاباتی همراه می‌شود؛ یعنی همین‌طور تبلیغات انتخاباتی، حرف‌های انتخاباتی، مسائل سیاسی [پیش می‌آید]؛ مخالفین یک چیز می‌گویند، موافقین یک چیز می‌گویند؛ اینها نباید شما را مشغول کند، یعنی اصلاً توجه به این مسائل نکنید، کار خودتان را بکنید. بهترین تبلیغ برای دولتی که در رأس کار است، عمل او است. یعنی شما اگر چنانچه هزاران کلمه در تبلیغ حرف بزنید، اما یک کار خوب [هم] ارائه بدهید، این یک کار خوب بیش از آن هزاران کلمه حرف تأثیر می‌گذارد در مردم. یعنی [اگر] مردم ببینند، حس کنند، لمس کنند کار را، این بهترین تبلیغ برای دولت است؛ به فکر این نباشید که در مسائل [درگیر حواشی شوید]. ۱۳۹۵/۰۶/۰۳



**معیارهای اصلح
در آیات و روایات**



“

حضور در انتخابات

با عزم راسخ و شور و نشاط به یادماندنی
لیک ملت ایران به فراخوان نظام اسلامی
ایران اسلامی به ملت خود می‌بالد

۱۳۵۲/۱۲/۹



جمهوری اسلامی ایران
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

باسمه تعالی

معیارهای اصلح در آیات، روایات

عهده دار شدن هر مسئولیتی نیازمند برخورداری افراد از ویژگی‌ها و شرایطی است که این ویژگیها و شرایط بسته به اهمیت مسئولیت‌ها، اهمیت و حساسیت بیشتری خواهد داشت و بی تردید در مسئولیتی همچون نمایندگی مجلس شورای اسلامی، کسانی که عهده دار این مسئولیت می‌شوند باید از صلاحیت و شایستگی لازم برخوردار باشند. در این نوشتار نگاهی گذرا به معیارهای اصلح از منظر آیات و روایات خواهیم داشت.

معیارهای افراد اصلح از منظر قرآن مجید

۱. علم و آگاهی و تعهد و امانتداری

«قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ»^۱ «یوسف گفت مرا سرپرست خزائن سرزمین مصر قرار ده که نگهدارنده و آگاهم»
 در این آیه شریفه علم و آگاهی و حفظ و امانتداری به عنوان دو شرط اساسی پذیرش مسئولیت برشمرده شده است. روشن است که علم و آگاهی و حفظ و امانتداری در هر کاری متناسب با آن می‌باشد و با توجه به جایگاه مهم مجلس و نمایندگی مجلس افرادی که انتخاب می‌شوند باید به تناسب این جایگاه دارای علم و تعهد لازم باشند.

۲. قدرت و توانمندی

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ»^۲ «خداوند او (طالوت) را بر شما برگزیده و او را در علم و قدرت وسعت بخشیده است»

۱. سوره یوسف، آیه ۵۵.

۲. سوره بقره، آیه ۲۴۷.

در این آیه شریفه علم و توانایی ملاک گزینش طالوت از سوی خداوند معرفی شده است. این دو ملاک با تناسب هر کاری برای افرادی که عهده دار آن می شوند، ضروری است زیرا بدون برخورداری از توانایی علمی و جسمی لازم، امکان انجام مناسب آن کار وجود نخواهد داشت.

۳. توجه به ارزش ها و نیازهای جامعه

«الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ»؛^۱ «آن کسانی که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را بر پا می کنند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند.» نماینده مجلس با بهره مندی از فرصت نمایندگی باید در مسیر بندگی خداوند (اقامه نماز)، برپایی ارزش ها در همه ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی (امر به معروف) و مقابله با ضد ارزش ها در همه ابعاد (نهی از منکر) و توجه به نیازهای جامعه (ایتاء زکات) گام بردارد.

معیارهای افراد اصلح از منظر روایات

۱. تقوا و پارسایی

قال الصادق عليه السلام : «اسْتَشِيرَ الْعَاقِلُ مِنَ الرَّجَالِ الْوَرَعَ فَإِنَّهُ لَا يَأْمُرُ إِلَّا بِخَيْرٍ وَإِيَّاكَ وَالْخَلَافَ فَإِنَّ خَلَافَ الْوَرَعِ الْعَاقِلِ مَفْسَدَةٌ فِي الدِّينِ وَالْدُّنْيَا»؛^۲ «مرد خردمند پارسا را به رایزنی طلب که جز به نیکی سفارش نکند و مبادا با غیر او مشورت کنی؛ چرا که ناپارسای بی خرد، [باعث] فساد دین و دنیا است.»

۲. خردمندی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «اسْتَرْشِدُوا الْعَاقِلَ وَلَا تَعْصُوهُ فَتَنْدَمُوا»؛^۳ «با انسان خردمند رایزنی کنید و از رأی او سرمپیچید که پشیمان خواهید شد»

۱. سوره حج، آیه ۴۱

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۲

۳. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۰۵

«مَنْ شَاوَرَ ذَوِي الْأَبْتَابِ دُلَّ عَلَى الرَّشَادِ»؛^۱ «آن که با خردمندان به شور بپردازد، به راه رشد و موفقیت راهنمایی خواهد شد.»

۳. تخصص ودانایی

قبل لرسول الله ﷺ: ما الحزم؟ قال ﷺ: «مُشَاوَرَةُ ذَوِي الرَّأْيِ وَ اتِّبَاعُهُمْ»؛ «از پیامبر اکرم ﷺ پرسیده شد: دورانندیشی چیست؟ فرمود: رایزنی با صاحب نظران و پیروی از آنان.»

۴. خیرخواهی

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «مُشَاوَرَةُ الْعَاقِلِ النَّاصِحِ يُمْنٌ وَ بَرَكَةٌ وَ رُشْدٌ وَ تَوْفِيقٌ مِنَ اللَّهِ...»؛^۲ «رایزنی با خردمند خیرخواه رشد و میمنت و توفیقی از سوی خدا است...»

۵. خوف الهی

امام صادق علیه السلام می فرماید: «شاور فی حدیثک الذین یخافون الله»؛^۳ «در امورت با کسی رایزنی کن که خدا ترس باشد»

۶. آزادگی، دین داری، دلسوزی، صمیمیت و برادری و رازداری

امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الْمَشَوْرَةَ لَا تَكُونُ إِلَّا بِحُدُودِهَا الْأَرْبَعَةِ... فَأُولَئِهَا أَنْ يَكُونَ الَّذِي تُشَاوَرُهُ عَاقِلًا. وَ الثَّانِيَةُ أَنْ يَكُونَ حُرًّا مُتَدَيِّنًا. وَ الثَّلَاثَةُ أَنْ يَكُونَ صَدِيقًا مُوَخِيًا. وَ الرَّابِعَةُ أَنْ تُطْلِعَهُ عَلَى سِرِّكَ فَيَكُونَ عِلْمُهُ بِهِ كَعِلْمِكَ ثُمَّ يَسِرُّ ذَلِكَ وَ يَكْتُمُهُ»؛^۴ «مشورت ثمربخش نیست؛ جز آنکه ارکان چهارگانه آن تحقق پذیرد:

۱. همان.

۲. همان، ج ۷۲، ص ۱۰۵.

۳. همان، ص ۹۸.

۴. مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۸۰.

۱. طرف مشورت خردمند باشد؛
۲. آزاد مرد دیندار باشد؛
۳. صمیمی و برادرسان بوده باشد؛
۴. او را از راز خود در مسأله مورد رایزنی چنان آگاه سازی که خود آگاه هستی و او این راز را مخفی دارد و کتمان نماید»

۷. توجه به مردم و برخورد محبت آمیز با آنان

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ»؛ «و همانا مسئولیتی که بر عهده توست وسیله آب و نان نبوده و بلکه امانتی در گردن تو است» را همواره در نظر دارد و در برابر دیدگان خویش قرار می دهد، نسبت به امور و مشکلات مردم بی تفاوت نبوده و نسبت به آنان محبت خواهد داشت که البته همین مسأله موجب محبوبیت او خواهد شد و این همان فرمانی است که حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر فرمودند: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبُعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ»؛ «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرارده و با همه مهربان باش. مبادا هرگز چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی»

۸. حدیث انتخاباتی (۱)

۸. امام باقر علیه السلام «مَنْ أَتَمَّنَ غَيْرَ مُؤْتَمِنٍ فَلَا حُجَّةَ لَهُ عَلَى اللَّهِ»؛^۳ کسی که غیر امین را امین و معتمد شمارد، حجّتی بر خدا ندارد.

۱. نهج البلاغه، نامه ۵

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. الکافی، ج ۵، ص ۲۹۹.

۹. حدیث انتخاباتی (۲)

امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ، وَ نَظَرَ فَأُبْصَرَ، وَ انْتَفَعَ بِالْعَبْرِ، ثُمَّ سَلَكَ جَدًّا وَاضِحًا يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي»؛^۱ با بصیرت کسی است که بشنود و بیندیشد، نگاه کند و ببیند، از عبرت‌ها بهره‌گیرد، آن گاه راه روشنی را ببیند که در آن از افتادن در پرتگاه‌ها به دور ماند.

۱۰. حدیث انتخاباتی (۳)

امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِنَّ الْعُهودَ قَلَانْدُ فِي الْأَعْنَاقِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَمَنْ وَصَلَهَا وَصَلَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ نَقَضَهَا خَذَلَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ اسْتَحَفَّ بِهَا خَاصَمَتَهُ إِلَى الَّذِي أَكَّدَهَا وَأَخَذَ خَلْقَهُ بِحِفْظِهَا»؛^۲ همانا پیمان‌ها، قلابه‌هایی است که تا روز قیامت برگردن است، هر که آنها را رعایت کند خداوند به او احسان نماید و هر که آنها را بشکند خداوند او فرو بگذارد و هر که پیمان‌ها را سبک شمارد پیمان‌ها از او نزد آن کس که بر پیمان‌ها تأکید کرده و از خلق خود خواسته است تا آنها را پاس دارند، شکایت برد.

۱۱. حدیث انتخاباتی (۴)

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ «لَيْسَ يُحِبُّ لِلْمُلُوكِ أَنْ يُفَرِّطُوا فِي ثَلَاثٍ: فِي حِفْظِ الثُّغُورِ، وَ تَفْقُدِ الْمَظَالِمِ، وَ اخْتِيَارِ الصَّالِحِينَ لِأَعْمَالِهِمْ»؛^۳ برای حکمرانان پسندیده نیست که در سه کار کوتاهی ورزند: حفظ مرزها، رسیدگی به مظالم و حقوق پایمال شده مردم و انتخاب افراد شایسته برای کارهای خود.

۱۲. حدیث انتخاباتی (۵)

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيَسْأَلُ الْعَبْدَ فِي جَاهِهِ كَمَا يَسْأَلُ فِي مَالِهِ، فَيَقُولُ:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳.

۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۳.

۳. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۲۹.

يا عَبدی، رَزَقْتِكَ جَهاها فَهَلْ اَعْنَتَ بِه مَظْلوما، اَوْ اَعْنَتَ بِه مَلْهُوفا؟^۱ همان گونه که خداوند درباره دارایی بنده از او سؤال می کند، درباره مقام و موقعیت او نیز می پرسد و می فرماید: بنده من! من، مقام و موقعیت، روزی تو کردم. آیا به وسیله آن ستمدیده ای را یاری رساندی؟ یا به فریاد غمزده ای رسیدی؟

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۴۲۹.



**ملاک های انتخاب
درست از دیدگاه
قرآن کریم**



روز انتخابات

برای نظام جمهوری اسلامی
روز جشن و شادی و شور است



۶۶

انتخابات ۹۶



باسمه تعالی

ملاک‌های انتخاب درست از دیدگاه قرآن کریم

قرآن کریم ماندگارترین اثر تاریخی است. همان اثری که هنوز بوی تازگی از آن استشمام می‌شود سخن از کلام خداوند است. کتابی که امام باقر علیه السلام درباره آن می‌فرمایند: «خدا چیزی را که امت تا روز بازپسین به آن نیازمند است فروگذار نکرده و آن را در کتابش فرو فرستاده و برای پیامبرش بیان کرده است. برای هر چیزی حدی قرار داده است و دلیلی که به آن راهنمایی کند.»^۱ بله! قرآن فقط مخصوص امت‌های گذشته نبوده و در همه مکانها و زمانها جاری است و نور آن تا قیامت بر جان‌های طالب راه درست و حقیقی نورافشانی می‌کند. امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «اگر بنا بود آیه‌ای که در باره قومی نازل شد پس از مردن آن قوم بمیرد از قرآن چیزی برجای نمی‌ماند، لیکن تا زمانی که آسمان‌ها و زمین باقی است سراسر قرآن در جریان خواهد بود و هر قومی را آیه‌ای است از خیر یا شر، که آن را می‌خوانند و خود اهل آنند.» تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۰.

طبق این روایت و روایات فراوان دیگر، قرآن برای همه نسلها و همه زمانها بوده و نیاز انسانها به این حبل‌المتین الهی در همیشه تاریخ ثابت است. از این روی ما هم برآن شدید تا به اندازه توانمان از این سفره الهی بهره‌برده و معیارهای قرآن در مورد شخص لایق مدیریت جامعه اسلامی را از آن استخراج کنیم تا دیگران با مطالعه آن به راه درست و انتخاب شایسته رهنمون شوند.

۱.۱. ایمان

اولین شاخصه‌ای که در قرآن برای افراد صالح ذکر شده است مؤمن بودن شخص است. ایمان به مرکز و قلب هستی باعث می‌شود تا شخص در مسیر

۱. بحارالانوار، ج ۹۲ ص ۸۴.

اجرای دستورات الهی گام بردارد و برای پیاده کردن آن در جامعه اسلامی تلاش کند. این ویژگی آنقدر مهم است که قرآن می فرماید: «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ»؛^۱ آیا شخص مؤمن و شخص فاسق با هم برابر هستند؟!

۲- تقوا

فردی که منصب مهمی را عهده دار می شود باید متقی و خداترس باشد تا این جایگاه را جولانگاه منافع شخصی، حزبی، گروهی و فامیلی نکند. و این مقام را وسیله ای برای رسیدن به رحمت الهی و خدمت خالصانه به خلق خدا بداند و در این جهت گام بردارد. در این مورد قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»؛^۲ کریم ترین و بزرگواریترین شما نزد خداوند متعال باتقواترین شماست!

۳- سابقه جهاد در راه خدا

باید دید کدام یک از افراد در انقلاب سهم دارند و اهل جبهه و جنگ و به اصطلاح اهل جهاد در راه خدا بوده اند و در راه استقرار نظام اسلامی از جان، مال، ناموس و... هزینه کرده اند و به قول معروف امتحان پس داده ها کدامند؟! قرآن کریم در این باره می فرماید: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا»؛^۳ یعنی خداوند مجاهدین را به غیر مجاهدین برتری داده است. و در جایی دیگر می فرماید: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»؛^۴ البته نکته ظریفی در اینجا وجود دارد و آن این که: این ویژگی و تمام ویژگی های دیگر باید پیوسته در فرد بوده و استمرار داشته باشد. افراد باسابقه باید در حال حاضر هم این سابقه را حفظ کرده و با اعمال و گفتار خود، آن سابقه را از

۱. سجده/ ۱۸

۲. حجرات/ ۱۳

۳. نساء/ ۹۵

۴. واقعه/ ۱۱ و ۱۰

بین نبرده باشند. همان طور که شرط رستگاری در قیامت به همراه داشتن عمل صالح تا هنگام مرگ است. به همین دلیل است که قرآن می‌فرماید: «من جاء بالحسنة. یعنی کسی که اعمال خوب را به همراه خود بیاورد، و نفرمود: من عمل صالحا. یعنی کسی که کار شایسته‌ای انجام داد! پس نابود نکردن سابقه با رفتار و کردار ناشایست نیز لازم است.

۴- وفاداری به نظام و آرمان‌های آن

«وَأِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى»^۱ و ابراهیم کسی که (به پیمان خود) وفا کرد. وفاداری به آرمان‌ها و اهداف بلند اسلام و نظام اسلامی آن قدر مهم است که «وفا»ی حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ در یک آیه مستقل آمده است. با این که باقی کمالات حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ را در یک آیه و به دنبال هم آورده است. «شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ اجْتِبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

۵- اهلیت و لیاقت داشتن

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»^۲ خداوند به شما امر می‌کند تا امانت را به اهلش بسپارید. سرنوشت ملت بزرگ با داشتن هدف‌های مهم و نیز درگیر بودن با انواع مشکلات بیرونی و داخلی و... نیاز به فردی امین و لایق دارد تا با مدیریت صحیح و درست، بتواند این کشتی را در مقابل توفان‌های سهمگین داخلی و خارجی حفظ نموده و در مسیر درست هدایت کند. این مهم آن قدر مورد توجه است که خداوند متعال کلمه «یأمرکم» را به کار می‌برد. و امر به چیزی دلالت بر مهم بودن آن دارد.

۶- ولایت‌پذیری

آیات پیرامون اطاعت از ولایت در قرآن کریم خیلی زیاد است و ما در این

۱. نجم / ۳۷.

۲. نساء / ۵۸.

قسمت به ذکر بعضی از آیات به همراه ترجمه اکتفا کرده و از توضیح واضحات پرهیز می کنیم. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»؛ یعنی ای کسانی که به خدا ایمان آورده اید، (در هیچ کاری) بر خدا و رسول پیشی مگیرید. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛^۱ یعنی: از خدا و رسول و صاحبان فرمان اطاعت کنید.

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ»؛^۲ یعنی مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند و هنگامی که در کار مهمی با او باشند، بی اجازه او جایی نمی روند. «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»؛^۳ و از فرمان خدا و پیامبرش اطاعت نمایید و نزاع و کشمکش نکنید که سست شوید و قدرت (و شوکت) شما از بین برود. «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»؛^۴ یعنی و هر کسی رسول را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است.

۲- شرح صدر، تحمل مشکلات

شرح صدر و تحمل مشکلات آنقدر مهم است که موسی از خداوند طلب شرح صدر می کند! «رب اشرح لی صدی» موسی گفت: پروردگارا! سینه ام را گشاده گردان! و یا خداوند در یادآوری نعمت های مهم به حضرت رسول صلی الله علیه و آله شرح صدر را ذکر می کند و می گوید: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ»؛^۵ آیا ما سینه تو را گشاده نساختم؟! شرح صدر و تحمل در برابر مشکلات حرف های منافقان داخلی و خارجی، دشمنان و... آنقدر مهم است که این مسئله در اولین

۱. حجرات/۱.

۲. نساء/۵۹.

۳. نور/۶۲.

۴. انفال/۴۶.

۵. نساء/۸۰.

۶. طه/۲۵.

۷. شرح/۱.

آیه از سوره شرح آمده که خود بیانگر اهمیت موضوع است!

۸- از مردم طلبکار نباشد (خود را خادم مردم بداند)!

یکی از ویژگی‌های حاکمان دینی، کار کردن برای مردم و رساندن آنها به سعادت دین و دنیای شان بوده است. قرآن کریم به این موضوع در آیات متعددی اشاره کرده است. آنجا که می‌فرماید: «وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ»،^۱ یعنی: ای قوم من! به خاطر این دعوت اجر و پاداشی از شما نمی‌طلبم! اجر من تنها بر خداست. در سراسر تاریخ حاکمان دینی پیوسته در پی اصلاح دین و دنیای مردم بوده‌اند و هیچ وقت به خاطر این فعالیت‌ها نه منتی بر سر آنها گذاشتند و نه تقاضای پاداشی کردند و پیوسته خود را خادم آنها می‌دانسته‌اند. حاکمان در جامعه اسلامی ما نیز باید خود را خادم مردم دانسته و با تمام تلاش در راه رسیدن به سعادت دنیا و آخرت آنها تلاش کنند و شناخت این افراد با کمی دقت و تخفیف میسر می‌شود. آیه مذکور با اندک تفاوتی از حضرت رسول اکرم (ص) و نیز پیامبرانی که در جامعه خود حکومتی هرچند کوچک داشتند ذکر شده است مثل نوح عَلَيْهِ السَّلَام، هود عَلَيْهِ السَّلَام، لوط عَلَيْهِ السَّلَام، صالح عَلَيْهِ السَّلَام و...

۹- نگاه ویژه به محرومین

«وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»^۲؛ و غذای خود را با این که به آن علاقه و نیاز دارند به مسکین و یتیم و اسیری می‌دهند. پیوسته در جامعه افرادی هستند که به دلایل مختلف از تهیه اولیات زندگی خود عاجز هستند. حکومت باید بر این گونه افراد نگاه خاص و ویژه داشته باشد و نیازهای آنان را برطرف کند تا دچار انحرافات اخلاقی، اجتماعی و... نشوند و هم خود و هم جامعه را از جهات مختلف دچار چالش نکنند و این مهم وقتی به سامان

۱. هود / ۲۹.

۲. انسان / ۸.

می‌رسد که حاکم در حکومت اسلامی به این موضوع اهمیت ویژه داده و از غافل شدن این گونه افراد و پرداختن صرف به ثروتمندان بپرهیزد.

۱۰- مأیوس شدن دشمنان با آمدنش

جمله معروفی از شهید بهشتی رحمۃ اللہ علیہ وجود دارد که می‌فرماید: ای امریکا، از دست ما عصبانی باش و از این عصبانیت بمیر! این جمله برگرفته از این آیه قرآن است که می‌فرماید: «قُلْ مَوْتُوا بِغَيْظِكُمْ»؛^۱ این گونه جملات در زمانی گفته می‌شود که شخص مؤمن و مطمئنی عهده دار حکومت اسلامی شود که به واسطه این انتخاب دشمنان دچار یأس و سرخوردگی می‌شوند. همان گونه وقتی که حضرت علی علیه السلام به عنوان جانشین حضرت رسول صلی اللہ علیہ و آله و سلم برگزیده شد. در سوره مائده آیه ۳ اینگونه بیان می‌شود که: «الْيَوْمَ يَيِّسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ» امروز کافران از آئین شما مأیوس شدند!

نسخه دیجیتال کتاب با موضوع انتخابات



بصیرت از بطن دین تا ظاهر دنیا



بررسی کلیدواژه جوانی در گفتمان دولت جوان حزب الهی



کتابچه انتخابات-- ۱۵ بیانات رهبری



ره توشه انتخابات ۱۴۰۰



نامزد اصح

نسخه دیجیتال کتاب با موضوع انتخابات



انتخاب صالحان جلد ۳ - خوانبهای بی تعبیر



انتخاب صالحان جلد ۲ - راه و اصول امام



انتخاب صالحان جلد ۵ - مجری و ناظر



انتخاب صالحان جلد ۴ - اصولگرای اصلاح طلب انقلابی



انتخاب صالحان جلد ۷ - تکلیف نخبگان



انتخاب صالحان جلد ۶ - همه با هم



انتخاب صالحان جلد ۹ - ویژگی های نماینده صالح



انتخاب صالحان جلد ۸ - الزامات داوطلبی



انتخاب صالحان - ۱ واجب سیاسی

بنده جداً امیدوارم که با همت ملت ایران این انتخابات برخلاف خواسته‌ی دشمن مایه‌ی آبروی ایران بشود. دشمنان ما از همه‌ی امکانات، استفاده می‌کنند؛ هم دشمنانمان، هم کسانی در داخل که دانسته یا ندانسته دنبال حرف آنها را می‌گیرند و تکرار می‌کنند، و تلاش می‌کنند که این

بنده امیدوارم مردم همت کنند و خدای متعال لطف کند و این انتخابات مایه‌ی سربلندی کشور، مایه‌ی عزت کشوران شاءالله باشد.

...کسانی که صاحبان سخن نافذ هستند و می‌توانند روی مردم اثر بگذارند، وظیفه‌شان این است که از این نفوذ سخن استفاده کنند در جهت ترویج انتخابات؛ همه، اصناف مختلف مردم، هر کسی که سخن نافذی دارد باید حتماً از این



مرکز رسیدگی به امور مساجد

دفتر مطالعات، پژوهش‌ها و ارتباطات حوزوی

سایت: www.Masjed.ir - www.MasjedPajoh.ir

آدرس: قم، ۴۵ متری آیت الله صدوقی رحمته الله علیه، ۲۰ متری حضرت ابوالفضل علیه السلام، پلاک ۱۰۳

